

# فهرست جلد دوم اکسیر اعظم

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲	امراض شفت و شد قین	۲۱	ان	۲۶	ان
۳	ان	۲۲	ان	۲۷	ان
۴	ان	۲۳	ان	۲۸	ان
۵	ان	۲۴	ان	۲۹	ان
۶	ان	۲۵	ان	۳۰	ان
۷	ان	۲۶	ان	۳۱	ان
۸	ان	۲۷	ان	۳۲	ان
۹	ان	۲۸	ان	۳۳	ان
۱۰	ان	۲۹	ان	۳۴	ان
۱۱	ان	۳۰	ان	۳۵	ان
۱۲	ان	۳۱	ان	۳۶	ان
۱۳	ان	۳۲	ان	۳۷	ان
۱۴	ان	۳۳	ان	۳۸	ان
۱۵	ان	۳۴	ان	۳۹	ان
۱۶	ان	۳۵	ان	۴۰	ان
۱۷	ان	۳۶	ان	۴۱	ان
۱۸	ان	۳۷	ان	۴۲	ان
۱۹	ان	۳۸	ان	۴۳	ان
۲۰	ان	۳۹	ان	۴۴	ان
۲۱	ان	۴۰	ان	۴۵	ان
۲۲	ان	۴۱	ان	۴۶	ان
۲۳	ان	۴۲	ان	۴۷	ان
		۴۳	ان	۴۸	ان
		۴۴	ان	۴۹	ان
		۴۵	ان	۵۰	ان
		۴۶	ان	۵۱	ان
		۴۷	ان	۵۲	ان
		۴۸	ان	۵۳	ان
		۴۹	ان	۵۴	ان
		۵۰	ان	۵۵	ان
		۵۱	ان	۵۶	ان
		۵۲	ان	۵۷	ان
		۵۳	ان	۵۸	ان
		۵۴	ان	۵۹	ان
		۵۵	ان	۶۰	ان
		۵۶	ان	۶۱	ان
		۵۷	ان	۶۲	ان
		۵۸	ان	۶۳	ان
		۵۹	ان	۶۴	ان
		۶۰	ان	۶۵	ان
		۶۱	ان	۶۶	ان
		۶۲	ان	۶۷	ان
		۶۳	ان	۶۸	ان
		۶۴	ان	۶۹	ان
		۶۵	ان	۷۰	ان
		۶۶	ان	۷۱	ان
		۶۷	ان	۷۲	ان
		۶۸	ان	۷۳	ان
		۶۹	ان	۷۴	ان
		۷۰	ان	۷۵	ان
		۷۱	ان	۷۶	ان
		۷۲	ان	۷۷	ان
		۷۳	ان	۷۸	ان
		۷۴	ان	۷۹	ان
		۷۵	ان	۸۰	ان
		۷۶	ان	۸۱	ان
		۷۷	ان	۸۲	ان
		۷۸	ان	۸۳	ان
		۷۹	ان	۸۴	ان
		۸۰	ان	۸۵	ان
		۸۱	ان	۸۶	ان
		۸۲	ان	۸۷	ان
		۸۳	ان	۸۸	ان
		۸۴	ان	۸۹	ان
		۸۵	ان	۹۰	ان
		۸۶	ان	۹۱	ان
		۸۷	ان	۹۲	ان
		۸۸	ان	۹۳	ان
		۸۹	ان	۹۴	ان
		۹۰	ان	۹۵	ان
		۹۱	ان	۹۶	ان
		۹۲	ان	۹۷	ان
		۹۳	ان	۹۸	ان
		۹۴	ان	۹۹	ان
		۹۵	ان	۱۰۰	ان
		۹۶	ان	۱۰۱	ان
		۹۷	ان	۱۰۲	ان
		۹۸	ان	۱۰۳	ان
		۹۹	ان	۱۰۴	ان
		۱۰۰	ان	۱۰۵	ان
		۱۰۱	ان	۱۰۶	ان
		۱۰۲	ان	۱۰۷	ان
		۱۰۳	ان	۱۰۸	ان
		۱۰۴	ان	۱۰۹	ان
		۱۰۵	ان	۱۱۰	ان
		۱۰۶	ان	۱۱۱	ان
		۱۰۷	ان	۱۱۲	ان
		۱۰۸	ان	۱۱۳	ان
		۱۰۹	ان	۱۱۴	ان
		۱۱۰	ان	۱۱۵	ان
		۱۱۱	ان	۱۱۶	ان
		۱۱۲	ان	۱۱۷	ان
		۱۱۳	ان	۱۱۸	ان
		۱۱۴	ان	۱۱۹	ان
		۱۱۵	ان	۱۲۰	ان
		۱۱۶	ان	۱۲۱	ان
		۱۱۷	ان	۱۲۲	ان
		۱۱۸	ان	۱۲۳	ان
		۱۱۹	ان	۱۲۴	ان
		۱۲۰	ان	۱۲۵	ان
		۱۲۱	ان	۱۲۶	ان
		۱۲۲	ان	۱۲۷	ان
		۱۲۳	ان	۱۲۸	ان
		۱۲۴	ان	۱۲۹	ان
		۱۲۵	ان	۱۳۰	ان
		۱۲۶	ان	۱۳۱	ان
		۱۲۷	ان	۱۳۲	ان
		۱۲۸	ان	۱۳۳	ان
		۱۲۹	ان	۱۳۴	ان
		۱۳۰	ان	۱۳۵	ان
		۱۳۱	ان	۱۳۶	ان
		۱۳۲	ان	۱۳۷	ان
		۱۳۳	ان	۱۳۸	ان
		۱۳۴	ان	۱۳۹	ان
		۱۳۵	ان	۱۴۰	ان
		۱۳۶	ان	۱۴۱	ان
		۱۳۷	ان	۱۴۲	ان
		۱۳۸	ان	۱۴۳	ان
		۱۳۹	ان	۱۴۴	ان
		۱۴۰	ان	۱۴۵	ان
		۱۴۱	ان	۱۴۶	ان
		۱۴۲	ان	۱۴۷	ان
		۱۴۳	ان	۱۴۸	ان
		۱۴۴	ان	۱۴۹	ان
		۱۴۵	ان	۱۵۰	ان
		۱۴۶	ان	۱۵۱	ان
		۱۴۷	ان	۱۵۲	ان
		۱۴۸	ان	۱۵۳	ان
		۱۴۹	ان	۱۵۴	ان
		۱۵۰	ان	۱۵۵	ان
		۱۵۱	ان	۱۵۶	ان
		۱۵۲	ان	۱۵۷	ان
		۱۵۳	ان	۱۵۸	ان
		۱۵۴	ان	۱۵۹	ان
		۱۵۵	ان	۱۶۰	ان
		۱۵۶	ان	۱۶۱	ان
		۱۵۷	ان	۱۶۲	ان
		۱۵۸	ان	۱۶۳	ان
		۱۵۹	ان	۱۶۴	ان
		۱۶۰	ان	۱۶۵	ان
		۱۶۱	ان	۱۶۶	ان
		۱۶۲	ان	۱۶۷	ان
		۱۶۳	ان	۱۶۸	ان
		۱۶۴	ان	۱۶۹	ان
		۱۶۵	ان	۱۷۰	ان
		۱۶۶	ان	۱۷۱	ان
		۱۶۷	ان	۱۷۲	ان
		۱۶۸	ان	۱۷۳	ان
		۱۶۹	ان	۱۷۴	ان
		۱۷۰	ان	۱۷۵	ان
		۱۷۱	ان	۱۷۶	ان
		۱۷۲	ان	۱۷۷	ان
		۱۷۳	ان	۱۷۸	ان
		۱۷۴	ان	۱۷۹	ان
		۱۷۵	ان	۱۸۰	ان
		۱۷۶	ان	۱۸۱	ان
		۱۷۷	ان	۱۸۲	ان
		۱۷۸	ان	۱۸۳	ان
		۱۷۹	ان	۱۸۴	ان
		۱۸۰	ان	۱۸۵	ان
		۱۸۱	ان	۱۸۶	ان
		۱۸۲	ان	۱۸۷	ان
		۱۸۳	ان	۱۸۸	ان
		۱۸۴	ان	۱۸۹	ان
		۱۸۵	ان	۱۹۰	ان
		۱۸۶	ان	۱۹۱	ان
		۱۸۷	ان	۱۹۲	ان
		۱۸۸	ان	۱۹۳	ان
		۱۸۹	ان	۱۹۴	ان
		۱۹۰	ان	۱۹۵	ان
		۱۹۱	ان	۱۹۶	ان
		۱۹۲	ان	۱۹۷	ان
		۱۹۳	ان	۱۹۸	ان
		۱۹۴	ان	۱۹۹	ان
		۱۹۵	ان	۲۰۰	ان





[illegible]

عشقانی برین دل صراط مستقیم

دستور العلاج اطباء خیبه اسیر صفت همتا شیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف

مجلد دوم



بار دوم

بعد نظر ثانی و صحیح مقاصد و اضافات تجریدت و دیگر عالی جناب مصنف معصوف الذکر

مطبع منشی اینست مطبع برین مقصود اینست







گداخته چهارم وزن آن باز و سفیده قلربی نشاسته کثیر مسادی باریک ساینده یا میزند و بکار برده که بقول مسیحی خشک ریشیه بینی از ترنفع بیغ نماید و با عاب بعد آن  
و با عاب خطمی عاب تخم کنان و سبک شیر منبر آب غلبه ثقلب تازه بر آرد و مغز ساق گاومیس سفید روغن گل یکجا بر آتش گداخته سفید که کاشغری مغز تخم کدو  
مغز تخم تربوز رسوت سوده مغز مغز قیر وطنی سازند و بر لب بچسباند و اگر موم زرد روغن گل و پیر غانی گداخته و فو غار طب کثیر عاب بعد آن داخل کرده  
در صلایه بر هم زنده تا یکسان گردد و بکار برند برای شقاق و دست و پاییز مجرب است و اگر از آب چند آب شلغم آب برگ کرنب عاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک  
دو دایم موم سه دایم روغن گل ده دایم قرد وطنی مرطب سازند برای شقاق و سبوسه سرد و بای متشخص خرب حکیم بقا فان سمت و یا سفید از ارزیز کنیم تو از نشاسته  
ماز و سبک سوده هر یک هفت ماشه کثیر پنج ماشه ساینده موم دو توله روغن گل پنج توله گداخته آیمخته بنهند که بر است نقش لب معمول صاحب اقتباس العسل  
و یا سبستان پانزده عدد و آب مهر پنجه صاف نموده با مغز ساق گاومیس و مصلی هر یک دو دایم موم یک دایم روغن گل ده دایم روغن گل بنفشه بچسباند پس صاف نموده روغن کدو  
و بکار برند که مجرب سید جرجانی است و اگر عسل اکلیل الماک گل خیر و هر یک یک توله نرم کوفته بچسباند پس صاف نموده روغن کدو  
روغن بادام مغز قلم که و هر یک سه دایم زرد و تخم سم مرغ یک عدد اضاف نماید و وقت فرو آرد و آن یک نیم درم مرد اسنگ ساینده داخل نمایند و استعمال کنند  
برای شقاق و خشک ریشیه لب سفید بود شیخ مخفی فرماید که او در محتاج الید در علاج شقاق آنست که با قبض و تجویف جامع لیمن باشد و از او ویه تا فعد آن  
اسک کثیر است در دهن و گرد و ایند از زبان بر لب و از تیر نافع در آن تدبیر سره و مقعد است و طلای گلی که از مالیدن یک قطره خیار بر دیگری پیدا  
میشود و عاب سبستان یا مار الشعر یا عاب پنول خوردن و طلا کردن سود دارد و از سومات مسکه و مخ است و از تخموم پیگوساله و بطالعسل یا روغن حبه اخترا  
یا روغن گل سفیدی سفید و آرد که نشسته آیمخته و گاهی در آن مرد اسنگ داخل کرده میشود و از او ویه مجربه ماز و سفیده از زرشک کثیر اسوده و پیه مالیدن آن  
و ایضا ماز و سبک سوده و ایضا مصلی و عاکل البطم و فو غار طب و عسل مثل مرهم بسایند و وقت از مان مرض استعمال نمایند و همچنین مرد اسنگ شادنج زرد و چوب  
دهنته و نمک هر دو نیم جز و سبوسه زرد و زعفران هر دو نیم و شمش جز و سبوسه بوم شمش جز و روغن گل شادنج جز و گداخته مرهم سازند که اگر بکار  
و لب را نیز نافع و ایضا عسل بر روغن بلسان یا روغن بان یا روغن تریج جز و قیر وطنی ساخته نافع و غذا یا پود و بنشیند عشرت کنند صاحب کامل و جامع  
گویند که اگر شقاق غایب بود پیه بطم و موم که گداخته طلا نمایند یا بکیر نگ گل مسخ خشک کوفته بخیه با قدری کثیر از میزند و طلا نمایند و یا نشاسته و کثیر و سفید اب و ماز و سبک  
کوفته بخیه شحم مالیدن و قدری موم که هر دو وزن جمله او ویه باشند گداخته آیمخته بر موضع شقاق منبت بعضی گویند که ضماد عاکل البطم باز دی بی سوراخ  
سوده و یا بر روغن آیمخته و گداخته مصلی و روغن گل حل کرده و گداخته اعصاره بلباب سیاه و گداخته چوب گوش رومی و گداخته پیه گوساله بفسل و تدبیر بر روغن خیری هر روز  
بر مات و قسطو بر لون و قیق شرب و چند آن نافع شقاق لب است یا بکیر نگ هر دو که برب بنهند یا که بالای آن پوست باریک اندرون بپوشند یا با نان و غلبه است  
بچسباند تا از هو آن خود مانده و آب سر و نیز مخنوط دارند و چرب کردن ناف و مقعد بر روغن بنفشه یا نیلو فر یا کعبه با قیر وطنی و ترطیب سیما سبوعط مرطب و بادانان کدو  
و روغن بادام خیل سوده و منبت و آنجا که آثار کثرت ماده یا بس در یافت گرد و بعد تنقیه از قند و سسل یا سبطوخ یا سیله نو اکمی و شربت و در سانی و یا مار الجین او ویه  
منسطره استعمال نمایند و فصد چهار رنگ چسباندن زرد و زرد لب نیز شقاق لب را مجرب است و از نوم و پیاز و نمک بسیار و گوشت آهو و اسب و نیز و غیره و محو غلیظ  
و یا بس و از مولدات صفرا و شیا که هر یک بر میزند و هر چه در شقاق زبان و نقشش را خواهد آید سفید شناسند و گویند که هرگاه شقاق لبب اخرا که لب شق  
کنند و از آن چیز به مثل تخم انیس که آن خلط منعقد است بر آن زبیس با مال آن بطلاج تروح پیر و از نه

جنافات لب از شیر زن و یا خر لجه لجه تر سازند و یا صر که پنول و آب انداخته بر لب بگردانند و با عاب پنول و یا بعد آن خطمی و گلاب بر آرد و بالند در روغن  
کدو که او و ششاش بالند و دیگر مرطبات و بنزدات بجل آرند و اگر ازین تدبیر فایده نشود و مار الجین و دهنت و نیز آن را با مالند که بسیار سفید است و در لب  
سبب غلیظی از اخلاط را به یا نزل یا گردیدن مورچه بود و پس ادکا از مرض حال تقدم گردیدن مورچه یا نازل تر شقی مثل جنرات و سبک و غیره و سبک  
و نیز وجود عوارض نزله نظر کنند اگر فو اتان که سبب درم همان باشد و الا برنگ لب نگاه کنند اگر سرخ باشد و موی بود و اگر سرخ ماکل بزرگی



فتا کنند و سکنات خون و لعابات و مندرج به سهل سودا یا مطبوخ آفتیون ملیجی و سفیاج و مال الحین و حب الابر و در شفتین آن تنقیه نمایند و هر چه در بود سیر متعده بیاورند میفیدند  
و بعد تنقیه عدس یا بوی خنجر اکلین الملک باز روی بهینه مرغ وینه ماکیان ضامه سازند و شفت اندک در دوا رنگ سفید آب زعفران شب بمانی مساوی بار یک  
ساخته و دوم رابر و عن جوهرندی یا روغن بادام که اخته آمیزند و در هم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود بران موضع زوچ پانزده بعد دوا می سازد  
که در بوی اسیر الفک گذشت بر آن گذارند و اگر بسوزش دوا می سازد و صبر نتواند کرد روغن زرد کنند و در آن آمیزند و یا شتر طرده بعد از خارج خون سرکه و نمک بالند مگر  
در بوی اسیر سرخ رنگ که از زنون شتر ملین می سازد بشرط ندون نشاید و بعضی در بوی اسیر من بصورت عدم انتفاع از او دیده اند و ذکر در شفا فتن لب در طول در  
قطع کنار لاله درون جراحت و خیاطت آن و من بعد پاشیدن گل شمع و زعفران و دم الاخوین و از زردت برای حبس خون و بعد از مال آن بر ابرام امر کرده اند  
اختلاج شفت یعنی حبس لب اکثر بشاکت فم معده عارض شود و خصوصاً قیکه بآن غشیان و فواق باشد لایسا در مرض حاده و اوقات بحران و این نوع  
معهده قی باشد و گاهی بشاکت دماغ بواسطه عصب که از دماغ و مخرج لبوی لب آمده عارض گردد و درین نوع مقهده لغوه و صرع باشد و مندرج است  
و گاهی از تولد ریح غلیظه و لب افتد و گاهی از استلا عروق و فاق لب از خون و انفصال انجریه ریاحی از ان حادث شود پس قسم اول را بوجو غشیان و  
بحران و ثانی را بخلل افعال دماغ و ثالث را بعد از علامات اقسام دیگر و غلبه ریح و رابع را بعلامات غلبه خون دریافت نمایند و علاج انچه بشاکت معده  
بود قی کنند و مسهل بلغم و صفا آنها یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و انچه بشاکت دماغ باشد تنقیه آن بمسهل و حب ایاب نمایند بعد  
بوی زنج و عاقر قرحا مانند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف لغوه کنند و انچه از ریح باشد هر چه در اختلاج مطلق گذشت استعمال آرد و انچه از استلا عروق باشد  
فصد قیال کنند و بفاصله پنج شش روز فصد چهار رگ و یارک ریز زبان نمایند بعد از مطبوخ آلو شاتره تلیمین طبع کنند پس در فتنج مسام کوشند و گویند  
که بعد فصد جاست و تسکین دم با شربه حامضه و تغلیض غذا و فتنج مسام بهتعال مفتحات از دمان و تدبیر و یات نمایند  
تقلص شفتین یعنی چیدگی و کشیدگی هر دو لب سبب یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج استلالی و یا استغراقی و گاهی وقت قرب موت عارض  
شود و یا بجهل از مرض پیر شده که این حالت چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کنند مودوی باشد و اگر عروق او بعد از تولد بگوید تشنج باشد  
بعد از فرق در تشنج مادی و طبی از تدبیر مقدم و در انچه تشنج مطلق می شود نمایند و علاج در مودوی اگر مرض فضل و در تشنج باشد اصلاح آن را بشین  
در است نمودن و بملاست مالیدن و بر جهان شکل لبین ممکن است و در تشنج استلالی تنقیه بلغم و تدبیر بادمان حاره نمایند و پستور یک در تشنج  
استلالی مذکور شد و تشنجی استغراقی علاج پذیر نیست

تشق شفتین یعنی کج شدن کاه باشد که از سر طوطی شور در هر دو گوشه دمن فرو آید و بدان سبب دودی شقاق بهم میرسد و سفید و بنرست نماید و گویند  
که اکثر بطلان عارض میگردد و سبب بودن ماده خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و سببش ماده خون صفراوی سوخته بود یا سودای حترقه و یا خون  
باسوزش کشیدگی میا باشد و رنگ آن سرخ مائل بسپاهی و یا سفیدی باشد و بسا است که چون در خانه کی را حادث شود پس اکثر یا همه اهل خانه را سوز  
کند سبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک طرف مانند آتشک عکس فصد سر و در اطفال زوچ پانزده یا حجامت قفان نمایند  
و بعد فتنج مسهل دهند و از دود سرکه جو شایند و خمضه کنند و هر سه را در آب انار ترش آب سماق آینه طلا نمایند و صاحب اقتباس علاج  
می نویسد که در لقاعه که آزار بدهی با چهر گویند در طفلان زوچ پانزده در جوانان فصد قیال نمایند و جهت تنقیه سودا و مطبوخ آفتیون فواکی و  
مال الحین بویون بود و واجب الامور دهند و از چیزهای گرم و خشک و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مزاج و العجبه بکار برند و این قیر و طی میفید و دوم زرد  
و دود روغن گل پنج توله آب کشینز سبز و آب همیشه بار هر واحد یک نیم توله روغن ششخاش روغن که و هر واحد یک توله لعاب اسپنخول کثیرا هر یک  
چهار ماشه کشک جو هفت ماشه قیر و طی سازند و دمام بدین چرب دارند و کدک کات هندی مردانگ ششم خرگوش سوخته هر یک سه ماشه  
مسکه گادیش آینه خسته نافع و کدک بسد بر روغن بادام تلخ و کدک ابلایشیر و اندر جوهر یک سده ماشه در پینه رود و آهوب یا رانده میکند







این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است که از کتب معتبره و مشهوره است و در هر باب از مناقب آن بزرگواران آمده است و این کتاب را شیخ محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه تألیف کرده است و در مقدمه خود فرموده است که این کتاب را برای تسکین دل و تقویت ایمان تألیف کرده ام و امیدوارم که خداوند تعالی آن را مقبول گرداند.

در این کتاب به بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام پرداخته شده است و در هر باب از مناقب آن بزرگواران آمده است. این کتاب را شیخ محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه تألیف کرده است و در مقدمه خود فرموده است که این کتاب را برای تسکین دل و تقویت ایمان تألیف کرده ام و امیدوارم که خداوند تعالی آن را مقبول گرداند.

این کتاب در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است که از کتب معتبره و مشهوره است و در هر باب از مناقب آن بزرگواران آمده است و این کتاب را شیخ محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه تألیف کرده است و در مقدمه خود فرموده است که این کتاب را برای تسکین دل و تقویت ایمان تألیف کرده ام و امیدوارم که خداوند تعالی آن را مقبول گرداند.







سهر و چهار برگ و زیزبان بدهد شاهره عنبال بعرق شاهره و ده توله جوشانده صاف نموده شیر تخم کاهوشیره مغز تخم تربوز شربت نیلوفر خاکشیر قتل کرده  
نبوشند و رسوت خالص بگلار سوده بالند و آب کشینر مضغه کنند و اگر در بسیار بود و دندان هم جنبش کنند بعد نصدر بدهد عنبال جوشانده نبات دخیل کرده و  
و گلنار پنج ماشه کوکنا ریکه و عنبالشک کشینر خشک که مزاج هر دو اندیش ماشه بزر الیج دو ماشه عدس سلیم کیتول و آب سه پاؤ جوشانده صاف نموده حطه لمبه مضغه  
کنند و ایضا در قلع و جوشش عور عنبال شاهره بعرق شاهره جوشانده شیر تخم هند و نبات سفید داخل کرده اسپغول پاشیده نبوشند و آب کشینر سبز  
لعاب اسپغول مضغه کنند و اگر جوشش این در موسم سرما از خوردن اورک عارض شود عنبال شاهره بر سیاوشان گاو زبان بعرق شاهره جوشانده شمدل  
کرده نبوشند و عنبالشک کشینر خشک بزرگتان گلنار جوشانده حنظل کمی سوده پاشیده مضغه کنند و اگر جوشش مع سرفه و ذبول و حی غشی و حرارت مغز  
باشد شیر تخم خرفه شیر تخم کاسنی شیر کاه بادیان شیر تخم خیارین شربت بزوری بار و خاشی دهند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس افزایند و برگ سیمب  
برگ یاسمین برگ خنابوست گونزی هر یک شش ماشه جوشانده مضغه کنند و بخت آنز در کشینر خشک است گاو طاشیر و اندیپیل هر یک یک ماشه سوده و بزر  
بالاش شیر تخم خیارین شیر تخم کاسنی نبات نبوشند و در شیر تخم کاه و کونچه شیر کشینر خشک لعاب اسپغول رسوت طاشیر زرد سوده آینه مضغه نمایند باز قرص طاشیر بایر  
خیارین و شربت نیلوفر دهند و آب عنبالشک تازه رسوت سوده پاشیده مضغه نمایند باز کوکنا ریکه کنار برگ خنابوست هر یک شش ماشه آب عنبالشک  
تازه ده توله رسوت دو ماشه سوده پاشیده مضغه کنند باز حنظل کمی یک ماشه سوده پاشیده افزایند با کچما بعد بقیقه در و رات مجفقه که دران ادویه تالیفه  
و انبه باشد بکنار بر ندر مثلاً زرد و در طاشیر تخم باز رنگ هلیله زرد مع خسته که مزاج هر دو سوخته کنار سماق برگ باز رنگ فنیبه بانی هر دو در سایه خشک  
کرده هر یک سه ماشه مزاج بریان دو ماشه کافور یک ماشه بکار بر ندر و این ناخته قوی ترست کشینر خشک صندل سفید گل حنا گل رسا گلنار تخم تاج خروس  
طاشیر لبید کثیر اسماق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده پاشند و این زرد در برای اتمام قلع حار معمول است زهر مرقه سوده طاشیر زرد و  
گل نیلوفر تخم خرفه متشصر صندل سفید و سرخ گل ارمنی شیاد امینا حنظل کمی عدس متشصر گلنار مغز کنول گله کوفته بخت بکار بر ندر و زرد یک شدت حرارت کافور  
افزاده نمایند و هرگاه تحلیل منظور باشد کباب عنبالشک خشک ساییده بغیر ایندو زرد تخم کاه و تخم خرفه هر یک یک گرم طاشیر کوکنا ریکه کباب پی گن دخیل  
و انه الیچی هر یک دو ماشه کوفته بخت معمول است و گاهی بنا بر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود و گلسترخ گلنار تو اکمیر کثیر سفید سر سفید  
تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم سرخ کوفته بخت بایشان نیز جبت جوشش و دان که اگر گرمی بود نافع است و یکا کافور کات سفید تخم کاه و تخم خرفه زرد و سماق  
و اندیپیل طاشیر گلنار صندل سفید کشینر خشک کباب پی سوده در این پاشند و ایضا زرد زهر مرقه پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع است و حنظل کمی  
یک نیم گرم گل سرخ طاشیر سماق عدس متشصر هر یک سه گرم تخم خرفه چهار گرم ساییده و بزبان پاشیدن قلع سرخ را مفید است و طاشیر سفید جو سوخته شیر شربت  
مسادی ساییده پاشیدن نیز جبت قلع احر موجب است و زرد گلنار زرد و در و فقط یا مع اقاقیا و هلیله زرد و سماق و کشینر خشک قلع سرخ را نافع است  
و سماق و گلنار و کافور و صفراوی مفید و عصاره حی العالم و کشینر و آب غور و حبس گل ارمنی یا تخم و کثیر الکلاب و در دومی و صفراوی هر دو نافع بود و یا  
اول از لعاب اسپغول شیر کشینر خشک شیر عنبالشک مضغه نموده بعد آن طاشیر زهر مرقه گل ارمنی زرد و کات سفید مغز کنول گله کباب پی  
الیچی خور و سوده در دان پاشند و مضغه سماق عنبالشک گچنیل برگ کوکنا ریکه فلفل برگ حنا تازه جوشانده صاف کرده کات سفید سوده و فلفل کره  
پوست شش خاص عنبالشک عدس کشینر خشک جوشانده که بخیمن ساد و مضغه کنند و یا پوست کچنال پوست جبریری پوست لیکر پوست یابا  
ماز و بسیاری چها لیکه کات سفید جوشانده مضغه نمایند و مضغه ماز و گلنار رسر که جوشانده و کز اتر هندی یا بنیایانده و کز پوست انار پوست زیت گونزی  
کته سفید جوش داده هر واحد نافع قلع حار است و اگر از صندلین گل نیلوفر گل سرخ گل سیونی هلیله اصل السوس الیچی خرد طاشیر گلنار کته سفید بسا و حبس  
در این دار ندر برای قلع حار مجرب است و گویند که در صورت غلبه صفراویت بعد بقیقه و قطیفه زیاده از دومی گل سرش کثیر اسبوس اسپغول پیوسته





از دهن سائل باشد باز و برگ عنب الثعلب خشک ساییده در گلاب حل کرده در دهن گیرند و اوقاتیا سوده بگلکاب حل کرده و آب عنب الثعلب و اندک سرکه آینه در  
 دمان گیرند و ساعتی بدارند پس بریزند و بداند که کثرت لعاب بسلامت معده است مرض مست صاحب تر و معج و عادی گویند که در قلاع و موسی اگر بزنجبیل  
 باشد و در بعضی طفل نبود فصد یا سلیق و حجامت و فصد که زیر دهن و چوبارگ کنند و از شتر به مثل شربت عتاب و شتر به حامضه آب انار این محصول مع تخم لبلب  
 ششاد و قیده مع شکر و زنجبیل هر یک سه درم هر روز بوشند و از فواکه سیب خشک و از رودی و دهند و غذا مزه داشته باشند و عدس و مغز بادام آب فواکه ترش کرده آلو  
 و قمر بندی و شکر بخورند و لیسین طبیعت آب فواکه و نفقوع شمش بلبین فواکه یا تمبر بندی و شیر خشک در یونگ کنند و دهن را در روزی سه چهار بار بسکر و گلاب  
 و روغن گل بمزج بشویند و سماق گلکار گل سرخ طباشیر عدس سوده در دهن بدارند و کبوس گل سرخ سماق کشنیر بریان طباشیر تخم خرفه تخم کاهو صندلین  
 فوکل عدس آن گلکار هر واحد یک جزو که فوکل ربع جزو نیز نافع است و در دهن گل سرخ سماق گلکار نشاسته تخم خرفه تخم کاهو صندل سفید صندل سرخ طباشیر فوکل هر یک  
 ده درم کافور نیم دانگ بر زبان پاشیدن و بعد آن بگلکاب و سرکه در روغن گل مضغه کردن نفع بین می نماید و همچنین تخم خرفه مقشر شیان یا میثا صندل گل ار سنی  
 گل قید یا حنظل هر واحد یک جزو و زعفران کافور هر یک ربع جزو مفید است و چون بانهار سده مضغه آب عنب الثعلب و غیره که در قول صاحب کامل گذشت بعمل آرند  
 و عند احتیاط آب مطبوخ اصل السوس و قاقله و انجیر و بلوند و عاب بزرگتان مضغه نمایند حتی گوید که اگر بدان مثلی باشد فصد کنند اگر مثلی نباشد حجامت نمایند بعد  
 طبخ بلبله و شانه تره نبوشانند پس از آن برب توت و طبخ سماق و اطراف آنس و زیتون و طبخ عدس و گلکار و حب الاس و طبخ حنکلاب و طبخ انار قلعش شحم قشر  
 او و گلاب که در آن صندل سرخ و فوکل و اس خشک و کشنیر خشک جو شایند و باشند و آب عنب الثعلب که در آن حنظل و عصا راجحه الیسین و برگ پنجه بهشتی مضغه  
 نمایند و اگر این تدبیر خشکی در دهن عارض شود بعد از آن بر روغن گل نیم گرم مضغه کنند و اگر از دهن لعاب بسیار بسبب حج شدید بر آید اوقاتیا سوده و آب عنب الثعلب  
 حل کرده اندکی سرکه بر آن چکانند مضغه نمایند و اگر قلاع بسیار حار باشد گل سرخ سماق نشاسته گلکار برگ حنظل خرفه عدس سفید طباشیر مساوی کافور  
 قدری قلیل ساییده در دهن گذارند و در قلاع کثیر الرطوبت و اخراجه امیثا و طباشیر و برگ باتنگ و بزورد و بلبله زرد و گلکار و روکه و مارج و برگ زیتون مساوی ساییده  
 قدری شب بانی سوده افزوده استعمال نمایند صاحب شفاء الاستقام گوید که در موسی بعد فصد قیال و حجامت لقره یا سخت و فتن و فصد چهار رنگ سهال  
 مضغه نمایند آب سلق که در آن سماق جو شایند باشند و در سماق کشنیر گلکار طباشیر عدس کافور بلبله زرد و در دمان اندازند و در صفادی استغراق صفرا با بلبله  
 مع بلبله و یا نفقوع مقوی و یا طبخ فواکه نمایند و سماق و گلکار در دهن گیرند و کافور را در دهن خاصیت عجیب است و کز لاک در سودای و عصا راجحه حصرم نافع و آب بیکه  
 در آن برگ زیتون و برگ حاض جو شایند باشند مضغه نمایند و حنا و آرد عدس در دهن پاشند و هر روز سه چهار بار در دهن را بسکر و گلاب و روغن گل بشویند و کبوس  
 گوید که اس طباشیر کیده بسکر که آینه در دهن گرفتن برای ترخ فم جرب نیست و گفته که اکل لبله محققا فم و کشنیر و کذا استعمال آب انار ترش شحم او فشره و تنهائیل  
 در وقت مسی بی قلعی جو شایند و اقوام غلیظ گردد و کذا مضغ گل سرخ تازه و کذا کبوس بر دی سوخته و یا آب طبخ نه طان نری آینه و کذا مضغه طبخ برگ حنظل  
 و زرد و کذا مضغ قمر خام علق و کذا مضغه آب بتان فوکل و کذا طبخ جو زهر که از فوکل نیلوفرا صفر خشک ساییده و کذا برگ عنب که حنظل می تابک نیز سبز و کذا رصا  
 محرق بعصاره آس و کذا آب برگ شمش هر واحد نافع الیهی و گفته که مطبوخ و زبان بخولان در گلاب حل کرده و کذا اعصاره حی العالم تا زمانه طویل در دهن  
 گرفتن بیک قلاع حار جرب نیست و مضغ برگ جنازی یا عو سج و یا طرخون و مضغه آب توت شامی و کذا استخیزی و کذا آب گن اطراف نرم علق که کذا برگ تخم و نیم سماق گل  
 پنج در سرکه جو شایند و کذا صندل سرخ بار یک ساییده و آب عنب الثعلب و ضماد مع علق و کذا بزورد و در سماق و طباشیر در گلاب آینه و کذا احب الاس و آب سیاه  
 آن و کذا صندل سرخ و سماق گلکار و زرد و کذا زعفران سماق کباب مساوی کافور ربع یک جزو و کبوس رب السوس و مساک و در دمان  
 هر واحد مفید قلاع حارست حکیم علی گوید که مضغه آب خرفه صندل و چون بسکر آینه زرد و از آنکه قروح فم و عفونت آنرا جرب است یا گیرند صندل سفید گل سرخ بزورد  
 عدس مقشر تخم خرفه هر یک سه درم سماق کشنیر هر یک پنج درم بلبله طباشیر هر یک دو درم کافور زعفران هر یک نیم درم باز یک ساییده بر موضع بشوید و قلاع گذارند  
 و گاهی حنظل و کباب و پودینه نری و قاقله و شکر طبرزد و فوکل محبب اعراض و اوقات زیاد می کنند و گویند که تخم گل و برگ آن طباشیر نشاسته عدس تخم خرفه کشنیر



هر یک چهار دانگ ساییده فرو کردن قلاع غمی مری قلاع سوداوی تازه را سوداوار و دگر سوداوی سرشته در دهن طلا کردن قلاع سفید را سودا مندست و بعد مضمغه با بکانه و سنجین بندوری نفع و کبابه دعا قرق و اسعد بن عفران و فلفل برابر در زبان پاشیدن مفید است اجسامی هستند گویند که برای آنچه یعنی قلاع شد نیکیه حقو بسوزند که سفید شود نرم سودا بقدر یک سنج پاشند و آبیکه جاری شود دهن پالین دارند تا بریزد و اگر خواهند بسوزان بخورند یا بپزند و بجای گجراتی که سفید باشد باریک سودا بر آنچه بالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید و اینها برای جوشش های زبان و زبان که بندی چهار و نامند زاج سفید هفت باشد مردان سنگ کات بندی هر یک دو ماشه طباشیر سه ماشه نرم سودا قدری بر زبان بالند و زبان را از دهن بر آورند آب و رطوبت نزع بسیار از آن دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید نرم سودا بر آن پاشند جهت دفع سوزش و بد مزگی آن و چند مرتبه که چنین کنند شفا یابد مجرب است و منکر بخود و نمک سنگ بآب لیمو سایند و بر زبان مالند نیز مرضی آنچه نافع است و اگر قلاع را از برگ مید بخور یا قوری خوراشیده طباشیر کشته سفید کبابه چینی سنگ بلجرت لایچی شرخ تو اکثیر شود قلمی برابر کوفته بخیه بان جهت قلاع شدیده که مثل خار بر زبان می رسد و اهل کنان را پنجمی نامند نفع عجیب بخشد و معمول و مجرب است

### علاج قلاع سوداوی

اگر ماده آن سوداوی طبیعی باشد و این کمتر افتد و روات اقل دارد و علاتش بعللاج قلاع غمی نمایند مع زیاد تر طبیعت اگر سوداوی احتراقی باشد و این بیشتر دردی بود و تیرش بعللاج قلاع دسوی و صفراوی کنند مع زیاد تر طبیعت بجلد درین قلاع عنایت بر طبیعت شیر مرغی دارند و بعد از نفع ماده منفع سودا و اسهل سودا تخم کنند و یا مطبوخ با درنجبویه و گاوزبان و اصل اسوس یا شکر بر چند و بمزده خود و شیخ مرغزادام یا بلوم فاضله اگر تب بناشد غذا سازند بعد از مطبوخ آفتون حسابان تنقیه نمایند و چون بخلج و مارا بچین عرق شیر دهند و مغز ساق گاؤ و یا مغز ساق گوزن یا پیله بطور عن غشقه در دهن با دام مبرات متوالیه یا مسکه تازه بمالند تا بپزد نرم شود و سیاهی بر طرف گردد و بعد از آن هر روز چند بار بخایند برگ حنا اگر کتد پس از آن بسره که در آن کشیده خشک و ماژود پوست انار و گلنار و سماق بچوبانید و مکر مضمغه و غرغره نمایند و یا طبخ سماق و گل سرخ و کشنر و گلنار و آس و خرثوب و مانند آن از ادویه قابضه بکوبند و در آن غرغره کنند و آبیکه در آن تخم شربت و اکلیل الملک و بابونه بوشانیده باشند مضمغه کنند شیخی فرماید که طلا بچسب که در آن خون منقی و میسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و اگر در نجا درم نیز باشد آفتاب باد و روج یک سکرجه در دهن گل نیم سکرجه و عدس نیم سکرجه و زعفران و و شقال مرهم ساخته استعمال نمایند طبری گوید که از اجود او ویه که من بان معالج این علت میکند شیشای قابضه است که در آن قوت لطیفه باشد مثل گل سرخ و گلنار و ماژود پوست انار و مانند آن و اقتصار از اغذیه بر سوسا معمول از ادویه یا مغز ساق لیل و بلقر که این تنها آن را از ازل میکنند و گویند که برگ زیتون و خاکستر از زیتون درین نوع مجرب است صاحب القباس گوید که بهر تنقیه سودا و فصد باقی یا صافن نمایند و بقا صمد و دود از ده یا پانزده روز نفع و مسهل سودا دهند و یا مال بچین نوشتا ند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند شیر مرغ از انار بسفاج در دهن عقری هر یک کنیم تو که گل سرخ پنج تو که نیم انار برگ گاوزبان ابر شیم خام هر یک هفت تو که تخم شاه تره و بادرنجبویه هر یک نه تو که کشنر خشک و تخم انار نبات سه پاؤ آب که آب لیمو شترتی هر یک یک آنرا گل نیلوفر نیم آنرا آب خیار و تر بر هر یک ششیم پاؤ شب خیسایند صبح پنج شیشه عرق کشند شترتی از نه تو که نبات تو که یا تخم شترتی یا تخم شاه تره و یا تخم بادرنجبویه هفت ماشه غذا آنچه در مال بچین لیا نوشته شد بخند و این در دراز مجربات است پوست میخلان که مانع فوغل شاخ گوزن ماژود هر یک سوخته گل کره و سیوی و سدرا گلکاب بیل بو اگل نیب گاوزبان طباشیر نرم مره خضض هر یک چهار شانه کاخورد داشته نفع بلا تخلف است و کذا برگ زیتون سه تو که شب یا لی قابضه هر یک پنج ماشه پاؤ بالا ایبر ساعد هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یک ماشه و یک سنج مجرب گل بنفشه چوب چینی هر یک شش ماشه عناب پنج عدد صندل سنج چهار ماشه برگ تاج خروس کیتوله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع جوشش دهن و مری و ثور سوداوی که از ارتفاع اخبره معده باشد و تالیف علو یخا و مجرب النفع است و لودو گل ارمنی فلفل سیاه هر کدام چهار ماشه شب یا لی سه ماشه تو تیا می سبز و ماشه باریک کوفته پنج و شام بر زبان بالند و سر فرو دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلاع مزمن در دو بار کفایت میکند و قلاع غمی را در یکبار کافی است و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیر گرفته بوشند جبرجانی گوید که باست قلاع سوداوی که کشته زرنج شرخ عاقر قرقاش یا





مفیده و سیاهی تاب و لکین چهل بستور و در کافور یک سنج لکین محمول سر سفید کشنیز خشک الایچی سفید کاکر اسکی زیره کلا کلینا تخم کاهوسل السوس هر دو  
یک داشته کتفه سفید سکه داشته کوفته بخیه نیز قلع الطفال و غیره را نافع و گندم پنچ منسلوین سوت ملخی کسین و مان کوفته بخیه و اگر سر و غولند قوی کافور و کتفه سفید  
پاشیدن جهت قلع هر قسم الطفال مجرب و معمول است و در و در طباشیر و دانه پیل و کتفه سفید نیز مجرب در هر سه قسم قلع است و اگر کباب و غیره را کادی نهاده نماند سرخ  
گردد و اگر کشنیز گل سرخ سماق هر یک یک جز و زعفران نیم جز و کوفته بخیه خشک پاشند و یاد روم روغن آغشته طلا کنند جهت قلع سرخ الطفال نیز نافع و پوست بکاین حشو  
کتفه سفید مسادی ساییده و کذا نبات سفید و قدری کافور ساییده و کذا اموی سلطانان سوخته تنها و در ملخی لعسل آینه تهر واحد در دهن پاشیدن نشسته بآب حل کرده  
در دهن مالیدن مفید است و کذا مغز خیار شنبه کتفه و در کلاب مالیده صاف نموده کتفه سفید سوده ششماشته تنکار سوده سکه داشته آینه تهر آب کوه سبز افزوده مکرر بر زبان مالیده  
و عصفبری و کذا اسکر العشر لعسل و کذا ماز و لبسکه یا لعسل و کذا اعصاره و امیثا نافع و اگر ازین تدبیر فایده نشود و حجامت نفع ندهد یا زیر زخم کنند و زوچ پاشند و اگر  
سببش فساد شیر باشد بتدیل رضعه یا اصلاح شیر او بقصد و حجامت و پیریز کنند و اندکی موافقه مثل چوبینخ بآب سماق یا آب انار یا لعسل عدس مقشر و سماق و  
حصم و انار دانه سازند و از میو مایسب و بی و انار ترش و دهنده و اما الشیر و آب انار بپاشند و تبرید مزاج او بشیر و تخم خرقه کنند و اگر طفل بزغشیدن و و اوار باشد ازین  
آبهای سبزه اندکی بپاشند و آبیکه در آن سماق و عدس و گل سرخ چوشانیده باشند بمضمغه نمایند و در دهن طفل قدری گلنار و گل سرخ و طباشیر و در عدس و سماق پاشند  
و در و سماق و طباشیر کشنیز و گل سرخ و تخم خرقه و برگ زیتون خشک و برگ عوج ساییده بعد سحری در دهن پاشند و در دهن پاشیدن نیز مفید بود و قبول حجامت  
گل سرخ سماق کشنیز خشک گلنار مسادی باریک ساییده و مجرب بخیه در روغن گل و دوم سفید حل کنند و بر زبان طفل طلا نمایند و یا سفید آب و در دستک مسادی و زعفران  
و موم که رخته و قدری کافور حل کرده بر موضع قلع طلا کنند و مردان سنگ برنگ سوده بر خرقه کتان طلا نموده بر زبان گذارند و ابوسل گوید که هرگاه بصبیان محبت اد  
بنادول غذا اطلاع حادث شود بان بعد منقشر مطبوخ بآب انار دانه غراند و صیغ غصص و بی غصص و غبیرا و زعفران و در کتفه سفید اگر اطلاع مخفی در کتفه سفید بان باشد  
بآب کاسنی و آب غناب الثعلب و کلاب نمفیه سازند و اگر قلع طفل غیر معتاد باطل چیزی باشد این تدبیر برضعه استعمال نمایند و غناب الثعلب و تخم کاهوسل و در نوع و بی  
و صفه قوی سودمند است و در قلع صفه قوی تنقیه موضعه یا با الفواکه نمایند و اگر مرض قوی باشد مطبوخ بلیله زرد در دهن دهند و غذا مثل نوع ادل از دهن در دهن طفل طباشیر  
گل سرخ صندل سفید آرد و عدس کشنیز و اندکی کافور پاشند و در و زعفران و کد و و بهر دانه و گل نمفیه و زرد و سوده نیز در مسادی طوطی قلع و شور دهن نافع است و بعد  
چهار روز و تخم خرقه و نبات و طباشیر و زرد و مسادی سوده پاشند و گاهی کفایت میکند بهر دانه و گل نمفیه ساییده مع نبات و مغز تخم کد و مضروب بشیرت نیلوفر و  
رب توت و آنچه عظیم النفع است مسکه محلول بکلاب مضروب در شربت حصرم و شربت نیلوفر و شربت لبوسنت و گاهی کفایت میکند مثل آب کاهوسل و غناب الثعلب  
و خرقه و رب توت ترش تنها یا رب حصرم در روزی چند بار مالیدن چون ماده و موی و صفه قوی باشد و هرگاه یک هفته بگذرد و گلنار و نبات بلوط و خرقه و لبوسل سوخته زرد کنند  
و اگر طفل را با بوشش و بیسبال تشنگی و کرب باشد و او را بدی طباشیر زهر مره سوده همراه شیره خرقه لعاب بهر دانه عرق کیوثره عرق نیلوفر عرق شاهره رب بشیرین و بارک  
بدهند که مجرب است و در قلع طبعی که در قلع و بلوی نیز گویند و این بصبیان از و ارات شیر مضغه و غلیظا و بشیرا فند در و اصل السوس مقشر کوفته قوی الاثر است  
و مرکب و از زعفران و کافور و باریک سوده در شهاد آینه تهر مالیدن شرب لکین صبیان و قلع الاثان خصوصاً ملخی را نافع و شستن دهن بشیرت غسل یا با لعسل بعد از آن در  
چیزی از اجنحات مذکوره در ماده ملخی غلیظ مفید است و اگر احتیاج بحجفت قوی ترا فند گیر عروق و پوست انار و گلنار و سماق هر یک ششماشته ماز و سبز چار شمشه  
شب یانی و در دم کوفته بخیه در و سازند و ستیل حینی زرد و دناشی سوخته شوره قلی چپکری و دانه الایچی پنج مرجان سوخته اکثر مفید است و گویند که نجال کلال چشم که  
باز و جره داشته بقدر دوش در دهن پاشیدن خیل مفید است و کذا تنکار سوده سکه داشته شب یانی چار سنج توپای سوخته چار سنج و شمشه  
خالص آینه تهر مالیدن و کذا اخگر یا چکدشتی که از رنگ صاف باشد کتفه بگیرند و توپای سبز سوخته سکه داشته ساییده آمیزند و در و نمایند و قبول شیش زهره سلخفا  
نکی نیز شید المنفعت است در قلع بار و خصوصاً برای صبیان این سبکه آمیزند و طبیی دیگر شراب آینه تهر سرکه نموده و گفته که مالیدن مراره سلخفا و دانه قلع صبیان  
مجبرب است و قبول ایلاتی و جرجانی تدبیر کم کردن رطوبات موضعه کنند و در صبح جلیخین بقدر سه مری بدهند و غذا قلیه خشک و بخود آب جمعتر و زیره و کد و یادمانند









سافج هندی هر يك پنچ درم باديان ده درم سوزنی سی درم انجیر زرد و پهل عدد داخل کرده بچوشانند که بچهارم حبه کیدایمیده صاف نموده بحسب چند توام سازند و عورتی را سیلان لعاب بکثرت بود و هزال بدرجه اتم میزداشت و شتهما ساقط شده بود و طباعرق کافور و جویان بسبب هزال میل و ذوالوع علاج شود و کدورت قرار میدادند و آخر الامراض صاحب آب سنجین غصلی است که تولد و عرق بادیان و غلبه الشلب هر یک هفت تولد نوشیدن و وقت تمام سنجین سته تولد تمایسیدن و کبابی آب البصل مبرزدادن غذا قلیه بزخوردن بعد چندی وقت شام حب سیاه مفید نرکه بار و باطیوخ صمغ عربی دادن مقرر فرمودند و در کیهام صحت یافت باجمه غذا قلیه شنگ و کباب تا نخوریش که دران خردل و فلفل و داجینی و نونم و زیره و ناختوا ه افتد و نان خشک توروی و مری و ماهی مشور و فواح طحین با فادیه خردل و نونم خورند و شرب یا صمغ عربی نان خشک بمری غلیظ تناول نمایند بعد آن آب گرم تخم کندیان بحسب بجزرند و قاقله یا دیننی بخامیند و از خوا که رطبه و لبتول خریزه و تر و زخار جنتا بنایند و اگر آن مرض بسبب گرم شکم باشد علائش قتل و اخراج است بدینچه درجست دیدان خواهد آمد اما برای لعابی که از دهن حبیبان جاری باشد اقا قیاسا یله در دهن باند و تنقیه نرفته تبدیل غذا و تغلیل را نماید و بخوراند و موش بریان خص و صابرای حبیبان از مجربات بومی سیناست و تعلیق گشت بکثرت در گردن طفل مجرب بمری است و نهان و خجما که بستان آن فرد است زیر و ساد و حبیبان و مضغ و تعلیق و منیز نافع و کذا اعصاره شایانک که آن برفون است مفید و بعضی اطفال را که بعد از شدن لعاب کتب پیدا شود و رب السوس و لایمی بشیر ما و جیل کرده پنهان که سق برطوبات فضلیه تصبیه و حلق و اعضای لطیفی دیگر و نافع سرفه است و دیگر ادویه سرفه مضغف معده اند اما رب السوس و کبابی برای سرفه که از حبس ل بچه پیدا میشود اصل السوس بادیان سوزنی پرسیا و شان جوشانیده و خاشی پاشیده بدون شیرینی میدهند و چکان را شربت و شیرینی نمیدهند برای محافظت از سرخ بادیه

بخش الفهم

یعنی گنده و سببش عفونت است که یا مبدای اوله و اسنان باشد یا بر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن یا بنا بر عفونت در پنج دندان و یا در نفس دندان و تا کل آن و یا مبدای او جلد دهن باشد یا بر سوزن زج روی دران بخیر و طبوبات آن و اکثر این سوزن جاز بود و یا مبدای او فم معده باشد یا بر خلط عفن در فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا مبدای او ریه و نواحی آن باشد یا بر قرطه ریه عفونت آن چنانچه صاحب سل را در آخر آن عارض میشود و یا مبدای او دماغ باشد یا بر نزول رطوبت عفن فاسد حاد و الکینیله بسوی للمات و حدوث فساد و این طوبت در امور چنانچه صاحبان نزله را عارض شود و یا مبدای او رحم باشد یا بر عفونت و دان چنانچه هنگام موت جنین عند اجتماع مواد عفن دران عارض گردد و یا مبدای او جمیع بدن باشد یا بر نفخ طوبات آن چنانچه در بعض حیات ردیه افتد و علاوه این اسباب پنج از خوردن آشامی بدو مثل سیر و پیاز و ترب و شرب عارض میگردد و تشخیص اقسام مذکوره اولاً ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تب و غیره بادی است یا نه اگر باشند همان مرض باشد و الا بطرف نشد و دندان و دمان نگر کنند اگر در دم و وجع لته معلوم شود و سببش فساد لته باشد پس اگر با وجود آثار فساد و لته علامات نزله و نزول چیزی برآمده از دماغ بسوی خشک محسوس گردد و از مضغه یا شای حاض نالغ رطوبت لزج بارانکه که نه از کج دهن چاکر شود و جز از آن منقطع نگردد و بدانند که فساد لته بسبب انقباض رطوبت فاسد عفن از دماغ بسوی للمات و عموماً و اگر ترهل نشد و حرکت دندان بود از استرخای لته باشد و اگر تا کل تغییر رنگ دندان و فساد بیش فساد و تا کل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود از ماده گرم و اگر کبود یا سبز بود از ماده سرد باشد و اگر این آثار یافته نشود و رطوبات دمان زرد و لزج شود و از مسک و شونیدن دمان سحر گرم گردد و سببش مزاج روی جلد دمان باشد و الا سببش که در خلط معده بخمر دیده میشود و دانه خوردن غذای ناسازگار می یابد و از دفع دود و ناک می آید یا نه اگر مرض مزاج آن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و تلخی دهن و کثرت تشنگی و قلات شتهما و غیره علامات صفرا نیر بران لالکت کنند و اگر از این علامات کتب بسبب بلغم عفن در معده و کثرت دهن غلیظ از دفع ترش و قلات عطش و ادلاع لسان نیز دلیل بلغم است اما حال خوردن کثیر بود و یا نماند خواه از راه کتب آن چیز شناخت کنند که سببش ترش زدن او باشد

علاج سحر از فساد لته و اسنان

اگر فساد لته و عموماً سببش قوع سوزن جاز حاد که بعضی طوبات آن باشد فصد سرد و دهن را رنگ کنند و بعد از شستن تنقیه و سببش صفرانایند و دانه و دود و مسک و کلنا و زهر که جوشانیده و مضغه کنند و بعد از طباشیر و کل سرخ و اقا قیاسا یله بپاشند و از مسک و کافور هر یک یکدانه با طبا شیر نیم درم گل سرخ صندل سفید و بلبله زرد و هر یک یکدانه و دود و زهر و فلفل کبابی



لے، نہ ہوا

کرده در سر که آید خسته داند و بقدر حاجت گرفته بدان مضمضه نمایند و یا هر روز از دوا بقدر استعمال و سر که محل کرد و مضمضه کنند بتغاری پس اگر مزاج عموگرم کرد و آب سرد و روغن گل مضمضه سازند و اما انقطاع را بنجر برین تدبیر لازم نمایند اگر مرضی محتاج به استفراغ زیاد باشد و قوت اطاعت کند از آن امتناع نیست و این صواب معلوم این بنجر و مطیب را بنجست بکیند و بنجر شک بکیند و سخمیم چود و گل سرخ و دوز و قاقا قاقا صفا بکیند و فوفل یک جز و ساینده قدری خلیل کافور آید بنجست خوب پس مثل عدس سازه و در زیر بان نگا داند و در بان را بر عموگرم بکیند و اگر این حب در مزاج عموگرمی پیدا شود تخم خرفه و طباشیر و نشاسته و آرد عدس اضافه کنند و قند کافور سفید و مسوک استعمال کنند که دندان ادر حرکت کنند و ضعیف بشوند و فصول بران منصب کرد و دیگر وقتیکه از انصباب فصول امن حاصل شود و فصولین شود که بدن و اس و فیض از فصول پاک گردیده مسوک یا هستگی استعمال نمایند یا بنجر می خشن دلک سازند و آنچه از فساد و عمو و عفونت آن مع خروج خون از اصول دندان باشد علاجش نادر بر علاج مذکور بحسب ریاضاتی اعراض آن باشد و باید که تقصید بقصد و اسهال کنند و حفظ مزاج و قوت نمایند و در لطف نند اقتضا کردند و در مزاجت محمول بسماق یا آب غوره یا آب رشک صبر کنند و مسود و گونا در سر که تند چخته بدفعات کثیر مضمضه نمایند پس اگر خون منقطع نشود فصد چاک کنند و قاقا یا خیار در سر که تر کرده مضمضه کنند تا خون تازه از لثه ظاهر شود و بعد شب میانی و نمک و اقا قاقا و مسودی در سر که مع پوست بچ کبر چوشیده بدفعات مضمضه کنند و هرگاه آلم در لثه ظاهر گردد و بر روغن گل مضمضه سازند و اگر این دوا اثر نکند فلفل و فلفل استعمال کنند گویند که این حب مسک هندی که دران ازاله آفت است نیز مفید است و دارال دوا می هندی سبت مشابه قرقه الفلفل این سبطا گرفته که اجمل کرده اند الباء بوجوت تاثیر و در اول مع فم و قروح و تشنه بد عمو و منع او از لقنن بکیند که با دارال مال بیک صلیع رطل و آب بشویند بعد بران فم و نیم رطل آب ناخته بخورشانند تا آنکه یک صلیع پاک و بالا بانی ماند بعد از آن در قدر لطیف مطلی لطین از خارج بنجر نند تا بقوام عسل آید و در ظرفی بر داشته و سایه خشک نمایند بعد بکیند و از آن سبت مشقال و ساینده بجزیر بنجر پس قرقه جود و الباء عمو و هندی سافراچ هندی صندل سینه کبابه هر واحد یک مشقال مشک پنج حصه کافور ثلث دهم کوفته و بجزیر بنجیه بنیا سینه و جها مثل نخود و سادند و در دهن و دارند و اگر عفونت و لقنن دندان باشد حاک کنند و یا بسوئان بر شد اگر در ظرف و یا باشد و یا بکیند اگر عفونت قریب بیچ دندان باشد اگر قلع دندان بسبب الفی مثل ورم لثه یا ضعف مزاج و غیره ممکن نباشد علاج مزاج او و تقصید و نمایند و صاحب و از البان و خرمات انتخاب کند و بسکه که دران عاقر قرقا و کز مانج جوشانیده و از لثه بکیند اگر عفضل مضمضه نماید و سننات مطیب استعمال کند و حب المسک در دهن کیر و دو اسنان و لثه را هر صبح و شام بنجر خشن بمالد و بخلال پاک سازد و در شب روغن گل بمالد اگر در لثه اثر است بود و بر روغن لبان اگر دران بود و در لثه مطب و مصطکی و فلفل و عمو و بقدری و عاقر قرقا بنجاید و هر چه در تانکل دندان بیاید بکار برند و بر لطافت و جلالت یا بنجر ناک شکا شکر صدف برابر بر دندان مالند و یا در مضمضه بکیند که تمام نموده این سنون مالنر گل سرخ سخمیم و مصطکی را پاک مزاج هر یک و در دم قرقه لثه در دم و یا مضمضه نیز آب شب میانی کنند و از الباء بر پیشین بوی سنون آس و مانز و وسعد مصطکی و گل سرخ و اگر استعمال نمایند و اگر استرخای گوشت لثه باشد آن سبب در حدوث عفونت بود و تشنه یا و نمایند بد آنچه در بحث استرخای لثه مذکور کرد و مضمضه از سر که عصلی که دران بیخ کبر و پوستی ح گرد و تخم مورد هر یک یک تولد چخته باشند بکار برند و پوست بنجر میای قابضه خوشبوی تریاقت در دهن دارند و این سنون نیز مطیب و مقوی لثه است صندل گل سرخ هر یک پنج درم سخمیم بنجر پست بنج از خرد را که کز مانج هر یک سه درم قاقا کبابه بسبب قرقه لثه مصطکی عمو مسک هر یک درم و درم سوده سنون کنند و یا فوفل صندل بزر در دهن هر یک پنج درم بلبلد پوست بنج کز مانج هر یک درم عمو مسک ساق کبابه مصطکی هر واحد یک درم ساینده سنون نمایند و اگر آرد و جو و بنجر عسل شیر بسوزند و شام گوزن سوخته هر یک بنجر کرم کز مانج کف در بانک ندرانی هر یک سه درم گل سرخ سخمیم صندل هر یک چهار درم فوفل بلبلد را که هر یک درم قرقه لثه مصطکی عمو مسک هر واحد یک درم مشک کافور هر یک یک دانگ و نیم سوده استعمال نمایند لطیب نکمت و تقویت لثه و جلالت است بانی نماید

علاج بنجر از لقنن خلط و معدده یا در جلد و دهن

اگر بسبب خلط صفراوی عفون در معدده یا در جلد دهن باشد آب تر سندی شیر که زرشک با شربت انار شیرین و بنجین بنوشند و حب مسک که اوسک و کافور هر یک یک دانگ بلبلد شیر نیم درم گل سرخ صندل سفید بلبلد زرد هر یک دو درم فوفل کبابه هر یک یک درم کوفته بنجیه بکباب جها سازند و در دهن و از دنف ترین چیز نمایند





تسلی ایا رباجات متقی فم معدده استعمال نمایند استعمال طریقتی صغیر در تخمیل بی و سخنای شامی خاصه نافع و غذای از خشک از بطنجات و کباب بر مصالح سازند و تقطیل  
شراب آب نمایند بکافیه عوض آب عرق بادیان و از خرماتندان نوشند و فواید بقول رطب ترک سازند و مسواک از زردت تلخ مقطع مثل ارک در تون استعمال کنند و از  
ادویه نافع نیست که هر صبح برگ آس یا حبان بوده باشد و او نیز متقی سرشته بقدر جویند و در غنا منایج کرفس نیز داخل است و همچنین است خوردن جویند و فواید  
بسیار متقی و مغز حلقوز و نیز نفع میکند و ایضا این حب فواید بگیرند و فواید خولجان هر واحد نیم درم مشک کا فور هر واحد یک دانگ  
عاقه قوا کیدرم صبر سد درم خردل یک درم و طلا حبیب زرد و بقول صاحب خلاصه هر واحد کاسنی تانه باندک نمک برایش خوردن در جگر معدی ملتی فائده تمام دارد و حب کمال  
و جامع و حاوی مینوشند متقیه معدده یعنی بعد تناول اغذیه قطع بلغم مثل حب و ماهی شور و خردل و خسل نمایند و بعد از آن شراب بنوشند و هر صبح یک حب بنوشند و در وقت بستر  
ده درم بنوشند و در هر سه هفته یکد و بارقی کنند خصوصاً در موسم گرما دفع صبر و شربت انستین بنوشند و در هر هفته یک مثقال حب صبر برهند و متقیه معدده حب ایا راج و قوا یا  
یا مبطوح تر بنوشند و در بعضی اوقات اطریقتی صغیر مثقال ایا راج فیکه لیکه مثقال حب بند و اگر قرضه آشفته نمک لاهوری جویند و اقاقله نارین مسادی صبر و چند نیمه کوفته  
بخیچه جهما سازند و سه درم بخورند بدو امت متقیه معدده و قلیب نکست کند و اغذیه لطیفه محضه مثل لحوم طیور مطبوخه و مشویه و مخصوص لبداد و کرفس زرد و یا مزه باشد  
و نخود و بجز یا دام دهند و شراب ریحانی کنند بنوشند و کباب و بسیار و قنصل و عود و زنجبیل و صغیر و شمع و قنصل در آن لقیع کنند و از اطعمه غلیظه و مولد بلغم مثل ماهی  
تازه و البان کوبن و لحوم برده و فربه و چرب از بقول و فواید و حبوب برده و مرطبه قنصل در آن استعمال بلیله و بلیله مرئی غسل کنند و کنند و مصطکی و قنصل  
و قاقله و عود و دام بخانید و شراب ریحانی و گلکاب هر واحد نیم درم اگر مرض استعمال شراب نمایند و الا عوض و نیز گلکاب یا بید مشک یا عرق زعفران و عود  
قنصل بسیار مصطکی جویند و هر یک دو درم برایش کوفته در خرقة کتان بسته بچوشانند و صاف نموده صبح و شام بان مضغه نمایند و مسواک بسعد و از خرماتندان سفید نمایند  
و برین تدریج است کنند و این حب جگر و مطیب نکست است اگر بجز از معدده باشد بگیرند و بیل قاقله جویند و اقاقله و در چینی خولجان هر یک سه درم گل سنگ مندل سفید  
هر یک پنج درم کا فور نصف درم مشک خالص ربع درم بار یک ساییده بگلکاب مثل نخود و جهای پین سازند و در دهن دارند و طبری گوید که استفراغ مبطوح فیتون  
نمایند و بعد از آن ده روز را الاصول یا ایا راج بدهند حتی که چون معلوم گردد که اخلاط رقیق شدند سه شربت ازین حب بخورند و گل سنگ انستین بودی هر واحد نیم درم  
مصطکی و در درم عصارة السوس یک نیم درم صبر سقوطری برابر همه ادویه مجموع و شوی و سیب سه درم همه را ساییده آب برگ ترنج بسترشند و مثل فلفل جهما سازند  
و وقت باقی ماندن دو ساعت شب سه درم بخورند بعد از آنکه در روز دوبار بشوید و بای سفید باج بر سینه داشته باشند و بعد عمل آن زیر باج با طراف حملان و  
جدی غذا سازند و ازین دو در مدت یک شهر سه شربت بخورند اگر مزاج احتمال نماید و قوت اطاعت کنند بعد از آن هر روز سه بار سنون ابیض در سرکه حل کرده  
مضغه نمایند و برای تصفیه معدده این محجون مرتب سازند بامیه سیاه و کابلی زرد و بلیله و آمله و شیر آمله هر واحد ده درم حب آلاس انشیش کنند و ذکر هر واحد پنج درم  
سعد کوفی مصطکی عود هر واحد سه درم قاقله صغیر سه سنبل الطیب هر واحد دو درم گل سنگ صغیر فلفل یا در پنجویه برگ ترنج هر واحد چهار درم زعفران بنیم درم  
بار یک ساییده بمو نیز متقی بسبزشند و بعضی تخم خیار و تخم تربوز درین زیاد می کنند هر روز ازین محجون کباب و زرد یک درم بخورند و بتر طریق تناول این آنست  
که خوب نمایند و بخورند که نفع بجمود و تقویت انسان میکند و این محجون گاهی بکس تا شیر خود غنی می سازد و از سایر معالجات مع پر سیز و حی که صاحب این علت برآ  
قلیب نکست استعمال کنند نیست و قنصل و دودانگ آشفته بسیار هر واحد یک درم فواید زرد که رمانی و قاق کد هر واحد نیم درم مشک سه جبه ساییده در شراب کینه  
یا گلکاب سرشته جهای پین بسیارند اگر خواهند کجیل زردان بخانید و یا نیز زبان دارند

خاصه اگر بجز سبب سل یا عفونت حم یا تب بانی عارض شود علاج امراض مذکور نمایند بدینچه در بخت هر واحد مسطور گردد و برای رفع بجز از اشیا ماکو که بکوبند  
داشته باشند پسرند و اگر مزاج گرمی باشد کینز خشک یا کاسنی یا کافور یا گبر و یا گل ارمنی یا گل سرش و یا گل سفید که بندی پناول گویند و یا حب مندل و در دانه  
دارند و الا زرد و سلف و قاقله و بسیار و قنصل که بجز سبب و از چینی و قنصل و از خرماتندان و صبر و مشک و سنبل و بار و پنجویه و عود و کباب و خولجان و مغز و جویند  
بگلکاب حب بسته در دانه دارند یا بخانید و نمایند سداب و برگ علیق و بعد مضغه بسبب که غنصل و استعمال سعد و زرد و بادیان و یا رومی و یا مشکانی و یا جمل

والله اعلم بالصواب

[illegible]

۱۴۷

۱۰۰

*[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style.]*

علاجش مثل قلاع حاره موسی و صفراوی نمایند و اینها در رموی بعد فصد سر و ر و فنج ماده بقوع مبر و یا مبطوح منجج مسهل صفرا یا مبطوح بلبله حبه سبب  
 بهتر از قی در اورام زبان است و اگر بسبب عظم ورم نوشیدن سهل متعذر باشد حقه لین لعل آرد و گاهی استغنا به وزن فصد هر دو رنگ زیر زبان حاصل نشود و فصد  
 نوشیدن شربت عنب و تلین طبیعت مبطوح فوا که مع ترنجبین شیر خشک و یا شربت یا بار الفوا که و فنج شمشق تغذیه یا الشیر نیز در رموی مناسب است  
 و گویند که و صفراوی فصد نشاید که در دست سفرای افزاید مگر آنکه در خون نیز کثرت باشد و اشرب ترش مثل شربت قمر سندی شربت کویا فنج قمر سندی ورم و آنکارا  
 و غایب و احده و در شربت نیلوفر و مار الحینا و آب بوز تلین طبیعت بخته لین یا مبطوح بلبله و شاهه و یا آب انارین معصور الشحم و شربت و در کمر نافع است  
 و یا این مبطوح بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم آب بخار اسپستان عنب هر یک ده عدد و عنب الثعلب چهار درم گل سنخ پنج درم پوست  
 بلبله زر و سناس کلی هر یک هشت درم قمر سندی پانزده درم شیر خجسته ترنجبین هر یک پانزده درم یا مغز خیار شربت سبب درم و روغن بادام  
 عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امر حبه متوسط و زبان او در نصف ساعت غذا اما الشیر بعد در هر دو نوع بهر مرض ماده در ابتدا آب کاسنی و آب کاج  
 خاصه و آب عنب الثعلب و حشرات و گلاب و یا درین آبها سماق آیمخته در دهن گیرند و یا گل سنخ و عصبی الزامی و پوست آنار در گلاب شایسته و یا بهر  
 گل سنخ و عدس کشنیزه مضغه و غرغره کنند و یا لیدن شفتالوی رطب بر ورم شدید الفنج است که ادا که زبان بصل یا ترشی ترنج یا ریاسن مانند آن که  
 سیلان لعاب غایب نافع است و مضغه پاک کشنیزه و آب سماق و آب آنارین و آب توت هر واحد و فنج و همچنین عنب به ده عدد و عنب الثعلب هر واحد و درم چوب  
 صاف نموده آب کشنیزه شربت توت داخل کرده مضغه که در نافع و یا قدری عدس در آب برگ کاسنی و آب عنب الثعلب حبش داده مضغه کنند و غرغره و یا بهر  
 و پوست آنار شیرین نیز مفید و اینها مضغه آب عنب الثعلب آب کشنیزه بنفشه ورمی خیار شربت بلبله ورم گرم زبان خنق را نافع است اگر ورم فرد و نشیند عدس  
 گل سنخ اصل السوس پوست آنار کشک چوب شایسته صاف نموده مضغه نمایند و در دمان و آنز چون درم تخم و فنج نیاید و آنز و حیات بنضجات محله است  
 پس غرغره مثل عسل در شیر حل کرده و مثل طبع چوب سوسن نهایی جلده مثل طبع انجیر و حبه و بلبله با و یا در روغن بیت پخته لعل آرد و بهر چه در ابتدا می ورم بار و کجا  
 آید در آخر ورم حار نافع باشد و در بنوقت ایام فقیه اسم بخورند که تنقیه ماده غلیظ از فم معده کند و اغذیه نیز از جنس منضج و محلل اختیار نمایند مثل کرنبی و قطنی بروغن  
 کج و هرگاه ورم کبشاید و یا سال کل کرد و در بار الحصل و مار الشیر بصل مضغه کنند تا پاک گرد و پس از تو این مثل سماق و اس و عدس منقشر و برگ زیتون  
 مبطوح در شراب قابض مضغه نمایند و یا عوض شراب برگ زیتون گل سنخ افزایند و مرهم که از آب عنب الثعلب و روغن گل و عدس منقشر و گل سنخ ساخته باشند  
 نفع میکند و بقول صاحب کامل و غیره در ورم حار آب آنار میخوش و یا شربت غوره مع آب خیار و آب بوز بنوشند و کشنیزه خشک در گلاب چوب شایسته  
 و سماق مالیده مضغه کنند و یا آب بیکه در آن گل سنخ و عدس شرفه علق پخته باشند و اینها باین آبها غرغره نمایند و بعد سه روز بآب بوز و آب کاسنی و آب کاج  
 و آب عنب الثعلب آب کرنب مضغه کنند و اینها باین آبها مع اندکی لعاب تخم کتان غرغره سازند و ببلبله یا مبطوح با بونه اکیس الملک گل بنفشه شربت مزه بخورند  
 مغز خیار شربت بلبله مضغه غرغره نمایند و غذا اسماق و عدس و حبه و صبر می سازند پس اگر ورم تحلیل پذیرد و بچ مد که اگر اید انجیر خشک چند عدد و در کج بنشیند  
 روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آیمخته ساعت ساعت مضغه کنند و اگر ورم خفیف باشد در انضاج او اگر فتن آب گرم در روغن بنفشه در دهن  
 کفایت کند و بعد انجیر در ورم مضغه شیره و یا مسکه و روغن بنشیند و یا پنجه را بر روغن گل آلوده بر زخم در تاج راحت پاک کند بعد مرهم سفید استعمال نمایند  
 و این حب نیز جهت زخم زبان مجرب آرد و کرسنه آرد و عدس جو سوخته گلاب را که در زبان برگ خاشاکه و بلبله شربت گلاب نیلوفر و واحد یکا شمس سوخته  
 شربت سوخته هر یک دو ماشه زهر مره خنثی اسوده صمغ عربی کثیر تخم خرفه ورم الاخون چوب سنبل هر یک دو ماشه زهر و در یکا شمس کوفته تخم جهاشت در دهن آرد

### علاج ورم بار و زبان

در ورم رو طبعی انجیر در قلاع طبعی گذشت بکار برند یا بهر فنج ماده مبطوح اصل السوس و یا زبان و بار و بنوبه مع گل کنند و بهر چه در غذا خود آب مغز بادام سازند  
 و بعد از آن فنج در قلاع و تنقیه مبطوح مقوی با یاسج و ترب و یا بخته حاد و نمایند پس غرغره با یاسج محلول آب گرم یا در جو شایسته و مرهم سفید و مرهم سفید

[illegible]



در دماغ بود و در مخرج عصب که بسوی زبان آمده و محکم آنست گاهی در نفس شعبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس عضل و شش یا استرخای زبان است یا شنج یا در  
یا تصلب یا باریک یا قعر یا قرحه و شبره یا تفرق اتصال گشتن عصب یا قصر کوتاهی رباط یا اندفاع فضله از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای  
زبان بجملة اقسام استرخای مطلق است و سبب او رطوبت رقیق بلغمی و گاهی رطوبت دمی مالی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد رسد که کلام  
معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخای ضعیف بود در کلام تغییر و لکنت پیدا شود و از ان است فافا و تننام و بعضی صبیان را درت عجز از کلام طول کند و بعضی  
مروم الشخ و فافا را چون مرض غار عارض شود بسبب دوایان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و در همین سبب است که چون طفل الشخ جوانی در رطوبت ادا اعتدال  
یا فصح گردد و بسبب شنج زبان یا امتلاهی عضلات محرک زبان است از رطوبت غلیظ و سرد عضله یا سودای مقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و خشکی عضله آن از  
حرارت مغرط و سبب اعتدال جراحت و بقای گره در اینجا است و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه و یا از داخل مانند غلبه غلط حاد و سبب کوتاهی  
رباط یا خلطی باشد یا اندمال ترچه آنجا و سبب اندفاع فضله از دماغ تورم دماغ است و دفع ماده آن بر سبیل بجران بسوی اعصاب بان سبب آفت  
حنجره یا تمد و یا استرخای حنجره باشد تشخیص اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر دران درم یا قعر یا قرحه یا شبره محسوس گردد و بیش بهمان باشد والا  
حال تقدم و وقوع سرسام یا صدمه منور سر بر سر سندا که مریض اقرار تقدم سرسام نماید بیش الغیاب فضله آن باشد و اگر وقوع صدمه قرار کند بیش شستن  
عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید به بیند که در زبان کوتاهی یا تمد و معلوم میشود و یا نه اگر کوتاه بود بر زبان رباط و ملاحظه نمایند پس اگر رباط  
مذکور کشیده نماید بیش قصر او باشد والا بسبب شنج زبان باشد بعد به بیند که در زبان لاغر و خشک نماید و تقدم حیات حاده یا استرخای بسیار بران باشد و الا  
شنج بیش باشد والا امتلاهی بود و اگر در زبان کوتاهی و تمد و لاغری خشکی یافته نشود بیش استرخای زبان باشد پس برنگ زبان نظر کنند اگر در زبان رخ و با  
حرارت باشد استرخا از رطوبت دمی بود و اگر کثرت سیلان لعاب و تنفخ بقا بقا میسر میشود از محملات باشد و ماده رقیق مالی بود بعد به بسوی حواس دماغی و حرکات  
تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشد استرخا خاص در زبان باشد و اگر در حواس و بلاوت حرکات دریافت گردد و استرخا در زبان بشکرت مانع باشد چنانچه  
و دماغ و اگر ازین اسباب هیچ یک نباشد حاد و از دادن و آغا ز سخن و شور بود بیش آفت حنجره باشد

**علاج نقل زبان از استرخا**

بعد از تنقیه بلغم نمایند برستوریک در استرخای عروق مسدود شده و قبول شنج اول تنقیه یا باج حشیر مثل ایاریج فیترا شحم حنظل و نمک هندی و بعد به یارجات گنبد  
بعد از ان قصد تنقیه دماغ با دویه خاص آن مثل قوتیا یا نمیند و یا باج قیرا غرغره کنند و اگر با رطوبت غلبه خون نیز محسوس شود و قصد عروق زبان و حنجره نیز بخوان  
ضرور بود و بعد از تنقیه اسجون سیر و فلاشه و سجون اسطوخودوس و جوارش هندی و چون هندی بخورد و در علاج لغز اغر و دوکات لسانی و باد است تحریک زبان  
کنند و او دویه مضاعفه موضع در اکثر امردک بجللات مقطعات و طلفات و قعر غرغره شش با نه است آن مثل مسقر و ماشا و خردل و عاقر قرحا و پوست بجز کبر  
بلکه مثل خردل و کندیش است اینهمه گاهی خشک سوده بر زبان نماند و گاهی آبی و شایند و نمیزی و شکر که عضل آمیخته غرغره کنند و گاهی دکان زبان نباشد  
مع رجنن یا عسل حتی که لعاب بسیار از ان سائل گردد و دفع میکند و غرغره و منصفه بجنین عصلی بسیار نافعت موج استرخا و نقل زبان را نیز خیل سفید بگو  
استرخا شد کند امتناع کلام گردد و بقدری فریون و کندیش سوده دماغ زبان فوج آن را بماند و واجب است که این ادویه و امثال آن بر گردن متصل مویخ  
و لغز نیز بماند و گاهی از مثل این ادویه جو به سادند و چیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل لادن و غیره را بچین و صمغ لاج سرشته بکافور برند و از عسل  
و درم حلیت یک درم مثل پنجه و هماساخته یکی از ان پیوسته بر زبان نگاه دارند و دماغ بجنین عصلی که دران قدری فوج جو شایند باشند و یا نوشادر و نقل خردل  
عاقر قرحا و بنجیل سبز بزرده از منی صقر نمک هندی شونیز مرزنجوش کوفته خیمه در آب گرم آمیخته بگویند جو شایند غرغره و منصفه نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند  
که آب آن از خلطی فروزد و که درین باب مجربست و یا بنجیل عاقر قرحا و رجننی هر یک سه ماشه فوج خردل هر یک دو ماشه مویخ و دار فلفل فلفل و هر احد  
یک نیم ماشه جو شاد و غرغره نمایند و یا صقر یک جز و عاقر قرحا خردل هر دو نصف جز و بنجیل ثلث جز و نوشادر ربع جز و در آب جو شایند غرغره کنند



آمینیزد و بر قفا ضا و نمایند و با بجملة علاج الیسیب طبل زمان ض ترک کنند چه فضلات غلیظه با جود و در مواضع ضیق صعب لعلی الاختلال میباید و اگر تشنج میس باشد علاج پذیر و لیکن بر ای تحقیق یا بصورت میس قلیل بستور یک در تشنج یا بس مسطور شد بشر یا غرغره و تمر سجا تب طب کوشند و اغذیه مرطبه و استحمام خفیف نه بر این اعتبار کنند و از نبضه و غلی و موم سفید و روغن بنفشه غذا سازند و بر موی گاردن و بن گوش بام روغن بنفشه یا کعد یا بادام خالند و میگریم در دندان بپارند و شیرین را و شیر خرد و روغن با سکه نکر و روغن نیلو فر و آب غناب و آب عصبی الراعی و آب کسین تر غرغره و مضغه کنند و سپس گردن ریزند و یا آب نیکی گرم و عصا زات رطب نیم گرم و آسکیکه و زبان بنفشه و نیلو فر و جو نیم کوفته جو شایند و با شند بر موم سر سطلول کنند و الیضا و غنما و شای می غرطه شیل و لعاب بید و لعاب تخم مرد و غلی و پیله و یا کیکان استعمال نمایند و یا مضغه مرطبه مثل قیر و طی محمول از روغن بنفشه و موم سفید یا روغن نیلو فر مرتب از روغن مغز تخم کدو بر قفا ضا کنند و یا شحم بط یا کیکان و الی شیل ضا و سازند و اگر این شحم را بقدری روغن بنفشه بگردد و سازند و با اندک بنفشه و نیلو فر کوفته چپته و لعاب بیدانه آمینیزد و با ج باشد و یا اشعیر و شیر خرد یا بنفشه و دین شیر یا روغن بنفشه آمینیزد و غرغره سازند

### علاج نقل زبان از دیگر اسباب

انچه بعد از سرسام عارض شود چون من گردد و علاج پذیر و اما در ابتدا بستور شخای زبان استعمال حملات و لظولات با بونجی و انکباب بر بخاران و مالیدن بان بجز می سیل لعاب و قاطع رطوبات غلیظه مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره مفع بود و فصد هر درگ زیر زبان بسیار سفید است و الیضا اگر باتب باشد غناب پنج دانه اسطوخودوس چهار ماشه جو شایند و شیر کجاری شش ماشه شربت بنفشه و قوطه خاکی پنج ماشه بدهند و انچه سبب دم یا قرصه یا شره باشد علاج آن نمایند بستور در مقام هر یک مسطور شد و آنجا که بعد از مال جراحت بان کرده و تعدد در زبان افتد برای تلین او العبه و شخم و او مان بر زبان مالند و انچه اگر سست عصب زبان افتد بلا علاج است و انچه سبب کوتاهی رباط حادث گردد در رباط مذکور را اندک در عرض قطع کنند بلا تمسک بچوب قطع بشیر بان بعد از سبک و کلاب مضغه سازند و زاج و مانند آن اودویه یا سبه سوده در آب تاج چپ مانند تا خون بند گردد و اگر از قطع ترسند جرم کنند و تپشان باشد که رشته ابر شیم در سوزن کرده زیر رباط در آورند و با احتیاط به بندند تا رگها در رشته نیاید و بریده نشود و آن رشته را بگذازند و حرکت داده باشند تا وقتیکه رباط قطع گردد و در رشته بیرون آید و علاج آفت عضلات خجره مانند علاج استرخا و تشنج استلانی و یا بس زبان است الا آنکه در اینجا غرغره استعمال کنند و انچه مضغه و دلوکات و اودویه همسکه در زبان بعمل آرند و مریض هنگام سخن گفتن نفس باز کشد و عظیم کند و تکریم صدر ردی از هوا و در تا عضله خجره در القوت بچیند و سخن گفتن آسان گردد

### بطلان و نقصان ذوق و فساد آن

بدانکه آفت بر قوت ذائقه از دست رفته و او میشود که آن نقصان و بطلان و تغیر ذوق است و هر واحد از اینها گاهی بشمار یکت اعضا می باشد و گاهی بسبب مرض خاص زبان از سوزاج یا مرض آلی یا مشترک و طریق شناخت آن در آغاز امراض فم و لسان مسطور شد از ان اقبال نمایند با بجملة مراد از بطلان ذوق آنست که هیچ مزه از طعامها محسوس نشود و این گاهی بدان حد رسد که در حس لمسی زبان نیز فطور افتد و علیل میان حار و بارد اقبال نکند قطع نظر از حلو و محض و نقصان ذوق آنکه مزه طعام ضعیف تر گردد که در حسی که دریافت نشود مگر طعم بسیار غالب و بیشتر اهل هند را بسبب کثرت تناول برگ تبونل ضعیف نموده ذوق عارض میگردد و از رغبت در طعام نمک و ادویه چندان بکثرت میخورند که بر تناول آن غیر ایشان قدرت ندارند و بر اکل طعامهای که در ان نمک و ادویه با اعتدال باشد رغبت نکنند و آن را عذیم اللذت بنده اند و بسبب بطلان و نقصان ذوق در آمدن فصول رطوبی است و در عصبه بان و فساد ذوق عادت از تغیر ذائقه است پس اگر سبب قوی باشد بدول چشیدن چیزی را طعمی از طعام مناسب هر ماده چون تلخی یا شور می دانند آن بر زبان محسوس گردد و اگر سبب ضعیف باشد هنگام خوردن چیزی طعمی خلاف طعم آن چیز درک شود و جمیع مطبوعات را یک ذائقه بنده اند و بسبب فساد ذوق قلیله غلیظه و الا اختلاط اربعه است بر زبان یا بر جمیع اجزای دهن یا بر مده یا سایر بدن و شناخت خلط غالب از طعم آن خلط توان کرد و بستور یک در شروع امراض دهن و زبان مذکور است لیکن اینقدر خیال دارند که در صورت احسان شیرینی اگر علامات غلبه خون یا قهقهه شود و لعل غلبه خون باشد و اگر آثار غلبه طعم موجود بود و نشان طعم حلو









مربا چون آب بکاهو کشنیز ز آب خرفه آب بارتنگ و غلب الشلب و لعاب اسپغول و بدهانه در دهن دارند و بدان مضغه کنند و ایضا مسکه و گلاب و مانند آن را بخاک  
که سببش حرارت معده و دماغ بود و تشرب این چیز نایز نمایند و دیگر نقوعات لیکنه و میروات معده و دماغ نبوشند و کافور بر زبان مالند و در صورت العبد  
خلط حار بدستور نزل حار سهیل و غراغری تنقیه نمایند و مضغه از دودغ برای حقیقت زبان که از اشیای حار و باشد بر الساعده است و آنچه تاجی یا درم شکم باشد  
بطلان آنها نماند و فصد با سلیق و داولن آب غلب الشلب باشد که آب کاسنی باندکی خیال شیرین و کشکاب بروغن بادام نیز درم اندرون شکم را نافع و در حقیقت  
که درین مرض مزاج مریض نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشد یکی از آن یا هر دو لعل آرد و بقول شیخ اگر در اینجا خلط لزج یا شد بروغن مسکه بر زبان  
و تعدد تدریس زبان سرد و مضغه با دوان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم روغنات العبد و عصاره شکم ملور نمایند و بعضی علاج این بر لعل قلع  
مسازند و ایضا از سرکه آذران مورد و گلنار جوشانیده باشند مضغه مسازند و گیلانی گوید که مزاج مریض نظر کنند اگر تحمل باشد تنقیه مطبوخ قلعیون کنند و در صورت  
سنگین نمایند و از اغذیه بریزیر یا چاق و قصار روز بعد هر روز سه مرتبه مضغه کنند و فصد اول باب گرم و دوقعه دم بشیر تازه و مسکه العشره جو فصد سوم مسکه  
روغن گل پس اگر از حکم لسان باسان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهین سرکه مضغه کنند و ساعت یا ساعت و در دهن دارند تا آنکه ترش زایل شود  
اگر مزاج مریض متبیر نشود و قوت ضعیف نبود فصد قیضال کنند و معاودت نبوشیدن مطبوخ کنند و در مطبوخ بر لعل و ترسندی و خواب و کولوگی مسج و بنفشه بپزند  
آن زیادت مکنند بعد هر یک مورد و بنک چند مرتبه بخانند و اگر زایل نشود لعل زرد و سوده بر زبان یا لند یا در دهن دارند و بعد طعام با لعل و در دهن بگذرانند و آب  
دهن بریزند و بعد هم طعام آب دهن فرو برند و بعد تنقیه و موافق تافع نواز لعل زرد و در دهن مرض نیست و هر چه در شقاق اللسان نیاید یا تجالعه شناسند

### شقاق اللسان

یعنی ترکیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هرگاه چیزی ترش یا شیرین بودی رسد سوختگی لاحق گردد سببش یا بیست مزاج دماغ و لعلت آن بزبان و یا بخار  
اخلاط محترقه جمعه در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آبک و غیره باشد و تشخیص این اسباب چنان کنند که لعل از لعلین حال خوردن چیزی تر بر سرستند  
اگر اقرار آن کنند سببش همان باشد و الا از حال تقدم بخوابی و دیگر آثار بیست دماغ سوال کنند اگر باشد از بیست دماغ بود و نه آدن جنای خانی  
و آثار فساد معده و خروج اخلاط سوخته اشیای باقی در یافت کنند که این نشان صعود و کثر معده است علاج اگر سببش بیست دماغ باشد لعاب  
اسپغول یا مال الشیر تجرع نمایند و مال القربع و عرق شیر ساده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یا پس سطور شد بدست و اسپغول تنها یا با قند  
بنات و یا بیدانه و یا کثیر از دهن گیرند و آب از آنها لعاب بر آورده مضغه کنند و در دهن گیرند و کف خیال که از لعل و قلعان بر آید و قند طلی روغن  
و هر چه مطلب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو یا شیر و حتران و لعاب اسپغول و روغن بنفشه بر هم زده در سینه چکانند و هر روز  
روغن بنفشه مع روغن زرد مغنی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از مال الشیر و روغن بنفشه بدست کثرت کنند و مال و لعلین اگر وقت ادیاسند و الا با شیر  
نبوشند و کله با پنجه و سفید نیم برشت و گوشت چوبه مرغ و حلوان بخورند و از چیز های ترش و تیز و نگین اجتناب نمایند و ترک جمله استفراغ  
و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تنقیه معده از مادی محترقه نمایند و اطریقیات و لعل مرئی و آله مرئی و حجون مرجان بخورند و کشنیز اکثر بخانند  
و شیا مسطوره عمل آرد و پستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزی تیز باشد تدریش بدستور نمایند این شیا مسطوره مذکور و قند و طلی و فانیل و خرامام  
و نار جیل و غیره است و مضغه با مال الشیر یا شیر خرفه یا کشنیز و شقاق نیز مفید و اگر بدانه پستان در آب جوشانند و شیرین مغز تخم که شیرین تخم خیارین و شیرین  
تازه بر آورده آمیخته مضغه نمایند نیز ترکیدگی زبان و جنات آن را نافع است و پوست درخت گولر و تخم خرفه و آب بیدانه مضغه کردن نیز نافع و اگر کازانی  
دانه بیل بود که جراتی سنگ برحت زیره مفید باشد شیر که سفید سوده در دهن پاشند و غده شیرین بخورند و در دهن و هر چه در وقت اللسان گذشت حاجت بکار

### اجنات اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و بیست است چنانچه در حیات صغری و دخنای و غیره حادث شود و یا التزاق و رطوبت لزج بر سطح زبان و فزونی از خوردن





مع حق و نشان تلخی دهن بر جرات معده گواهی دهد علاج در هر دو نوع رگ قیصال زنند و بنقیه و مانع و بدن بنقوعات بار و نماید و مضغه سبزه اگر گوری یا مقطر و  
گلاب کنند بر آن تسکین حرارت شیر که خرفه و خیاری بن و بویه هر یک نه باشد لعاب بهمانه باشد شربت سببش چار تولد سبوس اسپغول هفت ماشینی یا  
تخم زبجان چار ماشه دهند و این جب در دهن دارند نشانه طباشیر کثیر امتر تخم حیارین و کدو و تربوز و بیدانه هر یک دو درم و شیر خشک یک تولد با لعاب اسپغول هر  
جمله بقدر خود سازند و اگر از بلغم شور باشد بنقیه و مانع و بدن بنقوعات خامضه نماید و مضغه آب کشیز سبز و کاسنی و کاهو سبز و مقطر هر یک چار تولد و رب تولد  
چار تولد دهند غذا آتش جو خوراند و آلودور دهن دارند و اگر مقدسه نزل و زکام باشد بجای آنها پرا دارند

ورم الحنك ونبورآن

یعنی آماس کام و شیره او سبب ورم خون حاد الکلیفیه یا رطوبت فاسل الحرارة است و سبب شورخین خلط گرم و تیز از دماغ یا خوردن جوز و شیرینجیهای بسیار کثرت  
ورم و تب و نظیر کنند اگر رنگ او سرخ و با سوزش و خارش تشنگی و درد باشد و موی بود و اگر سفید و بی درد باشد لغبی بود علاج در موی فصد سرد کنند و با فاصله  
سه چهار روز چهار یک یا یک روز در بان زنند و او قوی بارد و قوی العایت مثل همدانه و کثیر او سپغول و در دهن دارند و از اینها لعاب کشید و مضمضه کنند و بقیه شقیع  
حامض کنند و یا سهل مسفر او دهند و هر چه در قلاع و ورم زبان و موی که رشت بلبل آرد و اینها تلخ بلبله دشتند و یا شربت بنفشه مکرر دیا شربت و در مکرر سی ورم  
که در آن ترنجبین است ورم یا خیار شنبه و ورم نالیده ورم یا دام یکدم افزوده باشد نه ترنجبین و دهن و یا آب فواکه و شیر خشک در او نهد بدین در ابتدا مورد و گل سرخ  
و گلنار و جع غنث الثعلب و برگ علیق بسکر که جوشانید و مضمضه نمایند و اینها بعد ترنجبین آب کشین سبز و همیشه بهار و کوه هر یک سه توله مندل سفید سوده و ناله شربت  
سیاه سه توله مضمضه کردن بر آب شور حنک معمول است و از طباشیر و کاسر رخ و تخم خرفه و ناشاسته و کثیر و صمغ عربی و آرد عدس اندکی کافور و در قریب شنبه بر کام بپاشند  
و در شربت طبری تخم کاهو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد و آبش نیز درین داخل است و در انتها با بویه بنفشه تخم مر و در آب جوشانید و خیار شنبه نالیده صاف نموده مضمضه نمایند و غلا  
مزوره اسفناح و خرفه با برنج سازند و شور که از خوردن گردگان غیره باشد در آن نیز ازل فصد کنند و مسکه بز و سیش تنها و یا کات بکتاب پخته مالند و شیر که در شراب  
و کاسنی و خیارین هر یک هشت باشد لعاب به اند سه در گلاب عرق نیلوفر هر یک هشت توله شربت نیلوفر و انبر باریس هر یک دو توله تخم شترابی پنج  
باشد و مسند غذا آتش جو بشربت نیلوفر و مضمضه بسکر که و گلاب مسادی و یا آب کشین تر و سوار و گلاب منقطر هر یک سه توله مضمضه کنند و دادم کثیر از در دهن  
دارند و در دهن گل یکا که با جو یا هر دو در دهن کثیر نزد چون گرم نشود تبدیل نمایند که عظم الاثر است و در ورم رطوبی هر چه در قلاع و ورم زبان لغبی مسطور شد  
بکار برند و یا ترنجبین مطبوع فیتمون و حسب نیاز سازند و بعد ترنجبین که زمانج عاقر قرحا در آب کماند جوشانید و غرغره کنند و اگر زوال او شود و اگر غرغره یا با برنج تلخ  
بعل آرد تا آنکه تبج تهیلین یابد و از غذا بر نخورد و آب قشما کنند و اگر قوت تضعیف گردد تخم حمل بریان بپزند و اگر مزاج متغیر نگردد سه شربت اترجیب بسیار  
بدینند و بهترین چیز با بر آید این شربت بعد ترنجبین غرغره با عاقر قرحا مع سرکه که گشته است و قبول بسیار شفا الا سقام این ورم و او را مضمضه و قریب و اکثر از نزلات حاد میشوند

آلله کلام و سورہ ان

گناه باشد که بسبب نزل مواد حار و ماده یا بسبب آتشک در کام آلوده و یا در آنجا قریب آلوده مجری گشاده گردد و به آن مسبب نهنه در صورت غرض شود و بهتر بنوشد از راه بینی برای علاج فسد نمایند و غنای شاهره و غیره ادویه متصفی خون بیاشامند و در نسخه که براس سورانج کام نافع در حجت کلاه دهن مسکوره و مسهل تنقیه کنند و بعد از ارفاض شاهره و شربت شاهره استعمال نمایند و غرغره پوست انار گلنار گل سنبل حب الاس کزبانج جوز السمر و در آب جوشانید صاف نموده برای آبله کام تجربه فقیر رسیده و غرغره تخم کل سته ماشه برسیا و شان زرد نای مشک کشنیر مشک هر یک پنج ماشه عدس متشرف مت شاف گلنار چهار ماشه پوست خشخاش گلان یک عدد جوش داده عمل آمیخته برای سورانج کام در بیان سنبل و الی مغفور مفید نوشته و پوست خشخاش کشنیر مشک گلنار و لایله سیاه حب الاس برگ مور و زرد در گل تاج خردوس برگ خنجر یک شش ماشه کزبانج ماز و سنبل هر یک پنج ماشه عدس متشرف یک توله در آب برگ بار تشک هفت توله آب فاضل نیم پا و جوشانیده صاف نموده جنس کمی گل ارمنی مسند ل سنبل اقا قیما هر یک سته ماشه سوده بران پاشیده



آنها با نخل پاك ناید همچو دندان حوالی آنرا آسینب سد نهم آنکه بر است نعلت دندان مسواک لازم دارد و ملائمت آن را بگرداند و استقصا نکند تا گوشت  
 بن دندان بجز باشد و آب دندان قیزی آن بر دو منزلت و نامی و سخارت معدی را بهیای قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که در آن قبض و تلخی بود و قوی  
 دندان باشد مثل چوب ارک و زیتون و چوب قطن و درش بگرداند و او میکمل مطلع از حقیقت چوب مسواک باشد در استعمال آن سبادت نمایند چرا که بعضی چوبها  
 بجز رسیدن به دندان دندان را ساقط میکردند و گویند که مسواک سیخ جو زنده را قوی گرداند و از ماکل مصون دارد و دهم آنکه وقت خواب قبل از خواب و بعد از  
 سار و غنیمت یک کوزه اگر مزاج و دندان گرم باشد روغن گل یا روغن آس یا روغن بادا اگر سرد باشد روغن بان یا نارین یا او خربا یا بونیا مصطک و مانند آن از روغنهای  
 گرم مالد و ادویه آنست که اول شهادت باله اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالد اگر میل مزاج برودت یا قلت حرارت باشد و بعد از آن بر روغن چرب کند  
 مع اصلاح دماغ و معدة اگر در هر ماه جهت تقویت یک در مرتبه مضغه یا سنون مقوی مناسب بعمل آرند و ادویه آنسب بود و دوسر خروش سوخته سوده  
 بر دندان مالیدن و کذا آنکه بعضی سرشته سوخته و سوخته مالیدن و سوخته بهتر است و یا اذنان بند سوخته و بر خرقه گرفته بدان و کاسک انسان نخ دن و کدک  
 تر مس مالیدن و ایضا شیبانی بریان کرده و در سرکه سر و نموده با نرکه مرکب مالیدن و همچنین فنج خیمه یعنی وخت شیر دارد در شراب بخته بدان مضغه کردن  
 و در هر ماهی و در بارین مضغه بکار بردن گوشت بن دندان را سخت کند و مواد از بن دندان پاك نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و شیخ میفرماید که چون  
 این ادویه استعمال نمایند باید که بعد از کاسک یا شکر بدهد و کاسک با دمان بلیق کیمه مسطور شد بمال آرد و چون دندان را نوازل عارض شود و چوب است و شیخ اشیا  
 قابله تادیر برین گیرند و بر رویش شیبانی و نمک هر دو سوخته و او نماید و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان دو سال یا سه سال یکبار گردانید تا صحت دوم

### قول کلی در علاج دندان و ادویه آن

بدانکه از ادویه دندان یعنی محافظه بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک است و ادویه برای حفظ صحت انسان و دندان لبوی واجب در اکثر امراض  
 باید و در سردی و گرمی معتدل گر عینه شدت زوال مزاج از اعتدال بسبب برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج محفظات حار یا بار و کسب تقاضای مزاج  
 احتیاج دارند و افضل ادویه انسان آنکه در آن تخفیف و شست مع جلا باشد و اگر اندک فعل فضول لبوی دندان باشد تحلیل با اعتدال و متع ماده مخجلب لبوی آن نیز  
 باید و محفظات بعضی بار دارند و بعضی حار و بعضی معتدل پس محفظات بار و ماکل برودت که بجهت یا غنوصت خود مثل غوره و ترشی بپوشد می دندان بنار آن  
 سبک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلاب و دم الاغ و زعفران و کزمارج و ماز و کمر باد و مرورید و فلفل و آرد و بود و پوست وخت توت و برگ کز و فنج حافض  
 و خسته بلبله و تخم مورد و اناقا و سماق و طراشیت و خشت بلوط است و محفظات حار و ماکل جرات بعضی از آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از آنست  
 که حرارت او کلتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر او است مثل نمک سوخته و شیخ سوخته و مسعود سوخته و غیر سوخته و دایچینی و زرد فاق و ققاج و خرقه و کبر و پوست  
 زنج که قوی تر از شرا و است و عود و مشک و پرسیا و شان سوخته و غیر سوخته و کبر و برگ اهل و سافج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و بود و نیمه و خاکستر او و  
 مصطکی و ابگینه سوخته و خاکستر بوق و زراوند و جرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر خرگوش و خربا سوخته و اهل و عاقر قرقش و شیبانی و کدک و تخم فلفل است و آنکه حار است  
 کلتسب است مثل خاکستر زرد است و اگر آنرا سوخته در سرکه سر و کنند اقرب با اعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستری و مانند آن و محفظات معتدل مثل شاخ گوزن  
 منسول است و مثل جوز و لب و پوست وخت صنوبر و اینها چون ادویه محفظ معتدل خود این محفظات بار در این محفظات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب نمایند  
 و از سنونات حید و مجرب محافظه صحت انسان آنست که شاخ گوزن سوخته که مزاج سعد کل سرخ سنبلیطی و هر واحد یک گرم نمک لاهوری برنج درم سوده بمالند  
 و دیگر سنونات در ابواب مستقبله مسطور خواهد شد و از اقسام ادویه دندان سنونات است و مصبوعات و مضغفات و لطوفا و خفصات بر دندان یا بر کل محفظات  
 و دلوکات و خشونیات در سوراخ دندان و کدات و کایات و قلعیات و جرات و سحوفات و قطرات در گوش و مستفقات ماده و قصد یا حامت از قریب تر  
 موضع نیز از علاج دندان است و از ادویه انسان بعضی حمله بعضی سبرده بعضی محذره است و استعمال محذرات در دندان بیدار تر از خیر است لیکن کنار آن  
 جوهر دندان است و همچنین ادویه شیبانی و تخمین مثل حنظل و خربا و قنار و الحار و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از وصول آنها و غیر محذرات





جوش داده در کفن نیز نفع کند بعد تبریح محلا منتفعه اختیار کنند از سیلان در وی قویه اندان بسوی جفت احتیاط نمایند و ایضا تریج با ستفرغ از انفس غصوا رسال  
علق بر لثه یا فیدر گزیر زبان یا حجامت بشیر طایر کله نمایند و اگر در دشت او کندر پنج دندان عاقر قرحا مع کافور بچسباند اگر شدت در دانه یا دیر و اگر بپند  
ایفون بر دغن گل حاجت افتد و هر قدر که اذن خلاصی یا بند ترک ادا ولی بود بلکه واجب است که انضاج مشغول شود و اگر سبب روشن ندان یا در عصبه بود و از او  
بلکه سود مزاج ساده باشد بدینچه نمند او بود از او دویه دندان علاج نمایند پس اگر سود مزاج و غصه و حار باشد بر خون بار و المزاج نیکو نمند و مضغه نماید بعد از آن باز  
بالنفل استعمال کنند و اگر سبب مزاج او بار باشد بدل او در غنهای گرم مثل روغن نارین و روغن بان استعمال نمایند و زردی بپخته نشوی گرم گرم یا نان گرم  
زیر دندان گیرند کاین هر دو تدبیر در هر دو سود مزاج حار و بار نفع میکند و اگر سود مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد حبس یا از تنقیه کنند و واجب است که درین پاره اول  
ابتدا نمایند بدینچه بار و در او ع باشد اگر چنان در ماده حار زیاد و یا در غلیظ اندکی و از ایضا قوی الرشح و خصوصا در او بار و شرب سوخته و در سرکه سرکه در  
او نمک است که با یک ساخته استعمال نمایند بعد از آن مضغه بشیر بکنند و از آنچه صلاحیت دارد و از ولسر که سبب است اگر ماده حار باشد بصدمات مبرزه  
کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فایده نکند تدبیر تحلیل او یا تخمیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد بعد از علاج دانه ابتدا که مذکور شد ایضا تدبیر تحلیل نماید  
و ادا آلت که در مضغه با سرکه روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سرکه رطوبات اسهله را بفضول جذب کند و گاهی احتیاج جمع او دویه قابض بحملات افتد زیرا که  
عضو بسیار است و او دویه محلوله مستعمله در او جاع است آن که محتاج تحلیل باشد بعضی از آن مضغ است و در جمیع آن واجب است که مدت طولی در دهن بگیرند  
و آن مثل سرکه است که در آن سلخ آبیچه جوشانیده باشد یا سرکه که در آن خنظل پخته باشند و آن قوی و بسیار نافع است و اگر سردی ظاهر باشد شرباب بپزند یا زنیبا یا عاقر  
یا حلیمت مع خردل یا پوست کبریا پوست صنوبر یا پودینه یا برگ لپ یا جده و پوست ولسر که آب پخته و همچنین برگ غار و شلیم و کنه اچونیم مع عاقر قرحا یا سرکه که  
در آن کنده باشد یا عاقر قرحا و کوبانج در سرکه یا مرزنجوش خشک یا پنج قنار الحار یا عصا که او در سرکه یا مع خردل هر دو مطبوخ در سرکه یا کیکج مطبوخ و در سرکه  
برای وجع ضربانی یا زوی خام لسر که جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوخ در سرکه غصلی یا سوده در سنجبین آبیخته و بعضی از آن غوغات است مثل آنکه در مضغ است مذکور شد  
و همچنین بوی جلی و دهم و آب جوشانیده و غرغره کنند و دهن کشاده دارند تا لعاب کثیر سائل شود و بعضی از آن مضغ است که از او دویه مذکوره غذا کنند و مثل  
اوست که پودینه جلی و عاقر قرحا و فلفل سفید و مرگوشت میوز سرشته بند و ساند و یکی از آن بخانید و بعضی از آن لعلونات و طلیه و لصوصات و خنده است که  
از او دویه محلوله مع و فلفل یا قطن ان جمع کنند یا شمی محلول در آب یا در آب فقط بشیرند یا بکیرند و کرب و جنض و طلا کنند یا بر ضربان خردل مسح بگیرند  
و بر پنج دندان نمند و آنچه حرج است نیست که بکیرند متفرخ شفا و لوصف و لفلل ساییده و لقطران سرشته بدندان یا لندی یا بران لصوص ساند یا تیراق  
تنها لصوص ساند یا حلیمت تنها یا سحر نیبا یا اریطخان یا سوطیخان یا شونیر سوخته سرشته لطلخ کنند و ایضا از عوارض است که فلفل و عاقر قرحا و زنجبیل و میوز  
هر واحد یک جزو بود که ارمنی بکنیم جزو باریک ساییده بر دندان لثه یا لند که شدید النفع است و گاهی بر که مثل خطمی و یا بوند و شیت حبله و بزگمان لطلخ شدت یا  
روغن او دندا کرده میشود و بوالینوس گفته که بکیر سام ابرص چون بر دندان معج مشکلی نمند و صج او ساکن شود و بعضی از آن کما و است از خارج و واجب است که  
یا قبل از طعام بد ساعت یا بعد از آن ساعت استعمال کما نمایند و اگر محتاج الیه بر آن شد صج است مثل نمک جا و در سبب گرم یا بومگ گداخته نمک کنند و گاهی  
کله را بکیرند بعد بکیرند میکنند تا که ماده بسوی او منجذب گردد و هرگاه که درم کند در ساکن شود و خصوصا چون دندان را بر دغن جوش کرده درین وقت ان نمند و بعضی از آن  
کامیات است و تدبیر از آن چنان کنند که زیت را بعضی او دویه محلوله مذکوره یا تنها جوش دهند و مثل گرم کرده در آن زیت فرو برده و در جو یا بنوبه که بر دندان دنا  
هناده باشند و را ورده داغ دهند و گاهی بر جو دندان دردناک موم یا خمیر آرد یا چیزی دیگر می چسباند و گاهی در داغ کردن بسوی دندان از بریده باریک  
حاجت می افتد تا در آن قوت کادیه نافذ شود و هرگاه از معالجات فایده نشود دندان را بکیرند که م کرده بکیرند و دهن جوی که در داغ او میالند کنند و در دهن  
و دندان را بشکند و بعضی از آن لوکات است از آنچه مذکور شد بسیارند و زنجبیل و لک و کجیر است ایضا سرکه نمک مع تخم خنظل و عاقر قرحا است بعضی از آن حن  
و بجزرات است و بهتر است که در آن بنوبه گیرند و گاهی از محملات مثل عروق خنظل و تخم او یا خردل یا عاقر قرحا یا برگ آس یا جده یا برگ سداب که در بعضی از آن طا



منه بکنند و گاهی عنب الثعلب عاقر قرحا عوض کشیز و خولجان میکنند و اگر در دندان با جوشش دندان پوشیده نشک عنب الثعلب کوکنا رگل سرخ هر یک چهار ماشه جویند  
 مضغه نمایند و مضغه و مصلیات خون لعل آرند و بعد از آن مرض نمک فلفل عاقر قرحا خولجان شب یا بی بریان هر یک دو ماشه سنون بسازند و اگر  
 کشیز خشک باز پوست خشکاش کلنا ریز البیض عنب الثعلب حب آلاس هر دو در هم بچکوفته جویند صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه  
 گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضغه نمایند و ساعت تسکین در دندان و اگر مضغه بآب کشیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز لعاب اسپنول  
 آب بزرگ مخوفه و کافور قدری لعل آرند جهت در دندان حار و قلاع مغرط الحار و خیر نفع میکند و مضغه پوست درخت سرس پوست درخت کچال در آب  
 جویند و قدری کشته سفید داخل کرده خیر برای وجع اسنان نافع است و چنین چمال بکشد و دوام کوکنا در دو عدد و هر دو را جو کوکب کرده در نیم آن آب بچوشانند  
 هرگاه نلصفت باز نیامد مضغه نمایند و کذا اسکا کالی بجز و حتی فوئل هر یک کوفته برگ چلی عدس مسلم با بزرگ پوست هلیله زرد هر یک چهار ماشه جویند مضغه  
 کردن و ایضا بچ شفتا لوبگر چلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جویند مضغه نمودن نفع و اگر پوست انار که زمانج حب آلاس کلنا کوکنا هر یک  
 یک بجز پوست درخت توت دو جز و در آب جویند و سر در مضغه کنند تسکین در دندان کند و دودر دیر را از رختن باز دارد و یا پوست شفتا  
 اسبند برگ کیت برگ سر و پوست مغیلان پوست انار کلنا زرد و جوب جویند مضغه نمایند که جهت نزله در دندان انجر نبات و الدرجو مست مضغه  
 تسکین که در آن حب آلاس جویند و یا آب عنب الثعلب صرف و کذا اسپنول با سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضغه مطبوخ جوز سر و یا پوست درخت  
 موسی و یا بچ آنار و یا پوست بول و یا پوست درخت سرس و کوکنا ریا برگ چلی نیز نافع و خاییدن برگ و ساق خرفه و تخم آن مسکن در دندان حار است و کذا  
 مضغه لعبار که محاضن البلیخ آن در سرکه و کذا زو فای مطبوخ لسر که نیز مسکن در دست و بلیله بار یک ساییده و الیدن نیز مفید و یا سپاری چچالیه لبوزند یا بچید  
 تخم خرفه ساییده سنون سازند و یا بچسکری بریان و مسی مساوی گرفته پالند و یا چچال بچال بول شانه پیا بالنسه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب تبوم  
 حصه با ذوال اکباب بران نمایند و چون دو انگبرم با ند مضغه نمایند و تا دیر آب در دهان داشته برانند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکه هر واحد قدری  
 گرفته با هم جوش دهند و اندک افیون حل کرده مضغه نمایند اکثر اقسام در دندان و جهت اقوال را طبعا بقول جرجانی و ایلاتی اگر ماده مرض جاب باشد مضغه  
 آب عنب الثعلب آب کشیز و آب بارتنگ در دهان مشتق نمایند و اگر حرارت مغرط باشد درین کافور یاده کنند یا بچکد را بچکد او و یا بار که در آن قبض و خشکی  
 معتدل باشد استعمال نمایند و بعد از آن ابتدا بتدریج اودیه محلوله لعل آرند و اودیه بارده قابضه که بدان مضغه کنند مثل آب آس رطب با سرکه است و آب برگ  
 زیتون یا آب عنب الثعلب سرکه که در آن برگ آس جویند و آنچه مایل با اعتدال است مثل روغن گل که در آن مصطکه جویند و یا بچکد در روغن گل  
 و چون بچکد در روغن گل با دو جز و شراب انگوری بچوشانند تا لصف با ند جید باشد و چون در بچکد باشد عاقر قرحا سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر در فراط  
 کند افیون بر روغن گل بپزند در آن پنجه آلوده بر دندان نهند و یا فلوی میانه بند بعد از طای منتر آن با دودیه محلوله بتدریج نمایند و تریاق الاسنان نیز تجددیر  
 در و نشانند و بچ تدریر در تقدیر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرکه در بران در دهان گیرند و هرگاه نیم گرم گرد و بچید آن کرده باشند تا آنکه در ساق  
 گرد و گاهی در بر رتبه اولی ازین در دریده میشود و بعد چون اعاده و تکرار کرده شود باطل زایل گردد و حکیم عابد در شرح اسباب و نیز منبیه که چیزی در دندان  
 مثل این نیست و چون تجددیر در ساق شود بعد از آن محلات خارج استعمال نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور منبیه که استعمال مخدرات با در فوئل  
 قوی غیر مخلوط با دودیه حاره از خطر خالی نیست بنا بر سرایت نکایت لبوس و مانع و اما تن حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد از استعمال محلات  
 از خارج اصلاح می نماید لظالی گوید که علاج در دندان اگر ماده در دندان و قریب آن مکمل شده باشد فصد چهار رگ کند و الا سر و بکشاید و بران  
 تنقیه آب آنارین کنند که روان هلیله جویند و گاهی قوی آن سحوق کافی شود و یا آب تر مندی و اما طعیر نمایند و سنجیدن آب بقدر را درین حالت  
 عیبت بیشتر و در و از جربات من این مصلح است جو قشیری درم تخم قوطم پانزده تخم کاسنی و خشکاش مرزنجوش کشیز خشک عنب الثعلب هر واحد ده بعد  
 کوفتن بزور و در چهار رطل آب بپزند تا راج با ند صاف کرده بنوشند و اگر حاجت بزیاده اسهال بود دندان پانزده درم بکیر حل کنند و الا کرا آن کفایت





در دندان نشو و نسب آتشی و طلا و آتش مسخ کرده و این بود بر دندان مالون گداشته میل را درین نوبت در آورند و دندان دردناک رسانند و زمانی شالخته نماده دارند و باز احاده کنند  
 و اگر از داغ نیز فایده نشود و دلته متورم نباشد از بنور قلع نمایند و یا ادویه قالد که در بحث تدبیر قلع دندان خواهد آمد بر دندان بند و در رو سج ریحی بعد تحقیق داغ محلات  
 مثل سیکنج و قند و حبث مل و دیگر ادویه محله که مسخ شود استعمال کنند و نکند بوس گندم و نمک و بون و جادرس و مضمضه از بادیان و انیسون و زیره هر کدام در می در آب  
 جوشانیده نمایند و منظم و فلفل و پوست تخم کبر و شب باریک ساخته در عسل آمیخته بر دندان مالند و از آب سرد و شیشای بادی و نمکی پر بنیز کنند و چیزهای  
 محلول ریح بخورند و گویند که ایون جند بیدتر مساوی بر روغن گل گداخته در گوش جانب دندان دردناک بچکانند در در می دندان را ساکن کند و ایضا و حج دندان که از  
 اشیای بارده و آب سرد عارض شود و ای ریح فقیر یا محصله بر روغن گل مالند و آنچه در بحث منرس بیاید بنفشه را با کجبله در رو حج بارد هم ادویه محله که در علاج  
 کلی در دندان مسخ شود و آنچه بقلع می آید استعمال نمایند چنانچه در تجبیل و سیر و عاقر قرقا و صقر و خردل و عسل مجموع یا مفرد بکار برند و ماییدن عسل با فلفل سوده در تسکین  
 درد دندان طبوبی و منزلی تجربه رسیده و بدست فلفل و پوست خشکاش را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از برون طلا نمودن در حال درد ساکن کند و گوشت نمک  
 کل تنباکو ماییدن نیز معمول است و فلفل گرد و پاه مساوی کوفته بنجیه بر دندان ماییدن و بالای آن سیخه پان خوردن نیز براسه در بار دندان محمول و شب یا آن  
 نافع و کذا فلفل گلاب یا سکر جوشانیده مضمضه کردن مجرب و مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی و از برون که عاقر قرقا نیز سودمند است و مضمضه آب تیون لح  
 تنها یا مع حو و سیلیب مجرب استاد صاحب شفا الاستقامت و یا بار الحسل که در آن پودینه در داغ و عاقر قرقا و حج قنار و الحما جوشانیده باشد مضمضه نمایند و در  
 قوم جوش کرده بر دندان دهند و اگر سهاگه سیلیب را بر آتش دهند و از دونه آتشی که لایه کرده بجهت از آتش فرود آورده باز صلایه کنند یا لیس یا زنجبیل است و اگر  
 نیله تخم سوخته برابر با و از این نیز مجرب است و صرف تویتای سبز سوخته ماییدن و لعاب بن برون دندان فتن از مجرب است صاحب کج با وادوست و درک و درق  
 کرده و نمک سوده بر آن پاشیده گرم نموده در دندان دردناک گذاشتن و بار و در دندان گذاشتن و از برون که عاقر قرقا و حج قنار و الحما جوشانیده باشد مضمضه نمایند و در  
 کباب کنند و آن را گرم گرم بقد بر داشتند در دندان بگذارند کجبله چون بشود و و بکنند برای در بار و دفع است و کذا تخم فلفل در روغن گلاب و جوشانند و کذا در  
 بر آید بر سر میل بنفشه که در فته بر دندان دردناک گذاشتن از مجرب استان مرحوم است و صبح سخته در دندان گرفتن بادی را سوده سنون کردن یا جوشانیده مضمضه  
 و همچنین مضمضه بطبع ایرسا مسکن در بار پوست و برگ تو زردن دندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل سیاه نیله تخم سخته بریان کتفه سفید نمک سیاه  
 برابر سیاه مالند و آب بریزند بجهت در وضو نافع و یا سهاگه سیاه یا آب برگ و صقر و سیاه مالند و کسی را که بلا در نقصان نکند بقد ریک مسخ از آن ترشیده  
 در برگ پان مع صلایه انداخته زیر دندان دشتن و خاییدن و آب آنرا ریختن جهت تسکین درد و از دونه که بعضی مجرب است و یا لیس یا زنجبیل است و اگر کتفه دو داشته  
 روغن بلا در یک باشد و در فته آتشی خوب مخلوط کرده بر آتش انکشت جوش دهند تا غلیظ گردد پس نگاهدارند و وقت شب بر دندان دردناک مالند و بالای آن کلری  
 یا آن بخورند و آب آن از دهن زمانی بر آن صبر نمایند که برای درد و استحکام دندان در میان استاد مرحوم نافع نوشته و زهر مهره زرد سوخته نیله تخم سخته مادی سبز  
 بهر اکسیر نمک لاهوری چپکری بریان سیاه دار فلفل مسادی سنون فتن برای در دندان از مولوی جمال الدین صاحب مرحوم منقول است و یا نیله تخم سخته بریان  
 زیره سفید بریان کشنیز خشک زنجبیل قسط کتفه سفید نمک سنگ مسکه هر واحد یکدم فلفل سیاه نیم درم سوده مالند و در عین استعمال از آب سرد پر بنیزند و یا نیله تخم سخته بریان  
 نمک ساجهر کتفه سیل یا برابر گاه گاه بر دندان مالند و اگر رویتانی یا مساوی می آمیخته مالند و تسکین می دهد بعضی درین از دونه نیز می آمیزند و سنون کتفه سفید  
 چپکری بریان هر یک چهار ماشه نیله تخم سخته و ماشه دانه الایچی سفید یک ماشه کوفته بنجیه ماییدن براسه در دواست حکام دندان مجرب است و یا فلفل سفید بریان  
 که از آنج کلمان و خردکات سفید ماز و مسکه چپکری بریان کسین زرد و هر واحد یکدم تویتای سبز سوخته شش ماشه کوفته بنجیه سنون سازند که بر آرد دندان مجرب است  
 و اگر کباب نمک سی و هفت دانه کباب پینی میزد دانه عدس درست یا زده دانه کوشل خردت جفا و یکدم در یک نیم پا و آب جوشانند چون سوم حصه باز صاف کرده  
 مضمضه نمایند نافع در دندان و استحکام است و یا پوست درخت سرس چار تولد بر کپینی و تولد بیه بزرگ مالند جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر عمل آرند  
 که جهت در دندان که از پینج ادویه نشود و خواه از گرم بود یا از سرد معمول استاد مرحوم است و در نسخ دیگر پوست خشکاش سه تولد نیز داخل است و مضمضه



جوشانیده باشند مضغه نمایند و یا سرکه که در آن حب الغار یا برگ اویا پوست یک کبر و عاقر قرحا پخته باشند و درین گیرند و بدان مضغه کنند یا قدری بخیخ قاتلها  
جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن گیرند و خراطین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع است و اگر ساکن نشود و در ری فلونیاکی اردو  
یا قاری یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده پیاز یا پنجه در دندان نهند یا فیلون بخرقه و دندان نهند و آب دهن فرو ریزند و در الکبیریت و سحر نیاسکن و صبح است  
و یا تخم خنظل در سرکه پنجه مضغه کنند و یا خسته شمش و نمک ساییده در سرکه سرشته و در دهن مالند و یا زنجبیل در سرکه و غسل پنجه نهند و یا بر دندان  
در دناک بمالند و یا غلغل پنج درم عاقر قرحا مویزج هر واحد دو درم بورتق سده درم کوفته در غسل سرشته و در دهن گیرند و یا فیلون بمبیه ساکن سرشته بر دهن نهند  
میسیج گوید که چون با وج دندان لبیب دهن در دو و دزدان بنام شد و غلبه تخمه و تناول اطعمه باره کثیره عارض شود باید که اسهال بقوا یا نمایند بعد مضغه و  
غرغره بایک دران اذخر و غلغل و یا لکبیه که دران جوز سرد و ابل و یا دران عاقر قرحا و فو تخ و صبر جوشانیده باشند استعمال کنند و نمک کله بجا در س گرم نمک  
و پنج دندان در دناک با عاقر قرحا و مویزج و خردل و شیطرج و بورتق و غلغل و زنجبیل بآلند و از آن در پنجه گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در سح او چند بیدستر  
و حلیت و غلغل و زنجبیل و سعد و اندکس فیخون در غسل سرشته نهند و غلغل طعام و کثیره حرکت و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهین گرم کرده بجلت بر دندان  
نهند اطباء می گوید که اگر ماده این علت باره باشد اول استعمال ادویه را در عده مقوی انسان ابتدا نمایند تا که ماده را کمتر قبول کنند مثل شب عیانی بریان بکسر که کرده  
و نمک مسادی چون بر دندان نهند و از سوخته بکسر که سر کرده راعی است و بعد ازین بر روغن گل بکسر که یا شرباب انگوری مضغه نمایند و روغن گل بکسر که هم را در سح  
و هم غلغل و بعد بستره روز و دو یا محلول استعمال نمایند و چون ماده ریجی باشد هم ادویه محلول استعمال نمایند مثل سکنج و حمرل و بادیان و تخم خنظل و عاقر قرحا و حلیت  
و خردل و زرباد و قنار احمار و کندش و ثوم و صقر و مزربخوش و مانند آن و از آن با نمک در صره بسته گرم کرده از بر دهن نگیند تا ماده را از اصول دندان  
بخارج کشد و درم پیدا کند و چون آنرا گیرد در دناک نشود و ادویه محلول درم را از آن کند و با بون خطمی بر رگمان حبابه و آب یا شرباب بپزند تا مثل فلوله گردد و از  
خارج بر کله ضما و کردن محمل قوی است و گاهی زعفران و جودار ارضا کرده میشود و مضغه باین نیز نافست و چون دهن از روغن با بون بار و روغن شبت بکسر که  
پیر کنند تسکین و جلع و دندان نماید انطامی گوید که هر چیز گرم با غلغل یا با تقوه مثل زرده بینه گرم و نان گرم در دندان گیرند و غلغل و زنجبیل و سایر ادویه نفع ظاهر است  
و از مجربات دهن در این دو است و این نافع هر علت باره و از دوا و طبع لبوی قم معدده است کفکند علی سی درم انیسون قرطم تر بر هر دهن پا توده درم تخم شبت  
صقر و واحد پنج درم صندل سده درم مصطک یک درم بستره مطبوخی که در علاج در دندان جا گذشت بچوشانند و کذا شرباب مار العسل باز عفران از وضعیات  
این دو است مستحده تسط عاقر قرحا هر واحد پنج درم زنجبیل سعد سبیل گرم قرفل مرهم واحد و چند بیدستر یک در ده دندان آب جوشانند تا بلع باند در دهن  
گیرند یا به پنجه چند مرتبه گرم نهند و گویند که فلونیا و بر شفا و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجیه نیست چند بیدستر حلیت مرز و اندکس و زنجبیل میسیج  
بزر الیغ غلغل لبیل سرشته نهند و زردی گفته که روغن گاویا روغن گنجی بکسر که در دناک گرفتن تسکین در کند با هر آنکه روغن تلپین حبس میکند و تا موضع  
لبیه تر نفوذ می نماید و بکری خود ماده را تحلیل میکند و اگر خردل در سرکه جوشانیده مضغه کردن ماده را تحلیل نماید و یا تخم خنظل و عاقر قرحا و گلنار مسادی مطبوخ  
بکسر که یا شرباب نیز محمل است و بر اسه پیوست دندان یعنی حفظ مزاج طبیعی آن بایک که ادویه قابضه یا البته مثل افاقا و گلنار و ماز و با محلوله یا میزند و مضغه  
حقیر مضغه عاقر قرحا و شیطرج نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحلیل ماده کند و در جادی کبیر نوشته که جماعتی شهادت تجربه داده اند که این دوا وجع را زایل کند بکسر که  
توم پنج استا کند نیم مثقال برگ آس یک کف در سرکه جوشانند و بچوب صنوبر جلده صاف نمایند و نیم گرم در دهن و از زنده جاده جاشیر محلول در روغن  
لسان بر دندان بمالند و اگر روغن لسان میسر نشود و بدل از روغن زیت گیرند و آیفنا پوست بچ کبر را و زنده جرج عاقر قرحا شرباب در سح او سرکه بچوشانند  
تا نصف با ندر دهن گیرند و یا تخم خنظل دو مثقال حمرل چهار مثقال در شرباب یا سرکه بپزند یا عاقر قرحا مویزج در سرکه بچست استعمال نمایند و اگر پوسیده  
کوهری غلغل سفید عاقر قرحا هر بسته با مویزج سرشته قرص سازند و خاییده و لعاب آن فرو ریزند یا نفع صیت ماده را تحلیل کنند و سمنون غلغل مویزج  
عاقر قرحا زنجبیل هر یک دو درم بورتق سده درم بر دندان مالند محمل مواد غلیظه است و تریاق را لبه و سحر نیاسد تریاق کبیر در دندان گرفتن





وین برسیا و نشان و بزرگ همه کوفته و مثل او جزو میخونه قطران برشته و در سوراخ دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل دیدن متولد و ضرس نیست کشید و بزرگ و ترس و در مسادی کوفته و بر سر که جو شان تا سر که غلیظ گردد و بعد دوام سر که در سوراخ اندازند که قتل و دو غسل بزرگ مجتهد در آنجا کند و یا نوشا در یک جزو و مر کچ و وینج و جزو و خاکستر نشا که اویم کچ و همه کوفته و بر سر که قطران و غسل برشته در سوراخ بپزند و بعد استعمال این بر سر که حب آلاش بپزند و ساعته تا در دم دارند و اگر چیزه از سومات بخورند بر سر که مضغه کنند و مسدود نمایند که این منع تو که گرم نماید اگر در ضرس سوراخ باشد انطیاقی گوید که در گرم دندان مضغه شیخ و قیوم و محلبت پوست شیخ قوت و جنب الفار و بخور تخم گند یا بیا زرد موم در دایره بر سر شسته بقیع یا فست ابل است می گویند که عاقر قرقا کچ و نوشا در فینون هر یک نیم جزو در سوراخ دندان گرم خورده که دشمن نافع است و کذا از تخمیل نرم سوخته حبس و بر سر که سرشته در سوراخ نهادن سکن در دندان نافع گرم خورده است و اگر سنا که با سونم چغ کرده در سوراخ دندان گرم خورده بگذارد و در سواکن شود و اگر بچوب نیب مسوک کردن عادت سازند گرم بر دندان نمی افتد و باغ در دندان است که اگر گرمی باشد و بهما که نیله تخم بر آتش بناده از دشته آهنی صلا که کرده از آتش فرو دارند و باز صلا می نموده بر دندان مالند که نافع در دندان و گرم خورده است و آنست و چون برگ یا سیمن یکشت سبند یک نیم تو که در یک آثار آب چوشانند و هرگاه یا و آثار یا ناصات نموده مضغه نماید نافع گرم دندان است

### علاج درد دندان از دیگر سباب

اگر اندرم لته و نرید انسان باشد علاج آن نماید بستن بر یک در بحث درم لته و نرید انسان خواهد آمد و در که با درم لته بود قلع دندان در آن فائده نمی کند و در دندان که از حرکت آن باشد اگر جنبش کمتر بود بر سر است حکام نمایند بر آنچه در بحث حرکت انسان می آید و اگر جنبش آن زیاد بود بر آنکه دندان علاجی نیست و آنچه سبب ماکل دندان عارض شود علاجش از بحث ماکل انسان جویند و آنچه ازین بوبست سافج بنا بر عدم غذا و اسخ ماده باشد علاجش مرطبات و تدبیرن مکه و روغن خفیه و پیس مرغ و بید و با و انچه است و از افادیه محبفه و استفرغ و جماع منع نمایند و از افادیه سیرطه مثل کچ جدی و جزو مرغ خورند و شراب ابیض مزوج بنوشند و بشیر دندان در روغن خفیه سفوط کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت در آن نه نمایند و حسوس آرد با قلا و نشاسته و شیر بزورده با دهم و شکر سفید مناسب بود و دانه با خندان میده و طبع او شیر و خور دن او بشکر بر کنند و هرگاه دندان بحالت اصلی عود کند حصول او را بگل سرخ و طباشیر و آرد عدس و کز و نایج و سب و دیگر مقویات تقویت دهند و در دندان که از انگار یا انصداع دندان سبب اجتماع ماده رویه درین دندان باشد بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزه از خارج به بیخ لکن سبب انصداع و استفرغ نمایند و اصلاح مزاج کنند اگر تسخیر شده باشد بعد از اصلاح غذا پدید آید و عاقر قرقا فینون قشور کند و ساییده و بر سر شسته بدفعات بر دندان نهند و اگر ازین فائده نشود مضغه بر سر که در آن گل سرخ و گلاب و پوست صنوبر و بزرالنج چوشانند و یا بعل آرند و اگر نه اینند کور کفایت نکند بریت یا این فایده چند

### تحریک انسان

جنبش دندان یا سبب بادی مثل ضربیه و سقطه باشد و یا سبب و اسل مثل رطوبت رقیقه مرخی لته و عصب مشد و دندان و یا ماکل عارض نبات انسان و موضع آن و یا غلبه کس محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمو و یا درم و یا ضعف و قلت خون آن باشد و حرکت انسان که سبب کشان و تقویت دندان و یا نقصان عارض میشود و آنچه سبب نقصان لته و لاغری دندان مبتلا می افتد هر دو لا علاج است و فیصل سباب مذکوره اولاً از مرضی پیر شده که گاهی صدمه بر دندان رسیده است یا اگر قرار آن کند سبب جنبش دندان همان باشد و الا بسوی لته و دندان نظر کنند اگر در گوشت لته نقصان نماید سببش نقصان لته باشد و اگر درم نماید یا در دندان باشد سببش درم لته بود و اگر لته سفید نماید و چنان محسوس گردد که در آن خون نیست و آن بنا قیمن اکثر آنست سببش ضعف لته باشد و اگر دندان لاغر نماید و درین نیز لاغر و خشک چشم غایب بود و سببش بیوست دندان باشد و اگر دندان فریه و لته مسترخ نماید و لعاب از دهان آید و درینج دندان سردی محسوس گردد سببش رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد سببش ماکل کنار نامی استخوان که دندان از درسته است و بنظر نمی آید خواهد بود یا بجماع جنبش دندان بجز



مسامی بعمل آرند و یا نوشاد شب بختی نشانی بر سر بر سروده بالند بطریقی گوید که علاج این نوع تنقیده بدن است بدینچه در باب علاج و لقوه گذشت و غرا که در آن باب گذشت بعمل آرند و نیمه بعد پیرینه که مذکور شد استعمال نمایند و چون تنقیده بدن در اس کرده شود و بحسب امکان خرخره کنند و عمود را بتریق کبیر دلک نمایند اگر مزاج مریض یا هود وقت و بلد مانع نباشد و اگر ازین زایل نشود امر بخرخره از ایامی نمایند تا بهین و عمود مستبدل البذاده گردد و بعد کلتار و آس و پوست انار و جفت بلوط و شب یانی کوفته باندک غسل و آب بچشانند حتی که مثل مسم غلیظ گردد پس بگذارند تا سرد شود و بعد از آن بر و انسان این دو انهنند تا بایام متوالی و هر چه در دهن جمع شود بریزند از اندازند و اگر ازین مسالجه صحت نشود بر دادن تریاق و دلک عمود بدان و دو لغضل و دقا بدان چون لغضل و یا کمی که معمول از بلوط و محلول نباشد و بر سر صلاح آن اقتضار در زنده و از اطعمه رویه منع کنند و بعد بر او بنده بر مفلوج نمایند و حفظ مزاج کنند و او دیه حاده چندان استعمال نکنند که مزاج او گرم گردد و صاحب کتب جمع و کامل گویند که سنون که مزاج را یک بلبله زرد و هر یک سده درم کلتار گل سرخ سماق هر یک پنج درم جفت بلوط حای کی حبلا آس صندل سفید هر یک دو درم کوفته بختی نافع است صاحب حاوی مینویسد که سماق تخم گل جفت بلوط شب یانی سبک گل سرخ طریش فلفل که مزاج صندل سفید هر یک یک درم آس مسامی کوفته بختی شب یانی در زدن سنون کنند و بعد استعمال آن بسر که و کلاب مضغه نمایند که لثه مسترخیه و انسان را حکم کند و اگر شب یانی در کلاب و سر که جوشانیده مضغه کنند نیز دندان را قوی گرداند و جبر جانی از جمله اذویه قالیض نوشته که یک درم کلتار پوست انار ترش هر یک شش درم سرخ شمشاد شب یانی هر یک سده درم گل سرخ و سماق هر یک هشت درم سنبلیطیب و از هر هر یک دو درم همه را کوفته بختی بر دندان بپراکنند و گفته که این همه اذویه بعد تنقیده یا براج فیه را باید و اگر این علاج اثر نکند دلغ باید کرد و چنانکه در زدن دندان مذکور شد گویند که در اکثر حالات اکثر شش مضغه بسر که که در آن نمک حل کرده باشند نفع میکند مسامی که گفته که بکوس و سنون قلی کمی در کشیده لثه مسترخیه جبر من است و کذا بکوس قطران و صندل درم یک صد درم همه را آیمخته در کوزه گلی کرده و در او مطلق نموده و آتش سته روز بدارند پس بر آورده ساییده بکار برند و آینه نوشته که عصاره حاک و قوتیج بری و جلی سوخته و کادابان سوخته و کاغذ سوخته و سبوق شیخ مبلج اندر لانی و نمک اندرانی بریان در سر که سرد کرده و عصاره کلبکم و اطراف نیم و دیگر و حبلا لبان و حب صنوبر کبار و مر جانی بلوط سوخته و نمک مسامی و کعب بقر و کذا مضغه بصاره کاد و لبان و سر که غنصل و بیت الفاق و آب زیتون و خضر مملوح و عصاره زیتون سبز و سر که شارب قالیض آیمخته و آب جصرم و عصاره شانه و بنر و طلیح پنج انار ترش و حب آلاس سوده و در شارب کلبکم و برک شجر مصطکی و طلیح و سر که عصاره انا غاسل و طلیح اوز و زنگار لعل و بسر که و عود الفرح کوفته در سر که جوشانیده و کذا ادا شستن پوست بلبله در دهن و بکوس زرد و دیاسناب و صیاق کباب حرق و احضل و عقیق و کدو هماغه و زنجار حدید یا خولان هندی یا نقره گرم بری کذا اکل با دام طیب و پوست و هر اذویه و نافع لثه مسترخیه و قوی انسان

### علاج جنین دندان از زهر حار لثه و ضربه و مسقطه دندان

درم و نوع تدبیر که در علاج دندان حار گذشت بعمل آرند و آنچه در فصل درم نوشته خواهد آمد بکار برند و سنون زرد و سنونی که در آن پوست میشلان چار تو که است و آنکه در آن که بپاوار باشد و جل مست استعمال کنند و اینها در زهری بعد تنقیده از قصه و جانت فقره و سهل و آید و اذویه بارده قابضه چون طباشیر و پوست بلبله زرد و کلتار و سماق بر لثه مالان و بآب بازنگ خرخره و دیگر مضغه نبات بار و که در قلع دوسوی مذکور شد بعمل آرند و در انحطاط بختی نامی محل چون آب کشیز و زردغن گل مضغه نمایند بطریقی گویند که بعد قصه قیال تنقیده بدن طلیح بلبله زرد و کلبی و قمر هندی و آلو بخارا و حناب و سپستان و دیگر غنصل اشعلب کشته و تخم کاسنی و توت شامی ششانه قلیوس خیمیا شیر و دانه آن از ایامی مطبوع که در آن قوت مهال صغیرا مع تصفیه درم باشد خرخره عدس یک کف گل سرخ از یک کف عصبی الراعی یک با تبه جوشانیده صاف نموده و چندان سر که متوسط در کنگلی داخل کرده تا به نماند حتی که در ج کنگلین باید و عمود بر دندان ملحق گردد و اگر ازین ملحق نگردد و در دگل سرخ طباشیر کلتار کشیز سوخته آرد عدس ساییده بصاره زرد شک سرشته و اکرم برین دندان ملحق سازند تا تشدید و الزاق او نماید و چون لثه لغضل یا تبه بریزد علاج او نمایند و اینها در ضربه و قسطی بعد قصه قالیض شد و دبار و در دهن بر روغن گل و روغن مصطکی بکار برند و هر گاه از تنقیده و نماند قالیض فائده نشود پنج دندان را با آس گرم داغ و حنایا از تار فقره و زرد بنده بعد اذویه قالیض پاشند تا تخم شود و سنون مصطکی سده سنگ جراح است









و اگر ازین هم فائده نشود تریاق فاروق و روغن بلسان بالند و روغن غرول گرم کرده در دهن و آشتن و بالیدن بسیار نافع بود و از قطران گرم کرده مراتب مسح دندان نمودن خیلی سودمندست و همچنین بن دندان و خون شپش و طحال بسبب که بچینه بر دندان طلا کردن و اگر فائده نشود سهیل بلغم حب ایا ج تنقیه نمایند یعنی با آب مذکور بعل آرد و این دو محرک آب دندان و دفع جمیع امراض انسان و مقوی آن و حصول اوست بگیرد شاخ آس و طب از قریب قدح اول بلبلول چهار انگشت و پنج کبر و اطراف او و پنج کاج و جوز اسر و گل سرخ و براد و دندان فیل و شب یانی هر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و بهر رادر سر که بچونش نند و معضمه نمایند و آب دهن بریزند و اکثر کسان درین علت لجمال جمال استعمال می نمایند بطوریکه کباب بر آتش ساخته میوزند و بر دندان طلا می کنند و مرض با حاضیت زایل میشود و اگر سبب حرارت بود و مدام روغن گل که در آن کافور بلج جز و صندل تنه ایما بکشیند و تخم خرفه هر یک یکجوز و عسل که در آن بکشد و بر آن طلا کنند و بکشد و ناییدن برگ ساق خرفه و تخم آن خاصه و مغز بادام سودمندست و کله امالیدن به لب و پیه کالیان و بهر چه به طلایع جا گرفته شده بعل آرد و اگر فائده نشود فصد و استفرغ نمایند

### تامل و تشقب انسان

سبب بوسیدن مسوراخ شدن دندان طوبت روی هست که در آن نافذ شود و متعفن گردد و باشد که بسبب ندرت بردوت یا حرارت محدث این من گردد و در مادی رنگ دندان بسبزی یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف طوبت با خلط اخلاط مختلفه متغیر شود و علاج تنقیه مواد روی از مسهل و حب ایا ج نمایند و تقویت معده به بلبله مربی و لعل صغیر کنند و از اغذیه بر تلهای مبرزه معطر با ارپینی و غیره اقتصار ورزند و متعنه و سنون از مقویات دندان کنند و البتة بهر تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکند چیزی را می تالفت و مانع تامل مثل حنظل و نار دین و سعد و باز و عاقر قرحا بالند و بسبب که در آن توانش مثل آس و گانار و شب جو شاییده باشند مضغه نمایند و مسک و مصطک و اندک کافور در آن بپزند و بعد از تنقیه جوهر فاسد آن بسویان بپاشند تا بجاد را و متعدی نشود و البتة حشو مسوراخ تامل مثل حلیت و زباد و گل سرخ و مرصاف و سندر و س و میعه و عنبر و مشک و مصطک و در امک مفرد و مرکب بحسب قوت سبب ضعف و بهترین او و پست بقول جالبینور ایفون و بزربنج درین مرض کافی است و تسکین و جع کند و گویند که از اجوداد و یه محله طوبت خرب سیاه سود و لعل سرشته بر کردن است که درین باب تعدیل اونیست و بر کردن جاوشیر در کا واک دندان نیز نفع می کند تا کل انسان را و اگر فلفل عاقر قرحا بار زرد و مسوی ساپند لعل سرشته و مسوراخ دندان نهند نافع بود و در دساکن کن و شوخیز بریان در سر که کند ساید و در ضرس متاکل نهادن منع از زیادت تامل می نماید و کد لک عاقر قرحا و مونیزج و زنجبیل و بورق پتر سد درم فلفل سیاه کشش درم ساید و بسبب که سرشته نهادن و اگر این او و بهر را خشک گرفته و در ضرس متاکل کبس نمایند یا دکل کنند در دساکن کند و اگر عاقر قرحا یکدرم نوشت و ایفون هر واحد نیم درم باریک ساید و در ضرس متاکل بپزند و در حال در دساکن کند و یا سعد رسک مشک فلفل حنظل و نار دین مصطک و شوخیز بورق عاقر قرحا هر واحد یک جز و حلیت کبریت نوشت و مونیزج و بزربنج هر واحد نیم جز و باریک ساید و بقطران و میعه یا نیز زرد و صلا بهر که و عسل ملکه در انسان متاکله را طلاء نمایند که درین باب صاحب تریج بلنج النفع لو شته و سنون و حمرو سنونی که در لغت انسان می آید نیز نافع و گویند آنجا که سود مزاج حار سبب بود ایفون یا کافور پیر نمایند و آنجا که سود مزاج بار و بود حلیت یا ثوم و مسوراخ بپزند و دیگر ادویه مار و بار و مفید دندان که در آغاز المرض دندان مسطور شد بهر تعدیل سود مزاج حار و بار و لعل آرد و اگر تا کل اندک بود بسویان بپاشند تا مستوی گردد و باقی آن را چند بار باهن دلع و هند و بجای از آن بر روغن زرد و آب مزربنجوش مضغه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تا کل را فزا کند در انسان کشیم برسد اسهال صغیر و تطیب تدبیر نمایند اقوال طب الطلاکی گویند که اجزای شجر تریون و صمغ آن برای تامل بنیایت نافع و کد امصطک و مسک حشو و قطران و بزربنج مضغه و سعد و فلفل و کد و خردل و زرف شمع المریس می فرماید که غرض در علاج تامل منع زیادتی است و این به تنقیه جوهر فاسد از آن و تحلیل مادی مسودی بسوی او و منع دندان از قبول این مواد و الفرات مواد از آن باستفراغات حاصل شود و ادویه مانع از تامل محض اند پس اگر تا کل قوی باشد احتیاج بسوی ددی قوی شدید تحفیف و الاستحسان است و اگر ضعیف باشد آنچه در آن تحفیف و قبض بود مثل آس و حنظل و درین کفایت کند و استعمال این از هر صفت که مذکور شد نمایند و اکثر از قسم حشو ازین لعل آرد مثلاً مسک و سعد و یا مسک مسک تنها بپزند که منع تامل و تسکین و جع کند و یا مصطک و سعد و یا مرو میانه





پس اگر تا کل خلیل باشد بسویان تیر شد استسوی گردد و باقی را در آن خشک نریز مع آب رنجوشن نمایند و بنزد آن منیقه و تقویع نماید و تا کل با در او را سببی طریقی  
در آن دهند و با قشود و تا کل نماند بسوی یک نوشته که در تا کل انسان بگردن نمزد و با قشوان بر آن یکین در مجرب است و حسن و خرم تلخ شسته و نمک و سرکه و یا کنده و تلخیت و طبعغ زیتون یا صغ  
و یا شیر و پنجه و یا پنچ فلفل المار و یا صغ از بر لیسون و یا شکر و یا غده و یا قلیح یا سیمن بر می و یا چرک بدن آدمی فلفل و یا رما و عیالچ گرم و یا تخم خرماسوخته بخور دل  
ساییده و در غسل سرشته و یا زنجفر و یا زنجار و مثل آن قبیل ساییده و با فوج نجعبل و یا صغ سداب هر واحد در نشسته تا کل و در فتن مرغ و زیت و بهن و قطره آب برگ  
بر سر و اطراف آن مالد و کذا در غده بورق و در دندان مساکل و دندان در زیتون بوده و یا برگ و لب و بلبل و لب و کبر و صغغه بدان و کذا صغغه پوست چرم کذا در بان  
لب و کبر و شراب جو شاییده هر یک مسکن در و در نافع از دیا و تا کل مست و لغناغ لبستانی نیز مفید و بقول رازی حجامت بشرط و جع انسان مساکل نافع است

تفت و تکر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرقی در هر دو همین است که در لغت تجزای صغارا از دندان منقصل شوند و در کسره جزای کبار از دندان جدا گردند و اکثر سبیلین استخوان که مزاج دندان بر طوبت بود و  
گاهی از پیوستن شدید عارض شود و فرقی میان هر دو سبب از لاغری و باریکی خشکی دندان و وقوع او اکثر بنا قیمن متراضین منشاخ و در پیوستن دندان در هر یک  
توانگر و الیقا تغییر رنگ یا تا کس دندان بر طوبت مادی و دلالت کند علاج در طوبی منع ماده و تقویت دندان بقواض قوی چون شب یانی و مازوسی سوخته و غیره  
که مذکور شد باید کرد و بعد از آن او رویه محلی استعمال نمایند و شب و روز در دین قوی التاثير است و در برق سیاه لعل سرشته خیل سودمند و سنون سقده درم  
بلبله زردنک هندی هر یک پنج درم قرقه زرد بناد هر دو احد پانزده درم دایچینی گز مانج هر یک سله درم شب یانی زعفران سماق هر یک دو درم عالم قرقر  
هفت درم نوشاد و فلفل سبک هر دو احد یک درم قاقه کلنا هر یک درم چهار درم کوفته بخیه براس تقویت دندان نیز نافعست و در فسخه جرجانی دندان زربن و  
چهار درم است باقی بستور و یا گینه شک جو کوفته و آن را لعل و انزکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بخشت در متور گرم نهند تا سیاه شود پس کمیچیز از آن  
باعود خام و کلنا و سعد و پوست انار و دنگ هر دو احد یک جز و نیمخته بسایند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تا کس انسان اخذ کنند و در پیوستن کسره الیه است بنا بر  
منع زیادتی مرض افدیة مرطبه مثل مار و شعیر و قرحیه و اسفناخیه و او رویه مرطبه دهند چنانچه در علاج امراض یالس دماغی و تشنج عیسی و غیره مسطور شد و او منجفات  
پیریز نمایند و لعاب اسفنج و سیبک و بیضه مرغ و شیر خر و روغن بنفشه مجبوع یا اسفنج بهم رسد با هم آمیخته بر دندان نهند و بدان مضمضه کنند و با دمان با  
رطب مثل روغن بنفشه با دام که درین باب بغایت مفید است تدبیر نمایند و نمیکم کرده در دین دارند و مسکه و تخم بطاطا کنند

لغیر رنگ وندان

سببش انصباب ماده روی فاسد از دماغ و نفوذ او در جهر دندان است که آن را حسیب بگویند خود مستلکون گردانند پس در صورت غلطی ماده یک دندان یا زیاد از آن  
بزرگانی در از اولون طلسمی بر گرد و چون ماده بر قیق باشد در جمیع دندان بسبب آنست که در مجموع را متغیر سازد و با کجایه استدلال بر نوعیت ماده فاعل از رنگ  
دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صغاد اگر سیاه بود بر سودا و اگر بادجانی باشد بر غلط محرق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد  
بر سودا و مرکب از صغاد سودا و اگر چسبی باشد بر بلغم غلیظ و دلالت کند علی الحاح حسب ماده از فصد قیفال و حجابست و مسلمات و جویات و غرغره  
منقیه تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود و مسهل صغاد و حب تنقیه یا حب طلیله دهند و یا بهلیلجات و ستموینا و ترسندی و شیرخشت و مانند آن تنقیه  
صغاد نمایند و از هیچ کاکج و جوز اسرور سرکه جو نمایند و مضغه کنند بقیده بر وزن گل گرم کرده و یا زفت در سرکه بچته و یا از پوست بچ کبر مع مصطکه کوفته بر وزن  
گل بچته طلا سازند و بهر آنست که آب عنب الثعلب سبز و سرکه مضغه نمایند و یا آرد و جو و آرد عدس خنثی در سرکه و آب عنب الثعلب بچته بر دندان گذارند  
و اگر سیاه باشد تنقیه از مسهل سودا و حب افیتمون یا بطیوخ افیتمون و یا بچ نماید و غسل در جو و آب بچ جزو و متخل کوفته کیمیز و جو شامند ثالث بر و دست  
نمود و مضغه کنند و قدر سه بچ کبر و فستقین و فیتمون داشته و مصطکه در روغن گل بچته طلا کنند و یا بلند و رعایت عموم مرعی دارند اگر درم کنند بچ  
او بجزارت متقیر گردد استعمال این مضغه و طلا ترک نمایند و سرکه و آب عنب الثعلب و گلاب مضغه کنند و ستمون قنبیل بچ درم فلفل دو درم حماما یک نیم درم



کنند و ریاضت کم نمایند جگر و قلعه حاشا شود و شناخت خلط و محدث بخارات از رنگ حفره نوعی که در تغییر رنگ دندان گذشت باید که علاج تنقیه بدن و معده بنبه  
و مسهل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زرد الجرج و خاکستر صدف و نمک و شلخ گوزن سوخته ساییده بر دندان بماند و گاهی آبلیمو سوده و شلخ سوخته و  
سبناج افزوده وزن هر واحد یک درم و سبناج نیم درم می کنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد بآهن زردان جدا کنند پس سنونات جالی استعمال نمایند و هر  
دندان را بر وزن چرب سازند و شلخ می فرماید که او دویه جالی و منقی مثل گشت دریا و نمک لعس سوخته و خرف پی و خاکستر صدف و خاکستر بنج فی و زردان و حرج و شیعر سوخته  
و نمک اندرانی مساوی گرفته سنون سازند و اگر خواهند خلزون سوخته اضافه کنند و آب گینه تقیوم سوخته یک جزو و فلفل یک جزو و حماما سه جزو و سافورج دو جزو  
و حص سوخته ده جزو کوفته استعمال نمایند و اگر مغرط و قوی باشد زنگار لعس آمیخته بآلند و اگر مستحقینا و مانند آن بیا میند سرعت پاک کند و آنچه دندان فی الجالی  
سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آبلیمو سوده یا سحونیا و سبناج و نمک لاس سوده است و گویند که شلخ و مرجان و خرف چینی و زاج و پوست بادام هر سه سوخته  
هر واحد نیز جالی دندان است و کذا پوست سلخافه محرق و نمک اندرانی مساوی و کذا البس و کذا خاکستر خیمو پاکرم و کذا زردان و حرج و کرسنه مساوی بنبه  
بسر که کبوس هر واحد نافع حفره صاحب کامل گوید که آنچه جالی انسان است بگیرند آرد و جو لعس سرشته سوخته و تین محرق هر واحد یک درم  
زرد الجرج و شلخ سوخته و سرطان بحری و پوست بنبه سوخته هر واحد دو درم باریک ساییده سنون سازند که جلای قوی نماید و ایضا شلخ محرق و جگر قیسور و  
زرد الجرج و شلخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جزو پنج فی سوخته و جزو سبناج ربع جزو و پیر پیر طرف چینی نیم جزو همه را باریک سوده سنون سازند و آب گینه  
نمک اندرانی و آرد و مساوی کوفته لعس سرشته بسوزانند و پنج فی سوخته هر واحد یک درم شلخ گوزن سوخته و پوست بنبه شش سوخته هر واحد دو درم و بورق چربی  
طرف چینی هر واحد یک درم سبناج نیم درم جلد باریک ساییده سنون کنند که قوی است اجلاست النطاک گوید که تنقیه خلط غالب بد آنچه مناسبان باشد و حسب است  
و مثل ایام و بلغم و طبع ایتیمون در سواد و طبع بلبله در تیره صفراوی و ترشندی باریک شلخ و حفره اصله اذان و فصد چهارگ و حجامت صغیر در رموی چیزنی نیست و در  
خواص بیه نایم است که هر که شفا از حفره دست دارد و حجامت منتهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان اهام و سبابه است با چوب  
نفع بالغ او و علل انحنای باطل امراض انسان خصوصاً حفره الفع کند بشرط مخالف جهت و فصد او از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر ماده متراکم صلب  
بآهن از آن که آن کنند و الا سنونات جالی کافی باشد صاحب خلط صغیر گوید که اگر صدف مردار یک جزو و عقیق سنگ برگ مور گل سنگ هر کدام نیم جزو  
نمک اندرانی شلخ بیانی نوشاد و ریح هر کدام ربع جزو همه را در ترشی لیمون یک شب تر کرده بارند انگه شل مجموع آرد و اضافه نموده یا غسل سرشته بکوزه نو  
انداخته بگل حاکت گرفته بسوزانند و باریک ساییده استعمال نمایند دندان را جلاد و تغییر رنگ انسان و حفره از ازل ساز و لثه را محکم کند و گوشت آنرا بر دیان دندان  
ادباز دارد و جربا لظاک است بطری گوید که مرض معد و لبافح علتی است که در پنج دندان و دلت میشود و ازان دندان بزمیشوند و بران چیزی شبیه خرف و ریح است  
اخضر اللون می نشینند و اکثر آن عمور فاسد میگردد و پیش بخارات رطوبتی غلیظه است که در آن حدت و حرارت اندک باشد و لطول درمان بر دندان منعقد گردد و  
خضرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سودا و کثیر آن مختلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت میفراید در اصول انسان سواد حاصل شود  
اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بان مثال گردد و در پنج دندان صفره حادث شود و علاج قاذح نیست که اگر قوانین بالغ  
بناشند فصد قفاله نمایند و استفراغ اول بطیخ ایتیمون بعد بحب ایام و حباب ایام حاصه کفایت روز دهند و تغذیه با شیبای  
ناشفه مثل تیمو قح و قلا یا زرد بنبه نیمه شست و مزوره زیر باج شیرین لعس سازند بعد آنچه بر دندان است از آهن بر فح حک کنند و از داخل  
و خارج دندان را صاف کنند بعد مضمضه آب گرم که در آن حاشا جو شاییده باشند لعس آرد و بسعد و لک کنند و لعس و منظران بر دندان طلا نمایند  
و بوییزج و عاقر قره خاغر خه کنند اگر مزاج گرم نباشد بر وزن مصطلک و مانند آن سحوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد قاذح بآهن بردارند و سنون تخم خرفه و طلا شیر  
و آرد با قلا و آرد عدس و کشیز سوخته و گل سنگ و زرد الجرج و نمک اندرانی و شکرباز و شیعر محرق و عود محرق مساوی باریک ساییده بر دندان و لثه مالند بعد ازان  
بسر که دکلاب و در وزن گل مضمضه نمایند و اگر قاذح اخضر اللون باشد بطیخ بلبله در رموی ترشندی نبوشند یا بنظر که بگیرند پوست بلبله زرد و پانزده درم ترشند



در درامگشت و یا با که قابضه گرفته بسوی آن بپایند حتی که مستوی گردد و بعد بحبل لغار و شب دراز و در طول سنون سازند و بهتر است که روز سه‌بار گردان  
اکسیر و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در اول شب که بپایند و اگر سبب رحم پنج و طول پذیرد و پیش از غفلت و استفرغ بر آنچه  
لاقی بود و بجهت حمایت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بر روع یا آب غلبه شهاب و آب برگ علق و عصا که برگ گل سرخ و طب مضغه نمایند و در اینها محملات  
مناسبه استعمال کنند و اگر سبب انقباض او از پنج بنا بر وقوع ماده ورم در پنج او باشد پس اگر از عصب جدا شده باشد لا علاج است و اگر از آن جدا نباشد و در وقت  
در وی باقی بود فصد بر سر و استفرغ ماده نمایند و فصدی بسیر که در آن قدری فخلل مع شب یا بی جوشانیده باشند و موضع او را بکنند و با زرقه یا طلا آب به پاشند  
مستطیله سوده تشدید او نمایند و شب یا بی و شایخ گوزن سوخته بزبان گذارند و نیز در دیگر اشیای قابضه پنج و در تقویت دهند تا مواد فاسد بسوی او منقبض گردد

### حکمة الاستان

کلیسی بسبب نوشیدن بهای مختلف رودی الکلیته و یا خوردن غذایه حرکة خلط عارط یا غرض از علاج حرکت متولد گردد و قدری از آن لطیف بن دندان گردان و تا درش  
در دندان یا تشدید کند چنانچه غرض یک ساعت از برسم ساییدن دندان و نمایند اشیا باز نماید علاج تنقیه بدن و دفع از سودا بسبب سودا واجب اقیتمون و یا  
مطبوع اقیتمون و حسب آن نمایند و از گلاب و سرکه و یا سکنجبین ساده یا غصه مضغه سازند و از اشیای تلخ و تیز و فکین بریزند و بقبول صاحب مادی هر صبح  
آب خرفه پنجاه ورم و یا آب تربوزه اوقیه مع شکر سفیده ورم و یا عنب و آلبو بخار هر یک ده عدد و شکر سفیده ورم و یا شامند و غذا مزه و  
ماش و یا که دمع محوم جدی و چوبه مرغ سازند و تنقیه بدن از اخلاط رودیه و ترلیفه مطبوع فوکه و یا مطبوع بلبله نمایند سرخسندی می نویسد که بر قلع مواد و غلیظ  
بعد از فساد او با دارالاصول تنقیه بسفوف حسب الیس در روغن کاه و بریان و زنجبیل و سنا و تربد و اقیتمون مساوی سودمند است و بقول طریقه  
و صاحب جامع درین مرض تنقیه بدن باین مطبوع نمایند شاهتره باق و السنین کف استو لوقند ریون خسته یا بلبله سیاه و کبابی و زرد هر یک پنج ورم و یا ساس ورم  
برگ جسنم کف اقیتمون سه ورم و سوزنی منشی پانزده ورم و چهار رطل آب بچوشند تا بیک رطل آید صاف نموده هفت ورم شکر اقل کرده نیم گرم بنوشند  
و بهتر تنقیه راس حسب جبره یا حب ایچ خوردند و اگر از تنفس و قار و در تغیر مزاج بجزارت معلوم شود و بر تبدیل مزاج بالشیر دهند تا آنکه بحالت طبعی رجوع کند بیده باشد  
کرفس سرکه کهنه و گلاب و اندک روغن گل و سه برقی برسم زده در و زو شب بدفعات منمنه نمایند و دیگر و زراحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدبیر  
زائل نگردد و سرکه غرضل مضغه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد فکین آن نموده بسیر که غرضل پنج ورم و لعاب قن فروریزند و اگر ازین فایده نشود نیم قن  
برسم در سرکه پنجه مضغه نمایند که بلا تشک محبت بخشد و گاهی دین علت پوست اما رو ششم انار و قن بر روغن گل و سفیدی سفید پنج ورم و دندان طلای کنند  
و اگر مزاج مرین مائل برودت باشد بسیر که در آن عمل و قن ان پنجه باشند مضغه و طلا بر دندان نمایند

### صریر الاستان فی النعم

اکثر لودکان و پیران و زنان و خواب دندان میسایند بسبب ضعف عضلات فکین است و آن مثل شنج آنهاست و اکثر انصباب طویت و مانع و یا تولد پنج غلیظ  
در آنها و یا تولد ویران در شکم بسبب ارتفاع بخار که در معده را مستعد گرداند علاج بعد از پنج منبج بلغم از مسهل بلغم حسب ایام و قن یا تنقیه و مانع نمایند و غرض  
منفی و مانع بکار برند و برای تقویت و مانع و اعصاب روغنهای حار و خوشبو که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زیتون و قسط و روغن خنق و سوسن و غیره  
برگردان ببالند و با ومان ساینده در گلفند آمیخته بخورند یا بر صبح مطبوع با زنجبیل و بادیان هر واحد و درم مع بکنند ده ورم و یا شامند و غذا مزه و در آن  
مع مغز حب قرطلم سازند و از امتلا خصوس غذای شب منع کنند و یا تشابه تنقیه کما دات بد آنچند بد نماید شل فوفل و مانر و بلوط و در حبیبی و زرناد و  
صنوبر بکار برند که در اکثر امراض استخوان مجرب است و مرض مذکور که بسبب ان عارض میشود و اکثر تنبج بلغم خود بخورند و زائل میگردد و واصل بپند که بپند که بر پیل کنند و گلو  
آو فکین عجیب الاثر است و اکثر صریر الاستان مندر بسبب اصح یا شنج یا فاج است و یا بر کم شکم دلالت کند و آنچه از ویدان باشد ذمی قن است بود و غرض  
شد و مانع نیز عارض میشود و در مرض حاد و حسی که نادسی آن بنا شد روغنیت و در حیات مندر و من جزو موت و حی است و یا جبر علاج آن من نماید















هر یک سه ماشه سنون سازند اگر قرحه قوی و کثیر الرطوبت باشد او به قوی التجهیف بکار برند بعد مضمضه با العسل و گویند که سندر و س و گل سرخ بسیار نافع است و کز مانج  
و انزروت که نزد ام الاخوین و زراوند و ایرسا و طباشیر و اقا قبا و گل سرخ و گلنار و زنجبیل و طوطا و به نسبت تخم قره است و لادن و کدو از بجز و کدو اینبه دانه سوخته بر لثه نهادن  
و کدو اکبوس که سنده و زراوند و جرج و کدو پوست سبز جو و دیار برگ آن ساییده و کدو گل از می و کدو الیا پیچنی و کدو مضمضه آب بازنگ و کدو اشغ برک زیتون تازه سوده  
هر واحد نافع قرح لثه است و سفیداب و آب خرقه و سرکه و قرحه حار و زنگار لعبل و سرکه و مسعد در بار و خاکستر حدت و نمک سوخته در رطب و دماز و دوس و حدس  
و عقیق و رطب کثیر الرطوبه نافع است و سنون سعد و طباشیر گل سرخ حب آلاس گلنار و فلفل اقا قبا کز مانج کات هندی هر واحد یک جز و سماق سه جز و سرکه  
قره لثه و در مجرب است و مضمضه حکیم علوی خان که در آن پوست پیل نیز داخل است بدستور معمول و هلهله سیاه دماز و زنجبیل و الحدید و زعفران محرق نیز مجرب و طباشیر  
گل سرخ هر واحد سه جز و در ریگیل از منی بریان دم الاخوین هر واحد دو جز و مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف کاکج کز مانج مایران هر واحد یک جز و کوفه بختیه  
سنون سازند که جبهه لثه حار و در و یابیدن گوشت لثه و قرحه آن تجر به حکیم ذکا رانند خان و شریف خان رسیده و سنون منقول از حکیم اکل خان سازد و به  
قرص نافع و اکله شروع و بعضی کند باید که بمثل اهل و خشک علاج کنند و اگر لثه نماند و کدو کج و مریم جز و بر و عن کگل آینه استعمال نمایند و از مضمضات فیه  
مضمضه که کفصل نماید قری مرتبی در آن حل کرده و یا بشیر خرس و آب یکبار برگ زیتون و یا گل سرخ و حدس و دماز و پوست انار در آن جوشانیده باشند و در قرحه متاکل  
اگر قاعه باشد و کدو لک در ناصور لثه فیه و مانند آن او به حاده که در آنکه نمک گشت علاج کنند و بعد از بران او به قالیض چون ما و دگلنار و حب آلاس و حب  
ز فو قفل و کز مانج و گل سرخ و جز آن که در علاج تحریک انسان از نقصان گوشت لثه که گشت باشند و آنچه درین باب مجرب است سنون کز مانج عاقر قرحا هر یک  
سه ورم مایران یک ورم هلهله زرد و ورم گل سرخ دو ورم قلی نوشادر که بانه بر بالجر هر واحد نیم ورم گلنار و زعفران هر واحد یک ورم کافور ربع ورم است و قبول سیج این  
سنون مصلح شود و قرح و محرک انسان و موجب خضریان است و ایضا سنونهای که در آن زراوند و فلفل طار و قوبال نخاس و زرا و زنج داخل باشند و اما دوا می منوسد و در قرح  
و ناصور لثه نیست که گیرند عاقر قرحا پنج سوسن هر واحد یک ورم سماق و ما و کوبی سوراخ گلنار شیب یا می هر واحد دو ورم ساییده بر لثه بچسباند و بر متاکل متوسط و ماطور استعمال  
نمایند و کدو لک گلنار زنجبیل و احدید ساییده بر لثه بچسباند بعد از کسکه خصل و یا لیسیر که در آن برگ زیتون جوشانیده باشند و مضمضه نمایند و ایضا استعمال فلو نیار موضع  
متاکل سودمند است و فو تنجی و معاجین نافع عقیق متاکل ماده که در آن حاصل شده و چون حریل نافع و ایضا در قرحه فوس متعفن مضمضه لیسیر که کهنه تنها و یا لیسیر که  
که در آن ما و دوشب یا می جوشانیده باشند مفید است و سنونی که در آن برگ سداب است بر آنکه و ناصور لثه افشانند مجرب و حمل است و کدو سنونی که در آن موس  
سوخته انسان و فیل است و در قرح و خون و یم آدن از بن ندان عجیب الاثر است و زنجبیل سرخ زرد و در بل طفل سرشته سوخته پاشیدن بر آن متاکل جریان لثه بهیچ  
و مجرب است و ایضا بر متاکل او فلفل انسان سوخته مجرب و نسبت لحم است و سنونی که در آن آرکرسه سوخته است همین اثر دارد و پوست کج کز اهل عاقر قرحا ایرسا که سنده و جوسا  
نیز مجرب است و سنون و از نشیخان بغایت نافع و اگر نوشادر یک ورم قلی آکسینج زرد و زنجبیل سرخ هر یک پنج مثقال کوفه بآرد و جوشی مثقال آینه و لیسیر که سرشته و نمبر کرده و در ترو  
بگذارد تا سوخته سیاه گردد و بر آورده بسایند و بر لثه افشانند و بگذارد تا آب خوب از آن بردویس بگلاب بچوبند تیر جبهه کدو آن زنجبیل و فلفل و فساد آن و جوشی قوی  
آنرا بسایند و مجرب است و قبول سویدی عدل بعضی زنجبیل و قلی سفید ساییده باب سرشته در ابونو بکصب سبز که کرده خرقه کتان ببلول بران بچسبند و در آتش نهادن تا  
لبوز و بر آورده بسایند بر لثه متفرقه در در کردن و بر لثه استعمال نمودن و قبل استعمال او مضمضه لیسیر که تمک کردن و بعد از آن بر لثه که از آن خون آید سکه در خون  
و پیله گویند و در مجرب است و کدو فطران و نصف وزن آن نمک اندرانی در کوزه گلی کرده بر آتش مبدوزند و بار یک ساییده بدارند و قتل بر آتش گرم کرده و گلاب  
و بعد از گرم کرده در سرکه تمسک نمایند تا هفت بار بعد از بار یک ساییده در قطران محرق بیا میرند و بر لثه کبوس نمایند که مجرب است و یم او گوید که کبوس  
قیشو در زجاج شل غبار ساییده و کدو اکل با دام شیرین صج پرست و کدو شربنج خضشی نافع و سنون مر نوشادر سرخ سوسن زنجبیل سرخ عاقر قرحا مساکو  
کوفه بختیه استعمال کردن نیز آنکه و ناصور لثه در فتن خون را نافع و کدو کات هندی قسط شیرین تویتای بریان زنجبیل مفید و اگر ازین ادویه فایده  
نشود لابد است از فلفل فیه و باید که آنرا بر لثه بالند و بعد از آن لیسیر که حب آلاس مضمضه کنند و یا بعد مایه این آن سنون مذکور که در آن کز مانج و عاقر قرحا



پودینه و شتی گلکار که مانع عاقر قرحا از وسوسه پست انار تر سبه را نیکو دقت در سر که بچو شامند و بدان مضمضه کنند و اگر مرض قحی تر باشد عوض قرص نوشاد و فلفل  
استعمال نمایند حتی که خون از وی ساکن شود پس بدان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشیند و بعد با دونه قاقبض که مذکور شد مضمضه کنند و با عدس گلکار  
و کزبانج و گل سرخ جو شایند مضمضه نمایند و هرگاه مرض اختطاط نماید و اندک باند در قوتیای مرئی بآب غوره و دو دم و نیم مرزنج کنه و گلکار هر یک دو دم  
سفیده از زیر یک دم سوده بپاشند و احتیاط کنند که این ادویه بخلق فرو نزنند و هرگاه موضع پاک گردد و بر سم سفید آب طلا کنند تا گوشت برویاند و با بهاس  
ادویه قاقبض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل و جامع گویند که علاج نقصان لحم نشد و تا کل دفعه قیال و حجامت نکرده  
شیر مطبوخ بلبله و تغذیه باغذیه سبزه مطیفه مثل لحم طری و جدی سباق و آب انار و صرم و هتصاص انار و تناول سیب امر و دو اجتناب از اغذیه شیرین و کرم شیر افند  
در استعمال دوی حاد مثل فلفلیون و دلک جید نشد و لحم غنن بدان مع اندکی سر که حتی که خون بر آید و گوشت گنده را بخورد و متاصل کند بعد مضمضه کنند  
سر که و بعد از آن بر بون برات و بعد پاک شدن موضع از لحم غنن نهادن مرهم سفیده و مرهم مردانگ بر آن بناست لحم و مضمضه گلکار که سماق و دانه و جوز السروان  
جو شایند و باشد برای سختی نشد و اعاده بحالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوی حاد که بر نیاید صاحب مدیج گوید که در نقصان لحم نشد  
تا کل آن علاج قوی و فلفلیون نمایند و غذا ساقیه در مایه در زرشک و دهن و بعد از آن لطیف ساق و برگ زیتون و یا بلبلج عدس و گل سرخ و کزبانج مضمضه  
نمایند پس چون موضع پاک گردد و بر سم سفید آب و مردانگ طلا نمایند بعد بلبلج ساق و قرطوط را شیش دانه و دو پوست انار ترش و جوز السرو مضمضه کنند طری  
و صاحب جامع گویند که گاهی ناصور در عوارض شود چون خراج دم از آن طحل کند و عفونت او دوام نماید و در معالجه او خطا واقع گردد و علاجهش تنقیه بدن است  
از سودا و بلغم اگر زمانه و قوت مساعد بدن متمثل باشد بلبلج و قیتمون بعد از صبح و بر سبزه از اغذیه غلیظه و نقصان بر موزرات اگر قوت اطاعت کرد و اگر ضعف  
ظاهر شود تغذیه به تسویه و قی و چونه مرغ سازند و در ابتدا ایر ساقیام ایشان سبز و دانه خربق سیاه یکد انگ گلکار گل سرخ بزر در هر واحد یکدم و در سر زرشک  
که در جفت بلوط خاکستر قیتوم هر یک نیم درم سایند و ستوا تر بر ناصور بپاشند احتیاطا تا دوا به بیخ دندان صحیح گردد و لعاب من فرود نهد و چون آن از جهو  
ظا هر شود بسر که دهن بشویند و روغن گل مضمضه سازند و باین سنون سعد گل سرخ گلکار و شاکر کند و مرطوب سیاه مازد پوست انار بزر البیخ براده حاج سوخته شاخ  
گوزن شنبلیلیانی اجزا مساوی لایم و بلبله کم باید و ساییده سنون سازند و گاهی در غیرض نقیص و نه آن که بران ناصور باشد حاجت افتد و استعمال دوی حاد  
دران بعد علاج بر سم سفید آب و مرهم مردانگ نمایند و استعمال جمیع ادویه آگله در ناصور اکثر صحت بخشد و اما مرض سلی بیار و لیس آن تغییر درم حار نشد و بعد  
نشد است و از آن سقوط نشد و در امت بوی دهن عارض شود علاجهش مثل علاج ابتدای ناصور است مصنف آقباس گوید که در ابتدای ظهور قرصه فصد قیال کنند  
و با فاصله سه چهار روز بزرگ زیر زبان و یارک چهار رنگ کشایند و یا حجامت زیر رنج نمایند و یا زنگنه اند و بعد یک هفته جهت دماغ مطبوخ و قیتون سهل و یونانی معینا بارج  
دهند و هند و شیر تر کنند و اگر مسمیه نشو و بشیر جز و یا بلبلج برگ زیتون و گل سرخ و گل سدا گلکار و کشیز و عدس مسلم و تخم مورد و برگ حنا و انار و شفا و گلکار هر یک یک توله  
و سر که غصه سه توله و روغن گل کینیم توله مضمضه سازند و از گل سرخ و زرد و روغن و بلبلج و سماق و سوسن سوخته و تخم زرشک سوخته و کشیز سوخته هر یک نه ماشه  
هر هر هفت خلای است نه ماشه کافور یک ماشه زرد سازند و غذا بنوش با پاکاب هندی و رومی و خر فربانان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود و شش بای بزغاله و یا یکله  
پایه و یا چوب خرنج کم روغن دهند و از میزات و مسکرات مثل شراب و بنگ و سیر و پیاز و با قلا و گوشت گاو میش اجتناب ورزند و همچنین از آب سرد و اگر از این تدبیر فایده  
ناراجد و یا چوب چینی بند یا عبثه دهند و اگر از استعمال میناهم صحت نشود فلفلیون بکار برند تا گوشت زایل گردد و این مضمضه کنند گلکار سماق عدس مسلم جوهر  
عود و صلیب که کشیز صندل سفید ماز و هر یک نه ماشه و گلکار و سر که و اگر از این دوا هم سودی حاصل نشود بر روغن گل داغ دهند بنوعی که سابق مذکور شد

## البولیس

و آن لحم در است که در اکثر دشته ضرس آخرین همه دندان حادث شود و عقب درم گرم که لطیف اندک خلیل رود و باقی معلب شده باند و صاحب او گمان کند که کثیر از آن است  
در ضرس او صید است بالجملة و این مرض از کثرت غذا غلیظه است علاج تدبیرش مثل علاج درم است و زان صرخ یا سبز و هر دو با یک ساییده برگ گوشت







[illegible][illegible]

امشان مسطور باشد بماند و هر دو کله و گردن را بر دهن باد و دم بماند و اگر در وقت دیگر سبب انقباض بلغم یا اموات و جاربوری از دماغ ایشان باشد متعینه بلغم و مواد خارا نیند و لثه را بر دهنهای مذکور بالذکر تعلیم بخیر امراض لثه یکی انقباض لحم لثه است و علاج او در تحریک انسان و تا مکمل لثه مسطور شد و دوم متفوق لثه و علاجه اش مثل علاج شقاق لب است سوم تن لثه و علاجه اش در باب سخر انغم مذکور شد

### امراض اعضا عصبانی خلق

بدانکه خلق عبارتست از انضالی که مشترک میان مجرای نفس و غذا است. آنست زردانی که آن لهات و لوزتین و غلصمه باشند و لهات یعنی ملاذه جوهر لحمی است مصنوعی شکل مخلوق بر منتهای سفت و خشک و اعلاهی و خجره و مثل حجاب است قصبه بریه و مری و لوزتین که آنرا انقباض خلق نیز گویند و پاره گوشت عصبی مثل دودند اند که در هیچ زبان هر دو جانب است و چپ مائل لیبوی بالا روئیده که گوید و گوش صغیر اند و غلصمه لحمی است صفاتی که جنبک چسبیده وزیر لهات و او نیمه منطبق بر قصبه و خجره و قصبه بریه است و قصبه بریه مجرای نفس مری مجرای طعام و شراب و در هر دو احد از این امراض سود مزاج و اولدم و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلام کلی در معالجات اورام عارض در نواحی خلق و خجره و دودند و لطیف است و لهات و غلصمه و لوزتین نیست که اولاً متعینه هر ماهه فاعل مرض انقباض و اسهال کنند و ماهه را بجهت مخالفت جنب نمایند هر چند بواسطه حجامت بر موضع بعید مقابل او و بر ربط اطراف بسختی باشند و باید که ابتدا باستعمال او و یا قابضه مزوج بجزی که در آن اندک جلا باشد مانند غسل بر آن نمایند و بهترین آنهارب پوست گردگان سبز و رب ثوت است و در ابتدای درم لهات یا شقاق مبادرت بغرغره که مزوج باب باعث برود و منع و تجلب رطوبت بسیار است و ازین ادویه است مانند شبیه ماز و گولنا که هر یک پنج درم گرفته سوده و در آنرا یکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره کرده پیوسته تا جهر اشود و بدست مالیده افشوده و آنه از وی دود کنند و یا پیوسته پس او و یه مذکور آینه بر تا مثل لثه گردد و وقت حاجت باب حله و غرغره نمایند و نیز ترشیدن گویا نفخ پس طلای عصا که اتفاقاً بر آن مانع است و این تدبیر در اوائل است پس تدریج استعمال مضجات نمایند بعد بمفتحات قویه تا بر وجه مثل نوشادر و عاقر قرقر جابرسند و او آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قضا و کنندش و برگ و فلی و مزنجوش است و از اشیای مجرب که بالخاصیت در اورام خونی و لهات و لوزتین غسل کنند و بالجمله جمیع اعضا خلق را نفخ عظیم بخند نیست که بکبرند و خیط ابریشمی که بارغان بگری رنگا نموده باشند و بچیند بگردان افنی تا خفه گردد و آن خیط را بر گردن کسی که او را خنای و اورام مذکور به سر بندند نفخی عجیب مجاوز از قدر متوقع نماید و شیر از ادویه شریفه است در ابتدا و انتها که رادع و ملین و مسکن و مسهل است لازم است که تامل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محالیه یا منضجه و نظر کنند بحال بدن و نرمی و سختی او پس تقویت بخشد قوت را و صلب و ملین فرمایند و ملین نیز رغایت من فزلج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود و اورام لهات و لوزتین و استرخای آنها را قطع و از وجوه علاج غمر موضع است و آن سه موضع بود یکی قریب فقا رزائل دوم در اورام لهات و لوزتین که در آن احتیاج بر کشیدن نه سبب سقوط لیبوی فوق باشد سوم در اورام بلغمی چون منفذین بند گردند پس استغانت بغمر بر متعینه و تلطیف او نمایند

### اهتمام خنای

و آن خنای مطلق و ذبحه و خافقه و خنای کلی است و بطیار در استعمال این الفاظ اختلاف است شیخ الرئیس و تالیان و مثل ایاتی در میان خنای و ذبحه فرق ننموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متأخرین درم لوزتین و عضلات مری و خجره را که مانع نفس و بلع گردد و خنای مطلق گویند و درم حار که در عضلات رفیق خلق موم خاوش شود و بجز خنای گویند که ذبحه و درم حار باشد و درم و عضله که بر سر مری و هر دو جانب مخلوق اند و آنرا خجره لغتاً نامند و لوزتین نیز گویند و این درم از گوش تا گوش در پیش خلق ممانند طوق سرخ ظاهر شود و خنای و دشواری درم زدن را گویند و صاحب شفا و الاسقام گویند که ذبحه درمی است و عضلات موضوعه در دو جانب مخلوق که با آنها بلع میباشند و یا در عضله موضوعه بر دهن می و مخلوق و در لثانه مری و جلیش دم حاد و غلیظ ناسدست و اکثر متوالد میشود از کثرت تناول لحم و شرب خمر و ترک استفراغ فصد و حجامت و ملاسید گویند که ذبحه



خونیست حوادث میشود و در مری و در طحال و قصبه ریه و این هر دو یا ظاهراً باشد یا غیر ظاهراً که بنظر ناپدید و در جگر و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب اسرار  
اورام است و لباس است که بعضی اغذیه را خاصیت در احداث این اورام پوشش حقیقی و گویند که تریاق او کا هو یا کانی است و بعضی گویند که نوشیدن آب بزرگسار  
یا موز متصل در اکثر خنق پیدا میکند و گاهی سبب استلانی و زهره بدن نباشد بلکه بدن لغی بود و فسله ماده و اعصابی مجاوره اعصابی خلق باشد و درم حادث کند  
و البعضی این درم سبب ماده منقسم چهار نوع میشود یعنی دومی و صفراوی و لبنی و سوداوی و ماده این در اکثر دومی باشد و صفراوی و لبنی نیز بود و اکثر خنق لبنی  
با طباق عضل سبب ارخاب و دو آن سلیم و صحت او سرچسب است و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از لبنی بعضی آنست که تولد او از بلغم لزج غلیظ بارد و بعضی  
از آن آنکه از بلغم لطیف حادث گردد و مثل این بلغم چون از سرزرد کند و در اکثر امراض تنگی میسر گردد و با کماله لبوی عضلات اسفل از جگر نازل شود و در انچه از  
بلغم غلیظ باشد در عضلات اعلائی جگر بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خنق سوداوی عارض نشود زیرا که انصباب سودا سبب غلظت او از اعصابی  
لبوی عضو دیگر و دفعه کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک منصب شود پس دفعه سبب درم گردد و خنق آرد و اکثر درم حار منتقل شود و دیگر درم حال  
آن ردی است و البعضی گاهی این درم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار ردی و قتال است و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر است  
و یا متوسط بود و آن متوسط است و هر درم خنقی یا قتل میکند و یا ماده او منتقل میگردد و بعضی دیگر و یا حجج و متقیح می شود و گاهی داخل قصبه درم کند  
لیکن نوبت او با تننق نرسد و خنق ردی که در آن احتیاج با دامت کشادن دهن و بر آوردن زبان باشد و سببی کجلی است پس گاهی کلبی آزا گویند که  
در عضل داخل جگر افتد و گاهی آزا گویند که در هر دو صنف عضل معادق شود و گاهی آزا نماند که از ذوال نقار عارض گردد و گاهی خنق باریک است  
منتقل شود اگر ماده میل باطن نماید و بریه منفع گردد و گاهی منتقل به تنشی شود اگر ماده میل باطن نماید و لبوی اعصاب منفع گردد و گاهی لبوی ناحیه قلب منصب  
و دفعه هلاک کند و گاهی لبوی معده انصباب نماید و در ب حادث شود و این سه مورد علاج پذیر بود و هر محنوق که بمیرد اول او را شنج بهم رسد پس بیهوشی و خنق کلبی از در  
اول تا چهارم تا قاتل است و بیشتر خوانیق در ریح شتوی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر اصحابان از منج حار و صبیان را خنق بهم میرسد و در فصل ریح صفت بلدان  
شمالیه و آن از امراض خوفه است اگر کلبی باشد و چون احتناق شدت کند نفس را منخری گرداند و استعانت در آن تجرک می کند و اکثر محتاج تجرک یک صدر ریح  
گردان گرداند و لبوی سرعت و توان اگر قوت اعانت نماید و برای نفس محنوق نفقه نباشد زیرا که او نفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت احتناق  
و گاهی خنق در حیات مطبوعه عارض شود و گاهی مندرج بر روی بود و کذا کس و حج خلق اگر چه از جمت خنق نباشد و عود خنق در حیات معاده بسیار است  
بجرت شدت حاجت به نفس متناع آن و چون در درج حار عارض شود و محنوق قاتل بود و بجز آن در اورام خنقی لا محاله قاتل است و لیکن حان سبب این  
گفته اورام خلق پنج بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل است و آنچه از خلقت از جانب فقره بود و علاجهش دشوار است اکنون بد آنکه اولاً تشخیص  
این مرض و اقسام او بعد تشخیص سبب و موضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفیت و در دات و رجای صحت او و سپس آثار اشتغال و جمع ماده  
در یافت کنند پس هرگاه در مرض شکایت جمیع خلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا استوار است و مختلف باشد و بعد از آن صغیر متفاوت گردد و جگر و نفیس  
بود مرض خنق باشد و اگر با وجود این آثار از کلام و بلع اشیا منتقل گردد و چون در مرض شکایت چیزی فرو برد و راه بینی بر آید پس اگر لعاب از دهن  
سائل شود و بر خارج گلبه از گوش تا گوش دیگر سرخی مثل طوق ظاهر گردد و زجر باشد و اگر صعب تنفس و قلق و درم و ریح هر دو گوش و هر دو صفحه  
گردن ظاهر بود و فاقه باشد و اگر مرض در اکثر مانند سگ دهن کشاید و زبانش بیرون آید و درم و سرخی مطلقاً در حین ظاهر شود و اضطراب شدید بود  
و بر تنفس و حرکت سرگردان و التفات بجایانی قدرت نباشد و یا آثار ذوال فقره گردان که مسطور گردیده است و خنق کلبی باشد و تشخیص سبب او چنان  
کنند که اگر چه بر ویالمس و دیده شود و یا اعصابی مری و جگر و حالتی باشد که گویا صاحب او میخواهد که تنی نماید خنق و مری باشد پس اگر بلع ممکن  
باشد نفس متنع و درم و در جگر بود و اگر بالعکس باشد و درم در مری بود لیکن گاهی درم جگر عظیم گردد و سجده که منع بلع نماید و گاهی درم مری  
عظیم پذیرد و سجده که منع نفس نماید از درم مری آنچه در اعلائی مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگر چه دشوار است





علامت رجای صحت بود که یک هرگاه نفس متغیر گردد و تنفس نفس قهیر شروع کنند و همچنین اگر درم در جان متقابل حادث شود یا بدی امید اختلال است و اگر درم درم و درم  
و اختلال بدون انقباض از خارج با ستر است ظاهر گردد نشان انتقال خلط بود پس در حبس است که در نوبت تنفس او ملاحظه نمایند اگر چه عظیم گردد و در سرفه یا در  
حادث شود دلیل انتقال ماده است مسموی ریه و حدوث ذات الریه و اگر نفس متشنج بود دلیل توجه ماده است با عصبان و حدوث تشنج عنق و تپید و اگر نفس بسیار  
ضعیف و متفاد گردد و در خنقان پنهان کند و حرارت عزیز می تحلیل شود و عشی حادث گردد و دلیل انتقال ماده است بنا بر این قلب و عصبان بران و اگر  
در موده و غیابان پیدا شود دلیل انقباض ماده است بعد از اگر دران اندک نرمی بهم رسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و خروج و انقباض بود و گاهی  
در خنق که سرخی او در گلو و ناحیه سینیه ظاهر شود و سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا جهت جوع ماده مسموی باطن و یا جهت استفرغ و تحلیل ماده پس اگر  
با وی نفس آسانی پذیرد و سبب استفرغ و تحلیل ماده بود و محمود و مر جوب صحت است و اگر سبب استفرغ نباشد دست

### علاج کلی اقسام خنق

باید که در اقسام خنق اگر خون غالب باشد دران ابتدا القصد نمایند و بعد استفرغ خلط موجب پس از تصحیح آن کنند و گاهی خلط یا قوح و خنق در می نمایند  
میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن قوی باشد حجامت و در نوبت نافع بود و اول ردا و غات پس مملات پس منقبضات پس منقبضات پس مدلات استتعال  
نمایند و در حبس است که تیرید و در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و در ترسب و تلین در سوداوی زیاد تر باشد و جمیع اشرب و زخمه و غراغ غرقوی می باید که گرم  
باشد و در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغری روح قبل از تنقیه فاسد  
خون جوع ماده بر ریه و قلب است و در ابتدا استعمال ردا و غات و در انتها ملینات می باید و حجامت سابقین و سبتن آنها و حکا اطراف بسنگ و در یک تسخین  
آنها بهر جنب ماده از خلط مسموی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بهر جنب ماده از باطن بظاهر حجامت بریزن است و اگر سبوس گندم اکلیل الملک  
با بونجی زرد قوی خشک نمک و آب پیزند و با بارابان مطبوخ بماند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خنق را نفع دهد و ضماد و در خنق با آب کشنیر یا آب و زنجبیل  
بهترین مملات است و در خنق حار و بار و خنق شبنم و ضماد و غرغره بسیار نافع است و اگر آرد با قلا آرد و جالبه در جوهر کرم یکجور خسته خنق را تخم حلی هر کدام نصف جز  
و تخم خنقل و در خنق بار و گل ارمنی در نوع حار ربع جز و کوفته چینه با سفیدی تخم مرغ و قهقرار و با پیله مرغال یا پیله کایان و در قسم بارد و سرشته مکرر بر حلق ضار دارند  
در اقسام خنق از مجربان النفاکی است و کذا غرغره بطلیح تخم کشوت و با بونجی و پرسیا و دشان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا مفرد و حبس ماده که بر لعل  
آوردن مجرب است و اگر روغن کجند آب کشنیر لعاب حله هر واحد یکجور و سرکه نیم جز و جنش ربع جز و پیزند تا روغن بماند پس بر جوالی گردان درم حار بار و طلا کنند  
و در بار و نیم گرم جامع النفع برای خنق حار و بار و در جمیع اوجاع خلق و مجرب است و ضماد اختار البقر و خر الحام و سرکه در روغن گل پخته در حل او را مخلق مطلقا  
بلعج النفع است و در اقسام خنق صعب معول مولن نیست که صنفی کلان بری شکم شکافه که اگر مگر بگلوبند و ونیبه کنه پن نموده از آتش گرم کرده مکرر  
به بندند و القضا سنگ پشت را محاذی و برن منقوح دارند تا هوای دهن سنگ پشت موضع خنق برسد باذن الله تعالی و در اندک مدت درم خنق را تحلیل سیر  
و ضماد و تراطین در روغن کجی چوشانیده در اقسام خنق بغایت نافع است و ضماد خاکستر خنق و شرب او بر الساعه است و سبتن برک مبرشوی بعد شق  
آن بسیار مفید و ایضا سبتن کجی و حله تخم کشوت هر واحد نیم جز و پوست یخ کبر ربع جز و در و مثل آنها آب جوشانید تا ربع بماند اندک روغن بنفشه آهسته  
در خلط و جگر کشد که مجرب است و از مننان کسبمان بافته در گلو سبتن برای او را مخلق مجرب بود می است و این همچون گوید که تعلیق حلیت در گلو نافع خوانیق است  
و بقول علوی خان هر که که آزار گرم ایوب گویند و کاغذ ازان حرد کنند در گردن صاحب خنق و در حبه او خنق ازان آب و آتش دادن و دوده آزار بر دم  
منها و نمودن با نجا صیت نافع است و بقول جالینوس ملا ابرار است مطلقا و خصوصاً اگر که کش و مگر کا و محسل خوانیق است و ازان خلطی کثیر نشایافته و هرگاه  
خنق صلب گردد و در مسموی و صفراوی برگ بنجاری و کشنیر تر و برگ بنفشه اکلیل الملک و خار خساک و حله عنب الثعلب مساوی و در آفتاب پیزند و دهن را کشاد و ببله  
او محاذی خلط دارند حتی که بخار او در خلط داخل شود و درم را نرم و تحلیل کند و چون اراده استعمال این انکباب در خنق بار و نمایند و دینه مناسبان چیز زیاده











تاریخ

[illegible]





این آدویه مدت دراز کشد و درم تجلیل نیاید و صاحب وجع در خلق در یابد فصد هر دو رنگ زیر زبان نشاند بعد از همداد و به مملکت مذکور استعمال نمایند اگر امر سؤل  
 بتقیج گردد غیر از انضاج و تفرج چاره نباشد پس با دویه مضبوذ مثل طبع انجیر مع انکی خیس و میخچ غرغره کنند یا خلوس خیاشنبه و ربطین انجیر یا طبع میوه منقذ لویه  
 با قدری خمیر و میخچ لعل آرنه و طبع انجیر و میوه مع مار العسل قوی ترست یا تخم مردانک تخم کتان کوفته یا شیر جز آمیخته غرغره کنند یا عدس منقشر و گل سرخ  
 و اصل السوس جو شاییده صاف نموده مع تخم مر و منقشر استعمال نمایند یا پازرگل سر کوفته در آب گرم مالیده صاف نموده قدری از طبع انجیر و اندک خمیر  
 در آن حل کرده بگرم غرغره کنند و یا آب انجیر با یک روغن بز و قدری خمیر نیکرم غرغره سازند و اگر درم نضج کنند و کشاید آدویه قابضه استعمال یابد  
 تا بجمع و تکثیف منفر سازد و غشش کلان را بجز پوست انار شب یا می کوفته پیخته در خلق بدینند که این تدبیر در تفرج جمیع اورام که بعد از نضج منفر نشود و مجرب است  
 چون درم بکشاید دریم از دوی بر آید بر روغن گاو و آب نیکرم دیار ده تخم مرغ آب و روغن بادام یا هم زده قدری نشاسته و کثیر آمیخته بگرم غرغره سازند  
 و جنو محمول از سوس نمایند و روغن بادام سیاه مانند اگر در خلق وجع و خشونت باشد بلعاب اسپغول و طی در روغن نفیسه غرغره کنند و اگر هنوز قدری از  
 صلابت در موضع درم محسوس گردد و مملکات قویه چون کبریت و سگرین سگ و دوا الحلیت و زبل صبیان و زبل گرگ و خاکستر خطاطیف و عصا که قنار  
 از خارج بر خلق تکانند بلاق و سید جرجانی گویند که در خفاق دومی نظر کنند اگر مبتلاست همه بدن باشد دقت قوی بود و از فصد مانع بود و اول فصد  
 کنند و خون یک و فصد بر آرند که قریب غشی گردد و مرض فی الحال زایل شود و اگر در وقت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم  
 بر آرد تا سوسم روز و فصد و اما اگر مرض در تریو ماده هنوز در حرکت باشد و در اخراج خون دفعه حاجت ضروری نباشد و اگر میان اخراج خون بتفاریق  
 فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون رگهای زیر زبان متسلی باشند و هرگاه میند که بدن مستی نیست و ماده در حوالی خلق است اگر فصد نکند  
 میساید و اعتما و بر ترک غذا کنند تا بدن از خون غذائی یا بدو قوت ساقط نشود و چون از وقت تریو تجاوز کنند شیخ و تجلیل مشغول شوند و اگر در چنین حالت فصد  
 کنند خون ضعف قوت بود و احتیاج بدشاول غذا باشد و غذا از خلق فروزد و تعب در ساخت حاصل گردد و از آن ضرر رسد و چون درم حوالی غلصه  
 باشد قبل گذشتن وقت تریو در حرکت ماده فصد کنند خون زودل ماده درم سبوی خلق باشد و خفاق صعب گردد و بعد از آن مجسمه بلا شرط بر دسطر اس  
 و زیر ذقن و بر ساق و کاهل و کتف ننهند و در کاهل اطراف و کتف بقوت نمایند و اطراف بر بندند و بعد فصد اسهال باین حقنه لین نمایند نفیسه با بونه هر یک  
 بهفت درم عناب چهل عدد تخم خطمی ده درم سبوس گندم یک مشت همه را جو شاییده صاف نموده ده درم شکر و چهار دانگ نمک پندی  
 دو درم بود که از می در آن حل کرده ده درم روغن نفیسه یا روغن کجد یا میزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد درین حقنه قطریون دقیق سه درم و اکسیر  
 لبست عدد افزایند و اگر چیزی بگلو فرو تواند برد یا شرب و شیر خشک در آب کاسنی یا آب عنب اشعلب حل کرده یا شامند و بعد اسهال اطراف و آبیکه  
 در آن با بونه و اکلیل المک و نفیسه و سبوس گندم جو شاییده باشند بالند و اما الشیر که در آن قدری عدس منقشر و دو درم تخم شمشاد کوفته پیخته باشند  
 بنوشند و آدویه با رده قابضه با دویه محکمه آمیخته مثل بارتنگ و کاسنی و آرد جو و عدس منقشر و خطمی و با بونه و نفیسه ساینده بر روغن بادام چرب کرده و  
 گلاب آمیخته حوالی گردن و حلقوم و قفاصفا و نمایند و اما استعمال غرغره اگر بدن و عروق گردن و زیر زبان متسلی باشند تا نفیته و نقصان استلا جاز نیست  
 زیرا که غرغره باید که بپس بکشد قابض بود و آن درم لقص و عصر نماید و از آن در دوزیاده گردد و آن مواد را زیاده جذب کند و قانون در غرغره نیست که در  
 قابض مثل رببوز ربب شربت ملطفت مثل سنجبین آمیزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رسانند و اگر در و عظیم باشد آدویه لینه مسکن و حج مخلوط سازند  
 مثل شیر تازه گرم کرده و شربت نفیسه در جمیع انواع خفاق اول غرغره بجزی کنند که در آن قبض تسکین دم باشد مثل شربت خرنوب و شربت جوز تر  
 و آب عنب اشعلب و مانند آن و یا عدس منقشر گل سرخ طبا شیر کلان رساق در آب جو شاییده غرغره کنند و یا گل سرخ صندلین فوفل کوفته در آب عنب اشعلب  
 یا آب شیز تر جو شاییده صاف نموده شربت قوت و انکرده غرغره نمایند و حی که در علاج کالی گذشت در دهن دارند و این همه تدبیر در روز و زاول  
 بکار برند و روز دوم در آب شیز سبز یا آب عنب اشعلب سبز گل سرخ و اصل السوس جو شاییده صاف نموده غرغره سازند و در روز سوم و چهارم





ازین برادر که بچ مکن خلق را معز خیار شیرینشت تولد کافیه به چنین هر یک چهار تولد و شیرینشت هفت تولد و عرق کدو نیم آن را مالیده صاف کرده شربت او سه  
 پنج تولد و عن بادام هفت داشته اضافه نمود و فرو برد و وقت شام غذا را از عدس و پنیر و بعد بیکه ساعت از غذا غرغره بکشد و بکشد  
 توت سیاه هر یک سه تولد و گلاب و عرق کدو هر یک پا و آنرا کنند و بعد تلخیص طبع روز دیگر شیرین خیارین و مغز کدو و کاسنی هر یک نه داشته لعاب بیدار  
 سه داشته در گلاب پنج تولد و عرق کدو نه تولد بر آذره و شیرین بنفشه سه تولد تخم بیدار و اسپغول هر یک سه داشته پاشیده بنوشند و همین غلط سه چهار روز  
 تکرار نمایند تا تنقیده تمامه حاصل شود پس اسفناخ و کشنیز سبز در عدس و پنیر و آنراخته بنان تنک دهند و اگر ازین علاج در کم تسکین نگردد و طبع  
 نکشاید حقه معتدل علوی خان بکار برند و شیشه حجامت بر هر دو دم از منهای گردن نهاده و چسبند رقیق مثل حریره سپوس کنند بر دهن بادام  
 پخته به نبات شیرین ساخته و یا آتش چوبوستانند و مجمره بر آن جانانده و از نخل طبع مکن گردد

### علاج خلق صفراوی

همه تدابیر از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در موی مذکور شد بعمل آرند و اینها تلخیص طبیعت مبطوح المایع فواکمی علوی خان شربت برادر  
 سنائی یا الفصد فواکمی خیار شیرین و شیرینشت آیمخته نمایند و بعد از تنقیه از ابتدا بطبع کشنیز کدو حسند سفید سماق عدس سلم کدیک تولد و رب توت سه تولد  
 و شیرین تخم کاهو تخم کاسنی و مانند آن غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرت لعاب اسپغول یا آب کشنیز تر  
 آیمخته غرغره سازند و یا از عدس و دو تولد بزر الیچ شش داشته عنب اشعلب که مانع پوست میخلان پوست انار و ولایتی گلنار هر یک تولد جوشانیده  
 لعاب اسپغول هفت داشته رب توت و دو تولد آب برگ توت پنج تولد اضافه نموده غرغره کنند و خواه که کدو یک تولد شیرین تخم کاهو نه داشته بنفشه و غرغره  
 یا آب برگ حاصل بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم بجز منهای محل که در موی گذشت غرغره کنند و درین قسم حاجت تحلیل کمرست و تبرید بیشتر مطلوب لهذا  
 در غرغره آن استعمال کافور سوخته معمول است و کدو آشامیدن مادر اشیر و لعاب اسپغول و آب هندوانه و شیرین خرفه با شربت میلو فر نفع تمام دارد و چون مرض آنها  
 رسد سپوس کنند و آب جوشانیده صاف نموده معز خیار شیرین حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد براسه جذب او ضماد آت جاویه مانند زفت  
 نظرون و سرکه و خردل و سداب بری بر خایج خلق گذارند و از ادویه جاویه غیر حاده که اکثر بعمل آمده انیسست که عوگ خشک گرفته سر و پای او قطع کنند  
 شکم او شکافه آلاش او در کرد که گرم گرم بر گلوزیر و زن بندند و تبرک است که برای جذب ماده مجمه بزر ترش کنند و بقول شیخ بیشتر قدسین قسم مصرف  
 به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لطوخت و گاهی غرغرات و نشوخت و پشورات و غرغره بکنجین و آب و سرکه عظیم النفع است در اول علت  
 و کدو از رب توت خصوصاً تحت بری خالص بی شکر و عسل و در ابتدا بقواض مانند عصا رة سماق و غوره و هر دو خشک و گلنار تقویت دهند و در آن عسل  
 داخل کرده باشند و بکنجین غرغره و یا بطبع قسب عسل و یا بطبع سماق بعقیده عنب و اقوی ازان عصا رة جو زهری است و آن از فضل او و این او را هم است  
 و عصا رة گل شتر تازه در رب خنکاش چون مخلوط بقواض نمایند شدید النفع بود در ابتدا قوی تر ازان طبع آس و بلوط و سماق و آب کشنیز تازه و آب  
 پوست گردان تازه و آب آس و آب بیکه در آن عدس یا پوست جوشانیده باشند و آب بتا بلض و زعفران نیز خاصیت است و شب یانی نیز با سخا صیته  
 مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گلنار مساوی اندکی کافور ساخته در جلق و میند و عصا رات بقول باره و مخلوط بکس که در آن اندکی قبض باشد و عصا رة  
 عصی الراعی و عصا رة عنب اشعلب و عصا رة شانه های گرم و سماق آن مخصوص بخناق صفرا و است صاحب خلاصه و حاد می و ترویج و منی و  
 که علاج خلق صفراوی همچون علاج موی الفصد و غیره نمایند با دیاتی تبرید و درین نوع مجلات کمر حاجت افتد و آشامیدن بقوخت شمش و شیرین  
 انار یا آب انارین با شکر و ترنجبین بغایت نافست و همچنین شیرین تخم کاهو و شیرین بنفشه و کدو کاسنی و کدو لعاب  
 اسپغول و آب تر بو و تلخیص طبیعت با الفواکه نمایند و اگر طبع دشوار باشد حقه که در موی گذشت بعمل آرند و غرغره بر رب توت و شیرین  
 و یا آب بارنگ تنها و یا آب کاهو و خیار و کاسنی مفید و کدو غرغره با آب کشنیز و لعاب اسپغول که معصیت خیار شیرین در آن مالیده باشند و جمیع او







و غذا را از شیر مرغ و پخته با آب می‌شود و یا حریره آرد و جو و شیر و مغز بادام شیرین و روغن آن طبری گوید که فصد قیفالین و اخراج خون اندکی بنا بر القای قوت و تلین طبعیت بکوشد ای لینه مطبوعه حرارت بعد از معاودت فصد روز دوم و غرغره با شیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود درختین مال شیر و حلق بعد اساک سر و میلان او بسوی خلط نافع بود و چون مرض کم گردد و غرغره ممکن بود و غرغره با شیر و شربت خشخاش و یا بر ب غرغره و بر سالت بام نماید پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و اسکان نکند حتی حاصل شود قوت باقی بود فصد مرتبه سوم نمایند و اخراج خون اسارت کنند و غرغره مذکور بکار برند و چون دم بکشاید و در حلق او مادر شیر در هر ساعت اندک اندک فروزد و هنگامی که مادر شیر از معده او درگذرد و غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد از فتح طریق امکان غرغره استعمال کرده میشود و آب برگ عنب الثعلب و آب هندوانه و لعاب بزر قطلونا است که همه را در نیم نموده و آب نم شب در روز تا ایام نفع غرغره کنند و بنشیند که این دو حسن است شیر درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت آنا که آب او مع حب و تخم کوفته گرفته باشند و اندک نوشاد و آیمخت به لعل آرند و چون امر صعب گردد و مرض از چهار روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فروزد و باید که مریض را بر پشت بخوابانند و رخا می‌روند و این بکشاید و مرضه مادر و دختر از پستان خود در زمین او شیر بدوشد اگر سر فرو نکند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت اذلال گردد و او امید صحت است و چون درین او بر گردد و اندک حرکت دهند تا بتدریج از گداز او فرو رو پس یک ساعت او را حملت در حست دهند بعد برست بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر تنفس از بینی تنها نماید و نتواند که از دهان نفس کشد باید که او را فصد نمایند چند دفع و بر حلق او از خارج ضاقت و طلی روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده را بسوی ظاهر جلد بکشاید و گذشتن خرقة در روغن با بونه و روغن بیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکین روغن مناسب نیست زیرا که گاه در معده ماده بسوی داخل می‌نماید و بهر خیل که ممکن بود ماده را بسوی خارج جلد و خلاف جهت جذب کنند و اگر قوت باقی نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حفته نمایند و مرتبه یا سه مرتبه بکشد لینه از مادر شیر و آب چند رو آب بسوس و طلی و روغن گل و روغن بنفشه و اندک بوزق و شکر سفید بقدر مناسب مخلول و اگر این تدبیر نیز سودی ندهد و در حلق او چیزی فروزد و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر معده بلند بنشانند و سر او را راست ستیقم بدارند و درین مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر او نزد قحف و ده گذارند سر او اندک بسوس حلق مائل سازند که برین تدبیر اندک حلق او کشاده میگردد و پس مادر شیر رقیق که در آن ربع وزن او لعاب بزر قطلونا و اندک شکر باشند بیکرم بقاشق و یا یکوزنه لوله داری که لوله آن نزدیک لهماة او برسد بجلق او برسد و علیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بحلق او داخل شود و الفاشی در قوت و تقوی نفس او بهم رسد و اگر این فروزد و آب بجلق او فروزد و در دهان خشک را در آب بنجیسانند تا آنکه آب قوت آنرا اخذ کند و جرحه جرحه از آن دائم بخوراند تا حفظ قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی ندهد و مطلق چیزی در حلق او فروزد و ورم بحال خود باشد دلیل کمال صعوبت علت و آمل بدو امر است یا قسح و یا هلاکت بسقوط قوت و درین علت بعضی اوائل گذشتن حجه میان کفین و تحت تیرین و شراط ساقین و گذشتن حجه بران هر دو درین باز و داهر و عضل ساق پا براسه جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند و ایضا جبری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بیکرین سکه که استخوان پاچه و فقرات گردن خورایند بودم چند دفعه اسفندم ورم او بخیل یافت و باید که سگ را البته سه روز متوالی چیزی نگیرد و دیگر با و نخورند سوای استخوان پاچه و رقبه گوشت که مفید است نه سرگین سکه که گوشت سباع و دو آب خورده باشد که مملک است و از سرگین سگ مذکور قدری گرفته در رب قوت و یا رب جوز و یا هر دو با هم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتواند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دو بطرف حخره و لهماة مریض برسد قوت دفعه بجهت اذیت آن بقاومت دفع آن در آید و تا تخم مقام غرغره گردد و لیکن زیاده از یک دفعه این را استعمال ننمایند که بسبب تحریک قوت خوف هلاکت است بلکه بگذارد و در مریض را تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبه دیگر برفق و مدارا استعمال نمایند که این دو آئینه نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز او گفته دیدم که ابو ماهر در هنگام صعوبت مرض آب صبی الراعی و آب برگ بزر قطلونا و آب برگ باترنگ و آب برگ بنفشه و آب برگ خاوری و آب برگ طلی تازه گرفته و بهم را یک جابا ندکی نوشاد و جوش داده و قدری سرگین سگ که دو مقدار نوشاد باشد آیمخت و



توی اینده از آن جوانان و قاضیان و قضه و کرامت و درین است که از آن جوانان

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

لیکن گردن او کج ماند و التقات بچپ در است و شوار باشد پس بهتر است که بعد از چهارم روز که فصد و حنّه کرده باشند غرغره بر سبب و رب غوره و رب سبوت گردان تازه و شربت توت مجروح و یا آنچه بهم رسد استعمال کنند اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز فصد و احتقان بکنند لکن نمایند و فصد بر شرب یا ریشیر یا حبوبل طعام تا قوت در موضع بهم رسد و علامت قوت آن زوال الم است و در اطفال نیز و فقره زانکه با دخال صبح در حلق یا حبس نفس یا بضاد مذکور نمایند و بطری گفته که فقره گردن طفلی بپاشیده فایده قطعه از جلد که در آن قیر بود و بدان آوده با قناب گذارشت تا گرم شد و قیر آن بگذشت گرم گرم برگردن او بپایند چون خشک گردید فقره او بجای خود آید و بعضی متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کز از نیز لعل آوده و بسیار نافع شده و با لجه اکثر علاج و بجز از فصد و غرغره و غیره علاج این نوع است و گفته است که سبب خناق ورم یا زوال فقره نباشد بلکه سبب استرغای عضله حنجره یا پوست عضله داخل حنجره یا ورم در ریه و فضای سینه و یا گرم معده و امعاء یا انجاشیر در معده یا انجاشیر در معده و معده و معده و معده و معده و غیره و یا خوردن اشیای خالقه و سمیه و استقام متواتر عارض شود علاج همه از آنکه سبب است بدانچه در مقام هر یک مسطور گردود و آنچه از کثرت استقام بود شربت لیمو و نارنج دهند و ایضا در میخی آب انار این شربت بنفشه یا ماو اشیر شربت بنفشه در روغن بادام دهند و در دای خالق و شیر جامد بتقیده معده از دای خالقه و شیر جامد ضرورت است و اگر از احتباس استفراغات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد در اول فصد صافن و حجات با شرب ساقین و فحزین نمایند و مطبوخ مشکط اشیر یا پوست خیار شیر دهند و در ثانی غنمه و اطلیده بخورات مفتحه که در بواسیر مذکور شد بمس آردند

### اورام خارج حلق

گاه باشد که آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال را عارض گردد و ملاحظه آن در اکثر بلغمی بود و گاهی دومی بود اگر رنگ و بوی بدن و در دلم بود بلغمی باشد و اگر رنگ او مائل بسرخ و یا در در زیا و و تب بود دومی باشد و فرق درین ورم در در زیا که بگلو عارض شود آنست که آن بدون درد با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه ورم خارج حلق عارض شود باید که تدبیرش بعلاج اورام ظاهر نمایند علاج در دومی فصد سر و کنند از طرف ورم و اگر ممکن نباشد زدن با حجامت قنابل لعل آرد و لعاب بهدانه شیر که غناب شیر که تخم کاهو در عرق غناب اشعلب نه توله عرق شاهتر پنج توله بر آوده شربت نیلوفر داخل کرده نبوشند و جد و اگر در سوت آب کشینر سبز یا آب غناب اشعلب سبز یا کلاب یا سکر ساییده ضما دهند و یا تبرید لعاب بهدانه دهند و ضما دگل ارمنی آرد و در آب کشینر سبز نمایند اگر سبب جوشن آن در زخم فصل ربيع از حرارت لطیف ماده سیلان نموده بر گلو و گلو افتد و در لبثت باشد و بلج لعاب بسبب تنجالت گلو و شوار گردد و در فصد سر و روز و تامل و توقف نکنند و تبرید لعاب بهدانه شیر که غناب شیر که کشینر شیر که کاهو در عرق گاو زبان عرق نیلوفر شربت نیلوفر خاشی داخل کرده دهند و طلای نزد آب کشینر سبز ساییده بالای گلو طلا سازند یا غرض او جد و از فصد صندل سرخ گل ارمنی مساوی آب غناب اشعلب سبز یا کشینر سبز ورم گلو فصد کنند و براسه تنجالت غرغره لعاب اسپنول و آب کشینر آب برگ خنا و شیر که کاهو آب سوده نمایند و براسه در گوش شیاف یا میثیا یا جاما و آب غناب اشعلب سبز سوده در گوش چکانند و وقت شام لعاب بهدانه عرق شاهتره عرق نیلوفر عرق گاو زبان عرق غناب اشعلب شربت نیلوفر خاشی دهند و اگر ورم خارج گلو بر خاسته مثل دایره باشد غناب شاهتره لعرق شاهتره جو شایند شیر که کاهو شربت نیلوفر داخل کرده نبوشند و موم را بر روغن گل که اخته مرد اسنگ رسوت سفید کاشنه سوده شیر که مغز تخم که و مزوج نموده مثل مرهم ساخته بر گلو گذارند و یا اصل السوس نقشه تخم خلی خیارین کوفته جو شایند نباتید داخل نموده بدهند و ضما و جد و آب غناب اشعلب تازه سوده نمایند و یا غناب گل بنفشه شاهتره جو شایند شیر که تخم خیارین شیر که تخم کاهو شربت بنفشه خاشی داخل کرده نبوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جو شایند شیر که شربت نیلوفر داخل نموده خاشی پاشیده بیا شاست و در آماس گلو و زبان غناب بنفشه غناب اشعلب شاهتره جو شایند صاف نموده شربت بنفشه آینه نبوشند و مغز فلو سن در عرق باریان حلا که نیم گرم بر گلو طلا نمایند غذا دال خشک یا شنه کچری یا آتش جو اگر ورم تخفیف نشود و اکل و شرب معتذر گردد و در در گوش نیز باشد



نیکو تر و کف پستان غناب با بونهر واحد یک کف بزرگ جنازی بزرگ چند هر واحد یک دسته انجیر زردی دانه جو شاینده صاف نموده بقدر صد درم گرفته و شفت درم شکر بود و انگ بوق سوخته حل کرده روغن بنفشه لبت درم داخل کرده برسم زده نیگرم بچند دفعه استعمال نمایند و اگر درم تخفیف نیاید خون غالب باشد اعاده فصد و گرفتن خون بقدر ضرورت و یگانه اشتن مجرب بر ساقی و لزوم باد اشیر با شربت غناب و غرغره بعد من مقشر و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر واحد یک کف با تخم کاهو قدری جو شاینده شربت غناب داخل کرده چند مرتبه متواتر کنند و بعد نفیج و قنبر رنگ درم بزرگی بشکافند و در صورت بقیه درم اندکی بر ب غرغره و رب سیب و رب ریاس یک در غرغره سازند و یک در آب نیگرم و یک در بطیخ عدس و غیر آن بعمل آرند و اگر درم صفراوی باشد و غلبه خون نیز بود فصد و اخراج خون اندکی نمایند و لیکن طبیعت اگر خصل نباشد و غذا اما اشیر دهند که جاز خشک دران جو شاینده و رب غرغره و رب سیب داخل نموده باشند و دوا تخم غرغره و رب غرغره و رب سیب و قنبر و سیاه و سیب ترش و یا بطیخ عدس مذکور نمایند و لزوم باد اشیر نمایند و اکثر تذابیر آن شل دمی است مگر مبالغه در اخراج خون بعضی طبس درین نوع تجویز غرغره بچیزی که دران پوست خستخاش و اندکی کافور باشد نموده اند و بعد شایان حلق و زوال تب و بقیه درم بعضی اوائل تجویز گذارشتن خنما و بر حلق از بیرون براسه جذب ماده بطا هر جلد و تحلیس درم از قیرو طی روغن خنما و روغن نارین که دران افاقیه جاره کمتر باشد یا روغن سوسن یا روغن یاسمین و سوسن سفید با دخال اندک با بونهر کوفته بجهت دران نموده اند و فی الواقع دوا درام صفراوی لوزتین و ذبحه و خواصی مجرب است و اگر درم بلغمی باشد حل طبیعت بکشته حاده و غرغره بری بطنی محلول دران عسل و صبر و بعد از ان غرغره بچیزی قوی تر از ان شل عاقر قرحا و مویزج بارب انگور و دانه آن نمایند و از زوای خشک یک کف و عصا سه سوسن و مویز متقی هر یک قدری جو شاینده صاف نموده غرغره کردن برای درم لوزتین حادث از رطوبت بلغمی جالینوس ذکر نموده و رب پوست بزرگ دران با عسل ساخته باعث تحلیس درم بلغمی است و دوا درام خار که حلق که موجب زیادتی آلت است و بعد ازین تذابیر بصورت بقیه درم رخ و کحل استقرانغ متقیه اس بعب ایارج کنند و اگر حرارت مزاج در بعضی مانع استعمال آن باشد حقه عمل آرند و پایا با بالند و حمامت بی شرط بر ساقین نمایند و بعد از ان اگر بقیه درم باقی ماند لزوم غرغره بری کنند یا گیسو در انجیر زرد و عدس و یکم و میش و با بونهر کف و اصل السوس مقشر اندک و مویز متقی کف کبیر و ترنجبین کف همرا جو شاینده صاف نموده رب انگور داخل کرده غرغره نمایند و اگر قدری ازین بطیخ نباشد نیز جاز است و چون دهن بکشا بد و تب نباشد ضماد قیرو طی که در صفراوی مذکور شد برای جذب ماده لبوی خارج بکار برند و ملاک در درعالج این علت جذب ماده با سفل بدن است و چون ماده لبوی خارج بخوبی گردد و بطرف جلد میلان نماید غرغره با شمای مبرده مقویه مثل آب برگ عنب الثعلب و آب کشنیز تازه و اشتریک با بنفشه مثل شربت حب آلاس و غرغره و رب ریاس نمایند و آلت عضو استحکام آن گردد و دیگر قبول ماده نماید بعد با طراف کاشنی کوفته در روغن کچد جو شاینده اندک خطمی آمیخته ضماد کنند که نفیج و تریق جلد و آن کنند و بحالت عدم انفجار شق کنند لیکن شکاف بر عصب و عروق واقع نشود و گویند که ضماد نسرين و کذا قطران و کذا خراطین سوخته مخلوط بعسل و کذا مقل ارزق و سدوس کنند و رب عنب جو شاینده بسین چرب کرده و غرغره اشق محلول در آب نیز نافع است و اگر درم صلب سوداوی بود متقیه دران حقه متوسط میان ماد ولین سافج نمایند و انجیر در بلغمی مذکور شد بدان غرغره کنند و تخفیف ماده بعلاجات تویه نکنند و بر سینه از مولات سودا نمائید و اگر اندک تب آید متبکین او قرض نمایند که آن سبب تحلل ماده است و اگر تب زیاده گردد و خوف شدت مرض باشد فصد قیبال یا با سلیق کشانید و اخراج خون زیاده کنند و از تناول طعام غلیظ باز دارند و اگر بران اقدام ناید امن از سرطانی شدن درم و قتل او بخت نباشد

اورام کبده

بذاتکه آلاس ملازمه سیمی با سمای مختلف است بحسب اختلاف اشکال او که اگر درم طولانی و درجه جرای آنرا ذکر کرده باشد از اعمودی و سطوانی نامند و اگر درم در آن باشد فقط آنرا غلبی گویند و اگر درم در آن باشد فقط آنرا اصلی خوانند و حد و شایانها از غلبه خون بود و یا صفرا و یا بلغم و یا سودا و بیشتر سبب نزول و ازال از لبوی آن حادث شود و اکثر ادرام حار و دمی و صفراوی و صبیان و شبان در بلاد جنوبی و فصل ربیع و صیف بهم میرسد و صاحب او درم و صفرا و





آب نیلگرم و یا آب کشنیر تازه بشربت توت نمایند و اگر داده بسیار باشد او به شربت بقیع لعل آرد مثل غرغره بطبخ سماق و خرگوشبلی و مانزد و کز مانج و گلنار و آقا قبا با آب و کذا و غرغره بطبخ برگ و شاخ نرم هیچ اشجار قابضه و کذا برگ اجاض بطبخ بشرب و کذا اخولان و کذا مخض نیلک و کذا آب برگ شمش و کذا آب بستان از فرد و خماد و حبه التیس سوده و شربت بر لهما و کذا غرض ششوی و در سرکه سروده و کذا اماند و شرب گل سرخ ساییده آب انار و صندل و شربت سرشته و کذا اخولان و شربت و صندل و کبوتر و یا لک کبابلی و هندی و طین قهوه لیا و زرد و در واحد نافع ورم خار لهما است و اگر از او و قیابض متاوی گرد و دران جو و حاصل شود غرغره آب برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیر اسهال عربی نشاسته بدست و ایضا غرغره بلباب اسپخول و بهدانه و طی و مارا لشیر با جلاب نیلگرم کنند و گویند که اگر ورم متعج گرد و غرغره با آب لعل نمایند تا تنقیه مدد حاصل شود و بعد به بطبخ عدس غرغره سازند و کذا غرغره بر می شیر بعد انبساط پسند مفید

### علاج ورم سوزاوی لهما

اگر در جیب باشد که کند خون اندک بر آرد و طین طبیعت بنجوع ترهندی شیر خشک و یا فلوس خیارشور و ترنجبین با قدری روغن بادام و یا آب کاسنی مرقد و عنب الثعلب و در اینجا شربت ترنجبین و روغن بادام و یا بطبخ لیلیه نرود و ترهندی و شاهتره و گل نیلوفر مغز خیارشور و روغن بادام و یا با مار الفواکه و شیر خشک نمایند و بعد از آن مطین است بهتراش مارا لشیر و آب بهندانه و مارا لقع و شربت نیلوفر و شربت آلود و شربت توت و شربت خشخاش بلباب بر قطونا و بهدانه و شیر خرفه و کذا و استمال کنند و آنچه در دموی ذکر یافت لعل آرد و ادویه مو صنفیه بارده را و در ابتدا مثل غرغره آب کاسنی و عنب الثعلب و عصبی الراعی و ربوب قابضه را و در مانده رب توت و ریاس و سفرجل و انار و گل سرخ با خیارشور محلول و بعد و عصاره بارده لعل آرد و غرغره بطبخ آلو بخارا و کذا اسطرغان نری و در سرکه چ آب ساییده نیز نافع است و انطالی گویند که مارا لشیر و آب کاسنی و شکر و شربت در دو بنفشه بدهند و اگر با قبض بود مغز خیارشور و ترنجبین و کباب و اگر خوف تخر موده باشد غرغره بخیارشور محلول در لعاب خطمی و لعاب تخم مرد و بهدانه آب برگ کشنیر و برگ بازنگ نمایند و در سماق گلنار گل سرخ و کوشنیر خشک فوفل سوده مالند و او را ن تبریه و چسپیدن در لعل قبا و خمنه بلباب اسپخول و آب کشنیر تازه بر دفع سوزش لهما معمول است

### علاج ورم بلغمی لهما

هر چه در قلع بلغمی گذشت لعل آرد و یا بر لعل و طبخ بلغم مطبوخ بادرنجوبه بشربت اسطوخودوس و شربت نیمویا و بادرنجوبه و پرسیاوشان و اسطوخودوس جوشانده بگانه حل کرده و هر چه بوشند و بعد از آن لعل و طبخ بلغم نایند مطبوخ تر بهد و حب ایام یا حب توت یا حب صبر و مسکه و مانند آن و هر صلیح چلچلیخ خورند و بعد از تنقیه اوویه مو صنفیه محمله مسقطه مثل غرغره ببری و خردل و یک کجین غصط و یا بزوری یا خردل و یک کجین و یا خردل و عاقر قرحا ببری و یا مطبوخ انجیر و عقال نمایند و کذا غرغره بطبخ و اشیا و کجین قسط و در مال لعل جوشانده لعل آرد و در بجزر و ادرین نوع تاثیر عظیم است بهر نحو که خواهند مفر و مرکب استعمال کنند و غرغره با لعل که در ان مغز قرحم و تخم کشوت مخلوط باشد و تدبیر بر روغن قسط و قدری روغن آس آمیخته نیز نافع و یک کوس لهما نبوت در شش جود و شرب و غصص هر یک و بجزر ساییده و کذا سنبل الطیب و کذا اقتر الیهود و کذا انج یا تخم بادا و در کذا انج نسوس سفید و کذا ارما و خفاش و کذا قلفطار و کذا عسل و نمک و کذا بورق و کذا جوز السور و غرغره عصاره سنبلین بنظر و عسل آمیخته و کذا طبع شکامی و کذا سنبل الطیب و کذا طبع زرفا و خشک و کذا عصاره که انج و کذا انج و لب مطبوخ لبس که و کذا طبع پنج نسوس سفید و کذا عاقر قرحا کوفه لبس که جوشانده و کذا آب قنطور یون دقیق و آب برگ و اطراف عمد و کذا طبع و عصاره حشیشة الزجاج و کذا طبع غار لیتون و در مینج و کذا قطران در سه که حل کرده و خشک بر هر که نخاس و عسل و بطوخ خارج حلق بر ما و خفاش و صندل و کذا زفت و رب نیز هر واحد محل ورم لهما است و لغوش و شاد در سوده با نبویه نمایند و لب است که قطعات و محلات را با قیابض مثل ماز و بانوشاد و نمک و شب یا یان مخلوط می نمایند برای برداشتن ملاذ که سبب ورم بلغمی مسترخی میشود و مانع از دراد میگردد و در چنین وقت علاج استرغای لهما نمایند و تخییر برب شربت مقبض لهما و محلول در سم و غرغره تخم شبت تخم ترب با دیان در مال لعل جوشانده نیز ورم بلغمی لهما و استرغای آنرا مفید و صاحب این از تناول اغذیه بارد و فواکه و لعل و بار در طب و لیلیات برهنیز نماید و بر نحو اب و قایه گوشت طیور خنثیه و نان گندم با لعل



و یا عدس متقشر گلنار ناریسی پوست انار مازو کز مانج پوست میخلاق سماق جوشانیده رب انوت داخل کرده غرغره سازد و مازو و گل ملاتی را در زیر که ساییده  
بر تارک سر نهاد و نماید که در بر داشتن ملازه مجرب است و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد و یا معانت اقا قیا گل دیگر آن  
بزر قطلونا سرشش هم مسادی سوای بزر قطلونا ساییده مجروح را بسره که که در آن برگ مورد و کشتن خشک جوشانیده باشند سرشته موی یا فوخ ترش شده بر آن  
ضماد نمایند که ملازه را بلا تشک میکاشد و شب یانی ساییده بشند آیمخته بر لهما که ماییدن نیز مفید و یا از معانت بغدادی و اقا قیا و گلنار و حلیه و مکوه  
و حب آلاس هر یک جدا شده روغن گل یک نیم توله زردی و سفیدی بخیته سنگ است سه عدد و اگر هم جز سرد عوض آن بخیته کجنگ گرسنه ضما و کنند  
از تخم شنب و حلیه و بادیان و صغره و بنین و باد و بنجویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک سه مائه غسل پنج توله غرغره سازند و غرغره بسنجین و مری و خردل  
و آب نمک تند و یا بار لعل و طبع زوفا جنت تقطیع و تهلیل نمایند بعد به ششای قالیضه جفقه مشقه و طوبت مثل شب یانی و مورد و بار یک ساییده  
در آب شحم انارین آیمخته غرغره کنند و شب یانی و شاخ گوزن سوخته و نوشاد در نرم سوده بقاشق کوچک و بنا له بلند بر ملازه ماییدن یا بنوبه نفوخ  
کردن نیز مفید است و نفوخ بزر در سماق رب السوس صغره گلنار و عودق اصفه بلبله شب یانی سوده در حلق میدن هم سودن و قبول میج  
را که نوشاد و شب یانی سوده یا بنوبه نفوخ کردن و بر چمچ سیل نهاده ملازه را بر داشتن قدری ملازه را آن بطرف خارج کشیدن و یا دوا بر تن  
اچسپانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباشیر هر واحد یک جز و مازو سبز اقا قیا بادیان هر یک نیم جز و کوفته بنجیه بر چمچ سیل نهاده اذان لهما  
را بر دارند و ابر انگشت نهاده اذان بردارند و گویند که جزا سر و نمک لاهوری نوشاد در سماق مازو پوست انار اقا قیا عصاره لیمه الیس  
شب یانی برگ سوس شیان ما پیشا امیران حنض یکی مژنه و عودق آن و پنج و دو گلنار رخاستر خطاطیت کوفته بنجیه صبح و شام در حلق  
نفوخ کردن برای سقوط لهما بسیار مجرب است و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک مثقال شب یانی مازو سبز هر یک دو مثقال کوفته بنجیه  
بر لهما سترخی پاشیدن نافع و وج ترکی قشار کنند و دم الاخون شیان ما پیشا سر ششم ماهی فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود دهند می همه  
مسادی در سفیدی بر بیضیغ بر تارک ضما و کردن مجرب شاه ارزانی است و اقا قیا مغسول برگ مورد و یا تخم آن مازو بریان حنض عود صلیب عصاره لیمه الیس  
اسطوخودوس دال بنو ماش متقشر هر یک دو مثقال شیر زرد سوده زردی بخیته مرغ یک عدد و روغن گل و دو توله آیمخته ضما و یا فوخ نمودن مجربان علومی حاکم  
و ضما و مازو سبز قشار کنند برگ آس کوفته بنجیه و سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس متقشر گلنار اکلیل الملک غلبه برگ حنا پوست بلبله از و جوشانیده ضما  
نموده رب جزا آیمخته مفید است و در نسخه دیگر غلبه اشعاب کشین خشک مازو حنض یکی عوض اکلیل و در مجرب است و انار و دانه ترش سماق مازو مسادی کوفته  
در شیر تازه یک بشاز در روز تر نموده بعد صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه سترخی و سر فزمن در بیاض و المروج و دکالی مفید نوشته و مازو سبز گلنار  
گلنار عدس سماق مائین پودنیه شکر طرز در هر واحد یک جز و عاقر قرقا قله کبار طباشیر از هر یک نصف جز و زعفران ربع جز و کوفته بنجیه در حلق نفوخ کردن  
قلانی مفید گفته و نفوخ اشیر الملک و یا شب یانی و گلنار هر دو مسادی ابر یک سوده در حلق میدن و یا کچکچه کوچک سر نهاده بر لهما که گذاشتن و کذا نوشاد  
بستور لعل آوردن صاحب کامل نافع نوشته و بقول شیخ ازاد و یه چیده برای ماییدن لهما سترخی گلنار و شب و کافور است و برای برداشتن آن سبک نبوشاد  
و مازو بنوشاد درست و آنچه مجرب است بزر در و عصاره لیمه الیس مطبوخ در عسل یا طلا است و گویند که نهاده بنک لفظی و عسل و کبس بخوض النخل سوخته و شب  
مازو و سماق و کذا ابراد سر ماهی صغره و غرغره بجا کستر قصب فارسی و مازو و سماق و کذا ابردی سوخته یا خوض النخل سوخته در آب یک بشانه روز تر کرده و در آن پوست  
انار یا مازو و شب و سماق جوشانیده و کذا و بلبله برگ یا فم غیلان و کذا و طبع ایر ساینز نافع است و کبس بنک در آن مرض عجیب النفع و غریب لا خیر است و هر چه  
در دم بلغم لهما که گذاشت استعمال نمایند و بعضی قاله با چیره قالیض مثل خاک و گردان و یا مازو در انگشت ماییده دو سه روز نیم ملازه اطفال را بر میدارند  
و منع از میثای بار و رطب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکنند و گاهی از ماییدن منفر می شود و از آن بریم و خون بر می آید و صحت می یابند و حکای هند می نویسند  
که این مرض با طفل شیر افند زردی رنگ و ضعف و رقت بر از و نهال لازم آنست و علاج میکنند بوجور زرباد و وج و پودنیه و قاقا و برداشتن آن



باب کشیدن آب نمو سیاه با نجین و بعد از سه روز بنظر فلوس و شیرین بر مالیده نمایند و اینها عذاب پیش درانه بیدارانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده نبوشند  
و لعاب بپولن بکوتله آب کشینر سبزده و دم رب توت و دو توله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در وجع خلق و بلع مشکل جاست قفا نمایند و غول تا باد  
بگیرند و لعاب بیدارانه عرق شاهتره شربت بنفشه نبوشند بعد از غلجی جنازی عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده نبوشند و در هم سفیداب معمولی بچینند  
و در وجع خلق که قریب لوزین باشد عذاب بعرق شاهتره مالیده شیرین تخم کاهو نبات خاشکی داخل کرده نبوشند و بفسد با سلیق خون یک نیم پاؤ  
بگیرند و عنب الثعلب کشینر خشک کوکنار عدس درست هر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی باقی ماند جاست قفا نمایند و غرغره لعاب بپولن  
یک توله آب کشینر سبزده توله کنند و حنظل یکی چهار ماشه مسوده ضام نمایند و بقول جالینوس غرغره باب عنب الثعلب که دران مغز خیار شیرین مالیده باشند  
نیز برای وجع خلق نافع و قولان آب کاسنی یا آب کشینر سبز غرغره و ضام و وجع خلق را عجرب سویدی است و در ماد توت غرغره بدستور مجرب و حنظل شربا  
و ضام و غرغره و کذا غرغره آب برگ شمش کوفه مفید و وجع خلق است و بقول رسول غرغره بطبیخ عدس رب توت شامی آمیخته نافع و وجع  
خلق است و اگر زائل نگردد و انجیر زرد جوشانیده غسل آمیخته غرغره کنند و اگر ازین هم فایده نشود جاست بر فقرات گردن نمایند و قد رس خون بپزند  
و فصد دو رک زیر زبان کشانند و اگر از غلبه صفرا باشد فصد بشیر طاهره و استمال بتقویع خوا که یا سمل صفرا نمایند و غرغره لیماسق در کلاب  
شکرده و یا آب آنار یا تخم کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه خار و شیرین دروغن نمایند و اگر فایده نشود بلعاب بزر قطونا و لعاب گل خطمی بچون بنفشه  
تازه آمیخته غرغره سازند و لعاب گل نیلوفر خیسانیده شیرین جینارین شربت بنفشه داخل کرده نبوشیدن و غرغره تخم مرد عنب الثعلب برگ نیب تازه  
گل سنخ برگی خیار سه آب کشینر سبز و غن گل سرکه نمودن برای وجع خلق و سوزش زبان نافع و کذا بعد جاست و ز لوبقفا گل خطمی بابونه عنب الثعلب  
در آب جوشانیده سرکه و غن گل داخل کرده بخار گرفتن نیز در دوسوزش کله مفید است و اگر از بر دوت ساده بود و دفع سبب و تعدیل مزاج نمایند  
بشرب و نبات و غرغره و اطیله سخته و مانند آن که در امراض مسطوره مذکور شد و بطبیخ انجیر و وجع خلق بار و بقول جالینوس مفید است و بقول رسول غرغره  
میو سیلی و کجین نافع و اگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بلعوت و بورتیت باشد اسطوخودس گل نیلوفر گل بنفشه پرسیا و شان جوشانیده  
گلکند یا شربت بنفشه داخل کرده نبوشند و دروغن بید انجیر برگ کله مالند و عنب الثعلب عدس سلم کوکنار کشینر خشک گل خطمی جوشانیده حنظل یکی  
یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره بطیخ بنظا فلن و کذا پوست مثنان مطبوخ و آب و کذا بطیخ زرد فای خشک و کذا صمغ لوز و کذا بطیخ کبابه تها و یا باطل السوس  
بنمکونه و کذا زبل و جاج لعسل هر واحد و در وجع خلق بلغمی نافع و بعد لفع تنقیه بلغم مسهل آن و حب الارج و یا حنظل نمایند بعد غرغره بطیخ  
انجیر و سوزن باندکی پوره ارمنی نمایند و آبیکه در آن اودی محله مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و نام جوشانید و درن را کشاده بر بخار آن اثر  
تا بخار داخل خلق گردد و در انتها پوره ارمنی و حلیمیت و نوشا و نرم مسوده بچینه در خلق بد مند و غذا نخود آب بالحموم خفیفه و اجتناب از اغذیه بارده  
و محوصات نمایند و اگر رطوبت غصه غلیظه در خلق و حنجره مجتمع شود بعد تنقیه و غرغره محله تعدیل مزاج بچققات و اغذیه ناشه مثل قلیه کباب  
پر مصالح نمایند و بهترین تدابیر نیست که بر چوب خیزران و یا شاخی بار یک نرم پارچه نازک پیچیده در خلق آورده رطوبات آنرا پاک نمایند و نفوخ حلیمیت و دوار  
نافع است و اگر از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احتراق آن باشد عذاب کاذب زبان اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده نبوشند و در صورت ضرورت  
اول فصد با سلیق نمایند پس تنقیه مسهل سودا یا مطبوخ اخیتمون و حب اخیتمون یا حنظل شمس بعد نصیج کنند بعد از آن بغرغره و دیگر تدابیر که در خناق مسوده  
گذشت پردازند و غرغره محترع حکیم المل خان لعسل آرد و غذا نخود آب بالحموم خفیفه مثل گوشت بز غاله نمایند و اگر از نزل باشد بشیرین و غرغره و غیره که در نزل  
مسطور شد علاج کنند و الاغذیه براسه در و کله سبب ریزش نزل را حار و لعاب بیدارانه شیرین عذاب در عرق شاهتره عرق مکه برآورده شربت نیلوفر  
داخل کرده نبوشند و مکه گلنار کوکنار کرکزامیج کشینر خشک هر یک پنج ماشه عدس سلم یک توله جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاد معلوم شود  
شیرین کاهو و تربید افزانید و بر پس گردن دو محجمه خالی نهند غذا دال خشک یا نان طیور در دال مویک تر کرده یا ساک پاک و آتش جو بخورند و غلیظه است





روغن بابونه بر سر کفین بر حلق بالند و اگر بخیر صلب باشد مثل خارهای و استخوان غیر باشد مثل تشبث آن مطلق است بلکه علاج او بخوی نماید که مسطور میگردد و در شرقی را بر طبیعت بگذارد که آن بسعال دفع میکند و اگر خارج نشود در آن خطرست و منجر بحبس نفس و هلاکت گردد

### تشبث شوک و عظم و غیره یعنی خلیه در خار و استخوان و خمیره در حلق

علاج چون خار و استخوان و غیره آن در گلوئی کسی متعلق شود اگر بنظر در آید از زبور گرفته بر آورند و یا بر سر چوب خیران یا چوبچیده در گلو از اخته از آن دفع کنند و یا ترخوس دوتی نموده در گلو فرو برند و چون از آن چیز در گلو بکشد تا بر آید و اگر محسوس نشود قطعه های بزرگ چرب از پی یکدیگر بخورند و روغن یا لعاب یا حیره چند مرتبه بیانشانند پس تی کنند و یا اسفنج یا صوف را برشته لبه بصل آن کوه فرو برند و قتیقه از شی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعد از رسته را یکبارگی بکشند و این کار را بزرگ از گوشت یا انجیر خشک در رسته قوی بسته و اندکی خاییده فرو بردن و باز کشیدن آن بخیر را بیرون می آرند و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره بر آب عنب که در آن انجیر جو شاییده باشند باعث بر آمدن شی ناشب میگرد و واضحده منصفیه که بریم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج گل کنند و نماد آرد و عدس و زیت و آب یک گرم بیرون حلق نیز میفروغده انجیر خشک و خمیر مایه جو شاییده صاف کرده و یا انجیر زرد و اسفنج جو شاییده نیز نافع است اگر پیچ تدبیر بر نیاید هر روز یک گرم حرق کوفته آب گرم بیاشانند و قی نمایند که مجرب است و اولی آنکه قی بعد از استلا می معده از طعام نایند و اگر استخوان توپا سوده در حلق و مند و اشیای تیز مثل قرفل در دهن دارند و متعلق خارهای را سست میکنند و اطو بر نفس گفته که لطیف سرگین بر بیرون حلق باعث خارج چیز ناشب است و بعضی او را ل ذکر کرده اند که لعاب بزرگ قطونا و لعاب بزرگ کتان و لعاب حلیه بر هم زده غرغره نمودن شی متشبث را قلع میکند و اگر از این بر نیاید چند روز بگذرانند و از اشیای مضغ بر جسد و اقتضار در روز بعد از قطعه بزرگ مضغ کرده بلع نمایند پس قلع آن میکنند و گویند که اگر ناخواه در جبینی نه یک یک جزو سنگ مقناطیس مراد بر هر یک نیم جزو نوشا در ربع جزو سوده بسبر که ده چند آن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند آن دو پس در ریشه نگا دارند و عند الحاجة نیم مثقال یا یک گرم اندک در گلو بچکانند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو شسته باشد همرا میگرد از دو انطالی گویند که از مجربات من است که بگردنم و دیوان و شجلم هر دو حد یک جزو نمایند و در روغن عطاس سرشته طلا کنند که این هر چیز را که از آهن و غیره در حلق متشبث شده باشد دفع کنند و این مقناطیس را بشویند و آن را از آن آب سداب بنوشند که آنرا خارج کنند و در خواص آمده که اگر زن حلق قبل از طلوع آفتاب از ابرشیم سرخ هفت تار رشته بافته آنرا از دست و پیر بگردان و ریش بندند هر چه در حلق باشد خارج شود اگر در وقت بر آمدن خراش حلقی بسد بلعانات مغزی بارده غرغره نمایند و قدری بیاشانند و حیره های ملینه بنوشانند اگر در وجع مشدید باشد و امثالی بدن نیز بود فصد نمایند و جفته بعل آرد و در استخوان غرا غرق متبافه کنند تا درم هم نرسد و ریشای لعابیه غیر حاوه تناسل نمایند

### بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر از این است که مقناطیس نرم سوده یک گرم آنرا با یک قاشق شکر آب انکوری آمیخته بیاشانند و نیم ساعت صبر نموده جزو القی سه مائه تک طعام دو مائه بصل سه توله خورائیده قی کنند اگر بیرون نیاید سنی کی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک دو مثقال سپستان شنی دانه جو شاییده صاف نموده خیرشت یا زده مثقال حله که رنگرم بنوشند و یا سوزن منقش یک توله ریون خطا نشی مائه تر بدیند کی توله خیار شنبه هفت توله روغن بادام نه مائه داخل کنند و این عمل مد و کنند و غذا نخورند و بعد از قطع عمل دو لعاب گا و زبان شربت قی یا بنفشه با گلاب و تخم ریحان بیاشانند غذا سوز بای مرغ بنان تور شری بر کرده و همین غذا سه چهار بار تکرار کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مقناطیس در دهن دارند و یا مقناطیس در رشته ریشیم مائه یا اسفنج لبه بلع نمایند و با گلی از آب کشند

### غرقق الما یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کنی که در آب غرق نشود و نیست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بهوش بود آن نفس آن باقی باشد سرگین صلیق سازند و شکم آنچنانچه تا گلی آب از شکم بر آید بعد از غرق سیاه و پنهیل و یا دارچینی بادیان در سر که جو شاییده صاف نموده در حلق او ریخته تا آنکه بهوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکه نوشته شده



مکو و حب کا کچ ہر یک کیونکہ جو شایندہ غرغره سازند و دم الاخون نشاستہ شلخ گوزن سوخته مازہ سوخته کاغذ سوخته سایندہ ذرور سازند اقوال طب  
حکیم علی و مجربات خود مینویسد کہ اگر زو در خلق مانده باشد مانخواہ و خلط را نازک بسایند و در خلق بدینکہ نہ لوازا سخاہ میگردند و جاسے خورا  
میگردند و بعد از آن اگر بعد رود و نہ کہ در یک بخورند کہ قاتل اوست بعد از آن بلین کہ دفع آن کنند بدینکہ اگر زو در بینی باشد دوی دیگر در بینی و  
انظار کی گوید کہ اگر شیرین شایندہ و خردل و زاج و بورہ ارمنی و نوشادر از آن افکنند و بر آن انکباب نمایند فی الفور زو از دمان بیرون افتد و غرغره بسکر  
کہ در آن اجزای مذکور جو شایندہ باشند ازین قبیل است **طریقت** کہ گوید ایرسا بسایند و سرکہ یا روغن گل آیینتہ غرغره کردن ویند باب حیدرین است و گویند  
کہ نمک طعام یک کف دست خورده دین بر کوزہ آب سنج داشتن و بر کر سکه صبر نمودن و جرب است الی و ما ہر گفتہ کہ قدرے صبر نمودن و دل او ہوا  
از صبر غیر محرق و نمک آیینتہ در آب آزاد و نخست حل کنند و یک ساعت در دین گیرند کہ در ساعت زو را قتل کند سو پیدی گوید کہ برگ طراف  
و شب یابی در سرکہ تند جو شایندہ غرغره کردن و از خراج زو مجرب بن است و کذا بعد خلق وسط سرطوخ قطران بر آن مجرب صحیح است و نیز او از رازی  
و جالینوس نقل کردہ کہ اگر حسو عدس مقشر یا شامند و بر بیرون خلق و گردن او دیکہ بارہ طلا نمایند و بسکر کنند و نمک غرغره کنند زو بر آید و البیضا  
او در تذکرہ خود از حکمای ہند نقل کردہ کہ چون صاحب این مرض بر جوی کہ طول آن یکزار ع باشد بہ پیشانی تکیہ کند و دمان خود را کشا و شمش  
نوبت بر آن پیشانی بزند و دیوچہ بیرون افتد و مجرب است و البیضا غرغره عصارہ قتار الحمار و کذا عصارہ اذان الفار تنها و جاشا و خردل و کذا عصارہ  
برگ بلسان و کذا عصارہ سداب و نوشادر آیینتہ و کذا عصارہ فرا سیون و خنجر قتار الحمار و اذان الفار بسایندہ بر خارج خلق و نفوخ طلیح  
محرق در خلق و تجرع ترشی ترنج بقدر است کہ در سرکہ تند جو شایندہ و دما و مسک کل برن و شرب آب و دلیج قطعہ اشخ بملول برن یا آب برن  
ہر واحد نافع و شسته صندل و جوی صبر لوشتہ کہ نفع میکند آنرا غرغره بصبر برگ شجر بنق یا زیتون یا زنبق باختلاف نسخ و یا بسکر کہ در آن  
خردل و حرث داخل کنند و یا بسکر کہ در آن تہری ٹوم سورہ حل کنند و ٹوم فقط خارج میکنند علی را دیا بورہ و خردل و نوشادر سوده در خلق و نفوخ  
زاج نیز نافع و صاحب کمالی و جامع گویند کہ اگر زو بجای متعلق گرد و ٹوم بجزند و یا خردل و دوم بوق چار درم کوفتہ بخینہ در خلق چند مرتبہ  
بدیند و یا بکیر نہ کہ کہ نہ است درم و در آن ٹوم سہ دانہ بوق و در مقابل سودہ آیینتہ غرغره کنند و اگر در مدہ متعلق شود قیسوم فستقین شونیز سیا و  
سایندہ بسکر آیینتہ بنوشند و شنج مینویس کہ علاج زو درک بصبر یا خندان ازالہ میکنند و گاہی علاج مینمایند با دویہ از غرغره اگر قریب خلق باشد و آنہ  
بجورات و یا اسحوطات اگر بسوی بینی میل کند و مبتیات و سہلات بیدان دانند آن اگر در مدہ افتد و گاہی بخیلہ نامی دیگر چنانچہ انسان زو در آب گرم  
یا در حمام گرم بنشانند و خصوصاً بعد خوردن ٹوم و دما آب سنج در دین گیرند و بر تا بآئکہ نہ لوموضع خود را گذارند از حرارت گریمتہ بسوی سر میل کند  
و اگر برین حرارت چندان صبر نماید کہ خوف غشی گردد و از خراج او تہریر نکست و بسیار باشد کہ بعد خوردن ٹوم شستین بر آفتاب و کشادن دین بر آب برن نفع  
و در چنانچہ سبط رشید اکثر تجرع سرکہ تمام آنرا خارج میکند و خصوصاً بانک و اما غرغره پس بختہ اذان غرغره بسکر است و حلیت تنہا یا بانک یا بخردل  
و در چنان بوق یا بخردل و شل اولوشادر یا شنج و نصف او کہ بریت یا فستقین و شل او شونیز و یا بسکر کہ در آن ٹوم و شنج در مس و خنجر و شمس  
جو شایندہ یا بسکر کہ بقدر دوا و قیہ کہ بوق تہہ درم و ٹوم در درم در آن داخل کردہ باشند و غرغره بصبر کہ برگ عرب خاصہ و کذا لک غرغره  
بسکر مع قلع طار و ہر گاہ دیوچہ جدا شدہ مجعدہ افتد باید کہ این دوا ہند شنج ارمنی قیسوم شونیز فستقین تر مس قسطا حرت برنگ کالی شمس ہر یک  
و در درم در سرکہ و آب بخینہ یا شامند و البیضا طعام کند صاحب او از سیر یا پیا دیا کرب یا پودینہ تہری رطب و خردل طلیب و سرکہ جا و خنجر و بعدہ  
فی کند اگر فی بران سل باشد و الاشی مالج حا و قاتل دیدان بکار بر نہ چون قلع زو در بینی باشد شونیز و عصارہ قتار الحمار و خنجر و سرکہ بخینہ از بینی  
چکانند چون منقطع شود صاحب او از آواز بلند و کلام حذر کن پس اگر سیلان دم یا قذوف او با اسہال او باشد علاج ہمہ بد آنچہ در جثہ ہر یک مسطور است  
باید کرد و چندی و ابوسلمی گویند کہ اگر کعب خنجر و خلق نفث الدم باقی ماند پوست انار گلن رساق جو شایندہ غرغره کنند و اگر گلنار کنند نشاستہ





یا کحل و تلین طبیعت بار الفوا که و خیار شیر نماند و صبح مار الشیبه نیکم باندک نبات در روغن بنفشه یا روغن گل نبوشند و شب لعاب اسپنول بشکری نیکم  
و غذا آشفامیدی منسل بر ریه رقیق دهند و بعد از قیام و خروج ریم در آخر اندک مسکه که مزاج باب یا ما و اسل نیکم نبوشند و غرغره بآن نمایند  
تا منسل و تنقیه آن موضع کنند و اگر از سر که الم بهر سرد روغن گل و لعاب تخم کتان اندک بیاشامند و بدان غرغره نمایند و اگر شور بر بزرگ باشد و دیر ماند  
و گوشت حلق را بجز در هر ساعت اندکی موم روغن در دمان گیرند و در بر نژاد مسکین باید و ایضا سرهم کا فوری مخلوط بر زده و بهینه در بر گیرند  
در شره قصبه زده و بطلاج آن مشغول شوند و فصد و اسهال و شربت و پیرهن که مذکور شد بکار برند و علاج آن بیشتر بغرغره باید که در دوا علاج خنق افتد کنند  
و حسب حال از بنفشه و کثیر ادب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپنول رشته در دمان دارند و عسلوی حیوان از دانه خنق کرده اند  
که اگر جوشش و قرح و حجب و حلق و مری باشد و تازه بود و سس مقشر پوست تخم اس که در مزاج برگ منا پوست لیلیه زرد و کالی و لیلیه لیلیه  
آله حفض یکی هر واحد کثقال در کلاب و قدر آب نیم جو شاییده صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که از گل مغرغره و قویا می باشد  
بریان یک جزو ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرفه باشد او دیر را آب جو شاییده و دوا لک سنون احمر داخل کرده غرغره کنند  
بعد از آن در مری که مناسب باشد پیاشند و اگر قرح و شور از آتشک باشد که مزاج عاقر قرحا سافج هندی سیلخه سیاه و ارشیشان برگ حنا  
چوب چینی و هر سه لیلیه و لیلیه آله زرد و چوب صنوبر گلزار هر یک یک مثقال جو شاییده صاف نموده و دوا لک سنون احمر نیم غرغره سازند  
ایضا در جوشش حلق و درم گاو آتشک برید لعاب بده شیر که کاهو شیر که مغز تخم هند دانه عرق شاه تره شربت نیلوفر دهند و اگر خواهند بیشتر لعاب  
شیره خیارین افزایند و فصد کنند و زود لوبقا چپا کنند و باز شیر لعاب شیر که تخم خربزه شیر که خانک شیر که بادیان نبات دهند بعد متفجع لعاب  
گل بنفشه شاه تره خطمی جنازی خار خشک عنب الثعلب بر سیاه شان بادیان مویز منقح پستان اصل السوس گل سرخ تخم خیارین گل نیلوفر جو شاییده گلشن  
داخل کرده و دوده سسل دهند ایضا در آله که بعد تبریدات و فصد سرد و مسلات که با سنگبراحت مسوده بر موضع آنکه حلق باشند و فصد حسنه  
که در آله کام مسطر باشد نیز در قرح حلق که بید آتشک باشد جری معمول ملون است

### حرقت خلق

سبب از خلق یا خون یا حریق یا صفت و فرق در هر دو از لون و صفت و لرض و دیگر علامات مخصوصه غلبه خون و صفرا توان کرد و علاج در موی  
فصد سرد نمایند و تلین طبیعت باین طریق فوا که لعاب ده دانه پستان بت دانه آونجار لغت دانه قمر هندی زرشک هر یک و درم شاه تره شرم  
گل بنفشه بر سیاه شان هر یک چهار درم جو شاییده صاف کرده گلشن و ترنجبین مالیده باز صاف نموده نبوشند و اگر با خون صفرا باشد سناسه گل  
ده درم مغز فلوکس خیار شیر و دوا قیه اضافه نمایند و اگر کیدرم ریو و چینی افزایند قوی تر گرد و بعد تنقیه معذلات مزاج از شره مثل شربت لعاب  
و زرشک و قمر هندی و سماق و مانند آن و از غرغره مطبوخ گلزار و سماق و کشیز خشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفرا و می تنقیه صفرا نماید  
پوست لیلیه زرد مسحق باب انارین محصور و یا آب قمر هندی و شیر خشک یا باین نوع لیلیه پوست لیلیه زرد و لیلیه سیاه کوفته هر یک  
چهار درم گل سرخ شش دم سناسه کی هفت درم گل نیلوفر و سماق کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بنجیاستند صبح مالیده صاف کرده  
یک اوقیه و نیم مغز خیار شیر و ترنجبین و شیر خشک مالیده باز صاف نموده و درم روغن بادام چکانیده نیکم نبوشند و بعد از تنقیه تعیل مزاج  
نمایند با شره مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بدهان و لعاب اسپنول و یا شربت ریاس آب برگ بید و یا کلاب یا باب انارین و بنجین لعاب  
بزر قلو و یا باب هند و دانه و یا ماد القریس بکچین و غرغره باب نقع کشیز و الم و عسل مقشر و گل سرخ و اگر حرقت بسیار باشد پوست خنخاش از ک  
کافور اضافه کردن بمضائقه ندارد و از تناول گوشت و اغذیه حاره و پشای حریقه و مالمه و آنچه طبعی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و بر زده و ماس  
و عسل و قرح و سماق و مار الشیبه باندک نبات اقتضای دوزند و از بقول خرقه و سفالنج و جسی الراعی و برگ کاهو که دمناسب طبعی نیز نافع



و در روزی چند باری هم بیان عمل نمایند و بطری که بگوید که علاج ارقعاش قصبه است که بسوی قوت و من مزاج و لیسنگا که کند چه معالجه شایع که این مرض بانه عارض شود خلل معالجه شایع است و طبیب تو این را در جمیع معالجات لایسا و مثل این مرض لعل آرد پس مستغفر غایب بقتله نماید و رایتی مرض بعد از آن بایست معالجه و مویزج و عاقر قرحا و مانع آن غرغره که ناز بعد از اگر قوت احتمال کند تنقیه باین جب نماید عاقر قرحا و خرب سیه از سبب هر یک نصف درم چند بیدستر حبس حبس الغار هر یک ربع درم سبب مقل تخم کرفس انیسون نمک نفی هر یک دو دانگ جاد شیر کینیم دانگ فاریقون کینیم درم ایارج فیترا دو درم کو قنیه نیمه مقل و سبب و جاد شیر را در آب کزنب نبطی و شراب که تر کنند تا نرم شود پس حل کرده او بیه سحوقه آمیخته بپوشند و مثل فلفل چهار سازند شربت بکند درم شربت آب بیکرم بعد بر هیز که روز و تناول بخواب پس اگر از تنقیه باین جب مرض زایل نکند و دروغن مصطلک دروغن ناز و غن اندکی نهر که کلنگ سحر کلنگ و اگر نزال او مشکل گردد و در نسخه آنچه رتوبات و ریاح غلیظه را تحلیل کند بپذیراند و اگر علت و شود اگر گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایارج بونا و یا آب فیترا و یا سیه و مویزجی برین تا مرض متاسل گردد و اما اختلاج قصبه بیدیر ضعیف زایل میشود و در معالجه او مستغفر غایب و غرغره که ناز بکند

### استرخاصی فخره

گاه عسله از تحت که براسه بنسبیم همیشگی سبب القصاب طوباک نیمه بسوی آن سترخی شود پس فخره همچنان فراهم ماند و هوا بسور میخیزد بشود و خنثا آرد و چنانچه در اقسام خنثی مسطور شد و ملاش بلعاج اطلاق مری نمایند هر چه در سترخی مطلق گوشت لعل آرد

### امراض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در لغت او اجناس امراضی که مری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اعتناست به مزاج که او را ضعیف میکند از فضل خود و آن از در است و گاهی واقع میشود و در آن جمله امراض آیه و مشترکه که دو ادم حار و بار و حلو و اکثر آنچه از امراض آیه در آن واقع گردد آن سبب و ضعیف است یا سبب تا غذا خارجی از فتره نازک و یا سبب درم غشو و جاد و را و یا سبب درم فی نفسه یا درم عسله که ماسک است و از جمله امراض مشترکه که در اکثر عارض شود و نیزف الدم و النبی را است و بیشتر این تا به خنثی شمی مبلوغ و حدت او میباشد پس اگر تراش در مری پیدا کند وزن الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رنگ او نماید البخر درم احداث کند و او بیه مستعمل در امراض مری بعینه مشروب و اندر بعینه موشیه و او بیه موشیه گنشته میشود و ما بین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطرسیت باشد چنانچه در ادویه مستعمله در اندام که معد و ادویه مشروب باید که مثل لعوقات و حصار باشد تا که مری متصل و انک اندک بود و چون الموم مری عارض گردد نفیس نمایند که آن از سوز مزاج است یا از درم و بیه یا از تفرق اتصال پس اگر از سوز مزاج باشد علامت و علاج قسام او بر آنچه در سترخاصی مری آید اخذ کنند و علاج او را م و تفرق اتصال او نیز غشرب سبب مسطور گردد بدان توجه نمایند

### عسر البلیغ

و او است که کول و مشرب بر شواری فرود و سبب آن یا نفیس می باشد یا در مجا و را و بسوی که نفیس می باشد یا درم مری است و یا جنان طوباک و ران بیاخت حرارت تب و غیر آن و یا نفی از اعتناست سوز مزاج مفرط و یا سقوط قوت و ضعف او خصوصاً در آخر امراض حاد و ادویه مالک و غیره و یا اعتبار سبب چیس مثل عظم یا گرم یا باقی و سبب که در مجا و را و بود و شغلها متناهی است و آن یا درم عسله است فخره باشد چنانچه در خوانیق و غیر آن است و یا سبب فتره که در مری و یا سبب مبلوغ مری و یا مفرط او یا مفرطه ششی و کز از و ابتدا است آنها طریقی است مخصوص این اسباب باید که او را کلنگ کنند که باین مری مرضی حاد و غیره است یا نه بعد از نفیس ملاحظه نمایند اگر در نفیس کمال ضعف قوت بدرک گردد سببش سقوط قوت از مرض لاحق باشد و اگر با مرض دیگر و ضعف نباشد و در نفیس تب یافته شود از لرزین سوال کنند که این مرض در دینز هست یا نه اگر اقرار آن کند و شش نیز باشد سبب درم حار بود پس جای درد دریافت نمایند اگر در درد گاو که در بان تنگ نفس بود درم فخره و غیره و غشرب و غشو مجا و باشد و اگر در میان کتفین بیان کند درم مری باشد و اگر تب نباشد و اقرار دهد اندک نماید درم بار بود پس اگر در درد گردن نشان دهد

۱۵  
لایحه پیشنهادی

ز. ۱۰۰  
۱۰۰  
۱۰۰  
۱۰۰  
۱۰۰

۱۰۱

و در اینچنین بادیان تخم انجیر شبست سعد کوه هر یک یک توله جوشانیده شربت فسنین چهار توله داخل کرده غرغره کنند از مصطکی و سعد و صمغ افستین هر یک یک توله چند هفت ماسته بر روغن بابونه سرشته ضمه اند نمایند بعد روغن خنجر که بالند و اگر سوزن جال یا بسش با نعاب اسپنول و نعاب بیدانه و شیر که مفرح کدو و شربت بنفشه یا شربت یلوف بر بند و شیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و روغن بادام یا روغن کدو یا شیر خریا شیر بز گرم کرده اندک و یا مارا شعبه بلعاب برز قطونا و روغن بادام و غرغره آن یا شور بای چوب از پیه ماکیان و سکه و یا حوآر و سید و شیر و روغن بادام هم مناسب و مفرح کدو و مغز بادام و بنفشه در گنخلی و بخاری ساییده بلعاب تخم مرو و پیه ماکیان آغشته میان هر دو ضمه نمایند و روغن بنفشه دوم در روغن کدو بالند و معوقات رطبه معتدل المزاج و زردی بقیه نیم شربت بخورند و بقلایه کدو و اسفناخ و بخاری و قطف غذا سازند و شحوم بط و غیره و مسکه و امخل بخورند و بالند و با بجمه در سوزن اجابت مری تدبیر معده لعیبل آرند چرمی در اکثر امراض مزاج خود تابع مزاج فم معده است و قوه الحس حذاق از متاخرین است که این مرض علاج پذیر نیست

### الطباق المری وفاق آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن و در الطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شور با فروز و دلقه بزرگ ثقیل صلب بخوبی خورده شود و در ذوال طبع طبع نباید داشت الا در اطفال و در فالج مری اصلایح صمغی از طعام و شراب از حلق فرو نمیرود و آنچه که در حلق بنید از انداز راه بینی بیرون آید و سبب الطباق استرخا عضله مری است از رسیدن بر دوت آن و انصباب غلظت رطوبی بر آن و بعضی گویند که سبب استرخای غشائے باطن مری است و آن از انصباب صفرا و نفوذ او نیز افتد و گاهی سبب درم بود و هر دو واحد علامات مخصوصه خود شناخته شود و علاج براسه تخفیف مرض تنقیه بطن نمایند و با غرغره مشرف رطوبات بدستوری که بر استرخا در امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره با یا صمغ فیکر همراه با الحس نیز نافع و بعد تنقیه براسه تقویت مرصه امیون مصطکی سنبلیطیب کنند بهمنین جوشانیده غرغره کنند و کافور عسل داخل کرده صاف نموده نیک گرم قدری از آن بنوشند و از وجبه آلاس را مک میان هر دو ضمه نماید و از زیر زنج مججیه ناری ندادن و یا شتر زده چندید ستروک بکینچ دمانند آن طلا نمودن مفید بود و استعمال جو ارش سفر جلی درین باب از مجربات است و از قنفل فریون و میزج عاقر قرحا کندش بخور مریم بورق کوفته بخینه باب کفرس جهانه بزرگ ساخته خشک کرده اکثر اوقات خصوصاً قبل از تناول غذا در دهن داشتن بغایت نافع و فووس گوید که اگر استرخا در آلات بلع باشد بطرح بروغن آن چندید ستروک نفع بخشند و معمول بعضی متاخرین نیست که چون استرخای مری بسبب رطوبت تری عارض شود و بیاعت آن الطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن و ازاله ماده از حقه حاده نموده سنبلیطیب افستین قطخ هر یک سه توله در آب باران نیم آثار خیساییده صبح بخوشانند که چهارم آب با ند صاف نموده روغن گل روغن بابونه هر یک هفت توله آغشته باز بخوشانند که آب بسوزد و روغن با ند پس مصطکی یک توله چندید ستروک یا شتر سوده آغشته بالند و از بهمنین در زنب سعد بادیان تخم شبست درونج هر یک یک توله غرغره کنند و چون دهن اندک کثاده شود و امیون را رسا زنب کنند مصطکی بهمنین هر یک سه ماسته اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماسته و عرق فسنین و عرق غلب هر یک سه توله جوشانیده صاف نموده شربت فسنین چهار توله داخل کرده بنوشند و تنقیه مصلح و ایار جات کنار نمایند و مججیه ناری بر مره دوم گردن بنند که فی الفور فایده میکند بلکه زیر زنج و میان کتفین نیز سه چهار مججیه بنند و چون دهن اندک کثاده گردد و صوف بنفشه چار ماسته شربت سسل چهار توله در عرق کوه توله و وقت ظهر شور بای مرغ شکم سیر دهند و روز دیگر بچون ملین علوی خان چار ماسته و شربت سسل چهار توله بی ندادن مججیه بخوراند و اگر باین مرض بهوشی باشد اول تنقه حاده علوی خان و یا شمای حاده و الد الی شان لعیل آرند و بیشه شجاست بر مره دوم گردن و زیر زنج نماده بزرگ بکنند همان وقت ضمه و مرزاسنگ و فریون و میزج عاقر قرحا هر یک یک توله سنبلیطیب دو توله کوفته بخینه در روغن بابونه سه توله آغشته بکار برند تا مری بکشد و بهوش آید پس همه تدابیر انچه در فالج مطلق مسطور شد لعیل آرند و لیکن در بخا غرغره بسیار بکار برند و اگر سبب صفرا یا درم باشد اعجاز نمایند





با دیان مکوه انیسون دار چینی با دینجیویه تخم انجیر هر یک یک توله و جهت تلخیص سبع در مطبوخ مذکور برگ رسا دو توله ترب سفید ریون خطالی هر یک شش شش  
 ترنجبیل دو ماشه حینا ریشترنجین هر یک شش توله شربت وینا چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافی نموده بنوشانند و غذا نخورند و آب کچم مرغ بنوشند و  
 لعاب تخم مرغ و گنداقان هر یک پنج ماشه شربت انیسون چهار توله تخم شربتی هفت ماشه چار پنج روز دهند بعد جهت تلخیص سبب الطیب با بونده مصطلک  
 اکلیل مکوه هر یک یک توله روغن قسط سوم حصه ادویه آمیخته صفا کنند و روغن خیس و ترب ببالند و اگر تحلیل نشود به رفیع لعاب جلبه و تخم کتان هر یک  
 هفت ماشه بنفشه سه توله بنوشانند و بعد انجیر برای اندام صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کبر اهر و یک ماشه لعاب کاذبان هفت ماشه شربت ششاش سه توله  
 بنوشانند و یا تخم مرغ پنج ماشه طباشیر گاو سیاه نیم پاؤ و شربت حب الاس چهار توله دهند و غذا کله یا کچم خورند و شش مرغی فرماید که در دم مری واجب است  
 که ادویه موضعی ادویه قابضه متعذر از ریاحین و قوا که بر قیاس علاج ادرام معده باشند بعد دران مثل اشق و مثل و ملک البطم و انجیر و تخم و ملک الباطن و ملک الباطن  
 زیاد کنند و اگر ازین فایده نشود و این علاج سبب تحلیل بیشتر افتد یا در دم در اصل صلب باشد باید که بقول انیسون ادویه قوی تحلیل مثل حب لغار و عاقر قرحا  
 و قرحا و زرد زرد و ابرسا و لبان مخلوط سازند و بساست که دران با استعمال صفا و مغزات مثل خردل و ثنایا و غیر آن که در سبب صدور و ریه بکار آید  
 حاجت افتد حتی که بسبب کبر تر زمانند آن و اما ادویه مشروب در علاج ورم حار لعوقات می باید تا مر در اوانک اندک بود و در اوائل ورم حار لعوقات  
 مثل عدس و طباشیر لعاب مثل اسپغول و تخم خرفه و مال القرع و مانند آن باشد بعد به مخلوط از در و ع و عملات میل کنند چنانچه دران چیز از انجیر و با دیان  
 و رب السوس و تخم کتان آمیزند بعد از آن خرماء و جلبه زیاد کنند و حسا استعمال نمایند و ابتدا بر وادع مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیر بریان و شیر بادام  
 و شکر بسازند و چون نصف شرمع کنند حسا از شیر و سوس گندم بر روغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد از آن آرد کرسنه و آرد نخود دران داخل کنند چون روغن با انجیر  
 رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و حبید و خرما داخل نمایند و در ادرام بار و انجیر در ادرام بار و معده پیاید اندک کنند و طباشیر  
 و منبجات دران استعمال نمایند از داخل مثل لعوقات و حسا که بر است این علاج ورم حار مذکور شد مثل آرد کرسنه و آرد جو که دران عسل و قدری ایرسا و غیر آن باشد  
 و از خارج اخذه بمنضج که مسطر شده و از انجمله جلبه و با بونده اکلیل الملک و مثل و صمغ البطم و اشق و ایرسا و اندکی عطرست و اگر میل نتیج و سخن کند آنچه گذشت  
 و هر چه در باب ادرام معده پیاید بسبب این

### تفریق اتصال مری

سبب اشتقاق عروق از امتلائی خون یا در آن و یا ضربه و مسقطه و جراحت و علتش بر آمدن خون است از قی و در دمایین کفین و فرقی میان آنها  
 مذکور چنان کند که اگر امتلائی بدن و عروق از خون و سایر علامات غلبه می یابد نشود و سبب اشتلائی خون باشد و اگر آثار غلبه صفرا و کبر که در اوجیت خون  
 باشد و الاحال تقدم حدوث ضربه یا مسقطه یا جراحت دریافت کنند علاج اگر نامعی نباشد قصد با سلیق کنند و صمغ عربی نشاسته کثیرا گل ارمنی  
 دم الاخوین که با زیم سوده اندک اندک تنها بجلا ببات یا شربت حب الاس سرشته بلیسانند و یا بشیر خرماء یا بشیر زرد دهند و یا لاکس فوسل یا بشیر زرد یا  
 حب حابس الدم یا قرح که با بدهند و عصب اد آب ندهند و غذا بزدی بضمه لبازند و هر چه در قی الدم پیاید بکار برند و بقول شیخ تفریق علاج انجیر دم از مری  
 و علاج انجیر دم از معده آنست که در اینجا حاجت بادویه قوی از جهت و علو کت بود تا و فقه بسوی معده دفع نکر و بلکه بر موضع انجیر بملیت جاری شود که از ان  
 فعل قوی ظاهر گردد اگرچه قوت او از او عروق نیز رسد لیکن سبب طول مساک و کثرت انفعال در مساک ضعیف شود و بقول گیلائی باید که در اینجا ادویه  
 از جنس لعوقات باشند و نیز خوب که در دمان گیرند و ادویه که بسوی معده بسبب نازل شوند و اینها باید که استعمال در امیرات کثیر باشند نیلبار

### قروح مری

سبب انجیر شور یا ادرام مری است یا در ماده حار و بران موضع نزوقی و مانند آن بیعد نیست که از لوازل حاره حادث شود و فرقی میان قرحه و ورم مری آنست  
 که در قرحه در دوسوزش هنگام خوردن چیزی شور و تیز ترش اگرچه آن چیز اندک بود زیاد شود و بلعجام چرب نهد اگرچه لقمه بزرگ زان خورده شود در کثرت

[illegible][illegible][illegible]







بنوکشان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کا کار استیغلی اصل السوس کو کنار گلکان کرمانج عدس و آب جوشانیده نیز مفید و اگر بحسب الصوت مزلی بعد از کام و دهن  
 حار پیدا شود و مزمن شده مندر لیس گردد و در بعض ضعیف المعده سوداوی خفانی باشد بدهان الایچی خورد جوشانیده نبات داخل کرده و دهن و مفتوح یا  
 حب سرفه همراه شیر بزجوش داده نبات داخل کرده دادن و نباتات همراه لعوق طباشیر و لعوق سپستان بار و شربت فریادرس و شربت کرمیرة البر  
 استعمال کردن نافع و اگر سبب بس مزاج ادنی چیز حار گرمی کند و آیشانی یا بس بد حال سازد مسکه و فالوده یا قوی نافع شود و بلیچ جالی با قلابوس گندم  
 هر یک چهار ماشه بدهان سه ماشه نبات یک توله جوشانیده مفید بود و گاهی بر عایت بود اسیر زرد سفید داخل میکنند و اگر در بینی سده و بند نکام باشد بدهان  
 سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنچ دانه تخم خلی جنازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیر و مغز تخم بدهان شش ماشه شربت بنفشه و توله خاکشی شش ماشه  
 دهند و در سوم گل بنفشه چهار ماشه فرازند و زچام اصل السوس چهار ماشه گل خلی سه ماشه دار چینی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنچ دانه جوشانیده نبات  
 یک توله بطور قوه بیاشامند و اگر آواز بدستور متعسر ماند باز سپستان پانزده دانه زوفا خشک سه ماشه خلی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شند یک توله  
 داخل کرده کثیر اصمغ عربی یک یک ماشه سوده پاشیده و دهنکس اگر آواز دگشاید و اندکی بلغم اقی مانده باشد در چینی سه ماشه افزایند بعد اگر بلغم لزج  
 در نفث بر آید اصل السوس چهار ماشه عناب پنچ دانه باویان زوفا خشک دار چینی هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده صمغ عربی سوه پاشیده  
 بنوشند که در آخر جالیات حار میدهند و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بار دکنند بدستور یک مقامش مسطور شد لیکن در نجایات و لعوقات و غرغریا  
 نافع آید و این حب کا مله منقول است آرد نخود بریان دویست درم رب السوس ایرسا بسا به اصل السوس بادیان مغز حلغوزه مغز بادام هر یک پنچ درم  
 مشک یک درم بقدر نخود چهار سازند انصاف مندر آرد نخود و با قلاب هر دو بریان بست ماشه کثیر مغز حلغوزه بریان مغز بادام تلخ بریان هر یک پنچ ماشه نبات  
 حصه و این حب نیز مفید کباب چینی قرنفل رب السوس ایرسا بسا سه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز بنیه دانه مغز حلغوزه مغز بادام دار چینی هر یک  
 هفت ماشه در لعاب گا و بان سرشته چهار بقدر نخود سازند این لعوق نافع بزرگتان بریان تخم کرب بریان مغز حلغوزه کلان بریان رب السوس هر یک  
 دو مثقال ایرسا زوفا خشک هر یک بادیان زعفران هر یک دو درم لعبل سه چند قوام ساخته بیا سیر غرغرت و شتال با عرق باران هفت توله و اگر از  
 گرمی صخره یا ماشه مغز تخم که و شیر تخم خیارین شیر تخم خرده در عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و لعوق لعابات نافع است و لعاب  
 و اسپنول و شیر عناب یا شربت بنفشه و ما الشیر و ما الحینار و ما القرقع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر یا شکر و ترنجبین هر یک سه درم و مرطب مغزی بود چون مرطب بخار  
 و سرفه و اسهال و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کذا اتنا دل شیر گندم و مغز تخم خیار و نشاسته مغز بادام شیرین و مغز بادام و یا پنجه بز  
 گوشت نافع و اگر از سردی صخره باشد اصل السوس مقرر نیگوفته گا و بان پرسیاوشان نبات سفید در عرقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا انجیر سده و مزین  
 یک توله اصل السوس مقرر دو درم گا و بان یک مثقال بادیان تخم کتان ایرسا هر یک یک درم و نیم آنرا آب جوشانیده هر گاه ریح آب باند صاف کرده چند بز بنوشند و اگر  
 از برودت هوا اگر تنگی آواز در در سینه عارض گردد و دانه هیل نیگوفته نبات سفید و آب جوش داده بازنگ داخل کرده بطور قوه دهند و اگر بحسب الصوت بارد و در فم  
 بود اصل السوس چهار ماشه دار چینی غرغره مصلکه هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه در عرق بادیان عرق عناب الشلب هر یک پنچ توله جوشانیده شربت  
 سیب دو توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه حلیت خزل زعفران هر سه سودای کوفته باشند فلفل بزرگ نمانعت گردد و در صبح بقدر نفث تناول کنند و در خزل پیوسته  
 زیر زبان داشتن حرج و یا بگریز در دو درم کندر در دو درم ذبی پنجه بیا سیرند و حب زرد و مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز حلغوزه مسادی ساییده چهار بسته  
 در دهن نگا هشتن نیز معمول و یا مغز بادام مغز حب الصند بر کبار بزرگتان بریان هر دو درم انیسون بادیان رب السوس صمغ عربی هر دو درم  
 یک درم فایند در بدستور چهار سازند و یا کثیر اصمغ عربی هر یک شش درم هر یک درم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بست عدس زعفران یک درم رب السوس  
 شش درم خرما سه عدس پنچ بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگا هارند و یا خزل بریان مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل بادیان هر یک سه درم  
 زعفران نیم درم کوفته حینة بکباب سرشته چهار سه پن سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سبزه خزل زعفران قرنفل سنبل الطیب بسا سه مسادی صمغ عربی



آب آبش ملائم جو شانه تا یک رطل آید چهار ذوقه ازان صاف کرده بوزن یک مثقال معجون قوی دران آمیخته میگرم نبوشانند و غذا شور بای دراج بخورد و شربت و کون و روغن بادام شیرین ساخته و اکثر اوقات حبالصندوق که با شکر و لپسته و گاهی با بادام تخم بخورد سحی گوید که اگر ثقل صفت از رطوبت باشد چند آنکه لسیب او و حلق غرغره پیدا شود بوقت خورل و جلاب غرغره سازند یا فلفل و زنجبیل لعسل سرشته حب ساخته در دهن گیرند و فلفل حکایت خردل مساوی لعسل سرشته بقدر فلفل حب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و افطالی گوید که از مجربات نادر لعسل و عروق کربن خمد صا حکایت و معینه و اکل حلاوت و شل بادام و لپسته و نیم شربت لعسل سست و نزد اهل هند مال لکنی و ج خراسانی ناخواه و ناخوبان در فلفل بشهید آمیخته بقدر یکدم صبح و شام لعسل سست بجه الصوت لعنی را نافعت و اگر از خشکی حفره و قصبه سیه باشد لعابات بکرم حشرات جرب دهند و لعاب ببله لعاب اسپغول در عرقیات برآورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر یا شامند و یا لعاب اسپغول سه ماشه روغن بنفشه یک توله و شربت نیلوفر چهار توله بپزند و لعابا الشیر بر روغن بادام نبوشند و یا بطبوخ پیستان تخم طلی خجازی هر یک سه درم باشکوه درم بپزند و روغن بنفشه در روغن بادام اندک بک بخرج کنند و غرغره بدان سازند و آشامیدن شیر که غرغره و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین بر دفع خشکی که از اغذیه و ادویه حریفه نادر بنفشه سیم رسد نیز مفیدست و بعد از در دهن دارند و شور بای مرغ فربه و اسفاناج و خجازی بر روغن بادام در زده بصفیه تناول نمایند و دیگر ادویه و افذیه مرطبه چون شیر تازه و مسکه باشکوه و حیره السوس گندم و روغن و نبات و شیر سرشته و یا آتش که دو کشتک جو و یا آتش میثوق و یا روغن شیرین یا پاچه مرغ خاله و گوشت آن بخورند و کثیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم که دی شیرین مغز تخم خیارین مساوی سوده حب ساخته در دهن دارند و اگر خواهند قدری نبات هم داخل نمایند و خشک باش را ساییده با مسکه و شکر آمیخته مثل لعوق اندک اندک بلیسند و هر یک بهر مساوی گیرند و لعوق لعابات نیز مفیدست و از روغن بنفشه و نشاسته و کثیرا و گل طلی و موم و پیه کرده بجز قوی ساخته قریح گلو بپسینند نمایند و هر چه در قسم آئیده و در معال یا پس بیاید استعمال کنند و اگر از کثرت آواز قوی را بیا میدار بسیار باشد شیر که مغز تخم که دی شیر که تخم خیارین در عرق عنب الثعلب برآورده شربت بنفشه آمیخته نبوشند و یا سخته تخم ترنوب و خرزله عوض خیب برین هر یک نه ماشه گرفته و خشکاش هفت ماشه مغز بادام چهار عدد و شربت مسند و انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده نبوشند و یا لعاب ببله بجلایا الشیر بر روغن بادام یا شامند و از مسکه تازه که داخته و شکر یا از روغن بنفشه غرغره نمایند از مغز تخم خیارین و مغز بادام و تخم طلی و کثیرا و مغز ببله و لعاب اسپغول لعوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم که دی و نشاسته افزوده در لعاب اسپغول حب ساخته در دهن دارند و یا پیستان ده دانه تخم طلی تخم خجازی هر یک سه درم جو شامیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جو شامیده لعوق سازند و کثیرا نشاسته بران پاشیده بخورند و قیر و طی که در نوع میسی گوشت بر سینه بالند و صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم خشکاش مغز تخم که دی و بنفشه رب السوس ساییده با لعاب اسپغول جها بزرگ و پهن ساخته بپوشند و در دهن دارند و حیره که از شیر تازه و نشاسته در روغن بادام و شکر سفید ساخته باشند تناول نمایند و زردی بصفیه نیم شربت سبک و شیر برنج و فیرنی بادام و اطریه و شور بای سرمق و اسفاناج و خجازی بخورند و آب بیکرم استحکام کنند و خواب خصوصاً بر پشت و راحت تنبیها کنند و دیگر اشیاء طلیه مرطبه و زبل خشونت لعسل و کقبول فوس و رازی نخل منقوع و غسل بجه الصوت حادث عقیب صیلاح را نافع و اگر ماده نزول نماید و درم و در و پیدا کنند مضد کنند و علاج خناق حار رجوع نمایند و جوب ملینه بنفشه و کزکات غراغر و لعوقات ملینه که ازان علاج خناق حار نمایند نافع است و درین نوع و همچنین با حار رجوع لغزیه و جلاب لاند مثل آنکه از آرد با قلا و بزرگتان ساخته باشد و قوی تر ازین صمغ بطم هست و شراب در ابتدا بجه الصوت و رمی مضرت و در انتها شراب حلوا جائز داشته اند و ترب مطبوخ و رمی نفع میکند و بوس گفته که چون این مرض از درم حار قصبه یا حفره یا هر دو باشد باید که اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویه که بگیرند بخیج و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته و تروسم آبی که دران این تروسم السوس بمغز تخم که دی باشد تا مثل عسل در قوام باشد و حب معال زیر زبان نگا دارند و چون در درم تخفیف گردد احسا یک لعسل و کرب و کرات مطبوخ سازند استعمال نمایند و از ادویه که اندک بکارست بر غرض رطوبت از لبنی و کزکات و اصل السوس و عکات البطم و معیت و فلفل و قند و دارچینی و سیلیمه و امثال آنست و گیلانی می نویسد که اگر بجه الصوت از کثرت صیاح بنا بر سیلیم خرات رطوبات را بسوس حفره و قصبه عارض گردد بگیرند



ده بود آواز و گشت در حام گرم و هر چه مستعدی نفس تجسیر آن گرد و عمل آرد و بعد خروج از حام چنان لطیف تواند نمود و طعمه لطیف و خواب نیز نافع است  
صوت غلیظ است با جباری صوت ست از طوبیت و از غایب آواز قوی بسیار یا کثرت و میدان تا و بوق عکس هر چه از انقطاع صورت طوبی و رجه صورت طوبی و سیاه گشت بکار  
صوت دقیق یعنی آواز باریک سبب او غلبه سبب صوت غلیظ است و بیداری و عیا و ترغم خصوصاً بعد از طعام و ریاضت متعبد انواع استغرائات و گاه سر و کینه  
آواز را دقیق کند چون و از صدیان و نان و خوابه سران عکس و سکون ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فریاد و قوت های مرطبه با عرق سبب شیر و غنیزه و در کف  
و مغز او با نباتات غذا غلبه معتدل لطیف سریع الضم چون زرد و سفید نیمه شربت با ناک سلیمان و یا نباتات بخورند و خاک کینه بخیه مرغ و قلیه کرسی و گوشت گنجشک و درج و تبه  
و مانند آن تناول کنند و حام معتدل هر چه استعمال کنند و از خوردن قالیضات و محففات و آب کثیر به پیزند و آنچه از سردی باشد هر چه در رجه الصدوت بار و گشت بکار  
و باغذیه که در آن سیر و گشت با قله اعتدال کنند صوت که در عظم یعنی آواز تیره و تاریک و آن آواز است مشابه آواز لرزیز چون بعضی و بعضی بسیار پیش نزول در کف  
بسیار غلیظ است در خنجره و قصبه عکس ریاضت و مساعت و حشر نشن و الش و پهلوسینه بخورند شش قهرق در حام نمایند و از غذای بلطفه مقطعه مانند ماهی نمک سود و ک  
و شور بامی مرغ و کباب با نان تنوری استعمال کنند و غرغره بخورند و در تنقیه بخورند و قیون سازند صوت مرگش یعنی آواز لرزان و آن در نوع است که از تعاشی  
و آن دائم بود و دوم خلجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب تعاش صوت او غلیظ است که در عضل قصبه غشای افتد با جمل سبب و علاج او همان است که در خنجره و آله  
قصد بریه که شمت و به تنقیه ماده غلبه قیون و مجون بونغا و در طبع اقیون حل کرده بنوشند و تنقیه یعنی آواز در مبری و لایح فیکر و در خنجره و غرغره کنند و از غذای بلطفه چون قلیه  
و آبکامه و قلیه آرد و نه و ماهی شور بخورند و جب خردل در بدن دارند و گویند که بهترین غذا مقویات مثل پاستور و غنیزه و قیون و تیره و قیون باشد مثل حیوانات شال

### امراض ریه و صدر یعنی شش و سینه

بر آنکه ریه را عارض میشود و جملة امراض مختصه باعضای متشابه الاجزا و امراض آلیه و خصوصاً صدور و عروق آن اجزای قصبه آن خدیص در عروق شته در خلل حرم آن و گاه  
اسباب سده تمامی امراض آن میباشد حتی انقباض امراض مشترکه با جمل امراض جزیه ریه و صدر است و هفت مرض است یعنی سوء تنفس و عسر التنفس و انقباض النفس  
و ضیق النفس و انقباض النفس و ربو و دبر و شال و خنجره و نفث الدم و ذات الکریه و اورام پاره ریه و در تناسخ آب در ریه و نبور ریه و دژ و دل و نفث المده  
و ضعف الریه و ادواج صدر و ذات الحجب و خافقه و مشویه و ذات الصدر و ذات العرض و بر ساق و نفث و نفث حجاب جمود الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان  
و خریف افتد و سبب کثرت نوازل خصوصاً در خریف میطر بعد صیف شمالی یا بس و جمله بوی بار در ریه را ضرر دارد و مگر کسی را که در چوک گرم مقام بسیار کرده و بجزارت  
شدید اینها یافته باشد و اکثر امراض ریه با امراض کبد متاد می گرد و چنانچه شدت بر و شدت حرا و باستقامت مادی شود و همچنین امراض حجاب طریقی تشخیص از تبه ریه  
باید که با دوز مرض گوش دارند اگر آواز عظیم و قلیل باشد نفس عظیم یا مضاعف گرم و سینه وسیع و عظم نبض و در اکثر بالینیب و سعال یا بس و در اکثر شش تضرر به چوک گرم  
و افراط عطش که بهوای بار و زیاده از آب تسکین یا بسؤال کنند که این نشان مزاج حارست و اگر آواز و نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ و بار و سعال بود  
حال تضرر به چیز بار و کثرت تولد بلغم و خرفج آن پرسند که این آثار مزاج بار دست و اگر بجموح صوت و عجز از ارتفاع صوت و با کثرت فضول و سینه  
و خنجره سینه و تهج پلک و تریل و حج و زری نبض و عدم تشنگی باشد دلالت بر مزاج رطب کند و اگر آواز خشن همچون آواز کلنگ و با قلت فضول و سینه  
یا بس و خصوصاً در حالت گر سینه تشنگی و لا غری بدن و سرعت و تواتر نبض با صلابت و در اکثر بار و باشد دلیل مزاج یا بس بود و هر یک از این امراض بگاه  
ریه طبیعی میباشد و گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبیعی باشد علامت او بالطبع واقع شود و همیشه ظاهر باشد نه آنکه سبب عارض پیدا  
گردد اگر عرضی بود علامت او نیز عرضی باشد و در حالت تیز مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه علامتی از جنس آن باشد که واقع نشود مگر بالطبع فقط که  
در صورت آن علامت مزاج طبیعی باشد مثال آن عظم صدر یا صغیر است که این نباشد مگر طبیعی و بد آنکه از انحصار لائل داله بر احوال صدر در ریه نفس  
در حرارت و برودت و عظم و صغر و سهولت و عسر و قس و غیر اینها از احوال آن و کد لک آواز نیز مانند آنکه صوت خفای دلالت می نماید بر آنکه آفت  
در عضل باسط است و آبجی بر آنکه در عضل قاصد است اگر آفت در عضل باشد و نیز سعال و نفث و نبض دلالت می نمایند و کیفیت دلائل نفس



[illegible][illegible]





حاجت بلکه نفس از مخزن برآید و عند نفس نفخ هم نباشد دلیل آنست که قوت محرکه عضل با قوت مست و چون ضیق از رطوبت در قصبه و عصبان قریب باشد  
 مع علامات ضیق خفیه و نفس باشد و احیاناً برنج محتاج بود و این علامت زیاد و بر علامت ضیق نفس کلی است و اگر چنین نباشد دلیل آنست که  
 زیاد و غرض نموده از آن جن ضیق خفیه و دفعه حادث شود نشان سیلان ماده نواز اول کسب و ریه است و یا سیلان مده و قبح از عضوی دفعه کسبوی ریه اول و کسب قصبه ثانیا  
 نفس شدید و او آنست که نفس را با عظم و لقیوت و تکلف یکسب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مفادعت آید و این بخلاف نفس عظیم است که هر دو از انقباض و انقباض  
 قوت قویه باشد از این قوت میشود و این طور که قطعه میله معشوش را که قریب بینی گذارد شد به شدت جذب و دفع آن نمایانست شایسته بود یعنی نفس بلند و آن می نفس عظیم است  
 که محتاج میشود در آن تحریک اعما عضلات صدر و نیز در حاجت در آن تحریک حجاب اسافل عضل صدر و این نفس عالی نیز گویند و این یا بسبب حاجت یا بسبب  
 انداد منفذ و یا بسبب تنگی حجاب و اسافل صدر بر حرکت بحجت عروض است که باشد و اکثر این نوع نفس در حیات و بانیه حادث میشود و نفس صغیر و در مقابل نفس  
 عظیم است که جذب و استنشاق هوا اکثر از مقدار معتدل نماید و بآن انبساط اعضا نفس در حیات کمتر از مقدار واقع شود و همچنین اخراج بجمار و خالی کردن از  
 معتدل بسبب صدر هر سبب نفس عظیم است و یا آفت عارض آلات نفس که بحجت آن عاجز باشد از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید اگر  
 متواتر بود و بر قلت حاجت چون مع تفاوت بود و از انجیمت و کمال است میکنند لطفاً حار غریزی و اگر این در امراض ناره باشد دلالت بر موت کند  
 و شایع نمی فرماید که گاهی صغیر میشود و نفس سبب وج چون حامل گردد و وج میان اعضا نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب تبالم سیاه باشد و اگر در آن حصه  
 و وج شدید در اعضا نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد است که مع ضعف تو از او سرچ باشد و چون قوت ضعیف نبود تحریک  
 و زمام تغییر آنرا ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ و نفس با و صغیر گردد و این یعنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود اندک باشد و اما حرکت  
 حجاب و صدر در نیوت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و باین نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سرچ بود و گاهی متواتر شود  
 اگر حاجت شدید گردد و چون با تفاوت نزدیک شود بر موت قوت دلالت کند چون آن تو از مقدار آن گرد و دلالت نماید بر وج اعضا نفس قریب و از معده و  
 مانند آن و یا بر قرح و دارم این اعضا لا سیما چون مع تو از سرعت باشد و اگر گاهی سبب ضعف قوت باشد و علامت اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم  
 باشد و نامعلوم گردد و آنچه صغیر از او وج باشد از ضیق وجود وج بر آن دلالت کند و الا یقیناً صاحب وج اگر احتمال وج کند و بر آن صبر نماید ممکن است که نفس خود را عظیم  
 گرداند و معذلک گاهی در میان نفس انفس عظیم واقع شود بحجت شدت حاجت و یا غفلت از وج و غیر حادث از ضیق خلایق این با وج جمع امور نفس طول و ادوات  
 که طول کند در آن مدت تحریک هوا در استنشاق او در ذات آنکه قوت قهر کند و در هوا کبابا سیلان قلت حاجت است و گاهی می منع میکنند از عظیم سرچ وج یا ضیق پس  
 طویل در استنشاق یا سبب مستنشاق عظیم سرچ قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق بجا کشش حجاب قصبه ریه می باشد و استنشاق هوا اکثر چنانکه در عظیم سرچ می باشد  
 و طویل نیز باشد لیکن بی غفلت در طول او میکنند فایده آنکه معجز میشود و در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر و در مخالف طویل است و چون طویل آنست که در زمان  
 حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که زمان حرکت در آن قصیر بود و حدوث نفس قصیر و ضعف قوت یا در ذات حال آنکه متحرک باشد و چون تو از آن مقدار گرد و سبب او  
 وج و آفت در آن نفس حوالی او باشد و چون با تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سرچ آنست که حرکت آن در مدت تغییر با مع کمال  
 حاجت در مثل قصیر و صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد و بدین آنکه در انجذاب هوا قصبه واقع شود و بسبب کمال شدت حاجت مست چون آن عظم بجا کفایت نزد بحجت آنکه حاجت  
 زیاده از آن باشد که عظیم تمام گردد و عظم را حاملی با و این حامل یا در آنکه بود و یا در قوت چنانچه در ضمن و گاهی سرعت یکی از دو حرکت زیاده از دیگری باشد یعنی گاه حرکت  
 انبساطی قوی تر باشد بحجت کثرت حاجت یا بر بجا بار بر ک تعدیل مزاج روح و قلب شیر و گاه حرکت انقباضی قوی تر میگردد و جهت کثرت حاجت یا دفع نوار و یا سبب  
 کیفیت با و یا کثرت کسیت او نفس لطیف و آن حد سرچ است و اسباب این نیز فیه آنست و گاه بطی میگردد نفس بحجت وج چون نفوذ محتاج گردد و یا کثرت حرکت کند و برفق  
 و علامت نفس متواتر و آن نفسی است که کوتاه گردد و زمان سکون میان دو حرکت نفس بسبب شدت حاجت نفس است هنگامی که وفانماید بآن عظم و سرعت یا آنکه  
 آن هر دو را نفسی و حاملی از وج و یا درم و یا ضیق آنکه بحجت هوا و کثیر و یا انقباض و یا انقباض سرچ در فضای صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت

॥ श्री गणेशाय नमः ॥

[illegible]



بدانچه در باب اول گشت علاج کنند و اگر بشمارت معده باشد تنقید معده و تقویت آن نمایند بدانچه در باب اول بیاید و اگر از سردی باشد مثل خرمیا و امروسیا و انقود  
استعمال کنند و اگر از میس باشد مثل فانیذ شیر تازه و دیگر طبات استعمال نمایند و اگر از ریاح باشد کادیت و ضادات و غیره که اسهال برین که در باب پنجم  
بکار برند و بدانند که زعفران از جمله ادویه نافهست برای سودن نفس و عسر و یسبب تقویت آلات نفیس نفس تسبیل نفس مختلف آنست که اختلاف در حرکات  
انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه غیظ و گاه خیر و گاه متواتر و علی نه در و گاه اوصاف باشد و پیش نقل یا مجامده علت یا دار و منافست یا بحاجه سبب و علامت  
این مثل سبب و علامت نفس مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال دلالت بر سوء حال است و اینها نفس متضا عطف و آن از صفت  
نفس مختلف است و مثال در نفس و در لغز عین است و آن نفسی است که اتمام می یابد انبساط یا انقباض آن یا هر دو حرکت بجز تین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس  
که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و این نفس البکا نیز گویند و سبب و اکثر حرارت است بحدی که تسکین نیابد یا بنچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتدا  
استنشاق قبل اتمام او یا ضعف آلات نفس است که محتاج با سرحات و نفس باشند و یا سوء مزاج مسقط قوت مثل سوء مزاج بارد یا بجمف یا سبب از این  
اکثریت و یا وجع و درم در آن یا در مجاری و در مجاری و کبد و طحال و کبد و لثارت زیاد از طحال است و یا بجمت درض آلی از شنج یا که از غیر  
باشد و این نفس از علامات دردیست و در مرض عاده و حیات عاده و چون عارض گردد از سردی بسیار است که شفا می یابد از تپ گرمی نفس منقطع است  
که نفس بیک نصف از صدر بر آید سبب آنکه علت و آفت در یک نصف ریست و نصف دیگر سلیم که از آن نصف نبض نماند که نفس آید از این برآید در ادرغ و ضایع  
الیه است و نصف توانی و سفالی و در نیجالت نفس از منخر می افتد و جهت شق سالم از آفت سالم بود و القطار ع النفس گاه منقطع میگردد و نفس و بجز  
حرکت کانه منخر می آید ظاهر میشود و بعضی را منقطع میگردد و بحدی که قطع امید از حیات میشود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سکت بهم میرسد و درین حال  
تنفس نماید از مسام بدن چنانچه هوام تنفس می نمایند و در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت سردی است و تنفس از قلب از خدب سلیم بود و از آن انسان کمتر خفا یابد  
و باید که خادم بران سلسله سازد که از نوم قبول غرق آزار منع کند و انقطاع نفس که در هر حادث شود علاجش در بر خواهد آمد عسر النفس و او آنست  
که تصرف با دخال و برود در هوا شاق بود و نماند که باسانی نفس کشد و اگر اثر بر آن ضیق باشد و گاهی باشد و سبب آفات اعصابی نفس است و  
یا سبب ناری غالب بر قلب و یا بر دمیت قوت محرکه چنانچه عند بر وجاب از استعمال اطلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاه عارض میگردد  
سبب سوء مزاج عارض حجاب مثلا از سردی هوا یا از بر ضما و گاه است حادث میشود و سبب سده یا خلط بارد و یا پس یا دوائی سهل یا حقه حاد که  
از ان اسهال نشود و اخلاط بچند و ازین جهت چون فصد در ذات الحجب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از ان عسر نفس حادث گردد  
علاج شنج میفرماید که علاج عسر نفس منقطع نفس آنست که اگر از رطوبت باشد جالینوس در ان امر میکند بدو غرض مجنون در ماه و بار و شربت  
آن کی دوش قیراط باشد و روز یک در ان دوا استعمال نمایند و کلمه نمایند و قبل آن روز بد و روز حرکت نکنند و در ساعت هفتم آن روز نان بشرب همزج  
بجز زرد و در عشار زردی بضمه نمیشد و بفران تبادل نمایند و صباح آن شور بای چونه مرغ کویک دهند و استعمال نمایند در آخر آن روز و اگر ازین زایل  
نشود معجون بسد و دوائی اندر دوا من استعمال کنند خصوصا اگر مرض طول کند و اگر سبب در سرد باشد در هر هفته دو بار بحمل سر به با بون و بوزق نما  
و معطبات بسیار بکار برند و بر توت مع صبر و مرغ غره کنند و ریاضت و تریخت و ربط سابقین از فوق بسوی اسفل و تنقیات مذکوره و این حسب  
استعمال نمایند شیخ نصبان سداب استنشین مسکد حسب بقدر خود ساخته و جب هر روز بجز زرد و بعد از پنجین خصوصا غصه نباشد و در نسخه اعلائی وزن او دو  
مذکوره هر دو احدی جز و مغز بادام تلخ و فانیذ هر یک دو جز و خوراک از چهار حب ناشش نوشته و الیها جند بید ستر و شیخ هر واحد یک جز و استنشین  
و زیر که کالی هر واحد نیم جز و بقدر خود ساخته و بفران استعمال نمایند و لعوق کرب جید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جرد باشد و در کوزه گلی  
بسوزند و لعین آمیخته هر روز بقدر رطوبت بخورند و این جمله تر اکیب و قوی نفع نمایند که سبب غصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انقباض ماده بود و اما اگر از  
حرارت باشد این قرص خیس شود و مندرست گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انبر باریس دو درم کاسه بید مذکوره عصاره نافه عصاره



لیکن قدری از آن با تباع قرشی در نیجا نیز مذکور میشود و آن نیست که در ضیق در می علاج درم نمایند و در غلطی که از غلط علی بن لاج باشد منفع اول برینند و اگر  
یا حرارت بود و مادر الشیر بر بر نباشد و عرق گا و زبان که در آن بزرگ قطونا و بداند و اصل السوس عینا بنده باشند شربت بنفشه با نبات شیرین کرده و مدام سبزی  
و غذا و زولات دهند و اگر ماده کم باشد بنفشه شربل لغو و ترنجبین نمایند و الا غار لیقون یک گرم ایر ساد و درم افزایند و بعد از آن جو خشک گندم استعمال  
نمایند و فایده آن برگ ترنج و مشکوفه او توسع نفس نماید اگر تنگی ادا از بلغم باشد و آنچه سبب نکاشفت بود اگر از بردها باشد مغسول حلو بشکر  
یا جلاب با اصل السوس بدهند و بر روغن سوسن و اندک موم زرد و قیر و طی ساخته و یا روغن بان باندک مناش و کثیرا آسینخته نیگرم بر سینه ببالند و اگر  
از نیش باشد با دمان و لعابات رطب معتدل در حرارت و بر دوش شربل روغن با دام مزدوج بر روغن بنفشه و لعاب بزرگتان لجاب اسپنول یا بدهند  
علاج کنند و آنچه سبب انحراف و فایده باشد برای ترطیب نفس مادۀ سوداویه یا الشیر به نبات چند روز بپاشانند و از مولدات سودا و حوامض  
پرسیز لازم دارند و بعد نفس مادۀ مطبوعه افیتون یا حب او یا افیتون شیر و شکر و هر چه سسل مواد محترق باشد بنفشه نمایند و بعد بنفشه تعدیل علاج  
قلب بمفرحات یا قوتی نمایند و از ترشهای مفرط و حمله حریف و مانع شده یا الملوحت و هر چه مولد سودا باشد شربل عدس و بادخجان و قدیر و لحم بقرو و لحوم  
صیدای اجتناب کنند و عرق گا و زبان بشکر یا شربت انار شیرین در تقویت قلب و از انقضای و منع او خن و مواد سوداوی بجا صیبت و کیفیت نافع است  
و از فوکه انار شیرین خام یا بریان کچیر گرفته در آتش نرم بخت و ویشکر و موز بشکر سودمند است و آنچه سبب ضیق صدر در اصل خلقت باشد علاجی ندارد  
و ضیق النفس بحالی را علاج نشاید کرد و بعضی سبب ضیق النفس ریح غلیظه و متلای معده از غذا نیز نوشته اند و علاج آنها همان است که در ربو خوار آمد  
و قرشی گوید که گاهی ضیق النفس بسبب متلای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تیرید و فصد و اخراج خون بسیار است و رازی گوید که اگر در  
ضیق النفس احتیاج فصد اندک و دست چپ گیرد انتصاب النفس و او آنست که تواند صاحب آن نفس کشد بدن آنکه است نبشیدند و سینه را بر  
دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و سبب او مجری بکشد و نتواند که گردن را بکشد نماید جهت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید  
چنانچه عند انتصاب رقبه بسوی خلف و خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف سینه تنگ میگردد و در بخت ریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض  
بعضی امراض میباشد مثل خواتیق و خیمات و مانند آن بجهت انحراف مالیه و رطوبات مغلطه بجزارت می و گاهی هم عرض میباشد بسبب غلط مالیه و ساده غلیظه  
و اورام در اعصاب تنفس و استرخای عضل سینه و گاهی هم خلقتی میباشد بعضی مردم را علاج آنچه عرض عرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه سبب مادۀ غلیظه  
یا درم یا استرخا باشد سبب علاج را بگویند و اگر خیمه بنفشه یک اوقیه بکشد یک نیم اوقیه که در پیانیم اوقیه در ده مثل آن آب بپوشانند و یک ششم صدف  
نموده بنوشند انتصاب نفس را در ساعت سنان سازد و کذا منظور یون و شربت نافع انتصاب نفس و ضما و معید آن نیز سودمند است و میگوید که کف در عصر  
نفس انتصابی استعمال قی است خصوصا عقب اکل ترب که در آن خربق سفید مخلایده دور و گردان شده باشد و اگر بدن محترق نباشد بقنطور یون و تنباک  
و فراسیون و مانند آن حقه نمایند و اذان مرطبه از سینه دور دارند تا رطوبت و ترطیب دهند و اما سام بکشد و گویند که نوشیدن بول میان نفس انتصاب نافع است  
و با در بنجوبه کوفته بخیه لعول ساخته بدستور و طبع قیصوم نیز مفید و کذا است و نیز یک مثقال جبت انتصاب نفس و ضیق سوسن  
و بعضی نوشته اند که اگر برگ سنا و بنجین هر یک دو باشد نبات چار باشد وقت خفتن همراه شیرگا و نیم آتار عمل سه توله نیگرم بخورند  
و صبح حب سیاب یک عدد مطبوعه صبح غوبی بخورند و غذا در اج و کبک و کجشک بر روغن گا و لب یا ریخته بنان رده تنوری خورد و عوض آب  
بر مار الحسل که از عرق با در بنجوبه و گا و زبان ساخته باشند اکتفا نمایند تا هر روز بعمل آرند انتصاب کینه را از آن کنند و الا ایضا اگر وقت خواب  
زراوند طویل و جبه سفید که در چشم گوشتند میبایست هر روز چهار سرخ و غار لیقون در بنجین عصفه یک توله بپسند و با لایش شربت مسهل دو توله  
در عرق با در بنجوبه هفت توله بنوشند و صبح مرکبی سه ماشه بلع نمایند و شربت بنول و بنجین عصفه هر یک دو توله در طبع چای ساده آسینخته یک  
نجان بنوشند و غذا را در مرغ با بالائی شیرگا و و نبات وقت شب و صبح شربلای مرغ و سنگواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت دو هفته و الا ایضا



که استیغنا یا نفیس در توسیع حجاب القدر حاجت و این آفت جلی است و نفیس خیا نچر عارض میشود و رفته از صغر معده و گاهی ریه پوشیده میشود و نفیس انتصاب میگردد و اکثر بذات الریه منتقل میشود و بطریقی که یک نوع ربو سکه گوشت کی ریه تنگی و آن انداد اقسام تصبیه بر بطریقه بار و غلیظ است پس اگر آن معال نباشد و اکثر احوال مریض با استنقا گردد و گاه باین نوع نفیس انتصاب باشد و گاهی نه و دوم تضایق اقسام ریه است سبب درم که در آن حادث شود و متعجب نگردد و پاک نشود مثل درم جالپین نفیس و نفیس صاحب ریه باشد غیر از این معجمی و عطش و است بود و این درم از خون گرم سوداوی نایب میباشد و گاهی از خلطی مشوب دوم باشد و فوق درین و در نوع اول احتیج نیست زیرا که نوع اول معجم عطش و سکون نفیس و بسعال و نفیس میباشد و گاهی باوی ترخه در سینه باشد و درین نوع مریض منبرج و با قلن کثیر العطش بود و این نوع نمیشاید مگر کار و مووی با استنقا نمیکرد و الا مریض دیگر که از برد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفیس و وجع و تند بود و جالپین است که این نباشد چون مقدار درم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات است با از تجاب اخلاط از سردی از ضعف که بر مریض رفته شود از فساد مزاج حار باشد یا بار و نفیس باین نوع منتصب با ضطرار میباشد و جالپین نیست که بغیر انتصاب نفیس باشد و گاه منقطع میشود و نفیس باین نوع چون شته گردد و تا آنکه مثل میت باشد بعضی نفیس بکا و لین نفیس نیز از علامات استرخا نشسته از طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اول از مریض است حدود مرض پرسند اگر گوید که از ابتدای خلقت است مرض جلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد از بیان کند نظر کنند که با مرضی دیگر مثل درم ریه و خلط دلیغ و عصبان و امراض معده و جگر و غیره یانه اگر باشد عرض آن من باشد و الا پرسند که چنانچه در سرفه برمی آید یا نه اگر اقرار بر آید بلغم کند سوال کنند که مرض دفعه شدت میکند یا تبیج اگر گوید که دفعه اشتدادی نماید و آن علامات نیز مثل احساس نزول چیزی در حلق و صداع و قش و تند در درم و مانع بود و سببش نصاب ماده از مریض باشد و اگر گوید که اندک اندک میشود پس اگر سینه خور کند نفیس در آن باشد و در سرفه بلغم غلیظ بر آید و زبان بیرون آرد و خصوصا وقت حرکت سببش طوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه پیچ برنی آید بلکه اطم سعال خشکی مانده حال تشنگی و عدم آن پرسند اگر تشنگی باشد حال خفانیت و حرقت دریافت کنند اگر اقرار آن کنند نفیس عظیم سریع متواتر بود و سببش بخار آب قلب باشد و اگر با وجو سرفه خشک تشنگی آثار مذکوره نباشد و وقت آواز و انتقال از مرطبات وجود دیگر آثار ریویست یافته شود و سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در آخر ذوق و ذبول عارض گردد اگر وقت آواز و غیره آثار ریویست یافته نشود بلکه بالتهاب علامات حرارت بود و سببش حرارت ریه باشد و اگر سرفه تشنگی تشنگی و آثار سرفه پیچ باشد حال تقدیم ملاقات طوی بار و دندان ایشامی سرد و نوشیدن آب شد و البرود انتفاع سببش است اگر اقرار آن کنند سببش حرقت باشد و الا حال تقدیم و پیش از نفیغ و عدم گرانی در سینه و سرفه تشنگی باشد و مرض از غذیه فحاشه دریافت نمایند اگر باشد سببش اجتناس یاح باشد و اگر در استلای معده پیدا یابد و با سحر از غذای نال گرد و سببش استلای معده باشد و بقول شیخ اکثر نفیس حاجان ربو خفانی میباشد و گویند که وجع کفیف و فقرات کردن علامات خفایت است و چون ناخن سبز گردد چشم و بنا گوش غائر و آواز دقیق شود و یابوس العلاج باشد و هنگام خوب موت تب خفیف و نفیس نلی و اسهال با خون لازم است و گاهی نفیس انقطع شود و حیات معلوم نشود و مگر حرکت سببش آن در وقت عسر العلاج بود علاج ربو منی است خرم منی اودار که مثل صرع تشنج و وجع مفصل نبوت است و کند و جوامان را عسر باشد و پیران را عسر بلکه زائل شود و گاهی دوی استنای نمی میگردد اگر مدهفت بر نیاید و گاهی با اشتناق سبب کثرت ماده و گاهی منتقل بسبب دیگر و تبیج ریه پس چند روز تا آنکه نایب نیست و در ایام صحت هم از فکر او غافل نشود و سرفه پیچ بر مریض است از درد شروع و آن از مریض میباشد پس را دگی گاهی تی و گاهی اسهال عمل آرنیو معالجین گرم زداند و بلغم مریض نیند و در نزل بلغم نر که کشته بعد به بنفشه ریه و تبیج و بر سلا کند و در آنجا که ماده در ریه متولد شود و قی نیز لغایت مریض است اما بعد از اسهال باید که قی بر قفا کنند و در اکثر اوقات بلغم نرم باید داشت و از خواب لیل و جلا ایشامی حریفه شدیده و جمیع ترشها استرا کنند مگر سرکه و سنجبین که اگر حرارت بود و آنرا نر که نایب مریض توان داد

علاج ربو تنزیلی

اگر ماده نزل حار باشد قصد صفت اندام با سلیق کنند و بعد بصبح ماده مسهل صفر اتقیه نمایند و لعوق یار و دهند و ازاد و گرم دست کوتاه دارند و لعوق معتدل در هر حال مناسب بود و گاهی بعد قصد سرد و سپستان خطی خبازی اصل السوس گاه در بان گل گاه در بان جوشانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام دیاقون را همراه عرق گاه در بان ده توله نیکرم می خوراند و وقت سوزش شد کشیری اندک می لیسانند و یا جوشانده خطی خبازی گاه در بان گل بنفشه حباب نبات دهند





و اینجی دو ماشه جو شاینده صاف نموده شربت بنفشه دو توله دوم روز شربت گاو زبان سوم روز شربت خالص حل کرده دهند و اما الفسل از غسل نیم پا و عرق  
گاو زبان نیم آنرا تیار کرده وقت عصر بلغم بقدر چهار دام میزند باشد که جلای بلغم و اخراج آن و تصفیه صوت و تفتیح مجرای حلق خواهد کرد و لعلوق  
با دام و لعلوق سپستان تیار کنند و وقت صبح لعلوق سپستان نه ماشه خورده بالایش شربت زوفا در عرق گاو زبان حل کرده بنوشند و وقت شام  
لعلوق با دام شش کشته بخورند و هرگاه هر دو روز از راج محسوس گردد و لعلوق حبیب الصنوبر به همراه بلنج و اینجی دو ماشه دانه میل زوفا سه خشک  
هر یک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شور با نمک و سبب تقویت دماغ و چشم زعفران و دو سنج مشک یک سنج مسوده بخمیر و گاو زبان سرشته با عرق گاو زبان  
دهند غذایی روغن کیاب یا نان و اگر تپ آید تقوی حی تری از عذاب گاو زبان بدهند اصل السوس نبات بدهند و در آخر روز خمیر خفخاش و خمیر گاو زبان  
هر یک سه ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاو زبان هفت توله بنوشند

### علل راج که بولنج می

ابریشم خام دوسه ماشه سبوس گندم شش ماشه گاو زبان چهار ماشه گل گاو زبان سه ماشه زوفا خشک سه ماشه اصل السوس شش تیکو فته چار  
بنات سفید و آب جو شاینده صاف نموده بدهند و این مطلب در بولنجی و راج و نیز معول است و لعلوق معتدل که تسهیل اخراج بلغم غلیظ نمایند  
همراه او بدهند و دیگر او بی طعم و محلل ماده چون مطبوخ زوفا که در آن بنفشه و خمیر بنفشه و اصل السوس و پوست بجز بادیان و زراوند و فراسیون و موز و  
انجیر و بنفشه باشند با اختلاف اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بر دروغ و تاثیر در آلات تنفس کند بجا و رت و نفع دهد و الاغیا بهر تلطف خلط  
چیز با سه ملطف محلل چون شربت زوفا و کبکبجین غصصه و لعلوق گرم دهند و همچون زوفا بیشتر بجل آرد لیکن با دویه شدید اسهال است کمی  
پیر دانه که ماده را غلیظ و خشک نمیکند و موجب از دیا و مرض میشوند و الاغیا هر چه ماده را میفیلند چون افیون و بزر بلنج و اسپینول و نبات  
آن احتراز نمایند بخلاف راج و نری که در آن جا این چیز را برای منع نزله توان داد و سینه را تقویت کرد که از موم زرد و روغن کتان و پیچ که ده بزر ساخته باشند  
و یا بروغن سوسن و زکس و مانند آن که معین بر لطف مواد باشند بالین و الاغیا قوی و طی تخم خطی حله اکلیل الملک هر یک شش ماشه کوفه بنفشه  
بر روغن با دام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یک توله گداخته آینه بر سینه و پهلوهما کردن ناف مست و مطبوخ انجیر بنفشه عذاب  
سپستان گاو زبان بقدر شیرین کرده نیز منضج و بغایت معتدل است و اگر خورند اصل السوس سبوس گندم پر سیا و شان نیز زیاد کنند و یا هر روز  
برای اخراج جلاب باصل السوس و عرق گاو زبان و یا مطبوخ اصل السوس و پر سیا و شان و انجیر و سپستان و گاو زبان بشکریا غسل شیرین کرده دهند  
و گاهی سبوس گندم برای زیادتی نفع و جلا درین افزوده میشود و برای انضاج مغله حلونیز مناسب است و عود الفسج و ایرسا و فراسیون  
بتدریج در آن افزایند و بلنج انجیر و موز و پر سیا و شان و حله شیرین بنفشه نیز نافع و اگر قوی تر خورند بزر کتان زوفا خشک ایرسا گاو زبان  
هر یک یک گرم بادیان دو گرم بجز بادیان نیم کوفه اصل السوس شش تیکو فته پر سیا و شان هر یک سه گرم انجیر چهار عدد و موز و بنفشه پانزده دانه  
بنات دو توله در آب جوش داده لعل آرد و یک گاو زبان جده ایرسا اصل السوس زوفا سه خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد و نه و بنفشه سه  
صاف نموده بنوشند تا طور نفع در قاروره و بعد تلطف و نفع ماده از مسلسل بلغم و حب ایراج یا حب غاریون یا ایراج و غذا یا ایراج فیفسه مقوی  
بغاریون و ایرسا بنفشه نمایند و اگر از ایراج فقیر یک مثقال غاریون یک گرم افیتون نیم گرم تخم خنظل و دانه انگه جاو شیر و دانه انگه کوفه بنفشه  
باب کرفس حب سازند و این یک شربت است نیز در غیر مرض مفید است و یا منضج از گل بنفشه اصل السوس بادیان و پیچ بادیان و عذاب انجیر پر سیا و شان  
گاو زبان هر یک چهار ماشه زوفا خشک سه ماشه سپستان یازده دانه موز و مرقی ده دانه انجیر زرد و چهار دانه گل مسیح چهار ماشه زرد و بنفشه  
سه ماشه خلجی خبازی هر یک پنج ماشه شربت تر کرده صبح شربت خالص داخل کرده بنوشند و بعد از نفع روز سه مرتبه مسا که شربت خبازی  
ترنجبین گلقدار روغن با دام و دیگر اجزای مسهل افزوده مسهل دهند و گاهی در بولنجی و دختره سینه درین منضج گل گاو زبان اسطوخودوس و خرفه و شنبلیله

[illegible]







مغز تخم کدو و پرسیاوشان با دیان زوفای خشک مغز بادام متشکر حلبه پودینه و لایتنی صمغ عربی تخم خطمی کثیرا تخم کتان هبدان کوکت را هر یک شش ماه  
جو کوب نموده و در دوات آب بچوشانند تا نیم آثار با نذ صاف نموده غسل پا و آثار داخل کرده بقوام آرد خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق کرک  
ضیق النفس مجرب است گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند و حرج رب السوسن سفید پنج خمسون فلفل سفید هر یک یک درم پا و بالا خشکاش سفید چهار درم  
و نیم خشکاش سیاه دو نیم درم مغز بادام یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاهو متشکر یک درم غسل سفید پنج دانه نبات سفید پا زرده دانه برستوب  
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضا نافع ضیق النفس و سعال مزمن بلغمی اصل السوسن متشکر رسا گل گاوزبان با دیان زوفای خشک گل نبشته هر یک  
یک تولد غلاب انجیر زرد هر یک سبب دانه میوینتی چهل دانه تخم خطمی تخم خجاری پرسیاوشان هر یک یک نیم تولد جوشانیده صاف نموده نبات سفید پا و آثار  
عسل مصفی نیم پا و داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوسن مغز چلغوزه مصفیه هر یک سه ماشه دار چینی دو ماشه باریک ساید آینه زرد  
ایضا نافع ضیق و سوزش اصل السوسن متشکر گاوزبان تخم خطمی خجاری سبوس گندم هر یک یک تولد گل نبشته رسا هر یک شش ماشه زوفای خشک شش  
جوش داده صاف نموده نبات سفید پا و آثار بقوام آورده و زرد و آورده صمغ عربی رب السوسن مغز بادام متشکر مغز تخم خربزه مغز چلغوزه هر یک  
سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آینه زرد خوراک دانه ایضا که درین مرض حرج نوشته آیتون غار لیون سفید هر واحد یک تولد کوفته بخت دشتند  
سفید شش تولد آینه خسته هر روز نه ماشه با عرق گاوزبان لمبینه مطبوع نافع ربو و سرفه بلغمی بزرگ کتان زوفای خشک رسا گاوزبان هر یک یک درم  
با دیان و دو درم پنج با دیان نیکوفته اصل السوسن متشکر نیکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد میوینتی پا زرده دانه نبات دو تولد در آب جوش  
زاده مبل آرد ایضا که مجرب سویدی است اصل السوسن متشکر نیکوفته پنج درم با دیان دو درم انجیر سفید بخت عدد خوب جوش داده صاف نموده یکا و قیسه سکر  
داخل کرده بنوشند و طبخ شش ارسنی و ایر ساد اصل السوسن عظیم الفع است و بشو بخ بزرگ کتان حلبه هر یک هفت ماشه میوینتی یک تولد نیکوفته مطبوع که در ربو بار  
بلغمی و سوزش سیر می عمل اصل السوسن برگ سداب پودینه هر یک چهار ماشه پستان سبب دانه جوشانیده دشتند و تولد داخل کرده دهنده و گاهی فراسیون چهار ماشه  
بجک سداب می کنند با دیان اصل السوسن پنج سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات یکا و داخل کرده دهنده باز اساردن عوض هر سوسن  
داخل کنند اساردن جهت علل باره دماغی و بعضی نافع و پنج سوسن ملطف ماده است دفعه نباید داد و اگر در سرفه ضیق کند معمول است ایضا اگر بر مریض شیر البلغم مع  
استسقا کلک لایتنی بزرگ شش ماشه خورده و سبب خود س با دیان غناب السوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه میوینتی ده دانه جوشانیده گلکند و تولد داخل کرده  
بنوشند اگر ناکه نشو اصل السوسن پرسیاوشان فراسیون غناب السوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه میوینتی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات تولد  
آینه صمغ عربی کثیرا هر دانه نیم ماشه سوده پاشیده بدهند و بخون زوفای شیرین تر متعین است مطبوع زوفا که در بلغمی معمول انجیر زرد و قمر بیرون هر کدام ده درم و نیم  
ده دانه تخم کرکس با دیان پرسیاوشان اصل السوسن دافای خشک فراسیون هر کدام پنج درم همه را در سه رطل آب بچوشانند تا بصف رسد صاف نموده در سه روز  
با دو مشقال بخون زوفا بدهند تا کافیه عمل آرد بعد متعین نمایند بخون زوفا که در ربو و ضیق جهت نفیج مواد محبسه سینه مجرب است در بحث سعال تری بار در زرد  
قول جرجانی خواهد آمد نوع دیگر منشیج مواد سینه نافع ربو و سرفه زوفا اصل السوسن پرسیاوشان میوینتی هر یک پنج درم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز چلغوزه  
هر یک سه درم فلفل با دیان پودینه خشک پنج سوسن هر یک یک درم غسل سه وزن شربت سه درم مخجون رب السوسن نافع ربو و ضیق و حرج  
رطوبات لزج و ده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند و حرج تخم انجیر و دانه فلفل مغز بادام تلخ حباب ارشاد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک  
یکه شربت السوسن و در جزو کوفته بخت با غسل کف گرفته بخون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره نبشته در آب گرم حل کرده بتدریج  
بیاشامند مخجون فلفل نافع ربو و سرفه و در وسینه و معد و جگر و در بول و مصفی آواز میوینتی سبب و پنج درم زعفران سبب الطیب سلیمه دار چینی  
دار شمشعان هر یک یک درم قصبه لزیره تفاح از خر عکاک البطم مقل هر یک دو نیم درم مرکب چهار درم انجیر حل که دلی مست در شلش حل کند و آنچه  
کوفتنی است کوفته بخت جگر را با غسل مصفی بسترش شربت یک درم با شربت زوفا در وسینه و سرفه و آب گرم در در دیگر و معده نوع دیگر که ضیق و سعال

[illegible]





پس ندرکی روغن بمالند و باید که در دکل بر روغن در بعض اوقات ادویه محله قویه مثل قیصر و نظرون محقق استعمال نمایند و بدان دکل شدیدی کنند و بقل  
 شایع اقوی از این است که دردی شراب سوخته چهار درم قراح از خرخره فون هر واحد یک درم بار یک سالیله بر روغن آمیخته بر سینه بمالند و اگر داده بسیار و مرض مزمن  
 باشد لابد است از تنقیه سبیل قوی محمول از تخم انجبره و لبغاج و قنار و الحار و تخم خنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدر را از رطوبات نمایند لیکن این ادویه حزن باشد  
 بلکه بصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه قوی استعمال صوت و رفع او بتدریج بسوی قوت و طول است که بمجرایاضات جزئیة مخصوصه بصدر است  
 آنها شکام فیکه مواد قلیل لعین آرنه و از جمله تدبیر بعد از تنقیه بمسلمات استعمال قی متصل خصوصاً بعد خوردن ترب است یا شراب چهار درم بوق مع پنج آن  
 مار العسل و این دوا قوی است استعمال او نشاید مگر چون مرض قوی و امر صعب گردد و در خرق سفید بسیار نافع است و آن در امراض صدر مامون  
 غیر محقق است و بهتر آنست که قطعه مای خرق در ترب خلایه یک بشانه روز یکبار در اندام بعد بر آورده آن ترب را بخورد و اینها بگیرند خردل و نمک  
 هر واحد یک درم و بورد ارمنی نیم درم و نظرون یکد انگ سوده در پنج استار آب و عسل یک ادویه آمیخته بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمال احتیاط  
 مرعی دارند که هوای بار و بعد از رسیدن بلبوس سینه را بپوشیده دارند و از جمله تدبیر جدید درین مرض اوست لاین طبیعت است و تناول کبریکین سبیل  
 طعام و طرح کندن دشواریهای مرغ پر مغز و قطم و بلاب و چغندر امانت بران بیناید و اگر این کفایت نکند مال الشعیر شدید الطبع مع فریون اندکی عیسنه از  
 نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و فیتون درین مرض شدید الشفع است اگر از آن سبک دران فیتون جو شاییده باشد مال العسل بسیار نفع میدهد بنمای  
 و همچنین تناول او کثرتان پیچیده ملین طبع است و کدو لک انجیر و پودینه و سداب که در آب جو شاییده و از آن مال العسل ساخته باشند نافع و ایضاً طرح حله  
 باختر و پمع عسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاد و کثرت و همچنین طبع مویز و حله آب باران و نیز از تدبیرش ریاضت است  
 که از بلای سبب است و ترجیح نمایند تا بخلت و ایشان احداث اعتناق تجر یک ماده لعنت ننمایند و اعتدای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و آن  
 نصیج متوبل از تخمین خیر بود و نقل آنها لطافت باشد که دران حب ارشاد و زود و فو و معتز و پودینه افتد و دوستانغذیه آنها از شحم مرغ گوش و گوزن و  
 غزال و خصوصاً ثعلب باشد و خصوصاً ری آن که ری ثعلب چون خشک کنند و در درم از آن بیاشامند و دای این مرض است و کدو لک ری فقط بر  
 و لحوم برای آنها مثل ماهی صخری نری غیر اجامی و مثل کجشک و نر و در و راج و شور بای خودس پیر و کدو اساطیر و قلیل السمن نافع است و گاهی ای الح  
 در اندامی احباب ر بود و اصل میکنند و شراب ایشان ریحانی کثرت قلیل المقدار باشد چون اراده کثرت نصیج و اعانت بر نفث کنند بسیار رقیق اذ آن استعمال  
 نمایند و شراب عسل و مویز ایشان را نیز قلع میکنند و در شرابهای شیرین معادل با شای ملطفه بسبب جلا و تبیین و تخمین نیز منفعت است و باید که در شراب  
 و غذا فرق دوسه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منضم را نافذ نمایند و مواد مسدود و غیره اید و از آب یک و دفعه سیار نشو و بل بدفعات اندک اندک  
 نوشند و اما امور که اجتناب از آنها واجب است از آنجا جام است حتی المقدور و خصوصاً بر طعام خواب بسیار و خصوصاً خواب روز و نه  
 و خواب بر طعام مضرتترین اشیا است برای ایشان مگر آنکه بسبب بیداری فتور شدید و ماندگی و حرارت در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام  
 اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله خوب که دران نفث باشد اجتناب نمایند و از شراب آب خواه شراب بر طعام احتراز در زن و آما ادویه سسله قویه که  
 ملایم ایشان است مثل نوشیدن جاو شیر و تخم خنظل هر واحد نیم درم با العسل است و یا چند بدتر مرغ اشق و استعمال حب غار یقون در هر ماه  
 دو بار لابد است چون مرض قوی گردد و ایضاً تخم خنظل نیم مثقال فیتون سه مثقال آب سرشته حب ساخته بعد استعمال حقه ساذجه یک در  
 قبل ازین مثل آب چغندر و روغن کچو و بوق و مانند آن استعمال نمایند و ایضاً تخم خنظل و دوانگ تخم انجبره یک درم فیتون نیم درم عسل  
 سرشته یک شربت سازند و سه ساعت بران صبر نمایند بعد از یک ادویه ناسه ادویه مال العسل بنوشند و ایضاً تخم خنظل و شیخ مساوی  
 بوق نیم جز و پنج سوسن یک جز و جاو شیر یک جز و حب سبزه از یک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف قوطی مال العسل  
 بنوشند و ایضاً خردل کثرتان نمک طعام نیم مثقال عصاره قنار و الحار نیم مثقال شست قرص زان ساخته و یک درم در میان یک قوص مال العسل بخورند





احتمال حرارت قوی ننماید بار عسل یا پنجه بر بند و حب صنوبر یا حب بلغم عسل نافع است و اگر قند یکد رم در آبیکه بخیر سفید یک دقیقه جوشانیده صاف کرده باشد که اخته یا یکد رم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفخ بین نماید و واجب است که استعمال هیچ ادویه مذکوره بعد تحقیق بدن بدو است  
مسئله بلغم و رطوبت مثل دمای مرکب از ترب و غار لیقون و نمک فلفلی و تخم خنظل باشد و اگر استفراغ بدن بقوی از ترب و سکنجبین گشتن بدن او از بلغم و مخاط غلیظ پاک گردد و لعوق که از فراسیون و پیاز استیقل بریان هر دو احدی بخور و پنج سوسن نیم جزو ساینده لعبل گفت گرفته سرشته بساز  
صباح بقدر یک ملعقه همراه آب مطبوع شیخ یا حاشایا بر بخاست یا پودینه بخورند و از زودا مرکب هر روز چهار دقیقه با یک شقال مجنون قفی و یکد رم روغن چلغوزه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد تریاق اریجه نیم درم و لعل کتند و لعوق کر سنه پر سیاوشان رب السوسن هر یک هفت گرم  
با دیان فراسیون غار لیقون زودای خشک هر یک سه درم میوه سائله صمغ بلغم هر یک دو درم میوه منقی لبست درم کوفته سنجینه و میوه و صمغ و صندل و  
دیلمه پنجه تر کرده سود و دهم را آمیخته و یا لعبل کت گرفته آمیخته یک شقال خوردن نیز نافع است و کد لک حب صنوبر کبار سفید پنجه دهم با دام تلخ مقشر  
هر دو احدی پنج درم تخم انجرو با دیان کر سنه حله هر یک سه درم مغز پنجه دانه مغز حب قنقل هر یک چهار درم باریک ساینده بلطوخ انجیر و پنجه سرشته  
لعوق سانه و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یک شقال باب میوه یا پنجه مع سکنجبین غصلی بخورند و یا حله مقشر و جزو حب صنوبر کبار یک جزو در شیرین  
خوب جوشانیده باریک بسایند لعبل کت گرفته آمیخته لعوق سازند و یا علك الانباط ربع رطل و چند آن آب که آنرا پوشد بخوشانند تا بقوام عسل آید فایند  
نیم رطل انداخته بجز نماند آنکه لعوق گردد استعمال نمایند و جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که پیاز غصص خوب کوفته آب او بکوبند و شل او عسل  
آمیخته بر آتش آگشت بجز نماند تا بقوام لعوق آید قبل طعام و بعد او یک یک ملعقه بخورند و یا جالینوس در میان نوشته که میوه منقی و حله مقشول هر دو  
یک جزو آب باران سه جزو خوب جوشانند تا ماهر شود صاف نموده غسل آمیخته بجز نماند و کف او بر دارند تا بقوام شربت آید و مبرات اتوالی بنوشند شربت دو دقیقه  
برنج و شربت نافع انتصاب نفس نیز مفید است و آرد کر سنه آرد حله هر دو احدی پنج درم شونیز اصل السوسن هر یک دو درم عاقر قرحا یک نیم درم باریک  
ساینده موم در روغن سوسن یا روغن نارین که اخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه صماد نمایند و غذای ایشان مشاکی در مزاج و جوهر بادویه مستعمله  
اعنی جاریا بس لطیف باشند و مثل تهی و دراز و تدر معمول آب بخورند بر زیره و شبت و در اچینی و خولجان و قنقل یا بطخن بر روغن بادام و در اچینی و  
گردی و دمی و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابلس تر ازین افتد محوم غزال و در نب و قنقل و دهنده که تخم غلب براس ایشان موافق است لاسیما ریه  
آن چون بخیر نمک خشک کنند و کوفته پنجه و درم با یکد رم دران میوه جوشانیده باشند بدهند و کد لک ریه قنقل و اگر بطرخ و کدو سیج ادا سازند نافع بود  
و از بقول سداب و کرنس و لغنا و مرشا و صخره رطب و بادروج و چند روز در دل و مانند آنست و از زودا که یا بس انجیر و میوه و حب بلغم و حب انجیر و طیف  
معمول لعبل حب صنوبر حب بلغم نافع و از افندی موله بلغم مثل سمن و ماهی تازه و شیر را دو است و وجوب جمله که نفخ و مزید این مرض انداختن آب نمائند  
و کد لک از تمامی مولدات نفخ و ریاح و شراب غلیظ و حلوه بجز نماند و بعد غذا خواب کنند بلکه بعد نزل او اندک از معده بخوابند و طول هم ندهند  
و غذا بعد ریاضت چون از تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بر ابدان ایشان آب مالح لطلول نمایند یا لاقی و جرجانی میونسند اگر  
ماوه در عروق و شریان ریه و در خلل ریه باشد و ماهی بنود ابتدا البصده بسلیم از دست چپ کنند بجهت تدابیر دیگر کار بر بند و در خیران بادیان داخل  
نمایند و شور بای خرگوش و آهو و گوزن و در واه دهند و ماهی شور بجای ماهی طرخ باشد و شش و ریه و دماغ رشت خشک کرده بکوبند و با شکر آمیخته بدهند  
که درین مرض با نجا صیت نافع است و بعد طعام که مدت دراز نگذرد آب بنوشند و اقل آن غصه دو ساعت باید و هر چند که ترخیزد بر بخت  
و بعوض آب مار لعبل سه درم و مالیدن سینه و پلو کت دریا و نظرون سوده نافع است و اگر از ماش مانگی شود روغن یا سمن یا روغن خیر  
انکب بالند و آنرا تیر خوردن و دایچان باید که اولی بدو ماهی مغز شروع کنند مثل سکنجبین که از چهار دانگ تا یک شقال سوده در آب سداب حل کرده  
بدهند و سکنجبین بزدوری و عسل موافق است ماده غلیظ را نفخ و در بآسانی بر آرد و سینه پاک کند و خصوص که زودا سه خشک دران و زودا سه



او قدری که از جوشن ریه یا سبکی بچرخد داخل کردن منقعه که از رو و جوشن برتر است بعد از آن بگیرد اصل السوس متشتر پنج درم و نیز منقعی لبست، درم فلز اسایون پنج درم  
تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم پرسیاوشان ده درم قردانها اما شترتین هر واحد چهار درم زوقای خشک پنج درم جلد راجه شانه ها هر اگر در صاف  
نموده و در ظرف آگینه بدارند و هر روز لبست درم ازین مطبوخ بوزن پانزده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و مویز منقعی یک کطل صغیر و شنبلیله  
صد درم در هفت چند آن آب بچوشانند تا آنکه ماهر شود و بعد صاف نموده بقدر نصف آن غسل داخل کرده پس بنزد البقوام سکنجبین آید و اگر در آن قدری  
زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حل صغیر یا آنچه که بران سکره غصص و عری پاشیده باشد سازند و اگر این معالجه در آن اثر نکند ازین عمل  
نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود با این طریق دیگر که آنرا معالجه اوسط نامند منتقل شوند و آن آنست که بگیرند صقیل کلان تازه و قطعه قطعه خرد  
آن ساخته مثل قلاوه منظم سازند و در ظرف اختصر که نصف او از سکره کشند بر پاشند بنزد و سبک بگل محکم کرده پنج روز در آفتاب گذارند بعد پنج روز  
در سایه بگذرانند و سر او بکشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در دیگ انداخته بر هر رطل آن زوقای خشک و پرسیاوشان هر یک پنج درم جوشن یک درم  
داخل کرده خوب بچوشانند و بار دیگر صاف نموده دشل ربیع او غسل یا شکر داخل کرده البقوام آرند و هر روز ده درم از آن بایک درم این سفوف بنوشند  
بگیرند زوقای خشک پنج درم تخم کرفس دو درم و نیم پرسیاوشان یک درم و ثلث عاقر قرقا یک درم و نیز ج نیم درم همه باریک ساییده و نصف وزن  
او شکر طرز آومیزند و غذا زیر باج شیرین لعسل سازند و برین معالجه مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالث بچوش کنند که میان هر پنج روز  
یکبار قی کنند با نیلور که بگیرند ترب کلان و پاره پاره نمایند و برگ شربت کف بگیرند و در دل کوفته یک کف در آب تر کرده و در روز بگذارند و در دیگ سنگین بپزند  
اندکی میوه سبک و صره یک انگ خربق در پاره بپزند و از آن آبش ملائم بپزند تا ماهر شود و بعد صاف نمایند چهار اوقیه از آن بگیرند و در آن چهار اوقیه  
سکنجبین و دو انگ نمک سوده داخل کرده قدری کلان از آن بنوشند و از پر بر روغن بید انجیر آلوده تحریک نمایند و چون آید دوش و اقی کنند و معده پاک  
گرد و قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعد پنج روز راحت داده هر تبه دیگر قی نمایند و مابین ایام قی روغن خیری و یا سیمین که در آن قدری مصطکی و اندکی  
زوقا و اندکی خرچوشانیده پاشند بر سینه بمانند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن این معجون نمایند که خلقی شیر را باین معجون علاج نمایند  
که درم و بسیار از آن صحت یافتند چند آنکه گویا به و معال با نماند و این معجون را حاینان ترکیب داده اند بگیرند زوقای خشک ده درم و السوس  
سه درم و ثلث حمالا شتر افراط اسایون کما فیطوس جعه و اسایون هر واحد سه درم اخیون چهار درم کبریت در او انداخته و در هفت درم پنج درم  
فرشون سه درم و ثلث میوه سبک و یا سبک مصطکی عکاک الانا با راتیخ هر واحد چهار درم و نیم انیسون بادیان صغر هر واحد دو درم همه را بستانند و هر آنچه  
ساییده نشود در مطبوخ انجیر یا سکره غصص ترک کنند تا گذارند و پس با دو پیسجوتو آمیزند و جلد را لعسل کف گرفته لبسترشند و در هر هفت ساعت  
دو درم از آن بخورند و بالای آن نمیند که صاف غیر تلخ بجمع کنند و دائم سینند و بر روغن مذکور بالند و تکیه بر مالش روغن نکنند بل بمقدار که تلبیس نماید  
و غذا لم سیند که خشک یا قناری سازند و اگر از سینتیه و ترو باشد جائز است و از اعتدیه غلیظه و لینیه هر روز در ریاضت معتدل جائز است و از جماع  
حذر کنند که موهن صدر است و از جلد خوب منفجعه مثل باقلا و عدس و لوبیا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز انیمرض را بسیار نافع است اگر بدان  
حرارت مزاج نباشد بگیرند باز و پنجاه درم در او انداخته زوقای خشک اصل السوس هر یک ده درم اسقیل بریان سی درم و سواسه بارز و سبک  
بعده انجیر خشک بچوشانند و مالیده صاف نموده غسل او بر آرد و مثل او غسل سفید داخل کرده با آتش ملائم بپزند تا البقوام آید پس  
باز زد داخل کرده حل نمایند تا مصلک گردد و بعد دیگر ادویه مسجوتو آمیزند و این معجون هر روز بربت در حالت خلوص استعمال نمایند و آن در زوقای  
جودت است و کثرت آن ننمایند و هرگاه مزاج مرطوب بجزارت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و تسکین مزاج نموده باز اعاده این معالجه  
کنند و اگر بقایا ازین رطوبات لزجه در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تجرید کنند که نتیجه او نماید بگیرند زوقای خشک گوگرد زنج شمع عکاک الانا  
راتیخ پرسیاوشان مصطکی مساوی کوفته با پیله کرده بر آمیزند تا جملد آمیخته شود و بنادق ساخته بر آتش نهاده بجمع دود آن بگیرند و گاهی صاحب ریه

۱۰۰

وہاں سے آکر اپنے گھر پہنچا۔

۱۰



و شیر شتر نیز بر آن سوداوی مفید گفته اند و کذا شیر گوسفند و ماده خر و آنچه در علاج حقیق از اجزای دهانه گذشت بکار برند و غده ابار الشقیه سازند و گاه  
 باش مقشر مسح روغن بادام و شیر مقشر مطبوخ بقرع و اسفنا نانخ و مانند آن غذا میسازند و فواکه تر خشک طیب الراسحه و ششاق خوشبو و شمیدنی  
 و امرو و دخیار و ریاحین بارده مثل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و طلاسی اینها بر سینه مناسب از ایشان می یابند محفنه احتراز ضرر و رست  
 ۹ بعضی متاخرین میگویند که بعد فصد با سلیق یا البطی جهت تعدیل مزاج خمیره صندل ترش رازی یک توله و رقی لقره یک عدد و طباشیر لاجورد و فسول هر یک  
 یکا نشاء آینه طبعیاسا نند بعد شیر که اصل السوس هفت باشد و خیارین و مغز که و هر یک نه باشد لعاب گاو زبان هفت باشد در گلاب و بید مشک عرق گاو زبان  
 هر یک هفت توله بر آورده شربت سید لاثی دگا و زبان هر یک دو توله داخل کرده تخم فوج مشک نه باشد پاشیده فوشانند و غذا شور بای بخورند نهان تنگ و  
 و اگر احتیاج تنقیه باشد مطبوخ افیتون و فاکسی علوی خان کنند و یا مالو الجین یا سفوفه لاجورد و حباب فیتون و شربت شاهتره بدربشاه از زانی نشانند  
 و بعد فراغ از مالو الجین جهت تقویت و تعدیل مزاج یا قوتی بار دگا و کالاهند خان بعرق شیر علوی خان شربت گاو زبان و بر لیم و تخم بانگو و شربت سی هند  
 و نور دن انار میخوش و موز و نیشکر و سیب در رو آلوده و شستار و تر تر و خرپزه و لیمون شیرین و قش لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیره گاو زبان و غنیری  
 و خشکاش با عرق صندل و گاو زبان و بر لیم و اصل السوس یا شربت صندل و سیب همچنین قرص کافور یا شربت نیلوفر و عرق بید مشک و بعضی  
 مردم سوداوی و بدین الحمز از این نوع بسیار فایده و بعد فصد با سلیق و صافن ویدا و است فاذنه هر با عرق بید مشک و شربت یا لیم و قلیله شراب  
 شفته عظیم یابند و آنچه که پوست و ذلول باشد علاج پذیر و لیکن سیوس اسپنول سه باشد یا شربت نیلوفر چهار توله و عرق بید ساده و نیلوفر و صندل  
 هر یک چهار توله بپزند و یا شیر میش و ترنجبین و هند اگر قوت داشته باشد و الا لحوقات عربطه ذی لعابیت همراه عرق شیر و هند و باقی از بحث تبی قی ذلول  
 اخذ کنند و بعضی صاحب قنی می گوید که گاهی ربو از اجتماع دو نوع حادث میشود و متذیر الا اعراض میباشند حکیم شریف خان میگویند که بسیاری را از دو نوع  
 یعنی از اجزای قلب و نزله عارض شده و بر کفر اطباء امر ایشان نمی بود و معالجه آنست نمودن و صحت فیتند

علاج ربو ریوی

شیره تخم کشمش شیر که با دیان در آب بر آورده گلفند یا لیده صاف نشود و خوشه و دیگر ادویه که اسیر ریاح مقشر شده و جوارشات و کمادات و حمام استعمال نمایند  
 و در غن نار دین و سداب و فار بر سینه و پهلویا لند و شبت و یا بوند و مرزنجوش بر آن موضع ضا کنند و کمی صدر و پهلویا بر بخوش مطبوخ و کذا مطبوعات دیگر بنام  
 و بعضی بنفشه بلغم از مسهل بلغم تنقیه کنند و همچون فلاسقه و نوشدار و و خربزنیاد و امر و سیا و همچون قنی بخورند و آب بادیان و شیر که تخم آن و حب الرشا و یا ریح فیکرا  
 و جیکا که از سبکی و جوارش در آب حل کرده بسیارند هر دو احد برین باب سخت سودمندست و از سفحات احتراز نمایند با جمله بقول شیخ در علاج  
 این نوع ربو قصد دوا را باید یک تحلیل ریج بر فوق بلطافات که در ربو غنمی مسطور شد و دوم تفتیح سد و تا عاصی التحلیل از آن منفذ یا بد فقط و گویند که در ربو  
 ریجی این مثالی منفع که محلل ریاح سست بدینند گل با بوند لیسفانج با در بجه پد پوست ریج بادیان هر یک نه باشد و اخر انیسون فوه هر یک سه باشد و یا  
 هفت باشد گلفند علی چهار توله و بعد حصول نفع تنقیه بدن بکعبه فو اسیمون و غار لیقون علوی خان با ضا تر بدو ربو نه خطائی و پوست بلبله زرد  
 و سیاه هر یک نه باشد و نایک نیم توله انخیزد و هفت عدد موز منقی سه توله ترنجبیل چار باشد خیاری شربت ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چار توله  
 روغن بادام هفت باشد که غذا نماند تنگ و شور بای منع و سنگ خواره و وقت شام و صبح تبرید از مصلک سه باشد سه بوده در جوارش خالیونس آینه  
 بلیند بعد صغیر انیسون پنج کرفس لیسفانج و اخر هر یک چهار باشد اصل السوس پر سیا و شان بادیان هر یک هفت باشد شربت کرده شربت بزوری چار چار توله و یا  
 پاشیده و هند غذا بدستور برین نمط سه چار مسهل داده جهت تعدیل و تحلیل ریاح و تقویت معده جوارش مصلک مرکب علویان عرق تناک و وید و دار و غنیر و

علاج ربو استرخانی که از استرخای عضلات صدر رفته

جلد و دایمی جو شایند عمل آینه نبوشند و روغن ترس و سوسن دبان و د و غن شو نیز بر سینه بان و روغن نارین را تا شیره عظیم است و انخیزد و آرد و جو



و آن فصد با سلیق و لطیفه با لاشعیر و فصد صدر بار و در مخلوط آب بنب الشلب و آب غشی الاعمی سکن در دکن شود و قیروطنی تخم از آب جراد که کدو و آب گند  
و آب برگ بزر قنطاریا و جاتری دوم دروغن که تصدق باین آب بار کرده باشد تخم خج صدر نماید و اگر لیب شد بد باشد موم دروغن موقوف سازند  
و خرقد را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روان دارند و اگر قبض شود و لیب او زیاده گردد این خشنه عمل آرند  
بگیرند جو شمشیر که کشت و سبوس خنثی هر واحد یک کف دست و صره نشسته و عذاب سی عدد و میستان یک کف دست پر سیاه شان یک باقیه کبیر نشسته یک کف دست صغیر  
جمله را بچوب شامه تا مهر اگر دو و مثل حسود شود بعد از آن بعد از خشنه از آن صاف نموده با روغن بنفشه بپست درم و شکر سفید پنج درم و اندکی بورق در دادن بسیار  
تا یکذات گردد و دیگر کم خشنه نماید و در وقت از دیا و لیب قبض طبیعت همین خشنه بکار برند و اگر قوت قوی باشد اما ده فصد نماید و باید که دوا می سهیل  
از فوق استعمال نمایند و باقی علاج او علاج ذات الریه است

### علاج ریه جاره و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شرب و تقوعات و مجزورات و طلیعه مبرده علاج کنند و باشد که نزد فراط التهاب قلب دریا تیجاک بکا فراقه و شیخی نماید که در آن  
مراحم مبرده و قیروطنی است مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سوزن تنفس است نه ضیق النفس و شربت نمیر و بنفشه و شربت آن و مار الشیرازان فصدت  
و زیندین آب کاسفی و آب بنب الشلب و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند و حی العالم نفع عجیب دارد و بلباب بزر قنطاریا و آب برگ خرفه و موم  
سفید و روغن بنفشه بر سینه ضما و نمایند و زنجبیر که از امتلا می سعه بود و در پیش تنفیه سعه است و بکی و سبب ایراج و مانند آن و تقلیل غذا و تجویف معده و پیوسته  
سعد و آنچه در امراض حاده روز بخران ظاهر شود و علاش نشاید که در بختی علاجی ندارد

### سعال

بدانکه سعال که بشمار سی سرفه نامند از حرکاتی است که طبیعت دفع می نماید آن اذیت را از عضوی و آن عضو در سعال ریه و عظام متصله بآن  
و یا مشار که آئند و سعال ریه و صدر را مثل عطسه است هر دواغ را در حرکت از بر و دفع موزی و اسباب سرفه بقول جرجانی سه نوع است یکی اقسام سرفه  
ساده بود یا با ماده دوم انواع ادواغ و قروح و شوره ریه سوم رسیدن چیزی به موزی ناگه با آلات تنفس از خارج چون با و سرفه یا دود یا غبار  
یا غیر آن یا فرد فقر چیزی به خلقت و مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس است بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت  
همه بدن چنانچه در حیات یا مشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و طحال و پستان سرفه پیدا آید و هم او گوید که باعتبار انواع سرفه مزاج  
و انواع ریه و ششها و ششها که در ریه و آلات تنفس است سرفه حاصل می شود که سرفه سبب سوز مزاج گرم ساده دوم سرفه سبب سوز مزاج سرد  
ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه سبب سوز مزاج گرم با ماده چهارم سرفه سبب سوز مزاج سرد با ماده این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه  
سبب آناکسس در لیش آلات تنفس ششم سرفه سبب ثبرات السعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم  
باشد و دم غذائی که از آن برید آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن شور بهم رسد و آنرا لبرنی ثبرات السعال گویند و گاه ازین خون در ریه خراج هم میرسد  
و سرفه نامی دیگر عارضی باشد و بر تب مرض دیگر پیدا گردد و همچون کرمیا در فاخر نوشته که سرفه یا بچپیکه در ریه میباشد که محتاج با خراج است  
و آن چیزی یا ریم و یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حادث است که دایم از سرفه و آید و قصیده ریه را و غده نماید و یا بحسب رطوبت ریه است و یا بیست  
و حرارت آن و یا حدت درم در آن خواه حار و موی و یا صغری و یا بار و لثمی و یا سلب باشد و یا بجهت هوای بار که بر ریه رسد و شیخی  
می فرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و سبب موجب سعال یا با و سست یا داسل و یا سابق و یا باب بادیه  
سعال چپیکه از اسباب خارج است که اعصاب صدر و ریه را در مزاج و طبیعت آنها مؤثر گرداند و یا تفرق اتصال آن نماید مثل  
سردی که بر ریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد از هوای مستشق یا آب سرد مشروب و غیره و یا ششی از اسباب با و پیوسته

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

مختلفه مثل کثرت استفرغانات مجوع و صوم و جماع و سکون در مسکن حار که یا بسبب نزاع باشد سببش بر پوست ریه باشد اگر سرفه یا تب محرقه یا گهی یوم یا بوالی بود  
 سببش مشارکت همه بدن باشد اگر با صلابت طحال بود بمشاکت طحال باشد اگر گریح یک از علامات مذکورده یافته نشود تقدم اسباب بخش قبضه ریه مثل ریش رین  
 غبار یا دخان یا خوردن اشیای ترش یا غصص یا حریت و یا وقوع چیزه در حنجره پس سرفه که ام از اینها که اقرار کند سببش همان باشد و اگر مرض  
 در سوال اول بر آمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنبش نفث بر جنب ماده و لالت کند یعنی از رنگ غلطی که در سرفه خارج شود وجود نقل در سینه دیگر علامات  
 مخصوصه غلبه هر غلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج غلط از ریه سرفه شدید و عود و سرفه بعد از کام دلیل نزله بار دست و لین بشیر و وجه و عرض معال  
 بمشاج و مرطوبین مثل اطفال و اناث و اصحاب و عمت و استسقای رقی با رطوبت و کثرت خرخره خصوصاً در خواب و بعد از تقدم اسباب مرطبه مثل مقام  
 در خواب رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آنها نشان سعال رطوبی است و اگر با سرفه علامات خروج ریه از نفث خشک نشود و ماده یا طافه جرم ریه یا حتی  
 شقیقه قبضه ریه و حدوث آن بعد از نوازل اکاله و نفث الدم یا ادرام و دیگر ریه و صدر بود سببش سل باشد و اگر سرفه با کثرت مردم صغیر و کبار عام بود و از شدت آن  
 نمی کنند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و منقوطا اشتها بود و در آخر تنگی ریه و چشمها افتد سرفه بوالی از تقصیر هوا باشد اکنون باید آنکه گاهی یا سرفه  
 بار و نزله بار و نیزه شریک گردد و نزول شئی لبسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده لبسوی بینی سرفه کم گردد و در ابتدا چیزی سرفه بر نیاید و بعد از آن غلغ  
 خام سفید و یا مائل بزردی و سبزی بر آید و گاهی آن تب لاحق شود و سعال که از سود مزاج سازج افتد با نفث نیما باشد و آنچه با ماده بود با نفث  
 میباشند لیکن ضرر نیست که آن ماده محدث سعال باشد مثلاً حدوث از سود مزاج سازج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد که در  
 چون ریه اندک بلغم باشد این حرارت آن را بکشد و در نفث بر آید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سبب تخرز از این غلطی آنست که اگر نفث در ابتدا  
 ظهور نماید و بسبب منقطع گردد و بداند که این نفث از غیر ماده مرض است و اگر اندک تا خرد کند بعد از آن بزیادتی تشنج زیاده گردد آن نفث از ماده مرض باشد  
 و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و اللز و قه باشد پس در اول امر حرارت لطیف آن و طبیعت باخراج آن قوی نباشد و بعد از آن حرارت قوی گردد  
 و چنانکه حرارت در شدت زیاده شود و لطیف او بفرایند و خروج او آسان گردد و اینها اکثر سرفه یا لبس مادی که بان نفث نباشد سبب ضعف قوت و اضعاف صدر  
 و ریه یا نقصان ماده از آن میباشد و رقی فیما بین آنها نیست که آنچه از نقایا باشد بعد از انحطاط مرض و ضعف اعراض بعد از تشنج بود و آنچه از ضعف  
 و اضعاف باشد آن قوت ساقط و ضعیف و نفث بود و آنچه از خامی ماده باشد اگر بعد از تشنج مدت طویل بر مرض بود بان اعراض صعب و ضعف قوت  
 باشد و اگر در او اکل مرض بود بان اعراض غیر شتد باشد و آنچه که نفث نه رقیق باشد و نه غلیظ نه در ابتدا نه بعد از لبس سبب خشونت صدر باشد  
 و سعال بلا نفث گاهی سبب درم صلب ریه نیز بود و بوالینوس گوید هر که سعال با دفعه قبضه ریه عارض گردد سبب آن نزله باشد که از سرفه و دایر  
 پس اگر بان نفث نباشد ماده خنجره رقیق مائی حاد بود و هر که سرفه بهم رسد و وقت تکلم و کشدن و سخن بجان نماید بجهت غلغی داخلی نباشد بلکه سبب  
 خشونت قبضه ریه یا سبب سیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط گاه صاحب تب سعال عارض میشود و اگر سکین سعال نکند تب اگر چه خفیف شده و در نزد پنهان  
 رسیده باشد و لبسوی ابتدا بر جوع میکند و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفه در طویل میباشد و چون در سرفه مادی سبب ریه نفث محسوس شود و پایا گرم شوند  
 ماده عفونت نیز برود و تب غنی یا دق فکند

### علاج کلی سعال

بقول شیخ اشیای حاره رقیق ماده میکنند نفثی آرد و باره مثل شربت خنکاش و حریره خنکاش جمع میکنند ماده را براسه انتفاش مگر آنکه چون افراط  
 آنرا کنند بخیل میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیه ماده براسه نفث لبسوی اشیای حاره و این هنگامی است که ماده شدید الغلظ باشد و  
 اراده آنکه تلطیف او کنند تا همیا بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج سے افتد لبسوی اشیای بارده و این وقتیه است که ماده شدید تر  
 بود و اراده تعدیل قوام او نمایند تا خروج او نبشت سهل گردد زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث است و در اکثر امراض حاجت باشیای بارده









اکنون نفس خنجر بر آست سرفه نزل می مع عارض دیگر قلمی میگرد و مثلاً بر آست سعال که با تب و در سینه باشد پستان خطمی جنازی بهانه اصل السوس بعرق  
 شرببت بنفشه خاکی داخل کرده دهند و یا بهانه سه ماشه پستان ندانم تخم خطمی شش ماشه نبات تولد بطور قهوه بنوشند و اگر  
 باضعف قلب بود کل خطمی عذاب کا در بان بهانه جو شایند نبات خاکی و آخر روز و اول المسک معتدل عرق عنب الثعلب و اگر باضعف دماغ بود و کا در بان  
 گل بنفشه جو شایند نبات داخل کرده تووری چهار ماشه پاشیده و اگر با تب و چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بهانه جو شایند نبات و اگر با صلابت معده  
 باشد اول عذاب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بهانه سه ماشه بعرق شایند نبات تولد جو شایند شیر کاهوشش باشد روز دوم  
 شیر کاهوشش باشد شربت نیلوفر و تولد روز سوم و یا تولد ایک تولد بعد اصل السوس چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه افزایند بعد از ان  
 اصل السوس خطمی جنازی جو شایند شیر مغز تخم هند و آتش باشد و یا تولد و دهند چهارم روز شایند شش ماشه زهر مره یک ماشه بر عایت نفث الدم  
 افزایند و اگر با قبض و تب باشد عذاب گل بنفشه اصل السوس جو شایند شیر کاهوشش دوم روز شیر کاهوشش تخم کدو سوم روز زنجبین  
 بجای شربت بخت تلپین طبع دهند و اگر با تب باشد پستان چهار ماشه بوی منقعی و تولد عرق شایند نبات تولد و در سینه اول افزایند دوم روز کا در بان  
 و بخت آخر روز کا در بان سبوس گندم شش ماشه پستان یا زده دانه شربت و یا تولد و بطور قهوه بنیکم دهند و اگر باسهال و تب سبب هزال باشد با دق  
 باشد کافور صمغ عربی نشاسته کثیر اصل السوس مغز بهانه کوفته بخیج و در اول المسک پار و سرشته با شیر نبات مناسب دهند و کدو سرفه کینه و تب و ضعف  
 و لانوی و لم غذای شیر اصل السوس شیر کاهوشش عرق عنب الثعلب شربت بزوری بار و خاکی دهند روز دوم قرص طباشیر تلپین مسوده  
 تناول نمایند یا لایش دو انوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کثیر و ده ماشه کافور یک سرخ بوده بخورند بعد از ان آب تر بود پنج تولد شیر کاهوشش  
 شیر کاهوشش هر یک شش ماشه شیر کاهوشش چهار ماشه شربت بزوری بار و تولد عرق کدو عرق میه تخم بریان پاشیده افزایند و اگر با خفقان حاد  
 و تب باشد صمغ عربی یک ماشه مسوده با مله عربی یک و سرشته بخورند یا لایش شیر کاهوشش چهارین شیر کاهوشش ماشه شیر کاهوشش دانه پیل چهار ماشه  
 عرق معتدل پنج تولد عرق کدو یا سه تولد خمیره معتدل خاکی داخل کرده دهند روز دوم شیر اصل السوس چهار ماشه سپنول شش ماشه پاشیده افزایند و اگر  
 قدیری خون آمده بند شود و نفس عارض گردد بهانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با شستگاه اعضا باشد اصل السوس کا در بان بهانه  
 جو شایند شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با تب و در دگلو باشد بهانه پستان خطمی جنازی جوش داده شربت بنفشه خاکی دهند و غرغره ارجب الثعلب  
 گویند که راجع کشیند عدس مسلم جو شایند نایند و اگر از خوردن شیر نمیا غشایان شود صمغ عربی کثیر خطمی جنازی مغز بادام مقشتر تخم کاهوشش تخم خشخاش  
 هر یک سه ماشه کوفته بخیج بر من بادام چرب کرده در لعاب بهانه و لعاب سپنول چهار ماشه حب سازند و اگر در سرفه خون آید نیز مایه خرگوش یکدم  
 آب بار دهند و یا بازنگ سایند و در دم آب بازنگ دهند و یا گل ارمنی یا گل مختوم آب سرد یا آب بازنگ بدهند و یا مایه شیر بکنند و یا آب برنج  
 مطبوخ بکنند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و آنکه آنکه خون بچند دفعه برانند و بعد از آنکه گاهی در سرفه نزل می فرس جنت لضع نزله حار طبع بطور قهوه بنوشند  
 مثل عذاب بهانه تخم خطمی پستان سبوس گندم جو شایند نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عذاب کا در بان پستان نبات جو شایند و  
 گاهی جو شایند پستان عذاب کا در بان میکنند و یا بهانه اصل السوس جو مقشتر زوفای خشک نبات جو شایند بهانه و گاهی پوست خشخاش  
 عوض جو مقشتر میکنند و یا گل بنفشه خطمی جنازی زوفای خشک با دیان نبات جو شایند و یا بهانه سه ماشه بنفشه خطمی هر یک چهار ماشه الا کچی خرد سه ماشه پستان  
 یا زده دانه نبات و تولد جو شایند بطور قهوه گرم بنوشند و یا کا در بان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاهوشش و یا سه سبوس گندم چهار ماشه  
 ابر شیم مقرض بهانه هر یک سه ماشه نبات جو شایند شیر کاهوشش کاهوشش داخل کرده و گاهی در سرفه نزل می حار هر گاهی که ماده غلیظ باشد تخم خطمی کثیر بهانه  
 تخم خشخاش سفید زوفای خشک اصل السوس بوی منقعی انجیر زرد و جو مقشتر عذاب پستان جو شایند خمیره بنفشه مالیده صاف کرده میدهند و اگر در نوزاد ام  
 و در دم سفیز آیند بهتر باشد و یا بهانه سه ماشه با قلا کوفته چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات کدو جو شایند بطور قهوه بنوشند و غرغره عنب الثعلب

۱۰۰

سید محمد

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم



تخم خخاش سیاه و دو درم تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خیار پسندانه هر یک پنج درم اصل السوس مقشر سبب و درم اسپغول پنج درم ادویه کوفته در آب یا ان آناه  
یک شبانه روز تر کرده بچوشانند و لعاب اسپغول و لعاب تخم خطمی علیحدہ بگیرند و کثیرا صمغ عربی علیحدہ و نیمه ظل آب باران حل کرده بداند و مطبوخ را مالیده  
صاف نموده آمیزند و نیمه آنرا شکر داخل کرده و بقوام آرد و اگر ماده غلیظ باشد هر صبح مارا الشیخ شربت بنفشه دهند و در مارا الشیخ وقت طلوع چهار درم  
خطمی دو درم اصل السوس و یک کف با قلابی مقشر اندک بنفشه یا روغن کدو داخل کنند و اگر پنج درم خمیر بنفشه در آب با قلاب مالیده صاف نموده  
نیگرم نبوشند جائز است و نمیدین طبیعت نمایند با شالی که سخن نباشد مثل این مطبوخ که آن صبح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت با سهال افتد  
سپستان ده عدد عناب ده دانه موز منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم انجیر زرده ده درم سره ظل آب پیزند تا یک رطل یا نصف او مع ده درم مغز انجیر  
ده درم ترنجبین پنج درم خمیر بنفشه نبوشند و این مطبوخ عناب سبب و درم سپستان پنجاه عدد انجیر زرد سی عدد اصل السوس نیکو کوفته بنفشه ده درم موز منقی ده درم  
کشک جو یک مشت خخاش سفید هفت درم تخم خطمی کثیرا پسندانه هر یک پنج درم در چهار رطل آب پیزند تا یک رطل یا نصف او صاف نموده سه ادویه این یا هین درم  
گرفته پنج درم خمیر بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح نبوشند که نافع سعال نزلی حار و ملین طبع است و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو در ک  
فایند نبوشند و این شربت نیز ملین طبع است عناب سی عدد بنفشه سبب و درم هر دو را در یک نیمه من آب بچوشانند تا نیمه من آب صاف نموده بقدر درم  
گرفته ده درم مغز فلوس خیار شنبه و سبب و درم ترنجبین دوه درم شکر انجیر کاف کنند و درم کافان کوفته خنجر بران پاشیده نبوشند و اگر در سینه سوزش  
و حرارتی باشد بموم روغن اندر روغن مصنف و روغن گل ساخته و آب خیار و کدو و آب خرفه مساوی تسقیه داده و پیازچه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و انجیر  
موی سر و طلا بوره ارمنی و حمام مفتوح مسام و محلل ماده نازله از سر لبوبی صدیست و گاهی برای نزلات حاده لعوق خخاش و دیگر تا بیک درم قوی  
صاحب کامل می آید استعمال می نمایند و این مسیج کوی که نزله حار را این لعوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خطمی هر واحدش درم صمغ عربی کثیرا  
نشاسته هر واحد سه درم ادویه را کوفته این مطبوخ بشنود اصل السوس مقشر کوفته عناب سپستان موز منقی آب شیرین بچوشانند تا پنجه شود صاف نموده ادویه  
بیا میزد و قدری از ان بر روغن بادام بلیند و اگر لیب و عطش باشد و در مطبوخ بنفشه و در لعوق روغن کدو و لعاب اسپغول آمیزند و بکدی سبوس سمید آرد و انجیر  
و روغن بادام و خخاش سفید غذا سازند و سینه را بقیر و طی روغن شیرین و موم و کثیرا ترنج نماید و اگر زمانه سرد دراز گردد از نشاسته کثیرا بر السوس مغز تخم خیار  
مغز تخم کدو و تخم خخاش مغز بادام مقشر با قلاب مساوی و نصف جمل نبات میخند ساییده و لعاب بعد از آنه حب فرط طبع سازند و او را درم درم در اند و یا سپستان  
یک با بعد دیگری و بعد از آن کثیرا صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرد شدت کند از نشاسته و کثیرا و مغز تخم کدو و بر السوس بصدره کا هو سرشته  
حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و التهاب کفنه گردد و کثیرا صمغ عربی هر واحد سبب و درم در آب پیزند تا آب مثل غسل گردد و بعد در ان  
روغن بنفشه و لعاب اسپغول بیا میزد و بر هم زنند تا هموار گردد و درم از ان لبیند صما حب کامل و چا مع گویند که اگر سرفه از غلظت ماده بسو  
صدر رویه باشد و ملین نفث معتدل القوام اندازد باید که اشیا که اعانت بر تفتیه ماده صدر نمایند بپزند این مطبوخ همین فایده دارد بگیرند عناب  
و سپستان هر واحد یک کف موز منقی سبب و درم انجیر سفید ده عدد پر سیا و شان اصل السوس مقشر کوفته هر واحد پنج درم تخم خجاری خطمی هر واحد چهار درم  
بنفشه سه درم در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار ادویه از ان بگیرند و در ان خمیر بنفشه پنج درم مالیده و روغن بادام شیرین  
لیشتان بران چکانیده میگرم نبوشند و غذا افزوده چند رو اسفاندر و جزاری و حریره آب سبوس و آرد با قلاب یا مارا الشیخ که در ان کرکات شامی پخته باشند  
مع شکر بپزند و موز زراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بپزند و مسکه یا شکر یا العسل اگر حرارت نباشد بپزند که این جمله منقی صدر و  
معین بر نفث ماده اند و لعوق خیار شیرین درین باب نافع است بگیرند فلوس خیار شیرین و در اندک آب گرم بمالند و صاف نموده با قدری قند یا عسل  
بر آتش نرم منعقد سازند و قدری کثیرا صمغ آلو سوخته آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و درم پاره ربا السوس و درم  
هر وقت بداند و این حب نیز استعمال کنند کثیرا صمغ آلو هر واحد دو درم مغز تخم کدو و خرپزه و خیار هر واحد سه درم آرد با قلاب پنج درم فایند برابر همه







جو کوب نموده جوشانیده صابن کرده شیر که تخم شخاش و مغز بادام هر یک سه شست توله در آب مذکور بر آورده بابت سیند لقبو ام آرند و در آخر زعفران دو ماشه در بید مشک سه حبه حل کنند و اگر قبض بسیار بود و توله نشسته در جوش و اخل نمایند و اگر در آخر یک ماشه مشک و یک ماشه عنبر داخل کنند بهتر باشد و راغوز تا لیفت علومی خان برای سرفه و ضیق بار و نزلی موثر متقی اصل السوس مقشر هر یک پنج توله تخم طحلی چهار درم پنج باویان یک توله پریاوشان فغانی شک اصل خود و سح سه یک نه ماشه بزر البیج خود و صلیب هر یک نیم توله پوست شخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بچوشانند و صاف کرده بابت سیند سه وزن او و به بجوم آرند بعد مصطکی زعفران و اچینی هر یک سه ماشه کوفته ریخته در آن آمیخته نگاهدارند و حقوق بزر البیج مانع نزول نیزه بار و بر سیئه و میشد سرفه و قوی و بلع و معول و مجرب بزر البیج و توله زعفران فلفل گرد و اچینی فلفل و به زنجبیل هر دو احدیک توله مشک عاقر قرحا مصطکی هر دو حدش ماشه دار فلفل هر یک سه ماشه جوز بوا یک عدد و شبنم آثار شکر گرم کرده او و به ساییده آمیزند و خوراک دو ماشه شربت کوزنیا مانع اصل السوس مقشر باویان تخم طحلی پریاوشان هر یک دو درم زرد فغانی شک جلیه تخم کنان هر دو احدیک درم پستان سی درم پوست شخاش مع تخم یازده عدد باپا و سر شکر سفید بهر شربت سازند که مفید است لعوق شخاش پوست شخاش مع تخم سی عدد پستان سی عدد باویان تخم طحلی هر دو احدیک توله در نیم آثار شخاش سیند چون نصف با نوصاف کرده در باد آثار شکر لقوام آرند و بعد اصل السوس مقشر دو درم صغ عربی یک درم کتر انیم درم ساییده آمیزند و وقت خواب صبح بقدر دو توله بخورند که نافع است لعوق تا لیفت حکیم غلام امام که خلیه سودمند است اصل السوس مقشر موثر متقی هر یک چهار درم پوست شخاش مع تخم شنبه عدد پستان نهفت ده عدد بزر کنان سه درم انجیر پنج عدد پنج باویان پریاوشان تخم جلیه هر یک دو درم سنبل الطیب گاو زبان تخم طحلی نهفت سه درم باویان زرد فغانی شک هر دو احدیک درم نیم درم سبب باد آثار شکر سیند لقبو ام آرند بعد مغز بادام نشاسته مغز جلیه خوزه هر یک چهار درم کاکا و استیو دو درم رب السوس صغ عربی یک یک درم دار فلفل نیم درم مرکبی یک ماشه ساییده آمیزند و یک مثقال تا و و مثقال بخورند

### ذکر بعضی ادویه هندی که درین نوع سرفه نافع است

اگر مرکبی صغ عربی کتر ساییده به شنبه آمیخته بلیسد سرفه نزلی را مفید است و مرکبی باز رده میوه مغز خنده بسیار میکند و دیگر تخم نانوره دار فلفل هر دو مساوی کوفته بهینه باب صغ عربی حب البقره بخورند و بندند و یکی بدهند که مجرب است و دیگر فلفل دار فلفل مغز کزنجره تخم کثانی سها که بر بیان گفته میفید هر دو احدیک درم افیون نیم درم کوفته بهینه یکس باب ادرک کحل کرده حب البقره فلفل بنند و شب در دهن دارند و دیگر قدری شخاش بریان کرده ساییده با قدری نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگه دارند و بقدر یک ماشه در روزی دو سه بار بخورند و دیگر پوست شخاش مشروط چهار عدد و نمک لاهوری دو ماشه یک نیم باب با آب بچوشانند چون سوم حصه با نوصاف نموده و وقت خواب بخورند و دیگر گندیم چهار درم در باد آثار آب جوشانیده یک دو ماشه نمک از اختصاف نوده بنوشند و دیگر پوست درخت بول یک دام در باد آثار آب بچوشانند و قتی که سوم حصه با نوصاف نموده بنوشند و یک هفته بعین آرند و دیگر دار چینی فلفل پوست ساییده قفل هر یک یک جزو کتخه سفید چار بخورند و کوفته باب مطبوخ پوست میلمان بهیما ساخته استعمال نمایند که مجرب است تنقی النفس را نیز نافع و دیگر زعفران لب با سه زرد بنا و جد و دار فلفل سیاه و قفل هر یک دو ماشه تخم دهنوره یک ماشه قند سیاه برابر جوب ساخته استعمال نمایند و دیگر شرجو زماش چهار عدد و اجوان خراسانی برگ بنک هر یک دو توله در آب پا و سر بچوشانند چون آب نصف رسد صاف نموده موثر متقی چهل عدد انداخته باد بچوشانند تا خشک شود و هر روز نیم موثر نموده باشند که برای سرفه نزلی بار و حار هر دو مجرب است اقوال بعضی خداق شیخ الرئیس نوشته که در نزله بار و دلیا توذا مع مرو زعفران و غیره نافع است و هم او گوید که از جوب مجرب مسکن سعال کثرت روی حب میوه مردون است و الیقا که بیز میوه و چند بید شتر و اسارون ایلونا مساوی از آن جهما ساخته در دهن دارند و الیقا بزر البیج شش جزو مغز جلیه خوزه سبب جزو زعفران یک جزو شنبه سرشته حب از و الیقا میوه مرد و افیون و فلفل هر دو احدیک نیم او نیم روغن بلسان زعفران هر دو احدیک درم بقدر که سینه جفا زند و گویند که این حب میوه متعل جالینوس است رب السوس و مثقال میوه یک مثقال افیون زعفران مرکبی هر کدام نیم مثقال بعینه انگو ترشته حب سازند و یک از آن بدهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب آورد و از ای گوید





با دیان هر یک دو درم زراوند و حرج کینقال پودینه نری بهشت قارسی هر دو احد سه درم کوفته بخیته هر روز یک درم تا یک مثقال با یک اوقیه بکینجین علی مزاج آب گرم بخورد  
 و در بعضی نسخه اسطوخودوس دو مثقال نیز داخل است و وزن زراوند و حرج دو مثقال و پودینه و صمغ هر واحد یک مثقال و در شب سینه ملطیف بر وزن سوس  
 یا گرس بمالند و صبح آب یک دران یا بونه و اکلیل و درختیاسفت و مرزنجوش بخیته باشند یک درم بشویند و نمکیدراس بجادرس گرم و یا برچه مسخن و اکلیاب بر بخار  
 شرب که دران سنگ گرم انداخته باشند بلبل آرد و بوییدن شود نیز و امثال آن ماده را بنخیرین کنند و جمر جانی و ایلای میویند و سرخه که از سوزن باز  
 مادی بود و بیش نزل باشد و علامتش ربو و عینق النفس است پس روایت قانونی که در علاج آمانه کور شد باید کرد و اگر حاجت بد تنقیه آید بحسب غار لیون کنند  
 هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم تخم بونج و دو درم روغن با دام بپزند و بنخیریند و مویر منقی هر یک چهل درم اصل السوس پرسیاوشان پنج با دیان هر یک  
 هفت درم هر دو درم آب پیروز ناما نصف با نصف نموده نگارند و اگر ماده غلیظه تر باشد بر وزن روغن با دام تلخ بنوشند و اگر در سینه اندکی حرارت باشد در سه  
 کشک جوهرین مطبوخ بپزند و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد ماد شیر که دران چهارم کشک جوهرین دو یک درم با دیان و چهار درم اصل السوس متشتر بخیته باشند بپزند  
 لیکن ماد شیر کسری را بپزند که در معده او ترش نگردد و این شربت زونا درین نوع سرفه موافق است و بنخیر شکر سی ده و دانه مویر منقی ده درم حلیه مغسول با دیان  
 تخم کرفس پرسیاوشان اصل السوس زونا خشک فرایون هر یک پنج درم همه ملازمه من آب پیروز ناما یک من آید صاف نموده هر صبح سی درم ازان گرم کنند  
 و دو مثقال ازین معجون زونا آمیخته بپزند رب السوس زونا فای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز با دام تلخ زراوند و حرج  
 هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را کوفته بخیته باشند منقی بسرشدند و این معجون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظه  
 را بنج و دیگر بپزند زونا فای خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل اینسون تخم انجیر مسامی و باشند مصفی برستور معجون سازند شربت یک ملغقه و این  
 نیز تنقیه سینه از ماده غلیظه نماید رب السوس پنج درم فلفل قردمانا مکی استر با دام تلخ هر یک دو درم حلیت یک درم غسل سرشته حب سازند و پیوسته در دکان  
 دارند و آنرا که به شرب آرام نیاید این حب مفید است در مدینه سال که در مسامی اینون ربع درم جها بقدر دانگ ساخته شب در دهن دارند و از تخم کتان  
 بریان و دونه و فلفل یک جزو و غسل منقی سرشته لعوق سازند و اگر پودینه کوی یا تخم ترب عوض فلفل کنند و آب باشد و یا جاشیر خردل مغز با دام تلخ مسامی  
 غسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشته نافع و صبر ستوطری بشهد سرشته در دهن داشتن مفید است و این معجون بنوشته عیسی صهار بخت نافع گیرند  
 مغز با دام تلخ هفت درم باززد میوه سال که هر یک چهار درم زعفران جاشیر هر یک دو درم غسل بسرشدند و این لعوق نیز از دست پرسیاوشان چهار درم  
 فلفل ده عدد و مغز چلغوز ده و دانه ناریه یک درم غسل و روغن چند آنکه بدان سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند باززد و جبهه هر یک سه درم زعفران  
 جاشیر مکی مغز با دام تلخ هر یک چهار درم بشهد بسرشدند و لعوق نیز سینه را پاک کند و کداحی السعال بر لبان رب السوس فلفل فاند و ساو متفرغ یا اراج فقر او و در صواب

### علاج سر قمر طوبی

اصل السوس متشتر بنخیریند و مویر منقی نبات سفید جو شده بپزند و اگر توی تر خواهند پرسیاوشان زونا فای خشک با دیان پنج با دیان تخم کرفس فرایون و شربت  
 زونا و جمر و بنفشه آب گرم بخورند و بعد از بنج با دمه غسل بلغم و حب غار لیون تنقیه نمایند و زونا و ایرسا و گاربان و ترس پستان و ریون و خطائی و شربت و یا تر  
 در مسلمات این داخل میکنند و اراج روغن در نیاب و اقترین مسلمات است و یا سنا مکی پنج درم اصل السوس متشتر کوفته سه درم انجیر زرد ده عدد مویر منقی  
 پانزده درم با دیان خجاری پرسیاوشان زونا فای خشک بنفشه هر واحد سه درم غناب چستان هر واحد ده عدد و در سه رطل آب بپوشانند تا یک رطل بماند صاف  
 نموده فلوکس خیار شیرین و تخم بونج و شکر هر واحد ده درم مالیده صاف نموده روغن با دام داخل کرد و بنوشند و این حب نیز ز بان نگارند و رب السوس  
 پنج درم با دیان فلفل قردمانا مغز با دام تلخ هر واحد دو درم حلیت یک درم کوفته بخیته بسج جوهرین مغز با دام تلخ زراوند و حرج مسخن و اکلیل و اکلیل  
 سازند و تخم ترب و اصل السوس جو شایند و صاف نموده شهد آمیزند و نوشیده فی کنند و جهت نشفت رطوبات لعوقات گرم مثل لعوق غفصل که در ملطیف و اکلیل  
 بغایت نافع است استعمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بپزند و یا ایرسا و زونا صمغ عربی رب السوس اصل السوس اینسون متشتر هر یک پنج درم



و آمد کا کرا سنگی و زنجبیل و دار فلفل کنگی بهارنگی پوست بجن اخیر هر یک یک دو درم نمک سنگ نمک سوخنر نمک سانبهر سنجی جو اکهار هر یک یک درم کوفته باشند که  
 حبس از خوراک نیم باشد و دیگر مرغ پیل زنجبیل عاقر قره حایمه تیا به هر یک یک درم طلیعی میخنی بجن و ام کوفته در آب برنج ساختنی بقدر موطنه حبس از خوراک  
 جنب بخورند نیز برای امراض مذکور نافع است و دیگر مرغ پیل هر واحد یک درم تخم کنگی کوفته سنجی هر یک دو درم کوفته بجنه آب برگ بانسه جها بقدر کنار بنده بیک  
 صبح و یک شام به بند و دیگر دار فلفل تخم کنگی نمک سانبهر بر آب کوفته بجنه برگ مقو طر و آب جوشانیده شیردان آن گرفته بدان دو اما آمیزند و حبس بقدر کنار بخورانی  
 بسته یک بجن و یک شام استعمال نمایند و دیگر زنجبیل و دار فلفل سنجی و فلفل گرد مغز تخم کونج هله سی جو اکهار کوفته بجنه مقدار کنار رشتنی حبس بند و آب  
 نیم گرم وقت شب یک حبس بخورند که از علوی خان منقول است و دیگر غنچه آنکه سرخ مرغ سیاه جو اکهار مساوی سایند و بقدر فلفل جها سازند و وقت  
 شب یک حبس در دهن دارند و مجرب صاحب کما به نیست و دیگر طباشیر بجن باشد و دار فلفل چهار باشد زنجبیل سه باشد فلفل ناگلیسه الیچی تالپس پیر  
 پنج هر یک دو باشد نبات پنجه سفوف ساخته سه درم به بند و دیگر گویند که اگر چرچش با برگ و شاخ و تخم و بجن خشک کرده بسوزند و نیم سیر از آن گستر  
 در ده سیر آب جو شانند یا یک سیر با نصف ازین خاکستر جو شیده مع آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاؤ دار فلفل کحل کرده حبس بقدر کنار رشتنی بندند و یک حبس  
 هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر اوجان انداخته وقت خواب یک کفن بخورند و از روغن بر بهر کنند بر اسه سرفه بلغمی تازه  
 و کسن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و محتمل است و دیگر اصل السوس صمغ عربی هر یک چهار جز و دار فلفل یک جز و شکر برابر سفوف ساخته بقدر دو مثقال چند  
 روز بخورند و منفع ماده سرفه و مخزج نفث است و دیگر پوست انار و لایته دار فلفل کا کرا سنگی هر یک شش باشد نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک است و  
 پوست بلبله دو توله کوفته بجنه سفوف سازند و روز به دفعات قدری قدری بخورند که بر اسه سرفه ضیق معمول است الا یصفا اصل السوس سه جز و کا کرا سنگی  
 صمغ عربی پوست خنخاش سوخته لباسه هر واحد و جز و دار فلفل سها که بریان پوست بلبله مغز تخم کونج کات میفند قرضل پوست انار و لایته هر واحد  
 یک جز و سفوف ساخته بقدر راج خورند که درین باب بعمل آمده و دیگر کا پیل زنجبیل پیکر مول کا کرا سنگی بهارنگی دار فلفل مساوی سایند هر روز  
 یک درم لعبل آینه بخورند نافع سرفه بلغمی و ربود در قطع بلغم منزله است قاطع است و دیگر مغز سمندر پهل فلفل دار فلفل پوست خنخاش صمغ عربی کا کرا  
 اصل السوس مساوی سایند هر روز نیم درم به بند و دیگر دار فلفل اصل السوس طباشیر مساوی هر روز سه درم وقت خواب باب گرم  
 بخورند و دیگر صمغ عربی شکر تری هر یک ده درم عاقر قره حاج سوسن هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند و دیگر سها که کا کرا سنگی  
 قرضل پیکر مولی بهارنگی پوست بلبله دار فلفل نمک سنگ چلیقه مساوی زنجبیل برابر بهبه کوفته بجنه آب جها بقدر کنار خورند و وقت خواب  
 یک دو حبس بخورند الا یصفا بجن کنگی خرد اصل السوس کا کرا سنگی خوجان پوست بلبله کوفته بجنه در آب طلیوخ پوست میلمان حبس بقدر خود بسته  
 در دهن دارند و دیگر شلغم را در پارچه پیچیده گن حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس افشرد و آب ادبانات یا تناینگم دهند و خوردن سه درم  
 برگ بانسه با یکد ام شد مزوج کرده نیز نافع و دیگر نمک سانبهر پاؤ انار و مغز گنیکو اریک آثار پاؤ بالا و دیگر گلی تبه نهاده سمران بسپوش پوشیده گن حکمت  
 نمایند و خشک کرده در لبست و پنج آثار پاچکله شتی آتش بچند و دهند و بعد سرد شدن بر آردند و از چهار سرخ تیا یک باشد به بند که قاطع بلغم نافع سرفه و ضیق  
 و باضم طعام و مصالح معده و دیگر پوست بلبله پوست بلبله کا کرا سنگی بهارنگی دار فلفل شب یانی تنکار بریان شیطیح قرضل نمک سنگ  
 زنجبیل مساوی بقدر کنار خورند جها ساخته یک یک حبس صبح و شام بخورند و دیگر تخم پنور ساییده بقدر چهار باشد سه هفته خورند سرفه بلغمی را نافع است و  
 برگ یکله سوخته خاکستر آن با قدر سه نمک آینه در روز چند بار قدری قدری خوردن همین عمل دارد و دیگر دار فلفل بر علم نهاده مثل تنباکو کشند که مفید  
 سرفه مزمن است و پنجه هر قدر که خواهند در روغن زرد بسوزند و ساییده وقت نماز و سرخ از آن خورند و دیگر آرد موطنه در شیر در سرشته قرص ساخته  
 بر خشک بسوزند و با یک سوده بقدر دو سه سرخ در برگ قبول بخورند یا لعبل آینه لباسه که مفید سرفه بلغمی است و دیگر نمک سانبهر نمک لاهوری  
 نمک سیاه اوجان نمک لفظی سها که هر شش دو برابر در سبوحه گلی کرده گن حکمت نموده و بچند نیم درم از پاچکله شتی آتش دهند و بعد سرد شدن بر آورده برابر آن





و شام گریه گیلانی نویسد که ملاک علاج او تنقیه بدن از بلغم ثقی و اسهال بعد از خنک است اگر در اینجا امتلا از بلغم باشد و اگر نباشد بلغم زوفا یا بنفسه انجیر تر سرد  
 هر واحد درم جلیبه پنچ درم اصل السوس ده درم پرسیاوشان هفت درم پنچ کرفس پنچ بادیان پنچ کرفس پنچ بادیان و فانی خشک هر واحد درم پنچ پنجه پودینه  
 فوایدون هر یک پنچ درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بنوشند و این دوا بخورند تخم کرفس بادیان اصل السوس و فانی خشک  
 پرسیاوشان پنجم پنجه ایر ساق و مانا فلفل زراوند و حبه مقربا دام تلخ حرق هر واحد پنچ درم لعسل سرشته مثل جوز بدین که ده و جمیع خلط غلیظ را  
 از سینۀ خارج کند و لعوقات گرم بلینند و جوب حاره مثل جبلیکه دران رب السوس پنچ درم است و حب سیه سالکه که در علاج سرفه نرلی بار و در قول جرجانه  
 مسطرسند در دهن و از نو با یک دران انیسون و بادیان بقدری عمل جو شایند به استند غرقه کنند و حریره استخ از سبوس جوار می لعسل و  
 روغن بادام نبوشند و آب مطبوخ پنچ نسوس سبب بخونی و قدری عمل زنجبیل مربی غرقه سازند و غسل و شویزانند که بخورند و اگر این رطوبت طول  
 کند از الاصول نبوشند و در بعض اوقات چند دان مغز بادام تلخ و مغز حلزونه و پسته مع شکر و غسل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شوربا با نخ و سباز  
 و نوشیدن بنیند که خوردن سوز و حمام حار معرق در ریاضت متعبد قبل طعام لایسار کت صدر بقرات نافع است و از نشور بای چرب و مبردات و  
 فواکه رطوبت جناب نمایند و مطبوخ مذکور در قول جرجانی نیز شفع است و شرب آب بادیان رطوبت مع شکر طبرزد نافع است و اگر شدت کند تخم کنان  
 لعسل سرشته صبح و شام آب انجیر و مویز منقی بخورند و اگر بادیان رب السوس هر واحد یک جز و مغز بادام تلخ نیمه جز و فانی بر آب بر همه  
 حب ساخته در دهن و از سینۀ را پاک کند و غرقه و صینیق النفس ببرد و اگر بار رطوبت غلیظ لارج باشد گیزند تخم ترب و پودینه و بزرگان و در غسل  
 بپوشند و با غسل انجیر لعسل غسل جمع کنند و میوه سالکه و عکاک البطم و مبراجر اسه مساوی انیسون ثلث جز و بقدر دانگی حب سازند و دو سبب در چون  
 و از آنکه سعال شدید را منع کند و در سعال رطوبت که مریض بسیار نفث کند و آنکه هرگاه نفث کند ثقل آرد و نفس او تنگ گردد و خشکاش و انیسون پنجم کا  
 و بزر الیخ استعمال نکند و بخورند انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفث کند و تفصیل غذا کنند و غذا اسفند با جات و کرنیه گوشت و از آنکه فلفل  
 و کشیکه کشک حنظل بمانند و قدری و اسهال و کراشیه و براسه ایشان تلایا و شوا از تخم ارنب و طیب و بر سه و حلوا سه خرما و فانیستند و روغن بادام و عکاک  
 حلیه صلیح است و عوض آب جلاب یا شربت بنفشه نبوشند و اگر ماده غلیظ باشد با الحاصل با فانی نبوشند سیاه اگر ماده غلیظ تر باشد و هم او گوید  
 دوا که که بوجال رطوبت بی نظیر است بگیرند مرو میوه سالکه و انیسون و روغن لبان هر واحد یک جز و زعفران نیم جز و آمیخته بدارند و هر که حادث  
 خوردن انیسون غار و نیم دانگ ازان بخورد و فائده او بپند که در غیر او ندیده باشد و در طری بدرار که روغن این دوا جذب نکند

### علاج سرفه بارد

مطبوح که در سه رطوبی گذشت بپزند و آنجا که خفیف امور خارجیه همچون مصادفتهای سرد و جوارت برفت و استعمال آب سرد سبب باشد  
 نخستین از الیه سبب کنند بعد بهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را فی الحال گرم میسازد و همچنین استعمال هوای گرم و حمام و اگر  
 اینتا ج بعلاج قوی تر افتد حبس از مرو میوه سالکه لعسل ساخته زیر زبان و از نو و جلیبه ده درم و در مطبوخ اصل السوس و انجیر و مویز منقی پرسیاوشان  
 و پنچ بادیان و روغن بادام تلخ آمیخته با شغال معجون قوی نبوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم ص کرده نبوشند و انجیر با نخ و بزیان بخورند و بلغم زوفا  
 و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع است و الاضیا از شرب آب نافه بادیان رطوبت مطبوخ نصفه لشکر طبرزد و یا در و سه قطران مله یا عکاک البطم لعسل  
 بخورند و روغن لبان یک پنچ تا یک شغال بپزند و کذکاب کبریت مع سینه نیم شربت و لعوقات لیسابا حاره مثل لعوق معمول انیسون و تخم  
 کنان و سه رطل بریان و جلیبه و مغز حلزونه و پسته و بادام و صمغ آلو و کیترا و فانی بلینند و عوض آب ما العسل یا ما الهس که نبوشند و غسل تنها  
 یا مع تخم کنان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اضافه کرده میشود و کذکاب از لعابا که گرم مثل لعاب حبیب المرشاد و بزرگان مساوی  
 لعسل پنچ توام نموده لعوق سازند و کرسنه لعسل و آب انار شیرین مقوم لعسل و خوردن تر یاق کبیر و گلفند عسل نیز مفید و این شربت انجیر



آنجا که دست و ریه از قنبر رسد عدد پانچ عدد دیوچه انداختن فایده تمام دارد شیخ و شامخ قانون می نویسند که علاج سعال حار طیفیات معروفه از  
 عصاره دانه و اطیبه و مروغات نمایند بعد فصد قیفال یا بسلیق اگر امتلا باشد و جلاب نیز نافع است و نوشیدن لعاب انجیل و شربت بنفشه  
 و نیلوفر و یاقوتی ساده صبح و شام و در کمال لعوق خشکاش ساده و لعوق خشکاش که در آن خشکاش سفید و سیاه و او قیست مدام لعوق کنند و از رب السوس  
 بنفشه هر کدام ده درم مغز تخم خیار و تخم کدو تخم خرفه و تخم بنجین هر واحد پنج درم بلعاب بزر قنونا و بهدانه و قض ساخته سه درم بامداد الشیر و شربت بنفشه  
 بخورند و آب انار مقوم بشکر طرز دالیشا نافع و لعوقات ایشان از لعاب بزر قنونا و بهدانه و نشاسته و صمغ عربی باید و لعوق لعابات که در اکثر اوقات  
 مسطور است و جوب نافع سعال حار امتحال نمایند گاهی در آن محذرات می آمیزند و در سعال حار صافج و باماده و تخم بر سریده که شربت زرد رنگی از  
 دور روز و شب بقدر رغبت درم تاده و درم امتحال نمایند که مسکن سعال حار و عطش و ملین طبع است و الاغصاف السوس ده درم نشاسته یکمیته مغز ادام  
 صمغ بنفشه هر یک پنج درم ساییده بلعاب بهدانه سرشته جهنم صمغ سانه و در دهن بدارند و مار الشیر که در آن عناب و پستان بچینه باشند بروغن بنفشه  
 نوشیدن بسیار نافع است و خصوصاً چون بیس غالب گردد و اغذیه ایشان از لبلول بارده و بلوب شل تشا و کدو و خیار بروغن بادام و باقلا گرفته همراه  
 بچینه بروغن بادام و روغن کدو و مار الشیر و حریره معمول از جو و باقلا و نشاسته و آب بنوس و روغن بادام سازند و اگر طبیعت نرم باشد پستان جو  
 بشکر و اطریه دهند اگر کار باشد تا اتمام مار الشیر بطرانا مطلق الاطراف مغشول آب شکسته و نمک بپزند صاحب کامل گوید که هرگاه امتحال  
 از حرارت بخیزد مع تب باشد باید که در ابتدا فصد قیفال کنند و تبیر او تبید میرسد و مرطب شل مار الشیر که در آن عناب و پستان و کثیرا خیره قدس  
 خمیره بنفشه مالیده بروغن بادام و روغن کدو و بر آن چکانند با شند باید که دو وعام بمزوره اسفانج یا سمرق یا بنجاری بروغن بادام یا مغز ادام  
 سوده نمایند و انار شیرین و مشک و منوره و بادام مرطب که روغن و خیار و تشا بپزند و از اغذیه ترش و تلخ و صیاح و کثرت کلام و دغان و خیار اجتناب نمایند و گاه  
 لعاب بهدانه و بزر قنونا یا قوری بشکر طرز دالیشا نافع نمایند و تخم کدو و تخم بنجین و تخم خرفه و تخم بنجین و تخم خرفه و تخم بنجین و تخم خرفه و تخم بنجین  
 مغز تخم خیار و تشا و کدو و مغز بهدانه تخم خرفه هر واحد پنج درم نشاسته یکمیته صمغ نادر و ادرسه درم بلعاب بهدانه و درم فایده نیست درم بار یک ساییده  
 بلعاب بزر قنونا یا بهدانه سرشته بروغن بادام انداخته بلیبند و اگر ازین ادویه جیب پس باز نند و در دهن نگا بدارند نیز مفید است و تخم او گوید که اگر سعال  
 از حرارت صدر رویه باشد باید که صاحب را در الفصد بسلیق امر کنند و قدر حاجت و امتحال قوت خون بر آردند و مار الشیر بطریقه لعاب و پستان و کثیرا  
 و جز آن که مذکور شد امتحال نمایند و سینه را بروغن بنفشه و نیلوفر که در آن موم سفید که اخته باشند بمالند و بقرطی مبرضا نمایند صاحب معنی قدیم  
 گوید که علاجش بفسد بسلیق و شربت مار الشیر و امتحال لعوق خشکاش و خمیره بنفشه و لعاب بجلاب یا شیر و تخم خرفه و شربت خشکاش و امتصاص انار شیرین  
 و اکل جو نمایند و غذا مثل باقلا بروغن بادام و اسفانج یا بنجینه نیم شربت سازند صاحب تشا و الا که قحط و قوری گویند که در سرفه که از  
 سوزناج حار یا یا بس یا هر دو باشد مار الشیر بزر و شل شیر و تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشکاش و شربت بنفشه و روغن بنفشه یا روغن بادام شیرین  
 بپزند و خمیره بنفشه بهتر از شربت است و لعاب بهدانه یا لعاب اسپغول بشکر و بزر و مذکور سوده بشکر طرز دالیشا بجلاب و لعوق انار شیرین  
 و شربت او و شربت نیلوفر و حب انجیل از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم خشکاش هر واحد یکمیته رب السوس نشاسته هر واحد ربع درم سوده  
 شربت انار سرشته امتحال نمایند گاهی درین حب تخم خرفه می افزایند اگر حرارت قوی باشد و اگر حرارت قلب مغرط باشد احتیاج بکافور افند و لعوق  
 از کثیرا و جلاب و روغن بادام یا صمغ سفید و کثیرا و نشاسته و بادام و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بلعاب اسپغول سرشته و صمغ بادام صدر درم  
 گرفته در یکصد درم جلاب و دو صد درم آب و پنجاه درم روغن بادام بپزند تا آنکه بقوام عسل آید مدام امتحال نمایند و اغذیه اصحاب سعال حار و یا بس  
 مزوره کدو یا بنجاری یا تلخیه یا بقله نیان یا خرفه است و این مزورات ساده بی گوشت باشند اگر تپ لازم بود و اگر تپ نباشد جائز است که در آن گوشت پخته  
 یا جدی یا حل و لایما یا پخته او داخل نمایند و یا زردی بمیشنه نمیشد بپزند و اگر آنرا بطور حشو نوشند فی الحال نفع بخشد و رب عناب بلوغ الشفع است









بدهند و شربت بنفشه و شربت خشکاش هر یک پنج درم در آب نیگرم بنوشند و لعوق بنفشه و کثیرا و مغز تخم که در مغز تخم خیار و خوشخاش سفید باریک ساخته  
بلعاب اسپغول و بهانه مرسته بلینند و اگر دروغن بنفشه یا بادام و مانند آن بخیزانند بهتر باشد و از جو مقشر خشکاش سفید ساینده آب و شکر و روغن بادام  
حریر و پنجه بنوشند و قدر سه بهانه یا کثیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم که در مغز بهانه بلعاب اسپغول جفا ساخته پیوسته در دهان  
دارند و گاه سه نوشیدن بلعاب گاو زبان و شکر در آن کفایت کند و یا بزر قطن و بهانه کل بنفشه آب باران پنجه مایه صاف نمایند و فایند  
در روغن بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرد و از آتش فرو آورده کثیرا مغز تخم که در مغز تخم خیار خشکاش سفید نرم سوده مخلوط نموده یک لوت  
لعوق نمایند و این لعوق نیز تا نفع مغز تخم خیار زده مغز تخم خیار مغز تخم هند و از مغز تخم که در تخم خشکاش سفید هر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاسته  
هر یک شش درم تربخین منقی و در طل ترنجبین را آب هندوانه حل کرده صاف نموده با آتش ملایم پیزند تا بقوام عسل آید پس چهل درم روغن بادام  
در آن ریخته و دو جوش داده فرو آورند و ادویه را نرم سایند همزوج نمایند بشرقی پنج درم تا بهفت درم و یا این لعوق حب النطن پیچیده  
مغز پیچیده و از مغز بادام مقشر هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزرده بنفشه مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته بفایند مقوم لبشند و اگر  
در مزاج حرارت نباشد عسل عوض نمایند کنند و این حسونیز تا نفع است آرد و با قوامی مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کثیرا و درم آب حل نموده  
و خوب پنجه روغن بادام و فایند یک اوقیه و نبات ده اوقیه داخل کرده پیزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر باین نوع سرفه حرارت و عطش باشد  
این حسب استعمال نمایند مغز تخم که در رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندوانه نبات هر یک دو درم تخم که در تخم خشکاش سفید هر یک پنج درم  
صمغ عربی کثیرا نشاسته آرد و جو مقشر کثیرا بنفشه هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پانزده درم مغز بهانه هشت درم کوفته پنجه بلعاب بزر قطن و امشته  
جوب سازند و اگر یک حب در دهان دارند و اگر حرارت با فراط نباشد از رب السوس پریا و شان کل بنفشه کثیرا صمغ عربی نشاسته با دیان  
هرزاد یک درم مغز بادام مقشر آرد با قلا هر یک چهار درم تخم خشکاش سفید دو درم شکر سفید دو اذره درم زعفران نیم درم کوفته پنجه بلعاب تخم مرو  
مرسته حب سازند و پیوسته یک حب در دهن نگا بدارند بطریقی گفته که علاج این قسم سرفه فصد و استقراغ و تقطع مزاج است اگر مزاج حدت و زریا  
ما را الشیر خوراند و ملایم نمایند سینه را با شیمی حلسه مثل کثیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لعوق است تخم از بلعاب بهانه و فایند و کثیرا و مغز بادام  
و مانند آن لعوق است تخم از تربخین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بهانه و نشاسته و مویر منقی و گاه نه پاوه کرده میشو و بران رب السوس  
و اگر با آن قرص باشد از شیمی مدله مانند کند و راتیج با سارادویه مذکوره علاج نمایند صما حب کامل گوید که چون سعال از خشونت  
حجره و قصبه ریه عارض شود و غلیظ را از اغذیه و ادویه مغزیه حلسه مثل خمیره بنفشه بر روغن بادام یا بلعاب بهانه و فایند و روغن بادام و حصه  
معمول از آرد جاری و نشاسته بشکر یا فایند و روغن بادام و شربت بنفشه یا بک بلعاب بهانه بدهند و بنفشه نیمه شربت و مسکه تازه بشکر طرز  
بنوشند یا بکیر از مغز بادام مقشر و باریک ساینده بجلاب مرسته بلینند یا بکیر از صمغ عربی و بلعاب بهانه و مغز تخم که در هر و ادیک جزو  
باریک ساینده بجلاب لبشند و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کثیرا یا چند بهانه در دهن دارند و یا این حسب  
سعال مغز بادام مقشر مغز تخم که در مغز بهانه هر و احد پنج درم کثیرا صمغ عربی صمغ بادام هر و احد سه درم باریک ساینده بلعاب بهانه یا قلا اسپغول  
حب پین سازند و اگر برای لذت جزوی از شکر یا فایند آمیزند با جزو است و هر وقت در دهن دارند که مجلس خشونت است و ایضا بکیر از صمغ سفید  
سه درم روغن بنفشه دو درم که اخته فایند باشکر طرز داخل کرده لعوق سازند و گاه گاه بلینند صما حب مغنی قدیم نویسد که علاج  
سعال آنکه تا پنج خشونت قصبه ریه و حجره خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عناب مع بلعاب بهانه و شربت خشکاش یا بنفشه  
و غذا بنفشه شربت است و اگر سعال زیاده باشد فصد قبضال کنند و ما الشیر که در آن سپستان پنجه باشند بنفشه روغن بادام بنوشند و غذا  
اسفناخ سازند از اغذیه مالحه و صافه و صیلح اجتناب نمایند و آینه درین نوع غذا مزوره باشند بخور بادام یا از آرد با قلا بخور بادام



بخوراند و سر و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم باشد و آنجا که سرفه بلغمی با حرارت باشد بعد از اصل السوس مع شکر گل بنفشه کا و زان عذاب جو شاییده است  
 و اگر تلمین مطلوب باشد ترنجبین شیر خشک افزایند و مغز قلوس نیز سودمند است و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیر بود و دام و یک کجوهی بسیار گرم روغن  
**بقول** شیخ حقی مطوع بشیر زن آنگاه بقوام عمل آید و با آب بادیان رطب براسه ایشان کفایت کند و زان طفل را بعسل و گلاب کند و پنج زبان را  
 با گشت نمز نمایند تا بلغم بسیار تری کند و صغ عربی کثیرا مغز بیدانه رب السوس فایده زهر روز قدری در شیر مادرش یا بشیریت انام شیرین یا بعسل بپزند و از آن  
 لعوق ساخته بلیسانند و اگر بلغم بسیار باشد قدری جلوه باریک سوده اضافه کنند و مرضه را از اغذیه بولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته منع عربی  
 رب السوس مساوی بقدر تخم و حب خسته بپزند و شکر را که شب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه نمی کنند نفع مست و گویند  
 که طبع بادیان دپودینه بعسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گویند میباش و خشک کرده ساییده بقدر جها با نباتات و شیر مرضه  
 حل کرده صبح و جو کردن عاجل النفع مست و تقوی پوست خشکاش اندکی سریع الابرار است و زربل غراب و ضره بسته بگردن طفل آویختن بر سر معالجات  
 نفع دارد و گاهی در سرفه اطفال مع تب بلغمی عذاب اصل السوس با لکیمه جو شاییده فاکشی پاشیده فیدهند و نا لکیمه جهت سرفه بلغمی داخل میکنند و بر آب  
 تب و یا تخم اصل السوس عذاب شکر سرخ جو شاییده بنوشانند و لمبله و عذاب سوخته در رب السوس و گلاب و قند شب بلیسانند باشند و از افیون میعه  
 سا که کند و مرکب هر یک کجوز و عرقان نیم جزو باریک ساییده برابر موگ حب بسته یکد و حب بپزند و یا مغز قندق مغز جلوزه جلوه مساوی با عسل سخته  
 بخوراند و اصل السوس و اچینی نبات سفید سفوف نموده بپزند و یا بزرگان یکماشته قرفل یک عدد و اچینی یکماشته جوش داده صاف نموده با نباتات یا  
 شربت زودا بپزند و در صورت حرارت مزاج مغز بیدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کثیرا صغ عربی کوفته در شیر آب گرم دادن مفید است  
 و اگر بیدانه صغ عربی کثیرا قلقل سیاه سعد کوفی نشاسته زودای خشک خولجان بادیان و انیسون هر یک نیم درم اصل السوس مع شکر یکدرم انجیر زرد و عسود  
 مویر منقی پخته داده ساییده برابر عسل آمیزند و حب سمن مزاج بلیسانند و سرفه اطفال مکرر بعسل آید و کثیرا و شکر ساییده و شیر زن یا شیر و حل کرده  
 در معال از من اطفال مجرب سویدی است و هم او گویند که کشش بپندی معال صبیان را نفع میکند و گلاب بادیان رطب جو شاییده صاف نموده شیر زن یا بزر  
 اضافه نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار یکدرم تخم خشکاش کثیرا و واحد نیم درم و بلنج ده عدد و سبستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زرب سیاه  
 بعسل سخته بعسل بلیسانند مسکن معال بلغمی است و تعلیق حجر اسفنج در گردن طفل معال شدید را ساکن کند و شرب آب افشوده برگ بنز نوبه بشکر  
 مفید و دادن در روغن گل حل کرده یا فروغ طفل چرب کردن مسکن معال صعب است و تعلیق پای غراب زردی صربی همین عمل دارد و زرب بگین نیز نافع است  
 و لعوق پنج راسن هم مفید و اصل بپندی نویسنده که اگر کرا اسکی ساییده بعسل آمیخته طفل را بلیسانند بحسب سن خرخره سید و زرب بلغمی از نفع است و اداسان  
 بطفل شیر خواره موجب فویدی و توانائی است و اگر سها که نصف خام و نصف بریان و بوزن آن قلقل سیاه و زرب بگین که هر کول سازند و برابر تخم حبسته بخورند  
 نیز براسه سرفه بلغمی اطفال نافع و یا زرب بگین کرا اسکی ایس وانه الاچینی سفید برابر کوفته بیخته بعسل لعوق سازند و پارچه در آب کوبند که ده خشک نموده  
 کلاه آن بر سر طفل نگا دارند و اگر تیس پنج خراسانی هر یک چهار باشد بهارنگی کرا اسکی مو تحبیا بانسیه میل هر یک نیم توله مویر منقی و دوام عسل کشیده  
 سه دام کوفته بعسل آمیخته از دوسرخ تاد و ماشه بحسب سن و توانائی و شیر دایه یا آب گرم بپزند جهت سرفه بلغمی و خرخره و صیق و سوز نفس طفلان مجرب است  
 و که لک چکر مول کرا اسکی میل پنج پوست پنج جوانسه کوفته بیخته بشده آمیخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین مو تحبیس بانسیه میل کرا اسکی کوفته  
 بیخته بعسل خسر که ده نگه دارند و وقت حاجت بقدر سن معال و شیر حل کرده بپزند که از مجربات است و یا پوست لئاس و اصل السوس یک شوره هر سه مساوی  
 نیکنفته در کوزه گلی پر کرده و در سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یک ماشه با طفل دهند که نافع سرفه بلغمی اطفال است  
 و اگر کرا اسکی تیس دار قلقل اصل السوس صغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سه شته لعوق نمایند برای سرفه و فی اطفال نافع است و اگر از صغ عربی  
 یک نیم توله کثیرا نشاسته هر واحد یک توله اصل السوس مع شکر نیم توله سفید دوازده دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت کثرت حرارت مغز تخم زرب کیتوله

۱۴۱

سید بنوری است که از آن است که در این کتاب است

[illegible]

100

[illegible]



و یا از دیگر اعضا تنفس مثل حجره و قصبه ریه و رگها که اسباب سینه و یا از اعضای دیگر تنفسه اعضای باطنی مثل مری و معده و جگر باشد و سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از مجرای احت است و آن یا بسبب بادوی باشد و یا داصل و یا سابق و سبب بادوی یا ضرب یا سقطه بر سینه یا جگر یا بر حجاب است و یا ششی قاطع یا سرفه شدید یا آواز قوی یا حادت آواز بلند یا تیرج یا ضجر و خشم و این بیشتر بجزوئان و کسانی که خشم گیرند از هر چیز میسر و یا قوی سخت خصوصاً در سینه نفث الدم یا تناول مسهلات حاده و اغذیه حار و مثل سیر و پیاز و یا خون یا غم و یا هم که باعث حرارت خون گردد و یا خواب بر زمین بستر و یا چسبیدن زلزل و در حلق و داخل او در حجره و مری و یا مقام در پهلو که گرم و سرد و یا ذوب قوی و یا حاصل ششی ثقیل و یا کثرت استعمال حمام و اما سبب داصل یا در عروق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع و یا انشعاع و یا وسعت آن باشد از قوت که برود یا از حدت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا ترخا و یا تا کل از حدت خلط و تنزلات حاده مری یا بلغمی مالم که از سر صدر و ریه بریزد و یا تنخاف عضو و ترشح خون از آن و اکثر متسع میگردد و منافذ میان اجزای قصبه و شرايين زیاد از حد می پس ترشح می یابد خون از آن بسبب قصبه و آنچه در غیر عروق باشد در سینه و شش معده و جگر حراحت یا قرحه حادث از جراحت یا از تا کل تعفن بود و چون از عضو چیزی منتقل گردد و بجز بقره میگردد و گاه از دم دمو می رسد می باشد که ترشح می یابد از آن خون و نفث الدم که از دم ریه باشد سلیم است زیرا که دموئی است و ترشح می یابد از آن ماده غیر محضه و غلیظه و گاه یافته میشود و نفث الدم ریه همه این اسباب گر چسبیدن زلزل و اما اسباب بقا سببی است که مقدم باشد بر این اسباب و اصله و آن یا کثرت ماده است بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب ماده فاضله از قد ضروری طبعی چنانچه عارض میگردد و عند ترک ریاضت و احتیاج خون که عادت دفع آن باشد مثل خون جنین یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع شود و امتلا می رسد حاصل گردد و یا حادت ماده است مثل زلزل حاده مری یا بلغم مالم یا قوت دم و یا شدت حرکت آن و یا ریلح که در عروق مجتس گرد و ولنگا گردد و خصوصاً در مجاری و یا استعداد آلات حاوی ماده و بسبب برودت و تقبض که دشوار گردد و انبساط آنها و طبع قوت مجرکه گردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا بیست اسباب تخفیف و تکلیف بآنکه سببی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مری که وسیع گرداند و یا مسام آنها را و یا ملاقات ششی خارق اکال یا قطع یا من و بداند که چون امتلا می رسد و جمیع بدن و همه رگها عارض شود و طبیعت متوجع خون فردی میگردد و بهر طریق و جهت که او را ممکن بود اگر شدید الاستعداد یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید از آن بفت و یا بلقی و یا بر عاف و یا بواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافتن نگردد و نگذارد که خون رسد و الکلیفیه از آنها اخراج یابد و امتلا بر حال خویش ماند بزرگ منافات بکشد بسبب انقباض آن خون تجا و لیث شرايين که بار که در قلب اند و بسو قلب و دماغ و هر که نفث الدم از ریه افتد هم آن باشد که قرحه ریه او را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که مجتس گردد و باز نفث الدم هم رسد خون آنست که این نفث الدم ثانی بسبب قرحه باشد که جراحت اولی تحصیل بدان گشته و اکثر دم منفوث رخانی باشد که از سر مجرای حلق و بسوی ریه سیلان نماید و درین خطر نباشد و چون نفث الدم از لواحی ریه آید و در خون بان متعلق باشد که خون از افراط و دو دم خون از جراحت او که قرحه نگردد و گویند که نفث الدم از اعراض ریه و امراض محو است چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق هر نحو که باشد علامت روی است و از اسفل هر نحو که باشد علامت جید است بعضی گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقاً روی نیست مگر آنکه نبند نگردد و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که خروج آن باسهال جید نیست و شنج می فرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچه مجتس نگردد و یا با تب باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بوسیر یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید آنست که بقدر متعادل باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نگردد و البته روستی و بیشتر نفث الدم سبب شغای درم کبد یا طحال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد در آن خوبی نیست که در آنچه از ریه باشد و اکثر بزدی زائل گردد و اگر نروال پذیرد و در آن فائده قروح ریه نبود و اگر چه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از دی بر آید قرحه گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بایستد باز بر آمدن گیرد و اکثر نفث الدم از صدر بکس عارض میشود که او را تنزلات بیشتر حادث گردد و دو سینه او تنگ باشد و آنچه از سر بسوی صدر او نازل شود فصول رقیق حاد بود که



و نه خنجر و کرس و سداب و خنجر و نیپر کمنه و خرما و عسل و جلا شیرینها و مالخ و شور و شیر خام بر پیر کند و از اغذیه موافقه برای ایشان هر چه منصفه و مسوده باشد  
و همه لحم و جله و سرد و مانع از غلطان او و ازین قبیل است شیر مطبوخ و دودغ گاو و غیر تازه و فو که قابضه و زیت الفاق تازه و دانه که تسکین حرارت ماست  
بیشتر باشد طعام او از غوره و سماق و در رشک و انار دانه و ترشی ترنج و برگ خماض یا بدیناچه بره پخته اگر تب نباشد و اگر باشد موزرات و مالخ و الشعیر  
و مجیه بکده و مغز بادام و مسکه و دهنده و صبح شربت ریاس گل ازنی میاشناسند و آنرا که حرارت قوی نباشد شیر تازه بی نمک و شیر تازه و مطبوخ و مغیره  
دودغ گاو که پیاز پیچند و حریره که از جادرین منتشر و کک سازند و زرد و بهیضه شیرین است و گوشت در ارج و تیه و تدر و و لمسی تازه و مانند آن مناسب بود  
گاه انتفاع می یابد با غذایه چرب و میاه شیبیه شدید المنفعه باشد و بهترین آبها جبت شربت آب باران است یا آب که در آن گل ازنی انداخته باشند و  
آب معدن آهن و آهن تاب و بتور و اما تیر مرغ خون و استعمال او بهیچ حال آن چنان باشد که نگاه کنند تا خون از کد ام محضومی آید و اسباب آن دریا  
بعده بلعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گرد و مشغول شوند این سرفیون گفته که علاج کلی عام نفث الدم نیست که اگر از افتتاح او عید باشد تسکین افواه  
آن او غنی نموده کند و اگر از انصداع و اخراق باشد التمام آن نمایند و اگر از تا کل بود تو بولد لحم در موضع متا کل کنند و وعالی که افتتاح یافته با دویه قابضه  
از اقه و باغذیه موله و خلط محمود و ادویه رو یانده گوشت صلیح می یا بدیهی گوید که اگر از افتتاح افواه آورده باشد ایشامی قابضه و انفع می کند  
و اگر از شقاق باشد ایشامی مغزیه و جفیفه بلالذع مثل گل قبری و اگر از اکال باشد ایشامی که گوشت برو یانند و این از ادویه بنه لحم بود و از اغذیه  
ایشامی محمود و الکیموس و گاهی در ادویه نفث الدم ادویه خنجره داخل می کنند برای آنکه خواب آورد و بدست خود اجماد خون نماید و هم او گوید که اگر خون  
به تنخ و تنخ بر آید و در آن خطر نبود و اگر لقی خارج شود ایضا و در آن خون کش نیست و اگر سبزه بر آید آن خون است و در آن باید که ابتدا بفضله با سلیق کنند و  
تفتیه بن از خلط غالب نمایند و این قرص که با بخور اندکند و دم الاخون گلنار هر واحد سه درم که با پنج درم شافنج گل مختوم هر واحد ده درم شافنج  
درم زرد و بنیونی افیون هر واحد یک درم ده قرص زین تیار سازند و هر روز یکی از آن آب با درج یا آب خمره بپزند و اگر امر سخت باشد یک قرص قیت  
شب دهند و باز و در آن بپزند و اطراف و خصوصاً سینه را مالند و اگر در سینه جای در کند قرص مذکور در سر که و آب طلا کنند و غذا بصرم و سماق سازند و  
گل مختوم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع است اقا قیچا چهار درم گل سرخ گلنار یکده شست درم صمغ عربی دو درم  
کثیرا یک درم و آب باران بقدر یک مشتال قرص سازند شربت یک قرص و ایضا و در چینی سیلنه افیون هر واحد چهار درم فاضل سفید دار فاضل بار و در بنیونی  
از عطران هر واحد و مشتال بعسل سرشته قدری دادن نافع است و این دو نفث الدم حادث از نفث یا شقی یا کال را نافع است بطا شیر گل سرخ  
گل ازنی گل مختوم شافنج هر واحد شش درم لبه که بر یا مروارید یا سفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کثیرا هر واحد شش درم تخم خنشا ش سفید  
مغز تخم خیار بزرگ و در تخم باز تنگ شافنج گودن سوخته هر واحد هفت درم اقا قیچا عصاره نجه القیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته بریان  
شش درم کوفته بنه سه درم آب باران بپزند و هم او گوید که هر گاه خون بسعال بر آید نیپر یا یخ خشک کوش یک درم آب سرو بخورند یا تخم باز تنگ مسوده دو درم  
آب باز تنگ و گل ازنی یا گل مختوم آب سرد یا آب باز تنگ یا آب نی تر یا مارا اشعیر بکنند یا آب برنج مطبوخ بکنند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون  
انک اندک بدفعات برآورد صاحب معنی قدیم می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز بکنند یکی کیفیت دوم کیفیت علاج کفایت و اول  
و کیفیت تعدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم و حبس و احضار و سببی که واجب است کند انصباج بن بسوی موضع مذکوره یا کفایت او  
باشد و یا کیفیت اما کفایت چون زیاده شود و عروق متلی گردند بعض عروق و قاق سبب ضعف او از عمل منصدع شوند و اما کیفیت او چون  
تیز گردد و طبیعت او که قطع او را حادث شود و شعب عروق بحدت آن متا کل شوند و خون بسوی موضع از اعضا منصب گردد و در علاج آن  
فصد و اما که ماده است بطریقیکه مسطور شد بعده لزوم شرب بارا الشعیر گل مختوم و شرب رب ریاس و رب خماض و رب حصرم در اکثر اوقات طعام  
او سماقید در مانی و مانند آن سازند و اگر حبس و دشوار گردد ای قرص بپزند که بفتح نفث الدم از هر موضعی که باشد کفایت کند و صدد را



شیر خرمه سیاه و رآب برآورد و شیرت نیلوفر داخل کرده و بارتنگ پاشیده بچشند اگر نبند نشود و نصف با سلیق کنند و قرض کمر با و گلنار دهند و اگر سبب آن  
 نزله باشد تبیر جیس نزله نیز کنند و غذا آتش بچکوری مونگ مناسب است و باید که درین مرض مردم رفع قبض طبع نمایند یا استعمال مزقات و طبیقات زیر که  
 قبض آب سبب است و از اکثر سبب استعمال در این وقت البس فاضل میشود و عند وجدان حرارت نواحی صدر بقیه و طی بار و طلا نایند و این سفوف از او و یه  
 مجرب سهرزی است جها شیر گل سرخ گل ازنی گل مختوم شادنج تخم خرفه هر یک پنج درم سبدر درآید که بختخاش رب السوس اقا قیام عصاره نیمه البقیس هر  
 سه درم ایفون دو درم باریک ساییده و پخول بست درم آنخته دو درم باب مصور برگ انگور بپزند و بهتر است که باب برگ باند مروق بر آتش و هفت درم  
 از تجارب است و اگر حرارت شدید نباشد کند و درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود حبس دم و تخفیف قروح و انبات لحم صحیح قوای او را بسوی ریخت  
 میسانند و پخول گاهی زیاده و گاهی کم کرده میشود یعنی وزن آن فزون و مانده صمغ عربی و گلنار عوض مردار بدید نوشت و شربت انجبار و تو به است  
 آن مختن باب مروق باند فزوده اند و این سفوف و گیر نیز در بنافع شل است که در گل مختوم هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی هفت درم سبدر که با  
 هر یک سه درم باریک ساییده و بعرق گاوزبان بخورند اکنون باقی او و یه یونانید و هند یه قالیقه که با کرا اقسام نفث الم مشترک النفع اند مرقوم می شوند

ادکار و یه یونانیه حالبس دم

بعد نصف قرض کمر با شیر خرمه شیر خرمه خشک و عرق بارتنگ و شربت انجبار و تخم بارتنگ بپزند و دم الاخوین و سدر و س یا زرد و تخم نیم شربت  
 مجرب است و دیگر گل مختوم گل سرخ هر کدام دو درم کمر با صمغ عربی نشاسته هر کدام یک درم با بختخاش اشره قالیقه بپزند و مجموع پنج شربت است و دیگر خون بزغال  
 در همان گرمی که بعد از پنج بیرون آید قبل از آنکه بند بخت اوقیه با قدری سرکه آنخته یا تنها سه روز ناشتا بخورند که درین کار فعلی عجیب دارد و دیگر کمر با  
 دم الاخوین اقا قیام شیر کثیر تخم هند یا کونته نیمه سفوف ساخته با شیر پنج انجبار بخورند و دیگر نفث الدم را که با تب و در و سیند باشد بعد از بعرق شرب  
 جو شاییده صاف نموده شیر خرمه تخم نیم شربت شربت نبشته تخم بارتنگ داخل کرده بنوشند و دیگر شادنج عدسی یک درم تاکشتال آ آب خرفه یا آب عصی الرانر  
 یا آب بادروج دادن عجیب اثر است و پنج حله و طی با تخم بارتنگ و شربت انجبار ازین قیل است و دیگر از تجارب این بیطار است که بعد از دو درم مغز تخم  
 هفت عدد در طون قلمی دار جو شاییده دو درم نبات آمیخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند بهین دستور صبح بپزند غذا جو شاییده عدس  
 درست و دیگر ورق اطراف زرتاده گل سرخ شب یانی ماز و اقا قیام گلنار مصطکی افستین هر کدام سه درم خرمای تخم در کرده و هر دو درم سوم  
 بر دغن آس گداخته سی و شش درم بستر مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سیند نهاد نمایند بر اس نفث الدم سودمند است و در آنجا که خون قلی می آید  
 بر معده یکبدر آنجا که از دماغ آید بر تارک سرخ نما کنند و دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغزات قالیقه اندک اندک نوشیدن مفید و اگر شام گوزن  
 سوخته با و یه قالیقه آمیخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کز لک آبغصاع الیضا ثمر درخت غوب که بغارسی بده گویند بوزن یک درم نافع است و کز شکوئه  
 کشیز باب بار و وزن سه درم صبح و شام الیضا سبدر گل شاموس نافع است و حسب آلاس تخم بارتنگ و درم در آب بارتنگ یا در آب گل سرخ  
 تازه بقایت نافع و بخصوصاً بریان کرده مفید البتیمایر اکثر گوش و آه و بزغال و در گلاب یا در مطبوخ غصن یا آب دروج و خصوصاً بر اس آنکه  
 از صدمه آید نافع است و گل مختوم و یا گل شاموس باند کی سرکه سفید و حی انعام با شل آن نشاسته و کز شب یانی در زرد و یه نیم شربت خورون  
 سودمند و دیگر شیم های نفث الدم که در نافع و چون امر صعب گردد گاهی برنج درم بزرابنج با در لعل میدهند و دیگر تخم کراش بنلی حب الاس  
 مسادی کو فته دو درم آب عصی الراعی نفث الدم که در نافع است و دیگر گیر عصاره کراش شامی یک اوقیه و سرکه نیم اوقیه و صبح بنوشند و یا  
 اسفنج سوخته با قدری نمید قالیقه بپزند و دیگر جالینوس علاج نزلت الدم تبریاق و مشرو و لیوس داد و یه خوشبو میگرد که آن طبیعت را بر حبس  
 دفع خون و احام جراحت لقویت میدهند و کز لک قرص کوکب و دوا می اند و در نفس قنطاریون هم خون باز دارد و هم سیند را پاک کند اگر تپ  
 باشد باب بپزند و اگر نباشد یا نمید قالیقه و اهل سقلاب لطیف قنطاریون علی ط علاج میکنند و دیگر عصاره بارتنگ و عصاره گاوزبان و عصاره





بسر که در جرم و بادام تلخ تنه و مع نشسته و نفع و که اطلاق مجلوب و شل و صبر آب بارتنگ سرشته لیسیدن و عصاره طر خشق و کلسون بضمیه و لیساید و مصطک و صمغ بلغم و شکامی و کرسنه و شمع بقیر سوخته و سندر و سوسون با دامن شیرین و کما خشک بلوط هر دو خوردن و در تاج و تخم کنه ناد و درم و غنیه نیمبشت یا نیم درم و که ابشر یک سکرجه از عصاره باد و روج یا سه درم از پنجه او و لیسیدن و شرب توری و کذا بندق هندی و صبر نیم درم آب سبز و دوفار یقون و آشفنج در زفت غموس و محرق و حلزون سوخته و خون و جاج لجنار آسیا سرشته و بنطالین هر واحد حبس نفث الدم کند

### و ذکر بعض مرکبات مجرب به براسه حبس خون

چنانچه این حب حالبس الدم معمول و در نفث الدم است که باطل از منی دم الاخون کثیرا صمغ عربی طباشیر حب لاس هر یک یک درم پوست پنجه انجبار نشسته هر یک سه درم و اگر مردارید مرجان زهر هر یک گل مخموم گل و افستانی هر یک یک درم اضافت کنند قوی تر باشد و دویه را کوفته بخته و انجبار را صلایه کرده باشد و بهند که در آب بارتنگ بر آورده باشند سرشته حبیب بقدر نخود سازند شربتی از پنجه حب تا ده حب شربت نفث الدم که با حرارت بود و بیعیل است با لقرع آب هند و اند عرق میدمشک هر واحد یک رطل حب آلاس نیم رطل با تش نرم بچوشانند تا نصف بماند صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند و که با طباشیر شامخ عدسی مغسول صمغ عربی دم الاخون کات سفید مغسول هر واحد پنجه درم سوخته اضافت نمایند شربت و درم با شیر و خرفه شربت انجبار بنخه معمولی نافع نفث الدم و سرفه و ماله و تر از انصباب پوست پنجه پنجه آب شربت نیم درم کوفته بخته با شربت نیم درم با شیر و خرفه شربت انجبار براده صندل سفید حب آلاس هر واحد یک توله عناب پانزده و اند جو شاییده صاف نموده لبه چندند سفید بقوام آرند و در آخر دم الاخون صمغ عربی نشسته هر یک یک درم ساینده افزایند قرص که با که در نفث الدم و قی الدم و بوی سرخونی و کثرت حیض و بول الدم براسه حبس خون بهمواره معمول است که با صمغ عربی کثیرا نشسته کثیرا مغز تخم کدو هر یک سه درم گلنار آقا قیا هر واحد یک نیم درم کوفته بخته بلعاب اسپغول اقواس سازند شربتی از پنجه باشد تا دو درم قرص گلنار که همان نفع دارد و گلنار گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سمنخ آقا قیا از هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بخته آب گلنار قرص سازند قدر شربت به تنور محجول بهمن نفث الدم مردارید لبه محرق مغسول تخم خرفه تخم خطمی پنجه انجبار زهر هر یک خطائی هر یک شش باشد یا قوت شمع پشپ سنفید گل گاوزبان بر شیم مقرض بهمن سنفید بهمن سمنخ صندل سفید انب مغز تخم خناری کثیرا طراش شیرین گل سمنخ و رقی لقره هر یک چهار باشد مرجان پنجه باشد بنفشه مشک خالص هر یک یک باشد کافور قیصری نیم باشد رب انار شیرین رب به شیرین هر یک شش توله نبات و چوب شهید یک چندا دویه ایضا نافع نفث الدم کشینه متشرب صمغ عربی کثیرا دم الاخون لبه محرق که با طباشیر مصطک هر یک یک درم گل ارمنی گلنار آقا قیا زعفران هر یک نیم درم تخم خنار شربت بریان دو درم قند سفید با دانه خوراک حب نایج با شیر و تخم خرفه و شربت انار شیرین و بیدار باشد که حب نفث الدم و سفون نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قند و شربت خنار شربت

### و ذکر ادویه بنده حالبس خون

برگ ببول نورسته برگ انار آله هر واحد چهار باشد کشینه خشک دو باشد شب در آب تر کرده صبح ساینده صاف کرده بقدری نبات یا شکر یا شربت نیلوفر یا شربت حب آلاس یا شربت انجبار بنوشند که در حبس نفث الدم و قی الدم مجرب است و دیگر گل ملاتی گیر و بنسلو چون که با آقا قیا کثیرا گوذ ببول نشسته کافور در لعاب بهدانه حب ساخته در دهن داشتن مفید و انار خام و آب ساینده با صافه قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع و دیگر زرد گلنار چارم تخم حافض کشینه خشک هر یک دو درم کثیرا صمغ عربی گوذ بهمنجه باز و هر واحد یک درم قرص ساخته دو درم بدینند و اگر احتیاج قبض باشد یکدانه انگ ایمنون افزایند و دیگر صمغ عربی گل ملاتی کثیرا سفوف کرده هشت باشد با شیر و خرفه و شیر و شمشیر بنوشند و دیگر گلنار کینه صمغ عربی ساید و بقره آله ایخته بخورند ایضا گلو برگ بانسه هر یک بقدر یک توله جوش داده صاف نموده نیم درم صمغ عربی ساینده آینه بنوشند و دیگر گل خیر و یک توله شب در آب تر کرده صبح ساینده صاف نموده بنوشند و دیگر برگ بانسه ترکیب توله و چون خشک باشد نیم توله ساینده باشد ایسته بخورند و دیگر

تہذیب و تمدن اسلامیہ

مجلس استقواء الفتى الموم

صبح و دیاقوزانه باشد بشام و دهنده ریه السوس کثیر اصمغ عربی شکر تمیال سوده بشریت خشخاش سرشته بخورند بالایش جو شانه زده مذکور صبح و بوق  
معمول و جب غری السبک استعمال نمایند بعد شیر و خرفه و گوشت را افزایند بعد قرص خشخاش کوفته بخیر و خشخاش سرشته همراه عرق کوه شیرین  
بازنگ پاشیده بخورند باز قرص طباشیر کافوری شیر خشخاش شیر کاهو و هندو یا که با طباشیر دم الاخون صمغ عربی کثیر انباشته طایث شیرین  
کل ارمنی شاد و نج عدسی مغسول هر یک نیم باشد ایون زعفران کافور هر یک و صمغ کوفته بخیرت بدیاقوزانه سرشته بخورند بالایش آب برگ بازنگ  
شیره اصل السوس شیر و مغز تخم هند یا شیر و خشخاش شیر و خرفه هر یک چهار باشد بازنگ چهار باشد پاشیده بپوشند و گاهی لعاب بدهان شیر و تخم  
عوض تخم هند یا شیر و خشخاش می کنند باز تخم خلی خناری شاه تره هر یک شش باشد جو شانه شیر و اصل السوس شیر و کاهو شیر و نج انجبار هر یک چهار  
و دیاقوزانه و دتور صمغ عربی کثیر یک باشد سوده پاشیده و دهنده بعد اگر بنفشه و فصد سلیم اذمت دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریف خان نیز  
میفیدت سنگ جراح نیم درم مردار پیر سوده پوست خشخاش دم الاخون هر دو احد یک درم کربار لیه انجبار هر یک و دودرم نشاسته خرفه و قشر  
هر یک و دتور شال کوفته بخیرت سفوف سنا و زعفران از یک درم تا دودرم و این سفوف والد حکیم علوی خان درین نوع مخصوص است کافور قیسوری  
نیم و انگ طباشیر دم الاخون ریشه نج انجبار و درید ناسفته کربا کثیر تخم خرفه و مغز تخم کاهو فادایا ریه السوس خشخاش سفید نشاسته هر دو احد  
یکد انگ ایون شیر و زعفران طسوج مغز فادام مقشره و انگ کوفته بخیرت سفوف سنا و زعفران از نصف ازان وقت صبح آب بازنگ و آب خرفه بخورند  
و نصف وقت شام آب بید و این سفوف از مجربات را قسمت کنند و دس کربا گل ارمنی خاکستر خوب انگور بازنگ هر یک شش باشد صمغ عربی کثیر  
کثیر چهار باشد دم الاخون اقایا خمره سوخته هر یک سه باشد شاد و نج عدسی ایون مغز پنجه دانه هر یک دو باشد طباشیر گل افغانی هر یک نه باشد  
کافور قیسوری سرطان محرق هر یک سه نیم باشد سوک آب بازنگ همه را کوفته بخیرت بیرون و نج باشد بشریت دیاقوزانه و دتور سرشته همراه لعاب بپوشول  
شش باشد لعاب بدهان شیر و مغز تخم لظن چهار باشد بازنگ شش باشد شیر و تخم خرفه کثیر شیر و نج انجبار چهار باشد بخورند و اگر در جوهریه تا کل حادث  
شود و اما الشیر بالان و کثیر بپوشند و اغذیه که دران کاهو و کاسنی و خرفه و گوشت چوب مرغ و دراج باشد تناول کنند و دیگر توایر و مشروبات و غذا که در  
سلس مستور گردید بعین آرد اقالی طباطبائی می نویسند و در خون که از ریه و نهایت قصیه و آنچه از شگاف ریه بود چون طیب بر سر بکار  
باید که بهمان وقت رگ با سلیق زند و خون و اگر کثیر و در طلب اکبر است که فصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزهت گفته که جفاست با شطیر سابقین نایب پس  
اقایای مغسول گلنار صمغ عربی گل ارمنی کثیر احضض کی صندل سفید شیان مایا شاهر یک چهار باشد در گلاب سوده و فادام و قرص کربا باشد  
شیر خشخاش شش باشد و اصل السوس هفت باشد لعاب بدهان چهار باشد بشریت خشخاش و دتور صمغ عربی چهار باشد بپوشند و این دو اقوی تر است گل ارمنی  
و تخم و قیسوری و عصاره الحیه التیس دم الاخون هر یک یک باشد سوده بشریت حب لاس و دتور ورق لقره یکد و آمیخته بلیسانند و بالایش شیر خشخاش و  
و خرفه هر یک نه باشد و اصل السوس هفت باشد و لعاب بدهان سه باشد و گاو زبان چهار باشد و عرق بازنگ و بید مشک هر یک نه دتور بر آورده بشریت انجبار  
سه دتور تخم بازنگ چهار باشد تخم زنجبشک سه باشد بپوشند و الفادام الاخون شاد و نج گوزن سوخته طباشیر سبب هر یک یک باشد و بشریت خشخاش کثیر و هفت شاد  
و شیر و انجبار جب الاسس هر یک چهار باشد بدهان سه باشد بریان بازنگ و خشخاش هر یک نه باشد اصل السوس هفت باشد لعاب گل گاو زبان  
هفت باشد و عرق بید مشک و بازنگ و گاو زبان هر یک هفت دتور بر آورده بشریت حب لاس سه دتور بازنگ شش باشد و غذا آتش جو بشریت خشخاش و نیلوفر  
و بپوشند چون آمدن گرم کرد و سفوف حکیم اکمل خان جب والد علوی خان یا عرق کافور لیشان بپوشند و غذا شور بای کله یا سبب بزرغالو بپوشند و دهنده از حرکات عقیقه  
اجتناب نمایند شیخ الرئیس می فرماید که در نفث الدم کائن از نفث جرم ریه اذویه ملحه یا بملش گل ارمنی و گل محتوم و شاد و نج آب بازنگ و دهنده و باز  
لفصد با سلیق کنند از شقی که گمان تفوق اتصال و است و فصد بید مشک کثیر بپوشند و چون در چند دفع بقا خلاصه ساعت و زیاده بران گیرند مراعات  
حفظ قوت زیرا که فصد خون را بسوی غلات جهت جراحات جذب مینماید و الفادام از حدت درم و جراحات منع میکند و اطباء بالعد از بالاییان

[illegible]



در شربت حب آلاس و قرص سب و آب باران یا آب خیار و بنفشه و مارالشعیر که در آن یا چوبه و حب آلاس و بختیخ و انار خام سخته باشد بیاض است و در روز اول  
صبح طعام نهند و درین مارالشعیر قناعت کنند و اگر قوت ضعیف باشد خجریه آرد و جوار و باطله آرد و بخورد و برغن بادام و شکر یا عسل و اندکی نان در مارالشعیر  
خجریه کرده یا بنفشه سخته برشته اگر بسیار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون ببرد و آن کند و غذا تا روز چهارم ازین نوع و بهند که مذکور شد و سینه همیاز  
بروغن گل چرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بروغن ناروین یا بروغن مصطکی و آب نی تر کوفته افشرد و دادن چهل سخن نماید و آن سفنج و زرد که در آب  
ممنوع نیگرم تر کرده بر موضع در سینه نهند و بخار آسید و تراب کند و در سیف و سیفیه سرشته و یا بسفرجل علف در شربت قابض سخته کوفته ضار نماید و درین  
تدبیر قبل حدود شش روز به ششیم روز با بروغن گل و سکر تر کرده بر سینه نهند و اگر بروغن مدور و یا بروغن مصطکی و شربت غنص بر نهند صواب باشد  
و اگر براحت بریم کند بجلاج سل رجوع نمایند بطریقی گوید که علاج او قلب ماده و جذب اوجی اسفل است و حیل در آن تسکین مزاج او و جسد فم باین  
قرص است بگیرند و در محرق کل قبرسی و از منی هر واحد و درم و کبرای خالص یک درم و گل تخم خج و درم و گل قیو لیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته  
کند نه یک سه درم عقیق و بنفشه و درین مارالشعیر هر واحد یک درم و نیم رسا پخته آب باران یا سیفیه صمغی بوزن یک یک مشتال قرص سازند و هر روز یک قرص بزنند  
مارالشعیر بر نهند و اگر سرفه اندک باشد بطریقی آس نوشانیدن نیز مضایقه دارد و دیگر حب آلاس و کدو در آن طلای حلو آفکند و از آن که پو شد و جوشانند تا حب  
همه اگر در لجه صاب شود و کثیر الشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بنزد و بقدر ملحقه را دو ملحقه گرفته قرص مذکور بر آن انداخته بر نهند و خلق کثیر را دیدیم که نفث الدم  
از انصدای برگ در ریه داشتند و باین طریق شفایافته اند و اگر مزاج متحلل این نباشد و در سرفه فضل برانند مارالشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم بسیار  
گرد و آب پست بر جوش مارالشعیر کنند و غذای اوجوی جادوس منتشر بریان و ککاب و قوق بمغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج متحلل باشد و تب بود و غصه نیز به  
بریان و سینه تدر و در ریه بنفشه مضایقه دارد و اگر شرب مارالشعیر یا آب سولیک بر ریش و سوار باشد یا معده اوسبب ضعیف بهضم او کند و تب نباشد بگیرند  
بهضم مرغ و سفیدی او و در کرده بر آتش نهند و بخال حرکت دهند تا زردی منحل گردد و اندکی متعاسک شود و بعد قرص مذکور سوده بر آن اندازند و بخور بکشند  
و این دو خون سنج و اسهال خون را نیز قطع میکند و واجب است که در قرص ریه از ازارهای ریه مذر کنند و هرگاه در ریش شونت از او دلیقه قابضه پیدا شود موم درون  
که در آن کثیر الشاسته اندک آمیخته باشند بدین معالجه طریق حیرانین است و اهل عراق استعمال موم دروغن کرده میدانند و شمع این مع کنند  
و اهل حیدران در عشر معده موم دروغن که بر آن سفید ارج رصاص انداخته باشند و سفیدی بهضم که در آن سفید ارج آمیخته باشند میهند

### علاج نفث الدم از الشقاق یا انقطاع عرق

اول قصد باسلیق کنند و خون بسیار گیرند که ترسب نبشی رسد و قرص کل سه ماشه در جرمای سبب ولایتی و دو توله ورق طلا یک عدد و سرشته بخور و بعد شیر کهنجا  
چهار ماشه و اصل السوسن و حب آلاس هر یک هفت ماشه و خنخاش نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و عرق پیدمشک و بازنگ و گاو زبان هر یک هفت توله  
صمغ آلو یا لوسه ماشه بازنگ هفت ماشه پاشیده بر نهند و وقت شام سبوس سفوف هفت ماشه و شربت انجیر و خنخاش هر یک دو توله عرق بازنگ  
نه توله نوشانند و غذا آتش جویش بر نیلو و خنخاش دهند و بقا صله سه چهار روز فصد صافن کشانند و دو او غذا ایدستور دارند و گل رنی شاخ گوزن شسته  
گل سرخ شنب نیانی بریان پوست انار ولایتی عسل سنج کرم دود و حمام هر یک دو درم دروغن گل آمیخته بر سینه ضار کنند و این دو او بدین شاد و سنج مغسول  
کمر با سبب جنت بلوطا هر یک یک ماشه و مرغی و خنخاش یک توله آمیخته شیر که مغز بادام هفت عدد و اصل السوسن هفت ماشه و انجیر و حب آلاس هر یک سه ماشه  
بازنگ ماشه لعاب گاو زبان پنج ماشه و بهدانه سه ماشه و عرق بازنگ و گاو زبان هر یک نه توله شربت خنخاش و حب آلاس هر یک یکین توله صمغ عربی سه ماشه  
تخم شترتی چهار ماشه و این ضار کنند گل رنی خاک کند و مرغی آن که در نوع آینه در قول طایق خواهد آمد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند و کف عظیم دارد و اعینا  
اگر سبب شللای عرق باشد حتی الامکان غذا نهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خوف سقوط قوت باشد اقتضای نماید در آن هر روز باندک غذا از شکر  
معتدل یا مائل نبود که در آن تغذیه و الصاق و قبض خصوصاً غلیظ خون باشد مثل کله پاچه و نیم شربت اطریه خاصه که با عسل سخته باشد و عسل و عتاب



بقدر کسرخ در سفوف داخل کرده همراه برید لعاب به اندیشه اول السوس شیر و خربزه و خوراندند و اگر نفث الدم باتپ و اسهال باشد لعاب بهمانه لعاب  
 زیشی خطی سه ماشه شیر و پنجه انجیر شیر و خرفه مکند پنجه ماشه در عرق بارتنگ عرق عنبا الثعلب عرق کاذوبان عرق شانه هره هر یک پنجه تولد بر آورد و  
 شربت بزوری و تولد داخل کرده تخم ریحان بارتنگ استغول بریان هر یک سه ماشه پاشیده و هندو صاحب شفا الاستقام گوید که انچه مجرب است بر سه  
 نفث الدم عرق گل ارمنی یک درم صیغ بادام تخم شقال که باشد پنج درم الاخین هر دو حد نیم درم نرم در لاج درم ساییده و شربت انجیر بارتنگ و تخم شاش  
 آمیخته بلیند و بجنوی شیر غذا سازند و اگر قبض شکم باشد بفتاک و قنقلیمین نمایند و این ضاد برای نفث الدم خصوصاً آنکه از انصراف عرق باشد نافع است  
 کند رآر و جوگنار غبار آسیا مار و پوست انار برگ مورد کوفته بخیته آب پخته روغن آس و روغن گل داخل کرده ضاد نمایند اقوال حکما شیخ می فرماید که اگر  
 سبب اشتقاق رگ حرارت باشد جلا و دیه بارد و مذکور موافق است و اگر سبب سردی است و این کمتر افتد استعمال حرطات معلوله از مار و شیر و البان و ادیان  
 و عصارات بعد از علاج کلی نفث الدم از مالک ماده لبوی خالص جهت بقصد و مانند آن نمایند و بالجملة آنچه درین موضع لائق است از قصد و غیره کمتر وضعیف تر  
 از آنست که بغیر این لائق باشد اگر سبب اشتقاق عروق رییه و صدر برودت باشد که بدو رسد علاجهش آنست که جالینوس گفته جوانی را این مرض افتاد و زوال  
 قصد او کردم و دو بار خون گرفتیم و بمالیدن و بستن اطراف او امر کردم چنانکه در جمله حبس نزول الدم شرط است و فدا حریه دادم و بر سینه او ضاد و قیر و طی از  
 از نافیاس نهادم و وقت عشاء برداشتم تا سخننت آن زیاده از آن نگردد که مطلوب است و دو روز خورد و خورد و در روز سوم بر سینه او همان قیر و طی سه ست  
 گذاشتم و آن روز غذا مار و شیر و اسفید باج بگوشت بپزد و دو روز و هر گاه مزاج رییه باعث ازاله نفث خون حروث و درم زایل شد برای تنقیه رییه او تریاق که به دوام  
 و تدریج بشرب شیر خرد و دیگر علاج نفث الدم باز آورد و میگوید هر گاه این عارضه افتاد و من او را روز اول یا فتم شفا یالت و آنرا که روز اول یا فتم احوال او  
 مختلف گردید ابلاتی و جرجانی گویند که بالجملة بعد از لبوی اسفل تعدیل مزاج عضو نمایند با دویه معتدله مائل بحرارت غیر شدید القبض مثل سنبل  
 و سلیمه و دارچینی و سعد و قسط و کندر و زعفران و مصطک و درملی دراز و دویه قابضه که چهارم حصه اینها باشد مخلوط کرده و اگر این ادویه را با آب جوش داغ  
 صاف کرده و ادویه قابضه آمیخته بدهند و او باشد و ادویه قابض گل ارمنی و گل مخموم مست صغیر عربی و کثیرا و نشانه و کبر با و بسد و شب یانی بریان و گل سرخ  
 و گلنار و طباشیر و شاخ گوزن سوخته اینهمه یا بعضی ازین بقدر دو درم کوفته بخیته آب ادویه مذکوره یا آب باران بدهند و یگانهار عصاره لیمه التیس حقیقت با  
 خاک کبر و سلیمه بسد همه را کوفته بخیته سه درم آب باران یا بنید قابض بدهند و اینها عکاک کند سه درم تخم کتان پنجه درم سنبل و دو درم بسد گل سرخ هر یک  
 پنجه درم که با سه درم نیم جدید تر بنیم درم اقا قیاسه درم شربت یک نیم درم آب باران و غذا دراج و قدر و قنار بریان کرده و یا بطبوخ بنار دانه و بنور  
 و بدل آب بنید قابض و اگر نباشد عجم زربیب دران جوش دهند و موم مصغی در روغن سوسن که اخته و آب مورد تر آمیخته بر سینه طلا کنند و اگر آب مورد تر نباشد  
 روغن آس آمیزند و ضاد قابض که مذکور شد استعمال نمایند هیچی گوید که اگر نفث الدم از شق عرق بسبب برد خاسج از اعتدال باشد باید که قصد نکنند بلکه استیاض  
 بمقتل الحارة مثل سنبل و دارچینی و مرو قسط و قشور کندر و زعفران و باد و در و زیشی خطی و قنطاریون کبیر دراز و مصطک استعمال نمایند و اگر در ابتدا باشد  
 اقا قیاسه مثل سنبل و سلیمه و دارچینی و قافله بعضی دویه قابضه ماله کم مثل گل ارمنی و گل قبری و کبر با و شب یانی بریان و جنت بلوط و اقا قیاسه و گل سرخ و گلنار  
 و طباشیر و قران ابل محرق آمیخته یا باران بدهند و آب آس و در بسفر جل و گلنار طباشیر و گل مخموم و دویه سی آب باران خوردن نیز نافع است و هنگام خواب  
 اقا قیاسه گل سرخ گلنار عصاره لیمه التیس حقیقت بلوط قنار کندر مسادوی ساییده سه درم آب سماق بدهند صاحب کائنات و جامع گویند که هر گاه  
 نفث الدم بسبب جمیع اجزای صدر دریه باشد حتی که اشتقاق آرد استعمال قصد منرا در است لیکن ایشی معتدل الحارة مثل ادویه که دران سنبل و کندر و  
 مانند آن افتد استعمال کنند و این دوا نافع نیست زعفران و مصطک هر یک هر دو درم و دارچینی کندر و کبر با و عصاره لیمه التیس گل سرخ گلنار شاخ گوزن  
 سوخته هر یک سه درم جدید تر یک درم زیره که مالنی قسط پودینه کوهی شیخ ارمنی هر دو حد چهار درم با یک ساییده بشرب قابض آب که نامشرب بوزن یک مثقال  
 اقراض سازند و آب پودینه یا آب خون با شربت حب آس بدهند و سبک و راک و آب مورد و گلنار و آب زرشک بر سینه ضاد نمایند و روغن آس که دران



و این قرص نیز نافع نفث الدم است گلی قبرسی یا مختوم کبریا و عصاره الحیة التیس و اقا قیا و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کثیرا  
صمغ عربی کشنیر برین خشخاش هر واحد سه درم همه را با یک سائیده بلغاب اسپغول سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و یک قرص باب بارتنگ و  
آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و ایضا کبریا و بسود و مراد و شاخ گوزن سوخته و دوغ محرق و شاخ منخول هر واحد سه درم کشنیر خشک  
سماق نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اقا قیا عصاره الحیة التیس هر واحد دو درم همه را با یک سائیده و آب سماق یا  
آب منقوع گلنار و اگر سعال شدید باشد بلغاب اسپغول سرشته بوزن مثقال قرص سازند و آب خرفه و اگر سرخ نشد بنشیند آب بارتنگ و آب سماق بنهند  
و این سفوف نیز نفث الدم را سودمند است تخم خرفه صمغ عربی کثیرا کشنیر برین گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزر قطفو نامی برین هر واحد شش درم  
گل قبرسی ده درم اقا قیا ریون چینی هر واحد سه درم تخم حماض کبریا طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزر قطفو نامه را سائیده دو درم بعضی میاه قابضه  
ذکوره و شربت خشخاش و عناب بخورند و پسینه صندل و گلاب و قیر و طی معمول بگلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ خرفه و روغن گل و صمغ  
ضاد و نمایند و غذا اگر تپ نباشد چوزده مرغ یا دراج یا تیمو یا تر و مطبوخ آب سماق یا حصرم یا زرشک یا کشنیر خشک یا تره همراه نان سمید یا جواری و مانند  
آن دهند و یا حسوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده با قدری شکر بنهند و از اشیای ترش و مالح و حرلیف پرهیز کنند و خفض و راحت و دعت و سکون  
در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرفند و در آب نوشیدن گلی قبرسی  
و ارمنی و طباشیر اندازند و سمید ضاحب منشی گوید که علاج خروج خون از امثال البغده با سلیق و تعدیل طبع بشریت بنفشه و تقلیل غذا کنند و چون غن بنده  
شود و چوزده مرغ و آب سماق و کشنیر سبز غذا سازند و گویند که اگر الفتاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه جمع آن کرد و در بلکه گذارد که قدری  
خون بر آید و بعد از آن بمرده مرطبه مغریه مانند مار الشیر و بزر قطفو نامیه و تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند ایلا فی و حیر جانی نمی نویسد که اگر سبب  
نفث الدم کثرت خون در بدن باشد و بدن سبب رگی کشاده شود و اجده البغده با سلیق نمایند و خون بتفاریق در دوسر و زبر آرد تا حفظ قوت ماند و  
بر مار الشیر که در آن عدس منقشر و عناب و سفرجل و حب الاس و زعفر و زخروب شامی بچخته باشند قناعت کنند و بان در آب سرد یا بنزد و باره بار و الفحل  
و القوه اثر دیگرده بخورند و عناب تر سودار و روغن ایدان برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سودمند است و بعد سه روز از قصد اگر قوت مساعده باشد  
تلیمین طبع آب بلبلاب کوفته افشوده باشد یا بچهار درم بنفشه خشک سائیده بجلاب آسینیه نمایند و اگر مطبوخ هلیله دهند جائز است و باید که پیش  
راست بنشینند و حرکت کمتر کنند و بر پهلوی چپ تا اجزای سینه او بر سم نینفتد و موضع جراحت منقسط نشود و سرفه پیدا کرد و اگر آن سعال شدید باشد  
بسکه و گلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد بر آید و اگر قدری از این سرکه و گلاب بنوشند روا باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پسته بپزند  
و بسکین سعال بلغمات و لعوقات و جوب که در بحث سرفه مذکور شد باید که در داد و دویه که درین محتاج الیه اند القاضی نذش گل شاموس و گل ارمنی و غیره  
که در قول سحی گذشت مغز یا مرکب بدستور دهند و بصورت تب یا شربت بیاجله لاس بپزند و اگر از گل مختوم و صمغ عربی و اندکی کافور جدا ساخته در دهن بپزند  
بستر باشد اگر تپ زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا پانچ کملان و خیلمغ نیم شربت در شته که در دوی عدس و حب لاس بچخته باشند و دوغ گاو  
و شیر گا و پویشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تیمور دراج و قطا موافق باشند نیز که از این گوشتها خون کمتر تولد کند و پوست انار  
خاک کنه بر مانده و آرد و گلنار و آسپارگ مورد اطاعت انگور خرقه سبب همه را کوفته بپزند تا چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مغز و آسینیه بر سیده ضا  
نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج گلی در قصد و جذب ماده بزرگ و شراط ان حقنه نرم باید کرد و اگر حاجت تلیمین طبع باشد سهیل نرم  
از بنفشه و پیستان و خیاشعب تر نجبین و مانند آن بپزند و کشکاب آب که دوی تر یا آب غلب الشعلب سرطان بچخته بپزند و بلغاب اسپغول بجلاب خام بنهند  
و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب خیار و شیر و تخم خرفه باشد و کشکاب و شربت خشخاش و شربت بنفشه و هند همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند  
و بطوبت میفرماید و این دو اسود و از طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شاخ هر یک ده درم بسود کبریا و مراد و اقا قیا عصاره الحیة التیس نشاسته بزر



Handwritten text in a cursive script, likely a letter or a page from a manuscript. The text is dense and fills most of the page, with some lines appearing to be underlined or more prominent than others. The script is difficult to decipher due to its cursive nature and the quality of the scan.

صلب یا متعفن گردد و لیکن بسا است که نفع می بخشد اینک نگذارند که ماکل استحکام یا بقبض خلط حار و بسیار باشد که اسهال صغیر و خلط غلیظ معاشل  
 حسب خارقین نمایند و اگر حاجت بقرط تقویت این افتد قوی کنند و حمله در تسکین و غده که سعال بد و ابرو را برزور نمایند که ازان امید نفع عظیم است و باطل  
 آن تنقیه و استفرغ و فصد و غیر آنست و تناول افندیجید الکیموس و آنچه برای اکال میاشامند البان و مرو و بارنگ و تخم خرفه و نشیلمی است و قوس کوب  
 که دران نیم جزو افیون زیاد کنند و ادویه که بولس درکناش خود باین عبارت ذکر کرده که اینها منتفع میشوند بدوائی که از کوب شاموش و حجر اطون  
 و گل محتوم مسادی بگیرند و بقدر و در ملحقه بعصاره بارنگ سه اوقیه نبوشند و یا بگیرند از گل محتوم دو اوقیه و از کوب شاموش اوقیه و از نشاسته اوقیه  
 و از انزروت نصف اوقیه سوده آخته بقدر ملحقه آبیکه دران خرمال بقدر سه اوقیه جو شایند و باشد بخورند و آب و سرکه بار و آبیکه دران قسب آب  
 یا بیا مرو یا اطراف کرم دمانند آن بچینه باشند تا چرخ کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد و بنات منحل مع ششی بار و در روز دوم و سوم و بنند  
 و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان مغسول بجزئی از میاه غنص مثل آب انار یا آب حب الاس یا رب حرم و یا حسو از بجنه سازند و یا بگیرند چینه  
 از انواع طبع متخذه بشیر مع قدری از انشیای قابضه و بگیرند از بقول تلخخون یا فخر لون یا بارنگ و گاهی این اشیا مطبوخ بزیت و سرکه افند میکنند  
 و از فو که سبب و چه امر و در عروق و دانه و در خوشامی مناسب است و اگر تپ نباشد قدری از شراب مالی بیاشامند و اگر تپ عارض شود چینه  
 از شراب متخذه ازین فو که مذکوره و آب سبب که با پوست او کوفته بگیرند نبوشند و ادویه نافع که در آنها شادنج و دوم الاغون و کربا و سندروس و گل محتوم  
 و قاذر معدنی و سنج انجمار و امثال آنها از ادویه بجنه قابضه منقی و مغزی و منبت لحم باشد صاحب ملکی گوید که چون نفث الدم بسبب تکل عرق  
 صدر و ریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد و فصد با سلیق از دست چپ بگیرند براسه جذب ماده از صدر و از دست راست  
 قیغال برای جذب ماده از دماغ و تقلیل انجمار نزله ازان و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآرند و تنقیه دماغ بشرط دو اسهال خلط حاد مثل  
 مطبوخ مغوی بقدری صبر برب السوس سرشته نمایند و یا معجون خیاشنبر دهند و حننه لعینه مع آرنده و ایضا قوس که با یا قرض خنخاش آب بارنگ و  
 آب عصی الرامی یا آب خرفه دهند و ما الشیع که دران سرطانات نهی بچینه باشند باندکی گل قبرسی و طباشیر و صمغ عربی نبوشند و خرفه بخورند و این صمغ  
 که بسیار نافع است اقا قیازعفران که با بجز و اید عصاره لیمه التیس طباشیر و واحد سه درم گل سرخ کشینز خشک تخم خرفه هر یک پنج درم گل قبرسی صمغ عربی  
 نشاسته کثیر شادنج هر واحد یک درم همه را با یک ساییده آب بارنگ قوس سازند بوزن مثقال تا دو درم و ایضا بگیرند گل قبرسی شادنج طباشیر مکده  
 چهار درم حراریه که با بسید شادنج گوزن سوخته تخم خنخاش تخم حاض تخم بارنگ مکده سه درم اقا قیاز عصاره لیمه التیس مکده دو درم جلد را با یک ساییده آب  
 بارنگ یا لعاب اسپنول بوزن یک درم تا یک مثقال قوس سازند و با نیم درم گل قبرسی و عصاره مذکوره بخورند و معذک لعوق خنخاش معمول است و پخته  
 او که دران ماز و دکلنار و عصاره لیمه التیس است افتد و در علاج سرفه نری مسطور شد بدیند و این قوس نیز نافع است بگیرند اقا قیاز دو درم گل سرخ چهار درم  
 شمرا نار و شتی چهار درم صمغ عربی کثیرا هر واحد یک درم همه را با یک ساییده آب بارنگ قوس سازند هر قوس بوزن یک مثقال و غذا اگر تپ نباشد  
 از گوشت دراج و کبک و قیه و مطبوخ لباق یا خصرم یا زرشک خرفه و حاض کشینز تر خشک بر روغن بادام بپزند و بسفر بزل و سیب و امر و دلفه نمایند  
 مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از فو که قابضه و محوصات اجتناب نمایند و خنخاش باندک شکر و عناب بدیند ایلانی گوید که اگر خروج دم از الفتاح  
 عرق نباشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رگ را تشنگ متاکل سازد و خون جاری گردد و این مشکل است و علاج بدشواری پذیرد ابتدا بفضله نمایند و تنقیه  
 بدن از خلط حاد بمسهل و حننه نرم کنند و بتعجیل مزاج و تپیر مرطب و تسکین سرفه بالعبه و حبوب و لعوقات مذکوره پردازند و اقراض کوب در اینجا نافع است  
 و در ادویه بکین شمع سندروس و شادنج و دوم الاغون و کربا و گل رومی بیشتر استعمال نمایند سحی گوید که اگر نفث الدم از اکال باشد و این از خلط صفراوی بود یا بیکه مجا  
 با و کیه مبرده مسکن حدت صفرا نمایند بعد فصد با سلیق اگر مانعی نباشد و تلیمین طبیعت بمسهل خفیف نمایند مثلاً آلو بخارا و عناب بنفشه و پستان جو شایند و صفا  
 نموده و مغز خیاشن تر بنجین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرد و بپزند و اگر قوت قوی باشد بلیکیز و در مطبوخ دال نمایند یا بلایا شکر یا شامو کین نیز



و اصلیق و حجامت ساقین یا فصد سر و مناد قابض از اتفاقا کلان صمغ گل ارمنی کثیر احضض منحل سفید شیان سفید شیان هر یک چهار ماشه در گلاب و دود شاد  
کنند گل محتجم و ارمنی و قمری عصا که بحیثه الیتس دم الاخوین هر یک ماشه سوده بشربت مور و دودرق نقره سرشته بخورند بالایش شیر و خشخاش و زعفران و اصل السوس  
و لعاب بهدانه و گاو زبان و عرق بارتنگ و بنید شک و زرد و شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و زرد شک پاشیده بنوشند یا دم الاخوین شاخ گوزن سوخته  
طباشیر لبه در شربت خشخاش شسته بمزاج انجبار و تخم مور و لعاب بهدانه و گاو زبان و شیر و بارتنگ و خشخاش و اصل السوس و زعفران برآورده شربت  
خشخاش و زرد زکوره بهدانه غذا آتش جو یا شربت خشخاش و نیلو و زعفران و هرگاه خون آمدن کم شود و سقوفات مناسبه قابض با عرق کافور بدین معنی که گوید که  
هرگاه خون متشنج و تنج بر آید در آن خطر نیست و باید که برب توت مانده آن که در خنق مذکور غرغره کنند و با طبع تدبیر نمایند

### علاج نفث الدم از لهماة و کاهم

و این اکثر از سرنازل شود و صورت محمود آثار امتلا و غلبه خون فصد سر و مناد و بر فقره حجامت کنند و الا بهریدی که در رعات گذشت بهدانه و لعاب  
گل نیلو فر بهدانه بهر قی شربت بهدانه و تولد جوشان به صاف خود شیر که کاهو شربت نیلو فر داخل کرده بهدانه که برای نفث الدم و ماغی نفث الیفا انخوج خاکستر  
زهره زرد و زعفران برای طبع خون و ماغی انجبار که در حکم عاب سر سیدیت و مطبوع که مزاج و پوست انار و عصا که بحیثه الیتس و برگ مور و برب قابض چون ربه  
و غوره و زعفران و برب توت و مانند آن از او به قابض غرغره نمایند و اخذ از قابض که در رعات مذکور شد یا سر که بر تارک سر و پیشانی غلا نمایند و بهر فصد  
غرغره بآب خرفه و آب سماق و آب عسی الراعی و آب بارتنگ که در آن گل فارسی گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و بلقک کلام و صلح امر کنند و غذا  
زردی بهینه و عقیم مزاج و بهدانه و متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از دماغ بود و بعد از فصد سر و تبرید از لعاب بهدانه چهار ماشه و سپنول شربت  
و شیر و پنچ انجبار و تخم خرفه هر یک چهار ماشه و شیر و تخم کاهو شربت نیلو فر و لعاب بهدانه و حب الاس هر که از اینها مناسب  
داخل کرده صمغ عربی کثیر دم الاخوین که با شیمی هر یک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ بمرورق ده تولد و تبرید نیز می افزایند از تخم و شیر کشیده  
نیز مفید بهدانه اگر نری باشد و تبرید مذکور شیر و خشخاش و شربت آن و دوا قرض از یاده کنند و کافور و صمغ عربی هم درین میدهند صاحب قضا سوس که یک گوزن و دماغ  
آید از لکه و گالی سر باشد صمغ عربی کثیر طباشیر که با دم الاخوین سوده در خمیر خشخاش کنیم تولد آمیخته درق نقره یکصد و پنجاه بخورند بالایش شیر و تخم خشخاش و خرفه  
هر یک نه ماشه شیر و ریشه انجبار چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت فریادرس سه تولد تخم زرد شک سه ماشه بنوشند و اطلیه و فراغ نزل بکار بر بند

### علاج نفث الدم از قرح و اجزای او

مثل لثه پیرهای قابض مثل مور و کلان و ماز و شبتای منمنه کنند و الیفا سید لیر اصل السوس کثیر خشک و آب لیمو منضمه کردن نیز مفید است و اگر درین موضع  
قرص تازه بود و دم الاخوین با یک ساییده بران گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد و وجه چه در باب لثه و امیه مسطوره شد بکار بر بند

### علاج نفث الدم از تعلق علق

در معالجه او مبادرت نمایند زیرا که زو اکثر در لثه که بسوی دماغ ست صعود میکند و در غشای مستطیل دماغ متعلق میگردد و در دم و دماغ سپیدامی نماید و اکثر  
اصل لهماة تعلق میگردد و سودی بر دم لهماة و نزول او میگردد و در شیرش نیست که گیرند سر که تند و در آن قدری نوشاد و حل کرده غرغره نمایند و قلیها بدان آلوده  
و مزخین گذارند تا از لثه آن بدماغ و حجاب و رسد و علق را از قریب بچسبند و هرگاه سر که نوشاد و زرد سر بهر موضع که باشد فی القوی بسیر و دناخواه سوده چون  
بلطق رسد بعد امیکردان هر وضعی که در آن متعلق باشد پس چسبند که ممکن باشد آنرا بهدانه انجبار سازند و اکثر اهل البصر و سکان سواحل را از تعلق میگرد و علق  
پایه و پوست انار و ماز و دود منضمس مسکه می نمایند و زونی الحال ساقا عید شود و اگر از زبط و آید مجاذی آفتاب و بن مرض کشا و بقیعش گرفته بر گرد و بعد مسکه  
و زعفران گل غرغره کنند و از غایدن برگ آزاد و زیت منضمس با آن نیز و در آن آب نیز زرد انجبار و لاک شود و باقی تدبیر تعلق علق مفصل در اراض خلق مسطوره شد

### علاج نفث الدم از رشح و دم





معه را انگشت باشد بخورند و هرگاه علاج حدت پذیرد با الشیرکین نمایند و در دم رخن مذکور قدری گل مفتوم و اندکی ریون آینه هر صبح بخورند و در جله مواد اسهول  
اسفل مائل سازند و بوضع حاجم بر ساقین و شرا و او بستان آن و فصد صافن یا با البض جذب نمایند که اگر خون از اماله ماده و جذب و بخلاف جهت منقطع میشود حتی  
گویند که اگر خون لقی خارج شود و در آن خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و قوا البض مثل سماق و حصم و ریاسن و انار و اندک در آن سفرجل انداخته باشند و شربت انار و  
وسیب بخورند و گل ارسی و صمغ عربی و انجاردوم الاخون و کبر مجبوع سرد و دم بر با سفرجل بدین صاحب مفتی می نویسد که علاج دم خارج از ریه و معده  
بفصد قیال یا کحل و خوردن قرص کلنار یا آب بازنگ و نوشیدن آب به وسیب نمایند و میان کتفین بصبند و کلاب نماد کنند و غذا از مزه سماق دهند و از  
صبارح و کلام حذر کنند گویند که تفصیل معده البصا و است قابضه تقویه نمایند و فصد بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع است و غذا اگر حرارت باشد بر سرد  
اقتصاد کنند و الا مزه زرشک یا سماق و حصم و شل حمض یا خرما بدینند و اگر در آن پاچه بپزند سود دارد و باید که بر غذای آنها صمغ و کبر یا پاشند و نیز  
در حر جانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعد این سفوف ریون و چینی ده جز و لاک مغسول گل ارسی هر یک پنج جز و فو  
بیتخته یک نیم دم بدیند و باقی علاج از امراض کبد یا چست است و اما اگر ترسند که در ریه خون در ریه بخورند و در ریه کد که خون بر آمدن آغاز کنند سرکه آب  
خروج کرده بپزند و اگر استعمال شد به نماند و اگر خوب انجیر بسوزند و خاکستر او را آب آمیزند و آن آب با حاشا بدینند خون بخورند برار و در صغر با عسل ریون  
سود و مند بود و اگر نیم دم و بید که کم بقدری آب گند نایک بلغم کچین و دین نیز نافع و یا از حله مطبوخ و دو دم زرا و دو دم سرد و روشن سوسن یک دم فلفل یک دم بزرجم  
یک دم گل سنخ و دو دم قرص ساخته در سایه خشک کرده با آب بوبان و کرفس بدیند و ایضا پیبرایه خرگوش آب بنفشه است و جالینوس گویند که چون خون در  
در معده یا اسعیا در صدر یا مثانه و غیره بخورند و در دخی است و خصوصاً در صدر و دلالت میکند بر آن غشی و تغییر رنگ و صفه منقض و قوا تراود و استفراغ اطراف و خنای  
وضیق النفس و آنچه جذبی آنرا میگردد و لقی یا اسهال خارج میکنند و میناد و قی گفته که بهترین ادویه که خون جامد را حل کند و سائل را جسد نماید تریاق گل مفتوم  
و اگر میسر نشود منقرطه آب گرم بدینند که دین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و خردلیک و حلیمت و خربق و باقی تدابیر خون بخورند و امراض معده و ریه  
تجربون فواهد آمد و گویند که چون خون منقطع گردد و کله و پاچه بخورند و بجمام روزی از شراب قوی و غضب و جماع پرهیز کنند

## ذات الریه

و آن نزو اکثر ابطاء دم حار است که در ریه عارض شود و دم حار بذهاب شیخ الریسن آنست که از ماده حار بالذات و در جوهر خود مثل خون و صفرا و یا از ماده  
حار بالعرض بسبب عفونت و ملوحت مثل بلغم متعفن و بشور و سودای متعفن حادث شود و او را دم بارد و بلغمی و سوداوی که در آن عفونت و سوجوت نباشد آنرا دم و ابلط  
ذات الریه میگویند و لهذا دم رخ و صلب را بعد ذات الریه علیحده ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا افتد و گاه تابع نزول و ازل از سر بسبب ریه  
باشد و یا ماده خنای بر شش ریزد و آس کند و ذات الریه خل گردد و یا ذات الریه منتقل بذات الریه شود و امثال این تار و زلفتم قتل میکند و اگر در  
طبیعت برفس ماده قوی شود اکثر آن بخیر بسبل گردد و ذات الریه از هر خلط حادث میشود و لیکن اکثر از بلغم شور و غش می افتد چنانچه بیشتر ذات الریه صفاوی  
و گاهی از خون حادث میگردد و گاهی از جنس حمزه باشد و این را اکثر قتال است و بعضی گویند که اکثر از نرمی افتد و از صفای خاص بهم نمیرسد مگر آنکه خلط با خون گردد  
و صاحب کل گویند باست که حدوث او از ماده دموی یا صفراوی باشد که بسبب ریه ریزد و گاه بسبب نزله بود که انسر فرود آید و گاهی بسبب جگر ذات الریه بمانند  
از امراض عند انتقال ماده بسبب ریه بجهت مجاورت افتد و این جزله در تقویم الا بدان گفته که ذات الریه از ماده حار و در جوهر خودی افتد و صاحب غنی می گویند  
که آن دم از خون است و صاحب غنی گویند که بسبب یا ماده دموی خالص یا خلط و البصر است و این زهر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا و بلغم  
خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الریه پنج نوع است و تفصیل او را در این فصل مسطور گردان و این بیطار می نویسد که آشیامیدن میاه را که به النخامیت گاه  
باعث ذات الریه میگردد و بالجماع ذات الریه ریهی است صعب بالکثر امراض دموی میگردد و از در سوم هاشم میگویند که از امراض حاده است و اگر آن آسول  
یا انتقال یا غیر آن باشد علامات آنها در روز هفتم ظاهر میشوند بر آنکه در جبران جید قوی است و در روز ششم ادلی بفساد و هلاک است زیرا که یوم جبران



و چون از برفته سجا و زکند متقل بل گرد و علاج طریق معالج این همانست که در ذات الحجب بیاید و یا بعد قصد یا سلیق مخالفت در ابتدا موافق بعد از آن کل نیلوفر  
 پنج ماشه عناب پنج عدد و سپستان لیست دانه جو شاییده صاف نموده نبات داخل کرده و بوشند و اول بقیر و طی موم سفید و روغن بنفشه با دمام یا روغن گل خضاد  
 نمایند بعد پیرمغ و لعاب ریشة طی اختافه کنند و بترنج خطمی و بنارنجی و دیابونه و اصل السوس و مانند آن تر یا ده نایب و پنجه لبسمل آرنه و اگر ماده خام  
 و غلیظ باشد خضاد از کرب و برگ بادیان مطبوخ سازند و کما در طب باشد خواه یا بس نفع میکند و قرص و لعوق کتان و لعوق حیا شنبه استعمال نمایند و در  
 تلیمین مطبوخ لین باین نوع دهند عناب سپستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جو شاییده صاف نموده مغز خیار شنبه تر تخمین داخل کرده و بوشند و این مطبوخ بدین  
 خیار شنبه و تر تخمین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه و اون نیز خوب است و گاهی در آن تخم بنارنجی اصل السوس مقشر و مانند آن زیاد میکنند اگر شدت  
 التهاب و عطش باشد سرد بدهند و اگر احتیاج با تضاج و تلیمین و تسلیل نفث باشد بنیکم یا شامند چون شکر شدت کد آب اصل السوس هم شیر و تخم خیارین  
 بوشند که این بهتر حال و دلین و ملس است خصوصاً چون شربت بنفشه در آن حل کنند و اگر التهاب زیاد تر باشد لعاب همدانه و اسپنخول و شیر که تخم خرفه  
 بشربت بنفشه دهند و آب جراد که و آب مید آب برگ اسپنخول آب بنارنجی شیر که کشک جو با هم آمیخته خرقه آلوده بر سینه گذارند و یا صندل  
 و گل سرخ و کافور بکباب آمیخته سرد کرده بر سینه خضاد کنند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب بوشند و یا خشخاش مع پوست اود برون  
 پوست در مطبوخ مذکور زیاد کنند و خشخاش تنها استعمال نمایند که بتلید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آلو بخارای شیرین ده و دانه عناب پنج عدد کل نیلوفر  
 منش باشد سپستان لیست دانه و عرفات جو شاییده شیر خشک و دانه اول داخل کرده و برای تلیمین میدهند و اگر خواهند سنای ملی تر تخمین میفرمایند و در دم بخی پریادشتا  
 تخم خطمی اصل السوس موزین قوی زیاد کنند و قیر و طی معمول بر سینه گذارند و بعضی اقتدیم استعمال شیوانات لیثه معمول از بنفشه و سنا و خیار شنبه و شکر سرخ و امثال آن مختص  
 دانسته اند که این افضل از حنظل و مسهل است بعد از آن حنظل و شسته اند که این بهتر از مسهلات است سوخت آفت که نامکن باشد قبل از روز و بختم تحریک میسمل نباید کرد  
 و بصورت شدت ضرورت شافیه یا حنظل لین لعل آرنه و خد احریه و سوس گندم با شکر دهند و اگر ذات الریه یا نفث الدم باشد عناب لعوق شاکه هره ماییده صاف  
 نموده لعاب همدانه شیر که مغز تخم که و شیر که کا و شربت نیلوفر داخل کرده خاشی پاشیده بوشند روز سوم شیر خیارین بجای که در روز چهارم سجا انجبار افزایند  
 روز پنجم با شیر که و بجای خیارین روز ششم شیر که خیارین بجای کا بوشند و بخت خرفه روز لعاب اسپنخول شیر که تخم خرقه هر یک شش ماشه شربت عناب داخل کرده  
 کثیر اسوده پاشیده دهند و اگر مغز لبسمل و اسهال گردد کل خطمی عناب جو شاییده شیر که کا و شربت بنفشه داخل کرده بوشند دوم روز عناب ریشة طی بماییده بوشایند  
 شیر که خرقه پنج ماشه داخل کرده باز تنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند روز دیگر شیر که کا و خوار این چهارم روز قرص سرطان کافوری شیر که حبس  
 شیر که خرقه شیر که مغز تخم همدانه بریان صمغ عربی کثیر از هر مرمه مسوده پاشیده نبات دهند باز نوشند اردی ساده چهار ماشه باز باز تنگ تخم بربان اسپنخول  
 افزایند و ایضا کل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه جو شاییده شیر که تخم کا و شربت بنفشه سجا انجبار چهار ماشه شیر که تخم خطمی چهار ماشه کثیرای اسوده یک ماشه  
 بخت نفع ماده ورم و تسکین آن و حبس نفث الدم معمول است و گویند که در ذات الریه که از زله افتد فضا قیضال مفید است و هرگاه ورم ریم و انجبار غویا  
 تنگی نفس و درانی سینه و در دریا و شود و تب شدت کند و آن روز که بخور کرد و نیاس بار از ابلیس اگر ریم چنانچه باید خارج نشود و ترقیه نکند چنانچه دلفث الله و الله  
 و الله تدبیر الفجار و ترقیه مده و در ذات الحجب مفصل مسطور گردیده علاج سل کنند اقوال بعضی خدای صاحب خلاصه از کامل و حاوی و غیره نقل کرده که  
 قصد با سلیق از جانب مخالفت در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب مجافیت عرض نمایند و خون بحسب احتمال توت و مساهرت خارج و سن و فصل و بلد برآند  
 هرگاه خون سیاه و غلیظ باشد و الما از مقدار چهل درم تجاوز نکند و هر روز جلاب از عناب و سپستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم تخم خطمی  
 دو درم با شکر سفید و تر تخمین هر کدام ده درم در آبستان سرد نموده و در رستمان بنیکم و غذا در ابتدا اما الشیر و لعاب اسپنخول و روغن بادام دهند اگر  
 حرارت قوی باشد و الا عناب اصل السوس و سپستان در اما الشیر بخته بدهند و یا بنفشه و نیلوفر و خشخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت بنفشه  
 و روغن بادام بیاشامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه یا نیک آب سرد بدهند و انجا که اسهال عارض شود از علامات ردی است و در صورت



صفت ایش شیر خشک و قند مندی و ترنجبین و مانند آن نمایند و با باشد و ایش گلباست که در آن حاجت فصد با سلیق افتد اگر استلای خون نیز باشد ایلاقی گوید که اگر در  
دموی باشد و علامت غلبه خون ظاهر بود ابتدا بنصفه کنند و تامل نمایند که ماده در کدام جانب است و ولالت میکند بر آن و حج و سرفخی خسر وقت تب و بهمان  
جانب و احساس ثقل آن طرف و اگر بر آن جانب بخوابد بر طوبت از دهن بسیار بر آید پس اول فصد صافن از بهمان جانب گیرند و بعد از آن ولالت فصد  
باسلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب وضعیف گردد فصد کحل و قفقال نیز کشایند و خون باز آید فصد بر آن چنانکه بعد از هر سه روز یکی دیگر کشند  
و در آخر یعنی روز چهارم فصد با سلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از فصد و تقلیل ماده احتیاج بکجاست سینه افتد تا بقیه ماده کم شود و بطا هر میل کنند چنانکه  
نیست در آن اشتریه که تغلیط مواد کند مثل دیاقودا و ایشانی که در آن قضمی باشد مثل آب کاسنی و آب سرد و الا در ذات الریه که از جنس حمزه باشد لیکن  
اشتریه جالی چون مار الحسن و جلاب و مار الشیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبات پاک گردد و آنرا که بسبب تب باشد به بازو  
افتد اشتریه بار و جالی مزید بر طوبت چون مار الحیبار و آب تر بود و مار القرق باید داد و همچنین که بسیار ترش نباشد سخت نافع است و مار اللسل و جلاب  
جالی مرتب اند و مار الشیر در جلاب کمتر است لیکن مقوی قوت زیاد است و بعد کنند که معده و امعاء متله نماید تا بسینه و حوالی آن مزاحمت نکند یعنی معده را اند  
غذا بسبک دارند و اگر طبع بقدر اعتدال جابت نکند تبرید تلین طبع نمایند و دوا می سهیل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدیند و با شیا می ملائم محلی که  
ریاح متولد معده و امعاء نمایند و تا ماده آس خام باشد غذا کشاکش و گندم آب و اسفاناخ و سرخ مرد و خبازی و با قلا و ماش مقشر باشد و اگر حرارت  
قوی باشد کشمش موافق است و خندروس که بفارسی جو گندم گویند چیزی معتدل است و اگر در سینه خشونت باشد پستان عذاب بنفشه اصل السوس حلی مغز تخم  
صمغ عربی کثیر انداخته در مار الشیر و آب گندم پیچند و اگر این اجزاء خوشایند صاف نموده در آب و شکر آمیخته شربت مرتب از بهر تر باشد و باقی تدبیر  
همانست که در علاج کلی و جزئی ذات الجنب بطور مذکور شد و می گوید که بعد فصد با سلیق و نزال بدن هر صبح شربت نیلوفر بنفشه و عذاب و جلاب از عذاب پستان  
و لعاب بهندان با نبات یا خیره بنفشه و ترنجبین دهند و غذا مار الشیر بمغز بادام بطیوخ از آن عذاب و پستان و اطریه جوی متخذه از سرخ و آب با قلا و آب گندم و خبازی  
و خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپنول و بهندان و دروغ بنفشه از ک نبات بلیند و تلین طبیعت بر وزن نیم یا شتم نمایند برای انصاف ماده ضار از موم در روغن  
و پیسه مایکان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد بیک کرب بطیوخ و نمکند آب گرم و دروغ بنفشه نمایند و غذا آب با قلا می مقشر با زو ناک مقشر و بنفشه می گوید که هرگاه  
عقب نفس مزین ذات الریه عارض شود فصد نباید کرد و هرگاه بنفشه حادث گردد اول فصد کنند و اگر از فصد نفعی بود حجامت نمایند بعد از اطلاق طبیعت  
بمسمل فصد کنند و بعد از آن مار الشیر بر روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه درد اندک سکون پذیرد و حرارت تخفیف یا بد حریر می تمول از جو بادام تلخ  
و حل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعود و اید کند نوشیدن طبعی نه و فاکه در آن اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را مادامیکه حرارت  
لازم باشد بقیه قوی مرتب از موم سفید و دروغ بنفشه و مغز ساق بقود ساق ایل سرخ نمایند و در اکثر احوال بطیوخ ذات الجنب علاج کنند و پیچند و گندم  
که توقف کنند در فصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزین باشد و در ابتدا ای حادث او فصد کرده باشد  
و کسانی را که این مرض بدون تقدم مرض دیگر حادث شود باید که فصد با سلیق گیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت خون بر آید و بعد فصد  
مار الشیر که در سطح او پستان و عذاب و بعد تصفیه و تبرید او صمغ عربی در روغن بادام داخل کرده باشند یا شامند و بمیزان انار شیرین امر کنند و لعاب  
بزر قطره و بهندان به شربت بنفشه بهر سه و اگر حاجت تلین افتد بخلوس خیار شنبه و شربت بنفشه و لعاب اسپنول طبع را ملایم نمایند و بشربت خشک  
غرقه کنند و حریره متخذه از با قلا و شیره می که پوست ندارد و آن خندروس است بر روغن بادام و نبات بدیند و تبرید سینه آب می العالم و آب خرفه و آب  
عنب الثعلب نمایند و چون مرض چهارم روز بخار و کف بر روغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور ترنجبین سینه کنند و طبعی زو قایا شامند و تبرید مرض حادثه تدبیر  
نمایند و هرگاه هیچکس نشود و سه فصد فاکت بخیزد و قوت ضعیف باشد فصد باید در روغن بادام یا مزوره ماش سازند و چون علاج پذیرند با استعمال  
چوزه مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیه حاره و سسته حاره و استلای طعام تا عود به سخت حذر کنند بعضی متاخرین نیز میسند که علاج ذات الریه





کند و بگوید درم بر سیاوشان پنج درم عسلک لانا بطا کیدرم مویز منقی برقت درم جو شانه ز ما مگر و پس صاف نموده هر روز پنج درم از آن بکشد  
و نیم روغن کسکله یا شانه و غلا سفید باج معمول بقضای کبی که در آن کران نبلی داخل کرده باشند و مرق کران بطبوخ پایه جباری و این مرت  
نافع است زیرا که آنرا خاصیت است در ازاد سردی ریه بعد از قطع سبب علی آن و اگر مرض دشوار گردد بر سینه او این ضاد نماید موم سرخ در  
روغن نارودین گداخته اندک اینج انداخته استعمال نمایند و این ضاد نیز از انفع اشیا است مرکز بکیر عذریه بطریقه قاز پیه جباری پیه طارک که  
معروف بیا و بخان است همه آبگرد زنده و در آن اندکی زهره گا و موم داخل کرده بر سینه ضاد نمایند و دائم کل نسرین و یاسمین بویید و اگر بزم  
نرسد خلطه سلیمانی و عنبه گداخته بروغن یاسمین و باید که اشتقاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند اگر طبیعت قوی و تبس  
باشد بجنه حاده بکشاید مثل طبوخن از با بونه و اکلیل المکاش شیخ و قیصوم و برگ نرنجوش و نمام و قرطم کوفته و بزکات طبله و اخیر مویز و پراک  
و بانه اینها و زرد حنظل فانیه سبزی و شکر سرخ که از آسمان نامند در آن حل نمایند و بکی نیست بجز زانیدن معاجین و قریاق و مشرود و طبوخن  
اثر نامیایا بقدر برداشت مزاج جبار و هرگاه طبیب از معالجه بر رویه غفلت کند مویز منقی متبنا گردد و نوع و و هم که آن بود مزاج حار بینه ماده است عسل  
سرخ رنگ است زبان بر آوردن تنفس و عطش شدید و التهاب سینه سبزی که در یاد که گویا میسوزد و بر فک خشک بی نفث است فمختلک لا دور  
علاجش انوار شربا و شیر است که در آن کفای و عتاب جوشانیده باشند بانکه کا نور و بکیر نرنگ بزر قطن و برگ خبازی و برگ بازنگ  
و برگ بنفشه و کل بید و عصبی الراعی و همه آنرم کوفته و صندل سفید پیوه بقدر یکب جز و عصاره مامیشا نیز یکب جز و قوری هر که و گلان فیل  
که در بر سینه ضاد نمایند و کا نور و نیل و کران که آن شعلب غریض الورق است بوند و گا بی این ضاد و عمل می آرند بکیر نر خضار که بر لوار عیر پیش  
و آرد و جبار و دان که سر که و گلان حل نمایند و بر آن خضار بپاشند و بر سینه ضاد نمایند و نفع میکند از شرب بوب سنجوش مثل رب غوره و رب جان  
الترج و رب یاس سبکای که بهیجان نیا و زرد سرخ را و باعث خشونت نگردد و اگر مرض شود اگر در محتاج بقصد شود و قصد یا بلیق نمایند و مقصود  
بما و شیر که در آن عتاب و پستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از غذا بر مژورات متخا ناز که و و ماش که و شکر سفید  
و باب حصص مایه که کا بونچته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بپاشند نوع سوم آنکه از سردی ماباده است بیشتر عتب نزلات کثیر الرطوبه  
بارده از سردی ریه حادث میشود که بطول کش سردی و اندر ریه را و یا آنکه ترطیب باید ریه بر طوبت عسای قریه و یا آتلیای مزاج رطب  
بر قلب علاش منبثی انفس با خضره که او از آن شنیده شود و تهیج چهره و چشم و ثقل صدر و بدن و الم و انسجذاب بسوی اشل و متلاهی اشراق  
از رطوبات و حساس ثقل در چشم و زبان است علاج آن استفرغ بدن است بجنه حاده و لینه و تنقیه ریه بطبوخ را و فا که در آن و فا و کند ریا شد  
تنقیه سینه باین ضاد و سبل شدن و فای خشک مر اینج کند رساوی سائیده با موم روغن روغن نارودین یا روغن قسطا آینه بر سینه گداخته  
و این حریره و هندی بکیر نر عیسر عنب که از آسان می آورند و در آن مویز سفید داخل کرده جوش دهند و بالیده صاف نموده و آب سوس گندم  
بر آورده و داخل کنند و جوش دهند تا غلیظ گردد و فانیه داخل کرده بکیر نر خضار که جلالت تنقیه میدهد بر سینه و او این لعون من منقی صندل مویز را و راجع من من  
و بالیده صاف نمایند و باز جوش نمایند تا با نفع و رسد و در آن شل و عسل خیار شیر و بوزل و ترنجبین منقی و اندکی عصاره سوس قدر و فاسوده و داخل  
در دیگ سنگین که در آتش گداخته و بر آن روغن بنفشه و روغن بادام ریزند و فانیه سازند و دائم با آن تعلق نمایند و در شید چهره بنفشه عملی در آب من کل و در غیرت  
و با تان اول نمایند که از بالا ایشان آب گرم نباشد و غذا هر که آب سوس گندم و فانیه باشد این شیخ است مرکز بکیر جیسر سفید و در آن بوزل آب که و فانیه  
اصطال السوس و آن جوشانیده باشند بر سینه جوش نمایند و کتان تمام بزدند و دام ناشیا از آن بپاشند و اگر آب بپاشند نماید تغییر مزاج مرضی و بر سینه و تنقیه  
نیاید عذاب نماید و معالجه بنشیند بطبوخ زوفا با شیر چون شیر عیر بنشیند و شید نشود و نفع بخشد بجهت که در آن جلا و ملطیف ماده است نوع چهارم  
که آن بود مزاج حار ماباده است این سخی است بذات الحقیقی و آن را انصاف چون حار غلیظ بسوی ریه است و در اغلب احوال مورت و رطوبت است علامت









باشند بر پهلوی جانی که فرو میرود و چنانوقت که اطلاع ایند بسیار مجرب است و ایضا اگر تب محرقه و تشنگی درین و بیوشی و بقیارسی زیاد باشد یا چه را در آب برگ خرفه بهتر کرده و خطه خطه برباک منافع و قوص کا فو بزوزن چهار سرح در آب حل کرده و اوان بعد بخطاط حرارت برای دفع تشنگی و تشنگی مشک که مسطور میگردد و خواهد حب تو تیا که ذکر یافت بوقت سرخی نیز شربغ را نیدن مجرب است

و ذکر او و یه بندیه که در وقت بلغمی استعمال می کنند

ایلو به بقدر یک جنبه در شیر و اصل کرده و نوشانند و شربش طلا سازند و بالای آن بر کپان بندند و جنبه بستر و کا و درین بقدر یک جنبه اوان نیز مفید است و دیگر سلا جیت بقدر یک سرح در بول همان طفل حل کرده شیر گرم نموده یا شامند یک سرح از آن بول طفل حل کرده بزوان کو و طلا کنند تا یک هفته یا دو روز دیگر جو نه و دو ماشه در آب درش اوان نوشانیدن نیز مفید است گویند که دو چهار قطره شرب لطفال اوان درین صحن بسیار نافع است و دیگر کل معصفر از نیم درم تا یک سرح موافق سن کو و بول طفل جو شامند صاف نموده بدیند که در سه نوبت در روز ازل سازند و دیگر شرب طین فلفل تخم ملاس ساوی سائیده حساب اند بقدر سرح و یکی از آن آب سوده بدیند و سه و زعفران شود و مجرب است و دیگر ناله تخته بر این یک ماشه مغر حبه سه ماشه مغر جال گوشت یک عدد در آب او یک سائیده بقدر ماشه بست یک در میان یک حب بدیند تخته او در صحن قبی و سه سال تا یک بلغم النفع است و ایضا ایلوه مغر جال گوشت را بر در ظرف آهنی باوشته آهنی یا بول ماوه کا و نازانیده خوب کحل کرده برابر دانه موخه حب بدیند و یک حب شیر بدیند و قبی سه سال فو اهل مد بقصدله تعالی بشود مجرب است و یمنی مستقونیا می مشوی نیز افزوده و قیده حق فلفل که این نموده اند ایضا صاب ساه بازده عدد و مغر جال گوشت و نیم عدد و نعل شبی یک ماشه کهوره و دو ماشه بره اسوده در لعاب بهدانه جها بقدر دانه موخه سازند و فلفل شش ماهه را نیم گولی و یک ساله را یک گولی و دو ساله را دو گولی بدیند و دیگر حله سلا طین بدر و کل از مینی یا گیر و هر دو ساوی سائیده حب بقدر فلفل بدیند و یک حب شیر و اصل کرده بدیند تشنگی نکند نیز برای دبه مجرب است ایضا چوب چو کچه و فلفل گرد و پوست بلیله زرد و تر بدو صحت ساوی سائیده بقدر فلفل حساب زنده خوراک یک حب یک سوسوت بر یک لپو و دیگر پنج خراسانی هر یک چار ماشه کوفته بخیه نگا درازند و حب بن سال بدیند جهت سه و ریح و فلفل شکم و قبض اکثر امراض صبیان مجرب است و این دو بر دای نسوت و پو وینه شمرت دارد و دیگر قرفل سچ فراسا و از فلفل چو کچه ساوی سائیده حب بقدر موخه بست یک حب از نیم مجرب است و دیگر از باضین و ال و حرم مجرب است و فلفل قرفل نیم عدد و نازانیده و دانه بول سرح یک شود و بهر یکایت و بار یکا بسته بدیند و دیگر کیه سرح تو تیا می شربش سرح در آب کحل کرده حب بقدر دانه موخه بست یک حب لطفال بخوراند مجرب است و دیگر مشکا لصل عفوان جنبه بدیند سرح سقوطی هر یک دو سرح سائیده کباب حب سازه بقدر دانه موخه و یک حب عرق بادیان یا غلبه حله کرده شیر گرم نموده و نوشانند و سه و زلسه عمل به شود و معمول است ایضا مغر که خجوه یک عدد و تو تیا می سرح خام یک سرح بار یکا بسته بقدر شربت حب بدیند و یکی بخوراند و اگر احتیاج شود بار دیگر و دیگر کیه اگر تو تیا می پوست بلیله زرد و پوست بلیله کات سفید ساوی بار یکا سائیده جها سازند و وقت حاجت با قه ری روغن زرد و سائیده طلا سازند و دیگر کیه شربت ماشه حلیت و دو ماشه بقدر فلفل جها سازند خوراک یک حب یک لپو سه ماهه مرکب ساوی سائیده بقدر موخه حب بدیند و یکی بدیند که خلیت و دیگر مرکب سرح نیم ماشه قسط شیرین یک ماشه زیره سیاه شربت اند و قرفل کیه و سائیده بقدر حاجت بدیند برای دبه از باضین و ال و مغر سقوطی است ایضا سولف اجو این سرجو را برباک هلدی پنج جو شامند بدیند و هلدی صحن سائیده اوان نیز مفید است و دیگر در بقای نوشته که چو کچه پوست بلیله نسوت و کوفته بخیه آب جهای خرد بسته و در شیر حل کرده و حب بن سال لطفال بخوراند که سوسوتش لطفال صغار را که بعث اینج یار آزمایه می نامند نافع و مجرب و دیگر جو زعفران خشک یک سائیده یک قطره نیز بسیار فایده دارد و دیگر سستن برگ کجائون دیگر سرح شکم طفل بعد چرب کردن شکم بر روغن بید انجیر هم نافع است و دیگر سرح عربی یکایت که صبر سقوطی نیم تو که کوفته بخیه آب کیه کوار حل نموده ضاوانید حب که برای پهلوزدن کو و کان مجرب و فخر سرح میگویند و زنده بلغان است صبر سقوطی زده ماشه زنجبیل و زنده بلغان هر یک شش ماشه زعفران و فلفل فلفل ساه هر یک سه ماشه کوفته بخیه بعث بادیان سرشته

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶

و نفث اندک و فصل کل و ان سئل بیشتر افتد خریف است چون عقب صیبت شمالی یا پس خریف جنوبی یا بارش آید و مرض سئل بیشتر عارض شود و طبری نوشته  
 که اگر اتفاق آن افتد که مزاج و باغ و رطب حار باشد خطر سئل اکثر تفرع اعظم بود و اگر اتفاق شود که خنجره او خاج و سرین آن عاری از رحم بود و ال تر  
 بر سئل او و بهر سئل باشد و بعضی وائل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او با تنخوان چسبیده و لحم زائنه ای او اندک و رنگ او امل  
 بر روی بود و سئل باشد و بعضی وائل ذکر کرده اند که مستعدین سئل بر سه نوع اند یکی لطویل مخرج الاکشاف صدر و صد عین عاری از گوشت غایتین  
 خاج و خنجره و طویل گردن کثیر البعز و نطق النفس کثیر الانین نزدیک سیری صغیر المده خارج حقوین است لی خصیبتین خشک الیتین عاری از مخرج و دو شخص که او را  
 همیشه کثیره نزلات بسیار بهر سئل و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او خشک بسیار کند و دمام در دهن او و بوی شل غری اسپاک یا سیکوم که مخرج و باغ و رطب  
 و مخرج کبد او پس باشد و تقابله و مت و کند و چون تقادمت و باغ کند سئل حادث گردد و کثرت انصباب او و بسوی مبنین صدر و عسر تنفس آن بود  
 منبعه سبب میس که باین سبب است بر چنین کسان که از جمیع او وید و اغذیه حریفه و ماده مسخنه و بهر سنج عضمای صدر را قعبه و رطل صلیح و خنجره  
 و شبه ویداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مخرج را از ریاضت البته منع باید کرد و بتوسع و رحمت امر کنند و اگر از کسانی باشد که کاراتش کنند  
 مثل حاد و ویشیه که از ان عمل بجاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جمیع ضرر و منع کنند و امر حفظ سئل از نزلات نمایند و طعام او و چوبه مرغ و رطب نوید او  
 خروس خسی و زرد و بهر سبب بیشتر باشد و هر چه برای او مرتب سازند بر وزن او و ام بسیار و از رطوبات بشکاف و خشکی شرف نشاسته مرتب نمایند و در هر سبب روز  
 امر کنند که سینه و ریه خنجره نباشد و اگر مخرج حدت باشد و اکرم البشیر بنیاشاند و از انفع اشیا برای اولین حقه است بگیرند جو متشکوفته صدر و دم و سوسن عطلی  
 هر واحد پنجاه درم و برود و در پارچه صره بند و پستان یک کوفت غناب است عدد و سرگن باز می برگ نقشه برگ علمی اعی هر واحد و فیکسیر یعنی یکدسته بزرگ گنجد  
 کوفته پنجاه درم و هر چه ایجو شاند اندک و در وید و کینه و کله و پاچه حلالان جدی بگویند و کذک سرجل سر جدی بشکنند و بهر سنج شاند اندک و ریش و بهر گنبدار و خنجره  
 جمع شود و از آن بر وزن و بعد از ان حقه نشتا و درم بگیرند و ازین و خنجره است و قمری درم میخته در باون بالنده ای کسان گرد و پس و خنجره نقشه پنجم  
 آنچه نیکو نموده و در سرخ روز یکبار بر زنهار حقه کنند و مضمیما گویند کسانی را که نزلات حار و حاد و بسوی ریه و نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و احیان  
 بیست اندک و بهر حار مخرج میباشند چون در امراض صدریه پیشان تمام و بی معالجه نموده شود و او بهر اغذیه مسخنه یا سسب متعال گردد و شود و اکثر بهر سبب شدید  
 و سئل و سئل میگردد و او را کمال ملاحظه باید کرد و بهر این مرض از جمیع امراض سریه نمود و نیز نیست حتی که بیجا است و ششام بودی نفس مکه کذک متواتر از آباء  
 اجداد است و رازی گفته که در وقت سئل عقیبات الریه و ذات الجنه و باقیشت که ممل نزلات کثیره یا سعال طویل میباشند و بیشتر وقوع او در مخرج حار یا سسب  
 و در ریه شان خریف و بلاد شمالیه است بقول ثابت کسانیکه سریشان متلی از فضول باشد و آن فضول منصب گردد و بالات نفس ایشان سئل بیشتر عارض میگردد  
 طریقی تشخیص سئل هرگاه صاحب له یا سعال یا ذات الریه اخون ریم مسفره بر آمدن گیرد و لا عری و کاهش بدن غار کند و تب سئل لازم گردد و خنجره  
 سرخ شود و در ریه بقینا و ل طهام تب قوی گردد و باید و نشت که مرض سئل است ایضا از علامات است که گاهی این تب سئل بحیات و دیگر که سئل  
 و بدترین آنها همسپس بیع پس شط الریه پس نبه دیگر است و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فرو رود و رخسار خشک گردد و گاهی ابتدا  
 سئل بک تیره گردد و وقت انصافه بخارات سرخ شود و اطراف و نگرشها گرم گردد و اگر خشک باشد بیشتر برایش شبهه سئل باقی نماند و اسپما که  
 اسباب مذکوره سئل متقدم باشد و چون بدن بحد بول رسد و ناخنک گردد و دوسوی بریزد و دلیل صحیح سئل باشد و گردن پوست پیشانی کشیده گردد  
 و در اطراف و خصوصاً پشت پای در آخر ایم ورم رخوبه رسد کسانیکه سبب سئل آنها خلط حاد و اکال باشد و آب ایشان طعم آن یا بسیار تلخ نشود و  
 نبض صاحبان سئل ثابت معتدل در سرعت و صغر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقرق یا گرد و دوشتر سبب بالآید  
 و تشنگی شدت کند و شتهای طعام باطل گردد و گاهی اسپال یا گاهی عند قریبت حلقه او و اجرام عروق نفث اخراج میابد و نفث از عروق اگر  
 بزرگتر از ریه است و اگر کوچکتر است از ریه بسیار باشد که با نفث سنگریزه برآید حلقه با از قصبه نفث بر نمی آید مگر بعد قرقره عظیم و در آخر سئل نفث آب بان

[illegible]





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



سید محمد علی حسینی

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲

زهر هر دو سوره کات سفید کثیرا صغری منفرد اند نشانه تخم شخاش سفید تخم خلی منفرد تخم که دوم الاغونین رب السوس هر دو احد یک م افیون یک باشد  
 حب بندد دور صورت شدت تب کافور یک باشد خل که در دیشود و دیگر که بخت سرفه و بل مجرب است نشانه صمغ عربی کثیرا تخم شخاش سفید مغز بادام مقشر  
 افیون مساوی بار یک ساید بلعاب بهد اند جها سازند حب برای نفث الدم و الی حکم علوی خان کافور قیصوری نیم و انگ طباشیر  
 پوست بچ اخبار دم الاغونین که با مر و از یا سفته شادنج مفصول صمغ عربی کثیرا سلطان سوخته گل ارمنی هر یک یک انگ تخم که دوی شیرین منفرد تخم غریزه  
 هر یک دو و انگ بلعاب پیغول جها بقدر مذکبات خد بورق نقره سچید جلد یک شربت مت فوج و دیگر فخر ع یکم علوی خان که در سل با اسهال معلوم  
 مر و از یا سفته که با صندل سفید لعل یا قوت رانی یا قوت سفید زهر هر دو طباشیر ابریشم مرقض سلطان سوخته پوست بچ اخبار دم الاغونین مغز بهد  
 نشانه شادنج مفصول حب آس صمغ عربی کثیرا رب السوس ب سوخته اتاقیای مفصول عصاره محبت الیس طراش گل غبستانی گل ختموم گل ارمنی  
 هر واحد یک باشد منفرد تخم که دوی شیرین کثیرا صمغ عربی کثیرا تخم شخاش سفید گل کافور قیصوری یک باشد بلعاب پیغول بهد  
 شربت جها بقدر مذکبات خد شرتی و در دم ایضا تا الیس حکم شربت خان جنت منافع مذکوره مر و از یا سفته یا قوت رانی زهر هر دو خطای لعل شربت  
 که با کافور هر یک یک م رب السوس صمغ عربی کثیرا نشانه گل نیلوفر سلطان سوخته طباشیر کونمار تخم شخاش سفید گل کافور زبان هر واحد یک باشد  
 بچ اخبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم شقال زعفران یک انگ بلعاب بهد اند شربت جها بقدر خدس سازند شرتی از یک در صمغ و در دم  
 سفوف سلطان که برای سل بسیار خوب است سلطان سوخته ده در صمغ عربی گل قبری شخاش سفید و سیاه هر یک بچ در کم کثیرا سده که  
 بساید و بقرق کافور زبان و نبات برای تقویت قلب تسکین سعال و با لیشیر و شربت شخاش برای تسکین تپه سرفه و با لیشیر و برای تقویت و طلب  
 بدن و قرحه استعمال کنند شربت این که دو در صمغ سفوف شخاش که در زلزله خار و سل و سعال و خستوت صدر و سعال شخاش شرب بچ در  
 تخم خرفه مقشر در صمغ عربی نشانه بران تخم خلی مقشر تخم خبازی کثیرا هر واحد و نیم درم طباشیر شقال بهد اند مقشر رب السوس هر یک  
 و و شقال کوفته بخت شربت و و شقال یا شیر زنان یا شیر خراب شیر بزازه و در بختی منحه شکر تفال حوض تخم خلی مقشر خرفه نوشته و بچ در تخم شخاش  
 افزوده و موقوف برای تقویت قلب با ضافه دو درم مر و از یا سوده بعل در ده و اگر در سرفه خون آید که با وید محرق نماید که سفوف است خلط  
 که جنت سل و ق و سرفه و اسهال مواره بعل می آید طباشیر شکر که تخم کافور زبان هر یک دو باشد صمغ عربی سلطان نه می سوخته هر واحد یک باشد و از بیل  
 نیم باشد که کمار و در صمغ کوفته بخت یا شیر زن یا خرباز چند روز بخل بخورد سفوف قمری اسهال که در قش سلول و در قش وید بیضا دارد پوست  
 بچ اخبار دم الاغونین مر و از یک که با قمری اسهال عود صلیب رب السوس افیون سلطان سوخته نشانه بران صمغ عربی کثیرا مغز بادام مقشر هر واحد  
 نیم شقال فیون زعفران هر یک سه قیراط کافور قیصوری ربع شقال کوفته بخت هفت حصه نموده هر دو یک حصه یا خرباز روز وقت صمغ و حصه دوم  
 با عرق بازنگشت قت شام و بهد اگر خواهند قدری لعاب بهد اند و شیر فوج اخبار نیز وقت سه بعل آرد و در سخته و دیگر طباشیر مغز تخمسم که د  
 شادنج مفصول گل ارمنی هر یک نیم شقال زیاده است و پوست شخاش نیم شقال عود افیون و اصل فوراک دو در صمغ و کد شام و آب گل انگ  
 و آب برگ بهد هر یک ده درم ایضا تا الیس یکم شربت خان برای سل نفث الدم غری اسهال طباشیر گل غبستانی گل ارمنی صمغ عربی اتاقیای  
 هر واحد یک م افیون نیم درم زعفران نیم باشد و با لیشیر کافور قیصوری یک باشد سلطان سوخته شقال تخم کافور و در دم نبات یک م کوفته بخت  
 سفوف سازند شربت فرما و در یک که برای زلزله خار و سل سرفه و طلب یا بر و بانی و نبات که مجرب کافور زبان صندل سفید عود صلیب  
 پریا و شان هر یک نیم توله اصل السوس بادان تخم خلی گل شیرین هر واحد یک توله موینه نقی است بچ عدد تخم شخاش دو توله پوست شخاش  
 است بچ عدد توله سفید یک تاره او ویرا در یک که اگر آب شربت تر نماید صمغ بوش و او و صاف نموده بهد شربت سازند و در سخته و دیگر صلیب  
 و بادان طلوع است و دران موینه یک نیم توله و پوست شخاش دو توله عرق شیر که جنت سلول و قش معلوم است شیر خرباز شربت که دران



۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۷  
 ۵۱۸  
 ۵۱۹





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

و قش المند و قش الدم رافع عظیم دارد و هرگاه آن تب عظمی و یا تب لازمی قوی متقبل شد بیخ و جد شیر نار و دود و هرگاه که کشتن مال قوی تر باشد  
یا کبک و قیاس شربت شمشاد آب یک سیخته بدیند و بعد از طلوع آفتاب غنای سلطان هنری که اطراف آن بریده و شکم از اصف کرد و با ناسک و خاکستر  
و آب یک سیخته باشد یا با شیر خسته باشد و اگر گشت سلطان بر خاک کباب نموده یا با سفناخ یا بطریق شویا یا کخته بخورند نیز نبات مفیدست  
باید که حتی الا امکان در سکین سعال جدید بلیغ نمایند که سر فوایع التماس و این صنوف نافع سعال قویست شمشاد سفید نموده در صمغ عربی نشاسته  
کتیرا طباشیر بسوس هر کدام سه تخم خرفه تخم غنیمتی تخم خبازی هر کدام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم که و مغز بیدانه هر کدام هفت درم  
با ریاساید و در زمانه میده و بعد از آن شربت شمشاد یا شربت کباب یا شربت نیکو که نمونشد و ایضا صمغ عربی بروغن خفشد بر این نمایند  
و در روغن از آن شفت کنند تا خشک گردد و با یک سوده نصف وزن نبات سفید که نیمه بعضی اوقات از آن اتفاق نماید و این صمغ سعال  
در روغن دانه مغز تخم که و مغز تخم خیار تخم خرفه نیمه و مغز بیدانه هر یک پنج درم شمشاد تخم خرفه هر یک هفت درم صمغ عربی نشاسته کثیرا  
طباشیر هر یک درم با ریاساید و نصف وزن آن فانیذ اسیخته بعباب بیدانه شسته بهای پس سازند و یکی از آن مداوم در دهان دارند  
و هر که که از نشاسته و شیر شمشاد نبات سفید در روغن بادام ساخته باشند و بگشت چو در مرغ و دراج و میوه باش مقشر و سفناخ غذا  
سازند و با چوب بر و بزغال با سرخ و با ش که دو سفناخ و قطعت و صومعه محمول از طریق و شور با و زردی بیضه نیم شربت مناسبت و ایضا این  
لعوق بدینده غنای سی و دانه سیستان یک کف میوه سیخی شمشاد سفید هر یک است درم اصل السوسن شکر کوفته پیرا و شان هر یک پنج درم سه را  
در سرخ زطل آب جو شامند با نصف زطل با نهان نموده فانیذ میخچ هر کدام پنج زطل میخچه بر آتش ملاک نیمه تا منعقد گردد و بعد از مغز تخم که و مغز بیدانه  
نشاسته کثیرا صمغ عربی شمشاد سفید با دام مقشر مساوی بقدر حاجت ساید اسیخته بر هم زنند و مقدار قطعه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند و با جو  
نمایند که در از احوال نزل با خیار باشند و بکنار که ماده از دماغ بسوی ریه فرویزد و اگر اثری از آن دریا بند و قوت را قوی بسیند شربتا بند  
توقیفال کشاید و بحسب طاقت بدن و فصل مزاج خون بر آید بعد از آن اگر احتمال خوردن دارد و باشد لعلوس خیار شنبه و ترنجبین آبیکی غنای سیستان  
و میوه سیخی و بیضه و مانند آن جو شایده باشد یا لیده صاف نموده در روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا بلعوق اجاص و یا بلعوق  
خیار شنبه و امثال آن طبع را ملایم سازند و ترید و خاریقون و مانند آنرا نزد یک سلول نبردند و اگر مضرت او برای آن از نفعت نیاید است و اگر  
از شربت و دوا می سهل نافع باشد فقهه لین بخل کنند و بعد از ترقیل نمود و باز بتدبیر اول معاونت نمایند و سر شویا همی کشتن مال آب گرم کرده نصف  
نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز داخل اندک از آن تجویز نمایند که بغایت مفیدست چون کار سلول بجز بول کشد بتدبیر حجاب پوق  
پروازند و این صومعه بند جو مقشر کوفته شمشاد سفید کوفته مغز تخم که و کوفته هر واحد درم بیدانه مقشر پنج درم و دیگر کلین با سه چند آن آب  
جو شامند یا بز و صاف کرده قدری صمغ عربی و کثیرا و در روغن بادام و روغن که و و فیل که و دیگر نمونشد و یا شیر تخم شمشاد جو مقشر نیمه فته  
با طلای سفید مقشر هر یک درم و شیر شمشاد نیز در مالتج یا بر و در قوام الشیر آید صاف نموده شیر نازد فیل او و مغز نان سمید و نبات در روغن بادام  
تخم که و هر یک بقدر حاجت داخل کرده و کشتن اوده فرو آرد و در مغز بیدانه و مغز تخم که و هر واحد پنج درم صمغ عربی کثیرا هر یک است م با یک سوده اسیخته  
نیکو نمونشد و در آن زن آب نیکو م بعد از آن صومعه بشامند و شیر خردید بعد از آن داخل بدن نمایند و چون از آن زن خارج شوند بدن را بر روغن خفشد  
یا در روغن نیکو فرو مالند و بکنار از وقت نصف النهار غذا شورایی چو در مرغ محمول بقطعت باشد خیار و سفناخ بروغن بادام و با طریقه مذکور و در شور با  
داشتن امانت و بجزیره محمول از مغز نان سمید نبات و در روغن بادام سازند و ایضا از روغن بیضه نیم شربت را بر اسجدر تدبیر و قیاس سلول کرده و بدیند و اگر  
طبیعت قشیر گردد و لعوق شمشاد یا خیار شنبه و لعوق اجاص مانند آن بدیند و اگر اسهال را میسر شود و کجین آن با درت نمایند و این صمغ کافور مسک  
بدیند و نازل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بر این گل قبری طباشیر هر کدام سه تخم شمشاد سفید شمشاد سیاه هر کدام پنج درم مغز تخم که و و خیار

سیار سحر و جادو

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۰

١٠٠





صحنه عریض مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خطمی پروانه نیمه و قیقه خرد دام و دوقیه ربل موس تخم ششاش سفید مغز بیدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مغز تخم  
 هر واحد و دوقیه مغز زرد در روغن بادام بادام و روغن بنفشه جو شاییده مغز زیت و او ویراج بادام سائیده مغز زیت با مغز سائیده مع باقی او ویراج با قدری  
 میخنج بیا میزند و آنم در دهن دارند و اگر کافور حریف از سر نازل شود این لعوق بدین ششاش سفید و دوقیه سیاه یک بقیه نیم اصل السوسین شش  
 که قنده سه و قیقه بیدانه تخم خطمی پروانه یک نیم اوقیه کثیر لکله و قیقه صغیر نیم اوقیه به این پنج اصل آشپزی بخوانند تا نصف بماند و صاف نموده بعد از آن پنج یک رطل  
 لعاب انبوی نیم رطل و فانی نیم رطل و شکری نیم رطل و نصف رطل اصل کزده با شش ملائم بپزند تا منقذ گردد و صبح ده درم با آب شیر بنوشند و شب شش  
 پنج درم بخورند و این حب نیز زبان نگاه دارند بیدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوسین پنج درم کثیر صغیر هر واحد سه درم مغز تخم خیار چهار درم  
 سائیده لعاب بیدانه سیاه استمال نمایند و اگر گرفتار دود و دشوار گردد و طبع زرد فاجیه بنفشه بنفشه بنفشه و این بطبع عذاب سی و عدد و سیستان  
 پنججاه عدد اصل السوسین شش که قنده ده درم پسیاوشان پنج درم مغز تخم زیت درم پنج رطل با جو ششاش تا یک رطل حیوان بنفشه  
 در سه روز با خمیره بنفشه بنفشه و حریره سیو کج فانی و روغن بادام بخورند و آنفع ششای را می سلول شیر است باید که از استعمال و منع کنند که زرد قوی  
 و اما نزد مدتی یا خفتا و حتی که محسوس نشود واجب است که ترک شرب شیر نمایند و اگر در کیدن شیر از پستان نفرت باشد بدوش و زنی الفهر بقدر  
 نیم رطل با کثیر اشک بنوشند و با بجمه در جمیع علاج سل قصد تخفیف و رعایت حرارت است عدم او نمایند و از خارج غذا و دوقیه بنفشه مثل صبر و انانیا  
 ویز و اسه و مفاث و راگش سدر روغن نقاح کرب مغز محروق و روغن اس روغن گل از شش میفرماید که تیسر قرحه برید و دواست یکی علاج تخم دیگر  
 مدارات آن علاج حق و حتی ممکن است که مرض قابل علاج باشد و آن منقذ گردد و تخفیف او دفع مواد از آن منع لوازل اعانت بر التمام است تدبیر منع  
 لوازل مذکور شد و آن اصل است در علاج سل و جمله اوقیه بیدانه و دوقیه ده از سوی اصل تقویت است تا حصول در آن شربت بنشیند و منع آنچه  
 از سوی بریزد و بیدانه و سوی غیر این جهت واجب است که تنقید او بقصد و بادامیه شش فضل فلفله مثل قرقایا و قصد صا با خافه و نقل و صغیر شش  
 و گاهی احتیاج می افتد بدوائی که شش سودا باشد مثل انیمون و لاجورد و مانند آن و بسات که بیکر از استغفر لغ برای تقایل فضل حاجت آید بانه  
 بدوا استغفر لغ کنند پس قصد نمایند بر دست و دهن و معالجات او نمایند و خصوصاً در ابدان قوی و از ششهای نافعه در دفع ضرر لوازل استعمال را تا بخواهند  
 و خصوصاً از ششاش صحیح علوانه تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر این است که بسوی بلادی که هوای او مجفف باشد نقل نمایند  
 در آن معالجه باشد و این شیر کنند و نصف ملص در اکثر بانه صا باشد که در آن بسوی بالا و پیش کشیده و اوج بعض اجزای ریه یعنی مستوی  
 باشد و در یکمین سوال با اعانت نفث الحاح نمایند که در آن خطر عظیم است اگر چه در هم خفت و در آن شود و اما در ارات تدبیر و تسلیت تخفیف قرحه است  
 تا شکافه و کشاده گردد و اگر چه بان امید الهی و ائصال نیست لیکن در آن امید مصلحت صاحب است هر چند که زندگی او دشوار است با دلی خطاست او  
 میگرد و در این مخففات قبض ریه و تخفیف و تسلیت او میکنند و اگر چه ائصال او نمیکند و کسی که سلوک این طریق نماید استعمال لبن نباید و عمل مرکب بر  
 او بی عمل است و در این ضرر بفرج نیست اما تنقید قرحه بحقیقت مذکور و بطبع زرد فانی و قوی ترین آنها لعوق کرسنه بختن است قوی تر از آن  
 لعوق غصیل شیر خست بسیار است که احتیاج میشود و جمیع او ویراجه مغز بیدانه و گاهی اعانت بچیدن برای منع سال تمکین این فعل خود کرد و میشود  
 و درین هنگام محتاج میشود به تدبیر شش قوی این قیامات در بلاد سابق مذکور شده و در باب تعجب نیز خواهر آمد و معاد از انما حسای کرسینه و سائیده و در آن کرا  
 شامی افتد و مخد از آن خود و دند در دست و کراش آنها مسلوق را در اصل که در آن منقبات بنفشه و ملحات جو شاییده باشند معاجین مجففه مثل کوفی و  
 و آنما سیاه و لعوق بزرگان است شرو ویطون تریاق چون بعضی اوقات خصوصاً در اول هنگامی که اثر الشدید نباشد نافع است که دوا قوی که بکشد  
 و بی قبول نرسیده باشد و کل محتوم و کل از منی در هر وقت نافع تر است که اجمع کمادات خدادات منقذات منقذ که در ذات الحب غیره مسلوک است  
 و چون صبح صد و ریه که نه که در ویطون ریه بسیار باشد که طبعه صغیر از نظر آن تنها اصل با قدری ریه سائیده اصل صبح و شام پسیدن نافع بود و اگر حرا





علاج اسهال و اسهال

علاج اسهال و اسهال

علاج اسهال و اسهال

که در آن سرطان و دانه پخته باشد یا شامه و نشان ما و گوی سرطان است که سوزن در پشت او فرو برد اگر رطوبت همچون شیر بر آید یا ده باشد پس اطراف او  
 دور کرده آب نمک آب خاکستر بشوید تا از حرکت و رطوبت آنج که بر ظاهر او باشد پاک شود و اگر قوت بسیار ضعیف باشد در آب شکر یا چوبه بره و بزغال پیزند  
 و اگر طبع گرم بود و حاجت تجسس آن افتد در آب شکر یا آس پیزند و بیشتر آب آس بنوشند و حب آس در آب شکر و هر وقت درین خم سود و داد  
 و اگر سرفه شدید بود در آب شکر و آس تخم کاه و غل کنند و اگر در بدن رطوبت فصول باشد باین مبلوغ خیارشور تنقیه نمایند و مغز خیارشور تنفشه هر چه  
 هفت درم مویر منقح است درم غناب ده دانه پستان سی عدد و در موی آب پیزند تا ثلث باقی ماند و لیمو صاف نموده سی درم تخم جبین و غل کرده  
 بار دیگر بخوبی شامه و صاف نموده با دانه جوشانند تا صد درم باقی ماند بنوشند و این سهل میفید است فلوس خیارشور پنجاه درم تنفشه و درم غناب پنجاه  
 پستان صد عدد و مویر منقح سی دانه هر دو در موی تخم آب پیزند تا نصف باقی ماند صاف نموده نیم من فانیله و چهل درم روغن بادام آمیخته بخوبی شامه  
 تا بقوام شد که چهل درم تنفشه کوفته بیخته بشوند و نگاه دارند و حب قوت مریض بدینند و اگر از سهل انکار باشد حقه لیمو عمل کنند و اگر داغ گردد  
 باشد و قبول آنجور نماید و از آن رطوبت برشش ریزد اول فصد سر و نماید بعد تدبیر سهل کنند و چون تن پاک گردد و دانه تنقیه نماید بدینند و آس  
 از کشاکش جوهر آرد با قلا و نشاسته و کثیر او بدهد آن ساخته سرطان داده پاک گردد و در آن پخته و روغن مغز تخم که در پیخته باشد شکریانی شکریانند و اگر در پیته  
 رطوبات بسیار باشد حیره از اجزای مرقه و آب پیوست تخم خیار و شکریانیل بدینند و حب عال احتمال نماید و آنچه در سرفه رطوبت کور شد بکار برنگذارد  
 بلعاب بدهد یا آب باریان سخت نافع است تجفیف قرحه و اندال آن نماید و هر گلی که شور نباشد درین باب سود دارد و اگر آنکه ضیق نفس باشد که در سرفه  
 گل نماید خورد و اگر دانه عسکری و ج باشد از انیسون و تخم خشاش و دانه قو که معطیات مواد و مانع نفث انداختن نماید و این حب طوبات از سینه و بدن که سرفه  
 و قرحه خشک نماید صبر آب باران غسل تربد موصوف هر یک چهار دانگ با بسوس نیم درم کثیر ایک دانگ جها سازند و حب قوت و صغوف طبع گرم  
 زیاده کنند و اگر گرمی نون آید علاج نفث لدم نماید محمود شیر از می بنویسد که هر صبح شربت خشاش یا شربت تنفشه ده درم تیر جبین درم یا جلاب  
 از پستان یا غناب ده عدد و بشکر سفید و یا تیر جبین ده درم و پیوند و غذا با آب شکر مطبوخ بطلان سازند و اگر مریض آن سرطان کراست کند با آب شکر کار ع پیزند  
 و یا حیره نشاسته و روغن بادام و تخم خشاش بدینند و روغن تنفشه و کدو و بادام سبک ببالند و اگر از آب شکر کراست نمایند فروه ماش بنجر با دانه و تخم  
 و خرفه و کدو و پیوند و پیوند شیر و زنان یا نعالج یا پیزند درین مرض نافع است اگر از پستان بکنند بهتر و سریع التاثیر باشد و باید که در معالجه مسل از  
 مرعات قرحه بدینچه جلا و تنقیه و تسکین معالجات التام قرحه کند غافل نباشند و باین و حمام غیبار با عمدال نماید و بعد تمام روغن منائی کور نماید  
 و مارا کجین و در ابتدای سل و انتهای او نفع عظیم دارد و چه زود در تطیب باریان و شیمین گمانا تاثیر بیشتر از تخم است باید که بنوشند و نان باوی بخورند و او سهال آهین  
 طبیعت و تعویض غصبت جماع و کثرت کلام جز نکنند و این قرحه برای اصحاب سل نافع است اگر باین نفث لدم و مده باشد کل غموم کل ریهی نشاسته  
 هر واحد پنج درم سرطان سوخته ده درم کثیر آب شکر هر واحد شش درم با بسوس سه درم کوفته بیخته بلعاب بدهد و قرحه سازند شربت و درم این قرحه  
 نیز نافع مغز تخم خیار و تخم بادنگ هر واحد چهار درم طباشیر سرطان محرق هر واحد و درم نشاسته کثیر هر واحد یک درم کوفته بیخته بجلاب رسته و قرحه سازند  
 شربت و درم باد و دانه جلاب یا پنجاه درم آب شکر و این معوق نیز نافع اصحاب سل است با قلا و قرحه مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز تخم بادنگ هر واحد  
 پنج درم صمغ عربی کثیر نشاسته هر واحد هفت درم مغز بادام قشر و دانه درم مغز تخم خرفه ده درم مویر منقح بلوغ بر روغن بادام و دانه و درم مغز بدهد  
 ده درم مغز بادام و بزور را کوفته آمیخته در و در طل آب بچوشانند تا نصف طل آب بماند شکریانیل و غل کرده آب آس نیم من فانیله و چهل درم روغن  
 ده درم از آن بخورند و این شربت سلولان ضعیف تصفیف رافع است آب از شیرین چهار طل آب بپیشامی یک طل آب بشکر و در طل هر دانه شربت  
 طباشیر بچوشانند تا نصف بماند شربت و درم و این با سوسیه گفته که صرع و سل از ریهی است که شفا نمی یابند و قول در علاج آنها فصول است بعد  
 این و دانه مسلول بیان نموده کثیر صمغ عربی کا و زبان را با بسوس نشاسته هر واحد سه درم کل ریهی چهار درم کل سرخ چرخ درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار



این مرض را نیز چهل مریض اورا سول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تپه قرصه و خروج رطوبت خام نبشت درین نوع و لزوم تپه ق و خروج  
ریم نبشت و در تمام اول ظاهرست و فرق در رطوبت و ریم از بد بودی هم نزد نبشت خواهد وقت سوزختن او و ته نشین گردیدن آن آب بعد یک آن خلط این  
در رطوبت تواند کرد با جمله علائش بمعالج ربو و ضیق نفس نماید و اگر آن اندکی حرارت باشد علاج سل و علاج ربو مخلوط سازند و رازی گوید هرگاه که سلسله  
تب باشد و چیزی غلیظ بخون سرش راچی نبشت بر آید طبع زو فای خشک پیرا و شان بخیر بود و نه موی منبتی باید داد و لعوق را ملایم با بخیر تخم قرص  
مرتب باید ساخت و چون آب کرب یک طل و عمل مصنوعی ثلث طل آن ثلث ملایم بخوشانند تا بقوام لعوق آید بر دارند و استعمال نمایند بغایت مفیدست  
و صاحب معرفه گوید که گاهی مشبه میگردد و نزله سبل مسیحی سبل غیر حقیقی است و در آن تب نباشد و علائش منع نوازل بشرت زوفا و انداختن اینها  
صاحب قیاس مینویسد که در سل غیر حقیقی که بسبب نزول طوبات از سر سینه و ریه و اتم نباشد جهت غلیظت ماده و این طبع و دهند زو فای خشک نبشت  
پیرا و شان برگ کا و زبان هر یک پنج ماشه ایر ساسه شش بخیر زو چهار عدد و غناب هفت عدد و موی منبتی و دو توله گلکند عملی چهار توله مالید و بنوشانند  
خدا شورا بنان و دهند و جهت تنفیه حب فر هیون و چون تر بد و سقوف آن و سقوف غاریقون خوانند و در مبلوغ مذکور برگ سنایکینم توله ربو نیز بخاک  
نه ماشه خیار شنبه و تر خجین هر یک هفت توله شربت و یار چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدو و صبح رب  
دو ماشه در شربت فراید رس یک توله بلیسا نند و هل السوس کربو البکا و زبان هر یک هفت ماشه ایر ساز و فای هر یک ماشه جوش کرده شربت کا و زبان  
و زو فای هر یک و دو توله تو درین نه ماشه و دهند و همین خط سه چهار بار عمل آرند بعد و باقی برته بیک در شربت ربو نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم نبشت بریاید  
کار صاحب آن بچار چیز ممل شود و بزودی هلاک گردد و اول خنقا از تنهاس بلغم در حلق و دوم نقصن و ماکل ریه و سینه و حجاب سوسم هفای الحمی چهارم  
سج احکا کذا فی الکفین گویند که سل غیر حقیقی مراد از انجباب نمل بر ریه سینه است بر آمدن آن بلغم در نفث علائش بعدی علاج سرفه بلغمی تبلیط و تقطیع است  
کذا فی المده الحقیقه و مسیحی گوید که هرگاه سل بدون تب باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او بقتیب بحال شنید ربو طبع زوفا که در آن زو فای خشک فر هیون  
و کرسنه و ایر ساسه و روغن بادام شیرین و تلخ و روغن چلغوزه و فیل که در شنبه بنوشند و سوسی آرد گندم و آرد غلبه نشاسته و عمل مصنوعی و روغن بادام غذا سازد  
و این لعوق ملطین کمپوسات غلیظ صد نافع ترست حله او قیه بزرگمان او قیه نیم حرن نیم او قیه مغرنیه و نیم او قیه رب السوس او قیه کوفته  
بر روغن چلغوزه آلوده بل مقوم بر شند و این لعوق نیز نافع است آب کرب سه طل و عمل یک طل بخوشانند تا آب بر و غلظت یابند مغرنیه نیم طل بار یک سائید  
بیامیزند و پنج درم با شیر خمر بلوغ آب بقدر نیم طل مع کن مژ زو فای خشک بخورند و شیر بز نیز عود شیر خمر با نرست تو تر ازین لعوق عمل با شیر خمرست

الفن

یعنی برآمدن ریم از دهن سبب آن یا انفجار ذرات الیه یا ذرات الجنب است یا قرع ریه یا انفجار ورم حنجره یا خلق یا مری یا قصبه یا یا دیگر اجزای دهن و  
یا انفجار ورم از اجزای سینه و قرع آن سبب انفجار خراج و یا غلظت و اذکار یا زله ماهه اکمال یا رسیدن مغز سیفیه بر سینه و یا استعمال و دویه ماهه اکمال و یا انفجار  
و یا بعد یا قرع آن گاهی عقب نفث است که معتمد و بعضی شود و عادت میگردد و بعضی این سبب معتمد و در مثل نفث الیه نمائند یعنی اگر بریم بر  
برای از اجزای دهن باشد و اگر تنفع براید از اوقات خلط باشد و اگر تنفع براید از قصبه یا ورم حنجره باشد و اگر تنفع براید از مری و معده باشد  
و اگر بریم سال براید از قصبه یا ریه یا صدر باشد و اینها تقدم ذرات الیه ذرات الجنب بر انفجار آنها را لالت کند و بر موقع تنفع و دیگر علامات سل بر قرع ریه  
دلیل باشد و تقدم خراج سینه و وجود و وجع در صد و خروج ریم غلیظ و بسرفه شدن ایشان انفجار ورم و قرع سینه است اگر اکثر اوقات باین تنف نباشد و بیشتر  
نفث آمده در زمانه حار و طبع برع و بلدان شامیه بهم میرسد و آن را زامراض مخوفه است و بسیار آنچه سبب انفجار ورم ریه و قرع آن باشد قرع صدر یعنی خروج  
غضلات و غشائی مستطیل ضلوع سالم تر از قرع ریه قصبه آن قرع حجاب است و هب نیست که هر صاحب نفث آمده مسلول باشد بلکه بیشتر نفث آمده  
بدون سل میباشد ولیکن سل بدون نفث آمده باشد و بعضی قرع صدر را نیز سل گویند که امر فی اصل و حیوان و دوده یا کن نگردد و اکثر انتقال سل نماید













نیکو فته پرسیاوشان زوفای خشک قهطلو دیون دقیق باد رنجویه شکامی انیسون زیره کرانی نارنگ هر یک ششقال ترب بسفید مجوف خراشیده  
بر وزن بادام حریب کرده شش درم بسفنج سه درم سنای کلی پنج درم جوشانیده مالیده صاف نموده فایس خیار شنبه کلقتند علی هر یک یازده درم  
مالیده باز صاف نموده روغن بادام کینم چکانیده یکا شامند و اگر واکسیر غلیظه باشد تنقیه بطبخ ترب یا غاریقه غلیظه و اگر احتیاج بمسهل قوی  
از ان باشد حشمتن میا ایاجات کبار مانند ایاج ارکانخامیس ایاج جالینوس ایاج لونفا ویا ویند و باجمه لازمست که سهال بدهد باشد که مخمر بلغم و ریح و رطوبت  
و از مسلمات نیک اگر وجع مائل بطرف شریعت باشد اسهال خنرق سیاه ست باتنبا کوکلیخ النفع ست چون بدن نقایا بدینیکه نفث بسبوت باشد  
و در ان رخا و جلا و غسل تقویت بصلح ریاح و کسر قلیل آن بود مثل تهاق کبریا و لعل مغوه و اناماسیا و فندل و قیون احتمال نمایند و اگر وجع کادویه  
عظیم النفع نوشیدن جوده مطبوخ با شربت عسل است یا فودنج منبری افزوده و عسل بایشانند و اگر رنجوان کسینج کوفته خوب بقدر نحو و ساخته کیشقال  
آب گرم بدهد و از خارج ریج کثیر و طوبت قلیل خلی سو و مندرست همچنین قسط فوشتن هر یک ششقال با شراب شیرین که نه خورق کذا که شامیدن چندین  
باسکره مفرج بکلاب زیت که نه خورق کذا که سرکه انجدران و فصل باشد و نیز بطبخ تنبا کوکلیخ ثافیا اوجاع قدیه صدر و جنبه و از ریح بلغمی انافع  
و همچنین طلا و نماد و ان تمکیده شک جاورس بعد تنقیه تام و قوامی بدن خیده و این مخ خید النفع ست سدائنج فای خشک ایرسا فا و انیا شونیه قسط بحر  
و العیار و در شراب یا بقرن مجسمه خوب جوشانیده صاف کنند و اندکی چندین ستر و غل کرده بر سینه و پهلو و بال اند که مجربست و این قهر و طی نیز سو رنجوان  
برگراس زربا و فا و انیا و ج زوفای خشک مساوی کوفته بخر چینه معوم سرخ روغن زیت که نه روغن تنبا کوکلیخ کادویه مذکوره و در ان شب حل کرده  
و بر سینه و پهلو و بال اند که مجربست و آب سرد و پهلوی سرد و تنهاب ضرورت و اکثر اطفال اکفایت نمایند آشامیدن کینم و باد و درم بدین شکری  
خصوصا که در ان قدری زردک انداخته باشد و مجسمه منبر اوجاع صدر و جنبین صبیان انافع ست و علاج ریاح سو و ادویه فنج کادویه است و بطبوخ  
مربا و زکا و زبان شاه تره اصل السوس منقش کوفته غلبه الشهاب پرسیاوشان هر یک و ششقال کل منقش کل نلیو فربا و رنجویه انیسون هر یک  
یک ششقال تناب و دانه پستان بست و اند جوشانیده مالیده صاف کرده و نیمه نه نقشه کلقتند هر یک هفت درم و غل کرده یکم بایشانند و  
تا ظهور اثر فنج و رنفت برین مداومت نمایند و از ان قصد صافن کنند که النفع ست و بطبق و حلیم دست کشایند و نمون بقدر اعتدال بکیرند پس  
مرفیاد و سه و ررحمت و مهند و دواء اسک معتدل با عرق گاو زبان و کلاب که بران تخم رنجشک باد رنجویه پاشیده باشد بخورانند و غذا شور پس  
که شست بزغال و یا بر تناول نمایند پس اسهال سو و بطبوخ انیسون به نسخه موافق مزاج مریض یا حسب جور و کنند و اگر ریاح بار و غلیظه متولد از رنجوان  
بلغمی باشد اسهال یا ایاج لونفا و یا یا ایاج ارکانخامیس یا ایاج جالینوس فرمایند و بعد تنقیه بدن از سو و اجوارشات مقویه معتدل مثل واد و اسک  
معتدل جوارش غلبه رنجوان یا عرق گاو زبان و شاه تره و کلاب جلاب شکری که بران و رنجشک پاشیده باشد و یا شربت انجیر با عرق گاو زبان باشد  
و تمکیده موضع با شنج در شراب سیاقی تر نموده و نیمه سینه و پهلو و روغن خیری و تر کس و بابونه و جلوس در آبرن شایش طبه محله و خیار شنبه غلیظه غلیظه  
گاو زبان بابونه پرسیاوشان شامه سفرم و اصل السوس جوشانیده صاف نموده شیر کو سفند و گاو و بزر و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه و حل کرده  
نمایند و طول شوری بطبوخ کلاه گو سفند کساله بر سینه نافع ست آشامیدن و اگر بجن نیز کینه النفع ست

### علاج اوجاع مذکوره حادث از ریح بخاری سده

اگر متولد از خون غلیظه باشد از خارج خون بقدر ضرورت از سفند با سلیق نمایند و بعد از ان اگر طبیعت تقین باشد بلیم کنند یا بر بطبوخ غلات و شاه تره  
کل سرخ کل بنفشه پرسیاوشان زیره کرانی هر یک و درم جوشانیده صاف نموده شیر خشک ترب چنبد کلقتند و واحد و درم مالیده باز صاف کرده یکم  
بنوشند و بعد از ان اگر قدری در باقی ماند جلاب شکری با لعل منبر و آب سیار و دواء اسک معتدل و کلقتند و شربت بزر وری و شربت بلیمو مرتب  
از شیر خشک ترب چنبد و مهند و تمکیده موضع با شنج در سرکه تر نموده احتمال نمایند و اگر ریاح غلیظه باشد سرکه انجدران یا غل غل کثیر در روغن باد



























۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



[illegible]

و عتیب فصد غشی افتد یا شدت عسر خلط و نفس عارض گردد و دلیل آن باشد که فصد داده مرض مستغرق ساخت تدبیر حقنه باید کرد و اولی آنست که  
تکبیر طبیعت در علاج اوجاع صدر برانند ابتدا نمانند که خفیه از حقنه و شیا فای و از خطای تخیم است آشامیدن بهر دات شدید که در صفراوی که در انجا  
سباله و رطیفه مثل لعاب بز و قوطی و بار انجیر و بار القرع و آب هندوانه و مالشیر که در دوشو و آشامیدن بهر دات قابضه یا خزانیدن آنها مثل عدس  
بحوضات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد و غیره موانع است برای برین برین برای تبیع او را با طعم و مهمل کن تقلیل آن نمایند و اگر  
تشنگی غلبه کند آنرا سکنجین آمیزند برای کسر سورت آفت تقلیل بقا و شبات و بلکه برای بر زنده و تنفید در بدن احتیاج سکنجین بتطبیع و طیفه و ویدنا  
که در ذات الحجب چون التهاب کثرت پذیرد و هتد عارضی تیرد و تیرد و تیرد که در ان جلا و ترطیب باشد مثل بار انجیر و آب هندوانه نمایند  
و اما در القرع اگر چه بک جهت نفع میکند لیکن بسیار است که ضرر نماید و تحقیق میکند با در و او را و آنچه از ان اجتناب باید کرد مثل آب حرقه و آب کاسنی  
و هر آنچه در ان تیرد و تشنگی باشد و واجب است که معتم غرض طبیب تحقیق بهر دات باشد و خواب بر بهیوی علیل نفث نیاید می آرد و اکثر احتیاج  
بجوشان اندک و آشامیدن آب پاکن حرارت جرحه بعد جرحه علی فندک آن باشد و گاهی قوت متباس نفث زنگار و غیره ادویه حار و بعد و زخم  
معاجین کباب میرهند و آن بر ذات الحجب بلغمی مسطور گردد و اگر در حجابات الحجب بعد کسار می بنفادی قوی تر حاجت آید مایه رضاضی خوردند  
و کذا کتان شکری و مسکه کبرین بر نفع و نفث است مایه بریان بکرات و شبت نمک جده نمایند که ذی شکم سبک اندازد و نواحی صدر را در حمت کند و این سکن  
طبیعت اخراج نفث کند اگر محتسب بهر حقنه لین مثل مالشیر و انکه آب چقندر و روغن است که منع نفع نمایند که بخار نفث و نفثه در می نشیند و مضمر اند و از مهم شدید  
احتیاج نیست که سادرت نمایند و ترشیج علت قبل از بریم شدن و اگر گرم گردد و سادرت بهر حقنه آن قبل از تامل نمایند و بدانکه لا بد است از ترطیب برای تسکین  
نفث و سرکه کتان چون نفث ابتدا نماید و زاید مرض از چهارم تجا و زکند و طبخ مذکور اصل السوسن بر سیا و شان قوی نماید و چون داده غلیظه و قوت  
قوی باشد و در حصبه کف بود و در آشامیدن سکنجین قلیل مخصوصه مزج آب نیگرم فروخت تا قطع نماید و اگر درین حال بصوت قبض تلخیص طبیعت باشد مثل نمک  
مع شکری و سکنجین شیر خشک نمایند بهتر باشد و گاهی احتیاج نمایند بهر دات و مرفعات منبجه حمله و اول آنکه استعمال و درین و واجب است قیود طی  
مرتب روغن بنفشه و موم صغری است بعد بهر دات غبار کاسیا تیرج نمایند پس بتدییج قوی تر از ان مثل نمک و با بونج و خطم اصل السوسن  
و طبخ خبازی بستانی استعمال کنند و اگر بقوی تر از این حاجت آید و خام تر بود و صفا و از برگ کرب و این خسته سازند و بهر دات صفا و متخذه و این  
و اصل السوسن بقدری اصل روغن نارین و بدانکه اگر دانه بسیار باشد و صند و طایفه بارده ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشند و کذا لک اگر  
در رم تحلیل شود و بقیه آن قوی ماند و چون فی فصد متفرغ نافع واقع شود و ایضا طلای بار و جاست این صفا و برای نفع و تسکین در وجعیت برگ  
و خطمی هر واحد یک جزو اصل السوسن و جزو آرد و با قلا آرد و هر واحد یک جزو بونج کثیر یک یک جزو و اگر داده غلیظه باشد و احتیاج بتجلیل زیاده نیست  
بر زکاتان در ان زیاده کنند و در غنجه و موم و روغن بنفشه بهر دات و اگر حرارت کثر باشد بدل و روغن بنفشه و روغن سوسن یا روغن خیری یا روغن  
و اگر حرارت قوی باشد بدل و دونه حار و طعمه بهر دات که زیاده نموده اند کل خلط و روغن و دونه که دوی تر و داخل کنند و این روغن نافع است موم بهر دات  
ماکیان روغن کوسند و روغن کرات که موم سازند که بسیار مفیده است از نموده که جامع انضاج و تسکین و جمع انضام است که از آرد و با قلا آرد و جو کلیل لک  
و پوست خشکشان سازند و چون صید کنند و بومع در و نمند و گاهی این احتیاجت بهر دات طبعه یا بهر دات نفع و تحلیل نمایند و بهر دات برین ذات الحجب  
ماکن حرقه و یا بهر دات آنکه امل غلغله فی باشد لیکن طب چون نفع کند مرض نماید یا بر اگر ضرر کند ضرر نمی نماید اول آنها بتقدیم نفع مبلولان با گرم  
و قوی تر از ان قوی مایه سوزان است بعد از ان اگر احتیاج بکما و افتد تجا و ازین نمایند بخار زیت آب هر دو گرم کرده و قوی ازین است که کبر و کرسنه و کبر  
و زیت صوف یا بهر دات که نمک سازند و از کما و دات یا بهر دات طیفه سبوس کند ممت پس جا و پس نمک تکبیر و قوی تر و نافع تر است نمک حله و جع عالی  
و سائل اصل کند چون نفع از تهلا نباشد که جذبه نماید و اما فصد و جع عالی را اکثر مثل یا قبل از آنکه درم در جع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سوم



*(The page contains dense handwritten Persian script, likely from a manuscript related to the subject matter indicated by the header.)*



قوت و سنج ملج و وقت بسیار است که باید که خون چندان بیرون آید که رنگ و متغیر گردد پس اگر رنگ و احمر ناصع باشد آن مقدار بیکه که در هر جمیع قافی  
یا بسیاری برسد و اگر قافی باشد چندان بیرون نکند که اصل بسیاری یا تیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آن مقدار خارج نکند که رنگ آن صاف گردد  
و اگر صاف نشود آنقدر بیکه که به سختی برسد و چون روزات الحظی یا لیبوی اصل بنایه شریف باشد باید که مسهل لبلاب فلوس خیار شریف یا الفلک  
و بنفشه خشک خیار شریف و تخمین و مانند آن دهند و بعد از آن مارا شیعیه که در آن غنابستان و اصل السوس قشر که فته جو شاییده خمینشده بالیده یا شربت  
آمیخته روغن بادام بران بچکانند باشد بهر دو صاحبات الحظی از اولی مارا شیعیه قبل از تحقیق بدن بفضله یا دوا سی مسل حد کنند که سیاه شکامی که  
طبع قبض باشد اگر بدین مارا شیعیه از معده و همانا قد نشود و گرم شود و از آن بخارات حاره به دواهی حد مرتبی گردد و بهر بعض بلای عظمی آورد و بعد تحقیق بدن  
مارا شیعیه که مسطور شد بدینند و اگر در نزد رطلو نشت توقف بیند قبل از مارا شیعیه بکساعت و دوا و قیه شربت بنفشه و روغن بادام و بهر که ترطیب ملج  
و اعانت برفقت کند بعد از مارا شیعیه بدینند و اگر در ورشید باشد روغن بنفشه که در آن موم سفید گداخته باشد بر مینع و حج بالند و تکمید باشد که  
آب گرم یا روغن بنفشه در آن پیر کرده باشد و تکمید و سخت سودمند است یا بنه ظرف زعفران یا چینی یا سفید و فی از رزق مغیر متین الحبله تکمید نماید  
و اگر در دساکن نشود و بیوس گندم و جابرس تکمید کند اگر دوا و موسی قرین باشد و اگر دوا و غلیظ لرج باشد بجم گرم کرده یا کبر سنه کوفته بسره شسته  
ماند آن استی طبع با دوا غلیظ و تحلیل قوی و تحقیق نماید که دوا سازند و اگر دوا و متوسط باشد تکمید یا رجو و با قلا و بیوس بسره جو شاییده و آب میخته بعمل آرند و  
باید که قبل از تحقیق بفضله یا اصل از تکمید و دوا نمایند و الا موبسیه عظیم بر مینش گرد و در ورشید و قوی شود و اگر چه کما و تحلیل کند لیکن نه زیاده از آنچه  
تحلیل شود و از بدن بسکوه و بنایید و از ریخت می باید که هر گاه در دوا و تحلیل و منفع تسکین بناید تحقیق بدن نمایند بفضله یا دوا سی مسل صیاحت بهر کدام  
از این هر دو که لائق باشد و یا بهر دو چون در دساکن شود و بسکوه نشت نگاه کنند اگر بطی یا اندک باشد این دوا منفع تحلیل و منفع خشک منحل سفید گردد و جو طی  
سبوس گندم و تحلیل الماک مسامی کوفته بخینه و روغن بنفشه و دوا منفعی حل کرده بر موضع نماید و اگر تحلیل و منفع زیاد است افتد و از آن روبا قلا و به  
و بزرگتان بقدر حاجت بنیز آید و موسی سوار از قطع جوارزی بشکری و یا غایذ و روغن بادام بدیند و با جو و این اگر نشج بطی و نشت شود و یا این از دوا و منفع  
بدینند غناب بشت حد و پستان سی عدد و موسی منقی بسکوه استیم اخیر شنیده عدد اصل السوس قشر شکوفه پسته پرسیا و شان هر یک چهار درم تخم خملی خبازی هر یک  
سه درم جو قشر شکوفه پنجه درم سه درم چهار طبل آب بر آتش ملائم بجوشانند تا بکایت طبل بدی چهار و قیه از آن صحت کرده خمیره بنفشه پنجه درم در آن بالیده  
روغن بادام یک مثقال داخل کرده بجوشد و اگر آنچه بنفش بر آید غلیظ را غسار و منفع باشد و تب شدید نبود و اندکی زو فابوچ سوسن و بن بطیخ آفریند و لعوق کنند  
لعاب تخم گتان آب بخیر که در آن آرد با قلا و با دوا منفع شربت باشد بهر دو و حکیم بقراط در کتاب براضع دوا ذکر کرده که هر گاه نشت شوار گردد و براق لرج شود  
سکینجین بدیند که تقطیع افلاط و غایط و منع الترافق براق بنفشه یا بنایید و بدیجیت تنفس انیکو سازد و نویشدن او بیکرم و در تقطیع و تلطیف موافق تر  
باشد و چون در سپاهوی مریض از بیرون سرخی یا درم یا شید ظاهر گردد و باید که بران مومع مجرایه شرب مندر و بنجر و خردل سمانیده بران مناد نمایند تا آن  
منتفع گردد و بعد از تمامی بدن منفع مریض و وال تب مریض در حمام معتدل بخار دوا و حل نمایند یا در آب گزنان بنایکرم نشانند که در منفع ماده اعانت نشت  
و بجزت نفس و تسکین و حج منفعت بین نماید لایسا اگر عاوت مریض و بحت کثرت استجمام باشد و لیکن آب گرم بر سر او هرگز نریزند که آن باعث خفایه  
فمنول از دوا و بسکویه گردد و اما سائر تیریشل تدبیر صاحبات الریه حیاتی که بانهاسا ان باشد باید که دوا و کثرت تیرید و تطفیه روزات الحظی احتراز  
کنند که آن درم را خام و منع منفع بنایید لیکن شایای مبره بعضی چیزهای گرم با عتدال میزند و بسبب قوت و منفعت استعمال او و بهر مبره نمایند  
صاحب خلاصه حاوی صغیر و غیره میگوید که در دوا و اول و دوم و سوم بهر دوا درت بفضله قیبال و جانب مخالف نمایند و بعد از سه روز  
از جانب موافق و از سه روز که در مومع و حج مجده گذارند و باید که از فضا خارج خون بقدر قوت و حسب حاجت بنایند یعنی اگر مزاج قوی و فصل سبع  
و مریض تحمل باشد خون مقدار یک طل بگیرند و اگر منفع قشعیت باشد و خون مستوی قوت بود و از مقدار اول درم زیاده نباید گرفت و اصل السوس قشر





سید محمد علی شریعتی











مستقری میگردد بسوی شطایک در غضلات منقسم در صدر است جالینوس آنرا شطایمی می نامد نفس تنفسی نامیده و ازین ملاک میشود بعد و سه ساعت  
با انقطاع نفس چون بر مرض مزمن صعب گردد غذا از ان باز دارند و با شیرین تر قاریتی در وقت کثیر و منتهای امستکی نگردد و در اخرت سنجایب  
و تنگی نفس قطع از یاد قی نشود و این مرض منقسم چهار نوع میگردد نوع اول رطوبتی است آن در انقباض طبع است و آنکه که بصفت احدت پذیرد و حاد  
میگردد و این نوع غرضش و اقل الم از انواع دیگر است و این از اعراض او است رطوبتی بودن این نوع از صوت نفث تحقق میشود اگر سنجایش کند  
رطوبت غیر متکونه باشد و طعم و طعم گرم بود و صحت این امر گردد که علت رطوبتی است درین هنگام طبعی مبادرت کند بر اثبات میدان شربت عمل و افغان مجیر  
و تمییز صدبر و عن خیمی اگر سرخی تار و ریه باین مضای گردد در تغیر مزاج قلبی که بطریق شاکرت در الم دلالت کند و منضم صاحبین نوع شدت و لطافت  
نباشد و چون تب بدان مضای شود بر ان خوف ملاک سقوط قوت باشد و در علاج او زیاده کند یا بخوبین خمیر بنفشه الیه و زرد و کافور است و اسحق و طعام  
عمل خیار شنبه و در دم با جلاب هند که آنکه طبیعت متخل باشد که درین صورت خیار شنبه نباید و او و تمییز صدر او بقیه طبعی معروف بر مرقع صدر بنده پس  
بستاند آب برگ بزر قنطاریا و آب برگ خبازی و آب برگ باریک و آب برگ خنجمی و لعاب بیدانه بقبر و عن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم و روغن بسیار و آب بیدانه  
نکود که بر آتش تقیه هند بعد و مایه سینه بمالند و علامت نفث علت از او یا و نفث طلیل و امکان تقیض آب بر پهلوی و ظهور و قیام و تکیس غیر منقطع در رطوبت  
نوع دوم و موسی است از اعراض لازمه و سرخی رخسار و چشم و فوط الم مع تدو و تب و طبقه و نفث گلایبی است و فرق میان این نوع و ذات الحجب  
تجلی است که باین نوع نفس نباشد فقط و الا جمیع اعراض و اشل اعراض ذات الحجب باشد و علامتش فصد است از هر دو دست اگر قوت صاحب باشد  
و استفراغ حقیقه لیثه که در ذات الحجب نگردد و در مزاج و شیرین و لعاب پیچول ساعت نامی و از غذا و بار شیرین اقتضار و زرد و اگر اعراض  
عظیم گردد و غشی بهر سدا از شرب ما شیرین و یا فز و بر و نیمی و خلق که نفس از تنگ گردد و از در خلق او از رستان مادر و دختر شیرین و بشند و بدل غذا  
او بهر یک از زرد و تمییز صدر او آب جلاوه که در لعاب بزر قنطاریا و آب بیدانه بروغن بنفشه آینه باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از موم و فوط و از  
و از اعراض لازمه این نوع نفث و ریه رقیق است نوع سوم صفراوی است از اعراض و تب فقره و عطش و لثت و وجع که در و شل صدر شل است و در  
و عطش که تسکین نیاید نفث صفراوی و شبیه دردی غیر معطوب است این نوع شدید خطر از انواع دیگر و برین الم و است اگر تدریس و آب  
کرده شود و هرگاه طبعی را در بدن طلیل و غلظت ظاهر گردد و قوت در ان یافته شود و در فصد و باکی نیست در اخراج او اسرار کنند و بعد فصد این چینه  
بعد از آنکه بیک عدد و کف از بدنه نشسته و با و بیک از برگ غلبه شاد و برگ بزر قنطاریا و دو کف از خاله و کف از حنظل که هر دو در صره بسته باشد  
و در وقت بلخ با و و دیگر اندازند و بعضی مرانیین گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد در ان برگ لبلاب کثیر برگ بنفشه زیاده کنند و بهر شل و است  
حقنه نیز بنفشه قار حاجت همان نموده بر ان پانزده درم و روغن بنفشه خالص دو درم و روغن نیلوفر اندازند و خوب بر هم زنند تا مخلوط گردد و  
نیکم حقه کنند و اگر در چینه چیزی از شکر سینه محلول نیاید گفته اند بزر است نوع چهارم سودا و است از اعراض لازمه و غشیت نفس مع جذب سینه  
و بلایات غو غشیت و انکار و یجای ام و فرغ از آثار قلبت ان انسان نفث سیاه است علامتش تقسیم صد یا شایع طبعی که در لعاب بزر قنطاریا  
و لعاب برگ باریک و روغن بنفشه صره و آب بیدانه که از سفیدی سینه که گاهی بنام صد و آب عجمی از اعراض مضروب بقیه طبعی متخذ بروغن بنفشه  
میکنند و نیلوفر و بنفشه تازه بونید و روغن بنفشه و روغن چکانه و ملاک درین نوع چون قدری تخفیف یابد از ان است لیکن با کثرت نفث است  
و صعوبت اعراض از ان نشانده که از ان نشانده است که منفتح میگردد و وحدت می پذیرد و بریج کثیر محتبس میشود و از ستن آب گرم از دخول حمام  
و درین نباشد اگر باین علت غش طلیل نگردد و بسبب بریجی فاسد از انکه دفعه ملاک شود

### مشور

دری گرم بود و در جایی که بر باطن از ضلوع خلف است تحت حجاب مقرر معروف بدایه فرغای بعضی شونده و بعضی صحیح را گویند و بعضی اطبا

[illegible]



که متوجه میگردد و طرف حجاب قتل میکند یعنی نفس فرط الهم که آنرا قیق کر و دود و مسدود و منفع گرد و بسوی جلد و لحم و دین هنگام قح شو که نهند و در  
خارج کنند بسوی سطح بدن است که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاج شونده مخالف از علامات علاج ذات الحجب و ششایی کثیر  
اما در علاج چنانست که ماسب شود در اول مدین بنده و سرخ پهلوی سینه و هم نمکنند و در ذات الحجب قح می نمایند و اگر که در جزو حجاب  
و عضلات باین ضایع یا در صفات باشد و در حجاب ظاهر گردد و اگر در حجاب داخل باشد قح باطن و زنگارند زیر که ماسب است که قطع نفس نماید و ایضا قح نمند  
اگر تیباقی باشد و در شونده قح بی تردد استعمال باید کرد و چون بخاطر ظاهر گردد و وضایع ذات الحجب را در ابتدا نمکنند و در شونده استعمال میکنند و اما در  
علامات چنانست که صاحب ذات الحجب با خواب بر سینه او و یا گاهی بر آن گردان ممکن بود و وضایع همه ارکان حرکتی خواب شکلی از انکسار باشد  
و باقی علاج مشترک ذات الحجب شونده چنانست که در ذات الحجب مسطور شد گیلانی مدینوسید که گاهی اقسام شونده بعضی از بعض مخالف می باشد  
زیر که بعضی از آن قبول نفس بر سینه نماید و این آنست که صاحب را در ابتدا می مرض نفث مستحکم نفیج بهر سینه نفیج چیزی از آن نفث نمکنند و بعضی  
متوسط میان این دو صنف است از آنها قومی صدید نفث نیامد قومی از ایشان غیر نفث چیزی نفث نمکنند و بعضی از آن نفث غلیظ لایع می اندازد  
و بعضی دیگر چیزی سیر نفث نمکنند و علامت اینست که ابتدا بفساد صافن نمایند اگر قوت و امود دیگر مساعد باشند و در اول از جانب کبر و بعد  
تسکین و آنگاه موده فساد از جانب مرض کند لیکر می آن خطر است چون ضعیف گردد و گاهی ستولی شود و در وقت مرض بعد از آن طبخ عنایت پستان  
و مویزتی خوشخاش سفید و کثیر اخیر نفثه در و عن بادام شیرین آمیخته بنوشند و در غذا اما شغیر بهرند که فعل و اشغیر غذای محمود نیست نقطه  
بلکه تسهیل نفث از قوت بلای می که در نیست میکنند و چون نفث در صعود و ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبخ اصل السوس و آس و خیار شنبه  
و بنفشه و فانیه شکر زیاده کنند و گاهی اصحاب این مرض منفعت عظیم جقنه لید می یابند و خصوصاً اگر وجع متد باطن آخر ضلایع باشد زیرا که آن  
و آلات بنماید بر آنکه جز سفلانی از حجاب علیل است او و یک که از خارج احتمال میکنند و آن در ابتدا می مرض فی و طی امتحان از بایونه و اگر در بویخ خطی و  
بنفشه شک یا تر و کثیر اصل السوس در و عن کیند یا در و عن بنفشه است و اما اندر در اول مرد و اگر در و در جمیع اوقات مرض و حسب است  
که در طب معین بر صعود نفث باشد مثل حصور رقیق شیرین اصل اگر تری نباشد و آب بسوس با فانیه در و عن بادام و خیار می نمایند آن و اما شرب  
و اجب است که با اصل مخرج آب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای محمود نیست هر کسی که شرب با غلظت پیدا کند شرب بنفشه  
یا جلاب یا شام و گاهی و یا خود ای سافج نفع بین میکند و خصوصاً اگر در لایع ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد گفته اند که اگر نفث  
ابتدا نماید شرب خوشخاش البته بنماید داد که مانع نفث و مملکت است

### ذات الصدر ذات العرض

ذات الصدر و ریه گرم بود اندر حجابی که قاسم صدر است بنصفین در جانب مقص ذات العرض و ریه باشد و بهین حجاب که در جانب مقص ذات  
حاشی شود و در یک می گویند که کاد حاشی میشود و گرم با بر می آید خراج یا حاصل میگردد و موده نزل به حجاب منوع بر قوس آنرا ذات الصدر نامند و اینها گاهی  
این ورم یا خراج یا نزل در حجاب منوع بر مقدار مقابل صدر افتد و اهل سر حران آنرا ذات العرض گویند این هر دو مرض را تقدیم سوکالینوس  
نکر کرده اند بلکه جمله امراض صدر را یکی گردانیده اند و اعتقادیکه طبعی است از عارضات منوع مرض بنماید طبعی که استخراج میکند و بعد میگردد و اندر هر یک را  
از دیگر می مثل این عارضات خبیثه آن طبعی کامل است و کیکه کامل نیست و در علم و عمل قدرت بر استخراج این نماند و گمان بنماید آن همه ذات الحجب  
ذات الریه غاشی نمکنند و در علاج آن پس این هر دو مرض اندر که در هر کسی که در ضیاع است و غلی دار و درایت برین باید که اسباب هر یک این هر دو معینه  
اسباب ذات الحجب است علامات ذات الصدر تپانمست و قاق و مرین از فم موده مارتقوه و نقره نخورد و داخل مستطیل دریافت کند و لایع  
بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت پهلوی متواند خفت هنگام فرو بردن آب نان یا چیزی دیگر بنماید و گویند که نفث که در و در حلق خود بر می آید آنرا

[illegible]

نمایند بکیر آب برگ سپول و آب برگ بازنگ آب عصی الراغی و آب حی العالم با هم مخلوط کرده و خربزه بران تر کرده و موضع ملتهب تهنه و استعمال  
این علاج در حالت اشتداد تب و خفت آن ایکی نهار و

برسام

نزد اکثر مردمی حارست در حجابی که مابین معده و کبد حاصلست و بقول بعضی و حجابی که میان آلات غذا و آلات تنفس حاصلست و سمرقندی او را  
راس نزدیک برسام گفته که متنی از سرسام ورمی است که عارض میگردد و در حجابی که میان کبد و معده حاصلست آن تهنه حجاب متعرض میان قلب و معده  
و حجاب غریزست و تهنه کفافی و در ارض صدر گفته که گاه عارض میگردد و ورم در حجاب سیمی و یا فرغ و آن حجاب متعرض میان کبد و معده است و آنرا  
برسام نامند و کل آن بصطلاح تورانی گفته که ذات الحجاب سیم است و شیخ الرئیس نیز و در امتداد و تهنه و کفافی نوشته که کلام اطباء درین باب  
مضطرب است که گاه برسام را از قسام او را غم شیه صدر معین اختلاط عقل نوشته اند و گاهی او را از خضای که در آن عقل مختلط گردد و شمرده اند  
و گاهی از قبیل سرسامات مع تب شدید و تالم در صدر و عظامی او گفته اند با بحمل علامت برسام و آل عقل است و استعمال مفرد بغیر نقشت و شدت  
تب و کثرت حرقت و تشنگی و در ذرات بطرف جگر بود و هرگاه قد و تنوع افتد از شدت در غشی عارض گردد و ورم و سوسا و گاه کم و گاهی بایز  
شود و بخوابی بود و اشک هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سر که خشک است و بیخ و در و ایلاتی و جربانی مینویسد که در برسام جمیع علامات ذات الحجاب نالین  
میباشد و علامت خاص آنست که در ورم و تب و سوسا و بیخ و کز و آن ایچون این مرض عارض سرسام منکره و مثل اختلاط عقل و خضای تو اثر نفس و  
خفقان و غشی و صعوبت کرب شدت و تب و عظمی و تغییر سینه و لوان و تهنه و شدت تب و تبی صفرا و عارض میگردد و واجب است که میان  
برسام و سرسام فرق کنند و او آنست که در سرسام نخست در ورم و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشد مثلاً چشم سرخ و عروق او متبلی و خست  
در ابتدا نفس سیم بود پس فساد و نفث از اختلاط متواتر گردد و ورم و متواتر شود و هم از ابتدا اعراض خاصه او باشد مثلاً چشم سرخ و عروق او متبلی و خست  
میباشد و سیاهی چشم بالا کشیده میگردد و تب و غشی عظیم باشد تفاوت باشد بخلاف این مرض که در ابتدا تب غشی و سوسا و غشی در ورم و خست  
و احوال چشم سلامت میباشد بعد از اعراض دیگر که مخصوص سرسام است مثل زردی و خراش و نماید و تب و غشی و سوسا و غشی در ورم و خست  
این سیم چون درین مرض و زچهارم خون بول براید و تب و زچهارم بلایان و علاج مثل علاج ذات الحجاب است لیکن چون این مرض  
اکنون از حد است چیز مرغی او دیکه که در آن حرارت باشد بکار نبرد بلکه بعد فصد بلیق به تقویت باغ بصندل و خیار و میثاق و نماید و یا کافور و در آن نهاد  
کنند و با فصد بلیق بکار نبرد بلکه بعد فصد بلیق به تقویت باغ بصندل و خیار و میثاق و نماید و یا کافور و در آن نهاد  
صندل سفید هر یک است که کل از منی عطر گلاب هر یک چهار ماشه سازند با سوسا و زعفران و تخم خلیج با تله و غلبه و آب و جود هر یک باشد و کفانی و غذا  
آتش جو بشت بیلو و در ورم و فصد هر و صاف کن کنند و یا حجامت با بشرط برایتین جهت تکمیل در صفا و در کور با بوی و کلیم و صفا نماید و بوی  
و کفانی و تخم بنفشه در گلاب بیدشک و هندیا با فصد آکو که مقوی بسا و شربت و در ورم رسانی و تهنه و فصد نکند که از اراضی و ورم و مله است بعد  
ترید از شیره و کدو و میا برین هر یک است معاب و فصد و بیدان هر یک باشد در عرق بیدشک و غلبه و آب و جود هر یک باشد و بوی و کلیم و صفا نماید  
و اما هر یک دو تو که تخم ریحان نه باشد و در غذا و سوسا یا بنواش متشکر که پاک آن افتاده باشد و خوراند و همین مخطمه چهار روز و کل آرد تا تهنه و خست  
حاصل شود و بعد جهت تعدیل مزاج و تقویت اعضای غریبه فصد و در عرق صندل و تخم خلیج و شربت سیم و تخم شترتی بکار برند و غذا  
شورابی چوده مرغ بنان تنکات دهند و بقول ابو الحسن سعید علاج برسام به فصد سابق و سه مال احتمال بر دات است و جمله قول در ادوات و مثل  
ادوات سرسام و مثل ادوات ذات الحجاب و ذات از خون حارست و بعضی متاخرین در بیان ورم حارست در حجاب متعرض میان کبد و معده  
ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر از سراطا لیس این حجاب را ذکر ننموده و گفته که پاره از حجاب باغی سیمی یا خنثی است که میان کبد و معده

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, filling the majority of the page. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, written from right to left. The script is dense and characteristic of historical manuscript notation.









و اکثر اکل میل میگرد و در اندفاع مده ببول نمیکند و کاسان ترست اخراج آن و اقرب بخلاصی عافیت است از آنکه میل نماید بسوی بلغم اما ویر از خارج گرد  
 و هر چند که خروج مده بران نیز دلالت بر خلاصی شقای مرض نماید الا آنکه خروج آن از ریه و شوارست ببعث گفته اند که اندفاع آن بران نمیکند و اقرب بخلاص  
 و عافیت سبب است آنکه در ریه لطیف و کیفیت مده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن ببول که خارج نمیشود و ریه را در لطیف مده و بقبول شیخ مشایخ ملاک میگرد  
 بیشتر در تفتیح از جوانان سبب عفت ناحیه قلوب ایشان و صنعت قوامی آنها از وضع مده و جوانان بیشتر ملاک میگرد و مده را و جاع صد و او را مرن از شایخ بیشتر  
 شدت مر ایشان منکک میسبب است از اخراج آنها مده احد و او شد غلیان در ایشان حاصل میشود پس التماس بجای آن شدید تری باشد که مرون بدلا  
 علامات تفتیح در علامات تهتالات ذات الجنب که ذکاب علامات الفجار مذکور شده و اما علامات استلای فصدی صدر از تفتیح ثقل سینه و سرفه خشک با هر  
 و طبیعت لغزش و وجع است و اگر سر سرد رطوبت میباشد و نفس متواتر متتابع و سرعت کلام و تحرک تر است بی بسوی انضمام و لزوم تب و قیقه خفیفه تا استنفا  
 و چون زمان مرض بطول انجامد و ریه در شیتایی ظاهر شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن وی است عدم خروج ریم در نفث و بول بران بعد الفجار و او را مرن  
 و نواحی صدر نیز از علامات است و بقرط گفته که تفتیح را باین دلایل دریافت باید کرد که از صاحبان و جمعی مفارقت نمیکند پس متوق میباشد و در شیتایی  
 میشود و عرق شدید می نمایند و از سعال است می یابند و شیتی معتد به نفث نمیکند و چشمها غامض میگردد و رخسار سرخ و زنا خنهای است کج و اطراف ایشان  
 گرم میشود و در پاپیها او را مرن و بیشتر حاد میگردد و اشتهای طعام نمیشود و در ابدان ایشان نفثات پیدا میگردد و در هر گاه مدت تفتیح طول کند این علامات ظاهر شود و اما  
 علامات جستی که در آن مده باشد و نهشته میشود و آنکه مرون یک تب بر یک پهلوی بخوابد و مرتبه دیگر بر پهلوی دیگر پهلوی که ثقل و انقباض و وجع زیاد و باین  
 همان جانب غلیل باشد و این نشانه شایسته میشود و از آنکه در هر چه مخصوصه آن از جانب غلیل اگر پاچه گمان بگل سرخ و آب محلول تر کرده بر سینه نهند بر  
 موضع ریم زودتر خشک شود و اینها اگر ریم در یک نیمه سینه باشد که رانی و تند و گرمی و سوزش در جهان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد عراض نیز  
 در هر دو جانب بود و اما علامات الفجار سلیم است که محقق آن جمعی نسکین باید و اشتهای طعام در حرکت آید و نفث و نفس سبب است که در میان خرواحات  
 در پهلوی و نواحی آن حاد گردد و در نواحی و اشتهای خروج مده نفث سفید از نفث یا داغ یا شکاف و اما علامات ریدی است که ظاهر شود و آنرا فتنای غیر  
 یا غیر نفثی گرد و پس ببول و اینها نفث ریدی که یقین از جهت لون راسحه و علامات سل ظاهر گردد و چون داغ کنند یا دیگر کا فتنای ریم حاکم نیستند  
 خارج شود و اما بقرط گفته که این علت دشوار است کسانی را که تب مروز الفجار از ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام ناسازگار  
 آنها نرم باشد و اشتها اخراج ناید از مده بیشتر و نفث بلغمی زیتی بود و هر گاه این امور یکی جمع شود حال صاحب ریه شوار می باشد و اگر بعضی از اینها ظاهر گردد  
 بعضی از آنها سالم شوند و بعضی عطش ناید بطول مدت و کجی طولانی نوشته اند که بعضی را از ایزان من ثقلی در پهلوی چپ بهر سید با وجع طبیعت لغزش  
 و حاد تفتیح و سعال یا پس سجه بصوت و سقوط اشتهای طعام کوشش غشبی و از معالجه من دست برداشته و فصل ایشان ببلدی دیگر رفت  
 و او را حامی صفر اوی بهر سید و برای دفع اوسه اکل آنها میده و ضعیف المده بود و اسهال بهر سید پس بعد سیه از ابتدای مرض بسوی من گشت و بعد  
 چند روز از او تشعیر و بر و ذرات من حاض شد و ریم بسیار در اسهال مرقی و نفث بر می آمد و آن مده در کمال دوارت بدبوی و با لوان مختلفه منکره بود  
 و سه وز بدین حال بود و هر روز صنعت یاده میشد تا آنکه شب چهارم او غشی افتاد و بعد و ناعت با فاقه آمد و روز پنجم وفات یافت و من مطلع بودم که نجابت  
 نخواهد یافت سبب علامات عطش که بقرط مذکور نموده شیخ الرئیس فرموده که گاه متقیق نفث پیدا مده بسیار خنچه من دیدم که شخصی در یک ساعت قریب  
 بدین غیر ریم اندخت و خالینوش شده که کرده که شخصی متقیق هر روز قریب پنجاه اوقیه مده قذم مینمود و فاضل گیلانی نوشته که در هر شخصی دیدم که در ریم  
 در حباب بود و بعد و ریم غش شد و در ذراول چند طول ریم سفید از دهن مخرج و گوش و چشم او بر آمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار اخراج گردید  
 بعد از آن هر روز قریب دوازده طول بر می آمد و در چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت یاده از سده و اندک پس اندک در تحقیق یافت  
 تا آنکه با تمام اکل گشت و بقایای مرقه شش و بود و اما علامت مفارقة میان مده و بلغم سوبه نفث و آب بعد یک ساعت مرقه شش است

[illegible]











و غیر آن و حیوانی که قلب و بزرگ باشد و با وجود آن چنین و خافت بود مثل خرگوش ایل سبیش آنست که حرارت قلب کم است و نزدیک است که در دو احوال غشی شود  
یعنی فضایی قلبی بیشتر میگردد و در قلب خوب گرم نگردد و بر اثری طبعی است و استخارج منبسط نمیکرد و حیوانیکه قلب کم کوچک بود و مغز کوچک جری شیبی باشد  
بسیار است که حرارت در قلب بسیار است بدان جهت که بعضی بطن روح و بر و زوایای متعاضات قهر و غلبه میگردد و در این احوال حرارت در و کان کوچک است  
و بدان سبب است و قوی در اجتماع میگردد و در غلبه بطن روح و بر و زوایا میشود و لیکن اگر حیواناتی که جری اند و قلب آنها بزرگ روح نیز بسیار می باشد و قلب سبب غش  
تخلی لم و در حرارت بسیار است و با حاکم مناهات می باشد و از احوالی که در فوج کنند یعنی مایه در قلب از افاتی که در سایر اعضا می باشد و یافته میشود و در  
در قلب بعضی حیوانات که بیشتر غش می شود و استخوان شش و بیشتر مایه یافته میشود و استخوان بزرگتر و زیاده و صلابت در قلب فیل بسیار و گاهی ل بعضی بزرگان  
و خر و سان و دوز و یافته اند و خطا کرده که یک قلب عضله گمان نموده و هر چند قلب بسیارترین اعضاست بعضی لیکن حرکت قلب غیر ارادی است حرکت عضله  
ارادی شریخ و از و در دست و الی سبب است که گاه بندرت و بعضی حیوانات قلب جانبی است که در جانب چپ یافته میشود و از نشان قوت حیات قلب است  
که چون از حیوان جدا کنند تا زمانی که حرکت میکند و در پاره ای که امراض قلب بعضی از آن نیست که عام بسیار بدن باشد و مثل حیات بهشت آنکه در قلب بسیار  
عارض میشود و بجز و یا بر طبع و یا با روح او بعد از آن سراسر بدن بیشتر میگردد و در این احوال امراض قلب شش و بیشتر از دیگر اعضا است و در قلب عارض میشود  
و در اندام شش و غیره از امراض قلب که در دیگر اعضا و بعضی از امراض قلب است که عام بسیار بدن باشد بلکه فاکتات که اکثر اوقات قلب تنها عارض گردد و در هر چند که  
طبی اوقات و بدن مثلاً ضعف و کسالت شفاقت از سران باشد لیکن می باشد و از این احوال عارض شایع آنچه در عضله می گرداند و شش و پنجاه حیات که شش و پنجاه  
یا عضله می محمود و شش شش قلب می باشد و در گاه اشتغال انضامی ظاهر اند که شدت شش قلب باشد و پنجاه حیات با میوه سرد و گاهی کسالت این  
باشد و پنجاه و در غیب بهر سه چون قوت قوی باشد و امراض عارض قلب باشد و بعضی از آن سوزش است هر گاه صحت می نباشد و این مایه عارض خود صحت می  
شود و مثل سوزش بار و یا بسبب قهر و از احوال او و مثل همار که بسیار ضعیف باشد و یا بسبب ان امتحان آن و بسیار عارض باشد چنانچه عارض شود در آن  
از شدت فساد و جوهر و آنکه اشتغال قلب بسیار شدت کند و فی الحال قوت ساقط نماید و بر مریض عارض می گردد و قریب قلب می کند و عارضی دیگر میسلم  
باشد و با وجود شدت شش و داخل قلبی اندک اکثر مردمان و فساد هلاک میگردد و در با وجود صحت عارض می گردد و در عارضی ظاهر ایشان بلکه بسیار است که در مانده  
صحت نماید و تا آنکه در شش شش عارض ظاهر گردد و تا اینجا قول چند می بود و از احوال گوید که از امراض قلب بعضی آنست که علاج او ممکن نیست به جهت آنکه  
بسرعت هلاک نماید مثل اشتغال و یا در امراض قوی و بعضی آنست که ممکن است علاج او مثل تغییر مزاج بتغییر اندک خفقان و غشی و ضعف غیر محکم  
و صفا حاصل و جمیع می نماید که در امراض عارض و در قلب یعنی از آن آنست که قصد منقلب اند و آنست که قلب با وجع و خفقان عارض گردد و بعضی  
از آن آنست که شش و کسالت عارض می شود و در آن غشی است و وجع قلبی از سوزش و یا از مزاجی و یا از تفرق اتصال باشد و سوزش عارض یا با بار  
یا در لب یا با بس یا غیره بود و در دین ترمن اصناف و سوزش عارضی است که سوزش یا بس یا بس است زیرا که از این فاق بسرعت عارض میگردد و در  
بعد از آن سوزش عارضی است که از این غشی عارض می شود و مزاجی می یا از مزاج موسی یا عارضی عارض قلب یا خفقان عارضی و یا باشد و کسی که از این عارض  
میگردد و با وجود غشی مایه و بسرعت هلاک میگردد و تا آنکه تفرق اتصال مثل جراحات اند و از سوزش عارضی قلب است هر گاه طبعی می اند و توفیق بسیار  
و کلاسیا توفیق بسیار انسان در صحت میسر و اگر توفیق یعنی نرسد بدن را از کدورت و کدورت از جمیع اسباب محدث و وجع قلب انسان نرسد یعنی ماند که  
بمقدار قوت آفت و ضعف آن و بقول حیرانی امراضی از فاکتات که در امراض گردد و چهار نوع است یکی انواع سوزش ساده مایه و مفر و مرکب و هم  
انواع اورام سوزش تفرق اتصال چهارم امراضی که شش و کسالت و دیگر اعضا افتد و ایلاتی بجای انواع چهارم سوزش و پنجم نقصان مزاج بیان کرده و گفته که این همه  
یا بیشتر است یا شش و کسالت و بقول شیخ و غیره گاه عارض میشود و در خاص قلب همه اقسام مزاج مثل انواع سوزش احاطه امراض که تفرق اتصال  
و اورام و گاه امراض شریک با آنجه سوزش یا سافج باشد یا دوی یا مفر و یا مرکب چون سوزش و در فاق محکم گردد و علاج پذیرد و چون غیر محکم باشد

[illegible]

[illegible]



*[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style, likely from a historical manuscript.]*







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

















[illegible]













شیره تخم خیارین عرق شاهتره شربت بنور می یابد دوم روز بجای خیار بن تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیره تخم کدو شش ماشه افزوده عوض  
 آله بلیله مرئی نماید و آخر روز دو اسک باره چهار ماشه لعاب بهمانه سه ماشه شیره کاسنی شش ماشه عرق شاهتره ده توله شربت بنوری بآرد  
 ده توله بپزند و در صورتیکه از شربت حقیقان تیرگی در لیسارت و در دستار ض شود همراه شیره کشنی خشک لعاب بهمانه عرق گاوزبان شربت  
 منقشه تخم ریحان پاشیده اگر کسب محال حمیه صندل یا همراه شیره کشنی خشک پنجاه شیره خرفه پنجاه شیره عرق گاوزبان شربت نیلوفر تخم بالنگو  
 پاشیده ده توله و یا بصورت دموییت و عرق آب ان و صفت قلب بوزق فقره یک در سرشته همراه شیره کشنی خشک چهار ماشه لعاب گاوزبان شربت  
 شیره خرفه شش ماشه شربت انار دو توله یا شربت گز حل کرده بالنگو چهار ماشه پاشیده و یا برای همین منافع همراه لعاب سنبل یک توله گلاب چهار توله  
 عرق کیور پنج توله عرق بید ساده پنج توله شربت انار کشنی چهار ماشه پاشیده یا شسته غذا شود یا با خشک و گاهی درین نسخه شیره کشنی خشک پنج ماشه و گاهی  
 شیره تخم پنجه ده ماشه شش ماشه شربت نیلوفر و گاهی شیره تخم کاسنی و گاهی صندل و یا طباشیر و ماشه سوده سرشته یا شیرجات و اثر به  
 بید تور و یا بصورت سوزنی یا گلکند و ده توله سرشته همراه عرق گاوزبان شش توله گلاب چهار توله و گاهی طباشیر پاشیده سوده مزوج نموده همراه  
 شیره گلاب شیره خرفه لعاب سنبل عرق غلبه شربت عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و بگوید که گویا باد کش در دماغ می رانند  
 خمیره صندل ترش یا مسخر خنجر رئیس خورده یا لایش شیره خرفه عرق کیور گلاب عرق کاسنی شربت بنوری شربت انار صبح بخوراند و برای  
 آخر روز شربت زرشک شربت صندل در عرق بید ساده عرق شاهتره حل کرده بپاشند و اگر از خوردن گوشت آمو حقیقان عارض گردد و غیره  
 صندل همراه شیره کشنی خشک شیره گاوزبان شیره خرفه عرق کوه گلاب شربت انار تخم ریحان دین بعد چند روز سفوف گاوزبان گل سرخ صندل  
 سفید آله بلیله کشنی خشک کوفته بختی نبات بخورن انجینه همراه شیره خرفه در عرق کیور عرق کوه برآورده شربت انار تخم فخر خشک داخل کرده بخورند  
 و برای تسکین سوزش دل و دماغ و جگر و برای شربت تپ محرقه و در خمیره صندل نه ماشه طباشیر پاشیده کاخورد و جوزعفران یک جوسوده انجینه بخورند  
 یا لایش آله بلیله بنی شیره خیارین شیره خرفه گلاب عرق کیور عرق کاسنی بکنجین سوده سنبل پاشیده نبوش و یا بصورت نرله و زکام خمیره نرله  
 سه ماشه تخم شش ماشه سرشته همراه لعاب بهمانه عرق باد بجمیده عرق گاوزبان عرق بید خشک شربت انار شیرین بیند و سوز استعمال و اسکاب  
 یا همراه عرق شاهتره عرق گاوزبان هر یک پنج توله حمیه صندل یک توله حل کرده بالنگو پنج ماشه پاشیده و یا بصورت عطش مقرب و بخورانی  
 همراه لعاب بهمانه عرقیات شربت انار و یا غلبه آمی دل و سستی بدن بوزق فقره یک در سرشته همراه شیره کشنی خشک عرق گاوزبان ده توله  
 شربت انار تخم بالنگو پنج ماشه و یا بصورت صفت مض و انجیره حاره و مویه صفر او به بخورانش آله پنج ماشه سرشته همراه شیره کشنی خشک  
 چهار ماشه شیره تخم پنجه ده ماشه شش ماشه شربت نیلوفر خشک و گاهی عوض تخم پنجه ده ماشه تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت منقشه بکنند  
 و یا در بنال و لاغری برفصا با سلیق همراه شیره خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بعد فصار همراه شربت نبات بالنگو پاشیده  
 و یا طباشیر قایب بعد فصار و یا الجبن همراه شیره کوه بخار داده دانه شیره تخم خرفه عرق شاهتره شربت انار شیرین طریقی استعمال  
 بلیله مرئی بلیله مرئی شسته بوزق فقره یک یا شیره خیارین شیره تخم کدو و هر یک شش ماشه عرق کیور گلاب هر یک چهار توله شربت  
 انار بالنگو پنج ماشه و یا با شیره کاسنی شیره خیارین گلاب نبات و یا در بنال و دماغ صندل و صفت بعد شربت منقشه خشک  
 دانه بیل یک ماشه سوده سرشته بوزق فقره یک یا همراه لعاب سنبل شش ماشه عرق کیور دو توله شربت انارین دو توله بالنگو پنجاه پاشیده گاه  
 جوشانده یا تر و زیت می بیند یا شکم نبات گل نیلوفر بوزق صندل عرق غلبه عرق گاوزبان جوشانده شیره کاخورد شربت نیلوفر انجینه و یا گل سرخ  
 گاوزبان هر یک چهار ماشه لعاب بنیانه جوشانده شیره کاخورد شیره خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نرله و یا قوفه همراه شربت  
 و فاش شربت منقشه یا شربت عرق غلبه پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بالنگو چهار ماشه پاشیده و در حقیقان بعد الجبن آله بلیله



و شرب جامدات ترنج بنگ صاف یا تمرندی یا انار ترش یا ریاس یا اکلیل الجبل غلیظ خفقان صفراویست و ذکر او نیم کر که نافع خفقان حار باطل فیصل کشینز  
 که در فرج خفقان حار منع نجاست و دواقی و تقویت و مانع و سده و دل الفع است پوست بلبله زرد پوست بلبله کاجی بلبله سیاه پوست بلبله آمله  
 گل سرخ تخم شمشاد گل گاوزبان هر یک دو توک کشینز خشک مقشر بر آب سبزه کوفته بخورند و چند تر کشینز کچنید او به بقوام آورده و شک  
 یک نیم باشد زعفران و دماشته گلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاوزبان هر صبح بخورند نوع دیگر مسلی باطل فیصل کشینز تر عطر که خفقان حار سواد  
 و دوار و سوزش و مانع نافع بود و دیگر بلبلیات ثلثه و آمله و پوست بلبله هر یک دو درم و کشینز بخورند و روغن بادام و گل گاوزبان هر یک دو درم  
 مشک یکا که کافور سه باشد زعفران و دماشته گلاب بقدر مناسب شهمخالص و و چند نبات سفید کچنید او به دستور مرتب سازند جوایش شامی که در  
 خفقان حار و انجولای مرقی بود از جویست و مقوی قلب سده و مفرح زرشک بیدانه نبات پنجه شقال آمله مری بلبله مری هر دو خسته و در کرده گلاب  
 عرق بید مشک هر یک بقدر شقال بهر راد و غریبات مذکور به پند تا مملو شود صاف نموده شربت انار شیرین ترش نبات سفید هر یک است پنجه شقال  
 یکا بخمیر سی شقال شربت نارنج شربت لمیون شربت اکوهر یک چهل پنجه شقال داخل کرده بقوام آرد پس شربت نبات یکا آب انیسون مقرض ورق طلا  
 ورق نقره مروارید ناسته هر یک سه شقال گل گاوزبان غلیظ گل سرخ هر یک پنجه شقال کوفته بخورند و چند تر کشینز کچنید او به بقوام آورده و شک  
 حار به سده و سده شقال در آب نیم آرد تر کرده کایت تان روزگار بارند بعد از آن جو شایسته صاف نموده و با نیم آرد شکر سفید بقوام آرد و بقدر  
 شش باشد بهر آب ترید به پند و گاهی درین نسخه زهره سوده یک درم به پند شک رب انار شیرین رب به شیرین به روان پنج طل اضافه کرده و تقویت قلب  
 و دفع حرارت بکشد و تسکین طبع بیل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر نفعی نباشد نوع دیگر مقوی قلب پنجه مانع و از برای خفقان حار و سوزش و سده و سده  
 گلاب سوده نبات شقال قند سفید یکا شربت شقال شکر شال لعل یک نیم دما و ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم شقال گلاب  
 یکا شربت شقال عرق بید مشک نبات شقال قند انجلیاب عرق نازک و حل کرده با شش ملائم بقوام آرد و سفیدی تخم مرغ و شیر آب و دریم کرده و سده  
 ملاکت کن آنرا بر آن قند زده تیر سوجان می بران زنند تا مثل خمیر شود پس بهر شک با قدری نبات سفید سوده و حل نمایند و بهر زنده پس ورق طلا  
 و نقره محلول داخل کرده بهریم کنند پس صندل را داخل کرده یک نیم بزنند و نگا و دارند خمیر و مروارید نافع خفقان حار و مقوی قلب مروارید ناسته  
 یک توک بلبله شریف باشد تخم خیارین تخم کدو و تخم ترتر هر یک یک توک شربت سیب شربت انار شیرین هر یک بیست توک نبات پنجه توله دستور مرتب سازند  
 شرب و شقال و دواء المسک بار و معمول برای خفقان حار و مقوی قلب مروارید کشینز مقشر گل گاوزبان هر واحد یک درم که با طباشیر صندل سفید  
 گل سرخ انیسون مقرض هر یک چهار درم مشک یک درم شربت آمله شربت زرشک شربت انار شیرین به روان یا زده قند سفیدی درم نوع دیگر که معمول  
 شک نیم هر یک نیم شقال مروارید ناسته که با مهران گل سرخ گاوزبان طباشیر صندل سفید یکا سوده کشینز هر یک شقال آب سیب شیرین عرق بید مشک  
 هر یک سی شقال قند سفید نبات شقال نوع دیگر حوب مروارید ناسته که با می شیمی هر یک باشد تخم خرفه مقشر تخم کدو هر یک دو توک صندل سفید انیسون  
 مقرض غلیظ گل سرخ گاوزبان هر یک یک توک شک تبی سده باشد غیر اشوب چهار باشد ورق طلا سده باشد ورق نقره نبات سفید نیم آرد شربت فواکه  
 یا و بهر دستور مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک دو درم و تخم کدو یک نیم و درم و تخم خرفه چهار شقال است و طباشیر کشینز مقشر  
 گل گاوزبان هر یک دو درم رب سیب قند عوض گاوزبان غیر و اوراق و نبات و شربت فواکه است نوع دیگر که به پیشه سوده که پیشه معمول فواکه عجیب  
 شمل مشک طالع بهر اشوب گل گاوزبان هر یک یک درم انیسون مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر گل سرخ کشینز مقشر صندل سفید هر یک چهار درم  
 شربت سیب تبی نیم آرد نبات و گلاب هر یک یک آرد تخم سوزن سده سفیدی به پیشه شش سده و وقت حمل کردن کم انداخته سفید کنند سفوف و سواد  
 بهر دست خفقان تقویت دل نافع گل گاوزبان گل نایه و گل به پیشه شک گل سرخ هر یک دو درم مروارید ناسته زهره و خطانی حجازی که با شیب سبز  
 یا قوت هر یک نیم درم گل و اختانی طباشیر هر یک یک درم کشینز مقشر صندلین هر واحد دو درم کوفته بخورند و چند تر کشینز کچنید او به دستور مرتب سازند و درم مروارید ناسته

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱











گاوزبان و بادنجوبیه در عرقان لازم و جوارش معتبر و دار المسک که نهند در و مناسبت گل زگرش یا سین جویند در دهن مسوس زرنجی بر سینیه یا است. و یا  
سنبیل الطیب و زعفران گل سرخ و آب ریحان یا بادنجوبیه یا ساینده بر سینیه نهاد و گوشت مرغ و خشک یا معالج خوشبو نشسته بخورند و از اندام بارد و  
و آب سرد بر پهنند و ریاضت و غصب مستحق قلب است و ایضا در خفقاں بارد و عرق بسیار و فکلی دل چند بیدار شکر گل گاوزبان و عود و سندی جنبر است و سب  
مشک و اجینبی بسیار تر قفل زعفران هر یک نیم باشد در رب هوی آمیخته میرا عرق گاوزبان و کیورده تخم فرخ خشک یا سینه بخورند و برای خفقاں  
بار و بان زعفران شویب سوده بکشد سیوقی سرشته همراه بدهد و سینه اصل السوس چهار باشد و عرق گاوزبان چهار تو لوله شربت منقشه و د توله  
و توله و خل کرده خاکشی چهار باشد یا سینه نبوشند و یا خمیره البرشم چهار باشد یا عرق گاوزبان عرق غناب خشک هر یک چهار تو لوله شربت منقشه و د توله  
خاکشی چهار باشد بدیند و بادیا تو ذافورده بالایش شربت زوقا لکیتوله شربت منقشه کیتوله عرق غناب خشک پنج تو لوله عرق منقشه و د توله حل کرده  
بالنگو یا سینه نبوشند و ایضا جهر خفقاں بارد و واریشیه عطکی هر واحد یک باشد و دانه سبیل باشد و اجینبی گل گاوزبان و عود هر یک نیم باشد یا شکر گاو عرق و یا بخورند  
و یا زبنا و سوده بکشد توله شربت شربت بزوری بدیند و یا زبنا و سوده بلیله مری بکیند سرشته با عرقیات بالنگو شش باشد نبات بکیتوله و داخل کرده بخورند و برای خفقاں  
بر اسسه خفقاں غشی بار و زبنا و کپک مول قفل اجینبی سوده و سبیل سرشته بدیند و اگر قدری مشک از عرقان فرزند القمع بود و یا عود صلیب سوده و دار المسک  
مقتل سرشته نداد و یا زبنا و بالایش عرق باویان هفت توله نبوشند و اگر خواب دانه سبیل سوده یک باشد و اگر خفقاں بادنجوبیه یا سینه نبوشند و سبیل یا زبنا و  
بند اسیر بکند و دیگر محالان قفل قوت نماید و یا زبنا و بادنجوبیه یا سینه نبوشند و اگر خفقاں بادنجوبیه یا سینه نبوشند و سبیل یا زبنا و  
هر یک باشد و عود پنج چهار باشد و جوشانده بکشد و شربت سطل خود و سبیل هر یک و توله حل کرده و دانه طبعی و قیتون حبیب و یا عود یا سندی یا کیتوله یا د توله  
ریز و فطالی ترد و صوف هر یک هفت باشد و سبیل سینه یا کیتوله منقشه یا شربت شش توله بر سینیه شربت هر یک چهار تو لوله عرقان بارد و عرق منقشه و د توله  
سود و نه و در بخور و آب مرغ و شام یا دیا شکر و زرد و دم اسل معطکی لاجور و سول یک باشد و در و دار المسک حل و نهد سرشته و عرق منقشه و د توله یا عود یا سینه نبوشند  
و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس سبیل و شش بادیان بادنجوبیه هر یک هفت باشد و جوشانده شربت بادنجوبیه و گاوزبان هر یک توله خل کرده  
تخم بادنجوبیه چهار باشد تخم شاتره سینه باشد یا سینه نبوشند و سبیل دوم شب حبب مطیعون چهار باشد حبب لاجور نه باشد عرق بادنجوبیه بخورند و سبیل  
سبیل بدیند و همچنین سینه چهار سبیل دانه خمیره زرد و عرق و اجینبی و عرق قیتون و عرق گاوزبان عود و سندی هر یک با سبیل و این سفوف بسیار فایده  
سیکند بادیان بادنجوبیه گاوزبان هر یک سینه توله تخم بالنگو شش توله نبات سادی شربتی و د شغال بوق گاوزبان و این نسخه قوتیرست سبیل یا کیتوله  
بادنجوبیه هر یک توله معطکی کیتوله تخم شاتره تخم بادنجوبیه هر یک سینه توله نبات برابریم خوراک و د شغال و عرق گاوزبان شادی و بیدار نارنج و زرد شک  
و البرشم و بادنجوبیه شاتره و غیره اثر عظیم دارد و خوردن تخم زرد شک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده و فلفل و کلن و سبیل و سبیل  
نهاد و صبح نهارد که نبات سوده و عرق بند شک کادی بران یا سینه یا کیتوله بخورند و یا آنخوان زرد که دور کرده و تراش کشیده اندکی قند انداخته  
جوش خفیف داده و عرق زرد شک یا سینه شاد صبح بخورند و آب بالایش نبوشند و همچنین خوردن خام نبات و این قند شادی و این قند  
عود و سندی چهار شغال سنبیل الطیب قفل سبیل یا زبنا و حبب الحلب مرغ خوش هر یک و دم پوست ترنج و د شغال عود شربت کیتوله لادن سینه یا سینه یا کیتوله  
و نیم سبیل را کوفته نیمه عرق بهار نارنج صلا که عطر فسی لبان عطر مغرب و عود هر یک یکدانه داخل کرده شکل سبیل ساخته بعمل آرند و سبیل و اجینبی سود و قفل  
زرب عود گل سرخ تخم گاوزبان هر یک چهار باشد بادنجوبیه و یا ریحان خدا و کندن و زنجبیل مری باب سبیل نیز در خفقاں بلندی مجرب و ایضا دانه دار المسک  
شش شش خورده گلاب نیم یا د شربت بادنجوبیه و توله آمیخته نبوشند و یا بصورت خفقاں و عرق سبیل مری همراه گاوزبان چهار باشد و بادیا و دانه  
گل سرخ شش باشد و جوشانده نبات کیتوله خاکشی یا سینه بدیند و یا خاکشی چهار باشد بوق صندل سینه توله عرق سبیل مشک سینه توله کیورده سینه توله  
یکه جوش داده و سر کرده نبات توله و اگر باد و دیل باشد گاوزبان گل سرخ هر یک چهار باشد و سبیل مری و دانه عرق شاتره عرق غناب خشک یا سینه بکشد سبیل مری





















[illegible]

श्रीः श्रीः श्रीः

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

۱۵۰

[illegible]

دار تخمه خرد کنند و این دو اسمن بدن است باینه نیده گندم و آرد برنج و آرد نخود هر کدام سه و نیم تخم خرفه یک و نیم قویه تودی مسخ تودی سفید هر کدام ده و نیم مغز دام سنه  
مغز خدق هر کدام یک و نیم قویه باریک ساییده با روغن کاه و عسل نباتات بدستور حلاوت سازد و هر روز یک و نیم قویه بنال نماید اگر از آنکه قوی بلبله مری هر یک دو عدد  
کا و زبان گل سرخ هر یک دو و نیم مندل سوده و خورشید گل کا و زبان هر یک یک و نیم گندم شیرین چهار توکه شمش یک شقال قند سه چند معجون ساخته  
بسوزد و مقوی قلب است و در روزی دو ورق طلا و ورق نقره مسوده با گلاب و عرق کا و زبان و قند خوردن نیز براسه تقویت قلب مانع و آید بزرگ  
ضعف قلب و تصفیه خون خمیره مندل شربت از روغن و سفوف کا و زبان کشنیز شمش مندل سفید بهمن سفید گل سرخ گل نیلوفر و کافور مقوی هر یک نیم توکه  
کوفیه بخینه شکاف سفید و چند آینه بخینه بخورند و خمیره قوت علوی خان بهر عروق کا و زبان عنبر بوی محراب است و کوفیه معوض او و کوفیه که در تقویت  
قلب معمول است چو ارش مقوی قلب و مانع خفقاں و مانع صعود و اجزای قریه براسه بلبله پنج عدد براسه آنکه چهار عدد و آنه بهیل سه ماشه کشنیز شمش  
یک توکه بهر شکاف بقدر حاجت نبات سفید و وزن او و بر نبات را در آب شب تر نماید و بعد از آن شسته شسته آن بیرون کرده و بهر شکاف یک و نیم و او و نیم  
و یک و نیم قویه بخینه بقوام نبات یا نیز نوزاد که مندل سفید با گلاب مسوده و زهر نقره مسوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزاینده مقوی تر گردد و اگر مزاج  
بسیار مرطوب باشد بقدر یک و دو ماشه مصطکی و درونج اعضا نه نماید چو ارش صندل لیس مقوی دل و مزاج و مناسب اسهال صفراوی و مانع خفقاں  
مرورید و اسفند مر جان هر یک دو و نیم مندل سفید با گلاب مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
بیران کشنیز شمش بریان پوست برین پوست هر یک دو و نیم مصطکی از عفران هر یک یک و نیم درم آب تراشیده ترنج بپاوه درم گلاب سنی درم  
قند سفید یک من قند را در گلاب بقوام آورده و در آخر قوام آب ترنج و نخل ساخته بقوام آورده و او و نیم شمش بهمن سوزن ساز ناز خوراک از بسته درم تا پنج درم  
چو او و نیم هر که براسه تقویت اعضا و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
یا قوت سرخ یا قوت کبود یا قوت زرد و شمش سفید و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
موم میانی آید هر یک یک و نیم درم بهر یک یک مسوده با زهر گلاب سخت کرده بقدر گنا حباب بندد و با سنگ خوری خوب تر نماید و در ورق طلا بران چسبانند و خوراک  
از دو و نیم سرخ تا یک و نیم و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
چو او و نیم در دست جد و در ورق طلا هر یک شش ماشه شمش فاصل عنبر شمش زعفران و ورق نقره هر یک سه ماشه و عرق بهر شکاف یا گلاب یا کوبه ژا  
یا بهر بقدر غرض جنب بندد و خوراک از یک حب تا سه حب خمیره صندل مقوی قلب مندل سفید با گلاب مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
یک توکه گل کا و زبان کشنیز شمش هر یک دو توکه زهر شکاف بهار نه مسکه توکه زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
ماشه نبات یا زهر توکه و عرق کا و زبان عرق مندل عرق نیلوفر هر یک یا زهر توکه بقوام آورده او و نیم قویه بخینه آمیزند و جز و اوراق را بعد از و آوردن  
آهسته آهسته داخل نمایند و کافور و کافور علوی خان مانع ضعف قلب مندل سفید بهر شمش بهر یک نه ماشه کا و زبان گل کا و زبان گل سرخ هر یک  
یک توکه گل نیلوفر توکه و در چینی زعفران هر یک دو ماشه قند سفید سه چند او و نیم بقوام آورده آمیزند شربت و در شقال حبس سه و او و نیم که  
در تقویت اعضا و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
عرق بهر شکاف گلاب نیم نیم یا قوت مندل عرق کا و زبان یا قوت ناز ورق طلا سه و ورق نقره یک توکه بدستور مقرر تیار سازند و فو و کافور معمول کف شمعین فاما  
بر شمش گل کا و زبان از هر یک سه ماشه مرید یا قوت هر یک شش ماشه مصطکی که با هر یک چهار ماشه عود و مر جان مندل سفید و او و نیم ماشه زهر نقره  
شش ماشه گلاب ساییده عرق کا و زبان گلاب حرق بهر شکاف نبات هر یک یا قوت شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه  
تیار نمایند و کافور و کافور علوی خان که نبات مقوی دل و مزاج است مر و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده و زهر نقره مسوده  
طباشیر سفید از هر و فو شش ماشه نبات سفید یا قوت شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه شمش بهر یک شش ماشه





یا قوت رمانی مشب سبب خفا در هر صحنی مرغان تر نری که بر باشی شمع هر یک در نیم شغال محل نیشی درم در اعلی هر یک یک شغال و یک نیم درگاه جوار زرد با گلاب بر سنگ  
ساق صلیا که در حسل دزاد و خشک نموده وزن نماند و ورق طلای محلول در شق نقره محلول هر یک و نیم شغال محلول صغی حل سازد و بر شمع من کل کاو زبان کشید خشک  
مقشره صندل سفید نیمه گل سرخ صندل سفید شش است هر یک پنج شغال تخم خرفه مقشره شغال مغز تخم که و مغز تخم هند و اند هر یک یک شغال  
عمود قمار می و شغال یک شغال به شمع خیره و مرتب نماند و در نصف این خمیر و یک شغال کا قور قیووری سائیده و داخل نماند شمع می از دو درم  
تا دو شغال و دو ادر المسک محلول حکیم شریف خان که بر باسد طباشیر و ورق نقره هر یک سه باشد کاو زبان گل سرخ کشید خشک تخم خرفه هر یک نیم تو را بر شمع  
خام و در باشد زعفران و از پیچنی و دو ادر ورق طلا مشک خاص هر یک یک باشد مغز و از پیچ باشد شربت سبب شربت ابی شربت انار هر یک دو تو را بر شمع نیم باشد  
گلاب بید خشک هر یک چهار درم گل و نبات سه وزن و دویر نوع و یک تو را بر باسد الی مقوی قلب مرور یا بد که بر باسد در هر معنی ابریشم مقصر کل شمع  
گل سرخ سافون کاو زبان گل کاو زبان تخم خرفه خشک طباشیر هر یک یک درم محمود بنین دانه هیل هر یک یک شغال کشید خشک مقشره و دو درم مقشره زرد  
هر دو درم شغال مشک جرق نقره هر یک نیم درم عرق کیو طره گلاب هر یک نیم با و حل و قند با المناصفه سه چند و دویر شربت رنگره مقوسه قلب صغی خون  
مزل خمار یک یا خوش نره مقوسه است رنگره شیرین گرفته دانه با از قاش بر آورده تخم دو که در صاف نموده آب خالص آن بکشد و با قند سفید بر آید از قوام  
آزاد و در آخر قوری گلاب از پیچ شربت انناس مقوی و طرح قلب است آب انناس یک جز و قند سفید نیم جز و گلاب بید خشک هر یک شمع جنس  
مشک قوری به شمع طباشیر نماند و در نره باشد آب کیو قوری که ترش گردانند و از نره نماند کشید شربت کاو زبان بکشد می از پیچ مقوسه اجناس سه  
مخرب است برگ کاو زبان پنج تو را گل کاو زبان و نیم تو را با و پنجوید یک تو را با و بالا صندل سفید گلاب سفید تخم خرفه خشک تخم بادرنجبویه هر یک نه باشد کشید خشک  
زرد خشک هر یک یک تو را شیب و گلاب و عرق بید خشک هر یک با و از نره کرده صبح بچشاند و از نره کا و نصف بماند صاف کرده قند سفید نیم سیر و حل کرده بقوام آید  
نیم ورق نقره نیم تو را ورق طلا خمر شیب هر یک سه باشد خشک یک باشد داخل کشید شربت انفسر مقوی دل و دماغ و رنگ رو و سرخ میگرداند و دماغ  
مالیجو ایامی در مرقی و سفید اترق منقلب است گل گویا صندل و سندی آن دو کرده بکشد می از پیچ آب کیو قوری کاغذی بخت عدد شیب تر کنند و صبح یک نیم با و گلاب  
اندازد یک شبانه روز بگذارد و بعد نبات یک آب عرق کاو زبان نیم ادر عرق کیو طره نیم با و مغز منج کرده و دانه هیل نیکو نره کشید مقشره نیکو نره هر دو درم  
نه باشد آب انار و لایقی آب رنگره شیرین هر دو درم یک پا و اگر آب انار نیم نره بکشد می از پیچ شربت انار با یک گرفت یک شبانه روز خیسایند و اندک مالید  
صاف کرده بقوام آورند و در آخر قوام مشک و سرخ عنبر است باشد زعفران نیم باشد گلاب سائیده و در قوام آمیخته حل کرده در نره خوراک از دو تو را  
تا چهار تو را عرق مناسب شربت یا قوت حکیم علوی خان که در تقویت قلب معمول است آب انار شیرین آب بی آب با و در آب سبب هر یک است  
مت سفید یک نیم من طبی گلاب تو را کرده و دو آورده مرور یا بد نماند که با حل هر یک سه باشد زعفران نه باشد زعفران نه باشد زعفران نه باشد زعفران نه باشد  
عنبر سه باشد کاو یک باشد حل کشید شربت ابریشم زالیع حکیم شریف خان جهت تقویت دل و دماغ مفید است باید ابریشم شقی شغال بکشد و سرخ  
از و کشند و سه شبانه روز گلاب و بید خشک و آب باران هر یک دو تا پنجسایند و بچشاند پس صاف نموده با حل و نبات و قند هر یک است شغال  
بقوام آورند و بعد فرود آوردن عنبر شیب یک نیم شغال ورق طلا یک درم ورق نقره یک تو را دران حل کنند و در ظرف پاکیزه کاو دانه شربت از نره  
باشد تا دو تو را عرق کیتی مقوی دل و دماغ گل کیتی یک عدد گل سیوی گل کاو زبان هر یک چهار تو را گل سیلو و کشید خشک هر یک  
نیم با و و گاهی گل سرخ بر آورده صندل هر یک چهار تو را نره و ده می شود و بعد شیب و آب تر کنند و دو تا عرق کشند و در صورت غلبه حرارت مزاج  
کا قور قیووری و طباشیر و مناسب بنیز آید و این عرق را بر مراد قوس کا نور با طباشیر استعمال کنند عرق شندی که بخوبی آن عرقی است  
قوت دل و دماغ و بدو اصلا خازنیا و رویی بداند و بکشد سیاه یک من جوایگی پو است بنیلا ان هفت سیراب صاف بقدر ضرورت در نیم  
کنند تا که لاهن بر سار بماند و در عرق یک آتش کشند و پنج سیرا سی قویج سیر و عرق را بر چند نیم تر کشند عرق و در آتش با شرب و شند گردد

نیم با و و گاهی گل سرخ

























[illegible]

سید محمد تقی میرزا، پسر سید علی میرزا، در سال ۱۲۰۷ قمری متولد شد و در کودکی به تحصیل علم پرداخت و در سن ۱۵ سالگی به خدمت پدرش رسید.

که صاحب آن در اکثر مهور و الزام جیبها مثل شرب مذکور بسبب حرارت آنرا مشرب بود و شراب سیاه و غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و قلیقها موافق باشد و اما در غشی استمالی  
 از قش شرب براسه او سرخ نفوذ است و غشی شدید و شراب تریب و وجبه یا دوا و المسک مقدار شربت یا نعت یا ملت او یا قوی مسک در آن آمیزند و اوقی شرب  
 سخن است و در شخصی که غشی از حرارت نباشد که آن نافه ترست و چون قیوت مان تو حیا گویند بعد از آن باشد که انباش نماید و به بعضی غشی نفیست  
 ایشان را و محتاج ترین اشخاص با شامیدن شراب سخن بطی الا ناته اندیس چنین کسان را بارز نباید از شامید که کب هر که جمیع بدن او بارز باشد که ایشان  
 محتاج تریب کب و تبریح اطراف و معده و با دهان حاره و عطسه و اندوه با بکله آنرا که غشی کرب بلب باشد یا از تعرق شدید حادث شده باشد هر چه در چند  
 مبر و بهرست و اگر چه در آن تسخینه باشد و اگر صاحب غشی برودت و غشی یا بعد از او یا بنزد فوشت بدن مبردات دریا بد و خصوصاً در اجتناف فلفلی و فلا سفی و  
 فاضل و فستین و جو زنیانید که اسهال شراب میامیند و اینها میفرماید که گاهی غشی معتدله میگردد و اندر علاج جمیع و در هر یک بسبب بعضی نایز که  
 منع استفراغات کند و در بعضی ستر خیزه عین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل غم معده نماید یا قبول نکند اینجی بسبب آن منقب گردد و دوم بسبب  
 تحت نافه و سرخ نفوذ و بهر آنکه غذا و در روح را مثل شراب و این هر دو اثر تمناع الفضل اندک است و در حب است که غرق کنند در و و حالت احتمال آن هر دو یعنی  
 استمالی کنند تا بعضی را یا در وقت افاده و اگر در وقت غشی نمایند بعد از احتمال سرخ نفوذ که به قدرت احتمال آن بنا بر بخش توت بود که درین وقت احتمال  
 قابض بعد از در صاحب غشی توت دواست و دیگر سرخ نفوذ باید که در احتمال کنند و دواست ثانی را توت حاجت سرخ بخش توت و تقدیم قابض برین نماید  
 که منع نفوذ آن کند و بهاست که حاجت انقباض بسبب خبری که تو حیا در تغذیه باشد از شراب و خصوصاً چون غشی از جوع یا تحمل کثیر باشد یا بسبب اگر شراب یا دوا  
 بر ابدان آنها وارد شود و نجات آورد و در وقت اختلاط یا تسخیر گردد و نیست براسه ایشان مثل ما و الهی و مخلوطا بشراب و بوجوه سبب ترش یا شیرین بسبب  
 حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر است که در آن مثل ترنفل و مشک و خل کنند تا معده و یا دوا و او را قبول کند و توت معده و آن اشد از شتاب  
 گردد و در قاسب براسه او عذب زیاده نماید و گاه انقباض آید بگردد و تن مان سمید و در اینجی تجرع نمایند چون زمانه بعد از عبید باشد و کب اطراف و بهر آن آنها  
 و کذ کسب هیچ تو مانع همه اقسام غشی است مگر آنکه از حق و غیر آن از اینجی حرکت و در روح را بسبب خارج حادث شده باشد که آن بسببین محتاج ترست و  
 نشاید که آنرا حرکت و مهندیا تو یا ربط نمایند و از اینجی بدان تو گمانند آب نیگرم بر غش یا زیت یا زهرج بشراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن و اطراف را  
 گرم کنند تا قویست آید و بهمانند که در کب اطراف و تخمین و تحلیله نماید و در وقت خورشید مثل زنج ناردین و سخنان مثل خردل و عاقر قرقا یا بیمار موافق است  
 براسه کسی که انقباض او از استفراغ خون یا غلط یا امتلا باشد بلکه براسه اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسبب خارج نباشد و در صاحب است  
 کساق و اوتقضاست آنها به نجات متوالیه به بنده و بکشایند و تدبیر آن نمایند و اینجی مقابله بهت استفراغ واجب کند و ایشان نفسی یا بنده بستن را باطل  
 و پاشیدن آب و کب غم معده و کذ کب غشی که از استفراغ باشد بشراب مزوج مگر آنکه مانع نباشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نفیج یا اخلاط یا صدها  
 و از غلظ حاجت و آن به قیوت اینها شراب شراب است و درین غشی معصب است زیرا که خلط حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و حمام  
 یکسکه که غشی از ضرب و بهینه غرض شود موافق است و اگر غشی بسبب زرف الیم اندک حمام بسیار ضرر کند و کذ کب اگر از عرق کثیر حادث گردد و در کینه  
 حمام موافق است براسه کسان که بعد از افاده در معده و کب یا بنده و اسباب غشی را تخلیه سهر و ترک کالام نمایند

علاج غشی استمالی

که بسبب ما و دوا باشد از ترنفل اگر امید و دولت او باشد یا بجهت که نماید و ربط دست و پا و دوا و کب و تخمین آنها به حمل آنرا و در طعام و شرب  
 منع کنند مگر حمام اگر تریب نباشد و او را غسل مطبوع در آن دوا و حاشا و قویج میباشند و تخمین با بهر که خلط و نفوذ است و در هر دو است حمام  
 زمان طویل بداند که محلول خلط است و بعد از نفیج بدن بفرار یک زیر باج غذا دهند و اگر غشی از قبول خلط محضنه و معده بود و آن خلط مرده صفر باشد  
 آب سرد و کلاب تمبر و بر روز و سه ساعت نفس او بگیرند و درین و بیتی و غم معده و با ناله و غلظ ساقی ساقی حکم بر بندند و کف دست و پا خوب لک کنند

طی و کس از اوقات و این دست و پا



















تہ چھٹا اور اہل گنہگار کے لیے میں بخشا

بملاح تفسیر نما مان

نہ از خون غلغلہ که از غداست

کماست خلاف از رطوبت که شعل از شره و تنی میگردد و عروق از خون غلیظه که از غذاست طلب و ریزش فلان ماده متعلق میشود و باست که فضلات غلیظه که طلب  
زیر بان اعتدال نماید و فلان میگردد و در خلاف طلب و در ایام است این علت اگر از امتلاست خون باشد عرشت بنشیند و تو از آن مع صلاح است و اگر امتلا  
از رطوبت باقی بود و بطور بنشیند و تراخی و اختلاط است و هر دو امتلاست و تنفس و در خط پیدا میکنند و در سخن این انتشار عوارث میگردد و اندک علاج اگر امتلا از خون  
باشد فصد کنند و بعد بقیه بهاء و الفو که در او دیده بازده نمایند و اشیاست که برود و جملها مثل آرد جو و خطمی و صندلین و آتش نیز و آب کاسنی و مانند آن بر سینه  
بخشند و سازند و اصلاح غذا کنند و از موم شربت غلاب و تخم خرفه و کنجدین محمول بقشر حمل دهند و از بزروری و مانند آن نمایند و طعمام و قویض کرم جایی و  
ماهی و زهرانی بکسر که بریان کرده و زیر باج جو زهر که بر رخ حار است باشد و بهتر از غذایه بر است اصلاح خون و بعد از آن با شیاست محمول و در موهافه مثل آب نو که در  
سبطیخ آنچو آب از این شخم او نیز باج باند که زعفران و حامضیات و ابراهیمیه جو زهره مرغ و جوی شیر خوار است و الا فرات زیر یا جبه و انبر یا لیس و طعمام  
از غلاب بر روغن بادام مثل عصبیه و در موهافه اگر امتلا از رطوبت بلغمی باشد و فصد بقیه نج و قیون و کجب ایارج و اوقافیل مقوی و بنجینیل و سر به بقدر تقویت  
علیل و سن و مزاج آن نمایند و کز و مته و دل تر یا ق و شر و دیلو و در و در اماک و انمال آن در اوقات مختلفه بوفصد و در بر و صبر و قرض و مصطکی و  
سنبل و الیون پایا و بستن ساقها کنند و غذا قلیا است که خورده و غذایه ز مانند آن دهند و از جمیع نو که منع نمایند و بر سر و در بنجیه و منفع کنند و مصطکی و بستر و  
آب پیرن نافع است و این علت از اعلائی است و طلب بطریق مجاورت از آن ناید

ملکوت اسلام میں

تشبیه با ام یونانی که اعلاست قلب است بعضی احوال ذکر کرده اند که این علت در ام مبتدیه و عین عارض شود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار بخیرین علیل ظهور نماید  
و در نفس بر روزه افتاده باشد و قدرت حکم از حفظه الیه نبوده و آن در یک روز بپاک نماید و اگر تیشاق افتد که ملاکت او تا خیر نماید از هفته تجاوز نکند علاج هر که  
و صحت این مرض منوره ام را شرب اندک آمبولن مع سرکه بر استخیزد و از آنکه کم کرده و اقدام برین سبب با خبط از سرعت موت کرده میشود و اینها ام را بباد و رطوبت  
شده زمین صدفین را در خارج خون بمقدار صبح یکس درخت آن موضع نموده و در غرض از ذکر این مرض آنست که در تعدد او در مرض سریع القتل و اقمع  
و طبع در سینه او گردد و نشود

از این مقدار از این مال

این علت سرگاه غرض شود و همین میان بیدار و کز دل او بی انفساز و در متعارف این حال خوشی نیست می افتد و بعد خواب بسیار از دهن او جاری میسگردد

۱۰۰

[illegible]



چندین سال در این شهر زیاده بود و در این شهر زیاده بود و در این شهر زیاده بود

کند و چون بهیچ

سید محمد علی میرزا

[illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

تو از دست شیطان که بیهوش و در خواب است بیدار شو و از او بگریز

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

10

و در این کتاب که در میان ما است و به نام "کتاب الحاشیه" مشهور است، آمده است که:

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم





منہ

تبدیل مزاج نمایند و صفای دوی شیرین و خوشتر کند و دوشیزه تخم خرفه آب انار تخمین ساده و دیگر اشهره و افندی حامضه و مارا شیرین شکر یا شربت نیلوفر و غیره در دست  
 و مارا شیرین بخورده مرغ که در آن کدو و برگ کاه بود داخل کرده باشند و محوم جاتی و احسا بشک جوی خوراند و اخراج صغیرا شبیل تر مندی و آلو سره بخار افویس  
 نمایند و ترخه و تودع یعنی منع از حرکات شداید کنند و بقول شیخ قدس از صفای مزاج مائل بر وزت و عطیت گردانند و مارا شیرین و کلاب و بهنار و انیفا  
 شیرین تخم خیارین و تامل اودنه و شراب شیرین و گاو و باشک و خوردن ماهی رفرانی و گوشت بزغال با سماق و پاکیان فربه و حریر و کشاک جوش نیز نازده ساخته  
 و شور با سه حکوم بره بخاری بستانی و صفای مزاج و خورده نفع بخشند و گویند که غذا ابا حیدر و زانیه و لمیونیه بخوراند و تدبیر بلخی مزاج با غایبه و اودیه گرم و در بر  
 اول تاشانی مع ترطیب یا قلقت تخفیف نمایند و از این قبیل است جزر و جبر و بادیان سبزه و شیت و کدش رطب و سمر لیون رطب خامه که آن مسخوفین  
 و حریر و ارد گندم مع اندک حله و از ایند غسل و اسهال بعضی موجب مخرج بلغم کنند و غذا در اج و کلب و قلیه نرگسی بداری یعنی وزیر باج مفید است و  
 حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و مارا شیرین و شیل و در بلخی و سوداوی نیکوست و سفوف بادیان و یاز نیزه سفید شکر آمیخته بقدر چهار ماشه  
 و کد تخم ترب و تخم گز و در انیسون مانع و یا تخم کدش و زردان تخم شیت بادیان انیسون مساهوی کوفته بخیه تعبیل آمیخته بقدر مناسب بخورند  
 و تدبیر سوداوی مزاج با غایبه و اودیه و سخته قریب بادریخ و بلخی اندک کدش و ترطیب بارکخ کنند و انیفا نوع سوداوی غالب دریافت بحسب آن تدبیر  
 نمایند و نوشیدن شیر و حریر و گندم و خنود و جو و خنجر بر غن بادام و کد تخمین مزوری و قوی از راهی شور و غذا و خنوداب و قلیه و آب گامه با صفت و  
 در پیچینی و ترخ فربه نمایند و از صفای مسوسه که از ارد گندم و شیر نازده و برگ بادیان و قلیه سازند نفع و از آب بیکرم نطول نمایند و لیسان را پاک تمام بدن  
 بر غن بخشند و بادام ترخ و کد تخم شیر شسته ماننا بنابر قلیه سیس او بر آید تدبیر شش متطیل پستان بر طبیات قوی مثل نفیسه و فطی و کشاک جوی و کد تخمین  
 و تناول بر طبیات نمایند و اگر کثرت خون مغز و اسباب باشد فصد کنند و حجامت میان هر دو شان نمایند و اودیه و متقل خون و موله شیر و متقوی طبیعت و تنها  
 و از صفای خون احرار نمایند و اگر موجب احوال نفسانی و قلقت متفقت باشند مع سبب نمایند و تودیه طبیعت تبویید شیر و خوراندن مغزات  
 بقویات حسب مزاج نمایند و منوره و خوراندن شیر طفل خیریت موجب توبه گردانند

افعال بعضی حجرین

شیخ الکرم میگوید که اگر اودیه معتدل تر باشد شیر نیست که بگوید اسلاست فخل کوفته سی درم و برگ بادیان سبت درم و رطب پانزده درم و گندم مهر و سبت و پنج درم  
 و خنود و مقشر و جو سفید کوفته هر واحد شوره درم و از خیر کلان ده عدد و درسی رطل آب بچوشانند تا شست رطل یا که از ان بسا ندیج اوقیه از ان بانیم اوقیه  
 روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه سکه سیاهمانی بپوشند و باسی مالج از مغزات شیرین و از اودیه مخرره لبن نیست که کتجد کوفته و در شراب انگوری بمالند و  
 صاف کرده بنوشند و قنطیر آنرا بر پستان نمایند و از صفای بکند و منزه و بجان بقدر نیم قنطیر و در آب جوش قوی و چند تا خمر شود و بعد خوب مالیده صاف  
 نمود و بران یک اوقیه روغن زرد و از ناخته نبوشند و قنطیر او نماد کنند و یا خنود سفید شب و شیر خیساییده صبح باشد که چند روز نبوشند و یا مارا شیرین و غسل یا  
 سبلا و یا بکند تخم رطب یک جز و حلهان و جبر و یک نیم از ان تاب گرم بخورند و یا حبالبان و و درم بشراب خورند و از اودیه جدید نیست که  
 روغن کاه و و درم گداخته در قنطیر کبیر شراب آمیخته بر نهان نبوشند و ساق لاله با جوش شیرین بپزند و صاف کرده قار سه سکه آمیخته نبوشند و یا بکند تراب و  
 سبوس گندم و در شراب جوشانیده صاف کرده نبوشند و یا تخم خشخاش بریان مع سبوق مساوی با کبجین یا پنج سکه روز تر کرده و بهنار و شوخیز با و غسل  
 بخورند و یا بکند تخم شیت و تخم گندم تا تخم شمشند قوی هر واحد اوقیه و تخم حله و تخم رطب مساوی و در آب بادیان آمیخته نبوشند و اگر غسل و روغن زرد و از ان  
 افضل است گیلانی در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه و دوا سه خورشید نوشتیم و سجد اندک در غایت خوبی آمد بکند و منزه و مقشر  
 و منزه سبت و منزه زاجیل نازده شیرین هر واحد اسه اوقیه و جبر و درم نو و اوقیه و کتجد سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو بسا نید بعد و در رطل شکر  
 فاکوت حق خوب آمیزند و باران هر روز یک اوقیه از ان بکند و در شیر نازده جوشانیده نبوشند و از این غذا سه جین نیز هست و اگر علف چهار پایی

تیموری بیست و ششمی در میان این دو کتیبه است

۱۹۱۰

و من بعد از آنکه در این شهر رسید و در آنجا اقامت نمود و در آنجا

Handwritten Persian text from a manuscript, likely a historical or administrative document. The script is dense and cursive, typical of early modern Persian manuscripts. The text is written in black ink on aged paper.

مکتبہ اسلامیہ

۴







هرگاه در آنجا و شیه عفونت باشد و فساد و لون و طعم شیر بر آن گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر اعتقاد و دم بسلامت و ارتفاع اندک و ظهور خون  
وقت و دشیدن شیر توان کرد و بقیه استاده کرده که این مندرجین است جالینوس نوشته که این دایمی نیست بلکه بنیادتست وقت ارتقا  
بخارات و دم بسوسه و ناح علاج بقول شیخ بکیر نذیر بنده تا قهر اشود پس بهتر آن و آرد با قلاب بنید و روغن کنجد آینه صفا و نماید و یا بنان و  
حشیش که کمی بر بقیاس طبع است مع سوم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع غسل و بیشتر آب و یا شیخ هر چه از اینها میسر آید در روز سه و دو سه بار  
ضماد نماید و کند پاک کنجد که نموده بسط آینه و یا روغن زرد و در آن آنکه در آن نان خشک آرد و با قلاب بنید بر است شیر است که متعفن  
شده باشد نافع تر بود و نگیند آب گرم و پاکاب شدی بر بخار آن نمایند و چون بزکمان و حلیه و خلطی و تخم آن و یا چون که نموده هر واحد یک گفت در آب  
بیزند تا مثل عسیده گردد و وضاد نماید بسیار ضعیف بود و یا شامخیل بدان نافع است بر است که احتمال فعل ضما و نماید و اگر این بارض عارض گردد  
بنوماش و تخم موزین سائیده آب برگ سر و یا آب اشل یا آب برگ آس سرشته ضما و نماید و چون کچین لبن و ریسمان گردد و است تمر نج او بر روغن شیه  
نمایان پس آب گرم بر آن ریزد بعد از آنکه کوره و در اول باب ضما و نماید و بقول صاحب جامع اگر ریسمان دم جا دارد باشد و آرد و با قلاب مع آب و غسل  
ضما و نماید و آب گرم و زیت و یا آب که در آن حلیه و بزکمان و حاشا جو شاییده باشد تا نگیند کند و یا کنجد سوخته با رب یک سوخته و بسط سرشته و یا  
به خزان خشک از بزکمان و حلیه با رب یک سائیده آب طبع انجیر آینه صفا و سازد و بی با یک از مس پیمان اجتناب نمایند تا ماده بسوسه آن نیاید  
و صاحب ترویج گوید که اسباب و اعراض حمیه و دم و شدی قریب از جود لبن و در نایست و که از اعلاش قریب از است الا اضداد این قلیل السحاره باشد  
و تمر نج بر روغن بنفشه تصفیه بسطی مطبوخ مخمس بر روغن گل و خزان و شیرین و شامخیل آب گرم که زمان مع است و علاج استاده شدی با و بود که بر است خط  
بعضر و منع او از عظم می آید علاج کنند و بقول بعضی تماخرین اگر چون ریسمان بسته گردد و شیر کاستی و بنارین هر یک نه ماشه شیهه تخم کامه صفت باشد  
شراب بنیلوفر سکنجبین ساده و حل کرده نوشانند و اول فصد و امن کنند

بدانکه باس پستان نماند و گرم دیگر از غلظت و اجزای و بوی و باریت عاجز میشود و لیکن در اکثر وزم پستان و موی و یا کرب از دم و بلغم و یا باشد میس جلوه نمایند اگر با تب و حمیت و فربان و حرارت نفس آن باشد و دم جاری بود و اگر با قنط در دو عدم تب و سرخی باشد و دم بارد بود و با کجی











[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۷

۳۲۸

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۱

۳۳۲

۳۳۳

۳۳۴

۳۳۵

۳۳۶

۳۳۷

۳۳۸

۳۳۹

۳۴۰

۳۴۱

۳۴۲

۳۴۳

۳۴۴

۳۴۵

۳۴۶

۳۴۷

۳۴۸

۳۴۹

۳۵۰

۳۵۱

۳۵۲

۳۵۳

۳۵۴

۳۵۵

۳۵۶

۳۵۷

۳۵۸

۳۵۹

۳۶۰

۳۶۱

۳۶۲

۳۶۳

۳۶۴

۳۶۵

۳۶۶

۳۶۷

۳۶۸

۳۶۹

۳۷۰

۳۷۱

۳۷۲

۳۷۳

۳۷۴

۳۷۵

۳۷۶

۳۷۷

۳۷۸

۳۷۹

۳۸۰

۳۸۱

۳۸۲

۳۸۳

۳۸۴

۳۸۵

۳۸۶

۳۸۷

۳۸۸

۳۸۹

۳۹۰

۳۹۱

۳۹۲

۳۹۳

۳۹۴

۳۹۵

۳۹۶

۳۹۷

۳۹۸

۳۹۹

۴۰۰

۴۰۱

۴۰۲

۴۰۳

۴۰۴

۴۰۵

۴۰۶

۴۰۷

۴۰۸

۴۰۹

۴۱۰

۴۱۱

۴۱۲

۴۱۳

۴۱۴

۴۱۵

۴۱۶

۴۱۷

۴۱۸

۴۱۹

۴۲۰

۴۲۱

۴۲۲

۴۲۳

۴۲۴

۴۲۵

۴۲۶

۴۲۷

۴۲۸

۴۲۹

۴۳۰

۴۳۱

۴۳۲

۴۳۳

۴۳۴

۴۳۵

۴۳۶

۴۳۷

۴۳۸

۴۳۹

۴۴۰

۴۴۱

۴۴۲

۴۴۳

۴۴۴

۴۴۵

۴۴۶

۴۴۷

۴۴۸

۴۴۹

۴۵۰

۴۵۱

۴۵۲

۴۵۳

۴۵۴

۴۵۵

۴۵۶

۴۵۷

۴۵۸

۴۵۹

۴۶۰

۴۶۱

۴۶۲

۴۶۳

۴۶۴

۴۶۵

۴۶۶

۴۶۷

۴۶۸

۴۶۹

۴۷۰

۴۷۱

۴۷۲

۴۷۳

۴۷۴

۴۷۵

۴۷۶

۴۷۷

۴۷۸

۴۷۹

۴

۱۰۰



























۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱











زیست که فیسیون و بادیان هر یک یک درم در شب بوشانید و پنج درم گفتند باید و بنوشند و شیرازی گوید که هر صبح بطبخ فیسیون بادیان هر یک یک درم بگفتند و فیسیون بادیان  
بنوشند و فواید آب گوشت با قوالب عارفه بپایید یا سه توبه بپزید یا محوم یا کیمان و تریبوت قوالب گرم بخورند و خوردن اطریفات و زنجبیل گرمی و جوارین معطی نافع و گلبند  
طبخ فیسیون دو درم معطی و خود دام هر واحد نیم درم شود و در آن آغشته تناول نمایند و برین معطی و خود علامت نمایند و گاهی است این اسهال طبیعت بسبب غلبت و سردی و برین معطی  
بپاشند و چون نبشت ای بادیان معفت نافع بود و دیگر نه بپایید یا و بپایید و شیرازی که هر واحد پانزده درم سنبل از سر سبز زنجبیل فلفل ناخته و گندم هر واحد پنج درم غنث احمادیه درم  
نبشت ای بزرگ صفت شل خیار و سرکه که گفته بجایانند و عصاره خشک کرده بریان نمایند و بهر در آغشته بمسل کحت گرفته همچون سازند و تا یک هفته هر روز یک شقال یا دو شقال  
بخورند که آن تقویت معده و خشک رطوبت فسادیه آن و قطع فلفله و تقصیل کون و قطع دم بواسیر و جفن و در ار برول نمایند و بخورید بهر هم و تحفیه صوت و تقویت جمیع قوایست  
این عجایب گوید که هر گاه و سرد مزاج طبع غرض باشد چنانکه که معده سردی و از آن خون استقامت بود صاحب او را ادویه که در علاج سرد مزاج بارزد که گرم و بهر معده  
باید که در آن ناک و گل سرخ و سنبل و بود و بهر جوشانید و بنوشند که گندم و صبر گل از منی شب بپایید هر یک یک درم سرگین که بر فطر و ن بوره از منی سنبل الطیب و در مانا  
هر واحد یک نیم درم بهر بار یک سائیده مسکه که سرشته بهر معده و فواید نماید و غذا بخورد و آب شربت و در عین و زیره و زیت منسول و بذر لاج و تیمود و کبک همول و صول  
مسکه و صندل و کرفس سازند و زیت فلفل بخورند و طبعی گوید که سرد مزاج طبع و سرد و سهل العلاج است بهر مزاجی که باشد و علاج مختلف میشود و باختیار  
مزاج اتنی مزاج جمله بدن بحسب قوت و کثرت و کمیت طبیعت و علاج او اول استغراق بدن است اگر در بدن استقامت باشد باین دوا و لاسیما اگر این در شش  
باشد که در فارقین یک نیم درم مکات فلفلی و فواید درم لاج فیکر او درم جاد و شیرین و فیسیون هر واحد دو دانگ و شل حمایه بپایید کالی تخم کفلس فیسیون هر واحد  
یک نیم درم ادویه که گفته را که گفته که معده سرد مزاج است که در آن ادویه و دیگر آغشته بمسل کحت گرفته بهر معده و در آن ان متواتر بخورند و بنوشند تا آنکه  
استقامت لاج گردد و اگر کثرت فیسیون و ضعف القوه و در بدن او استقامت باشد براسه او این صفت کبیب و بهر که معنی بدن و معده از رطوبات است و هر وقت که خواهند تناول  
نمایند و بهر زمان و بهر شکم سیری و در روزی یا در شب و آن درم درم و جلیس فلفلی و فیسیون قوت آرد و دیگر ناخته و کربا فیسیون زیره که کافی معده هر واحد یک درم بپایید یا و کالی  
هر واحد دو درم معطی سکر درم مکات فلفلی و فواید درم بهر معده و طری مساوی همه ادویه که گفته بخت آب برگ شمرخ سرشته بهر معده و بزرگ سازند پس اگر خواهند که بهر معده بخورند  
نیم درم بهر معده و اگر تناول او بر نهان خواهند یک نیم درم بخورند و اگر در شب میل نمایند نیم درم و ریح آن و تا یک درم بخورند و معده و دست آن نمایند و چون در وقت ضعف جسم  
گرد و ترک نمایند چون بدن و معده پاک گردد و در وقت گفتند فیسیون هر روز پنج درم بخورند این در شش است و اینها در و سیاه و همچون صفر سلیم تناول نمایند و اگر  
سرد مزاج قوی باشد در استمال شمر و فیسیون و لاج اگر کافیس باشد نیست و بهر و اسلم از آن ریح فیکر و معر بمسل وقت عصر و تناول او وقت سحر است و از علاج  
فلفلی این معده است که صاحب او شیرین و از آن بسازند تناول کنند و نیم سحر مع که یک مکات بریان کنند و بران مرخی مانع بپاشند و انواع ماهی و فواید که بخورند  
طبع هم بخورند و ان معده بهر معده همان یک سائیده و شوی افتاده و زرد و شراب و محسل یا بطبخ عقیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکم و محسل صحت کنند  
و کسی را که در وقت خون یکبار یا دو بار و معده و روده و دست از اوقات فاضل شده باشد علاج او بهر طبیعت مناسب نیست و چون علاج ممکن گردد ابتدا و طعام او  
ترب و مانع نمایند و بهترین مانع طرح است بعد که کورج مع پوست ترب یا چ او که متفصل اصول و رقیق است ابتدا کنند بعد از آن شور با که بر که بر  
مطبوع باشد بهر معده و در اول و ماندان از غذا و در روزی که معده باین نمایند محم عبیه و غیره معده ها تازه و طعام او بنوشند و بهر معده بنشیند تا زرد و آب گرم و در  
بنوشند و چون استقامت گردد و برین بادام آلوده و طریق بگردانند و هر گاه معده متعنه یا آب گرم جرم جرم بنوشند و بار دیگر شکر یک نمایند پس و برین شسته بهر  
خوشبو بنمایند و فلفل آن بنشیند و در آن از زرد و شراب جریسه بخورند و در آن آنکه کلاب که در آن قدری معطی جوشانید و بنوشند و از طعام بهر زمان با بازیر  
و در هر روزی که تر کرده است که اگر خوب نشانی نباشد و در زمان خشک تنها بخورند و اگر خوب معفت قوت و در آن معده و بخورند که شست باشد و یا بران طبیعت  
طبیعت یا صناعیت کاهه بود و محم شوی یا طبع یا حبه یا حبه جود و بخورند و از آن که شراب مزج بپاشند و در آن فلفلی و فیسیون و در آن معده که در آن معده و بران معده و بران معده  
معطی و سنبل فواید نادرین تخم کفلس مساوی بسازند و در آن محوم و درون نازدین که آغشته اما از زرد و بر بار چاک کرده و بهر معده بنشیند و گاهی است شش در آب و ریاضه شور و در







॥ श्रीगणेशाय नमः ॥













1









کتابخانه عمومی













[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ

[illegible][illegible]





















و خود که در معده حکمی طباشیر هر یک باشد پیرودن پسته زرد و دمنندل سفید هر یک سه ماشه که تخته چینی در خون گل یک تهره گلاب قدر حاجت آمیخته بر نم معد و ملا کنند و در شدت  
حرارت کافور و آب سیب و آب باد را فدا و نماید که به دست در مده و حار و حرقت فم معد و ناف مست و در اخذ پیر ششی و گل کنند و در تعدیل مزاج چکه کوفت اند و اگر مناسب  
و نه فصد ایلم از پوست راست نماید و گویند که ضما و عصا و لسان الحمل و بوم و روغن گل و کدو برگ عقیق و روغن آس و شرب طراشیت و کدو اطلاع ناف مست و قبول و علی بنی  
اگر وجع از غلط مراری عار باشد تحقیق آن نماید و بگویند بچین ترب مسکه که در آن مدتی استنبتین غیسانیده باشد استعمال کنند و در شفا و الاستقامت است که غلظت  
استغفران صفر است بقی اگر ماده و در تجویف معد و مصبوب باشد و یا بهمال بطبون خاک یا آب انارین به سیکه نرزد اگر در جسد ام و شرب باشد بعد تعدیل مزاج  
بیا پنج در علاج وجع معد و حار گذشت و کسی را که قوی شرب باشد باین مصلع استغفران نماید استنبتین رومی پنج درم گل سندن تازه و تمر مندی هر یک شش مثقال  
در سکه معد و آب بچو شانه زانگشت او بماند صاف نموده و در مده و درم آن است درم ترنجبین و فلفل یک درم و یک درم نمبر منسول و فدا و نموده بیا شانه زانگشت  
ماده متشکر به طبقات نماید و افطاری گوید که در وجع معد و غیره اولی از قویست بعد تعدیل مزاج بمضات مجلس در عار ما و الشیبه و تمر مندی و آکوسه بخار او بماند  
و با غلبه رطوبت ساق و طباشیر و گل محتوم افزاید و در درات حصرم یا مسکه یا لیمون و دهنند و غلبه گل سرخ و صندل و کشنیزه و فرو و حدس کنند و در واکس که  
بجیس از مرض معد و حار مجرب است بدینند و آن در علاج امراض معد و حار ساد و نج مذکور شد و ابو شمس و گوید که بعد تحقیق معفره بقوی یا مسهل یا مایه و بچین افزاید و بارود  
مطقیه مثل در علاج و کبک و جوز و مرغ و نیزه فالد سمول باب از ارب بخورد و دمانا آن دهنند و بچین و از انار منوش و آب آلو و قورق شمش بخوراند و در این قورق  
مستح وجع معد و حار مسکن تپ و تشنگی است طباشیر صندل سفید شسته شخم که بوشن خرم نیارین تخم خرمه هر یک پنج درم گل سرخ سه درم کافور و رنگه زرشک  
شش درم گل از منی چهار درم باب خرمه یا آب که و قورق ساخته بعضی شرب نموده و بخورند و مسکه و رابو پوست که و بوشن و در برگ بید مجلب و دمنندل سفید و گلاب  
کافور و فدا و کشنیزه و نیار و از انار ترش و شفا و آکوسه بخار او بر آنچه بود و فطنی باشد بخورند و طبعی گوید که اگر بال معد و صلب و عطش و حرقت و از اخراج بخار را  
مبسوسه راس و قوت صبر بر شایسته بارد بالفعل باشد طبیب یقین کند که ماده صغری است و در علاج این اکثر اطبعا غلطی میکنند زیرا که چون سوزن مزاج حار  
می بینند بطبیقات علاج می نمایند و آن تر داده درم معد میکنند و املی افزاید و این وقت فتنه میکرد که نصف درم معد و متولد می شد و هر گاه از بعضی اعضا  
مبسوسه آن معصب میگردد و یا شمل و صول فدا آن و مصل میشود و بریدم معد و فتنه می نمیشد بلکه طبیب فاذق ماهر در مده و فتنه بسوسه قوت مریض مزاج او  
و وقت و بلد و سایر توانین شرموده بجهت مخرج صفت تحقیق بدن نماید و چون ماده قوت و فتنه یا بدو طبیعت قوی گردد این مطبون بیا شانه زانگشت  
تمر مندی منقی است درم ترنجبین صاف از خار پانزده درم آکوسه بخار اغصاب هر یک سی درم کشنیزه خشک و درم تخم کاسنی هفت درم سپستان یک کفت  
همه را در چهار گل آب بچو شانه زانگشتی که یک گل بماند بعد افشرد و صاف نموده پانزده درم شرب نیار شنبه را بکشد و بار دوم صاف کنند و دو شلث درم استنبتین رومی  
و در و انگه حفض بند می و یک درم قورق نیار شنبه شوی سوده در آب یا جلاب سرشته مطبون مصنعی مالیده و هفت درم شکر و فلفل که در نمیکم نمیشد  
و دو یا سه بار همسان استعمال نمایند و بعضی مذاق درین مطبون انگه بلیله نرودی اند اند و سه انیان درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که  
در آن استنبتین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل درم بپانزده درم بچو شانه زانگشت و آب و ابو ماهر موسی بن سید یعقوب تلیس نطش می نمود و اگر قوت  
باستغفران و فدا میکرد و مطبون مسطور که گفته شد بود و اگر قوت او ضعیف می بود و قورق که در سوزن مزاج جاری نوشا نند و درم شرب او می نمود و قوی  
فم معد و سایر اعضا از هضم ایمن طبعی میکرد و شربت و در دیگر گاه نمیداد و دیگر یکبار ابو القاسم بر روی را درین علت شربت و در نوشا نند و  
مرض او تحقیق یافت و بعد از آن کسین تدبیر نرول گردید و طعام نداد و ما و الشیبه نوشا نند و فدا و معد و ابو عجاب بر فطون و آب سیب منوش و آب آس  
و سبک المسک و گلاب خالص نموده و گاه در آن قدری حفض می افشرد و در پس مرض او زانگشت و از آن شفا یافت و هم که گفته که وجع التیج  
از نرول خفا و در معصب نازل از راس بشویند معد و با شت بچین و در لاک راس و تحقیق مسکه بیا راج مسکرت و سهولت زوال می پذیرد و اگر  
طبیب غلطی کرد و علاج او بمناجحه غشیا ن و تهوع نمود و نبات که نورث غشی میگردد و اگر غلطی نکرد و تحقیق راس او کبک یا مزج و حسب صبر نمود و اگر

























در این کتاب که در بیان حال و سیرت ائمه است  
و در بیان اخبار و حوادث آن زمان  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان صفات و مناقب ایشان  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان احادیث و روایات  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان فتاوی و مسائل  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان مناقب و فضائل  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان اخبار و حوادث  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان صفات و مناقب  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان احادیث و روایات  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان فتاوی و مسائل  
که از کتب معتبره نقل شده است  
و در بیان مناقب و فضائل  
که از کتب معتبره نقل شده است

شک فاعل چهار دانگ گلاب چهل شقال نبات سفید شش ماه شقال شک و خمیر را با مقداره دو شقال نبات سفید کوفته از سر بهال موکین یا پارچه پارک بکشد  
 و باقی نبات را بگلاب مل کرده بقوام آورده تیر تیر نهند تا سفید شود و خمیر و شک کوبیده را مخلوط کرده باز تیر تیر نهند تا اسهال سازند بقدر یک یک شقال  
 هر روز یک قرص از باد شقال گلاب تناول نمایند جو ارش از شرک شک متوی معده مصطکی است فصل سنبل الطیب هر یک نیم درم عود سافز زرب سعد  
 در چینی هر یک یک درم و در نیمیل از شرک گل سرخ گاوزبان هر دو درم قند چند بقوام آورند جو ارش که براسه تقویت معده قانم مقام جو ارش  
 عود ارش است آب لیمو چهار عدد سافز زرب سنبل الطیب هر دو درم یک درم گل سرخ و در قانلین هر دو درم قند سه چند حسب مصطکی جهت  
 تقویت معده ضعیفه که در آن بفرم و ریخ متولد شود نفع تمام دارد شک هندوی یک درم پوست هلیله زرد یک نیم درم زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم مصطکی  
 سه درم هلیله سیاه چهار درم صبر شش درم باب گندما با سازند شربت یک درم مسقوف قمر قنصل که جهت ضعف معده و بار و مجرب است و فصل بادین  
 هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفته بخوبی و در هم پیش از غذا بخورند و مسقوف بودینه انار و از غلغل  
 مصطکی نیزه متوی معده است سکنجبین صحرایی معده و جگر را قوت و بدو جهت قنصل که با عطرش شدید بود و سوده و در و آروغ بدو نفع کند  
 داشته تا آرد و سوده جگر کشاید و تا همین را که در هم فرو رانند نفع تمام بخشد آب بهی ترش قند سفید هر یک یک درم که قسم اول بوج مل بقوام  
 آرد و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر در مزاج ریش نباشد سکنجبین صحرایی مرکب با فایه باین طور سازند که مصطکی سنبل  
 قمر قنصل یک یک درم و در شربت کرده وقت بختن سکنجبین میانه از سکنجبین صحرایی لیمو صحرایی متوی معده و جگر آب بهی نچا و شقال سرکه و گلاب  
 و آب لیمو هر یک سه شقال قند سفید یک من بقوام آرد شربت عود که معده و باطن را قوت دهد و جو سه و پن خوش کند عود و نهندی آماشته هر یک ده درم  
 سنبل الطیب و قنصل مصطکی جوز بود هر یک دو درم مجموع را انیک کوفته در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب جوشانیده کیسه را خوب بماند تا قوت آید و  
 گلاب آرد پس با یک من طی قند بقوام آورند و فرو و در نیم درم شک فاعل سوده در آن مل کنند شربت عود و ترش معده و اعضا را ریس را  
 قوت دهد و غشایان و ششاد شش و بخارات حترقه و آروغ و دغنی را دفع کند بکینه سیب ترش و شیرین و زنا ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد نیبه درم  
 آب بپاشند و با سه درم قند بقوام آورند و عود قماری پنج درم مندل سفید سه درم باورنجی گل سرخ و قنصل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب سیارون سیب  
 سافز هندی و قنصل هر یک یک درم عود و شک و ورق طلا هر یک نیم درم و آن مل کنند شربت زرب شک متوی معده و جگر است تخم کاسنی گل سرخ  
 هر یک دو درم عود مصطکی سنبل الطیب ازین سیل بود انیک کوفته مندل سفید گلاب سوده هر یک یک درم زرب شک چهار درم در گلاب تر کرده جوشانند و صاف کرد  
 بقند و شربت انار شیرین با لیمو صحرایی چند ادویه بقوام آورند و خوراک و دونه گلاب و عرق کاسنی عرق کادخا و جهت تقویت معده و تحلیل ریاخ  
 بسیار سفید است مصطکی گل سرخ هشتاد سنبل الطیب سده کوفته نیمه گلاب سرشته مندا کنند الیشا براسه ضعف معده و وجع نواد و از چینی  
 عود و صلیب مندل سفید اگر ترکی در باد و گلاب سوده و روغن مصطکی داخل نموده بر نم معده علامت نمایند عرق پان تا لیت حکیم ارش براسه قوت معده و  
 با منته فطیرند اگر گل سرخ گاوزبان هر یک یک نیم با و قنصل یک با و برگ پان نیم با و گلاب شش آثار قنصل را جگر بپاشد و پان را ریزه ریزه کرده و چهار  
 انار گلاب صبح و چهار انار شام انداخته عرق کشند و روغن و دیگر که جهت نواب علیه شده و قنصل گاوزبان ناخواه هر یک ده تور و از چینی پنج تو اگر گل  
 پا و انار برگ پان صد نیبه و عدد و سیب پاک کرده سه عدد از سوه کوفته را کوفته گلاب یک نیم آثار عرق بید شک یک نیم آثار عرق گاوزبان یک آثار  
 بنفشه مانند و روز دوم تا شش علامت و آثار عرق کشند بعد از آن سه تو که نبات و دوماشته شک و سه داشته عود و عرق مذکور داخل کرده و بارند و بعد از  
 سه روز میل کنند عرق چوب چینی متوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد شقال در نیجا و طل آب جوش و نهند که سی طل بماند  
 پس گل سرخ سنبل الطیب زرب بادا شش انیسون مستقر کباب چینی سافز هندی ناخواه هر یک پنج شقال پوست شربخ سعد کوفنی مشرفه بادین  
 از چینی سه نعل جوز بود آب با سیل هر یک ده شقال بودینه یک شست نبات بود چینی هر یک یک طل سفید گل سرخ مشرفی از تنم پارچه خور و کرده









و قوت معده باشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از هشت و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معده یا بجز آن معاجیل بود و یا از جهت طعام و ترتیب خیر محمود آن علاج قوت و دفعه را در اکثر احوال با شپش یا می رطب مائل بر بروت مثل آب نوک که در مجبین و مار کچین و فلوکس خیار شنبه در آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و بلیله مرئی یا فلفله است و فلفل از ششوق و انکو و تمر هندی و هشت مقشره و اسفناخ بر روغن بادام سازند و بعضی متاخرین می نویسند که در سافج تبدیل نمایند بدستوریکه بالا گفته شد و در مادی تنقیه بمطبوخ ترب و علونجان و حب ایارج و خیار شنبه و ترنجبین و گلکند و شربت وینار و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه جوارش مصطکی ساده و مرکب و جوارش عود شیرین و بلیله مرئی و آمله مرئی یا مصطکی و دانه هیل یا عرق و ارچینی و پودینه دهند و یا شکله و ترنفل هر یک سه ماشه الاچی کلان پنج عدد نبات سه تکه و کرکلاب پانزده تکه بخوشانند که نمیه آید بنوشند و غذا اکباب مرغ و کبک و بچه آهو بانان دهند و کنجاره بادام بانبات بسیار نفیست و همچنین کنجاره کنجد و وزن نه ماشه و نبات یک نیم تکه هر روز و بر روغن مصطکی بادامی معده را چرب دارند

ضعف هضم

و او آنست که طعام در معده بدر میخیزد و در زیر تر بماند و بر سبیل معده و زنگرد و گویند که سبب ضعف هضم و سوء هضم و تخمیر کیست لیکن این قدر فرق است که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمیر و اگر متوسط باشد فساد هضم پس ضعف هضم نقصان هضم است و تخمیر بطلان آن و مراد از نقصان و بطلان هضم آنست که در هضم آفت است بسبب فاعل او که قوت هضمه است یعنی در قوت هضمه فتور راه یا بد بخلاف فساد هضم که عبارتست از وقوع آفت و هضم نه بسبب فاعل او یعنی قوت هضمه کامل باشد لیکن هضم رومی شود صاحب کامل گوید که سوراخ است و تخمیر عارض از آن که او بطلان هضم است و وقتی حادث شود که معده از هضم ضعیف گردد و این چنان باشد که اگر از معده طعام بسرعت منحدر نگردد و آنرا بطایفه هضم گویند و اگر طعام انهمضام تمام نیابد و بسبب بعضی کیفیات روئیده متغیر شود و آنرا سوء هضم نامند و اگر البته هضم نشود و متغیر نگردد و در معده فاسد شود و آنرا تخمیر خوانند و کسانی را که این اعراض عارض شوند ایشان را معودین گویند و جمیع این امراض از سبب احاد حادث میشوند مگر ایطای هضم از سبب ضعیف و تخمیر از سبب قوی و سوء هضم از سبب متوسط پس اگر در و این سبب یا از داخل و یا از خارج باشد و سبب که از داخل باشد آن سوء مزاج معده و اختلاط محقنه و زنده و از زام و تفرق اتصال است و اما سوء مزاج یا خارج باشد که اغذیه را در معده فاسد کند بسوی بعضی انواع روئیده خفته مائل گردد زیرا که حرارت قوی و معده محقق اغذیه است و استدلال میکنند بر آن از جشای و خانی و سهوکت آب بان شبیه بسوی حیات و مایه و از هضم اغذیه بار و غلیظ عسل الا نهضام عطش و مخدک عروق و حج که از احتمال شپهای بار و بفضل و بالقوه تسکین یا بد و یا سوء مزاج بار و بد و استدلال کرده میشود بر آن به آروغ ترش و قلت عطش و امتناع باطمه حار و حدوث وجع از آن که بخیر مایه مسخن بالقوه و بفضل ساکن نگردد پس اگر بروت مغرط باشد غذا در معده البسته متغیر نشود و جشای حاض حادث نگردد و یا یا بیس و یا رطب باشد و این هر دو مانع هضم نمیشوند بلکه در آن نقصان می آرد و در اول امر وجع حادث نمیکند مگر آنکه حال دیگر رومی در طول مدت پیدایمی کنند و این چنانست که مزاج پس چون مجرد غالب شود و افراط کند از آن مرض مسمی فلفیوس که آن وقی است حادث گردد و لاسیما اگر حرارت باطیس مضاعف شود و درین هنگام این مرض وقتی بسا بریدن عام گردد و از آن هلاس و ذبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معده غالب گردد از آن تساقا حادث شود و لاسیما اگر بروت بارطوبت مضاعف گردد و اما اختلاط محقق یا خارج بود و استدلال بر آن بقلت اشتها و جشای و خانی و سهوکت رقیق و زهومت آن کنند و این خلط یا از تجویف معده منصب باشد و استدلال میکنند بر آن بدین طور که صاحب او چون طعام عسل الفسادل گندم و جو بخورد و وقتی یا تبرز کند یا آن صفرابر آید و یا بطبقا معده تشراب آورده باشد و استدلال کرده میشود بر وی بنشینان وقتی که با آن چیزی بر نیاید و ثبوت عطش و یا خلط بار و باشد و استدلال میکنند بر آن بنقصان شهوت طعام و به آروغ ترش و این نیز یا منصب و تجویف معده باشد و استدلال بر آن چنان نمایند که صاحبش چون طعام



معد و در دوران آنقدر تاثیر داشته که از غذا بخارا نگیرد و تغییر آنکه هضم کند و بداند که فساد و ضعف آن را به کجای قیاسات آن چون از او عارض شود آن قابل تر باشد  
علاج از آنست که بسبب ضعف مسوز مزاج مستحکم نارض گردد و در سبب هضم جمیع اسباب فساد هضم است که مذکور گردید و مگر اعتدالات این مثل عوارض است مگر آنکه  
انقباض صفرا از آنجه هضم ضعیف میکند لیکن آنرا فاسد میکند و اما انقباض سودا باعث میان هر دو امر یعنی فساد هضم و فساد است و کذا لک سودا مزاج  
یابس و رطب از آنجه متناجس به نمیرسد که هضم را باطل کند بلکه آنرا ضعیف میکنند و بعد از هضم و قبل از ابطال آن رطب با مستسا و یابس  
بد بول مؤدی میگرد و در از اسباب فساد هضم سخافت مزاج و قنات لحم اوست و گاهی به سبب ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد یا بسبب مزاج  
از محده که در رزق معد و معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد هضم نیست و در دوران داخل است بلکه در اسباب ضعف هضم و داخل می شود و این نزول  
قبل از وقت گاهی به اجورت احتیاج از معد و بر طعام باشد چون دفعه حرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی به چنین نباشد بلکه بسبب ضعف ماسک بود  
پس امساک آن نماید و کمایخی محتوی نگردد و حتی که هضم تمام نماید و این ضعف ماسک گاهی عارضی بود و اشتیای مزجیه و مزلقه و غیره می باشد و گاهی  
این بسبب اورام حار و ولجیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتیاجی نشود و گاهی احتیاجی می شود و بسبب طعام چون ثقیل و لک عارضی  
بود که هر واحد از این اغذیه بسبب طلاق موجب ضعف هضم میگردد و در با غذا حار و معد و او از مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جود هضم باشد  
خیری حار بخورد و وضع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم و جسد کند و در اکثر فاسد نماید نه منع فقط و مثل بین انسان گاهی آب سرد مینوشد و تعدیل مزاج  
هضم او بسبب لطیفی نامر و حرارت می نماید و کذا لک هرگاه در معد و اخلاط درین خصوصاً اندامه باشد که میان معد و اغذیه حاصل شود احتیاج او امساک حید  
نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و امری که بسبب حال جود احتیاج یافته می شود و اگر احتیاجی معد و بر طعام فی نفسه تمام باشد و طعام بر داریت  
کیفیت خود مودی نبود و اشتیای هضم با تصور حاصل شود و بسبب او آفت و هضم نارض نگردد و اگر با وجود بودن اتمام طعام مودی بود و چنانچه آن نقل شد  
و معد و امساک طعام مثل امساک معاج عشته برای بعضی انتقال نماید و شوق مفارقت و دفع او کند هضم کمتر از آن باشد و آن جشا و قرا و دفع نبود  
و اگر احتیاج تمام نباشد ضعف هضم و قرا و جشا بود و گاهی به ضعف هضم دست حاله غذا بسوی هضم مؤدی با تشویر و سردی اطراف و توهم نوبت تب گردد لیکن  
بعضی مثل بعضی اوائل نوبتهای تب نباشد یعنی ضعف بعضی کمتر از آن باشد که در اول نوبت تب بود و گاهی به ضعف هضم بسبب تحته با تقدم امساک باشد و در  
کتاب موت سرخ گفته کسی که آن تحته و ایطای هضم باشد و در چشم شریک یا در مشاب و نحو که بعضی او سرخ یا سبز بود یا هرگز و با احتیاط عقل ابتدا کند بعد در  
روز هفتیم هم بمیرد و از اسباب ضعف هضم یا البطالان او هم است چنانکه از اسباب جود هضم سردی است و چرخ جانی می نویسد که انواع سود مزاج ساد و با  
باباده و طعام میکند و باز در وقت و ترتیب خوردند و هر طعامیکه آنرا کیفیت ماست و در این سبب ناگوارین است و قوت باضمه و قوه معد و بیشتر است  
پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد باید دست گرفت و قوه معد و است و دلائل ضعف هضم اگر در بعضی شکایت حرف گرانی طعام در معد و و اندک تمدد  
و بقای طعام در معد و زیاد و از عوارض که در ضعیف بود و اگر در ریح و طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز و بافت کند و راز و غلیان و قلب نفس یعنی  
تموج باشد در ضعیف قوی بود و اگر تغییر طعام معتدله باشد مثل آنکه برودت خیلی مغرط باشد مرض قوی تر بود و بداند که چون طعام بدیر هضم شود بدیر باز  
گردد و مگر آنکه سبب باشد که قوت دفعه از لزع یا قتل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت و بد پس دران وقت خیر متخیر زود و زود دفع گردد و اگر تشوق مضی بسوی اول  
طعام و بسوی جشا بغیر حدوث قرا و قرا و جشای متواتر و فوات دفعه بود و جشا مستعدی حد و شای این امور باشد خواهد این امور حادث شوند یا هنوز حادث نشوند  
بیش احتیاجی رعشی یعنی غیر قوی باشد و اگر نرمی بر از وقتن او وقت تازگی کبد و بدن از آن باشد و گاهی بان لذت و شح حادث گردد و بیش از طعام  
از معد و یا امساک قبل از وقت باشد و بعد از آن اقسام سود مزاج بطریقیکه در تشخیص اسباب امراض معد و مسطور شد دریافت نمایند پس هر نوع از آنکه شخص  
گردد و بسبب ضعف هضم همان باشد و ایضا غلبش و قنات اشتها و جشای بد بود و خانی از دلائل اخلاط حارست و خروج طعم یا سودا و در قوی و ترشی و  
سقوط اشتها و لاسیم اگر اخلاط بار و بسیار باشند و دلائل برودت و ماده که مذکور شد و دلیل اخلاط بار و ده است و اگر علامات درم و قوه ضعف معد و قنات









و در آنجا که مذکور است در شیشه نگاه دارد و خوراک و دوشه قوی را پیش از مقوی باضمه و مسدود و افزونند و رنگ رو و معمول چای خطائی یکدوم با دیان خطائی  
 نیم درم و آنه الاچی سفید و چینی هر دو نیم مثقال نبات یک نیم توله در گلاب یا بید مشک یا عرق کیوژده و اگر نباشد در آب نیم سیر بجوشاند چون نیم پاد با  
 نیم گرم مظهر توده بنوشند و چای خطائی را در آخر جوشش اندازند و سفوف صفت تا لیفت حکیم محمد باوی که دافع رطوبات و مقوی معده و باضمه طعام است و در چینی  
 معصک و قرض با دیان خطائی زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر مساوی نبات سفید بوزن مجموع او و یکدوم کوفته بجنجه یک مثقال بخورند و در نسخه دیگر  
 سعد کوفی عود قماری ناخود و فلفل سیاه و زعفران و آنه سیل و صحرایان انیسون کشته و متشتت زنجبیل عوض قرض و داخل است خوراک بدستور با عرق  
 پودر بنویسد و سفوف و کچلو که براسه قوت باضمه معمول زرشک پوست سماق آنار و آنه طباشیر تخم حاض با دیان و آنه الاچی سفید و سرخ پوست  
 بلبله کبابی پوست بلبله زرد پوست بلبله بلبله سیاه آمله هر یک شش ماشه زر و زر و زیره سفید پوست ترنج انیسون و زعفران بود و نیمه خشک  
 فلفل سیاه شیطری هندی هر یک چهار گل سرخ مشک هر یک نه ماشه زیره سیاه پنج ماشه نمک لاهوری چوک حش نمک طعام نمک سیاه کلون هر یک  
 یک توله سهاگه شور و قوی هر یک سه ماشه نوشاد و دو ماشه کوفته بجنجه سفوف سازده خواه حب بندند و یک ماشه باضمه طعام بخورند و سفوف حیاط  
 باضمه ملین پوست بلبله کلان با دیان سنای کلی نمک سیاه و زنجبیل پوست بلبله هر یک چهار جز و زعفران یک جز و کوفته بجنجه یک توله بخورند و در نسخه  
 دیگر زیره سفید عوض زنجبیل است الاضمه شوی و ملین و مجرب پوست بلبله زر و زنجبیل با دیان ناخواه نمک لاهوری نمک سانبهر حاکم از کاس سیاه  
 سنای کلی ترد موصوف گل سرخ هر یک یک توله آمله کجری زیره سفید و آنه الاچی کلان هر یک نه ماشه بلبله سیاه پوست بلبله سازده هندی فلفل سیاه  
 زیره سیاه سهاگه نوشاد در برگ پودر پوست ترنج الاچی خرد و مج پوست هر یک شش ماشه قرض حلیت بریان هر یک سه ماشه سفوف سازده خوراک  
 دو ماشه الاضمه شوی و رافع تبض و فتح و معمول با دیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار ماشه سنبل الطیب الاچی خرد و آمله و چینی زنجبیل و زیره سیاه  
 جواکهار نمک هندی نمک سنگ نمک فلفلی سماق هر یک سه ماشه گل سرخ هفت ماشه ترد موصوف و ده ماشه سنای کلی یک توله کوفته بجنجه  
 در آب لیمو تر که ده خشک نموده باز در آب زرشک تر نموده خشک کرده سائیده و بحسب مزاج دهند و سفوف باضمه نسخ حکیم  
 معتدله و ملوک مجرب پوست بلبله زر و پوست بلبله آمله نمک سنگ نمک سانبهر نمک مسینده نمک کچیل و جابلان با دیان زیره سیاه و سفید  
 پوست شیطری سهاگه خام هر یک یک توله حلیت نصف بریان و نصف خام دو ماشه سفوف سازنده و باید که حلیت را در آرد و پیچیده بریان کنند  
 قوی و دیگر باضمه و خوش مزه قاقم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست بلبله زر و پوست بلبله آمله با دیان ناخواه زیره سفید نمک لاهوری نمک سیاه  
 نمک هندی جواکهار هر یک دو توله سهاگه بریان نوشاد و فلفل گرد و آنه الاچی سفید زنجبیل و زعفران هر یک یک توله سفوف سازنده سفوف و کچیل  
 سلیمانی معمول براسه باضمه طعام و شتهای غذا نمک سانبهر یک رطل نمک سیاه یا زنده مثقال نمک اندرانی نوشاد و کانی هر یک پانزده مثقال تخم کز  
 پنج مثقال فلفل سیاه پادک چهار مثقال فلفل سفید سه مثقال نقاح و خربا و کوم و دو مثقال انیسون سنبل الطیب حلیت خوشبو زیره سیاه هر یک نیم مثقال  
 و در چینی تخم انجیران مغز تخم قوطم زنجبیل انیسون اصل اسوس هر یک یک درم باید که اول نمک سانبهر را صاف کنند و اگر بر سه نمک را صاف  
 نمایند خوب است پس همه اجزا را جدا جدا کوفته بجنجه وزن نموده یک ماه در جودفن نمایند پس برآورده از یک ماشه تا دو ماشه استعمال کنند و هر قدر که  
 شود بهتر گردد و سبب جبین گلقندی و دفع رطوبت معده و باضمه ناخواه و دو مثقال سازده هندی برگ پودر نیمه ناخواه هر یک سه مثقال موزیر متقی پنج توله  
 همه را در سکه که انگذری یا قندری مقطر نیم پاد و ترکند و صبح یا پاد و آنرا گل قند و یک سیر گلاب بجوشانند تا نصف رسد مالیده صاف کرده با یک رطل غسل  
 بقوام آرد عرق معمول براسه باضمه و شتهای تحلیل ریح با دیان سازده هندی برگ پودر نیمه ناخواه هر یک دو توله الاچی خرد و مج پوست نیمه کوفته  
 بهمنین سعد و در چینی شنه زر و ناخواه نخان اسارون و قرض معصک عود و باسه و در مج و ج نازک سیخ تخم کرفس عاقر قرقا کبابه سنبل الطیب  
 هر یک یک توله زعفران شش ماشه مشک و دو ماشه و پنجه بندند و او یکدوم کوفتی را بنیکو کوفته در آب ترغایند و نیم پاد موزیر متقی و داخل کرده صبح پنجه برگ قبول را



و گشت قاز و خا خسته یا بوسه و نجیل وادرب و بند و اگر از قهوه سیم ثانی و ثالث و راج باشد تقویت آنها کوشند و این نوع و آخر بسته است انجا میسر  
 بهلاک میرساند کذا فی النفس البسیر و پوشیده نماید که آنچه از طوبت بود منجر به سقا میگردد و آنچه از سبوت بود بند بول میکشد پس دو نوع سهک اند  
 ابن الیاس گوید که علامت ضعف هضم تدریجی و قتل معده است و علاجن تقویت معده باشد به و ربوب بار و اگر سببش سوء مزاج حار  
 باشد مثل سبب ریاس و رب انار میخوشش و رب سیب و ترنج و لیمو هر چه از اینها بهم رسد با گلاب و درم و یک سکنجین سفیر حل و گلاب  
 هر واحد و درم بدیند و غذا فروزد زیر باج طعم بچه مرغ و این سفوف نافع است گل سدرخ کشنیر خشک هر یک پنج درم گردیا و زیره هر  
 مدبر مسکه هر واحد و درم طباشیر سفید نیم درم مخرم خیارین چهار درم کوفته بختیه هر صباغ پنج درم بخورند و اگر سبب سوء مزاج بار و باشد سبب  
 مصطک و عود هندی هر واحد نیم درم بار یک سائیده و دگفتند عمل ده درم آینه بخورند ایلانی و حر جانی می نویسد که آنچه بطلج قوت هضم  
 مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطر فیل کبیر و صغیر و جوارش عود و منجر دنیا بشراب کهنه یا بار اصل خوراندین است و ضما و گرم نهادن طعامها  
 گرم و سیرج الهضم دادن و این ضما و عمل آرد زیره سیاه و فسنجین زیره نرسین عود هندی مصطک لادن پوست ترنج قشور کند و توفل کس جور و  
 سبب سبب فرخ خشک خیر و از عطران بادرنجبویه قافله کبار قصب الزیره بنبل الطیب گل سدرخ مساوی مشک بقدر راحه کوفته بختیه باب منر بخوش  
 و آب برگ مور و سرشته ضما نمایند و روغن مصطک بماند و اگر مزاج گرم باشد سیب و سکنجین سفیر حل و شراب لیمو و نار باید داد و طعام مخصوص بلام آب  
 سماق و آب غوره و آب انار ترش باید نمود میسج گفته که هرگاه معده ضعیف با قوت عطش و بطوی نزول طعام و جشای حاض باشد بگریز گل سدرخ  
 سله درم عود مصطک سیلخه قفاح او خردا چینی فسنجین هر واحد یک درم و شراب کهنه قصب ساخته هر روز یک نیم شقال طبعن زیره و ناخواه بدیند و غذا  
 قلیل از طوبت سیرج الهضم عذیم الفضول طبیب با فادیه و ابادیزش قلا یا مطنجات لحوم قنار و عصافیه خورند و ریاضت قبل طعام سهتال نمایند و  
 تقلیل آب بران و کاشیه نوم بران کنند و شراب کهنه اندک بنوشند و اگر این اعراض در معده مزمن و مکن باشند کوفی و کندری هر واحد یک شقال با قویه  
 شراب کهنه سهتال نمایند و اگر کفایت نکند خبث شراب باین صفت تخم کرفس با دیان انیسون کمون انجدان ناخواه صغیر کاشتم گردیا کندر بنبل  
 توفل جور و اسعد بنجیل کشنیر خشک فلفل و ارفلفل و اجینی هر واحد یک شقال خبث الجدیید ده شقال و شش طل شراب بچوشانند تا نصف بماند  
 صاف کرده و هر روز سی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سله هفت یا شانده و از ترشی و فو که رطب پریه گیر کنند و باین ضما تقویه معده کنند سجد بنبل و خر  
 افسنجین قصب از زیره مصطک بشراب کهنه و آب پخته ضما کنند و روغن نار دین بر معده بماند و گرم کرده صوف مغشوش بدان آلوده بر معده نهند  
 و بیارچه بر بندند و شراب کهنه یا بار اصل یا میسج بنوشند باین صفت بگیرند آب به ترش و دور و زنگبار ندیس صاف کرده و یکجبه و آن با یک جزو کنند  
 آینه بچوشانند و کف بر دارند حتی که در قوام جلاب آید و مقابل هر طل آن بگیرند بنجیل و قوفه هر واحد یک درم مصطک و درم کوفته و در صغیر  
 و آخر قوام اندازند و دوشه جوش داده بر دارند و سهتال کنند و هرگاه قلت استمر اعطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای و خانی و منتن باشد  
 این سکنجین سفیر حل بنوشند بگیرند آب سفیر حل حاض و نبات سفید یک یک جزو مسکه کنند ربح جزو و بقوام آرد که مقوی معده مسترخ از حرارت  
 میسکن شدت التهاب است و غذا از اشیای حار منته که با جموع است آن قبض باشد مثل حصیه و قفاحیه و رمانیه و بوار و و لایم و قویص و مانند آن  
 سازند و این سفوف گل سدرخ و درم طباشیر سرد درم سماق منقی سه درم کشنیر خشک پنج درم کوفته بختیه و درم آب انار بخوش و سکنجین سفیر حل بخورند  
 و اگر با وجو و این حال در معده مخافت در بدن همیشه زیاده گردد و در سبوت مرضی را شیره و بارشیر بنوشانند و از بقول بار و مثل کاهو و خیار و خجاری  
 کرد و لیمو جدی و حلمان شیر خوار و ماهی تازه غذا سازند قبل غذا و بخارن هر روز حمام و آبن ستهتال کنند و شراب رقیق کشنیر از اج بنوشند و در  
 و سکون لایم گیرند و در جمیع تدبیرات و تدبیرات بیدارند قریبی و ملا سدرید و صاحب شفا و الاستقام می نویسد که آنچه از  
 سوء مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برودت و رطوبت میباشد و از وی نافع بر سه ضعف هضم حلال سبب برودت و رطوبت آن خلط چسبیز





آن بقیه هضم و عصاره خلوصه و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد و چنانچه در اقیان خلط روی سوداوی مفسد غذا از جگر و طحال برسد و در ریزه و مثل آنکه از طبیعت مجده است آنست که از کبد یا طحال بار و بار روی مزاج باشد و اما آنچه بسبب امور طاری بر طعام و قابل او باشد مثل فساد آن خواب باضم محتاج الیه بر طعام است یا وجوب حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که متخفص و فاسد گرداند یا بنا بر اتفاق شرب آب بران زیاده از وجوب یا کمتر و یا اتفاق جماع بران یا کمتر از آن طعام محلیست انحصار با تمام یا تقرض به واسطه تشدید لبر و تشدید لحر یا روی الجوع هر دو ریاختن هضم و دفع هضم و مفسد آن و تخفص اغذیه و حرکت آن در حده است و کذا خواب منفرط بر اغذیه سرخ القیور نیز مفسد هضم است و بد است طعام که در مجده فاسد شود و پیچیدن و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوء خیر که از کیفیات متناوبه اقتساب نماید و این همه یا به استحال طعام بسوء آن فساد و عفو نیست و خیر و باشد و یا خلط برین صفت با طعام مخلط گردد و فاسد گردد و گاهی این خلط طافی باشد و راسب نشود و گاهی اندک راسب بسوء سهل مجده بود و منبسط نگردد و بسوء فم مجده متاوی نشود و هرگاه طعام وارد گردد و درازد شود و بسوء فم مجده متقی گردد و با همه طعام مخلط نشود و گاهی مثل این خلط نافذ و عروق باشد و مجده آن خلط رجوع کند و فته میگردد و پیش او سد واقع در جود و بنا بر شدت و با آن نفوذ نیابد و در فضایی مجده حاصل شود و بحر مجده ملاقات سووی مخوج بدفع آن گردد و چون سده خار بلاده یا با ماده صغری یا منصفیه از یک بسوء مجده بسبب کثرت قول و دوران یا از طریق مراره باشد و در آن اغذیه خفیه فاسد شود و قوی غلیظ مثل لحم بقری هضم گردد و طحال سبب فساد طعام است و بد آنکه فساد هضم سووی با مرض کثیره همیشه مثل صرع و یا بخوبی مرقی و مانند آن میگردد و بلکه آن امر الامراض و فیج الاستقامت پس از امر هضم غافل بناید بود و عوارض آنرا از و تدارک باید نمود و چون هضم تا همین فاسد گردد و اگر چه جوحت باشد و مندریکس بود از جهت خوف عفو نیست و بیشتر فساد طعام حادث میگردد و اینها شیخ در دلائل فساد هضم میفرماید اما دلیل که از آن فساد هضم خالی نباشد متن برانست تراکز از متن طبیعی و بد بسوء جفا و غثیان و اما دلایلی که گاهی با آن باشد و گاهی نه و تراکز و آروغ و لذع و حرقت مجده و نفخ و خروج مسج از اسفل است طریق تشخیص سبب فساد هضم باید که اول احوال غذایی ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استجمام بران و تقرض بهوی ماری و چار بیرون و پس از سبب از سبب آنکه کور یافته شود بسبب سوء هضم از غذایا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات مجده و ریاختن که در تشخیص سبب امراض مجده مسطور شد و ریافت نماید پس آثار هر واحد از آن که ظاهر گردد و سببش همان باشد و ایضا بصورت تحقق سوء مزاجی ریافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم بیانش متواتر با فقرات است یا غیر متواتر با فقرات اگر بلا فقرات باشد بدانند که ماده فاسد در فم مجده است و اگر با فقرات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب میشود و مجده حال آفت عفاست و دیگر و حال انصباب آزان و ریافت نماید پس کثرت انصباب ماده از عضو که مد رک گردد و انصباب ماده از آن باشد مثلاً اگر مریض صاحب نوازل بسوء خلق و ریه و غیره باشد بدانند که نزل از و مانع میریزد و مجده از آن متالم میگردد و اگر از علامات مذکور نفخ یافته نشود و با تطاول او جاع مجده و امراض آن وضعف اشتها و نخافت بدن باشد سببش نخافت مجده و تهلیل نسج لیف او باشد و ازین گاهی ضعف هضم و بطلان او بدو فساد هضم واقع میشود علان هرگاه معلوم شود که هضم فاسد میشود آب دیگر نمک محلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوع شربت بر رویه یکسنجین آمیزند و نوشیده فی کثرت بهتر باشد و انجا که از قی مانعی بود یا طعام از مجده بسوی او خارج نشده باشد بهر دفع ماده بهیال جواز شش را آن و تهری و مانند آن که با وجود همال عقوی مجده نیز نشد باید و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شربت اشتها چیشنه لطیفه سرخ الهضم مقوی مجده مثل مشور یا سدر و زنج و تیمبو یا داخینی فلفل و زعفران باید داد و ایضا به تنقیه ریاضت و استجمام و تخن آب گرم بر مجده نافه است و کذا شستن دست و پا در آب سرد هضم را تقویت میدهد و اسهال که بعد فساد هضم حادث میشود و فته بند نباید زد



و حاجی زیرا که آن سرخ انفسادست و بران معده مستولی نشود و فاسد گردد و مندرغ شود و غشیان پیدا کند و واقعه قوی گردد و سایر اخلاط مجتمعه در معدة و اسهال رخ شود و در علاجش اینست که قی کند اگر سهل باشد و الا آب گرم بنوشد و صبر کند تا که جمیع طعام فاسد شود و مندرغ گردد و اگر در آنجا منقص نباشد بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسمولت مندرغ شود و چون تنقیه یابد و جشایه اوصاف گردد و خفت در معده محسوس شود و در حمام داخل شود و آب متوسط الحارة بر معده او ریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از کلاب خالص که در آن قدری سبک و سنگینی و عود و خام جوشانند و چند بنوشد و بعد از او پارچه در آب سیب کلاب و آب بهر آب باد و نجوی به و اندک از آب برگ اترج تر کرده و نمند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود و بر سینه تپد که بران مری خوشبو یا آب سفرجل یا آب سیب پشید و به شند یا بر سینه کبک و فروغ اقتدار کنند و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از مزورات و نان خشک و اندک مری و اندک زیت و هند و روز و دوم در حمام داخل کنند و عرق آورند و آب نیگرم بر بدن ریزند و خارج شوند و غذا کرم مثل گندم خورند و شراب خوشبو صحت بنوشند و همچنین در روز سوم عمل نمایند و بعد از آن بخند و هر چه در جوع کنند و اگر بعد خروج از حمام تشنگی باشد شراب سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه مبلول کلاب و آب سیب میخوش اندازند و بر ریاس و رب حصرم برآید آن نیکوست و چون اندک اشتها ظاهر شود و طعام از تیو و کچ مرغ مطبوع با مار وانه و مومید بدیند و قوابل او کشنیز خشک و کون و قطعه سفرجل و قنار باشد اگر اشتها بود و او سلیم بود و اما کسی که سح قدیم یا دوسیر شد بهترین اشیای برآید و عقرب سور استمر الکک بریان بران کلاب پشید و حساسه تنخه و انک ساسیه و اندک با و ام بریان آیینخته است در روز دوم صبح برز قنونا به بریان و تخم بزرنگ و غذا چوز و مرغ بریان و کمی معده نمایند و روز سوم بر روغن گل و هند و مار و لخم معصوم بر اندک کشنیز خشک خوراند و از موصفات و جماع باغ و در حدز کنند و روغن در مثانه خود با بلبله از بلبلان ذکر کرده که هر که از تخم و سور استمر اهرم سد جماع کند که آن اکثر دفعه هلاک میکند و اما استمرنا و جمیات مطبوعه فیه تشنگی حادث می نماید و گویند که اگر سور استمر از قنونا غذا حادث شود بقیه علاج کنند و بعد از آن آب سیب و آب به و اندک شراب بدیند تا معده بر خفایه قوی گردد و او اینها اگر از غذا سبب قلیل مثل نان روغنی و پلا و سور استمر و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقیه و صلاح مزاج بدو اسهال باضم برآید تقویت قلب و معده و دار المسک شش باشد همراه عرق کاژول یا پنج توله کلاب چهار توله عرق کیوژا و دو توله شربت انار شیرین و دو توله یا شربت انارین چهار توله یا کجبین و دو توله بدیند و اگر سور استمر از ترک وقت و آب طعام باشد و او آنست که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و بخورد و در وقت عادت و عقرب آن بار دیگر بخورد پس اول ثانوی را و ثانی اول را فاسد کند و هر دو فساد پذیرند و در خیالت بر طبیب و حبیب است که مایل نماید بقضا و او که بکدام کیفیت فاسد شده و از آن روغ دریافت کند پس اگر حاضر باشد یا غایب نیستن شده باشد علاجش همانست که در سور ترتیب مذکور کرد و روزیاده در معالجه او نیست که بعد تنقیه و جوع بسوسه غذا در وقتیکه مریض غذا تناول می نمود نظر کنند و از آن تاخیر نمایند تا آنکه گرسنگی شد و بعد از آنچه دائم میشود بدینا پس غذا بخورند و از آن متلی نشوند و برین جمله در تاخیر وقت اندک اندک بغیر نمایند تا آنکه ممکن نبود تاخیر از آن بعد از آن ابتدا به تقدم وقت او نمایند و از طعام بکاهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برآید تاخیر مضم و قلت گرسنگی و چون باین حال رسند معده در جوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت متعاد و ام کنند بر خوردن لطیف تر آنچه بران قادر باشد و چون قوی گردد و استفراغ بدن او نمایند و این طریق برآید که نیست که وقت طعام او فاسد باشد و این آنست که بقراط گفته کسی را که فساد و وقت روز نماید صلاح وقت او باید کرد و اگر تاخیر مضم و فساد آن از سور و ترتیب باشد چنانچه طعام غلیظ یا قابض خورند و بالاسه او طعام لطیف یا ملین بخورند و ثانی قبل از خوردن اول از معده فاسد گردد و دو یا طعام تناول نمایند و آن مضم نشود و عقرب او طعام دیگر بخورند و مضم نگردد و دو طبری گوید که سور تدبیر آنست که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوز و مرغ و جدی نمایند و عقرب او لحم بقری بخورند و بعد از آن البان و قبول بخورند و چون در معده بقیه مفضل بماند بعد و در آن طعام خفیف واقع شود و اندک سعی آنرا بهضم کنند و اگر کجذب او ابتدا نماید و چون طعام غلیظ واقع شود و آنرا بهضم کنند و چون معده قوی باشد و در قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعد و طعام فاسد عفن واقع گردد و آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط نشود و بقیه فاسد و آنرا نیز فاسد گرداند و کذک سائر انواع سور ترتیب هرگاه بحسب واجب باشد

[illegible]



قبض میشود و هنوز فساد باقی میباشد پس ترا قیود و ج معده و اسهال پیدا میکند و گاهی از آن تجارت بسوی سر متعاند میشود و صدراع شدت بخورد و بگز  
ریافا میشود و طعنه میکشد قتل فقا خورده است و گاهی بعد از اینها که طعام واجب الزمان یا ساق باشد و جوارش قابض میزند و این سبب قوی بخورد و بگز  
یا قیود پیدا میشود و طبع قبض میگردد و قیود و حادث میشود و گاهی غشی پیدا میکند و صفوات متوی معده قابض طبع تناول کنند و مگر وقتیکه  
طبییب یقین نماید که غلیظ پاک گردید غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او متحمل آنست پس قدری بدیند و این از آنجه است که بر طبیب  
استفاد از آن و ترک باقی واجب است و این اسباب در ابتدا ضعیف است و از آن امراض قوی پیدا میگردد و آنگاه از اسباب بکوله فساد و ضخم  
که اکثر واقع میشود و اینست که انسان قصد کند یا دوائی سهل بنوشد و معده ضعیف شود و عقب قصد یا اسهال بحد طعام غلیظه مثل لحم بقرة و پیوسته  
مانند آن بخورد و یا آب بسیار بر آن بنوشد و آن مودی بفساد و ضخم و اسهال گردد و بعد از آن قبل از آنقا چیزی را قابض بخورد و آن فصول محقق شود و دست  
که از آن که با ضعیف گردد و مودی با مرض فرشته قتال شود و یا عقب قصد و سهل طعام مودی مرغی معده مثل الیه یا تخم یا قیدی یا کونخ عصفه بخورد  
و آن با سترهای معده و فساد و آن مودی گردد و در آنوقت به او دیکه جاره علاج نماید و آن فصول محقق شود و سبب حیات خبیثه و صدراع قوی  
گردد و یا دویغ و مانند آن بخورد و فصول جمع شود و مودی بفالج و لثوه گردد و خلقی را دیدیم که قصد کردند و عقب آن با ست یا دویغ  
و فو که رطبه تناول نموند و لثوه یا فالج عارض شد و سبب در آن بر وجه معده و مشارکت دماغ و عصبه و ارتقای تجارت رطبه بارده بسوی  
دماغ و قبول او آنرا و استرخای عصب و برد آن است و سبیل کسی که قصد کند یا دوائی سهل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صاف تر تا سه روز  
بخورد و بعد از آن جاذب خود رجوع کند و در اینجا سبب دیگر خفی تر از این همد اسباب است و او آنست که بر آن بجماع یا دخول حمام گرم نشود و در آنوقت آب  
بنوشد و مودی بفساد و مزاج معده گردد و سبیل کسی که مزاج او بجماع یا دخول حمام گرم نشود و اینست که بعد از آنکه مزاج او سکین یا بدو گلاب تنشاق  
نماید و بر آن قهقهه کند و اگر عطش صبر کند جلاب مزوج بنوشد که او سخت سرد نباشد و ازین حال اجتناب نماید که من بسیاری را دیدیم که درین حال  
نمودند و ایشان را سوزن مزاج حادث شد و این آنست که جالینوس گفته است که مزاج انسان از شرب آب سرد و در غیر وقت او فساد میگردد  
و با ست که سوزن مزاج حار از شرب او در وقت محمود و صلاح می یابد

علاج فساد و ختم بسبب محله

اگر از خوارت معده باشد آنچه در علاج امدراض معده از سور و زنجار جاذبه کور کشت استعمال نمایند و با شیر و زرشک در عرقیات برآورده شربت انار  
سکنجبین و خل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لمبو با عرق بید ششک دهند و سکنجبین منفصل با عرق فواکه مانع است و شک  
و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر بخورده نماید و کند و وسیع این هسته اند گوید که چون طبیب تحقیق نماید که سور به ستم تابع سوء  
مزاج عارض است بعلا ماتیکه او دریا بد از شربت التهاب و عطش و غم اغذیه عسل الاتهصام و سهوکت آب وین رضی را بنوشد یک مارا بشیر و بعد آن  
آب انار را بنماید و تبرید مزاج بشیر و تخم خرفه و آب ترشندی و سکنجبین را می کند و اگر عطش شدید باشد شربت غوره باب بار و بنوشد و اگر التهاب  
شدید بود قرص کافور سکنجبین بد بد و صندل و گلاب و آب سماق و آب حمی الجالم بر بخورده طلا کند و غذا فروات سازد و چون صلاح یابد چوره  
مرغ تخم باب انار یا آب سماق بد بد و از اغذیه و اشربه جاذبه نماید و محجوبی گوید که چون سور استمرا با آروغ و خانی باشد آن از حرارت  
بود پس صاحب اورا قرص و در محمول طبایا شیر با شربت انار و شربت سیب و شربت لمبو بد دهند و فضل از این سکنجبین سفوفی و شربت حصرم همزد  
گلاب است و این قرص حرارت معده و ضعف آزاران است طبایا شیر صندل سفید و تخم کدوی شیرین و تخم بادراک و تخم خیار و تخم خرفه و تخم  
درم گل سرخ و تخم زرشک شش درم گل ازنی چهار درم کافور یک انگ سائیده و آب خرفه قرص بوزن یک درم سازند و دو قرص  
بر آب غوره یابد و غا و بخورند و این قرص بسوزانند که اگر حرارت باشد مانع است گل سرخ زرشک هر واحد شش درم گل ازنی صندل مفید هر واحد











...مستند به این است که ...

و لعلات قوت مریض بجز از آنست پس اگر متغیر نکند و هضم نکند که جابج استقران بدن و سر باشد مثل حب قویا و این سور مزاج تا وقتیکه رطوبت متخلف گردد  
سهل العلاج است و رطوبت در سر بجائی که مزاج او حار و طب باشد که کثرت نمی پذیرد و مگر آنکه خون در بدن زیاد گردد و او عیبه را متملی سازد پس همه رطوبات بسوی  
راس میرسد و آن رطوباتی است که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند ملو باین دم گردند و باید که درین حالت غذای او اطمینان بار و بایس و خدل  
باشند و از خوردن شب و افندی غلیظه و شراب شرب منع کنند و قهقراط اختیار کرده که تبرید راس ننمایند و تخویف نموده که چون تبرید کنند  
عضل منحصر گردد و نوبت با عصاب رسد و استرخاش می یابد که جالینوس حکایت کرده که ویدم انسانی را که هشت ماهه طعام کثیر نهشت بلکه چون طعام  
حاضر میکرد از آن نفرت میکرد و اگر کثافت می نمودند غشیان و تهوع و غش او را عارض می شد و با خراج ماکول رحمت می یافت و آنچه در محدوده او فاسدی شده اکثر  
بمحوصت فساد می پذیرفت و با طعمه که در آن حدت و حرارت باشد میلان می داشت پس در هضم که در محدوده او هضم بسیار لزج جمع شده و او را مریضی از بزمین  
و کرب ترب نمود و در بهمان روز شفایافت حکیم علامه سرسندی در شرح اسباب نوشته که در اتفاق علاج این مرض اتفاقا دعب از آن که  
نرسن شده بود و مریض چون طعام خور و کرب شد بد عارض میشد هر که اورانی وید بران رحم میکرد و دعب از آن آروغ بسیار متواتر تا واز به شبیه  
آواز شتری آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بجهه چون آروغ متقطع می شد از دهن او حباب بسیار که از آن ظروف پر میگردید سائل می شد و  
همین طور بران روز و شب یکگزشت و امر او بد بول منول شده بود و حباب او با تخوان چسبیده بود و از قی و حبش قدری استراحت می یافت و احتمال غذا  
نمیکرد مگر چند مقدار از شوربای چونه مرغ و گاهی آن نیز هضم نمی شد و اطباء در علاج او رجم با نیب بشک در پی می کردند پس بن رجوع کرد و دستخاره بخورد و نمود  
و باب مجامع برین مفتوح گشت و ابنا به علاج نرسد که در دم و در اول روز از تراکم کرب جد و آخر تر حکیم عماد الدین محمود بمار اللحم برای منع فو از دل و قبض شکم از بزمین  
و صرف عادت می نمود و بعد از آن دوار الک قبل طعام روز خورانیسم و سفوف باضم بعد گذشتن رجب از روز بران بعد شراب چوبی پی قبل غذا سه  
شب و دوم و لزوم عماد الدین بر روز برای تقویت باضمه کردم و بعد روز سوم صحت او ظاهر شد و صفت و دوار الک که به نسخه ابن سیرا کل شرح  
طباشیر کشنیر خشک هر واحد یک جز و مراد بد خرد نیم جسد و مشک چند بید ستر مکر یک جز و در نبات سفید مقوم باب سیب ترش و آب مانا  
ترشش بر شمع و استعمال نمایند صفت شراب چوب چینی پوست پیچ کنار شتی چهل رطل پوست پیچ گز آمله مفتی هر یک هشت رطل پوست  
پیچ سنگا مولی چوب چینی انقیون خشک شلب سبب کازر و چوب حب الاس صندل سفید زرباد پوست پیچ مندی برگ بانه سنبل الطیب هر یک  
چهار رطل بلبله سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل خبث الحیدر چهار ده رطل آن خرد  
کنند با شرب بهترین شلب یک رطل بر شیم خام یک نیم رطل جوز بوزعفران هر یک پیزده درم صندل سرخ قاقله صغار و چینی هر یک نصف رطل  
قند سیاه هشتاد و علی الرسم وزن کنند و بعد آیدن جوش عرق کنند بعد نقره علی صفت درم با شمس سرخ کرده صفت بار و چهار صد درم ازین عرق نهند  
پس طلا پیچ درم صفت بار پس فولاد چهل درم در آن نهند بار سر کنند و در شیشه نهاد و قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش نیست که کسی درم از آن بگیرد و  
در آن بلبله کابل سه درم عود صطکی هر واحد یک درم یک شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند صفت سفوف باضم زاده ترشش  
بشی و درم و افضل فلفل ویرانه و کشنیر خشک زیره سیاه زیره سفید نیجیل به ریشه هر یک چهار درم طباشیر و چینی سازج هندی قاقله صغار زعفران  
هر یک پیچ شده کوفته بختی شکر سی درم اضافه کرده و درم آب قبل طعام سه ساعت بخورد صفت مار اللحم چونه مرغ را فزنج نمود و شکم او صفا  
کرده باین توابعل بر نمایند کشنیر خشک گاوزبان هر یک دو ماشه و چینی خیر بوا مصطکی صندل سفید هر یک ماشه و فلفل عود هندی هر یک  
نیم ماشه مشک کوچه حبس یک جبه کلاب آب خلایف هر یک بست و چهار درم بر چوبهای موصوع و قهقراط محذب بسوی فوق نهند و بر آن  
ابریق وصل کرده بر آتش نرم گذارند و بچکانند و چون منقطع شود بر وارند و قبل طعام بیاشند که آن در حفظ رطوبت غریزی بختی نافع و حافظ  
حار غریزی مولد ارواح است و اگر از سودا باشد بقول مصنف کامل هرگاه خلط متخلف در محدوده سوادی بود و اسهال و بطیخ فتمیون

وہی ہے جس نے ان کو پیدا کیا اور ان کو پالیا اور ان کو مرانا ہے۔

المعروف بالشيخ المشهور

[illegible]

مکتبہ مطبوعہ مولانا محمد رفیع

سید تقی محمد خاں خاں

۱۰

اعاده آن نمایند و اگر تقویه غلط باقی ماند تقویه معده باین ضاوت کند و در دم منحل و در دماغ مصطکی بکدرم قوتل و در دماغ مرکب درم صبر سقوطی همه با باریک  
بسیار و قوی و بی رغبت نادرین یا در غن قسط ساخته او و یک مذکوره است که سببیت معده ترشیده باشد یا لیسیده بر تمار  
بر معده چنانچه در هنگام غذا بردارند پس در حام دخل کنند و بعد خروج از آن غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه هضم جدید گردد و بعد از آن حفظ او با غذای خوب  
چنانچه مذکور شد و تقویه معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت هضم است و این خلط چون در معده حاصل شود و آنرا قلع نمیکند بلکه از مفر و مسکات  
و اگر از ضعف معده باشد با دویه خوشبوی قابض مذکور و با غذای حسن الکیوس سرخ الهضم که بسوی نشیف رقبض یصفت و از زیر باطل ساق  
علاج نمایند و سایر آنچه در علاج ضعف معده مذکور شد بعمل آورند و طبیری گوید که اگر سوهرم از ضعف قوت باضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج  
بار بود تقویت قوت باضمه بهشیای سخته مثل جوارشات معتدل نمایند و اصلاح غذا بقلیل الکیت جیا یصفت مطیب با فواید و توایل مثل قلیا یا  
و طبایجات ناشقه و مانند آن کنند و سوهرم که سبب ضعف قوت باضمه باشد چون قوت حاصل شود هضم جدید گردد و اصلاح قوت سهل است بکار کردن  
پیر باشد و اگر قوت از فوط حرارت خارج از جهت دال ضعیف گردد بهشیای خوشبوی مثل شربت سیب و رب سقر حل ساده و رب ریاس و مانند آن  
تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد باضمه قوت یابد و این مزاج را چون ضعف قوت باضمه حادث شود البته  
شرب برانے او خوب نیست

### علاج فساد و هضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوهرم از جهت تعب معده بود از هر نوع که باشد علاجش بر جت و تمریخ بر و غن کل سخن که در آن اندک دارشیشان چو شامیده  
باشند در شب و نختین آب گرم بر آن وقت صبح باید کرد و معده را چون تعب و حرکت عنیف لاحق میسر گردد و حال شبیه با عیای قروجی آنرا حادث میشود  
پس آنرا قدرت استیلا بر طعام نمیداشد و از اختار طعام و نفع او ضعیف می شود و ازین جهت هضم تاخیری نماید و چون متعب گردد و اتم علاج او ترک سبب  
و قطع از و طلب راحت و ترویج و تقویت است و حسب سبب متقابل باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از کثرت عمل باشد تخفیف در آن نمایند  
و اگر از جاع بر آمده باشد امر ترک جاع و ترک غشاکند و با جمل متقابل سبب و تقویت معده نمایند

### تخمه و بطلان هضم

و او آنست که طعام در معده هضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون باشد یا آنکه باسهال وضع گردد و باشد که فاسد شود  
و سخیل گردد و بسوی هر غریب و تر و اکثر تخمه بطلان هضم است و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان هضم آنست که چون طعام در معده هضم نشود خالی ازین است  
که یا فاسد و سخیل بکیفیت غیر صانع گردد و ازین سبب تخمه است و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و ازین سبب بطلان هضم است با جمل  
اسباب این مثل اسباب سوهرم است و تخمه گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال است یا در کیت آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن  
چون سرخ الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقدیم لطیف بر غلیظ کرده و شود و یا در استمال برین احوال از سبب  
توان کرد و بقول شیخ از علامات این بر دو تنجی چهره است و یکی نفوس و گرانی سر و در و معده و فواق و کسل و بطور حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و هجا  
و سر و پهلو و آرد رخ ترش یا خفیف و خالی بد بود و غثیان و قوی و اسهال مفرط یا اجتناس مفرط علاج بعد قی آب و نمک هر چه در علاج فساد هضم مذکور شد  
حسب سبب بکار برند و ایضا بهترین سنای کی سوده بگفته شد هضمه همراه عرقیات و شربت وینا رفید و اگر شربت وینا رنات در یونند و در  
جوشانده سنای و گل سدرخ و غلب و باریان و مویز منقی دخل کرده و میهند و اگر در معده باشد و یا آنرا گلخانه جوشانیده و هر چه در وجع معده از  
فساد غذا مستطردش بکار برند و ایضا تخمه از سببین چار قوله و نمک قوله قی کنند بکرات و کرات و بجای آب این گلاب مذکور که الا کجی سفیدی عدد و باریان  
کی که هر دو نمک و فته نبات هفت توله گلاب نه یا آب خالص نیم آنرا بخوشانند که نمیدانند که جویان نموده جرعه و چند و اگر ازین در و کم نکرده و مصطکی که قوله





نوع ماده در سده و دفع کسر عصاره و در کمر از ماده صفرا و در دوشیره با دایان چهار شیره تخم کاسنی خشک شده سنجید با دو و تو له حل کرده و در  
 اگر در تخمه سنج تب بعد قی آب نمک قار و در بسیار غلیظ باشد گلقتد چهار تو له بقرق با دایان ده تو له گلاب چهار تو له حل کرده شربت دینار سه تو له حل کرده  
 بعد و در سده اجابت از زوال تخمه اگر تپه خفیف و کسر عصاره و در آب و بن باشد زهر مهره یک ماشه سوده بشربت انارین منفع و تو له سرشته بخورند  
 بالایش عرق با دایان چهار تو له عرق غلب الثعلب پنج تو له گلاب چهار تو له خاشی پشیده بنوشند و در روز بجای شربت انارین گلقتد و تو له کنند  
 بعد و در سده حوی و در عرق خاشی خشک شده بقرق غلب الثعلب پنج تو له گلاب چهار تو له یک جوش داده سرد کرده شیره تخم کاسنی خشک شده شربت بنفشه  
 و تو له در بند زیا که کاه قار و در قیق شود و مو او تخمه بر طرف گرد و شیر عات مضافه نذر و در روز بجای کاسنی پشیده بخورند و در سده حوی و در عرق  
 و سبب مزاج معده و ضعف قلب باقی بود و در الکس معتدل چهار ماشه خورده بالایش عرق با دایان بنوشند و ایضا در تخمه سنج حای مزاج معتدل  
 براسه دفع خدایه فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلقتد بسنجید سرشته خورده بالایش عرق با دایان گلاب بنوشند بعد اگر تپه پشیده  
 خاشین هفت ماشه شیره سنج تخم تر بوز شش ماشه عرق غلب الثعلب هفت تو له گلاب چهار تو له شربت نیلوفر و تو له خاشی خشک شده با دایان  
 و کله لک بعد تخمه در تپ صفراوی آب تمر سببی چهار تو له شیره کاسنی شیره مغز تخم کدو و هر یک شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار تو له گلقتد  
 سه تو له نافع است و ایضا در تخمه از عرق با دایان پنج تو له گلاب چهار تو له یک نیم ماشه مخلوط کنی کنایه عقیات گلاب و غیره و در سده اگر دوم روز تپه یک نیم  
 چهار ماشه گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه بقرق کوه پا و سیر گلاب چهار تو له جوشانیده گلقتد و حل کرده خاشی پشیده بدین غذا شکر کجری  
 و اگر ازین سه مال شود و در دماند با دایان چهار ماشه مغز منقش ده دانگ گل سرخ شش ماشه تخم کاسنی کوفته نه ماشه بقرق غلب الثعلب گلاب جوشانیده شیره  
 سنج تخم کدو و شربت نیلوفر و حل کرده خاشی پشیده بنوشند و در تخمه حوی گلقتد و تو له بقرق با دایان عرق غلب الثعلب هر یک پنج تو له حل کرده شربت بنفشه  
 و تو له و در سده خاشی خشک شده پشیده نیز میسرند غذا شکر کجری

اقوال بعضی حدائق

شیخ و بعضی شرح قانون می نویسد که در تخمه واجب است اهتمام و توفیق بی از آب گرم و غسل قلیین طبیعت با سهال بر تن اول بعضی جوارشات سله  
 شل شمرایان و سفر حلی سله و یا به تن اول تر بدیکه منتقال با یارنج فیکر ایک درم و غسل سرشته آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاق باشد و یا  
 بر غذای قلیل اگر طاق نباشد و یا بیاضیت و حمام و توفیق اگر امتلا و خوف حرکت نماید و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل اهتمام نماید با سنجده چون  
 بطلان هضم و تخمه عارض گردد و مبادرت نماید با خراج آن طعام که در اعضا باشد تا نوران اخلاط نماید و در امرض نیندازد و اما آنچه در معده باشد  
 بقی و سهال و آنچه در امعاء باشد با سهال و آنچه بسوی آلات بول رسد با درار و آنچه در عضای دیگر حاصل شده باشد مثل تعریق بر ضیت و حمام و پود  
 و مانند آن و چون بدن از طعام فاسد پاک گردد و بسوی معده توجه نمایند و بتقویت آن پردازند بعد از آن بتدریج غذای لطیفه قلیل مقدار که تیرتند  
 و در حمام نمایند و بعد مراعات بلوغ خیریه که هضم اوجیه نماید و اعتبار علامت جودت هضم و لک معده کنند و آب گرم بران ریزند و پارچه گرم بر معده  
 نهند و تدریج شکم بر بخن نمایند و گاهی تخمه بسبب کثرت خواب و دعیت افتد چه خواب اگر چه از جهت هضم نفع میکند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات  
 می نماید فائده میکند پس خواب مفرست از جهت احتیاج بسوی دفع فضول و پیجویی مفرست از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمه و خوردن  
 بر کسکی خیریتی مودی بحدوث حرقت و وحدت الایطاق مجده میگرد و این کسان بطول تخمه ضرری یابند و چون سوطه ایشان را صحت کشی  
 و گاهی ایشان دو میکنند بقصد خیریه که خورده اند قشر می سید کازرونی و صاحب شفا را الاستقام نوشتند اند که در تخمه و فساد غذا  
 چون فساد غذا تا روع ترش یا دخانی یا قلیل معده تنها دریافت گردد و مبادرت بقی نماید و اگر تپه بسبب نفی متعشر باشد یا قلیل بسوی هضم معده  
 میل کند قلیین طبیعت بشرب آب قوی احکارت بلند کسکی نمایند و اگر با آن پازره درم گلقتد افزایند نافع تر و قوی تر باشد و بخت سید سسل

১৯৩০

وہی ہے جو کہ اس کے لئے ہے

لر و سنجی لایحه استرسا

علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علان کسی که نزول طعام از معده او درنگ نماید و یا طعام بر معده او طاقی گردد از علاجتش بر پهلوی راست خنیدن است که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگر چه ضعیف المعونه بهتر است شش لطیف و دلک تیز و کسر ریاخ بتناول جوارشات و معاجین کاسر ریاخ بران اعانت کند و بقبول صاحب کامل طغوی طعام بر فم معده از ضعف قوت و افقه غذا بود و علاقتش احساس ثقل در فم معده عند تناول طعام و تعدی بند است و علاجتش تقویت قوت مذکور بتقویت فم معده با آنچه مناسب او باشد و کسانیکه نزول طعام از معده آنها سرعت کند قومی از قدما ایشان را معودین نامند و متاخرین هم معود کسی اطلاق می کنند که ضعف در معده او باشد و از آن برای ایشان تجربه کرده اند غذا را در حلقه و تخم کتان حوصل است و اینها نوشیدن آن و ازین جمله است که بگزیند یک عدد بقیه و سفیده و در نموده زرد که در آن بگذارند و یک ملتقه حمل و دو دانگ مصطکی سوده در آن اندازند و با هم میخند بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورد و تا سه روز استعمال نمایند و با کلمه باید که قبل از طعام قوی بعضی بار و استعمال نمایند اگر در آنجا مزاج حار باشد و مخلوط بجا و اگر مزاج نائل سرد است بود و واجب است که بر طعام خواب نمایند و حرکت و ریاضت البته نکنند و اطراف عالی پرهیزند

بیمیه هضمه

مرضی است که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و صافی بود وقتی منفع گردد و آنچه غلیظ بود با سهال چنانچه سدید کا زردی نشود که هضمه تغییر غذا در معده است و حرکت آن برای استفراغ پس ماده هضمه ای بسبب لطافت و خفت او وقتی خارج میشود و وقتی بسبب ثقل خود معده میشود و با سهال استفراغ می یابد و بدین سبب و هضمه قوی و اسهال عارض میگردد و بهر آنکه غذا چون فاسد میشود بعضی از آن سخیل و بعضی اویت میگردد و بعضی آن بسبب بلغم روی بالجملة آن حرکت مواد فاسده غیر هضمه بود که از بدن باز گردد و بعضی و شدت و افقه ثقی و اسهال منفع نشود چنانچه شیخ و تاجان اومی نویسد که هضمه حرکت مواد فاسد غیر هضمه بسوی انفصال از طریق معده و محاسن راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت سختی و افقه بهر آنکه چون اغذیه خوب هضم نشود و سخیل با خلط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک نماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات با صافات قه ماری و مائی و زنگاری اشیاء و با صافات اسهال و هضمه که سبب آن از فساد طعام واحد بود و سالترازانست که بسبب تواثر فساد و بعد فساد باشد و هضمه روی اول ابتدا خفت می نماید بعد از آن ریح و خض و شکم و امحاحات میشود و منبسط و متعاده میگردد بسوی معده بسبب کثرت ایداع اخلاط حاو و تخمه بسوی آن و در اکثر اسهال وقتی سرد و بیاض باشد و چون آن اخلاط منفع میشوند اخلاط بدن تبعیت اومی نمایند پس ابتدا با سهال ماری میکند بعد مائی خالص ز یک منتن می آیند پس گاهی مودی با سهال مثل غسال که تخم تازه و شکم را که و بسوی خراطه میگردد و بعد بسوی ته رخه بنض و تشنج و عرق بار و بسوی موت مودی میشود و در اسهال هضمه را عطش بسیار میباشد و بهر چنانچه آب بنوشند زود در معده آنها گرم میگردد و بصیرت شش ایشان را مانع است و بیشتر ایشان را بطلان بنض بسبب ضغله و تادی و بسبب اعراض فاحشه عارض میشود و چون اعراض سکون یابند بنض خود میکنند و دیگر اعادات هضمه باشد و از آن خطرناک باشد مثل کسی که متعاده بدن نبود و هضمه صبیان را اکثر افقه و در تابستان و خریف بسبب ضعف هضم درین هر فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان و ریح کمتر و حدوت اوسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را تر نماید لایسما و افطار صوم و خوبانی و خرمزه و هیچ هضمه اند و بسیار باشد که هضمه مختلس گردد و بقیه ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید چرخ چاقی و ایالاتی گویند که هضمه از اراض حاده و با خطر است هم قی می آید و هم اسهال و گگاه اسهال بدون قی بود لیکن از غثیان خالی نباشد و اصل این مرض سوزش است و اسباب این سه نوع است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد و دوم تناول طعام بلا ترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سحر یح لهضم بخورد و بعد از طعام فوکه تر چون آنچه زرد و آلو و خرمزه تناول کند و طعام سریع الهضم انضمام یابد و بر سر طعام ثقیل غیر هضمه بایستد و از آن فاسد کند شکم تناول طعام نماید



قبل هضم و تناول اغذیه چرب غرضی معدة منطل افعال آن و ضعف حرارت غریزی و سمر منقطع و استعمال نوا که خصوصاً مثل قوت و خنیزه بالای طعام  
مثل لحم باتنا و لجنری از اغذیه که در بلا و مرطوب جار شیب گذشته باشند و شان او استحالہ بسوی سمیت باشد مثل اوز و علائقش اسهال رقیق متواتر  
و منصف و قرا و قوی و غشیان و صدراع و تبست و شمی خارج بطعم و رنگ خود خطمی که غلبه آن فساد و جوب شده و دالت کند الحی اصل طریق  
حدوث هضم چنانست که طعام در معدة هضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت و اقد از حرکت و دفع نماید و بسبب فساد و تحریک آن مواد فاسد غیر هضم  
مجموعه در بدن و عروق بواسطه ضرورت خلا اخلاط صالح موجود در تن نیز حرکت آیند و بغضت و شدت میل بدفع نمایند پس آنچه مراری لطیف طانی بود طبیعت  
اکثر بسوی فوق تقی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ تر است و قهر معدة باشد باسهال برآرد و باشد که قی نماید و جلد ماده بسوی امعا گرداید و باسهال منفردترین آن  
اما از غشیان هرگز خالی نباشد و اگر هضمه متبیس باشد که نه بان قی باشد و نه اسهال و اعراض هضمه موجود بود و صاحب او بزرودی هلاک میگرد و چون  
طعام فاسد گاه بصفر وایت متغیر میگردد و گاه بلغمیت و گاه بسودا وایت لهذا این مرض را بقسم بیان نموده اند یعنی آنکه سببش تغیر و فساد طعام بصفر وایت  
باشد بسبب شدت حرارت معدة و یا رذارت کیفیت طعام و قبول آن مر احتراق را و طبیعت آنرا دفع نماید بحجت آنکه سبب فساد و احتراق  
رذارت و سمیت بهم رسانیده و معدة را ببلد و لذت می نماید و طبیعت حامی بدن بهر طریق که سهل یا بد دفع می نماید و چون طعام معدة برآمدن گیرد  
آنکه کیفیت رودیه سمیه آن بقدر شدت و ضعف رذارت و سمیت که باعضا و عروق نموده موادی که در بدن و عروق جمع است آنرا نیز فاسد گردانیده  
بتدریج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز دفع میگردد زیرا که بحجت ضرورت خلا هر قدر از مواد فاسد که مست دفع میگردد و بجای آن  
قدری مواد صالح می آید و ازین سبب تر و شدت و اذات هلاک میگردد و این را هضمه صفراوی گویند و هم آنکه سببش تغیر طعام بهر دو  
بلغمیت بود که بر معدة گرانی آرد و آنرا متهم و سازد پس طبیعت بسبب اذیت جهد میکند در دفع آن و این را هضمه بلغمی نامند و هم آنکه سببش  
تراجم و بازگشتن مواد فاسد غیر هضم بود از بدن بسوی معدة و امعا بواسطه غلبه سودا زیرا که همچنانکه غذا از معدة و امعا بسوی کبد میرود و از کبد باز  
بهمچنین هرگاه در بدن فاسد گردد که در صلا حیات و قابلیت تغذیه بدن نماند باشد طبیعت بر میگردد از بسوی معدة و امعا برای دفع و خفشی نیست که چون  
سودا و معدة غالب بود غذا هضم جیره نیابد و باخلاط غیر موافقه بدن تحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس طبیعت ردی آن اعضا جهت اغذیه آنرا قبول  
نمایند و باطل و طبیعت آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هضمه سوداوی خوانند و فرقی درین قسم در اقسام سابق است که در هر دو قسم اول هر دو  
که طعام فاسد را که هنوز در معدة باشد طبع دفع نماید و طبع وی اخلاط فاسده و صالحه بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تراجم و اذات و دفع  
طعام فاسد معدة نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدن میکوشد و در آنکه هضمه گاهی از قطن سوا پیدا باشد که در آن احتراق  
صفرا و سودا و بلغم مخلوط باینها باشد و این را هضمه و بانی گویند که بجز وقوع آن همانوقت یا بعد و سه گهزی هلاکت می انجامد و تشخیص این اقسام  
چنان کنند که آنچه از قی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب و غیره یار بود هضمه صفراوی باشد و اگر در قی و اسهال  
بلغم برآید و قی ترش آید و آب از دهن سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی و غیر آن یافته شود هضمه بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال منفرد باقی کمتر باشد  
قی بود و چند روز پیش از وقوع هضمه تخمه عارض شده باشد و رنگ بسیار در شکم جمع شود و دفع بود و در ابتدا می هضمه بجای نماند و در پیش افتد و اگر دفع  
ترش آید هضمه سوداوی باشد و اگر دفعه اسهال صفراوی و یا مائی و یا غسالی بدو بود قی زنگاری و گرانی بدو جاد افتد و در اکثر میک یک روز منجر هلاکت گردد و  
هر لحظه بجا بدو گوشت همه بدن گذاشته شود و چشمها بنور روند و صدقین در تن نشینند و بینی باریک و کوچ شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست پا سرد شوند  
و عرق سرد و بوناک مثل بای گنده آید و تشنج در عضلات دست و پا در آن افتد و پوست کف دستها و پائینا بلکه همه بدن مرده شود و بنوعیکه کسی دستها را تا دیر  
دارد و پوست آن بمیرد و در غلبه تشنگی با سوزشش چنانکه تمام بدن و گرخی اندرون و سردی ظاهر بدن غشی و هضمه بلغمی عارض شود و بنوعیکه بانی باشد









و اما آنچه فوق از اکثر آنها قبول نمایند و واجب است که چیزی از طعام نخورند تا آنکه اشتها صادق نشود و اگر قبل از نفاهی ماده گرسنه شوند غذا ندرند بلکه در تمام اهل نمایند و بر سر آنها آب نیکرم ریزند بعد علاج شوند و کثرت بنایند و اگر گرسنج ظاهر گردد بر دماغ مل قیر و طیات نرم حار خواص استعمال کنند و در شربت برغن نار و زین کبوتر و در صیف برغن گل و بنفشه بسیارند و کنگر بران پانچم در دروغند و ای مطلبین و در زیت آلود و پوشت و واجب است که عنایت بنمایند و نایند تا موضع پوشیده عسل محل می نخل بسوی فوق قیر و طی مستخرجی نگردد و اما در آنها چون ناله هیضه ساکن گردد و بخوابند و بیدار شوند چیزی از بوی قایلین بپاشند و در حمام برقی و غسل شوند و لیث زیاد و دران نمایند با آنکه در بعض طوبت حمام آکساب کنند پس خارج نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیون خورند و آب و شربت و پسند و ناله که بسیار آب بوشند و میان آب شربت فرق نمایند بطعام قایلین بخورند و بعد از آن تدبیر تقویت معده آنها مثل قشور و صغیر و کبیر و شیل کافیت در طباشیر و شیل خورزی کنند و بسیار باشد که حمام سبب انتشار اخلاط و ماده هیضه میشود و جذب بسیاری کند در معاد و سیل می نخل بسیار بپوشد اعضا و غطائی گویند و درین مرض حسب احوال قسام آن می باشد و اقسام سبب آن چهارست بحسب خلط اربعه لیکن هیضه دموی کسی نگفته بلکه قومی وجود خون در هیضه منع کرده اند و حق نیست که آن جائزست و اگر چه خون تنها باشد و طریق علاج درین هنگام فصد قیفال در اسهال خون است و با سلیق ابق آن و در غیر دموی اشتقاقی اخراج مواد قوی و اسهال هر آنکه در حبس و آلتان درین است بعد از آن انقباض شکم و در کاسطراف باین غذا و مغز و آل اس حدش هر واحد یک جز و اقا قیاصندل تخم کاسنی گلزار آرد و هر واحد نیم جز و از برگ زاهر واحد ربع جز و در سر سرشته صفا و کنند و گاهی این ادویه برای تطول جوش میدهند و بزیت برای تدبیر می پزند بعد از آن این طبعی شربت خور و یا شربت حب آلاس شیرین کرده بنوشانند کشنده خشک نیون هر واحد یک جز و صندل انجمار هر واحد نیم جز و صغیر ساق زریه هر واحد ربع جز و نخل غلاب هر واحد ربع جز و شانه نیده استعمال کنند و این غذا و طبعی مذکور هر دو از ترکیب مجرب است در فروع این مرض بعد از آن اطراف را با آب و سرکه بشویند و بغالبه محلول در گلاب و آب آس ببالند و این هر دو را من استخرج کرده ام و صیغی باقیم و اگر بعد از این شئی و خفقان ظاهر شود گل مضموم در هر دو آب مذکور حل کرده بشربت نیون و نیب شیرین ساخته بنوشانند و در قی ماده لطیف خفیف که شان احوال و در اسهال کثیف ثقیل که شان او برودت است برمی آید پس اگر صراع و هجان و لذع و تشنگی و تشنگی دریا بند شربت بنفشه و آب غلاب آلو بخارا و گاو زبان بپزند و اگر قشور منحص و قشور معلوم کنند بکونی و جوارش فلفل و مصطکی بپزند و اگر هر دو ام با هم بپزند ترکیب علاج کنند و اسهال را مقدم دارند و هر گاه بعد از آن سقوط قوت گردد و معشعات مثل سجون مشک غبر و شربت ابریشم بپزند و باقی مناسبات در علاج تخمه مسکوت

### علاج هیضه صفراوی

برترقیه ماده فاسد از آب نیکرم بسیار و کجین قی کنند و یا خا کشی سنگ شونده در آب یا در قی کاسنی چوشانیده و یا آب برگ کاسنی و یا کاسنی و آب چوشانیده مالیده صاف کرده و دران خا کشی چوشانیده و مکرر نوشانیده قی کنند و از پر مخ یا کبوتر حرکت دهند و تا وقتی که علامات وجود ماده از کرب خلق و فشان موجود باشد دست از قی باز دارند و هر وقت که خلق و خطر اسهال مزایه فور قی نمایند تا آنکه ماده فاسد تباه برآید و مریض از کرب خلق بازماند و هنگام تشنگی عوض آب بر گلاب اقتصاد و زرد و اگر قدری کجین آمیزند بقلع اخلاط و از آن حدت آن اعانت کنند و آشامیدن آب لال تمر بندی باندک شیرینی نیز مفید است و گویند که اگر در انشای فشان آب سرد دهند قلیل سیست ماده میبکند و زرد مولت و وقتیکه ماده موجود باشد آب فایز و مناسب است و آب شیدای البر منوع و اگر اندکی قی شده خوشی و دران با بر نه نشیند باید که شاخا و پاشویه و شومات مناسب بکار برند و از جیل در یابی و عود و یاسج جاد و شیمی بقدر نیم ماشه بگلاب سیاه در خلق چکانند که فایده طبعیند و کجین تریاق فاوق و پیچتا چون بقدر یک ماشه در گلاب سیاه بدین نیز خاند و میبکند و از جیل در یابی بگلاب سوده در خلق چکانند و در مرغ و خلق فرو برده قی کنند و نیز در آنکه ششی تجر بر شیا و حکیم اجل خان در بعض تصانیف خود می نویسند که در هیضه کجی و ششی و بر و اطراف تو با نجر و مواد فاسد بسوی قلب بسیار پس روح از بدن بسوی قاع کیزد و تا اذیت از آن دفع گردد و گاهی درین حالت رنگ وی سبز و بدن مثل ابدان میت میشود و درین هنگام معالجه موضع مجامع بر پاش و شیمیشامی نوشند و جوهر و اسک یا قویات محلول در گلاب بپاشند که گاهی و جوهر از جیل در یابی اندک خلط و درین آب بپاشانند و دفع عجیب می بخشد









کل اونی مبلول بسر که آب آس طلا نمایند و در آب سرد درآیند و اگر منقطع نگردد و بر معده حجه بزرگ بغیر شتر طنه چون قی و اسهال منقطع گردد پس مریض بر معده  
اول دفعه عود نکند بلکه اعتماد بر تقلیل غذا و لطیف او کنند و تخم طریسل را از مضام محمول آب انار و غوره و عصا زرشک و مخصوص و کروناج و مانند آن  
بدینجا بعد بسیم غلیظ تر نقل نمایند و در غذا اندک اندک بغیر از اینا بجاوت خود عود کنند مسیحی گوید که هرگاه همیشه حادث شود سزاوارست که قصد  
تسویه معده آب گرم نمایند و بیکار بنوشند تا قی سهل گردد و معده از ماده سودی غسل یابد و بسات که آب گرم سکنجبین آمیخته می شود و اگر سقوط قوت قبل  
از تسویه معده و بدن شروع کند و با آن اعراض روی ظاهر شود و صفرا خارج گردد باید که اطراف و مفاصل و عضلات بالند و بر وزن ترنج نمایند و ضمیمه شکم  
بضماد سفوف جل بسیر که خنجه و شکوفه انگور و عصا زرشک و حبه التیس و آقا قی و سماق و گلنار و پوست انار و پوست جود آس نمایند و آب انار ترش و آب به و آب سیب  
بنوشانند و اگر تشنگی شد کهنه در آب که مقدار کمی از قیه باشد شکوفه انگور یا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانید به بهند و اگر این آبها قی کند در شربت سیب یا به  
اندک ککاب باریک سوده بگذرید که آب را غلیظ کن و آمیخته و پاکک با قدری پوست انار در آب سرد آمیخته اندک اندک دهنه تا بر معده نقل نیار و پس اگر قی  
ساکن نشود و آب انار مع اندک آب بخلع و شکر بپزند و آنچه بپزند بپزند البر و نباشد تا معده و قوت طبیعی را ضرر نرساند و اگر قوت ضعیف گردد و درین ککاب  
اندک ما و اللحم سیننه در جاج پیچ مرغ یا ککاب یا تیمو یا گردن جادی و دخل کردن با کمی نادر و با آن اندک آب سیب و اندکی شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی شد تا  
پست جو آب انار بنوشانند و بر قی معده از آب سیب به و ککاب و آب آس ترک دران صندل و کافور و زعفران و لادن حل کرده باشند طلا نمایند و جمیع مفاصل بدن  
بککاب و اطراف آس صندل و کافور مسح کنند و چون معده قوی گردد و مرض ساکن شود و حمام و دخل کنند و از طپور مذکور به بانار دانه و زرشک و کشنیز خشک نیمه پز  
کرده و آب غوره و آب انار و آب سماق تسویه داده و باطلخن خود و بران آب انار دانه و مویق شترخ آب خورده پاشیده اندک بخوراند و درآوردن خواب کوشش نمایند  
بغیر و تحریک سر و معلق و با بانچه عادت او باشد و از آن لذت یابد و بران خواب نماید بمل آنند و ملو خات و شموات منومه تعال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر  
متناوبی گردد بر شکم نزد یکسان مجیم بزرگ بعد دادن غذا نهند و اگر مجیم بشکم نجیب میان کتفین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص الطین بپزند و در معده دوم  
گل خراسانی ده درم کبابه قافیه و واحد و درم و نیم کافور یکدک انگاسک یکدک قرص نقل نیم درم در لعاب بهمانه هر قرص بقدر یک شقال ساخته بر آب انار که دران بخلع  
پخته باشند بخوراند و باز دران به بندند و آب سرد بر ساق و پایی بریزند و بر تمام شکم صندل گل سرخ و کافور و مسک گل خراسانی مرئی بککاب آس و اطراف انگور و خشک  
و طر فابککاب اندک سرکه آمیخته ضما کنند و بران پارچه مبلول بککاب بندند و چون گرم گردد تبدیل آن نمایند و بزاق مجیم بزرگ ناری گذارند و همه عضلات بدن با  
پس اگر با وجود این تدبیر قی کنند را عاده آشنا میدان و دانایند و اگر غشی حادث گردد و اندک قرص مسک شراب و ما و اللحم معمول از لحم جدی و چوزده مرغ آمیخته  
بنوشانند و بچیز مرغ و در جاج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بران پاشیده و مقابل بینی او دارند و این شربت خواک بنوشانند امر و خشک  
و سیب و حب الاس و زرشک و انار دانه ترش همه را نیکوخته در آب انار ترش محصور چهار چندان خیسانید به بنوشانند و صاف نمود باز بپزند تا بقوام آید و اگر  
اسهال شدت کن نشاسته بریان بطیخ خشک و مسک آمیخته خشنه کنند و اگر تشنج در دست و پایی حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده بیکرم عضلات  
دران تشنج باشد بنهند و مقابل مریض سیب و سفوف جل امرو و گل سرخ و صندل گذارند و ایلماتی و جرجانی گویند که محرر را در سیننه غشیان و عطش بیشتر بود  
پس آب بیکرم بسیار نوشیدنی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جلاب و ما و اللحم بر روغن جائز نیست جلاب ما و اللحم بسبب دو امر نشاید  
یکی آنکه هر دو در معده فاسد شوند و صفرا گردند و دوم آنکه هر دو غذا او نهند و صاحب همیشه را غذا نباید داد و در روغن بهر آن نشاید داد که معده ضعیف کند  
لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنابر تسکین حارت غلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب بکنجبین به بندند و اگر قی تمام کرده باشد  
و از او تسکین آن باشد جلاب آب انار ترش دهنند و اگر تشنگی غلیظ کن طباشیر سوده در آب انار دانه ترش آمیخته تجرع کنند و آب بهی ترش آب سیب کوی  
و آب اطراف انگور سودا و اگر این آبها قی باز گردد اندکی ککاب سوده بسویق انار دانه و درین آبها آمیزند تا غلیظ شود و اندک اندک بنوشند و اگر ککاب  
سوده در شراب ترک کنند و یک دو کفچ از آن بخورند و بخوابند جائز نیست و ضما و از صندل گلنار و گل سرخ و بهی و سیب بریان کرده و برگ مورد و ککاب اندکی کافور









بازنه‌شان را بسیار انگار که چوبی است از بزرگ و بیشتر طرف کاکمه بهم میرسد بقدریکه نیمه باشد با چند دانه فلفل سیاه و آب سوده نوشیدن فائز مقام تریاق است و این  
 جدا ساخته نیز استعمال می‌آورد و بداند که اگر همیشه مختل باشد یا رخ فقیر و صفت پنهان است و اگر سستی کلی نه باشد گل سرخ بادیان گل بنفشه شاه‌نمر  
 هر یک شش ماشه چوشانیده گل‌قند سه توله داخل کرده بنوشانند نیز سیفیه مختل است و نافع و گاهی تخم عرقس چار باشد انیسون سه ماشه عرقس شاه‌نمر و وزن  
 گل بنفشه چار باشد بنیانید و گاهی عنب‌الثعلب پرسیاوشان تخم عرقس یک کاسه چار باشد عرقس گل سرخ و شاه‌نمر داخل میکنند و سفوف سنا و دوی عصا ره ریون نیز  
 در سیفیه مختل است و در مکه یک ماشه سوده بهایله مرغی یک عدد و سرشته خوردن و بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه چوشانیده گل‌قند مایه‌ده نوشیدن  
 طبعین و مقوی معده است و اگر در شکم شدت هم باشد عرق بادیان عرق عنب‌الثعلب هر یک پنج توله گلاب شربت و بنابر یک چار توله بدیند و اگر این قی شود  
 و دست نیاید بادیان پنج بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه مویرق دو دانه سنای کلی نه باشد چوشانیده گل‌قند داخل کرده بند اگر این هم اجابت نشود و کوفی مسهل  
 نه باشد همراه عرق بادیان بدیند و اگر این هم نکشاید مسهل سیاه حب السلاطین باید داد و در سیفیه مختل سنای کلی نه باشد کوفه گل‌قند و توله سرشته همراه  
 عرق بادیان و بند و سنای کلی یک توله تخم کاسنی شش ماشه گل‌قند سه توله چوشانیده و بدیند و بادیان پنج بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه  
 پرسیاوشان چار باشد چوشانیده گل‌قند سه توله داخل کرده و بند و گاهی سنای کلی نه باشد گل بنفشه عنب‌الثعلب هر یک شش ماشه مویرق دو دانه تخم خیار  
 کوفه شش ماشه ریون چینی سه ماشه عرقس پنج بادیان و گل سرخ داخل میکنند در دوز دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و مثانه و کاف  
 شش ماشه عرق عنب‌الثعلب هفت توله گلاب چار توله شربت انارین و توله می دهند و اگر طفل پنج ساله را سیفیه مختل است و دم بشکلم گنجد نازجیل در یابی  
 و در صبح گلاب سوده بدیند بعد از آن شربت دینار و توله بقرق بادیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده و بند اقوال بعضی صحر و شیمی نویسد که جوارش  
 خولجان اصلح و اسحق تاثیر دین باب است و اقوی از آن سفوف نک است و اگر احتیاج بسبب افتادن شربت و در تریبی بدیند برگ گل سرخ و دوطل ترب  
 مجوف انیسون هر واحد یک اوقیه و چهارطل آب گرم بنمایانند و بعد یک شبانه روز بخوشانند تا نصف بماند مایه‌ده صاف نموده و مقویا مشکات طلکی خود و فلفل سبک  
 نشانه هر یک دو درم در صر و بسته انداخته بالند تا قوت آنها و آب بیاید پس بردارند و یک اوقیه بنوشند و آن بهترین سلامت است و تنبیه شکم با نموده حار  
 نمایت و صاحب کمال گفته که اگر آنچه بقوی و اسهال بیرون آید بلغم باشد میوه مسک شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفوفی مسک و جوارش مسک  
 و این طبعی انجیران بدیند بگیرند انار دانه نیم رطل فنجان قوتی مزاج را بخوردان تخم کرفس هر یک درم و نیمه را در و در رطل آب بخوشانند تا نصف بماند صاف نموده  
 سر کرده ساعت ساعت اندک اندک بنوشند و این قرص کند در شمعان نمایند که رذکر گل خراسانی هر یک پنج درم پوست بیرون پسته سه درم خود بدیند می‌کباب  
 قافله هر واحد یک درم کافور مسک فلفل هر یک نیم درم و دویه را بار یک سائیده هر قرص بوزن یک درم سازند و یک قرص شربت میوه مسک یا شربت سیب مطیب  
 بدیند و این سفوف بالغ اسهال و قوی مزاجی و بلغمی است بگیرند انار دانه ده درم زرشک گل سرخ هر یک چهار درم مطیب سعد هر یک سه درم عدسکی سنبل مطیب  
 انیسون طباشیر لویه و خشک پوست بیرون پسته هر یک دو درم مسک خود بدیند هر واحد یک درم همه را بار یک سائیده و درم از آن بخورند و بالایش شربت  
 سیب یا میوه بنوشند پس اگر اسهال و قوی منقطع نشود و لباساق و ساعد و دکاک اطراف و طلا می‌گل از می و وضع مجده بر معده چنانچه در علاج سیفیه صفراوی  
 گفتیم استعمال نمایند موله خا صمغ گوید که چون سیفیه بمشاکت بر و معده باشد بعد از قاجس قی بشربت فنجان مغز و میوه یا بعد نمایند و انچه دانه مال  
 بتسخین استعمال کنند و تکیه و قوتی شرا سیف با دانه قومی سخن مطلق قابض سازند جرچانی و ایلاتی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معده او  
 در یابند و اسهال بند تا قی کند و معده را پاک نماید و بعد از آن این قرص خود برای تقویت معده و منق قی بدیند فلفل کباب هر یک درم سنبل مسطلکی  
 هر یک نیم درم خود خام چهار درم شکر را بر همه دویه خوراک یک مشقال و بعد تنقیه جیاه خواب آورون باید کرد و اگر دانه تدر و درج باشد که از خواب منق تا  
 طبعی زیره مغز و میوه بنوشند تا درج ساکن شود و خواب آید و تنقیه معده با دویه مسخنه که در آن قبض باشد باید که و پس چون از خواب برخیزند  
 استعمال نمایند و بعد از آن غذا را یکان باب انار دانه و آب ساق یا درج یا یکک بدیند این الیاس گوید که چون با سیفیه حرارت و تب نباشد و آنچه

[illegible]

۱۴۵۶ هجری قمری

[illegible]

و شکم بجز بی گرم پوشیدن و اطرافه مالیدن و گرم داشتن بکار بر نبرد و بعد از آن بهر انقطاع اسهال و دفع مبین جفا که از متفرغ حاصل شده باشد حمام نمایند  
و اگر انگلی عیس باقی ماند و رغن که دو پاکین بر معده و بدن بالند و خمیر صندل ترش می یاشد و مر و ایدر ساد بجا و لخم و سب و اگر درین بهیضه بقه قبیله و دل معده  
و اسعا حاضر گردد و سپیدول و آب انار بشکریخته بدین که بسیار نافع است و از لاق خاقل لاف و اخراج آن نماید و اگر بعد خروج خاقل و تسکین مر و با و در غوک و لاق  
بر انصاف ماده از غصه و دیگر نماید و درین هنگام غلونه یا تخون زهر مخم زکریا یا تریاق یا مشر و لیلوس هند که تسکین آن نماید و بعد دفع بهیضه بخارای سهل الانفس  
چون گوشت طبله و غذا سازند و اگر باقی بود و آنرا آب انار و آب غوره ترش سازند و تا ارجاع قوت اندک اندک در غذا تو سبج نمایند و باقی تدبیر حسب احتیاج  
از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر دفع سمیت و جز آن آنچه در بهیضه باقی بیاید بکار برند

### علاج بهیضه و باقی

هر چه در علاج کلی و بهیضه صفراوی مسطور شد بهمان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیه تام از ماده سمی هرگاه بهر پیش کربن خنطراب پدید آید فی الفور کمی نمک انار و لیمو  
در آب و بهر دفع سمیت ماده بعضی از ویه تریاقیه استعمال نمایند بشکریاق افغانی که از خمرات و مجربات جالینوس است و حسب پنج عشر که هر دو معمول را تم است  
در هند و حکیم علوی خان و عرشه و کامه میونسند که در بهیضه و باقی شیر و زنجبیل بی ریشه سه شده و زرنب و زرنبا و هر یک یک نیم باشد و رغن کبوتر و عرق بهار  
ترنج هر یک هشت توله برآورده و نمک لاهوری دو باشد و داخل کرده نوشانیدن که ترش است و بقول بعضی از خداق درین باب بهتر ازین دوائی نیست و اگر بهر چه  
رسید و اگر پوست بالاسی نازیل که از اجا گویند سوخته و پوست لیمون سوخته و بانات سرخ سوخته هر یک چهار باشد و آب حل کرده و دوسه مرتبه بنوشانند و بهر دفع  
روز و دو مرتبه چنانکه بر هر سه استعمال نمایند برای کثرت قی و اسهال و شدت تشنگی که از ماده سمی بهیضه عارض شده باشد عجیب النفع است و اگر آب گداخته نماند و توله نوشا و  
کافی کنیم توله در و نیم تا آب انداخته بگذارد چون آب حاص بالایش بایستد باقی با طزال او بگیند تا در او نیامیزد و آب لیمو میخته و شیشه بگذازد و از توله  
تا هفت توله انداخته بنوشانند و بهیضه و باقی که ترش است آن بشا بده رسیده و شیره گل نیب بقدر و و شقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده و دوسه بار نوشانیدن  
نیز دفع سمیت ماده است و دیگر او بهر دفع سمیت آن که سابق مذکور شد و شیشه گل نیب بقدر و و شقال با چند دانه فلفل سیاه در گلاب برآورده و دوسه بار نوشانیدن  
بهیضه و باقی که ترش است و تشنگی باشد شیر و زرشک چار باشد و اگر بریان دو باشد و نوشانیدن معمول استادی در حوم است و بعد نقای بدن از ماده و کثرت  
استفراغ بسکاتی که در علاج بهیضه صفراوی مذکور شد و قیس کین بر دانه و نمک و انقباس مینوسید که گلاب تند دوسه آتشه جز و آب سرد پنج یا شوره پرورده  
یخ و آینه نوشانید و قی کنند و بکار دوسه تا از دینی بر آید و نمک منع فرمایند و آب سرد و کین گرفته بر و و سینه و دل زنند و با و کوش از بار چه بافته ساخته بگذا  
و آب پنج و عرق صندل بر کرده و موا نمایند و بهتر است که در پیش راد و خوش بپزند و غوغ ترش نشانند و با بگلو باشد یک ساعت بخوبی نشسته اند و همچنین  
و آب سرد پنج تا از دانه براندیش و فلفل پس بر آورده و آب گرم غسل نموده و پنبه که نه فی الحال نماند و زده باشند پنهان نمایند تا سه ساعت بخوبی و این دوا دهند  
جوا هر مهر و اگر بدست نیاید بدل آن زهر مهر و خطائی یک باشد و با شیره و باشد و زرشک کینیم باشد و در شربت لیمون و سیب هر یک یک نیم توله آینه شیره زرشک باشد  
و بگذا و عرق بید رشک کیده هر یک سه توله بر آورده و دهند و با جوا هر مهر و زهر مهر هر یک یک باشد و در بالائی حضرت ترش کینیم توله بدین تا مجلس قی کند بعد از آن  
اگر اسهال باقی نماند و غ کا دهن تاب کرده بسیار دهند چنانچه حکیم عاوی خان در عشره کامله نوشته اند و عطرهای بار و دمنوی اختتامی بویسه استعمال نمایند تا اسهال  
بن بشود پس جهت تقویت و انبساط حرارت غریزی جوا هر مهر و خطائی دو باشد و در و و و المسک حلال علوی خان نه باشد سرشته و عرق کبوتر پنج توله و دهند  
و با اندک که بعضی عوارض اند که چون شسته شوند با لاکت رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و انقباس بول و نفخ شکم پس باید که در دانه بر اندامی بلین فاسپند  
مثلاً در غشی آب سرد بر چهره و زرنب و تدبیر غش را برین بول که چکانید آن آب لیمو و دوا و غ کا و دوی ترش بریا فوخ است و در علاج بهیضه صفراوی از خاقله فلفل کرده  
و دیگر تا بر افات و غشی که در انجا مسطور شد بهوش می آرد و بقول شاه از زانی جوز بود و رغن کنجد آینه شسته بر همه بدن و اطراف مالیدن بر دانه و و رکش  
و غشی را بر دوسه بار الیه درین در غلخته التجارب قلبی فرموده که جوز بود فقط در دهن داشتن و بر همه عضله های بدن مالیدن پس سفید است و جهت انقباس بول





متوجه اخراج آنست اصلاً و قطعاً متوجه حبس و قطع آن نشود و شیر و غذا اسطبق بان نهد و حتی الامکان در بنوم و گوشت خوراد و او را خواب آید یا نه زیرا که خواب سکون و آرام موجب انضمام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فادق بر ضعه و طبل نیز بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گوشت که بهترین و ادویه درین باب فاشی سنگ نشود و در گلاب و آب جوشانیده چند دفعه بنوشاند اگر چه هر دفعه قی نماید و جوش نهد بلکه اگر چه ضعیف باشد و بعد از این از دفع مواد حاجات مثل زهر مرید یا گل خشوم یا نار جیل و ریائی یا حبس نار جیل یا حبس کونله خوراندن مفید است اگر خود بخورد و نگیرد و خوف و ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و بطلان آن

بدانکه اکثر کلام قدما انما طموت شهوت و کمال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنما مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذباب شهوت غیر مذهب واقع شد و چون کلام این الفاظ مترادف و گاه بسیار استعمال کرده اند و با وجود آنکه جالینوس تفصیل قول گمانی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موقوف شود گردد و اسباب کمال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا ابتلاک در بعضی مودی گردد و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصل احیایین اعتبار دارد و نموده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل و ضعف باشد بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم شود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است و اسباب این است نوع است یکم حرارت ساد که فم معده را سترخی و سائر قوای آنرا ضعیف گرداند و مواد بخت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و بنا بر ضعف و دفعه دفع نکرده و از اینجا است که با وجوب ذابسان شدید الاستقاط است مشورت طعام را و هم برودت ساد و مفروق که در جمیع اجزای معده حاضر شود و بیجا ورت او بجز نیز سرگرد و در جمیع قوای معده و بجز ضعیف شوند و گاه فم معده را و استسنا آرد و این نادان باشد و اگر برودت محض بنم معده حاضر گردد و شهوت کبکی آید سوهم صفرا یا بلغم شود که در معده حاصل گردد و طبیعت بر دفع آن متوجه بود و از در خواست غذا بگرد و پنهان بر م حصول بنم از کثیر المقدار در معده که بسبب تلامع طالع طالع غذا و بواسطه حیولت او میان جرم معده و سودای منصفه را دفعه اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیز نایز در آن حرافت و حدیث باشد و این بنا بر افاده و تقطیع بنم و تحلیل آن باشد و اگر این بنم شدید الفاظ نباشد خواهش اشیا می بخفیه نماید و هیچ اجتماع غلط متعفن در معده و مشغول شدن طبیعت بر دفع آن و باز ماندن از غذا غذا اشتها ششم امتناعی بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت با اصلاح خلط روی و بدان سبب امتناعی آن از غذا بماند و اگر فاعل طبیعت از اصلاح و شج تحلیل آن غلط و اشتغال بدل و تحلیل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را با مقتضای طلب نمیدانند چنانچه در حیاتی که بر ترک طعام مدت مدید میکنند و بهین سبب خرس و خارش است و بعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا استغنی میباشند و بعض کثرت انقباض سودا و سودای معده و محتاج بقدرت و دفع سودای اکثر و جذب ششتم قوت تحلیل فصول بسبب و شتی جلد بدن و انسداد و مسام و بنا بر توجه طبیعت به تحلیل عدم طلب غذا را و ازین جهت حیوانات سخت جبار چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدت های دراز بر ترک غذا و آب میمانند و هم قوت جذب کیلوسن سودی جگر بسبب ضعف آن که به ضعف قوت ششوانی است یا بسبب وقوع سده در جگر و یا در سایر بقا و بدان سبب متلی ماندن معده و عدم تفاسطای آن مرغزارا و هم انقطاع انقباض و انقباض سودا از اطحال بر فم معده بسبب قوی سده و در منفذیکه باین سپرز و فم معده است و عدم دفعه و مشی آن یا زود هم بطلان جس فم معده و عدم احساس مقتضای خروج و لنج سودا بسبب شاکت و بلغم یا رسیدن آفت اجهت که از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسببی خاص در معده و و از و هم قوت شش بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعضی قویین را با وجود نقای بدن نقصان اشتها حاضر می گرد و کسانی را که اسهال خون یا مواد اصل معفرط حادث میشود سپرز و هم ترک عادات مثلاً ترک شراب معدا و بسبب فقدان معدا و معادل و انتعاش قوت و تقویت دماغ بعطریت و بواسطه آن عدم احساس فم معده و دفعه سودا را چهارم هم اشتغال طبیعت با امر از غذا مثل دفع مرض عروق غم و غصه مانند آن از عروق طبیعی که با وجود اشتغال موهن و ضعف جمیع قوای است یا نزد هم دیدن چون معارایز او بند و مزاج او فاسد کنند و معده بسبب اتصالی او با معاشرا که آن گردد و یا نقصا نماید که م از غذا بسوی فم معده و اید او بند و شاز و هم فم طبیعت چنانچه هنگام کثرت گس از غذا بیکر به طبیعت مزاجان را روید و به فم هم دوام نزله نازل از سحر



برآید و حیواناتی را که با دهن متغفن بیرون آید سببش غلط عفن باشد و اگر در فیض از تشنگی و غشیان بهر دو ناکارن و با آن ضعف بهضم و جشامی حاصل و این طبیعت و اکثر اگر از آب بود و دیگر علامات سود مزاج بار و سافج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شد و آن اسود مزاج بار و سافج جگر که در بحث آن مرقوم گرد و موجود بود و سببش و دت ساده باشد و اگر خفه و دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قوی سودا و وسواس و تغییر رنگ زبان بسودا بود و سببش کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق متلی نماید و گرانی اعضا باشد و تقدم طول رحمت و ترک ریاضت و عدم تعب و شوق و تناول اغذیه و فو که غلیظه و فحجیه بران گواهی و سببش استلزامی بدن از اغلاط خام باشد و اگر جلد بدن و رشت نماید و برابر زیاده و عرق کمتر برآید و تقدم تا سیر مره نماید بود و اشتها اندک و عجب ریاضت و استفرغ پدید آید سببش قلت تحلل باشد و اگر اشتها ضعف جگر یا سده آن ظاهر بود و بدن روز بروز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سببش قلت جذب کیلوس بسوی جگر باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قلت اشتها طعام خضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سببش انقطاع سودای منفصل رطال باشد و اگر مرض نقیبه باشد یا پیش از آن اسهال مفرط و استفرغ کثیر اتفاق افتاده باشد سببش قلت خون باشد و اگر با وجود نقاهت تقدم استمرارات ضعف بهضم باشد و با وجود علامات سود مزاج مستحکم باشد و چون مرض اشتها می چرخد پدید آید و پیش از این بر بند و از آن نفرت کند و با اسهال اشتها نشود و سببش موت قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حل بود و سببش احتباس حقیض باشد و اگر آثار زله یا سود مزاج یا بس یا استلزامی دم یا دیدن شکم یا درم معده یا کبد یا قرحه معده و مری یافته شود و یا تقدم ترک حادث مثل شراب متعاده و مضیض و غم و غم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بار بار دی یا سود و حال نوم یا ریاضت غیر موقع یا شراب آب بسیار بود و سببش همان باشد و اگر وجود کثرت گسین یا غذای کثرت باشد و در بعضی نازک طبع بود و سببش تنفر طبیعت باشد و اگر از این علامات هیچ یافته نشود و سایر افعال معده سالم باشد و از خوردن استیضای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریف مثل فلافل بر بنهار قم معده متناوبی نگردد و از آن لذت یا غشیان یا فواقی حادث نشود و با آن بعضی علل و ماغ مثل

اختلاط ذین بود و سببش بطلان حس قم معده باشد

### علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرمایند که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب بهر بود نیست که او را مدتی از طعام منع کنند و تغذیل آن نمایند تا اگر انعام قوت شود و تشنه بهضم گردد و چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کنند نوم غرق بهر رسد و تشنه گیانی گوید که قوای حیوانی و همیه را درین باب مثل تمام چون انسان معاود کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جزم بدان نماید و آن وطبع او را سحر گردد و این اعتقاد عانت می کن بر تنگن این مرض پس چون طبیب آنرا از طعام منع کند و گوید که آن دو یا بست روز و مانند آن طعام نخورد و از آن مرض برسد و طبیعت او بسوی غذا خواستش کند و اشتها پدید آید و طبیب و تقاضای او سخت نماید و اکثر غشیان این مرض را علاج باین طریق کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز زیاد و روز نظا هر شد و حال صاحب سهر و لالت می کند بر عانت قوای و همیه درین باب و سببش مثل او خوف مرض از الم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستونی ست و جالینوس گفته که قوی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را از مرض طعام تا مدت طویل نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان خود نمود و حال اشتها مثل حال خواب است هر که شکایت قلت خواب کرد و اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نمود و قبول شیخ از آنچه اشتها آورد و انتفاع بدان یا به شخصی که اشتهای او ضعیف ساقط شد باشد مثل فنین یا سببش ده طلب رنج باشد اینست که بخورند زیتون الما و وانه کی ماهی شور و تجرع نمایند سرکه و فلفل اندک و دو حبست که در طعام ایشان زعفران اصلاد داخل نمایند و انماک الما و فلفل مشی ست و از تشبیهات کبر و طبیب نفع و پیاز و زیتون و فلفل و قنفل و خولجان و سرکه و ظلمات ازین اشیا ست و ایضا گرمی و بصل و ثوم و اندک حلتیت و آینه صحنای شامی انعام شہوت طعام می نماید و معذک تقیه قم معده می کند و از او دیر فائق برای اشتها و دای متخنا از آب بهر و سرکه و بصل و فلفل سفید و تخمیل ست و فلفل مشی ست و کسی که او را مزاج حار یا تب باشد جوارش سفوف بل تخم سببست و از آن تخم شہوت و بالغ و تقاب معده است از کسانیکه معده او طعام را قبول نکند و ب نفع ع برین صفت ست که بگزینا ترش یا پوست او افشرد و آب او بکچر و نفع سبز



















و ضعف آن بدیند ناخواه بودینه نهی بادیان هر واحد پنج دم مضطکی سبیل الطیب نقل بر واحد و درم همدار یک سائید یک رم بخورند این همیشه معده گفته که اگر غذا فاعل بطلان شویث یعنی باشد تنقیه آن بحسب صاحب توقایا نمایند و بعد غرض نمایند اغذیه ناله شرب آب شبت و سنجیدن عسل قی کنند و بعد تنقیه بدن قرض و سنجیدن عسل بدین سنجیدن لیه مربی بخوراند و شراب یحانی بنوشانند و غذا بخورند و آب و هند و بی تنقیه اخراخ و قنابر و عصافیر بریان خوراند

علاج ضعف اشتها از اخلاط مغن

بهر تنقیه قی کنند سنجیدن آب گرم پس کینین طبعیت باء الفواکه و مطبوخ آن نمایند و بعد برای القویت و تقطیر معده و دواء المسک و جوارش عود و غیره فواید است و مسکن و منبر و متعال نمایند و این عود و این باریان باب مجرب است در تقویت معده حار و منع عفونت عجب شیر خشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو گل مخموم طباشیر همدیگر همدیگر شمشیر هر واحد نیم جزو و دریدنا سفید کبرای شمع مصطکی هر واحد ربع جزو و ادویه کوفته پنجه و جواهر راد و در کحل کرده و در مقوم جلا بپوشند شربت از درمی تاد و درم و از افندیه مطبوخه باب فواکه و جوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیر که برنج را درین خصوصیت است آن بعد از تنقیس است علاج ضعف اشتها از اخلاط خام غذا که تر خورند و حرکت در ریاضت معتدل بیشتر کنند و مقدمات و مسهلات بلغم بعمل آرند بعد جوارش عود و کونی و غیره و بکار برند و نافعترین تدابیر تقریق در جام و الش بدن بعد از ترطیب است و اشیای محرک اشتها مثل پیاز و سیب و کبر و شکم محلول است تعالی علاج ضعف اشتها از کثرت سودا و تنقیه سودا نمایند بطریقیکه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بعد از آن بوالع و کواخ و مقطعات برای تقطیع باقی اشتها نمایند پس اغذیه حسن الکیوس خوشبو بکار برند و آبو الحسن گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معده باشد علاجش بقی از آب شبت مطبوخ بماء العسل نمایند اگر طافی باشد و اگر غلیظ باشد بطبوخ آفتیمون اسهال کنند و از اغذیه ملول سودا یا محرق خون جزا نمایند و بجزوه مرغ مطبوخ آبهای قابض بهر مثل آب سماق یا آب انار یا نار دانه و یا جالی مثل زیر باریج غذا سازند و از تعب منع کنند علاج ضعف اشتها از قلت تحلل فضول جهت استرخای جلد و تفتیح مسام و تحلیل فضول و تخلل بدن تعریق بجام نمایند و ریاضت کنند بدن با آرد بخود و لوبرق ببالند و در طبخ حشایش مفتحه و مرغین شینند و بر و غنهای گرم مفتح تدبیر نمایند و دیگر مفتحات بعمل آرند و هر یکی در تحلیل فضول بدن کوشند تا طبیعت محتاج بدل یا تحلل گردد و در شرب جلاب اهل السوس و شکو سفید و غذا فرو در آب بنخود بغیر با دما مغر و قلم استعمال این بطول نافع است با بون کلیل الملک تمام برگ غار شبت هر واحد یک کف در آب جوشانیده و بر بدن بطول کنند بعد به بار یک در شبت بدن ابلانند و بر و عن سوسن و خیری تمرین بدن نمایند

علاج ضعف اشتها از قلت جذب کبایر

در ازال ضعف جگر و تفتیح سده آن گوشه چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گرد و آنچه از سده بود تدارک آن سهل است بخلاف آنکه از ضعف جگر باشد که باقات تویمی انجامد و هر چو که باشد تحمل در علاج این بر و اندازند که نارسیدن غذا با اعضا باعث بلاکت است و در سیاه نوشته که علاج ضعف اشتها حاشا از ضعف کبد و سده آن بچنج آنچه منفذ غذا و متوی کبد و مفتح سده آن باشد مثل سنجیدن بزوری باید کرد و سنجیدن مربی و ترنای کبر و مشرو و طبوس بسیار نافع است و ریاضت و حمام بهر و مفید و هر صبح نوشیدن اندک شراب که نه رفیق مجرب هر بندی است و ترنج مربی و کبر سیر که و سیب نافع و در طعام و در چینی اندک فلفل و فلفل علاج ضعف اشتها از القطع سودا آنچه در عظم طحال سده آن بسیار بکار برند و نافعترین مفتحات درین سنجیدن بزوری است هر صبح ده درم از ان آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح سه شقال کلخ بخورند یا کبر محلول یا زیتون محلول یا ترنج محلول یا شبنم محلول تناول کنند و قی بمقطعات ملطفه و از الیه این نوع تاثیر عظیم دارد و کلخ کبر و کلخ انجیران انجیر و سیر در سرکه برود و ویز و حاره چون تخم کرفس و بادیان تخم سداب ناخواه فروج کرده و اگر از قی مانع نباشد در طریخ تخم ترنج شبت و در جریز برود و کاف سنجیدن عسل آینه خسته نوشیده قی کنند و شیخ الرئیس میفرماید که علاج طحال است و تقویت آن تفتیح مسامک است طحال و معده با وید که از حرکت بطرف طحال است مثل آفتیمون پوست سنج که در سنجیدن و سنجیدن کبر محلول و بقول ایلاتی و جرجانی تفتیح سده با ششای تیز و ترش مثل فلفل تخم و کبر و صبل سیر که و انواع کواخ یعنی آب کانه و شکم که از آن بخورند تیز کرده باشند و ملطیت درین باب نافع بود و یا ریح فقیقرا باندک فدیون







غالب طبیعت باشد و طبیعت دین توانی آن نماید و آن مخالفت طبیعت بود پس طلب خواستن آن مخالفت خواستن طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت است  
 اشیای مشاکله آن شهوت یعنی آن خلط مخالفت طبیعت باشد مانند خواستن بی نمک سود و کسی که بریدن او خلط غایب یا غلبه باشد مثل آب شکر است کسی که  
 بریدن او خلط بارد و طلب شد و آب و هر یک است لال نمود و با نیک نرخی را و بیل در معد بود و خواستن خردن زنجیر نمود و بعد از آن منع کرد و در کاه و بیل و بونجر  
 کرد و از آن لقی اخلط شدید بر شنج آمد و آن فرد در کت بیاخراج یافت و همچنین اصحاب و امی فاسد خواستن نوشیدن سرکه و اشیای ترش می نمایند و چون قوت  
 غلبه ترش که کند و از دندان را خارج میگرد و بطری گفته کسی که را و در علاج موت شهوت نماید واجب است که نظر کند که آیا ترش خواستن یک شی از اشیای  
 سوای جمیع اشیای نماید پس آن که در خواست نوعی از ماکول و مشروب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز فعل و کند و بداند که فاعل این مرض خلط شاکل است  
 آن چیز است که خواستن آن بنمایا پس علاج با شراخ آن خلط نماید که استغفر از او و انباش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال نهست مثال این شکله  
 اگر از جمیع ماکولات آرزوی نیکر که کند و خواستن سوای او کند و نیکر که نماید جاریا پس حرکت لذاع است پس آنکه که در بدن او خلط است که طبیعت و ما را  
 است و آن حرکت لذاع است پس شراخ شل این خلط با آنچه مقابل او در قوت فعل باشد باید که دویم او نوشته که گاهی انسان را علت معروف نفسا و شهوت  
 و نقصان آن حادث میشود و خواستن یک چیز یا دو چیز میکند چنانچه در وقتی خواستن بی شور و در وقت دیگر است که در این پر و مختلف در قوت اندر زیر که شکی  
 غالباً جاریا پس است و ما است بار و طلب شهوت بفرم معد و تحت آن میباشد و سبب دل شهوت انصباب خلط بارد و ما شل فاعل و طبیعت سوای هم  
 است و واجب بود که شهوت او منصرف میشد بسوی جمیع آنچه معتاد بدان در او و آن صحت حاصل و بود و چون شهوت او بسوی ماهی ماست مائل گردید  
 به قین پندارند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و یبوست و در آن ماحوت است و طلب بی شور و بحسب آن خلط است و اینها در عضوی از اعضا  
 او خلط بارد است پس بحسب آن شهوت است یا شهوت این پر و خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این پر و در یک بدن باشد بلکه جائز است که سه خلط یا  
 اکثر از آن باشند یک خلط در فرم معد بود و دیگر در قوت آن که در وقتی بر فرم معد طائی کرد و در خلط دیگر و در اعده و مانع باشد و بسوی فرم معد ترشح نماید پس مختلف  
 شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالبینوش کرده که فساد شهوت بحسب خلط فاسد و مجتمعه در رحم و معد و سایر اعضا باشد و حکیم علی بن نوید که بعضی متقدمین  
 و جمعی از متأخرین گمان کرده اند که طلب معد برای این اشیای بسبب کلت آنها بخلاف مجتمع در معد است و طبیعت انسان این امر واجب است که خلط مجتمع  
 معد را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلقاً طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان بطل منقول طبیب مملک مرضی است باجمد حقیقین  
 این امری را مستحسن شمارند که شهوت رومی از در خواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیر که شهوت و قوت پر و از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از  
 شان طبیعت است اشتیاق بسوی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شنج الرکس گفته که میل طبیعت بسوی شمی هوونق  
 مزاج غریب غریب است و خواستن کاذب چنانچه خواستن شخصی که در معد او خلط غلبه یا غلبه می باشد و خواستن تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه الطعمه  
 خلطی بر لب که از آن او را عطش بهر سرد عطش و کاذب است نه صادق و اینها گویند که این شهوت از طلب خلطی مشاکل او را نمیباشد چنانچه این بعضی  
 زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت تشنگی و جلا و تقطیع و تحلیل و خور آن اسبابی که کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرد و  
 فاسد میدارند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواستن ده چنان فرق میکنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را یا آن صحت مائر اعضا محفوظ نبود  
 بسبب تبیای مرض طبیعت بلکه متغیر شود باستعمال این اشیای مخالفت طبیعت و دوام نکند زیرا که در او منفسد و خدعت طبیعت زیاد نماید و آن  
 و ضعف ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد بر دفع اذیت صحت اگر اعضا سوای صحت معد و آن بانی بود بسبب طبیعت است و طبیعت است و در بدن با وجود و صحت  
 و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای رومی نشان قوت طبیعت است و میرقموری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت  
 بر ضعف طبیعت است علاج بدانکه دو نوع که درین مرض احتمال می نمایند بعضی از آن متفرغ خلط فاعل علت لقی اند و بعضی مستغرق با سهال شل تر بر و بعضی  
 غیر مستغرق از مصاحات بعضی حد کیفیت ده فاعله مثل مختلفات است چون اشیای مملو و بعضی معتدل مزاج معد مشل بلوط و مستطک و بعضی مقوی معد





نخامیدن استخوان کبیران و تدریجاً فلفل و نمک و سیل سود بران باشد بران نمایند و باید که در علاج اسهال نمایند که اگر اسهال طین رخا کل بران فاسد نمیکند و دلالت میکند بران طحالی که عفن گردد و از ان حادث شود و فساد مزاج معدة بعد مودی با سستفا کرد و اقوال بعضی محرمین شیخ میفرماید واجبست که تنقیه مخطط موجب شهوت فاسد نمایند و از تدریجاً نمک که مایه شور و تر و سنگین تر کرده بخورند و بران آبیکه دران لوبیای سرخ و نمک شنب و درون تخم خجور جوشانیده باشند نیم گرم نوشیده و گوشت گاهی دران طین موجود و در عفران سه درم داخل کرده میشود و در یکبار یکبار دو بار و گوشت بعد از ان همچون بلیله بجز جرم استحال نمایند و از آنچه درین باب نافع است فامیدن زیره سیاه و ناخواه برنهار و بعد طعام و خوردن سفوف آنهاست و یا قافله بصرار و کباب و کباب و واحد یک درم و شل همه شکم پر و زرد و زرد و از او و دیگر کباب جفت بلوط که شدید النفع است شل این دو است جفت بلوط هشت درم صبر شازده درم شمش خاغت شش درم پنخ از خر چهار درم و درم سه درم که کوفته در و در طلال آب بچوشانند تا نصف بماند و در و در شل طلال تا سه درم و در و در شنب و در و در ایضا جفت بلوط درم اینسون درم و درم شنبه هشت درم بلیله سیاه بلیله آله بر و درم پنخ درم جفت الحیدر کوفته چند بار درم که نمک تر کرده و در بار بار بران نموده ده درم همه در و در شنبه شراب عصفی هشت اوقیه آب بچوشانند تا نصف بماند و برنهار در هفت روز بدینند و اما در علاج شهوت طین واجبست تنقیه مخطط مستدعی آن بعضی مذکور مثل آنکه بعد خوردن مایه نمک سود و آب لوبیا و شنبه و تر و نمایند و ایضا آنچه توتی ازین باشد قریب نیست و اگر اضیاج با سهال نیز افتد بکار برند و ازین قبیل است تنقیه تدریجاً و حب برنگ کابلی و نمک لفظی که آن نافع است و خصوصاً اگر در پنجا گرم شکم باشد بعد از ان اوقیه که دران جفت الحیدر در و در شل باشد و خیر آن که در فرابادین مذکور است استعمال نمایند و باید که از مصطک زیره که زانی و ناخواه عکس ساخته بخانند و فلفلین هر واحد یک گرم و شکم پر و شل همه برنهار بخورند و بران آب نیم گرم برات کثیر اندک اندک بنوشند و از آنچه برای ایشان تجربه کرده شد این همچون است بلیله بلیله آله بجز جرم مصطک قافله کباب ناخواه تخم خجور و عسل پسند و قبل طعام و بعد آن بقدر جو خورند و از تدریجاً دران نیست که صاحب و دقایق کنند و اضیاج مزاج معدة او کنند بعد از ان بگزین طین جید و در آب حل کنند و دران او و دیگر مضمی که طعم آنها ظاهر نباشد و شل کنند بعد دران نمک بقدر و اقله داخل نموده و در قافله خشک نمایند و شنبه طین از دم ناول او کنند آنقدر که دران دو از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آنرا قافله که درم جمع چیز کثیر خورده است و خصوصاً اگر دران چیزی هیچ قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیز کبریت قاعلی است دفع اشتهای طین پیدا کرده نیست که برنهار بچوبه که برنهار بخورند و بعد طعام اندک نمک بدان نقل کنند و نقل ببا ناخواه بسیار عجیبست و همچنین با و ام شیخ و بعضی ادعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کعبه بنوشند قطع شهوت رویه نماید پس بنار و است که درین باب اعتماد بخبریه نمایند و بر قیاس از آنچه ایشان را نفع میکند و قاعده مقام طین باشد و عوض و خورند و جرم درم صمغ ملحات است و اگر چه از سنگریزه باشد و نشاسته گندم و خصوصاً صمغ خجور که در شده و از آنچه برای ایشان موجب است بگزین عصفی هشت اوقیه بچوشانند تا نصف طلال بماند و صاف نموده برنهار یک هفت بنوشند و از آنچه در نقل استعمال و واجبست پسته و موز و شاه بلوط و شمش است و برای بعضی از ایشان تجربه کرده اند ناول زیره سیاه که دران مایه کوچیک پیاز و کربا و زیت منسول و نا و و شل فلفل و خجور و سداب باشد گویند که این سداب آن شدید النفع است سیحی گوید که تحریک قو نمایند بعد خوردن مایه شور یا تازه آب مطبوخ لوبیای سرخ و شنبه باندک نمک جریش و قدری تر و ازین آب یک طل گرفته و سنگین همه اوقیه داخل کرده نیم گرم بنوشند و گوشت بعد چون معدة اندک تنقیه یا در این مطبوخ بنوشند جفت بلوط سه درم اینسون سه درم موز و شنبه هشت درم باقی اجزا و ترکیب این قول شیخ گذشت مگر بلیله کابلی پنخ درم درین نسخه زیاده است و طعام کرج گوشت بره گیت لایا کبیران نرم باشد و بعد شربت از لعل مطبیت اهل بازار طبیب بنوشند بعد این و استعمال نمایند اما در علاج فقراتش درم بلیله سیاه بلیله آله بر واحد یک گرم کوفته بخیت لعل سرشته نهار آب گرم که دران مصطک و اینسون نفع جوشانیده باشد بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت روزی از ان شود و عکس که او در آن در و در شل شیخ گذشت بخانند و آب او فرویزند و کذا سفوف قلعین سطور یک مثقال نه بخورند و آب نیم گرم بران نوشند و اگر کثرت کل طین فساد و معدة دفع و در سستفا انجامد این مطبوخ بیا شامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد ایلامی جرجانی



سحر

جنت بلوط بلبله سحر کوفی نخاع زرباد هر واحد درم کوفته بخیته در دوام شکر بیشتر تا دو درم یا قاطره زرباد و اینسون زیره سیاه ناخواه جفت بلوط قرقل بر هر یک  
 یک درم کوفته بخیته در مویز منقعه مثل سحر شکر بیشتر بقدر یک درم و شام بخورند و این مخون نافع شهوت طبعین است بلبله کابلی بلبله سیاه بلبله ملکه گل سرخ هر یک سه درم  
 خبثت اسی دیو سر که تر کرده بخورم قاطره ناخواه جفت بلوط اینسون هر یک درم کوفته بخیته بمویز منقعه شکر یک مثقال صبیح و یک مثقال شام نخورنطری  
 گفته مداوات بلبله که از روی ششی واحد و دوشی کند و او است که گفته آن خواهش اسی شور و راست کند اینست که استقرخ نماید اول بدانچه اخراج غلط  
 بار و طبیب بد بعد بدانچه اخراج غلط حار یا بس کند و یا مرکب کند یک و اگر جامع همه و او را بشود چنانچه عمل حسب قویا است که جامع پیزی است که استقرخ  
 راس و معده از رطوبات نماید مثل صبر و شحم غنطیل مانند آن بعد قهقهه یا صم کرده شده تا استقرخ سائر اخلاط از جمیع بدن کند همچنین مرکب کند بر این و هر  
 شهوت تشنه و رطوبت و قوت باشد تا به قوت متعادل شود و اول درین دو شهوت نماید مثلاً چون اراده استقرخ کند برای کسی که از روی سگال رخ و  
 باست کند برای او این دو مرکب نماید بلبله سیاه و زرد و کابلی خسته و زده هر واحد نیم درم فستقین قنطاریون شیش خافت آفتیون هر واحد سه درم بلبله  
 آکامه شیر که بر هر واحد دو نیم درم بعد اضافه کرده شود بدان کو بجا و عنایت تر سبزی و تخم کاسنی و مانند آن پس بخورند و بعد صاف کردن تقویت  
 بقا القیون و ایاج و قهقهه نماید و این جامع استقرخ بر و غلط مختلف است درام استقرخ او باین دو کنند تا آنکه قوت اطاعت کند و مرض باقی بود و مع  
 ذکات اطعمه مضاده یکی از دو شهوت اگر که کند و اگر در مقابل یک شهوت زیاده از دیگر باشد التفات بدان نمایند زیرا که طبیعت از او و قوای آنها بدانیچه موافق  
 باشد نظایر نماید و احانت قصد آن کند و ایضا اگر باب فساد شهوت و سقوط آن از فساد مزاج بار و معده بغیر او نوشته که افساد مزاج و معده نیست  
 که مزاج طبقات آن تغییر شود و بار و در خارج از طبیعت گردد و اگر این درم معده تنها باشد شهوت کلبی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معده باشد معده و کباب و  
 شود و اکثر بسبب بر مویز سقوط شهوت گردد پس اگر بسوی فساد مزاج معده حصول ما و بار و نیز مضافت گردد و معالجه حسب شد و معالجه فساد مزاج چون  
 در جمیع اجزای معده باشد اینست که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استقرخ آن نافع نباشد اول باین حشده استقرخ نماید خشکانه اکلیل الملک  
 و رو سفید شمع برگ تمام برگ شبت برگ سداب قنطاریون و قیقین پنج نسوسن هر واحد کف قنطریون کوفته تخم کتان تخم حلیمه و واحد قنطریون و واحد کافور و واحد  
 سبوسن کند تخم طبعی هر واحد کف چند بیدستر سبوسن هر واحد دو درم بخورند تا مایل شود و مثل خسور گردد و اگر درین چند درم و کرب افزایند جائز است بعد از وزن  
 شخصیت درم از آن صاف کنند و واحد درم حسب قوت رطوبت در میان با هفت درم و رغن بیدار خیر حل کرده حقه کنند و یا مسموالتی بحمل آرد و اگر قوت  
 ضعیف گردد حقه ترک کنند و بر وزن نیم درم او سیاه با هفت درم بخیته و در بعضی اوقات دوا اگر کم نیم درم تاده روز متواتر بدیند و غذا درین ایام شور با  
 قنار که بان کرات طبی بخیته باشند و در آن غنطیل و اچینی و زیره داخل کنند و در بعضی اوقات سینه قنار بدیند و انیمه تا انگاه است که مزاج او جرات  
 متغیر نگردد و چون مزاج متغیر گشت و تب نگیرد مانند که بدن او شروع بقبول علاج نمود و قریب صحت گردد و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج  
 تغیر نگیرد و چون تغیر مزاج بسوی حرارت ظاهر نماید ازین تدبیر عدول نمایند بخورند این را الاصول تقاضا از فریج آن هر واحد درم سه درم سحر شکر نیم درم  
 تخم قرقل اینسون با دیان صطک کباب هر یک و درم زوفای خشک پرسیاوشان هر واحد سه درم سنبل الطیب یک سم اسارون شش درم و شش درم یک نیم درم تخم کتان  
 چهار درم مویز منقعه بست درم همه و در وقت طلای آن بخورند تا یک یا یک طلای سراج آید بجا و در شیشه کرده در آب بنهند و بر وزن این بست درم دو درم و رغن بادا و تخم  
 و ده و تخم بخیته رغن متواتر بنوشند بعد و در هفت دیگر بر وزن این بست درم بوزن ده درم بگند و حشلی بدیند و بگند و بخیته کنند و با الیش با الاصول بنوشند  
 بعد از آن استقرخ باین و اگر در شش یک نیم درم ششیر و می یک م فستقین یک م غاقلیون یک نیم درم همه یا سائیده در آب برگ ترنج بیشتر مثل غنطیل  
 جها سازند و از آن و در شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد و استحال و موقوف کنند و اگر ضعیف نشود و بران مداومت نمایند که آن دوا نافع برای آن  
 مرض است و اگر ضعیف شود و این حسب استحال کنند که آن خفیه معده او و اصلاح مزاج او نماید زیرا که ناخواه کرد و یا غنطیل و غنطیل صغیر و فانیسون هر واحد درم  
 بلبله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر قنطریون بوزن دو وید اول همه یا سائیده باب برگ ترنج جها ساخته بعد طحاح بقدر نیم درم و اگر زرباد خواهند یک درم

سحر





بر معده طاعت کند و بران پاره و شراب ترک کرده بگذارد و این غذا و تنها درین علت قطع بلع دارد و در کسندریه حاست بقر سواصل چون خشک گشت و ساینده اندک  
 شراب بقدر قوت و سن علیل بدینند و آرد و این شهوت روی قطع کند و شهوت طبع نیز بر وجهی غیر شهوات رویه ذکر کردیم آن علاج شهوت مغز و طبع است  
 و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیر در رحم و چون مثلث بزرگ شود و محتاج بخدای کثیر گردد و بسا است که این شهوت  
 رویه از ایشان زایل شود و عسر تر ازین دو نوع آنست که طبقات معده و نیز رحم شرب ماهه کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط رویی جمع در معده و طلب مشکل  
 میگویند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود و بواسطه آنست که اجتماع فضول رویی سبب نکون مرض است و اما در مرض نکون است  
 آن غالب بر طبیعت طالب طاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در نکون باشد و آن خارج از طبیعت است بلا نظر  
 شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت که از روی شیء مشکلی مرض می نمایند و ظاهر است که شهوات طبیعی استقامت های شایسته مضاده  
 مرض میکنند و شقای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعی شهوت برای دفع اذیت است و شهوات خارج از طبیعت را شهوات مشکلی گویند و  
 بر سر این مثال بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل نرج و توبه اندا شتهای شرب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب  
 شمال مثل ترک و روس نیز از روی شرب بسیار می نمایند و یکی از دو فریق در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آن است پس شرب نرج  
 مشکلی است و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت مصطنع اقتباس می نویسند که در کوکان بهر منع تناول گل حله با سازند  
 چنانچه کوه چار باغفل و صبر و آب نیب آلوده بیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند و یا نوقت از تری و بلخی آن بگذارد و یا بخورند و متخل به نبات و خود بران  
 و خلطوره سازند و یا با نباتها اندک اندک گل آبیخته و بنهند پس با بنسنگ آنها کم کنند تا بر نخورد و خلطوره قرار گیرد پس ترقیه سه ملات مناسبه نمایند و بسا باشد که  
 در نبرگان و کوکان از خوردن گل جگر نیز مرم پیدا کند و آنرا بنسج از خارج توان یافت و سفیدی لبها و قلت اشتها می طعام ملکه سقوط آن و بارکی  
 کردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و در روی رنگ و دیگر آثار سده بگرمی نایاب باشند پس در فتنه سده و تحلیل و درم سعی بلخ نمایند و مفتحات قوی مثل عسل  
 و انیسون و فاخته و قمر طم بکنجین فو نهی ریوندی و بنهند و دیگر محلات و مینات و مفتحات و سه ملات هم باید داد و در فتنه سده و تحلیل و درم سعی بلخ نمایند و بسا باشد که  
 که در اراض جگر بیاورد و درنی عادت خوردن پنبه کشته و گل کوزه بچیده داشت و بر روز نایم آنرا میخورد و من خوابانی را در پنبه کوزه و قوت پیچیده گفتم که بر قدر که خواهند  
 بخانند و پیوسته در دهن دارند و آب آنرا فو رند و لیکن بر روز خوابانی را زیاده و پنبه را کم کنند تا آنکه خوابانی تنها بماند و بچای گل کوزه طباشیر و گلاب عرق  
 صلابه کوزه قرص ساخته خورانیدم و اما الجبن بسفوف لاجورد علوی خان با شربت شامپرو مدر نوشانیدم و غذا ایلا و گوشت مرغ سلیمانی و گلچیده رده با شوربا  
 مرغ مذکور و نمائید آن استخوان آن مقرر در ششم و وقت شام لاجورد محسول مصطک سوده هر یک دو ماشه و جوارش جالینوس یک توله میخچه با عرق دارچینی  
 مرکب عرق خود هر یک پنج توله شربت سیب خود هر یک دو توله خورانیدم و در یک ماه صحت یافت و دیگری کاغذ و پوست بقیه مرغ نادو آنرا می خورد و من  
 شربت انیسون علوی خان با مار الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقدر رخام بوزن سه با و نبات یک نیم با و در تمام روز خورانیدم و بالای آن در دو سه بار  
 نه ماشه نمک سلیمانی و غذا شوربا بنان خشکار و دوام همین تدبیر شد و وزنی سنگ جراحت بر روز بقدر نیم آنرا میخورد و اما الجبن فائده نکند و من آنرا اندک  
 سنگ جراحت و امرونی و اندر سه نازده مقرر کردم و بالایش سفوف که تناسلی از روی حواصل را نافع است و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم  
 و حسب مبسمل لعرق بهار و دوام تا چهل روز در دو سه نوبت ابابت بلع مختلف الالوان می شد و باین تدبیر صحت یافت

### اشتهاد جوع و شهوت کلبی

و آن افراط اشتهاست از حد طبیعی نوعی که انسان اکثر از عادت و فوق حاجت بخورد و چون شته شود و هر چند طعام کثیر المقدار خورد و سیر نگردد و مانند سگ  
 بزا کولات بود و از غایت حرص طعام کسی که شربک طعام او باشد مکالمه و مدارشته کند چنانچه خانه سگان است و از نوبت ششی شهوت کلبی جوع کلبی شده  
 سببش برودت کثیف غیر مطراست که در فم معده افتد و کج و نفخ که از حواصل و دت است معده را قوت دهد و شتهای طعام آورد چنانچه عارض میشود



از شکم احیاء و سیلان آب درین خصوصاً در خواب غیر آن که در باب دیدان مسطور گرد یافته شود پیش گرم شکم باشد

### تدبیر کلی در حلاله اقسام شتوت الکلب

اقرار از اعراض مضطرب و حلقه شراب مضطرب و فاضل و در دست و اختیار اغذیه نهند و در چوب شکم الیه کوبان ترسانه است و زیت نیز نافع است اگر در آن عفت و حرمت نباشد و جو دوات برای ایشان مفید و گذارنده به بیضه بخند بعد طعام خوردن جنبه الحظ ابر نما چنان روز خوردن مجرب علی سیتا و گوشت که آب بهر و شکر نوشیده و کردن و بعد از آن اغذیه بار و طب خوردن مجرب است و پیسته با دام و دود سوخته در روغن کنجد بخند با شکر دادن مجرب است و هم گفته که بگزین مغز بادام و مغز چلغوزه و کثیر و گل ارمنی مساوی و در سرکه ولید سرشته بر قرص بقدر سه مثقال سازند و یک آن خوردن تا چهار روز از غذا غنی سازد و همچنین که بهر جانوس ملوک محض و مسحوق با مغز بادام و کنجد و مسکه و گل سرخ در روغن بنفشه آب کشنیز قرص بسته خوردن تا ایام مغنی از طعام است و چون که بطبی در سرکه تاسه و زرداشته خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو پیست کنند و صمغ بزرگ و گل سرخ و کنجد و بزرگ و بزرگ نصف آن در روغن سرشته بر قرص سازند و بدین یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی است و شیخ ذکر کرده که اگر چهار اوقیه روغن بنفشه با موم بنوشند تا ده روز از طعام غنی میکند و خوردن بخور و زو و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال عفران را در روغن اغذیه این مرض و در وقت است

### علاج شتوت کلی از برودت

جوارشات گرم مثل جوارش مسکه و گونی و جوارش عود و سفر جلی مسکه خوری و تخم جوش خوردن و مسکه و اینسون زیره و فانیخ و دقاله و فانیخ و جلی و جلی و قشر قشیر و جلی و گل سرخ بر فم معد و ضما و کنند و از مسوحات نافه مشک لادن است و هر چه در علاج امراض معد و از مسوحات بار و سا فنج گذشت بعمل آرند و در کف فراج دیگر اعضای او گرم باشد بخیرهای بطبی التوفیر چون بهر سیه و فائوده چرب غریه اغذیه نمایند و جهت حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش تا در شک خوری خوانند تا از حد و ش پیافه امین باشد بطریقی که گوید بقوت علیل نظر کنند اگر تمایل باشد اششای حار و شنبو مثالی بن سفوف بخوراند تا شنبو طیب کنند و در روغن و در دم مسکه و در دم گل سرخ و در دم کرم و یا تخم کرفس بزرگ یک نیم درم عود جینی و قشر قشیر و فلفل سفید بزرگ نیم درم باریک سائیده و در شراب کهنه سرشته خشک نموده بار دیگر بسایند و یک فم یابد و دفعه دیگر از تراب بنفشه داده بهر فم خشک کنند و سائیده یک درم بخورند و یا زباده و یا کمال از آن بحسب طبیعت شتوت و ضفت آن قوت برودت و نقصان آن چون شتوت او به نقصان شمرع کند در ابتدای طعام او طعام و تخم مثل لحم بغایت فربه بدیند و روغن بزرگ و دیگر روغنما البته جائز نیست و تناول نیز می حفض و حاضرم هم نشاید زیرا که آن مقوی شتوت و فم معد است و حاجت بتقویت این نیست تغذیه با غلیظه کثیر غذا مثل لحم فربه لحم بقدر و بر این جوارشات چرب نمایند و امر بآب و بر عقب طعام بهر طریق فراج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیعت آن احوال طبیعت او خنک کند و بر آنکه او محتاج لطام کثیر غلیظه است و گاهی بهضمه این فانیخ که طبیعت منحل میگردد و بدن او متفرق غذا میشود و این شتوت قوی میگردد و پس برای این معنی واجب است حد را از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت او منحل گردد و در آخر انحلال آن جوارش خوری اگر قبل غذا آن یک ازین بدیند این مضرب بود و تناول جوارشات قبل اغذیه از اطباء خدای مکرده است چرا که این موضع ضرورت است و چون این علت اکل گردد و تلانی مضرب جوارش که قبل طعام خورده است ممکن است و بسیار است که نفیض معد این علیل باین ضما و میکنند سنبل الطیب مسکه و عود و فم کل سرخ فطر اسالیون مساوی کوفته بخند و بقیه طری و عن خیری یا روغن سیاه که پیخته بر فم معد و ضما نمایند که این بسیار نافع است و معالج به پیافه اسالیون فنج سخا فم معد و ضما و تغذیه با طعمه کثیر و سیه و شامیدن شراب قوی خوشبو زرد رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و طبیعت لاج سائر اعضاء است و ابو یوسف که نماز در ابتدا طعام او میخوراند و گوید که علاجش تسخین معد است و هر صبح جلاب با دیان سه درم و یک قطعه عسل ده درم بنوشانند و غذا بخورند و با مغز قلم بدیند بعد اگر طبیعت متعین باشد بنفشه معد بهر یک یا ریح و حب صبر و قشر ع آن نمایند و چون معد از انحلال فاسده رود به پاک گردد و هر صبح یک مثقال طریفل صغیر یا طریفل کبیر یک درم بدیند و غذا بخورند و با لحم چرب قدری فلفل و او چینی و اندکی زعفران باشد و نوشیدن شراب سرخ غلیظه نافع است که در زیر



و اگر شربت آب انگور کوسمی بادی بیامیزد معده را گرم کند و جو صفت سودا باز دارد و دوا خنده میسخت و مجامع ناری بر طحال گذارند و گندم کین نمایند و اگر تریخ دوا سودمند بر  
 بر طحال داخل و چند گندم کین را گوید که از معالجات این فصد کم است و بعد از اسهال بطبیعت اقیتمون بعد از آن تبدیل مزاج بگفتند و اما الاصول که در این  
 و برگ باور بخوبیه داخل شد و چون اقیتمون و وضع مجامع بر طحال بغیر شرط و غذا زیر اجابت حلو فرغ بر جویم خفیفه مثل لجوم جدی حمل جزایات چرب متخ از  
 بطافیه و پاکیان فریه و بفریه نیز شست و لوزینه حلو از بادام و شکر و نشاسته و ضمید معده برگ باور بخوبیه و برگ برسیا و شان کوفته بخیه بکلاب ایضا کشید  
 آب بخود و شربت غذا سازد و طبعی گفته که علاج این نوع صفت از علاج نوع اول است بهر آنکه این محتاج بقیه معده و تسخیر معده و قلم است و از علاج  
 این قریب شربت عسل آب ترب و بکنجبین فعات است بعد از آن کلاب گرم کرده بپزند و این شربت بدیند بگزند آب انار و خوش یک طل و در رنگ نگیل فغان  
 پودینه خشک سه درم زیره کرانی و دودانگ مصطک یک درم و جو چینی و دلت و دم و دل کرده بپزند تا غلیظ گردد و بعد از استعمال نمایند و نافع تر از این  
 شربت است بگزند آب برنج و بکنجبین و یک طل سرکه یک طل و بیا میزند و این افادیه بنیل الطیب و دودانگ مصطک یک درم و جو چینی و دلت و دم و تخم کز  
 اینسون با و این سر و احد و درم پودینه یک درم و درم همه کوفته در پارچه جره بسته شب و آب بر و سرکه خیس مانند بپزند تا بپزد و بعد از آن و حصه کنند  
 و در یک حصه مثل آن شربت فاصص اخل کرده بپزند تا بقوام بکنجبین آید و در حصه دوم و چند آن شکر سفید اخل کرده بپزند تا مثل دل گردد و در هر چه از این برود  
 موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون فساکن گردد و معده قوی شود و شربت کللی اقیف بود و در اول طعام و این بخوراند بگزند الیه حمل شوی و بگزند شال  
 مسکه و دبله بان کبد حمل طبع شوی مثل آن بپزند تا آنکه سرد و یک ذات شوند بعد مسکه تازه اندک آمیخته و در ابتدا ای طعام بدیند بعد از آن اطعمه غلیظه  
 بخوراند و حفظ طبیعت و غذا را از تخمه و سوراخ شکر آفتاب و قلیل است اینک هر که را شربت کللی بود و تخمه و سوراخ شکر و اسهال هم رسد لیکن احتیاطا ذکر میکنم که اگر  
 تخمه و سوراخ شکر عارض شود واجب است که تنقیه معده نمایند با آنچه به ترتیب معده عقب سوراخ شکر اندک و رشد و تعلیه معده و تقویت او کنند و اگر طبیعت  
 منحل گردد و این سفوف بدیند زیره کرانی در سرکه تر کرده بریان نموده درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک کباب و رنجویه خشک و احد و درم  
 بلوط بریان پنج درم حب الاس از آن پنج درم خربوب شامی و بطلی بر احد صفت درم همه را بسایند و اگر مزاج ادجار باشد درین بر قطنو نامی یا نقد حتما  
 بنیز ایند و از آنچه طبیعت او تبس نماید مثل جوارش سفرجل ممک و جوارش خوی و فند و اقیون است و آب و بر شربت حرقومی میگفت و با خود و مصطک و بگزند  
 مینو شایند و حبس طبیعت می نمود و معده را بدینچه تسخیر و تعلیه نماید مثل مشک مصطک و گل سرخ و آب شش آب نفع ضا و کند و دام که معده عالی باشد  
 و از آنچه اصحاب این علت را بخوراند تسخیر مطبوخ بمسکه شکر است و ایضا با دام تازه بخوراند و ابتدا ای طعام بعد از آن بدینچه سخن فم معده باشد بدیند  
 و از ضرترین اشیای قابض و حصص و افش است و از نافع ترین چیز برای ایشان اشیای چرب و شای غلیظه است و نشاید که شراب قوی که در بعض  
 نباشد بمقدار مستدل از ایشان قلع نمایند صاحب حاوی و ترمیچ گویند که تنقیه معده از سودا واجب اقیتمون یا مطبوخ آن نمایند و صریح جلا  
 از باد رنجویه سه درم و شکر سفید ده درم بدیند و غذا فزوده بخود اب مغر قرقم نمایند و یا آب گرم و بکنجبین و تخم ترب و عسل و نمک و نمایند و مطبوعات و هم تناول  
 نمایند و اگر قوت قوی باشد فصد با سلیم نافع است و گاهی حجامت بر محل طحال نافع میکند و برنج با شیر شکر و مسکه بخورند و در خوردن و غنای اینها غن  
 کنند و آنچه میرودین را نافع نیست که لجوم جدی حمل فریه با خود و شربت بنیز و مهر سازند بعد شور با صاف نموده در آن بچه مرغ و پاکیان فریه بنیز و با خود  
 و فو لجان و عود خوشبو ساخته بنوشند و گاهی این شور با شربت می آمیزند و آن تسخیر بدن می نماید  
 علاج شربت کللی از حرارت هر چه در علاج امراض معده از سود مزاج حار گذشت احتمال نمایند و اغذیه بقلیل غذا و خیار و خرنه و کدو و مانند آن  
 و پسند و از برای حار اجتناب نمایند و از علایات او شربت لبوب قابضه مثل آب بر و سبب خورده است و اجتناب از شراب و ضمید معده بکلاب و جندل کلاب  
 و تغذیه با غذیه بر طبعی افش مثل قریص بلغم و سکیاج مایه تازه و خوردن قنار و خیار و نوشیدن آب و در و قبول نطالکی شربت بن یا آب و سرکه  
 و شستن در آن و شربت شیر و روغن و زرد کاس حرارت و آب کاه و کوشنیز و خرفه و اطیان کثرت جوع را که بسبب حرارت باشد نافع





روغن مرغابی و ماکیان و تخم بقرناغ و از افراط ترطیب خراز کنند تا عجب آن بولیموس و رض نگر و بعضی متاخرین مینویسند که اگر این نوع از تریب عارض نشود شربت لیمو و نیلوفر یک دو تولد و رگلاب عرق بید ساده و کاسنی هر یک هفت تولد نشانند و باقی تدبیر سبب از باب جمیات اندکیند و در غم و سهر آنچه در سخت سرگزشت بچل آرند بجهت خمیر و وارید ساده دهند

**علاج شهوت کلبی از ضعف** تا سکه نقل شیخ قوت اسکندر بدن اگر چه در اکثر بسبب برودت ضعیف میشود ولیکن آبی بر قوت بسبب سوزن راجع میگردد و بر قول کسی که ازین منکرست التفات نباید کرد بلکه واجب است که ریح سوزن راجع دریافت نمایند و بمقتضا بدین علاج کنند و اغلب نیست که باطوبت این ایشان را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در پس آن این دو علاج قوی است و از علل جاتی این نوع جوارش سفر جمل مسکه و ایل نقل است و شیر بنگرینه و لعل و گرده و تفصید حده بلان و ادخال در پیش و حمام و اغذیه بلغم مقلد و متخذه و ابل جازش و اینچنین و مانند آن

**علاج شهوت کلبی از لوازل تدبیر** منع نزال است و آنچه در سخت نزل گذشت و اما از او بطرف بینی ضرر است و تنهیه آن بحسب ایارج و حسب همبریکار و کمونی نیز مفید است و عند نری طبع جوارش خوزی سودمند غذا اشوری چرب مرغ فربه که در آن داجینی و معتدله زبیره و فلفل انداخته باشند **علاج شهوت کلبی از دیدن قتل** اخراج آن نمایند با دویقه قتل دیدن و تخرج آن شل آتین برنگ کلبی و شیش و مانند آن که در سخت دیدن خواب آید و با غذیه غلیظه باره و نان و آب سرد تر کرده و آنچه مراد طبع نباشد از لخم خوس و ماکیان باهی و خصیبه و عرق غلیظ سازند و فواکه قابض استعمال نمایند و صاحب شفا را الاستقامت کند که اگر از دیدن کبار باشد برای آن این نسخه مجرب است و از آن جاعتی صحت یافته و شیرین و کیسوی و شیرین و لعل و جلیل کرس و تر مس می ریزند چینی و بر گریخ و جراح نیم و مقل و برنق محمود و بر اهر ریح درم گرفته بخورند و عسل اینچیزه جرح شدید بخرچ شیریند و جرح عرق گاو زبان و شکر نوشند

**جرح بقری**

که مسمی بولیموس است و آنرا شهوت بقری جرح بقری گویند و آن گرسنگی اعضا با سیری معدة است پس اعضا بسیار گرسنه و محتاج غذا باشند لیکن سخته و قوی و گاه از غذا ابود و گرسنگی که عبارت از تفاضی معدة است مرغدا و هیچ غلبه نشود و اندک گرسنگی اندک ریح ضعیفی و تنهیه ضد جرح شهوت کلبی است و گاهی شهوت کلبی مقدار این با خصوصاً در فقره مجاره درین امتدادی گردد و گاه غشی ایجاد و اطلاق جرح بران افتد و افتاد اعضا است این ضعیف است و این جرح بقری بولیموس است زیرا که مسمی بولیموس بیرونی جرح است و مسمی بولیموس که بسیار بزرگ گوید که در دوزان گاه دست پیش بر جرح بران و عظم باشد زیرا که گرسنگی و افتاد اعضا درین جرح و در عیادت شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگامی با ندر چنانچه اهل فاضل جسم بسیار بزرگ را بجا و تشبیه میدهند و بعضی چون انطاکی میگویند که مسمی بولیموس بران کرده که بقری بیشتر این علت بهم میرسد گیلانی مینویسد که این جرح غلیل الاشیاء از سقوط شهوت است بهر گاه شهوت چون ساقط گردد و در تن بران بگذرد و با تشبیه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطباء بر آن منقول از آن جاری شده و تاثیر متابع قوم ذکر آن جدا نموده و فرقی میان این هر دو نیست که چون بطلان شهوت با ضعف مفرط عارض شود آن گاهی از شدت اشتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این مسمی بولیموس جرح بقری و بولیموس است و گاهی چنین نباشد و آن مسمی بولیموس است و بطلان و ضعف نیست و نقل شیخ و اکثر عقیده بر این ضعیف جرح کلبی میباشد و بعد از آن شهوت باطل میگردد و گاهی بعد از آن عارض نمیشود بلکه بطلان شهوت ابتدا میکند و بسا است که امرین مودعی بقشی میگردد و بسبب تریب نم معدة از قلیب سرایت بر دوزان بدن و الطفا فی حرارت غریزی بنا بر عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی بسبب فراط تکمل از حرارت عارضی بقول الیاتی درین علت سهال یار شود و بدین سبب عروق خالی گردد و قوت برود و غشی بر ریش افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید کسان را عارض شود که در بیماری سخت سرد سفر کنند و سرازده گردند و معدة آنها بر دشواریت یافته باشد خصوصاً که قبل از آن گرسنگی کشیده یا غلیل غذا و زبده باشند بهر گاه که شراب و جوی و معدة تهی و تیره و سرد و یخ باشد و بسبب سوزن راجع قاتل قوت حش قوت جذب است و از اخلاط منشی هم معدة و مجلی آن و اخلاط ناشی در لیس آن محرک بسوی دفع و دفع از جرحه نیز باشد شود و بقول انطاکی سبب این مرض نیست که اولاً تناول چیز کبابی اعضا اگر کم کند و در باطن خصوص کند شل فلنل و صبر و اگر با هیات اتفاق افتد بعد از مسامحه

۱۰۰

حسب ماده متقیه معده باد و پیوسته کنند بعد از آن و تعدیل و تقویت معده کوشند شل و بلخی متقیه بلخی و اسهال بجانضج ماده نمایند بخوبی که در علاج امراض معدة بلخی گذشت و بعد از تخمین معده توجه نمایند شل علاج ششوت کلی بلخی باید کرد و گل سرخ و منبیل الطیب صطکی عود و سائیده در گلاب آمیخته بفرم معده ضما و کندن و در صفر و قوت متقیه آن و تعدیل باد و پیوسته بطوریکه در علاج امراض معدة صفر و قوت گذشت باید کرد لیکن قوت مرض را در متقیه موقوف دارند اگر سائید نماند زنده جرات بدان نمایند بلکه تعدیل و تقویت معده ملاک شناخته اند اگر گفته اند که معالجه تمام مادی آن بنفایت شکل است هر گاه معده متقیه طلب بود و قوت مانع آن گردد و چنانچه شایع اسباب پیوسته که متقیه درین انواع بسیار است و شوارست بهر آنکه متقیه بدون قی و اسهال ممکن نیست و سقوط قوت و ششوت غشی از آن منع میکنند اطباء کی گوید که در حال غشی سیرافاده آن یا پیش از آن آب سرد و خیره کنند و اگر بمضطبات خوشبو مثل فلفل مع نسیرین انتفاع یابد و بعد افاقه کدک و شراب ریحانی و گلاب و آب ریاس و سیب و به و انار و مزوج لطافات نفع دهند و گاهی ازین شربت آب لیمو قوام می سازند و تندی ششوت و درین حال بنحو شکر کردن لحم و دفع هوا با بادکش بسوی بینی مرض نمایند و گاهی از آب های مذکوره یا بعضی آن طعام میسازند و از مجربات این است که سماق و لیمون و کشنیز و عود و پوست ترنج مزوج کنند و بر لحوم و خیر آن استعمال نمایند و این که تفسیه معده بصندل و عود و سداب و عنبر کنند و گاهی درین اطراف می بندند و چهره باب خلافت و گلاب و آس می شویند شیخ الرطیس و غیر آن می نویسند که غلبه شل علاج سقوط ششوت است و باجماع بهر دو قوت و اعانت آن تا ساقط نشود و بهتر آن است تمام واجب است که اغذیه مشویه خوشبو چون گوشت بز خاله و بره و ماکیان بریان کرده و فوکه خوشبو مثل سیب و به و امرود و طیوبات ششوم که در آن قبضی باشد مثل غالیه و شک و دانه و عود و عنبر بویانند و اگر حرارت باشد کافور و گلاب و گل سرخ است تمام نمایند تا قوت مجتمع گردد و تحلیل نشود و نان در شراب خوشبو زده بخورائند و بنیاید ریحانی بنوشانند یا تخرج کنند و خصوصاً اگر کافور در حار مزاج و عود یا شک و در غیر آن آمیخته باشند و شراب سوسن نیز نفع میکند چون سبب و حرارت نباشد و درست و پایی بپزند و منع از خواب کنند و آنچه ایشان را نفع کند نیست که بگیرند کدک و میسون یا در نفوحات خوشبو ببالند و بر معده ضما و کندن و خصوصاً در حال غشی و این که نگید بدان نمایند و بعد از آن خوشبو مثل مرهم جنون و مرهم مود اسفرم و ایضا استعمال اضمه از او و پیوسته قلبیه خوشبو بر معده ایشان نفع میکند و بخورات عنبری تخمیر کنند و بر مفاصل مقویات مثل گلاب و آب آسن میسون و کافور و شک و زعفران و عود و مسک و گل سرخ ضما نمایند اگر غنی حرکات تحلیل کشید بسبب منفع مفاسل و تحکف آن حرکات را بقوت عارض شود و تدریجاً در تخمین ابدان ایشان کنند اگر سبب هر دو است باشد تدریجاً آن نمایند اگر سبب حرارت باشد و ظاهر است که اگر با حرارت باشد استعمال مسخات از خارج جائز نبود زیرا که اعضا را جوع بزیادتی تحلیل زیاده کند و اگر چنین نباشد استعمال آن نماید تا رطوبات را از معده جذب کند و اگر در معده ایشان خلط صفر و قوت یا رقیق باشد و بلعقه سبب تبیین بیک شقال رایج فقیرا بدین یا کمتر از آن اگر ضعیف باشد تا متقیه معده نماید و ایضا در صفر و قوت اغذیه بارد و بالقوه و بافضل مقوی فم معده مثل نان و آب انار یا سیب و مانند آن تریک زده بخورائند و اگر برودت مفرط باشد تریاق و خنجر بنیا و حمرنا و معجون صطخیقون و جوارش بزور خورائند مولف اقباس گوید که در حالت غشی گلاب آب سرد بزور تمام بر وزنند و دیگر تا بر محمولی بعل آرند و این لخته میو یابند عطر عنبر و سماک هر یک دو ماشه زعفران یکبار عود و منبیل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه و ضما و مقوی معده و قلب چون گل سرخ و عود و منبیل الطیب مسک را یک بار و بخوبی هر یک و دوزم زعفران یکبار بر معده ضما نمایند تا بهوش آید و حکیم علوی خان در عشره کمال این ضما را از مجربات علمی فرموده اند و بطور دوس و دوزم زعفران و سبک گل و بادرنجبویه هر دو حد یک شقال دال بنواش متشربش بر سوده سه توله چند پیاسترسه ماشه زرده چینه مرغ یک عود و عطر عنبر سه ماشه آمیخته بر پیشانی و صدغین ضما کنند و هنگام افاقه مار اللحم ساده بشراب مزوج دهند و بنا بر حصول نفع مواد از این سوسن زرنب منبیل الطیب پنج کرفس هر یک چهار ماشه بادرنجبویه حب لیل سفید هر یک نه ماشه قنطاریون و قیق بسفایج صحر هر یک هفت ماشه انجیر زرد و پنجه و دوزم زعفران و دوزم کافور و عسل چهار توله منفع دهند و بجای آب برار لعل الکف و زنده و پنجه شش روز و دوازده وقت دین تا بزودی نفع در نفاذ روره ظاهر گردد پس متقیه بدان معده نمایند بجل سلطو خود و شراب لیمون سمل و در مطبوخ مذکور سنای کی یک توله مغز خیار شنبه شش توله زرنجبیین چهار توله روغن بادوم پنج ماشه بفرمایند











गोविन्दसुखी।

ग्रीष्मः

[illegible]

استعمال نمایند صاحب کامل گوید کسی که عطش از سرد مزاج حار مغز باشد بکنجبین ساده آب سرد بنهد و یا آب انار میخوش شیرین تخم خرفه در آب غوره یا رب سیب  
میخوش رب ریاس یا رب اکوباء القرع یا عصا خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند تخم که در تخم خیار مغز تخم باد زنگ تخم خرفه در آب چهار درم  
صمغ عربی کثیر انباشته طباشیر صندل سفید هر یک در درم کافور از ربع درم تا نیم درم بقدر حاجت همه را ساینده بلعاب سفید سرشته قرص سازند شربت از درم  
تا شقال و با یکله و قیده از شربت مذکور باب سرد آمیخته بدنند مصدق حادوی صغیر و در و ج گویند که اگر بسبب شت حرارت معده یا بدست آن باشد هر صبح  
سکنجبین ساده و گلاب عرق کاسنی هر واحد در درم و یا آب انار ترش یا میخوشش هر واحد سه و قیده یا ترسندی و شکر سفید هر واحد در درم و یا آب جسم و یا شربت آن و یا شربت ریاس  
هر کدام که حاضر باشد در درم و یا شیر و تخم خرفه سه و قیده مع شکر سفید در درم و یا آب ترسندی و قیده یا ترسندی و شکر سفید هر واحد در درم و یا آب سرد و حل کرده بنوشند  
و که شربت انار ترش یا میخوشش یا شربت غوره یا شیر و تخم خرفه و غذا خورده حصر یا ترسندی یا زرشک خربزه و دام و شکر و جراد که در و خیار به قمر معده دهند و این ص  
برای عطش حادث از حرارت معده و قلب نافع است صندل سفید و صمغ عربی و شکر سفید در درم و یا آب ترسندی و تخم خرفه  
پنج درم طباشیر دو درم کوفته بخیته بلعاب سفید سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک شقال بکنجبین یا شیر و تخم خرفه به بند مو لکنت مضمی گویند که اگر  
عطش حادث از سرد مزاج حار مغز باشد بکنجبین شکری و آب انار چاشنی و آب و آب سیب ترش آب آلو بخارا و آب ترسندی و شیر و تخم خرفه و شیر و تخم خفسار  
بشربت غوره و آب زرشک بکنجبین سفوف جلی یا رب مغر جل بنوشانند و شیر بلعاب القرع بکنجبین و اکل امرود و سیب و نماد و دستا و یا یا در آب سرد  
و تبرید معده بسیار و گلاب غذا لحوم جدی بسر کرده آب حصر مافع ایامانی و جربانی می نویسد که انچه از حرارت معده و سائر اعضا باشد بکنجبین یا آب انار  
و آب نو که ترش آب سرد دهند و بعد شربت این اثر بر خواب نمایند تا برودت و طوبت آنها بقدر بدن برسد و حسب که در قول مسیحی گذشت نیز بسکن تشنگی است  
و این عرق تشنگی بنشانند بکثیر خربزه بنوشند و که در تازه و مغز خیار و خیار باد زنگ همه مثل گلاب قطر کنند و گلاب با دمی یا میزنند و اندک کافور در آن حل کنند  
و بوزن همه آب غوره یا آب ترش یا آب ترسندی یا آب بنهند و اگر شراب غوره یا آب بنهند و دیگر آبها شراب سفید رقیق  
با زان خشک چکانیده بان آب که در آب خربزه بنوشند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب مغز و جربانی تمام ترطیب کنند و سرشته آب از زان  
و تشنگی بنشانند و خواب آور و لیکن اگر تب باشد شراب نشاید داد و اگر جلاب حام یا شراب یا میزنند و سرد کنند ترطیب تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب کسب  
در هوای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد دهند و روغن گل سرد کرده بر سر او دهند یا بریزند و قیده تشنگی بر بدن و ترسندی و زبان  
و تشنگی تشنگی بنشانند گیلانی می نویسد که از مسکنات عطش و روغن گل بر آب بار و بر شیر و تخم خرفه انداخته نوشیدن است و تضییع صدر بر بردن بکثیر خرفه  
و در آب حصر شیر و او بر آرد و آب جو یا میزنند و بر بدن سرد کرده و پارچه کتان بدان آلود بر معده دهند و چون اگر گرم گردد و تب بپزد آن نمایند تا آنگاه برودت محسوس  
گردد و عطش ساکن شود و تبرید معده بگلاب نمایند و نماد و یا در آب سرد مسکن تشنگی است اگر تابستان باشد و کثیر نیم جز و در سنینی بقیه حل کرده و مغز  
تخم خیار رسوده آمیخته بهما ساخته در سایه خشک کنند و در دهان نگاه دارند و این شربت بسکن عطش از حرارت است سماق یکله و قیده یک شقال بکنجبین یا شیر  
صاف کنند و آب امرود و لعل و نبات نیم لعل آمیخته بنوشانند تا بقوام آید و غذا اسفنا ناخیه قرحیه بلعاب حوم بچرخ و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در درم  
گیرند و خربزه تسکین عطش کنند مگر کسی که محروم بسیار باشد یا خربزه بغایت شیرین باشد الحلاکی گویند که انچه از حرارت معده باشد علاجش شودیدن دست  
و یا آب سرد و صابرت بر عطش است و اگر ساکن نشود آب بسر که آمیزند و شیر تازه و ماء القرع و ماء الشیر و آب خرفه و ترسندی بنوشند بعضی گویند  
که آشامیدن عصا خرفه به ترش و سید شرب خواب بران بهترین معین است بر طریب احقاق بدن است و خوابانی که اندکی ترشی داشته باشد در دهان تشنگی  
و آب او فرو بردن تسکین بلیغ نماید و در غنا و مناسبت که چون تشنگی افراط کند آب سیب و روغن گلاب بنوشانند و اگر از آن تسکین نیابد فرض کافور در دهان  
خوف عطش در سفر باشد تخم خرفه بسر که بکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در روغن تسفیه نموده اندک ازان خوردن دفع عطش ایام است این حق مطلق  
حرارت عطش و حیات محروم است مغز تخم خیار مغز تخم که و هر واحد یک جز و تخم کاهو تخم خرفه هر واحد نیم جز و رب السوس ربع جز و در آنچه به بالعاب قطرا





طباشیر و درم سهر بار یک ساینده بهاب بزرگ و قطونا برشته جسمای بزرگ مفرط سازند و زیر زبان نگاه دارند و فدا بچرخه مرغ محمول آب غوره و آب ترنج و آب سیب ترش سرکه و بوار و محمول باین آبها مفتوق برت سازند و تخمید معدیه بخرقه کتان مبلول در قیر طلی سبز نمایند و بقول صاحب منی و عطش که حادث از این مفرط بود و علامتش شرب مارا شیرین و بر و غن بادام داخل نماید و فدا بچرخه مرغ آب نار یا آب سماق دهند و بقول جربانی لعاب بهدانه و سپنول آب انار شیرین آمیخته و کثیر اسوده بر آب شیرین انداخته بار و غن بنفشه سود دارد و انچه از سوز مزاج معای صائم باشد اول قصد باسلیق نماید و بلیطین عیت بطیوخ بلیله یا ادرجن محمول بمغز قطم سبه درم بلیله زرد و دو دانگ نمک هندی دود درم شکر و یک دانگ استخوانیا تنقیه نمایند و بعد استغراغ و دغ نماد و هفته به همد و هشتب لعاب سپنول بنوشان و فدا از شکاک جو دماش متشره و اسنانخ و کدو و روغن بادام سازند و طبری گویند عطش که از این حادث در کبد یاد و محد و یاد ریه یا سائر آلات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عید رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شد ید ترین انواع عطش و مسبب ترین آن در علاج است و بیشتر طبایع برین غلط میکنند و استغراغ بسمل یا فصد یا سهر و میکنند و مریش را در ذبول و سل و سرسام عار بار رطوبت که آن اشغالوا سرسام ستی اندازند و واجب نیست که استغراغ این غلیل در ابته ای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابته نمایند بتریب کبد و باغذیه مرطبه مثل لحم جوی شیر خوار و پخته مرغ نو که رطبه مثل سبب میخوش نامرک جلاوت و انار میخوش و امر و در طب کثیر المار و شفتا لوطیق و الو مبر و بهنگام شدت عطش و یق منسول آب گرم به فعات آب انار شیرین و جلاب خوشبو بنوشان و چون عطش و کرم گردد و دلائل رطوبت ظاهر شود عنایت به انچه طبعی بیشتر بود از انچه رطوب باشد و صرف دارند و امر با و مان شرب بر لب مثل رب سمر و سیب و به و ریاس و باکل حسریات مبرود و جهاز و جری نمایند و اگر وقت زمان باشد و از آنست که بنویز خوب نیت شود و مرغ خوردن آن بسیار بر نما کنند و هر که و استاده در بدن را ظاهر شود و از سهر و دغ استلا بحسب قوت یا بحسب و غیره هر کلام که باشد باین طبعی استغراغ نمایند و ترشید میخوشی از لیم و تخم بست درم ترشیدین از خار صاف کرده پانزده درم الو غلاب هر یک سی و یک کشنیس پستان برگ لبا ترش شکاک هر دو اما یک کف توت شکاک اگر یافته شود بکف کبیر به ستور طبعی چیزه بعد و بوزن یکصد و بست درم صاف کرده دران پانزده درم فلو شخ خشخیر خوب و لیدد باز داف کرده میگریم بنوشند و اگر گل سرخ و بنفشه بجز کثوث و تخم کشتی اضافان نمایند جائز است و اگر قوی تر باشد احتیاج این نبود و اگر علایات خون ظاهر باشد فصد باسلیق نمایند بعد از آن خود بتا بپراول نمایند تا آنکه عطش از نائل شود و کب و باغذا ال خود کنند و دلیعش اوقات شرب جید الجهر سبب رنگ مفرق آب بسیار سرد کرده بنوشان و از جراح دریانت البته منع کنند و اگر عطش زائل نشود دزد شرب مارا شیرین و سکنجبین ساد نمایند و تنبیه کبد و باین نام نمایند برگ کرم رطب برگ اسپنول برگ بار شکاک سنا بل منب و سرخ همه را بکوبند تا مثل سمرم گردد و بران آب سبب میخوش آب آس چکانند و بفرق کتان الی و بنهند و دادم نماد و نکنند بلکه دلیعش وقت قبل از غذا و با بران در معطل اوقات امر نمایند و بعد مفرق از آن ته بین بر و غن بنفشه کنند و این حب بر ساعت زیر زبان دارند و تخم فرود و نشاسته و منغ فارسی و کثیرا بهدانه و طباشیر و فدا زرشک سادی ساینده و مثل ربع آن شکر طبرزد آینهشته بهاب بزرگ و قطونا بهاب طبع مثل ترس سازند و دادم زیر زبان دارند و بسیار است که این حب از شرب و دغنی میکند و آن جرب و نافع است و اکو ما هر دین تخم خیار مثل حب از انرا و دغ نماد و دلیع تناول کنایه و بالیش آب تر بر بنوشانید و اثر نمود کرده و اگر حرارت و میس و مری بیشتر از سائر اعضا باشد امر بتناول این صفت نمایند تخم خرده مغز تخم خیار برود و درم مغز تخم باد و کاس خج و دغ منغ فارسی و دودم تخم که میو پانزده درم کوفته بخته و مثل جمیع این اجزا زرشک تنی آینهشته هر دو پنج درم بهاب بزرگ و قطونا بست درم و جاب است درم بهد و امر تبوغ و نوم نمایند و کسی را که حرارت و مری باشد خوش از آن بود چیزی بهتر از غلاب و سکون نیست و کسی را که حرارت و یوست در ریه او بیشتر از سائر اعضا می نامد کورده باشد بر سینه او این نماد نمایند جی العالم عسی الراعی سهران باغ کبیر و برگ بزرگ و قطونا برگ بزرگ بهاد بهاد باغ کبیر و بهاد کوفته اندکی از صندلین و قدری از اسپنول آینهشته بنهند تا مخاط گردد و دما شرب سینه نماد کنند و در سبب شمال تمام سازند بهاد کوفته شاق هوای بار و از برای آن نفع تر از شرب آب سمر است و کسی که حرارت و یوست در جلد و ظاهر تر باشد از بزرگان با دود و کور و شاد بل تر از سائر اشخاص و آب نیکرم و آب سمر نیست و سادی آنکه اگر و آب نیکرم در آورند بعد از آن بر و غن بنفشه بالند تا رطوبت



و فصل و حوادث کن و بقول صاحب حاوی و تفریح سکجنین ده و درم باب تربز یا شیر تخم خرفه هر کدام که باشد سه اوقیه حل کرده بر برف سر کنند و بنوشند و غذا با آب شیر یا رب یا حبصه یا زرشکیه سازند و فو که میخوش و بقول تفسه و دغ بر برف سر کرده تناول نمایند و اگر آب خیار و آب تربز هر چه حاضر باشد سه اوقیه بطباشیر نیم گرم بخورند عطش حادث از شراب را نیز نافع بود و طبری گوید که شراب کهنه مورت عطش است اگر مزاج شارب او حار و طب باشد پس طوبت تحلیل کند و بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت تحلیله افتد و اما کسی که مزاج او حار یا پس یا بار دیالین یا بار و طب باشد شراب درین امر به عطش پیدا نمیکند زیرا که تسخین بارد و تعادیل رطوبتی کند اما در مزاج حار صراع و التماس قبل از احداث عطش پدید می آید و علاج کسی که او را عطش از شراب کهنه یا صرف حادث شود و ام نوشیدن ماء الشیر است که در آن جفزی و طبع خفته باشد سر کرده و اطباء می او اهل درین موضع وصف ماء الشیر می فرموده اند و اطباء می متاخرین در غیر این موضع از استعمال میکنند و چیزی بهتر از ماء الشیر میبرد و قطع شرب نمیدانند البته و احتقان باین خفته نیست بخوشتر گفته هفتاد و درم غناب پستان هر واحد کف عصی الراعی باقیه بزرگ قوطی ناسی درم و صر و بسته همه را شل بطبخ خفته بپزند بعد بوزن هفتاد و درم تاصد درم از آن گرفته در پاون اندازند و روغن بنفشه بست درم و سفیدی رقیق بنفشه پنج درم و لعاب اسپنول پنج درم داخل کرده حل نمایند تا همه بکشد اگر دلیلی از آن هر روز دو دفعه صبح و شام خفته کنند و این وقتی است که شراب غیر عطش پیدا نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد را دل و اصلاح آن خفته کنند بعد توجه تسکین عطش نمایند و اصلاح عضو نیست که اگر خون گرم شده باشد بقصد باکی نیست اگر قوت و سایر قوایین فصد را واجب کنند و از آن نافع منع کنند و اما توم برای مزاج حار یا پس یا بار دیالین مورت عطش است و در مزاج بارد و طب یا حار و طب یا حار باشد تسکین عطش مینماید چون عطش پیدا کند بهترین اشیا نوشیدن ماء الشیر است و خوردن طعمه بارد و بالفعل باقیه و از فو که نامیخوش و ترش و دمر و دشتنا و علین هر واحد سر کرده و آلو و انگور تازه و رقیق بسیار چون آب سر کنند و از آن اختصاص نمایند و پوست تخم آن بپزند از آن و اگر خون گرم شود شربت غناب بشیر تخم خرفه میبرد و بنوشند و در علاج او بطریق ترطیب سلوک نمایند و اما بصل و جمیع افروز عطش پیدا میکنند زیرا که حرارت و رطوبت در آن قریب از تسادی است پس ترطیب بدن و به استخوان شدید قدرت ندارد و تسخین او اقل از استخوان توم است و بر ترقیق رطوبت و تندی آب آن قدرت ندارد قریب جاری گردد و بدن از آن فاسد شود و چون از آن اخلاط گرم شوند عطش حادث شود و علاجش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد است پس تطهیر و شرب شراب معتدل مزاج بیشتر از رطوبت و برودت آب بسوی اعضا رسانند و اما استعمال پیاز و سماغم برای آن نیست که عطش اساکر میکند لیکن آن دفع مضرت سموم بر رطوبت غلیظ که در آن است مینماید و بعضی او اهل ذکر نموده اند که این نجاسیتی است که در آن است و آب و ما هر ذکر کرده که استعمال او در سماغم برای آنست که عطش آرد و آب را نوشیده شود و کثرت آب بر رطوبت خود منع ازیت سماغم میکند و در آن خاصیت برای دفع سموم نیست و ابو محمد حرانی گفته کسی که وصف بعضی در سماغم کرده و خود را اول و او پس معلم جالینوس است و وصف اصل هر که کرده در بصل مطلق را ایضا طبری گفته کسی که در کوب بحر شنه شود تشنگی او یا بحسب مزاج اعضای او و آلات تنفس باشد و یا بحسب استقبال و بویاح را پس کسی که در بحر مستقبل بحسب سوا شود عطش کند بر گرمی مزاج ریه با مضطراب و آلات نایه به بالایت اولی و بر گرمی مزاج معده او بر گرمی حلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادث و علاجش فصد است و لزوم ماء الشیر که در آن غناب جفزی بنفشه باشد بانکه کافور و سکجنین ساده و تضید صندل و بخرقه میبرد و بر و واقصا از طعمه بر بار و بالقوه و فو که مثل حصریات بچرخ بر مرغ رطوبت میبرد و آتشایدن پست بخورند باب گرم بدفعات همراه جلاب و برن و امثال آن از تدریج و آنچه شمع او دارم و حجب بود و عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه است و سر که اندک کافور در آن گذارند باشد و از آنچه قطع این عطش نمیکند تضید کبد و در او باین ضاد است آب برگ اسپنول و برگ بازنگ و آب سیب بخوش بر آرد و درین آب با قدری از صندل سفید اندک شبات نمایند و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و در آن خرقه گتان آلوده بر سین و جگر نهند و تمام علاج او نیست که خفته با آب الشیر و لعاب بزرگ قوطی و سفیده بیهیله رقیق با سم آینه سر کرده است و در مکان او آب بپاشند و با و کشتن بچنان و حوالی او خلاط و گل سرخ و بنفشه جوار مزج و نیلوفر و شاهسفرم در آب و تر کرده فرش کنند اینهمه وقتی است که حال تسخ باشد و چون حال از استعمال این تدبیر پیش باشد ماء الشیر بنیاشانند و از مغز و فتن در آب سر و نماد آن





با رخا و در کبکج درم مغز بادام مغز خنجره هر یک چهار درم کوفته خیمه با صمغ عربی سه درم سرخسین هفت درم سرشته جهاسا سازند و هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب باز دارد و یا بخواب رود و یا روز دارد و یا آب گرم نبوشد یا عرق بادیان فی الفور از این نفع تشنگی نماید و اگر از سودا باشد بتقیه سبب لاجورد یا ارکحین کنند و بخرشت در مرن دارند و با غایه مرطبه دهند و بقول سدید کاندونی آنچه از غلیظ غلیظ یا ریح باشد یا اصل آب گرم و شکر یا جلاب با اصل السوسن و انیسون و بکنجین برای ترقیق و تقطیع و تسخیل آن خلط بدینند و اگر خلط موجب عطش مانع باشد یا را تشنجه را می جلا و بتقیه و خسل و تسکین لذیع و لیسب دهند و این همه بجا بتقیه بخند و اخراج آنچه در است بقی یا سه سال استعمال نمایند و خضر بن علی گفته که گاهی در خلط غلیظ المزاج احتیاج برنج پیل مری افتد و بکنجین و شربت لیون بسیار نافع است و این نوع می بوشش کاذب است و گویند که خوردن ثوم مسکن این عطش است و بقول ابن هبته اند و در عطش حادث از بلغم مزاج عفن بجا بتقیه معده بقی از آب گرم بکنجین یا گلغنه بخورند و غذای لطیف مثل زیر راج حلوی شکر و درغن بادام و گوشت دراج بریان و مکیان شوی تناول نمایند و بقول صاحب حاوی و ترویج قی آب ترب و بکنجین سباده و آب گرم یا آب اصل السوسن کنند و چند بار معده را بنی پاک کنند و غذا زیر راج قبول از نخود و خربادام و شکر و سرکه دهند و بقول گفته که نوم سقوط مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و بعدی طعام است و بتجربه نفع اولیج حاصل شده و گویند که آب بادیان و انیسون و پوست ترنج و فلفل و عصا در برگ باد در وج و کاسنی صحرائی و صبر هر واحد مسکن عطش بلغمیست طبعی گویند که عطش حادث از اجتماع اخلاط روید و معده و بدن بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت باشد لیکن بر طریق فساد ظاهر شود چنانچه شہوات رویشل شہوت کل و انگشت و خاکستر و مانند آن ظاهر میگردد و نوعیکه آنرا شہوات روید گویند و بسبب آن اخلاط روید جمع در بدن و معده میباشد پس هر شہوت از این شہوات بود بحسب خلط مجتمع در معده و بدن بود چنانچه یکی خواهش کل کند بهر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری در خواست نکستر نماید زیرا که خلط مجتمع متحرک سوداوی بود و بحسب این قیاس شہوات باشد و چون این منعی جمع گردد در شہوات روید بکنجین و در عطش روید باشد و بسبب اجتماع خلط مزاج در معده و بدن بود پس خواهش آب کند و نبوشد و بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت لیکن بسبب آنکه خلط مجتمع در معده خواهش آن بیناید و یا خلط شدید الیس با حرارت فاسد باشد پس خواهش آب کند تا این خلط را دفع سازد و بسبب افتقار بدن بسوی رطوبت و این عطش بشرب آب البه ساکن نشود و بصبر کردن بر آن تمضمض تسکین یابد و علاج این نوع عطش آنست که در ابتدا اگر کندی از آب آب جوشانیده و بکنجین و آب شربت و حل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد یا سلیق نمایند اگر قوت یابند و لزوم پیمیز نام کنند و از غذا بزر زیاده باز مزوره اقتصاد و زردند اگر عطش منقطع نگردد و این دو نبوشند که اگر مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد بلا بدست از تبدیل مزاج و قطع حرارت او و علاج عطش تنها نمایند و در حاکم که بآن تغییر مزاج بسوی حرارت باشد و چون مزاج او را تسکین و تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش عود کنند و نسخه دوا می مذکور آنست و تبدیل قافله صفار زیرا که کافی هر واحد نیم درم ایارج فیترا و فلفل درم پنج عطش تا تخم کرفس هر واحد دو دانگ نمک فلفلی یک نیم دانگ انطاکی شوی دو دانگ گل سمرخ اصل السوسن هر واحد نیم درم افستین برومی افیتون هر واحد یک درم کوفته خیمه بشرب صاف و آب برگ ترنج سرشته جهاسا سازند شربت سه درم مقدار قوت و و یا به شربت ازین و داجور و داجور ازان لزوم استعمال اطرافیل نمایند و از انشیای المانع کنند و اگر کفایت نکند و عطش زایل نگردد و نظر کنند اگر رطوبت مانع از سرزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صناع کاهه باشد و حسب صبر و حسب ایارج دهند اگر قوت اطاعت کند و چون بدن بتقیه یافت امر بشرب مارا تشنجه و خوردن اسفند یا جات لمجوم جدی یا ماهی تازه و ضرر ارضی نمایند و اگر معذک مزاج او گرم شود و امر با انتقال سوی انشیای مزه نمایند که این عطش باین تدابیر زایل گردد و هرگاه که این عطش بمشامخ افراط کند و ترمل و تهیج و سفیدی برآورد و قلت هضم پیدا کند درین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت جگر نمایند تا قوت مجله او ضعیف نگردد

### علاج عطش از غذای غلیظ المزاج

مقطعات و ملطفات بلغم مثل بکنجین آب نیم گرم نبوشند و در هر خم و انحدار از معده و اصلاح آن نمایند و هر چه در علاج عطش کاذب که نشئت عمل از غذا و از غایه زیر یا جات دهند و حکیم علی نوشته که از خراب احوال آنست که در شبی از شهای رمضان در اتفاق افطار باهی تازه افتاد و عطش برین غلبه کرد و چنانکه لقا جمله اندک آب بسیار نوشیدیم و معده از استلا فرامخت بچاب و آلات تنفس رسانید و از جهت صعوبت امر برین خوف غالب گردید و برای از ایت خلط حاصل از ماهی تازه



و بقصد اول قی را در عطش متولد از محرم افامی متفق نیست و هرگاه انسان تریاق کبیر تناول نماید و در عطش پیدا کند پس شک نیست که توله عطش از محرم افامی و فروغ است و در معالجه او بهین طریق سلوک نمایند علاج عطش از تناول برف و حدوث عطش از آن یا بسبب شدت برودت آن باشد که فم معده را از قوت دهنش حرارت بسوی آن متوجه گردد و عطش آرد و یا بسبب احداث کثافت و قبض در فم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر از آن کثافت گردد و یا بسبب حرارت ناری و غیره از عطش آن باشد هرگاه برف مرکب از اجزای دخانی است پس هر دو آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن را نعل میشود و سخونت اصلی ظاهر میگردد و بخت عطش می آرد و یا بجمه سنگین بدین آب گرم جرعه بنوشند و در بنجیل مری و آنکه مری و بلبله مری و شربت لیمون و نانج مسکن این عطش است علاج عطش از کثرت عمل مهمل نیست جو نان خشک در آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند و بدین بدن بروغن بنفشه و که و بادام و مانند آن برای ترطیب نمایند و اگر قبل از بدین بجام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد و بعد از آن روغن بالنده ترطیب اتم و اسرّح حاصل شود و باید که حمام آتشد گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هر چه محلل و محفّف از ادویه و امور بدنی و نفسانی بود و احتراز از آن واجب است و حصریات برف سرد کرده سود دارد و هر چه در نوع عطش جار گذشت مفید باشد گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بخت درم باشد که درم و یا دروغ و یا آب سیب و به مع برف مفید است و غذا حصریه و زرشکیه و رمانینه یعنی مزوره آنها و مزوره ترنج بدین هرگاه اسن از سنج گردد و این بعد دور و از تناول ادویه مسهل باشد و شنبه میفرماید که مستقر صبر نماید بر عطش که استفراغ مورت آن گردیده تا آنکه هضم او قوی گردد و پطری گوید عطش که عقب استفراغ بدو باشد هرگاه دو حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تمام نماید و عطش البته حادث نشود بلکه عطش را از آنکه مورت عطش گردد چون ذوا فوج مزاج شارب و فوق قوت آن باشد و یا فاس گردد و لایف او و عمل کثیر نماید پس آن مورت عطش شود بسبب تحلیل او و رطوبات اصلیه را و اقتضای اعضا بسوی رطوبت و سخنان اعضای اصلیه و گاهی مورت تپه مطبوعه و تپه میگرد و چون دو مورت عطش گردد و علاجش انباش مطبوعه و مشروب است پس حصریات برده و نان شرب در آب سرد و زیر بجات سافج و کچم جدی مطبوعه آب و طلع یا بقول رطبیشل کا هو و اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شربل بجن نمزوج مزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در بخت معتدل تا در نشینند اگر عرق نیارد و اگر عرق آرد ویر نماید نشست و بعد آن ترنج بروغن بنفشه کنند و خواب در خانه معتدل الکلیف و استنشاق روغن بنفشه و شرب مارا الشیعه و ترک جماع البته تا تسکین عطش و کسیرا که عطش شدید عقب شرب دو اهرم سرد باید که بعد آن دو انخورد و اگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویه حاده از آن حذف کنند و بر لطیف از آن اقتضا نمایند چون تمهیدی و عذاب و آنخوار او اصلح اوقات و اوقا آن اختیار کنند و هرگاه عمل مفراط کند عمل آن قطع کنند یا باقی و یا بدخول حمام و یا تناول چیز کثیر ببرد معده آن نماید شل بر رطوبت و تخم خرفه و عطش عقب دو چون سحج نیارد و سلیم باشد و چون سحج و عطش آرد در آن خطر عظیم بود و جمع کنند و در حاج میان علاج سحج و علاج عطش و جمع میان این هر دو صعب است مگر آنکه طیب ما هر باشد پس زیاده کند در معالجه آن اهم را و حذر نماید از آنچه واقع شود از فساد

### علاج عطش از بر دوازده معده

و قلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع بر معده بسبب عجیب است و آن اینست که معده بارد بر آب قادر نبود و هضم کامل نکند پس آب غلیظ گردد و از معده نافذ نشود و زود کبیر سرد و متخفّف گردد و در آن غلیظ شود و چون آب متخفّف غلیظ گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مخلط شود و سرگرد و دو تا لطیف نیاید بر سرعت نفوذ کنند و جگر و سایر اعضا محتاج بسوی آب باقی ماند و عطش واقع شود و علاج این اول استفراغ است و تفضیل معده باین صفا و صبر صطک سبل ناروین همه را سائیده و تیره و طی بروغن ناروین یا روغن قسط ساخته این ادویه آمیزند و نظر کنند که بر معده عام در جمیع معده است یا در فم یا در قوران پس هر موضع که باشد بارچه بر بخت آن تراشیده و در وایران طلا کرده بر موضع ضما نماید و حفظ عللیل از تغییر مزاج بدن او نمایند و هرگاه تغییر شود و لا تسکین مزاج او مشغول شود بعد از آن بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این عللیل پس نظر کنند بسوی بر معده که آن مع رطوبت است یا مع بیوست پس اگر بروغن رطوبت باشد بطبیعی یا ناشفته و کچم حمل مشوی غذا سازند و بنید که غرض نموزج بنوشند اگر خوف تغییر مزاج بدن باشد پس اندک نموزج نمایند و شیرینی او بسبل سازند و مقدار طعام را بحسب قوت معده و ضعف آن باشد و اگر برودت مع بیوست باشد غذا



غلبه صفرا نیز پدید آید اگر تشنه نرم بود یا نبود و تشنگی نباشد و رنگ چهره در صافی و زبان سفید و تهج وجه و شدت بیاض سفیدی چشم و نرم نرم متغی بود و نرم لغی باشد بعد از اقلیت اشتها و سوء هضم و کثرت آب دهان و دیگر آثار غلبه سلیم سوال کنند و اگر با وجود نرمی تشنه یا عدم آن و قلت تشنگی و دم صلب بود و رنگ روی و زبان مائل بسپاهی و خفایت بدن و خشی چشم و غور آن دخول مرض بود و دم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت و سواس و افکار و رویه دخت نفس و خجرو غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبه سودا پدید آید جو الینوسس گفته که در دم معده بخوف است و اگر در جمیع اجزای معده بود و اعراض صعب تر و مخوف تر باشد و وجع مینماید که ورم حار معده بسیار است که مودی با تشنای طمأن و سر سام و یا بخوبی یا سیگر و دو چون بدن خشک گردد و چشمها غائر شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قی کثرت پذیر و تب و بول کم شود و صلابت معده بخدی رسد که زیر انگشت ششم گردد و بداند که ورم خراج گردید و چون با وجع معده سردی اطراف حادث گردد دلیل قوی

بذریعہ کئی اوزار ام معتمدہ

علاج آن با ستراغ مع تعدیل غراج و انصاج بعد از آن تحلیل نمایند و باید که در اخمده و اطلیه و شربیات این مرض ادویه قبالصنه عطریه در هر وقت یار باشد  
و مانند گفته اند که هرگاه ادویه محالیه در عضو شریف و ریه استعمال کنند باید که ادویه قبالصنه نیز همراه باشد تا اخلال قوت عضو نگردد و از مسهل قوی و متقی حذر نمایند  
و در استعمال قوی نظیر شید تر از اسهال عینت است و اگر چه بعضی استعمال بلبلیه و ستونیاد مسهل این جائز داشته اند لیکن ترک آن اولی است و ایضا در ورم احتشا  
سکیمین را استعمال نباید کرد و شربت بزوری و راتبای او را میناید و ادود و ام استعمال مبروات نافع تسخج و خطای عظیم است و ضاد در مسهل موقوف دارند و هرگاه  
تشاول غذا نیز استعمال نمایند گویند که اگر ورم بقدام بود بالای معده ادویه گذارند و اگر خف باشد بر کاه و ضاد مغز خلوس در آب غیب الثعلب و کذا شرب آن  
در جمیع اقسام مفید و معمول است و برگ نیم گرم که در پرمعه و لیسن و در همه اقسام نافع و تقطیل غذا در جمیع او را میناید و واجب است و عوض آب عرق غیب الثعلب  
بنوشند و هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که مذکور شد دیده آیند آنوقت علاج و بلبلیه معده که علمی مستطور گردد باید کرد

علاج ورم دموی معده

فصد باطلی کند و شیرۀ غلب الثعلب شیرۀ تخم کاسنی هر یک شش باشد در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی  
غلب الثعلب گل نیلوفر اصل السوس مقشره چوشانیده گل کنند داخل کرده بپزند و یا غلب الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه میز منقی ده دانه چوشانیده گل کنند و دو  
داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه در عرق کاسنی و عرق غلب الثعلب هر یک پنج توله در گرمی مزاج چوشانیده و الا جو شاییده نبات یک نیم توله  
یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر دو توله آغشته بپزند و گاهی غلب الثعلب شش ماشه نیز داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد داون تبریدیم مضایقه ندارد و درین وقت  
شیرۀ بزرور که در درم صاف و ایستاده شود و یا شیرۀ زرنک و کاسنی و خیارین و غناب و آلو بخارا یا شربت نیلوفر مفید بود و یا شیرۀ غناب پنج دانه بوق شاهره  
هفت توله برآورده نبات یک نیم توله خاکشی پنج ماشه و شیرۀ مغز تخم بیدانه و کا بود و مغز تخم که و بیدریل چنانچه محمول است داخل کرده بپزند و بعد گل کنند و دو توله عوض  
کند و یا غناب پنج دانه گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوته شش ماشه بیدانه سه ماشه چوشانیده صاف کرده شربت بزروری دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بپزند  
و اگر درم بعد خوردن اسهال و قی عارض شود گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق غلب الثعلب دو دانه چوشانیده شیرۀ مغز تخم بزرور هفت ماشه شربت  
دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و اگر اسهال و سرفه باشد ریشه خطمی حب الاس پنج انجیر اصل السوس پنج بادریان غلب الثعلب آب گرم چوشانیده رب به شیرین  
و دو توله داخل کرده بپزند و گاهی در درم حار با اسهال آب غلب الثعلب نیز مرق هفت توله شکریفید یک توله داخل کرده باز تنگ شش ماشه پاشیده میدهند و آب مذکور  
هر روز یک یک توله می افزایند و اگر افواق و توج باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه میز منقی ده دانه غلب الثعلب چهار ماشه بوق غلب الثعلب ده دانه چوشانیده  
شربت و یار دو توله داخل نموده بنوشانند بجای آب عرق کوه دهند و اگر هر چه بخوردنی کند بعد فصد شیرۀ غلب الثعلب شش ماشه لهاب گل خطمی سه ماشه شیرۀ تخم کاسنی  
شش ماشه شربت بنفشه دو توله بپزند و روغن گل باله و اگر با توج و اسهال بعد خوردن و دای حار در درم عارض گردد بعد فصد لهاب گل خطمی سه ماشه لهاب ایندول شش ماشه  
شیرۀ غلب الثعلب چهار ماشه کلاب شربت انار شیرین هر راجد دو توله بپزند و اگر افواق و قیض بود بنفشه پوست پنج کاسنی تخم خیارین غلب الثعلب تخم خیزره



لے، نہ کہ پورا

و مکوه و کشنیر سبز هر یک سه توله یکبار بنزد غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آتش چوباش شربت انار شیرین و یا بنفشه در میانلو فرما چهار روز دهند و روز پنجم این دو او هفتاد کشنیر  
و مکوه و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب چهار توله و هر روز زیاده کنند تا هفت روز و صفا آورد و جو و عدس و خطمی و زرد و وکل بنفشه و برگ بزرگ  
و ترانه کدو و برگ مکوه هر یک یک نیم توله صندلین نه توله زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا بنوشانند و یا منتشر در بالک و خرفه دهند تا روز نهم و روز دهم  
صفا در اسهال و فاساد و شربت شربت نه توله زنجبین نه توله شیر شربت پنج توله آلو بخارا و عدد و در و روق مکوه و کاسنی هر یک دو اوقیه گلاب سه اوقیه کلفت یک اوقیه  
روغن بادام هفت ماشه صفا نموده بنوشند و بجای آب عرق کوه و گلاب و نیلو فرم دهند و وقت شام بقولات را موقوف نموده بر دال بنوشانند و منتشر و برنج فاساد  
کنند و روز نهم شیر کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لاجاب بهمانه در شیشه خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق سید ساده و نیلو فرم هر یک هفت توله  
و یا در روق مذکور بر آورده شربت بنفشه چهار توله سوس اسفند نه ماشه یا سیده دهند و غذا بنوشند و این نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم بر تریار و روز  
پانزدهم دهند و روز شانزدهم اگر حاجت بیند مطبوخ بلبله و شربت ورد و کمره را بمالند و یا سنانی علوی خان دهند و غذا شورایی بنفشه و برنج و روز نهم هم قوس گل باشد  
مروق کاسنی و باز تنگ و جبهه هر یک پنج توله و شربت بزوری یار چهار توله با بست روز نهم تا شش تا شری از آن نماند و این هر دو نوع ورم در یک هفتگی تحلیل میشود و یا با  
سیر ساند فو تب با نفخار غیر سید بخلاف بلبله کدانی التلیخص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط و ابلض خوشبو با مرغیات و حملات آسمه استعمال کنند و اگر طبع مصل  
بود مغز فوس در آب کاسنی و یا در طبع غلبه عنب الثعلب و تخم کاسنی هر یک نه ماشه ترشندی و دو توله گل سرخ شش ماشه جو شایده صاف نموده مغز خیار شربت شش توله شیر  
سه توله مالیده با زصاف کرده روغن بادام سه ماشه داخل کرده باید وادامه می گفتند که اگر در معده ورم جاری باشد باید که ابتدا بقصد نمایند خصوصاً اگر سن و قوت  
و وقت اعانت کنند بعد از شایب برده استعمال نمایند و با آن چیزی از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم قطن  
باشد باین آبها خیار شربت نیمه زرد و گاهی بآن آب بادیان و قدری قوس و در مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطکه مخلوط نمایند و غذا بنوشانند  
و کدو و قیلله یانی و اسفناخ و روغن بادام سازند و در هفت دوم با شسب و لبلاب پیروز و سوس و آب انار شیرین و آب انار شیرین و بسکنجین شکری بس کنند  
و در اول امر چون تلب باشد با صفا بارده مثل عنب الثعلب و باز تنگ و پوست کدو و آرد جو و اطراف خلط و بنفشه شفاک صفا کنند و بعد هفت روز چون  
حرارت ساکن گردد باین اشیا با بونه و اکلیل الملک و اسنتین و سبیل و پنچ خطمی و صندل سرخ و فلفل و زعفران آمیزند و یا قیر و طی تخم جبر و مصطکه و موم و  
روغن نار وین و گاه درین قیر و طی رب جرم شکم می اندازند و ایضا در مقام دیگر می نویسند که اگر با وجع معده تب و ورم حار ظاهر باشد فصد با سلیق نمایند و بر موضع  
وجع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بهی نهند و یا مار الشیخ غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و ربوب فواکه بارده بنوشند  
و چون سورت دم ساکن شود مغز خیار شربت در آب کاسنی مروق مالیده یا شاشند و اگر ایام طول کنند و حرارت ساکن نشود و ورم صلب باقی ماند تدریج در  
علاج ورم سوداوی یا یا مجوسی و صاحب خلاصه می نویسند که علاج ورم حار دومی و صفراوی و ادر فصد اکمل است و اخراج خون بقدر حاجت و بحسب  
احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و مار الشیخ آب انار سبوز بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلو فرم دهند و تصفید معده در ابتدا البضاد مرکب از  
گل سرخ و صندل و گل ارغی و سوس و شیاف یا شیا آب کاسنی و آب کشنیر سبز و آب به نمایند و ایضا در بدو ورم معده بگیرند آب مورد و گلاب و آب به و آب کافور  
و آب حی العالم و آب سیب و موم و روغن گل گداخته داخل کرده در آن خوب حل سازند و بر آن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معده و فم آن صفا  
کنند و در آن پارچه گمان آلوده بر موضع ورم نهند و ایضا هنگام تریزید با رجو و بنفشه شکم و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب باز تنگ و پوست کدو  
صفا نمایند و غذا زوده اسفید باج یا سفا ناخ یا جازی یا قطف و مانند آن دهند و مفرغان سفید در آن مالیده و چون ماده ورم بنفشه ابتدا کند و احتیاج تحلیل  
افتد با رجو و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معده کوفته بجهت آب کرب و آب عنب الثعلب و آب کافور صفا کنند  
و مار الشیخ شربت بنفشه بنوشانند و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار اوقیه گرفته مغز خیار شربت پنج ورم در آن مالیده و روغن بادام شیرین  
چکانند پنج روز تا هفت روز بدهند بعد از نظر کنند اگر تب و حرارت نباشد آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرفس میفرزاند یا نیمه متعال



اجتناب نمایند و بر اوویه و اغذیه ملینه مثل شیر و ماش و قطعت و کدو و اقحمار و زرد و لیکن ادویه ملینه مثل خیار شیر یا به چه دران خوف استفراغ بخیار شیر نیست که  
آن نافع ورم و تخفف مادی است و گاهی از این روغ و صبر فلفل یکدکاب اینم ورم دران می آمیزند و بهتر است که خیار شیر آب کاسنی بیاشامند و گاهی دران استنقین  
انک داخل میکنند که آن بقین خود نافع است لیکن حرارت با داخل استنقین هنگام سکون شدت حرارت مادی و کند و قوی درین مرض ملینه استعمال میکنند و سنان  
گرامت میکنند یعنی با استعمال آن اصلا اراضی سیستم و بوجوی از وجود اسهال بملیه درین جاست نیست و گاهی ایشان بکنجین بستیونیامی آتاشانند و سنان ترا کرده میدارند  
چه بستیونیامی از اسهال یا بجمده و مانند وضعف است و کنجین بسبب قوت تنقید آن مضرت و اگر از مثل این چاره نباشد صبر قدری و آنچه قریب او باشد  
بکنجین دهند و اگر ترک او نماند باشد افضل است زیرا که صبر نیز مضرت از جهت جذب مواد بسوی معدی و کدکاب کنجین از جهت تنقید صبر صبر  
و از سملات نافع در ابتدا نیست که بکیر آب عنب الثعلب و آب کاسنی و ادویه و منتر خیار شیر سه ورم و از کدو روغن بادام هر واحد دو ورم و بیاشامند  
و در ام کلین طبیعت باین دو از اینها اگر طبع قبض باشد واجب است که اقدام بر نوشیدن آب سرد و بسیار و خالص نکنند بلکه سردت آن بجلاب یا برب فواکه  
بشکنند و اگر وجع شدت کند سه ورم تخم خیار آب سرد یا آب برف بپوشانند و نوشیدن آب شکر طریز خیلی سودمند است و ایضا آب کاسنی صحرانی و اضمه متخذه  
از بلخ و قصب و گلزار و حبه التیس و استنقین چون غذا و کندی منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معدی منبسط باشد و ادام که حرارت باقی باشد و اگر چه بعد هفتم روز بود  
آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کاکج و آب کاسنی صحرانی موقوف نکنند و چون از هفت روز تجاوز کند قرص در دنایم ورم و قدری از عصاره استنقین  
و مصطکی بآن آمیزند و اینها بادیان و کرفس آمیزند و غذا تا هفتم روز ماش و قطعت و سرتق و کدو و روغن بادام یا زیت اتفاق دهند و شراب جلاب و آب آلو بخارا و عصا  
کاسنی بستانی و بری و در آخر ورم مصطکی و عصاره استنقین بدیند و بعد هفتم آنچه جالی و منفع اندک باشد مثل سلق و بلبلاب بآن آمیزند و ایضا درین هنگام کنجین  
بیاشامند و گاهی چند روز قبل ازین آنرا می نوشاند و گاهی آب غیره بنفشه آنرا می آتاشانند اگر غشیاں شدید بودی نباشد و این تدبیر تا روز چهارم باشد  
و چون لیبب ساکن شود و ورم نرم گردد و وقت تحلیل باشد و چون آنکه اختلاط یا بدو مضامین و استنقین داخل کنند و شراب از کنجین بلیب خدر  
گردانند و گاه نوشیدن خیار شیر در آب بادیان و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت میکند و صواب آنست که چون وقت علاج از خا و تحلیل برسد  
دران ایام بر صرف مرخیات و محملات اقدام نمایند بلکه ادویه مرغیه بقا بقصه مخلوط سازند و هر آنکه در اقصار بر مرخیات خطر عظیم است و در اکثر صاحب اورا پاک  
میگردانند خواه ادویه شمر و به یا شمر یا صندل بر معده از خارج و معده درین امر اولی از کدو است و اگر چه کدو شرف از آنست بهر آنکه معده خفایس است پس  
رعایت این احتیاط و استعمال مرخیات واجب است و قوالین صلاح برای ایشان آنچه که دران عطریات باشد مثل مصطکی و گل سرخ است و ایضا از ادویه و مسک  
و گلزار و اطراف اشجار و از اینها مثل روغن به مصطکی و نار درین و صییب و زیت اتفاق است بلکه واجب است که در البستان و در ابتدا در دنایم و روغن گل  
و زیت الطاق و دروغن سفوف و دروغن سبیب و دروغن سنان یا در زمان تحلیل روغن نار درین و مثبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطکی میانه  
این و آنست صفت اضمه جیده در ابتدا و تدریج و نافع درین وقت و قبل آن بگیرند و جو فلفل گل نیلوفر هر واحد و قیه گل سرخ بکنیم و قیه  
زعفران نیم و قیه بنفشه پانزده ورم کثیر اینج ورم خطمی بابونه هر واحد ورم صندل پانزده ورم مصطکی اقا قیام گلزار هر واحد ورم موم و روغن گل بقدر سه که  
همه کنند آنرا از اضمه جیده و ابتدا می ورم اصل السوسن و اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شدید غذا نمانند  
با ادویه مرغیه بلکه اول تحلیل شکم کنند بعد غذا استعمال نمایند و اتقید بقوالین وقت حاجت بر وع غذا اسهال وضعف قوت استعمال باید کرد و در اضمه  
جیده در وقت غمی تا اختلاط نیست که آنچه گرفته شود و کنجین نقاح از خربابونه اکلیل الملک استنقین رومی بنبل الطیب پنج خطی صندل فلفل زعفران خیار  
و مانند آن قوالین در ابتدا زیاد و کنند و محملات در آخر و اضمه جیده در انضاج ورم حار و ماش که اراده تحلیل آن باشد نیست که بگیرند اطراف گل سرخ  
و اطراف استنقین و اطراف می العالم و پوست سترخ و مصطکی و کدو هر واحد یک نیم خرب و سفوف و لبس و زعفران و صبر و در هر واحد یک جز و موم و روغن بابونه  
و روغن نار درین هر واحد و جز و چون سبب حدوث او رام و جاع گفته باشد که از حق او معالجه باطفاط بود و بسبب بودش حادث از مواد غلیظه یا در طب





و مغزیب و هر دو را بکوبن تا مثل حلو اگر دو جاده چیری ازین با بونه و اندک از اکیس الملک و قدری از بنج خطی سفید کوفته بچینه پیزد و بزرگان بکب درم زعفران بران  
اندازد و بر صند خنایند و این خنای و در آخرین علت خبیله بنجاح می بخشد و گاهی و در آخرین مرض این خنای که معروف بطبیخ سفر جلی و معمول حرایان بر سر  
این علت است می نمایند و گاه در درم بکب نیز این خنای میکنند بکبر آب سیب رطل و سفر جلی خوب کوفته رطل و حصاره غافق بست درم و حصاره آهسته بنشین  
و حصاره الحیة القیس ده درم و قسب سی درم و گل سرخ شله جاده سرکه تاز و سر رطل در دیگ سنگین انداخته ادویه مذکور کوفته بچینه مع جله ادویه آمیزند و بچینه شانند  
تا ادویه همراه شود و شل ملو اگر دو پس خنای غلیظ از آن بر صند سازند و این درازا که بقیه این علت بالغ است و اگر در و سیاه این مجامیع یا در آخرین طبیعت مرین  
مخل گردد و غذای او آب سلق جو و حصوره تخم از جادوس منتشر بران سازند و هر گاه قاروره و لبوسوی طبیعی خود کند و تب و از آن گاه و این جاده پیرا لست  
و بعد چهارده روز از انایم مرض او باشد طعام بپزدقی سینه تیو و مغزوات مثل آب خوره و آب انار سازند و اگر استلا و جسم ابدانی باشد و بزل غذا کم کند استغفار  
بار الشیر آب چند بطیوخ نقوی بشکر سفید در روغن بنفشه و اندک بوق نماید و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او با روغن طبیه موافقه و شل سیب سفر جلی و شله  
و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض در وسط و آخر در روغن سفر جلی استعمال می نمایند و از عا که در اندک ایشان جمع یافته اند  
در استعمال این روغن چیری قباض و چیری مفتی مثل زیر که از طریق خنای و معده و کبد است که موافق از شی عطر و شی قباض و شی محل مغش و شی سب و باشد  
و در سفر جلی و قنطاریق و قنوت است و در آن تحلیل باین طریق است که آن در رطل است و روغن گل جامع روع ماده و قنوت و قنطاریق است پس بکبر سفر جلی  
خوشبو و قطعه خرد میکنند و دوسه روز می دارند پس بر روغن گل میجو شانند تا تمام شود و بعد از آنکه گوشت خور در آن برگ عنب الثعلب می اندازند و یک شبانه  
روز میگذرانند پس روغن از آن صاف نموده بر صند می مالند پس بهم میرسانند و اراده میکنند از تحلیل و قنطاریق و قنوت و برای ایشان قائم مقام سایر ادویه  
پیدا شود و آنچه صاحب این علت را می نویشانند و از آن عدول نمیکند آب عنب الثعلب و آب کاسنی و مارا القرح بجلاب و در اول مرض و سکنجین سفر جلی در آخر  
است و آب و مارا برای نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قفس گل انکر کرده و آن بسیار نافع است در وسط و آخر این مرض بکبر بند قرص گل مهر و در وقت  
درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق مکرده درم و سکنجین سفر جلی ده درم و این نیز در مرحله این مرض بالغ النفع است بلکه زیادت بر آن نیست  
و جالینوس گفته که آبهای مذکوره اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر است و اما در اول آن آب بادیان البته جائز نیست

### علاج درم صفراوی صمد

فصد با سلیق نمایند و گویند که فائده فصد درین نوع برای تحلیل اراضی است بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر تحلیل و بال میشود و بنا بر هیجان صفرا پس لابد است  
که فصد در درم صفراوی بجزم و احتیاط باشد و بعد فصد تدبیر مکرر در علاج درم صفراوی گدشت بکار برند بر عایت تبرید زیاد و تر با جله و را ابتدا عند شدت حرارت  
شیره مغز تخم که دو تر نیز و کاه و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار و یا شربت تمر مندی و یا شربت خوره و آب با زنگ  
بدهند و غذا را را شیر سازند و تبیین طبیعت بنفشه لکین یا آب کاسنی فلبوس خیار شربت یا آب تمر مندی و آنگو بخار و شیر خشک باب و گلاب المیده باید داد و نشانند  
آب کاسنی سب مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیره مغز تخم نیز چهار ماشه فلبوس خیار شربت یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز سفید و در  
تشنجه شدید آب تر نیز جائز است و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه شل رب به در آب انار و شربت لیمو دهند و صندل سفید و صندل سرخ باب کشین  
سب و آب عنب الثعلب و گلاب بر شکم و ابتدا نیز ممول است و گاهی شیاف ایشان و کافوری افزایند و کاه و صندل و آرد و آب جیار یا آب بی نافع و در  
میام است که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا و اسهال خفیف است شیخ میفرماید که چون درم صفراوی باشد و ابتدا ساسه او واجب است که تبرید بسیار  
نمایند و بضادات مبرده معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن مارا الشیر آب انار سیخوش مطبوخ بسر طانات و بعد چند روز آب عنب الثعلب  
و آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قریب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین و از آن بختن آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن  
حسب رای جالینوس است و منع آن غیر از نموده حساسه جانی و ایالاتی گویند که علاج آب بولاج و موی نیز دیک است اما در غلات این تدبیر مطرب ممد



انگبین و حرمت نداشته در روز و جماعت شب حب غار لقون علوی خان خوراند و صبح مسهل بدستور دهند و چون غذا و دارو در و زایل آید اگر تحلیل رفت و نه  
والا اگر درم بدستور باشد تا راجع ظاهر شود هر چه در و بلیه معده گفته آید بکار برند و سودایی از این ماسه و التی و تمیمی و ابن جابل و غیره هم نقل کرده که شرب  
و ضما و صحت و جویز و او و خروشکا و غافث و تخمین سینه سالک و عسل و اکلیل الملک و قصب الزریه و فضا و استخوان و قندریون هر واحد بالغ و درم معده باریک  
شیخ میفرماید که درین و درم نیز قانون اینست که ادویه محلا از قابضه خالی نباشد و محلا که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی تحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان  
باین و دانمانند که آب کرفس و آب بادیان تر هر واحد و اوقیه بوق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کنایت بنوشند بعد از آن دو درم روغن بیدانجیر مع سه درم  
روغن بادام شیرین باین مطبوخ اکلیل بنوشند اکلیل الملک ده درم پنج بادیان ده درم چهار رطل آب بخوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده و چهار اوقیه از آن  
بروغمای مذکور بنوشند و طبخ زوفا که در آن اکلیل الملک خوشانند و باشد شرب آن سه درم روغن بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان  
را نافع است و از سومات و اضاده این و درم حرب است بگر نه جده اکلیل الملک تمام با بونه شبت هر واحد و درم استین سنبل الطیب هر واحد و درم صبر شبت  
درم کن شرب درم پنج خطی پانزده درم صحتک اشق جا و شیر معیه سالک هر واحد و درم پیه بطیبه یکسان هر واحد و اوقیه سوم سرخ نیم رطل فلفل سومات روغن بادیان  
و روغن سنبل است که در آن مرو و دمانا آمیزند و با اند و طعام لیون و بلبلاب بروغن بادام شیرین بچخته و چند روغن بزریت بچخته و از آن غده که بحسب دم و قوت  
سهل باشد نیز نافع است و از قی مطلقا اجتناب نمایند ایلاتی و جرجانی گویند که در ابتدا می ظهور و درم صبر آب کرفس و غیره که در قول شیخ گذشت بدون بوق  
دو درم روغن بادام بدهند و بعد هفت روز مطبوخ اکلیل الملک که در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا پنج بادیان انیسون هر یک سه درم قحاح و درم صحتک نیم درم  
هر یک دو درم پریا و شان پنج درم بدستور مطبوخ مذکور خوشانند صاف کرده و هر صبح چهار اوقیه بدو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام بدهند و شرب نشا  
که در آن اکلیل الملک بچخته باشد نافع بود و در نسخه مذکور بچخته شبت مقل ده درم و زعفران یک نیم اوقیه و روغن سوسن و روغن نار دین هر یک نیم رطل افزوده نوشته  
که اشق و جا و شیر را باز زعفران سوده در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بچخته و پیه و موم در روغن که راخته بدان بپزند و در بچخته نسخا نیست درم کثیر داخل است و  
یا خاسته چوب الگور و سعد و اخرو سنبل کوفته بکر سرشته ضا دانمند و بجای آب مارا نسل بنوشند بچخته می گویند که علاجش نوشیدن مارا الاصول و بعضی تریاقات  
و معاینه است و آبیکه در آن کچ کرفس و بادیان و پنج از خرو و موز سرخ خوشانند و باشد باندک روغن بیدانجیر یا شانس و اقتصاد بر تقلیل غذا و لطیف آن نمایند  
و این ضا و نافع است اکلیل الملک مرزنجوش با بونه جده شبت هر واحد یک جزو سنبل الطیب استین تخم کرفس بادیان کنار مصطک اشق جا و شیر معیه هر واحد  
نیم جزو صبر ستوطری پنج جزو صمغ را آب کرفس حل کرده و ادویه دیگر ساییده همه را بقیر و طی پیه یکسان و موم پنج کنند و ضا دانمند صاحب کامل گویند که  
هر گاه در نه معده یا قوا و درم بار و خوشی عارض شود تا ر الاصول مع و دارا الکرم یا مع امر و یا بقدری روغن بیدانجیر بدهند و یا بنج و یا تریاق از به یا تریاق  
یا شرو و لیون آبیکه در آن زیره داشته و سداب و پنج از خرو خوشانند و باشد بدهند و روغن بیدانجیر آب کرفس و بادیان و موز بنوشند و گویند فم معده آبیکه در آن  
زیره داشته و پنج از خرو قحاح آن خوشانند و باشد بقدری نمک در آن سرکه کنه آمیخته ببل آرد و ضمید معده و نم آن باین ضا دانمند صبر ستوطری پنج درم استین  
قر و نا اهر و دانه درم مصطک سنبل الطیب هر واحد دو درم همه را با آبیکه ساییده روغن یا سمین و روغن نار دین هر واحد و درم موم سرخ پنج درم که راخته آمیزند و  
استمال کنند و با زیره جار یا بل شل خود اب بزریت و زیر و دار چینی و شبت و خولجان و کوح و توب و دراج مطبخ بزریت و مری و سرکه و کویا و فلفل و دار چینی و قیر  
نمانند بطبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال استراغ کند واجب است که باین و در استراغ نمایند مصطک یک درم توبال س نیم درم دوزین  
در یکد لگج حشمت بنه زنی یک نیم دانگ پلیه سیاه و دو درم غار لقون نیم درم صبر ستوطری پنج درم همه را با آبیکه ساییده بشراب کنه سرشته شل فلفل حب زنده و رسایه  
شنگ کنند شربت تمام آنان دو درم آب گرم است و اگر قوت ادا احتمال استراغ نمایند لزوم تقلیل طعام کنند و قضا از آن بر آنچه ممکن باشد و از نوشیدن آب هر دو  
منع نمایند و هر روز پانزده درم مارا الاصول بعد خوردن هفت درم بلنجین بدهند و ملاک امر در معالجه این مرض کجولج است و امر یا صحت اندک و تریخ بعد از روغن  
و سرکه که در بدست و لک نمایند و بران زاده مبلول بسرکه و روغن گل یا صوف مغروس در آن یا اسنج تازه دهند و سایر اعضا که جس ظاهر باشند چون دانه ها این درم

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

دوسه روز توقف کرده باز در نسخه منفع اول تخم کشوث سه ماشه بادبان شش ماشه اینسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه ماشه دانه عوض اصل السوس  
افزوده دوسه روز داده و در سهیل دوم بفسلج فستقی ریوند چینی هر یک شش ماشه غار لیون سه ماشه افزانید باز بتدریج بدستور داده در منفع اول تخم خربزه تخم خیارین  
هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوض اصل السوس داخل کرده دوسه روز بدستور عمل آرند و در سهیل سوم حب ایاج و حب لاجورد همراه  
عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب چهار گهری شب باقی مانده خورد و صبح بدستور همه اجزای سهیل اول مع اجزای منفع بنوشند باز دوسه روز منفع داده سهیل چهارم مع حب  
و هند و تبرید عقیقات گلشن شربت بزوری سحون و بیدالورد و لوزان مارا بجن استعمال نمایند و کرد و ویه مرکبه یونانی و هندی نافع صلابت معده و تخمین محمول در  
در ادرام معده و جگر همراه شیر شتر و در جابا نیکه از سهیل خیار شنبه تنفر باشد بکار برند عصاره ریوند و دوانگ اینسون نیم درم ترب سفید یک درم غار لیون سفید یک نیم درم  
گلشن رست درم اجزا کوفته بخته در گلشن خوب آخته نگا دارند و بتدریج سه چهار توله همراه شیر شتر عمل آرند و در الک کرم صغیر که در ادرام صلب معده و جگر و سوء المزاج  
و استسقا هواره محمول و بحرب ست زعفران سلیمه سنبل الطیب هر یک دو درم مرکب قشاح و خرقطه و در چینی هر یک یک درم کوفته بخته مرکب را در سرکه تر کرده حل  
نموده همه را بصل کف گرفته سه وزن ادویه سحون سازند شربت از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه مساوی گرفته میشود و گاهی ریوند زرد درم افزوده میشود و اگر  
از همه اجزا هر یک دو درم و در چینی یک درم گبرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست بچ کاسنی چهار درم آرنید و هنگامیکه در مزاج مرصع گرمی  
باشد عمل آرند و از تصرفات والد حکیم علوی خان ست دوار الک صغیر که در صلابت معده و جگر و استسقا معمول ست لک مفصول قسط تلخ قشاح  
اذخر ترس حب الفار حلیه فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بخته بصل سه چند بشند شربت یک درم بطیخ فستقین یا باب گرم و بیدالورد  
معمول در ادرام معده و جگر و استسقا و برای صمدار بار و دوسه روز دوار وضعف معده و جگر و فستقین سد و جگر و تحلیل ادرام و دیلات و منع صعود و انحره و دی و فستقین  
نیز نافع سنبل الطیب مصطکه زعفران طباشیر و در چینی اذخر اسارون قسط شیرین غافث تخم کشوث فوه لک مفصول تخم کاسنی تخم کرفس زرا و تد طویل  
حب بلسان عود غرق هر یک یک درم گل سرخ بزر همه ادویه با جصل سه وزن ادویه بقوام آورده آینه زرد خوراک از یک درم تا دو درم عسرق آسود  
که جهت صلابت شکم و استسقا که تجربه رسیده مغز کنوار چهار تا را درک و دوا را با هلیله زرد و زنجبیل فلفل سیاه آله براده آهن دار فلفل هر یک نیم پاؤند سیاه کهنه  
چهار تا را قند را در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتی جو کوپ نموده همه ادویه با شربت در یک سبد چه گلی کشیده که اکثر دران روغن زرد یا تلخ داشته باشند جمع نمود  
در جای خشک دفن کنند و اگر دسبوزیر آن سرگین اسپ پکند و یک هفته بگذرانند تا جوش خورد و فرو نشیند و باید که هر روز خزان سو گرفته باشند تا آجوش  
و واضلاع نشود و سبوابسته دارند بعد از آن بر آورده صاف کرده یک پیاله قوه خوری بخورند و غذا برین دو دام دال نموده و آب خوب بچخته مانند شور با کرده  
بخورند و موافق اشتها دوسه ماشه غذا افزوده باشند اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله تنوه خوری عرق بادیان و دو قطره سرکه انگوری داخل کرده بنوشند  
رفع میشود عسرق گلیکوار که جهت صلابت معده و جساوت آن مجرب ست مغز کنیکو اربست و پنج آثار قند سیاه هشت آثار پوست هلیله زرد و آله شربت  
ناخواه زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر بهرگاه تیلیه یا و سیر کوفته در آب از قند شربت کرده همه را در سبوانداخته در سرگین اسپ  
دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی جوش آمده فرو نشیند عرق کشند و بار دیگر همین را دو آتش کنند و بتدریج دو چهار توله عمل آرند و قرص ورد  
معمول برای صلابت معده گل سرخ دو توله اصل السوس متشر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطکه رومی فستقین هر یک شش ماشه کوفته بخته آب  
عنب الثعلب قوه سازند خوراک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت بزوری بکنیم توله سرشته بلیسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاهی مصطکه  
افستقین هر یک سه ماشه میگیرند و دانه الایچی سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بدستور میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معده و جگر بکار آید قشاح اذخر  
سلیمه گل سرخ ریوند چینی قصب الزیره سنبل الطیب هر یک رام سه درم زعفران مرکب اینسون قسط فلفل سیاه هر یک یک درم قشاق ازرق سه درم مصطکه میوه سائله  
هر یک رام دو درم اشق یک درم کوفته بخته افراس سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک که به جهت ورم معده و جگر و تهپای بلغمی و  
استسقا نافع عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکه











۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



و دغ کا و مسکه گزفته و شربت بر دانه دانه آن بنوشانند و ایضا مال الشعیر بآب انار و افشحات فو که قابضه و بند و بست که احتیاج بسوی تنه و بیطون گو ساله  
و جوی غلغل افند و بدانند که تا وقتیکه تپه حرکت پاک نگردد و علاج دیگر را منعقت نباشد و نه برای تحمل مدل و چون ملاقات نماید فرض و زنا حیرتی فم ۱۰۰  
باشد بران از غریبات مثل صمغ و کثیرا بقدر صلاح گذارند و خلط او و غیره باد و تیره قروح مری و فم ۵۰ نفع میکند خواه این او دیده مدله باشد یا غیر آن هر آنکه مغریات  
الصاق او بموضع علت می نمایند و بعد مدتی جای نشوند و آن تا قوی میگردد و همچنین جهت احتمال او میرد قروح فم ۵۰ و اعالی کن بوطیام باید و گاهی نفس میکند  
قروح معده را فایده نای محمد و ایضا اقراض که با لاسیا اگر در آنجا قیالدم باشد و جمیع رلوب فو که قابضه که زنا نافع است و گاهی غلیظت و رنبتین آنرا نفع میکند  
و چون در معده قروح باشد بسوی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب است که اسهال مثل خیاض شتر بخانند و اگر از قروح اسهال عارض شود باید که بقصر طباشر  
قابض رلوب فو که قابضه بآب است جو بطیوخ حاصل نمایند و اگر در خیالگاه باشد علاجش با آنچه در علاج نفث الدم گذشت باید کرد و شبوره معده را بقیه پیچری که  
برای اسهال در قروح معده صحت است انار دانه بمیز و شبیر بآب گرم داغ کرد و نفع میکند و گویند که انار دانه و میوز انگاه نفع کن که شون که کور از جنس جرب باشد و اگر  
از جنس غلغل و دانه آن بود نفع آن درین اندک باشد چراغی گوید که اگر قروح و شبوره معده مانده ظاهر گردد اول خصا باید کرد خاصه اگر علامات غلبه خون ظاهر بود و  
دوغ ترش که از شبیر گاو سیاه گرفته باشد بقدر ده اسار با یکدم طباشر و یکدم گل سرخ و یکدم تخم حافض سود دارد و این شربت نافع است شتر گاو و ده استا فقیه  
ده اسار آبی غوره پنج اسار بر کنه نکتا بکنند تا آنکه آبها برود و شبیر نازد آنرا با شربت انار ترش دهند و آنرا که حرکت کند شده باشد واکله کرد و اول معده را بجلاب  
و مال العسل پاک کنند و نباید که قیالدم بر آنکه معده را اندازد و مضرت آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر گنده زیاده شده باشد تخم میت خارج شود  
بایرج فقیه آنرا پاک کنند و بعد بنفشه و دغ ترش بارب پرتیش رب انار ترش و مال الشعیر بآب انار ترش باید داد و آنرا که صفر غالب بود و قتیان و عطش  
ایند باید با نشت آب سرد بسیار دهند و بدان قی کنند و اگر بنشتا قی نتواند کرد و مال الشعیر بآب انار ترش داده و بر آن آب سرد بسیار بنوشانند قی فرمایند  
و بعد قی دوغ ترش و طباشر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت با اسهال افتد بخم فلوین آب کاسنی کنند و بر معده ضا و اطحلب و ترش که در و خلطی ساق  
و ماز و گلکنا و راکش گل سرخ و آب برگ خمره و آب سیب ترش و آب باز تنگ و آب برگ مورد و احتمال باید کرد و این انواع قروح و شبوره را نافع است  
و غذا بطون گاو و گوشت گوساله بسیر و بیطون بزرگ و معده ص خورده مرغ بآب غوره و آب سماق و آب انار ترش و آب ریاس و آب لمبو و ترشی ترش فم ۱۰۰  
صاحب جامع و کامل گویند که چون درم منفعت و نه خارج کردید صاحب او را شبیر یا شبیر بقدر ربع طل بشربت شمشا یا شربت غناب که بران گل ارمنی  
و صمغ عربی هر واحد یکدم سوده انداخته باشند بدین دین جریره نافع است برنج سفید بمسول یکجیز و جو مقشر کوفته نیم جیز و آب شیرین بیزه تا ابتدا نفع نماید بعد  
نشت نیم جیز و آب سدوس گندم سفید جل کرده بران اندازند و بیزه تا حیریه گردد و صمغ عربی که ترش و واحد یکدم و نیم سوده بران ترش نیم گرم بنوشند و اگر حریر  
از نشتا و شبیر و شمشا شرب سفید شتر نازد اندک ساخته باشند نافع بود و مصدق ترویج گوید که شبیر گاو و آب حصم هر واحد یکدم و مال الشعیر بآب غوره و آب باز تنگ  
و اگر با قروح معده قیالدم باشد قروح طباشر بآب باز تنگ آب ساق بخورند و اگر قیالدم بآن نباشد و در قروح حرکت ریم باشد باید که آب باز تنگ آب ساق و مال العسل  
و مال الشعیر و جلاب شکر و آب بوس با نشت بدین که این همه نفعیات قروح اند و اگر در آن تا کل تخم میت باشد احتیاج باشد شتر غ افند و از آنچه نفع میکند آنرا خوردن  
ایارج فقیه است و حق آنست که اگر احتیاج با استفراغ بود فلوین خیاض شتر بآب کاسنی دهند که اسهال او بلا ازیت است با وجودیکه آن تخم است و قی بنفشه قروح  
و دغ کا و بر بیدهند این دغ کا نیز بود قیالدم قروح نافع است گل ارمنی گلکنا نشتا صمغ عربی هر یک یکدم و درم طباشر دم الاخوین شامخ بمسول عصاره غلغل فم ۱۰۰  
هر واحد یکدم گل سرخ پنجه دم حب الاس درم هم بر اسایده شده درم بارب نفوذیالرب ریاس بدینند و اگر طبیعت نرم باشد قروح طباشر بآب سب یا رب  
و بند کپلیانی مینویس که این قروح نافع قروح معده است گل قبری صمغ عربی هر واحد یکدم دم الاخوین شامخ درم بارب یکساید و آب سرشته قروح سبز و زرد هر دو  
و درم بآب خمره و خورده و صندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلکنا گل ارمنی افانیا حشمت عصاره کچیتا شمس را پاک پس شمشا شتر بآب مورد و آب  
برگ انار و گلکنا آب حی العالم سرشته معده ضا و نماند و غذا و درین عرض برنج بطیوخ مع دغ کا است جو بر دغ کا که سوده بقدری با دانه بر دانه و در دغ کا



قوله في بيان عيب رطب مشهور وگای سبب نفوذ و قراقرض شکم از طعام مع رطوبت تمام نجابی و دوده و امعا می باشد بر آنکه چون حرارت طبیعی باقی می شود باشد با سکن بود و چون  
از آن فراغت یا تجلیل آن بخرم نماید و از آن ریح مخرج گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلایا بود و قوتها حرکت کنند جوای مصدور با فضیله حرکت آرد و  
بعبیت آن بقایای آنجه رطوبات که بدن از آن خالی نیست نیز حرکت آید و شبیه ریح گردد و گویا قی نوشته که گاه سبب این بود و دیگر می باشد و آن نیست که خلوا را زیادتی  
نمونه باطن را از هم است و در اینجا رطوبت غیر متصل از هم بود که در خلو متعلق شود و اما که آن سوی ریح کنده می آید این قاضی القضاة و موشی را یکبار قوت ریح عارض  
شده و اطباء از غذا منع کردند و در تغذیه او بر شوربای بچه مرغ اقتضا نمودند و من لکارتی که سبب از غذا زیاد شد و ایشان از سبب او غافل بودند پس هرگاه امر تنگی نداشت  
کردنی الحال صحت یافت و ایضا شیخ مینویسد که بیشتر سبب نفوذ و ریح که از آن بدن متعلق شود و رطوبت دارد و بر بدن از خارج می باشد سبب آنکه ضعیف است  
حرارت حاصل در ماده را پس عمل آنرا نصف عمل میگرداند و عمل آن انفلاج رطوبات است و نصف عمل تجزیه و چون نفوذ در شکم ناقصین کثرت کند و نذر شکم باشد  
و علت مراقبه اکثر سبب شربت حرارت مده و انسداد طریق غذا بسوی بدن می باشد پس غذا رجوع میکند و در نواحی موده محتبس میگردد و آفرغ ترش میشود  
و قی مفرس حادث میگردد و لایسا اگر الحال شاربک باشد و بر از رطب میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مراقب درم می باشد و بخار مودی سودا و از آن صورتی  
و می باشد یا تجویا میگردد و قشری گوید که اکثر حدوث مرض راق سبب کثرت حرارت که مجری اخلاط می باشد پس سودا هم میرسد و بدن سبب انصباب بود البوی  
مده کثرت می پذیرد و این را فساد و غیر کثرت ریح و نفوذ لازم می باشد و ایضا بقول شیخ جمیع اسباب نفوذ بعینه اسباب قراقرض و چون آن اسباب نفوذ حادث کنند  
و طبیعت بدین آن تقاضا و مت نماید و اطاعت کند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اشل بلکه در او میله اما حرکت کند قراقرض باشد و خصوصا چون در اسامی و فواق  
ضیق النفاذ بود و چون از آن بسوی دست اسما غلاط متفصل گردد و بسکون و قلت پذیرد و لیکن آواز آن درین هنگام ثقیل تر باشد یا وجود آنکه اندک بود و اما در  
و فواق یا وجود آنکه زیاد تر بود و آواز تر تر باشد و چون این ریح بطوبات مختلفه گردد و از صافات نباشد و چون فضا یا بدین نفوذ و متفصل باشد و ضعیف بود و  
صفائی صوت دلالت بر نفای امعا یا حیاض نقل نماید و صاف باشد کمال گفته که نفوذ و قراقرض در ویال سبب داخل باشد چون من قوی الحار و چنان نباشد که من نفوذ و تطایف آن  
نماید و از آن ریح متفرق سازد و نه یار دین و آنکه غذا را بهیچ تفرقه بر یکجه حرارت آن ضعیف بود که از هم نفوذ و تطایف و بخاری ممکن شود بل اما نفوذ غذا بسوی ریح بخاری  
گردد و یا سبب خارج باشد مثل استعمال لحم مکرر ریح و ریح متولد از رقیق الیست می باشد بخشای آنکه تحلیل میشود و صاحب جادی صغیر نوشته که قراقرض نفوذ شکم  
یا سبب برودت است و یا تناول الطعمه نفاذ یا فواکه رطبه و یا سبب ناریت است و باشد که آن نیک است چنانکه پس بخار دی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره اگر ریح  
در امعا باشد و شکم آواز مکرر و قریب آید و اگر مده باشد مده را بطریقیانند و اجزاء او را از هم بازگشت و بخار دی باشد که بار فرغ ترش بر یک طریق تشخیص اسباب  
نفوذ و قراقرض و کیفیت و گیر تمام تناول و تیر تناول آن برین اگر خوردن غذای کثیر القدر یا کثیر الطوبه یا مکرر ریح یا مکرر تناول آن خوردن  
آب بسیار یا اتفاق حرکت تخفیف طعام بیان کند بیش بیان باشد و الا علامات سودا مزاج بار و سادج و طبعی و سوداوی و صفراوی بخوبی که تشخیص اسباب  
امراض مده سطرش دریافت نماید پس پس از اسباب مذکور که بدرک گردد و سبب این همان باشد و ایضا نفوذ که از کسیت و وجع طعام و خطای تیر می باشد نفوذ  
بسیار و در اوقات کثیر در اوقات حدوث غذا نباشد و چون آفرغ در مده بار آید از غلظت سکن شود و بتجیر تبریز اشل شود و مرق میان نفوذ سوداوی و آنکه از  
از اخلاط طب عام باشد نیست که نفوذ سوداوی یا بسبب طبع بود و نفوذ دیگر یا رطوبت و آن اجابت طبع باشد و بطری گوید که علامت نفوذ از بخارات رطوبت  
که گرم شود و رت پذیرد و اینست که نفوذ ترشید باشد و با آن حرقت و لذت نبود و آنچه از این بخارات صغراوی باشد با نفوذ لذت و حرقت و قلت شهوت  
طعام و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفوذ شهوت طعام و افکار زردی و خفت نفس بود و فکر مختلف که آن او با ضطرر باشد

منہجی

بقول ابن تینین غرض در علاج نفخه و تر و سردی و دوام است یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و در دو تحلیل آنچه در بدن آنها موجود باشد به نتیجه  
میتایج کج و درین هر دو امر اندکی بفرغ میجو و از آنها در بدن منع و ذکا لقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد در دفع موجود و تحلیل او









موصی سینه هر یک هفت تو بار یک ساییده نکس طام نمک لاجوری هر یک پنجم گرم گند نامی سبز نوله آمیخته او و یک مسحوقه اندک اندک از دست مانند خمیر  
 سرشته در آفتاب گذارد تا خشک شود و از سوده بدر اند خوراک از یک ماشه تا سه ماشه سفوف انیسون ریح میوه را دفع نماید و حدود  
 را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنجم گرم کندر چهار درم فلفل از خر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سیفید میوه  
 کوفته نجیته با فانی آمیزد خوراک پنجم گرم سفوف فلفل معقوی سده دفع ریح و دفع شکم و پیش از غذا و بعد از آن خور و فلفل خشک سه درم  
 سماق پنجم گرم فلفل دو درم نمک پنجم گرم کوفته نجیته از یک درم تا دو مثقال بخورد عرق محلول ریح و معقوی باه و در جینی چهار درم قمر فلفل نانخواه انیسون  
 بادیان هر دو واحد و دوا گل بلبله تخم کرفس هر یک دوا مثقال زعفران دو مثقال شنب در چهار تا آب تر کرده صبح عرق کشند بقدر و کنار  
 و مشک و زعفران و زنجبیل و بزرگ چوبان کا سر پیلح که در فائده مثل کونی ست زیر دسیاه زنجبیل بودینه هر یک دوا و جزو صغر مصطکی دار فلفل  
 نانخواه هر یک یک و عسل سه چوبه و ویه بدستور بخون بازند الطیالکی گوید که در رفع و چشامه و رالقی پاک کند یب و علامت مثل  
 طلیح حلیه قطیر لیون انیسون و هند و تو بادیا ریح نماید و بوی حصول تقیه تخمین مبلطافات و نبضیات مثل عود و عنبر و دوار المسک و دالک  
 و زیره و خردل و کرویاء و بقدر نسیم و لیون و بودینه و سنجبین بروری کنند و گویند که در قرق از قمر بلخی حب منتن عظیم الاثر است و سفوف  
 فلفل و عود و با عرق بادیان و نانخواه طبری گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود وحدت پذیرد عارض گردد و نظایر و دره نمایند اگر  
 حار باشد تریا و بد آنچه در قسم نفع صغری باید کرد و اگر قار و دره متدل یا سفید باشد ملاجش استقران است اگر قوت اطاعت کند  
 و سده از ضعف بدان حالت نرسد که یا آن چشم فاسد شود با طریفل صغیر که با یارج فیه سرشته باشد و بهتر چیز که درین علت برای استقران  
 استعمال نمایند این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه زیره کرمانی فطر اسالیون و دو قورج اسارون هر دو واحد و درم برگ بودینه  
 زوقای خشک صغر برگ سداب برگ شنب خشک هر دو واحد و درم میوه منقبت لبست و درم همه را بدستور مطبوخ پنجه بوزن هفتاد و درم از آن  
 صاف نمایند و بوزن یک درم ایا ریح فیه او یک درم غار لیون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آمیخته نمیکرد بنوشند و از آنچه ضار و این نسخه میکنند  
 انیت مصطکی دو درم صبر و در خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم صانع الصغر یک نیم درم و تنها این  
 را خاصیتی است در از آنکه نفخه و سده چون خالص خشک یا بس باشد و او است که جالینوس آنرا بلوط الا صفر نامیده همه را بسایند و تخم  
 بروغن نارین و موم سرخ ساخته این او ویه آمیزند تا مایه شودی گرد پس بر یا ریح بقدر سده و یا یب و نهاد نمایند و باید که غذای او تیهو  
 و سینه در راج باشد و اگر احتیاج به حفظ قوت باشد بگوشت حمل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

علاج فسخ و قرق از سودا

آنچه در علاج امراض سده سودای گذشت بکار بند و چون شبیه نیز سفیدست و حب حلیت و متعل معمول و شرح میفرماید که قحط لازم سودای را علاج  
 بشل سنجینا و فندقیون و نانخواه نمایند و اگر احتیاج باشد فطران قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر سده سفوف مبلول بسره که اندک نمند و بهتر  
 سر که اندک است و سیمی گوید که اگر ریح غلیظ سودای خام باشد سفوف تخم از راوند و حرج و تخم شنب و نانخواه و تخم سداب و فلفل خشک و  
 چند بیدستر و بند و بسره که در آن سده و نانخواه و شنب و تخم کرفس و سداب و حب افار و در زنجبیل و دوا و فطر اسالیون جو شاییده باشد بگوید نمایند  
 طبری نوشته که نفخه از ریح از سودای باشد ملاجش انیت که اگر قوت احتمال کند و زمانه و سنجقتنی باشد یا ریح مطبوخ استقران نمایند و فانی خشک  
 صغرفارسی فلفل خشک برگ بادربخوبه خشک گام زبان برگ فلفل خشک هر واحد سه درم بلبله سیاه انیسون افریطی افستین و می هر واحد نیم  
 تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم میوه منقبت یا نروده درم همه را بدستور مطبوخ جو شاییده و با یارج فیه غار لیون بحب قوت و وقت معقوی ساخته  
 نمیکرد بنوشند و باید که بر سده ضادیکه در نفخه و رطوبتی گذشت نهاد نمایند و در آن افستین و افریطیون و برگ مجسمه افراینده و غذای او



جشا که بجاتی آید و کینه نفخه بود که از راه دهن بآواز منفع شود و متلاطم را بفارسی فائزه و دهن دره فائز و این طایفه است که چون حادث گردد انسان بی اختیار دهن بکشیاید و عطشی را خمیازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بطن آن بسوی جوان است و سبب تشاؤ و کثرت که بخارات غیر منضمه بسوی صحره شوند و در عضلات کثرت تشقیقین جمع شوند و بواسطه برودت کثرت محال قوت تحمل غلظتی که سبب تمایز لیس طبیعت اراده و وقوع آن نماید و از قوت اراده و جشاعت جوید و بالفرد دهن بکشیاید و لسان را عن قصد و بیدار است این از خواب قبل استقامی آن زیاده میسر و سبب عطشی نیز همان بخارات است که در کله مخصوص بستریت یکدیگر رسا تر عضلات بدن عام میباشند و در جشا بقول صاحب کامل از ریح منفع می رسد یا ش که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود و یا از اخلاط حار و لیس جشای و خانی باشد و یا از اخلاط یا بدنتی لیس جشای تریش بود و جشای حامض ایضا یا از انده یا بار و ریح و یا از اطعمه کثیر که معده قدرت برضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد و عارض شود و گاهی جشا قوی بود و غلظت را از معده خارج کند و معده را بهضم نماید و بواسطه کثرت جشا احتیاس کمپوس روی در معده و فساد فراج است و ایلاتی گوید که آروغ ریح است که قوت معده آنرا تحلیل کند و بواسطه ترش و این ریح یا از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از سوء فراج سازج بود و یا از آلودگی یا خلط بلغمی باشد یا سوء هاضمی بود یا بچگانه آروغ و در معده است طبیعتی و نامطبیعی اما طبیعتی آنست که باعث ال باشد و ریح قلیل که در معده جمع شده باشد و در آن برآید و بدان سبب تمدد معده را مل شود و بهضم نیک گردد و از این قلیل است آنچه از نوشیدن آب با متصاص و خوردن طعام مجلی ظاهر میگردد و هر آنکه درین هر دو صورت همراه آب و طعام هوای خفیه میشود و در حلق و فم معده جمع میگردد و لیس طبیعت آنرا با قریب طریق که دهن است دفع میکند و ریح معده نیز منفع میشود و آروغ که از تناول بیشکری افتد مثل تشرب آب است با متصاص اما آروغ نامطبیعی همان سبب افتد که در نفخ معده و در قول صاحب کامل و ایلاتی گفته شد و مضرت کثرت آروغ آنست که بهضم را فاسد کند بسبب طفو طعام بر فم معده و عدم استعمال قوه معده بر آن هر آنکه قوت بهضم طعام در قوه معده است و چون از قوه معده بالا آید یا منضمه باز و بطریقی نیز گفته که جشا و در معده است متدل غیر متدل و متدل همانست که مذکور شد و جشای غیر متدل چهار نوع است اول آنکه از بروت معده باشد و از بهضم طعام عاجز آید و بدینجهت ریح چنانچه شود و طبیعت آنرا با آروغ دفع کند و دوم آنکه از ضعف معده و بواسطه بهضم طعام قادر نباشد و حرارت غریزی ازین انده ریح مجتوبه و ریح بخارات ریحی برانگیزد و طبیعت آنرا با آروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام یا روات کیفیت آن باشد چهارم آنکه در معده و فم بهضم ریح رخو باشد و از آن ریح نخل گردد و جشا آید و این شدیدترین انواع است بطریق تشخیص اسباب بطوره باید که اولاً شکم مرتضی مس کنند اگر در آن ورم یافته شود و بیش همان باشد و الا حال کثرت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن بیرون اگر خوردن طعام بسیار یا کم باشد یا ریح با سوء ترتیب اکل آن بیان نساید و جشا از ابتدای بهضم طعام ظاهر شود و بیش کثرت یا کیفیت طعام یا رواتی ترتیب تناول آن باشد و الا حال کثرت و اشتها بیرون اگر اشتها بسیار گوید و با آن بهضم ضعیف باشد و بر از منقطع خارج شود و بیش بروت باشد و اگر اشتها متدل گوید و سوء بهضم و جمع معده بواسطه پدید آید بیش ضعف معده باشد لیس سبب ضعف معده که از سوء فراج است یا مادی یا بطریقیکه در تشخیص سبب امراض معده گذشت و ریافت نمایند و شیخ میفرماید که اسباب جشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدلال آن ذکر نمودم فقط پس نزد اتم اولی آنست که آنچه در وجه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بر آن هم نظر نمایند که از آن اقسام جشا و اسباب و علامات آن بواسطه منکشف میگردد و علاج در هر یک مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریح و جمع معده ریحی مسطور شد استعمال نمایند و اگر سبب تشاؤ و عطشی غلبه خون باشد و یا سبب تشاؤ غلبه آن مثل شکلی و کندی جواس شیرینی و هر چه جز آن مدرک گردد و نفس نمایند و مطلقیات خون بنوشانند و بهترین اشیاء در دفع این امراض مطلقند و بادیان و کلاب و غیره را و قوتی است و در تنقیه و تقویت معده و تنویر بهضم کوشند و مصطکی و پودینه و سیل و غیره بخانند و ایضا در تنقیه جشاعت تقویت معده و دفع آنچه با دیان سبب باشد و کلاب فرغی نیچ تواند و بهند که مصطکی و کلاب و کذا و آنرا سیل باشد و کثرت کثرت و نافع و اگر





دست نمایند و اگر خطا منفرادی باشد استفراغ بدین طبیعت فواید بیشتر دارد مگر برین و تعدیل مزاج بیشتر گم خرقه و شربت حصرم نمایند و چون طبع قبضی شد  
تعدیل او بیشتر تر خجندی و طباب کنند و غذا فزوده سماق دهند اگر طبع نرم باشد یا باب حصرم اگر قبض باشد و اگر مرض حادث از سوء مزاج باشد یا  
آبائیون نباشد یا آبیکه در آن کمون و صندل و جوشناید و یا شربت و غذا از زیر باج بمویند و آنرا داند دهند و چون بدن صلاح یابد غذا بآلحم بریان سازند اگر  
سوء مزاج حار باشد آب کونجار یا سکنجبین یا آب انار بخوش طباب یا شامند و غذا از خجسته مرغ یا باب حصرم سازند و اگر خشک تابان کثرت غذا نباشد و طبع  
بتقلیل غذا ادا نکند و اگر در جثا نفخ و قرا و قریح باشد علاجش در نفخ گذشت علی گیلانی مینویسد که زنی را جثای منفرد طارض شد چنانکه در مدت  
یک نفس دو سه آروغ بآواز بلند که از اجزای سمع میگذشت میآید و در سه چهار ماه بران گذشته بود و سبب آن غیذالت یک مثقال سوطه را که آن شخص کسرت  
آوراد و گفتیم که این را سه حصه نموده سه روز بگلآب گرم کرده باید خورد هر گاه یک شربت آن تناول نمود آروغ آن زائل شد و شفایافت و احتیاج  
بخوردن شربت ثانی نیفتاد و سهالهای بسیار بران گذشت که مرض او عود نمود و این از غرائب مشاهدات است حکیم شریف خان میگوشد که من نیز مرضی  
را مبتلا باین مرض از مدت مدیدی دیدم و هیچ دوائی او را فایده نیکو و اکثر اطبای این زمان علاج او کردند بلکه هر قدر که بجزی از او دویه محالجه کرد  
آروغ زیاده میشد و هر آنکه او را بپسته حلیله یا ماده آن قدرت نداشت و سبب تحریک آن میشد و این مرض را در تمام روز و شب آروغ می آید الا  
وقت کلام و خواب و مولود نیز زنی حامله را که کثرت جثا مبتلاید که یکم آرام نداشت و آب و از بلندی آن چون حمل مانع تنقیه بود و او دویه محمله علاج  
کردم از آن مخفیست و ظاهر آنرا گفتیم که تا وضع حمل بر زمین او دویه اداست نماید چنانچه بعد از وضع حمل مرض او زائل شد

## اصحاب س جشا

[illegible]

فی و تهر و عثمان و لعل نفس

تی حرکت مده است برای دفع چیزیکه در دباست از راه دهن باوی اینچیز دفع شود و ماده آن در جوف مده باشد و متوجع حرکت مده است بی آنکه چیز  
دفع شود و ماده آن داخل جرم مده باشد و غشیان تقاضای مده است برای دفع فی حرکت ماده آن لاصق خل مده باشد و در حال لیکتک مطوم و می  
بود حادث شود و غشیان را غشی نیز گویند و تقلب نفس غشیان لازم و دائم را گویند که بی تی باشد و گاهی ذباب شهوت طعام را خوانند و بدانند که غشیان  
مقدوره و باوقتی و متوجع است و این احوال مخالفت شهوت طعام افرا و جمیع جبات و بعضی قی حاد یا قلکی و اضطراب بود و چنانچه در سینه و از غده  
و بای بقی عارض شود و بعضی از آن ساکن بود و چنانچه برای نمودن یعنی صاحبان ضعف مده از تقل طعام می افتد و این امراض اربعه در  
اسباب مشترکه اند و در اعراض مختلفه لیکن اسباب غشیان ضعیف از اسباب قی و متوجع یا است و اسباب تقلب نفس قوتیر از اسباب متوجع بود  
یا لجه سبب کلی این امراض از ای مده یا مشارک است مثل دماغ چون آنرا ضربه رسد و اسباب جزئیة آنها بفت نوس است یکی ماده چون صغیر  
یا بلغم یا سودا که در مده متولد شود یا از عضو دیگر مثل جگر و زهره و طحال و غیره ریزد و یا از تمام بدن منتشر شده بر مده بریزد و چنانچه در تریه  
حمیات افتد و یا طوبت روی متعفن خلطی بود یا غیر خلطی چنانچه حوامل را عارض میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام مده یا غیر آن



که سبب ایندای معده باعث این علامات شود بطریق تحقیق بسیار مراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل بیضه و سودا میباشند  
و هیچ معده و قروح آن و رمی و نشانه انقلاب معده و درم آن و درم جگر و طحال و گرده و قویج و دیدان حییات و غیر آن هست یا نه اگر باشت عرض آن  
مرض بود پس اگر در مرضی حاد و زجران افتد و بان صدمه و وجع معده و اختلاج لب سیلان نماید پس وغشیان و سهوش شربت حبس عرق کبود  
بحرانی باشد و اگر تالیع مرض دیگر نباشد پس نظر کنند که قی لازم و دائم است یا نه اگر باشت اصلی بود در خیالت حال تناول اغذیه و ترتیب اکل آن  
قبل از حدوث این امراض بریت اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوءترتیب و اکل آن باشد به باشت سببش فساد غذا بوده و الاعلامات  
سوء مزاج سازج و نادوی بطریقیکه در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سوء مزاج سازج در رگ کبود و با آن آنچه بر معده وارد  
شود احتمال آن نماید بلکه برفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلاثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی یا سوداوی باشد  
و ایضا از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل است لال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و بان تشنگی و قنی و هوس باشد قی صفراوی بود  
و اگر در قی بلغم برآید و با قلت تشنگی ترشی یا شورایی یا شیرینی و بین نفع و قراح بود و لعاب از زبان سائل شود یعنی باشد و اگر در قی سودا برآید و  
با عدم تشنگی و ترشی و بین قراح و نفع در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم ردی و درد بان عفونت ظاهر بود سببش خلط  
حار ردی غرض باشد و اگر در قی صدیا برآید و بان ادنیت معده شدید منع خفت آن بود سببش خلط حا صردی باشد و این هر دو کیفیت خود  
سودی باشد یکبیت و اگر بخروج عفونت و طعم ردی و قی روی نباشد سببش خلط غیر غرض بود که کمیت خود را بدین فعل کند و اگر در قی عفنص آنرا ساکن کنند  
خلط رقیق باشد و اگر در قی باطلت تسکین نمایند غلیظ بود و بران ولالات میکنند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر ردی و کثرت بران و کثرت لعاب من  
لاسیما اگر تقدم تخمه باشد و ایضا نظر کنند اگر قی سهولت آید ماده در فضای معده مصبوب بود و اگر دوا هم تنوع و عسر قی باشد ماده متشبب در معده بود  
و اگر قی و غیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شود و آفت در عضوی از اعضا مثل مانع و جگر و مراره و طحال و  
رحم و غیر آن و یاد در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضای مذکوره و غیره در رگ گرد و سببش شرکت همان عضو باشد و اگر باشت  
از مشارکت همه بدن باشد بعد از قی لال بر نوعیت ماده بطریقیکه مسطور شد توان کرد و صاحبها و الا مقام بنویسد کسی را که غشیان عقب  
اکل عارض شود و سبب او رطوبت در معده او یا دیدان باشد و صاحب معده صفراوی کثیر غشیان و قی میباشد لیکن غشیان و لذت و عطش اگر  
در حالت گرمی غالب کنند بدانند که ماده تحت رقیق است و اگر این عالم بود باید دانست که ماده بسیار است و اگر این طعام باشد ماده اندک بود و همچنین  
هرگاه ماده در معده سرد باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکند و باشت غشیان بر وی وسعت از طعام ظاهر شود و هرگاه که صفرا باطن مختلط شده از قشر  
معده بسوی خم صدر و مرتقی میشود پس غشیان ظاهر میگردد و علامت مندر بقی تنوع و غشیان است و خصوصاً چون با اینها اختلاج لب زیرین  
و کشیدن شرایف بسوی فوق مقدار آن گردد و شیخ الرئیس میفرماید که غشیان گاهی علامت بحران باشد و گاهی علامت ردی و مثل حمیات باقی  
بود و چون غشیان بناقص نیست کثرت نماید بر نخمس باشد و گاهی غشیان باقی بماند و متقل بقی نگردد و سبب درین شدت قوت ماسکه یا  
ضعف کیفیت معنی یافت ماده اوست تا آنکه صاحب او برگاه چیزی بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بشیرت حصاحمی را  
تشنج یا مصرع یا شبیه مصرع دفعه عارض شود و چیزی رخجاری یا یمنیجی قی کند و از آن خلاصی یابد و گاهی از سبات عظیم امتلائی و در حیاتی و غیر آن  
خلاصی دهد و بشیرتی از فوقی مبرج خلاص کند و ردی ترین قی آنست که خون قی کنی یا گرچه چه قی که در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی سبب دین  
روایت آنست که این هر دو در معده متولد میشوند بلکه اینها از مکان بعیده از اعضای دیگر بسوی آن منافع میشوند و برآفت و ران اعضا و مشارکت در  
وضعف آن ولالات میکنند و قی صرف که از ماده واحد بغیر خلط خلط دیگر باشد ردی است اما صفراوی ولالات میکند بر افراط حرارت و بلغمی بر افراط  
بردت سازج صرف ولالات نمی نماید و قی مختلف الانوان اسود و زنجاری و کرانی ردی ترست و هرآنکه بر اشتجاع اخلاط ردی دلالت کند



نفع بین می نماید که ذلک با قاعده پوست و سرکه امروزی خوشنایند ایشانرا نفع کثیر دارد و حدس خوشنایند آبش برنجینه و سرکه بنجینه به دستور این دو برای او مجربست  
بگیرند سبک خود و قرض مساوی و آب سیب بخورند و ملک قرض بهتر از قرض و برگ گل اوست و چون بیکام بهم نرسیدن ملک قرض قرض در آن داخل کنند و با  
قرض مشکل را شمع مثل آن اضافه نمایند نهایت مفید و قاعده مقام او باشد حتی الامکان در خواب آوردن بگویند که آن اصل علاج است و اگر بنجینه  
منبع فی ذی نایب خواه ایشانرا خوش آید یا که است کنند با لکیم کثیر الانرا از دست و در آن کشنیز خشک باشد و شراب ریجانی بآن اینخته باشند و اگر مع ذلک  
عخص بود بهتر باشد و گاهی در آن کک یا نان سیده می آیند و این آب می آرد و چون خوابانید عروق می کنند و این و این امراض مذکور با قاعده خوشبهر عریب  
نفع است که اگر باین احوال تجربه و امتلائی کثیر باشد که درین صورت خلط آن او ویر با قاعده ریجانی نیست و چون طبع قبض بود و جس قی با دوی مجفنه  
از قوا بعضی نماید که دیگر بقدر غیر رجحان و حقیقه العین استعمال کنند و اسهال آورد بعد از آن برای تقویت معدة اقدام بر رطب نمایند و بیشتر قصد  
تخصیفه غشیان و قی می نماید و خجندی گوید باطل گفته اند که اگر مع غلبه غشیان و قی امتلا باشد فصد در آن نافع است و مراد دوی نظرسنت فقط و چون  
و اتموی حالب استعمال کنند و آنرا قی نماید باید که مکر استعمال او کنند و اگر کرامت از آن بسیار نماید تغییر رنگ یا بوی آن نماید و بداند که غشیان  
چون اینها بود و با آن قی نباشد اعانت و بقیات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاصل اوقتی گردد پس اگر احتیاج اسهال برفق افتد عمل آرد بعد از آن  
بر تقویت معدة روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آسن روغن مصطکی و خصوصاً روغن نار دین صرف یا مخلوط بروغن گل یا شکر بر سده باشد  
و تسخیم معدة کنند و گاهی غشیان عقب طعام نباشد بلکه برطلای معدة واقع شود و با غشیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد و در نصیورت واجبست که حسب  
او را طعام بخوراند تا ماده را با احتمالاً آن کسیت زیاده حاصل شود و تا مملی شود و مرتفع شده بفهم معدة رسد و از اذیت نم معدة قی بران سهل گردد و با آن خلط  
بر آید و در غشیان مادی لا بدست از تصبیه یا آنچه لائق باشد بعد از آن علاج کفایت باقی بداند و معضاد او بود از او و قی خوشبهر مع رطب حار یا با کسب  
آن نمایند و هر که علاج کنند و او آنچه بخورد و بنید از او اندک بعد اندک بخوراند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت در آن نگیرد و مستقی قی بعد طعام را که طعام معدة  
او قرار گیرد و واجبست که تصبیه معدة او با قاعده قاعده مذکوره در علاج کلی امراض معدة نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقر قروا و سنبل و کندر و مرغان  
مخلوط سازند و با قراض انبار نیوس که جالینوس آنرا ستوده بسیار منتفع میشوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد بر بوش مثل رب انار خصوصاً آنکه در آن علاج  
افتد بخورند و عقب آن شراب مزوج بنوشند اگر مزاج خست دهد و اگر حرارت نباشد آب بخورند و از قراض ایلاوس آنرا بسیار نافع است و اگر ایشان بر دوی  
باشد این قرض نفع نمیشد زیرا قرض اشته و از جینی مصطکی کندر هر واحد یک و انگ افیون قیرا چند سید شتر قیرا صبر بل و دم و از آنچه برای کسک طعام  
قی کند صالح بود و اینست که کثرت کشنیز و طعام کنند و عمل آملی بیند و ایضا پوست پسته رطب و یاس بخورند و کندر یا مصطکی در عود و پوست ترنج  
و نناع بخانند و قی کردن و بعد از آن طعام خوردن آنرا صلاحیت دارد و بداند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج آن مشکلست و چون  
از قوا قی و کثرت آن هر گونه که باشد در غیر جمیات شد یا بحرارة خوف سقوط قوت باشد مریض را با لکیم سمول از بچه مرغ و اطراف جدی و حملات کج  
مثل سر سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و چونه مرغ بریان پیش روی مرضی نگاهند و همچنین نان گرم بویانند و ازین قبیلست که بچه مرغ را  
و آب جوش خفیف دهند و آن آب بریزند پس آب دیگر بنجینه مد کنند بعد از آن در باون بگویند و آب بنفشه نذر و سر کنند و در آن مخزان سیده حل کنند و  
اندک شراب بیزند و آب سیب بفرایند و با طوره حریره بنوشند و گوشت که طبع مرگ کنند پس بگویند بهتر از آنست که بگویند پس بیزند که ازین طوبت غریزی تحلیل میشود  
و مخبر میگردد و در آن مختصن می ماند و همچنین در سهولین معیل آرد مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج بدوای حلالی باشد مثل خلط لزج غلیظ پس انجا انکار بر نذر  
بلکه با مطبوخ مرتباً استعمال نمایند و با ست که نفع میکند غشیان قی را غلبه نفس قی را غلبه سمول از یک بچه مرغ باب بخورند و ترشی ترنج و سماق و آب سیب جاملض  
ترش کرده بریت اتفاق بر این نموده و در خور ایندن است و آب مرواکی نیست خصوصاً چون بقیه اذقی باشد و باید که مکر از این نمایند و اگر چه آنرا قی کند  
از آن کرامت نماید و تبدیل طبیعت او بیدیه نماید اگر از آن انکار کند طبعی گوید جالینوس گفته که نافع ترین شایا برای تسکین تروغ و قی و غشیان این است و









بالایش شیر و زرشک چهار ماشه شیر و دانه بیل و ماشه لاجب ریشگی پنج ماشه عرق غلب شربت حب الاس دو تولد داخل کرده نوشند و اگر نار دانه  
دو ماشه سماق یک کیمیا شده سوخته بکنجش لمیون کیتوله سرشته بلبند و بالایش آب آلو بخارا ده دانه شیر و تخم کاسنی پنج ماشه شیر و براده صندل و دو  
در عرق کاسنی بر آورده شربت نیلوفر و تولد داخل کرده نوشند لمیون و سفید تورع و قی صفراوی است و کدکاک نه هر مهر و طباشیر صندل و گلاب سوخته  
انداخته ترش سماق هر یک یک ماشه کیتوله بکنجش لمیون کیتوله سرشته لعوق نماید بعد آن آب آلو بخارا ده دانه شیر و زرشک سه ماشه در عرق کاسنی چهار تولد  
بر آورده شربت انار ترش دو تولد داخل کرده نوشند و زرشک بمیان انار دانه ترش سماق منقی پوست بیرون بسته بر واحد یک و طباشیر سفید گل  
غوره خشک هر یک نیم جرد کوفته بختیه و درم باب به دانه این یا شربت به و مانند آن دادنی منع قی صفراوی از مجربات مکت است بکنجش لمیون محفوظ زور و  
طباشیر و دو ماشه کشتیزه منقش سماق منقی هر یک چهار ماشه محمول است و کد آفاقله کبار و طباشیر آب انار ترش و شربت و در در قطع قی ذریع صفراوی مجرب است  
و ایضا برای قی و تورع و برتری و جوارش و در ترش نه ماشه با گلاب عرق کاسنی عرق غلب عرق کیتوله شربت انار شیرین هر یک دو تولد به و اگر بقبض و سوزش  
بول باشد آب تمر بندی چهار تولد گلاب دو تولد عرق کاسنی عرق کوه هر یک پنج تولد کفشد سیر تولد الیه بخوشد و برای تورع بعد شرب شراب شیر و تخم زرد کلا  
سکنجش لمیون و هندو آب لمیون نبات شربت لمیون مرای ترندی نیز سفید است و اگر بی عارضت و زوال حمی عارض شود و گلاب بپوشش ماشه شیر و تخم کاسنی پنج ماشه  
عرق بادیان هشت تولد گلاب چهار تولد سکنجش و دو تولد به بند و سنگره نیز بخورند و اگر هنوز نفای معده از ماده نشه باشد حالبس قی نباید و ادبیکه آب آلو بخارا  
و ده دانه گلاب چهار تولد شربت نیلوفر سکنجش هر یک دو تولد به بند و مارنگی هم بخورند بجه و وقت حبس قی انار دانه پوست بیرون بسته طباشیر و دانه غیره  
بشربت انار سرشته همراه گلاب به بند و غدا درین نوع ساقیه و رمانیه و حصیر میته قوی بود و وسیب و گلاب نافع است و فواکه حامض و جوز و مرغ بران  
و آب غوره تر کرده نیز برای ایشان صالح است و این دو درین علت جامع است گل سرخ بخورم سماق سه درم طباشیر و درم سبک یک درم کافور پنج  
شربت و درم بر آب انار و کافور و غوره آله سکس قی صفراوی است و کد باغیدم گلاب سائیده بدستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغز کنول گشود  
کسیر و سائیده و سولق جو آب انار و طباشیر و کد درم باب انار منجوش و یا آب سیب بخوش و تمر بندی باب تر کرده آب زلال او به سبیل تجرع کنند  
و نیز تمر بندی در دهن داشتن هر دو و سفید و سوسیدی از اطباء نقل کرده که کل سماق و زعفران و سفید و غوره و ن فلاح کرد بشربت سیب ترش و غوره و  
ترشی ترنج و لمیون و ضاد سر و فناع ایشانی و امتصاصی متقل ریاض شرب آب انار معصور شحم آن و آب پنجه غلاب و کد انبار و کد انجیر اگر در جوبیا  
ترش در دهن ترش حل کرده یک شبانه روز گذاشته یک و دقیقه تا یک طل نوشیدن هر واحد قاطع قی و تورع صفراوی است بالجملة مقویات قابضه بارده  
مثل طباشیر پوست بیرون بسته و سماق و آب لمیون و شربت آن و وسیب و بر و زرشک و حب الاس و کدکاک انار و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بر آن سبک  
و کشتیزه خشک نافع و برای قی صفراوی مع قبض طبع آلو بخارا تمر بندی و بلبلجات سفید و کد او و کد هر کد نافع قی صفراوی جوارش برای دفع قی و تقویت  
معده و قلبی منع الصبا و فراعجه و سفید است گل سرخ کشتیزه منقش هر یک دو درم صطکی و دانه بیل زرشک طباشیر سماق تمر بندی پوست ترنج برگ پودینه  
صندل سفید گلاب سوخته هر یک یک درم آب انار و لاتی کچید و برای آله و عدد آب تمر بندی چهار تولد و گلاب خیسایه آب زلال گرفته باب انار منجسته  
باقند سفید سه چه توام نموده بشربت خوراک سه ماشه جوارش فواکه متقوی سه و دل و جگر و نافع قی و دافع صفرا و متقل بدان منع خوار نماید آن را بشربت  
و ترش آب سیب آب بلبل و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لمیون مجموع مساوی بخورند تا به پنج میانه پس قند سفید داخل کرده تقویم آرند و بر روی سنگ  
بریزند و اگر قند داخل نکند رب خوراکه میشود و سفوف قی صفراوی باز دارد کافور و گلاب طباشیر و درم گل نیلوفر و درم گل سرخ سماق هر یک بخورم  
شرقی یک درم باب انار ترش یا آب سیب ایضا که منع غشیا قی و جوارش کن عود یک درم پوست بیرون بسته پودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک  
بخورم زرشک سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت کیشقال باب انار و شربت فناع ایضا حالبس قی صفراوی و مقوی صی طباشیر تخم  
حامض تخم هر یک بخورم گل سرخ چهار درم سماق گل نیلوفر و درم عود و صمغ عربی هر یک درم آفاقیا سبک هر یک دو درم و نیم شربت و و متقال





و توله شربت انار و خل کرده بنوشند احوال حلال حکیم عابد در شرح اسباب مینویسد که این صفوف ساقم و سخی بسفوف جب الاس نمودم و تجربه کردم و گاهی غلظت  
نگو و جب الاس ده دم طباشیر و درم ساقی گلنار انار و دانه پودینه نباتی گل سرخ و عود خام صندل سفید هر یک یک درم بار یک ساییده بآب شیرین خورند که آن  
در اول شربت قی قطع کن انشاء الله تعالی و جالبینوس گفته که چون بسبب شربت التباب قی تو از کند طلای سحره بمردات کنند و اطراف در آب بروند  
که آن فی الحال تسکین قی نماید چو سخی گوید که هرگاه قی در غیر وقت بجز آن باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند اگر چه یک ربع قی خارج شود و هر صفر باشد  
شربت انار محلول خصلع در آب سرد بیند و یا شربت سیب میخوش ساده بآب ترندی میطلو و خصلع یارب ریاس یارب غوره بگللاب در چند و یا آب به  
میخوش و آب انار میخوش و آب ترندی هر دو را یکیز و خصلع بچوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر اندازند که این همه قطع قی صفراوی نماید و غلظت  
پست کند مآب انار و پست جو برن یا کک سوده بآب سیب بپزند و اگر آنچه ازین اشیا که به پست قی کند بران اعاده مثل او کنند تا آنکه قبول کنند  
و اگر قوت ضعیف گردد و یا التخم تنیده از سینه یا کین و بچای آن مع کک آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیده فی طباشیر اندازند و تغذیه صوره بآب به  
سیب و صندل و گللاب کاغذ و قدری شک نمایند و این صفوف به پند انار دانه حب نیر ریاس هر دو را چند درم ساقی سکه درم جو برن و درون پسته  
گل سرخ طباشیر هر دو را درم برنج پخته که با عود خام هر دو را یک نیم درم بهر بار یک ساییده و درم شربت خود یا میسینه ساده یا مسک و پند و ایضا پودست  
بیرون پسته یکیز و مصطکی عود خام هر دو را نیم جزو بار یک ساییده و میسینه دهند و این سفوف زرشک انار دانه هر دو را چند درم طباشیر ساقی هر دو را درم عود خام  
مصطکی پودست بیرون پسته هر دو را یک نیم درم فلفل خشک سکه درم بار یک ساییده بآب به یا آب سیب میاشنی در آب به پند و صفوف حل صفراوی و سیب شامی  
و امر و بخورند و اومان شمش آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک باشد باید که تسکین طبیعت بختنه لعینه یا شبات از جشمی و بوق و شکر سرخ نمایند و  
بغذا الحوم طار سهل الانقسام مثل بچیر مرغ و تیتو محلول مصلوح بسر که و سداب و کرفس کشنیر و پودینه و فلفل و زبیره و در عینی یا میلخن شراب بران ساییده  
و مزیز بکوب و یا و در عینی و خولجان و فلفل و نانسان سازند و اگر طبع قبض باشد خشنیر و اسفناخ و طلیب بسر که و زیت و درم دران فلفل شامی و لعل از  
و اگر اناستمال این شباتی منقطع نگردد قی مرده شود و یا مرده صفر باشد باید که فصد با سلیق از دست چپ کنند یا حجامت بر ساقین نمایند یا حجامت بر ساق  
سرو کنند و یا بر اسفل فخذین و یا با حکم بر بندند و ذلک قوی نمایند و اینهمه برای جاب موده بسوی بطل است پس قی قطع گردد و اگر بدین تسکین نیاید حجامت میان  
کتفین کنند و این همه غیر شرط و این صفوف نافعی قی صفراوی است عود خام گل سرخ طباشیر ساق صندل سفید و راخوز پودست بیرون پسته هر دو را درم عود خام انار و  
ده درم زرشک فلفل خشک هر دو را نیم درم سکه کشنیر درم کاغذ زبیره بار یک ساییده شربت کیششال بآب ترندی در گللاب مالیده صاف کرده و یا با سیب  
شامی به پند و این در کوزه خرف رقیق نمیزد و کاغذ بنوشند و این شربت فلفل قی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر دو را یک طبل گللاب نیم رطل  
ترندی نیم رطل فلفل با قند و یک سنگین انداخته با تش احتدل بزین تا ثلث بروید و عود خام مصطکی سکه هر دو را درم جو برن کوفته و در پارچه رقیق  
صورتی محلول است و در یک انداخته بچوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بود و بران شکر طبرزدیک رطل انداخته مزیند و کف آن بر دران تا بقوام آید و در ظرف  
بر داشته عند الحاجة استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدین متلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر دوا در موده بایست حقیقه لعینه استعمال کنند و بعد شش درون او وینه  
مقوی صوره مسکن قی استعمال نمایند سخی گوید که اگر غشیان از صفرا باشد که در موده تولد کند پست انار دانه و پست جو برن و سکه درم و طباشیر بآب سیب یا گللاب  
به پند و اگر غشیان قی صفرا با قبض طبیعت عارض شود و این حقیقه عمل آرند با بونه بنفشه خشک خار خشک جو مقشر کوفته سپستان غلظت می رود و غشیان  
یا شکر سرخ و مطبوخ آکو و ترندی نبوشانند و اگر طبیعت خشک نباشد رب انار ساده رب صندل ساده رب سیب ساده رب ترندی ترنج ساده رب ریاس  
ساده به پند یا این مطبوخ بگیرند انار دانه ترش پست درم مصطکی یک درم در یک طبل آب بچوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یک درم سکه  
یک درم انار دانه بنوشند و اگر ازین قی منقطع نگردد پودست بیرون پسته بچوشانند و باندکی سکه بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شکوفه انگور  
به پند و اگر ازین نیز منقطع نشود و مجده بزرگ تحت موده نروان نهند و غذا اگر تپ باشد موده آب ساق و کشنیر خشک و زیت انفاق به پند و بعد از آن



[illegible]

علاج فی و شوح و صیان

[illegible]













ساده بدینگونه که آب انار ترش یک جزو و شکریه نیم جزو و پخته شده تا بقوام آید و اگر از این قی متقطع نشود در آن وقت پنج وعده خام و معطلی سرد و کوفته اندازند و ناروا نشود  
ثلث او سماق در آب یک شانه روزی سه مرتبه صاف نموده بخورند و یا طیار شیران یکدم تا سده در آب حبیب جاشنی و یا آب انار ترش بدیند و اگر مرض رابنه باشد قوی  
و در خون کثرت باشد قضا یا سلیق برلی تسکین قوت سفر کنند و این دو واجب است وقت ضرورت بدیند و نبات بن قوه و صفت آن نموده گل سرخ چند گرم سماق نیم  
طیار شیر و ورم سبک یکدم کافور ربع و ورم شربت و ورم باب انار ترش یک اوقیه یا مثیل آن آب سفرجل و غذا لیست جو سر کرده بدیند و اگر قوت ضعیف باشد  
آب گوشت خیزه مرغ و گردن جدی و سماق یا کک بار یک سوخته و آب سیب و پنبه و علاج نفخه سیودادی نیست که در اول امر مشغول بمنع ماده از انقباض  
نشوند بل اقدام بتقلیل او از خفنه بفتح مع فیض ماده او با ضمه و تخم از دارچینی و سیساج و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار فیض ظاهر شود خفنه بعمل آرند بعد از آن  
تفتیه سیساج سیودادی و علاج طحال نیز باید کرد و اگر ضعیف یا کون بافت گیرد

علاج فی ورم و غشيان از مواء متعفن

تفتیه آن نمایند و اصلاح آن بخور ایندن او و به خوشبو کنند و استعمال همچون مرجان درین باب معمول است و در ص ماریوس نبات نافه است و بقول شیخ اکبرین  
علاج فی عارض بسبب خلط صیدی استفراغ او مستحبی و تفتیه معده از آن و تعلیل او بکفیات لطیفه طیب الریح و از بنور مثل انیسون و تخم کرفس و  
سیسالیوس و کون و دو قوا از نافه است و باید که قبل طعام اندک نموده و بعد از آن اندک قاضیه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام  
از معده منجی بسوی قعر معده گردد و ماده بسوی اسفل میل کند بسوی فوق و بسا است که در بعضی احتیاج بخور ایندن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج تفتیه  
بسوی ششی خفیف و طعام دواد المسک ایشان را خیلی سودمند و اقراص گوک نبات نافه است و شراب که در آن بقدر حبه مشک آینه ز طبری گوید که علاج  
غشيان عارض از اجتماع مواد روی عفن مثل رطوبت فاسد است و در معده نیست که تفتیه هم معده نمایند و تفتیه اوبقی از سکنجبین و آب ترب جو شاییده  
بر تبار نشود و باید کرد اگر سبب استعلا استفراغ بدن در نجوا واجب گردد و بخفنه ملایم نمایند بعد از آن قی نمایند بدینچه که در شراب بعد از آن چند روز متواتر  
گلفنه شکری یا عسلی حسب حاجت بدیند و اگر فضول و معده ششی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین قلی و آب گرم که در آن اندک خردل جو شاییده با شند بدیند  
و بعد از آن قی کنند و از آنچه نفخ میکند صاحب این ملت را نیست که امر کنند بر نشاسته بشی بیده سکنجبین عسلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعد از  
بدن خول حمام کنند و آب گرم بر معده ریزند و اغتیا بخیزی که در آن خردل مغروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر فراج و بلدا و احتمال خوردن نودم نماید نودم و  
طعام بخوراند و نودم در آب سیل و بعضی اوقات بدیند و از النفع شیا و قوی النفع مضغ کباب پس بدست و آب آن بلع کنند و در مضغ این اسراف نمایند که آن گاهی  
در دهم معده بنابر فراموشی او بی آب و بحدت آن آب و این تدبیر وقتی است که فضول متعفن فم معده و رطوبی عفن منتن فراج متحمل است حال این او ویه باشد و اگر فراج  
احتمال احتمال این ادویات مضادات ملطه مثل هر وسد و معطلی و در غش نار دینی روغن قطره و گل سرخ و صیتقو طری و مانند آن سائیده و بران قیرو طری مل  
بر روغن نار دین آمیخته و بر پارچه پنبه است معده ساخته ملا نموده بر معده ضا کنند بر نشاسته و یا انضمام طعام و میان آهال این ادویه در غذا و میان  
استعمال آنرا در شامیدن فرق بجایست زیرا که اگر چه قوت او نفهم معده میرسد لیکن کینه اندک ابدان نمیکند و در خون مثل انقسام غذا انقسام نمیکند و

علاج فی ورم و غشيان از ضعف معده

و سود فراج آن تقویت و تبدیل فراج معده نمایند پس اگر از سود فراج یا بار و ساج بود هر چه در علاج امراض معده از سود فراج یا بار و ساج کند  
بمعل آنند و بقول بولسکسانی را که غشيان بسبب رذات فراج عارض شود باید که تدبیر ایشان یا ششامی بر دهم نبات سیما آنچه لمبر که بسیارند باید که مرکه و آب  
و خمرات نبوشند و کاسنی و کاهو بدیند و بعضی اوقات آب سرد دهنند و هر آنچه بدیند بقدر اختلاف و رذات فراج عارض باشد چه افراط و استعمال این ششامی نافع نباشد  
بلکه مضرت برض کند و اکسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بفضله آنچه در شراب باید کرد و در روغن معطلی و ولادن یا لیان نافه و در شراب  
باید و مطبوخ که کسمی او رذات عارض است و انیسون تخم کرفس حبلی و دمای همچون بظرافل ثلثه و تخم از لپو ویه و ایضا تریاق الما قاضی بدیند که ایشان را











یا قیاضات مذکوره بدینند و او ویه مقوی جگر و سپر چون صندل و گل سرخ و سبک و آرد و جوی آب کاسنی بر جگر ضا و کنند و بسیار باشد که هرگاه بر جگر یا  
طحال مجربه یا بشرط یا بشرط نماد و بکند فی الدم که ازین اعضا باشد و احتلا قوی نبود فی الحال باز دارد و هرگاه فی الدم بسبب تشنگی عروق مری از  
وقوع قریب یا سبب غرض شود و تیر آن بعد از فصد نیست که ماش و منخات و اتفاقا و گل ارمنی و صبر و در آب مورد سرشته بموضع  
ضربه طلا نمایند و قرص که با یک مشتقال یا شیر و تخم خرفه بریان بدینند و یا ش که بدون فصد همین تدبیر کفایت کند و هرگاه کشادن رگها از سرخا  
بسبب رطوبت بوده باشد فلونیا دهند و فصد نیز مخفیست است اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه پیوست رگ سبب بود و ترتیب کوشند بشرط طلا  
و یا اما بدون اخراج میسر آید یا مستقر از نپردانند مگر در میوست مادی و بسیار باشد که در قی الدم خون در معده منجمر شود مانند شیر و علاج آن  
عالمیه مسطور گرد و اگر سبب قی الدم قروح و شیور معده بود اول ما و العسل یا ما و السكر دهند بعد آن علاج نفث الدم کنند و کرا و ویه  
مفید فی الدم صمغ عربی نشانه گل ارمنی گلنا کر یا هر واحد یک ماشه سود و همراه شیر و پوست پنخ انجبار چهار ماشه شیر و تخم خرفه پنخ ماشه لوباب  
به دانه سه ماشه عرق گاد زبان شش توله شربت نیلوفر و توله بارتنگ پنخ ماشه بدینند و دیگر قرص کحل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته  
یا شیر و تخم خرفه و خشخاش و بارتنگ و حب الاس بر یک نشانه و عرق بارتنگ بر آرد و در شربت حب الاس و توله داخل کرده  
تخم شربی یا بارتنگ پنخ ماشه یا شیر و بنوشند و فیضه با سلیق برگ انار پنخ انجبار در آب ساییده نوشیدن و ما زد و برگ منیلان و برگ گنا  
آب ساییده بر سره ضا کردن و کذا ضا منیل سینه گل ارمنی و گلاب خواه آب سوده بر سره و سینه نافع و دیگر و ای مجرب بود علی سینا که در ان فیون  
و بزر النخ است و در قول او خواهد آمد سادی سفوف ساخته نیم مشتقال در رب سیب یا سبی و آب بارتنگ دادن از مجربات است و اگر گل ختم میسر نشود  
عوض او گل ارمنی داخل کنند ایضا برای قی الدم با فراطه صفت قرص که با چهار ماشه سوده شربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند بالا شش شیر  
اصل السوس شیر و خشخاش هر یک چهار ماشه و بارتنگ چهار ماشه و دانه هیل سه ماشه هر دو سوده آب پنجه و شیر و پنخ انجبار چهار ماشه شیر و عینا  
پنخ و دانه شیر و تخم خرفه شیر و خار شک هر یک شش ماشه زهر مرده سوده یک ماشه شربت بزوری و توله دهند و اگر خواهند قرص طباشیر چهار  
عوض قرص که با کنند و آب بگلبستان افروز و آب برگ بارتنگ هر یک پنخ توله فزاید و دیگر قی الدم با جمعی خفیف کن رد دم الا تخمین کرد  
گلنا کر هر یک سه ماشه سافج گل ارمنی شب یانی هر یک یک نیم ماشه افیون و ارجینی هر یک دو ماشه کوفته پنجه سه ماشه تناول نمایند بالا شش  
لواب به دانه سه ماشه شیر و اصل السوس چهار ماشه شیر و تخم خرفه شش ماشه شربت دیا تو فزاید و توله بارتنگ پایشه بنوشند و بدانند که این  
ترکیب سفوف برای قی الدم مخصوصست چنانچه من است بحسب مفرات و تقویت معده و تنقیه آن از خون با ذابت و چون بعضی او ویه آن  
حار اند لواب به دانه و شیر و خرفه و غیره برای تسکین حرارت همراه آن می دهند و دیگر سنگ جرات ساییده نیم توله همراه حریره نشانه و روغن دانه  
و نبات سفید مکرر بخوراند حیث قی الدم مجرب است و دیگر صمغ عربی که با گلنا و سادی ساییده در شربت حب الاس آمیخته خوراند  
و دیگر کوفی لسان العوا فی اصل السوس صندل سفید مسادی کوفته پنجه سه درم و در شربت آمیخته لبیدن مفید فی الدم گفته اند و دیگر  
بقول اهل هند آب برگ بانسه یا شمش آمیخته خوردن و کذا طینخ برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوچی بقدر یکدم در آب ساییده آشامیدن  
در قی الدم مجرب است و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید است و دیگر قرص ریون سه ماشه در شربت حب الاس  
و توله خوردن و از ریون خطائی و منخات هندی و بخارادی و صبر زرد و حب الاس و عدس سلم و گل ارمنی و اتفاقا با آب  
مکوه و سر و روغن با بونه ضا کردن در قی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد مانع است و دیگر گویند که در قی الدم که با برودت باشد  
قنطاریون در آب پنجه بدینند یا پیله خروگوش با آب با درج و آب زرد فاحا شاد دهند و بدانند که افیون با وجودیکه شدید الانسد و انفا  
عروق است شداید المنفعت در منخ کل سیلان خون است و این بسبب تمهید او در خون را و منخ حرکت او است و مویز با تخم خوردن بسبب







[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

و بقول تجربی: دو دم خردل سینه نصبت در غلغله ارب در آب گرم نافع جود و خست و انفعاله ارب بآب زرد قلیا آب حاشا جود شیرام سفید و آب گرم تنها جود  
کردن سودمند و در یاقوت اعظم مسطور است که برای جود دم و لبن حقه و اذابت لبشرب سرکه کشته و انلخ و حلیت با کینجین و سکنجین و مضطکی و مارسل  
و زرد و زینیل بآب گرم و قرحم و حلیه و لبفانج نافع و قرحم مع بودینه سترلع الاثر است و عجب است که اکثر او ویر که لغایت جابا میکنند مجذبات اند  
و بهین او و به علاج جود دم یا در دشتان و غیره که دره میشود و گویند که شیر بز خونی را که در تجا و لیت است شو بکشانید و آب بودینه بر شاکر نوشید  
و کند انجدرم بودینه خشک خوردن شیر سب و ساعت یکشاید که از خاکستر خوب انجدرم در آب آمیخته بگذارید تا آب صاف شود پس آب و ظرفی  
دیگر یا مشکلی بکیرند و بار دیگر خاکسترند کور دیگر یا میزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه بچینین کنند و آن آب بنوشند که اذابت تناید  
و شیر و قرحم با یک سوخته آشامیدن شیر سب را بکشانید و ذائب را بنجی سازد و عروق فصاع و با و روج و ریحان محرب بقراط است و مروق انگور  
با سکنجین غنصلی محرب رازی است و سب را بهتر در آب جوشانید و به پینه که خون و شیر بنجی را بگذارید و بقول مساجب خلاصه التجارب خاکستر خوب انجدر  
خصوصا با آبغیر و شر و لیلوس و تریاق که بوی نافع است و بقول انطاکس سرگین خرگوش با عسل و تخم قرحم و درین باب منفعت عظمی است و الاضحا  
از اطباء منقول است که شرب مشک و عصا برکه آزاد و دخت و قرحم الیود و شیر انجدر و اقحوان تخم امرو و مقل ازرق و خاکستر طران نهری طهارت  
و دو دم و خاکستر خوب انگور سب که و نمک اندرانی و تخلیق یاقوت سرخ بر صند و قی کردن بشرب و زیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب نافع است  
و بعد از آنکه گاهی در معده طفل شیر خوار بسبب فساد شیر مضطرب یا بسبب سبب سبب سردی معده یا بسبب احتمال مجذبات شیر مثل انلخ و جموضات  
که متصل شیر واقع شود شیر سب ته گردد و بسبب احاث کیفیت سبب اعراض مذکور ظاهر نمایند و باشت که بسبب عفونت تب نیز سبب و علاج او  
چنانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا آب آمیخته و کذا شیر و قرحم و کذا آب خاکستر خوب انجدر که مسطور شد و ریخا بسیار ستوده اند و تا دیر شیر نهند  
و اگر از قی و دیگر تبا سیر فائده نشود تلپین طبیعت بمسلمات مناسبه نمایند که از صند بیرون شود و بعد از آن تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز  
شیر نریا گاو که تخلیق او از بودینه و شبت و قیصوم و سداب و برگ حماض نموده باشند یا به پینه بتر باشد و اگر طفل از شیر مضطرب باز نتواند شیر  
را غذای لطیف متعلق دهند و از مخلفات و جماع و طعام شیب و همه انچه مفید و مخلط خون و شیر باشد یا زرد اند و شیر اندک اندک بتفاریق و بهند  
و شکم سیر پرگز نباید داد و گاه بگرایند و شکم او پوشیده دارند و طفل و مرضه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربیده دهند و دید انکه نوعی که  
شیر و معده طفل بنجی میگردد و خون نیز انجدر میاید و اعراض مسطوره با این نیز میباش و علاج این نیز مثل علاج است

### فواق

که فبارسی بکرمک و بهندی بکچکی گویند حرکت اجزای صند است بنفوق مرکب از شبنج انقباضی و تند و انبساطی و آن یا بسبب ازیت فم معده باشد و یا بسبب  
یس و یا بسبب مشارکت اما آنچه از ازیت باشد آن پنج نوع است یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض میشود در لرزه و در هوای بار و دواز  
اخلاط بار و از تناول او و یا فواق بار و آب برف کثیف معده و از بر و دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقصیف و شبنج آن نماید و اکثر این نوع  
اطفال و شنانخ و اصحاب امراض متداوله را مسافر و در سردی شدید عارض میگردد و دم حرارت چنانچه در حیات حرقه از شبنج و در فم معده و از تناول  
مستحقات عارض میشود سوم از شبنج مثل آنکه از خوردن غذای سرد و بودینه حریفه مانند خردل و فلفل و شراب کهنه یا از تناول شایمی شد یا بجموضت  
یا انقباض اخلاط صندی عارض گردد و از بر قبیل است طعام فاسد تخمیل بسوی کیفیت لازمه و این صبیان را بیشتر افتد و کذا لک انچه عارض شود از انقباض  
صفرا بسوی فم معده چنانچه در واقع میشود هنگام حرکت صفرا در بران بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را بنجی و انچه از صفرا زنگاری و گزائی یا از سودا  
حادث شود چنانچه در حدیث برنج تبسیر فم معده یا و طبقات معده یا در سردی که از حرارت بنجره غیر قوی تحلیل آن متولد گردد و این قسم که در کان انقباض صند  
شیر بسیار عقب نموده انقباض شود تخم نقل معوی چنانچه از امتلاط طعام کثیر و غلیظ و بلغم از ج میباش و اما آنچه از یس باشد آن نوع است یکی آنکه از





بسم الله الرحمن الرحيم

لے لے لے لے



از اشیای سبزه و پخته و از مرکبات نافعه کوفنی و فلفل سفید و ترپاق اربعه و ثنائیه و فاروق مست و گوشت پاکیان بازیره و دارچینی و زنجبیل پخته بخورند  
و اگر اسهال غلیظ و تخم کرفس هر واحد در دم درد و آتار آب بچوشانند تا نصف بماند و باقند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت آورد و در استعمال آن  
نافع بود و شربت انیسون نیز مفید است و هر چه در قسم بلغمی بپایند غیر از تنقیه بکار برند با جله برای فواق بار و میل و پودینه و صطک و عود و قمار و خسته  
و دارچینی و نارچیل محرق و قهقه و انیسون و بادیان کرفس زیر و دود و قود اسارون و عسل و روغن و ناخواه و شنبه و صغتر و سداب و فطر اسالیون  
و پسته و بیرون پسته و قسط و موسیائی و سعد و زنجبیل و زراوند و روغن و زعفران و بادرنجبویه اکلا و انجدان و خرمیان شها و اکلا و گند  
عطس و نافع مست ابو علی سببها نوشته که اگر بد ساقج باشد او بیکه در قسم فواق رطوبی اندک و اگر در نافع مست و بسکه و آب بخورند و بدان  
کردن لته و تحت شتر سیف را طبل کنند و یا طلالی لته و گردن بزیست کنند یا روغن با بونه یا روغن قشال و انکار نمایند و کند لک و دان حار همه یا تنه  
نافع بود و خصوصاً روغن با بونه یا روغن که در آن چند بیدستر و زیره و انجدان و چوشانیده باشند و یا بگیری چند بیدستر و قسط و هر واحد نیم درم فطر اسالیون بپایند  
و آب پسته یا بطنج و پودینه و انیسون و صطک بخورند و یا بگیری پسته بیرون پسته و روغن از خرد و آب چوشانیده و بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک  
ساییده یک شقال آب بادیان تخم سداب خورن بسیار نافع است و اگر شدت کند و فرس گردد از وضع مجامع بلا شرط بر معده و تابع اواد و بیهوده  
چاره نباشد ابو سهل گفته که هر گاه فواق از بر فراج معده باشد او بیهوده سخنه مثل چند بیدستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند مدحرج بشرب بخورند و از  
خارج ضا د نمایند ابو الحسن گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد با هتقال جلنجید و شربت آب گرم و مضغ مصطکی نمایند و غذا بخورند و آب یا جوزه  
یا گوشت بریان بدینند و چندی و ابن الیاس گوید که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد یکده درم و گلشن  
ده درم بدینند و غذا بخورند و بفرق طعم دهند و تحریک و خجل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر سنگی و تشنگی نفع میکند هر آنکه  
هر واحد از این محرک خدایت غریزی و مشهور است و قریح معده بروغن سوسن و خیری و گرس و با بونه و مانند آن نمایند خضر بن علی گوید که گلشن  
استعمال جوارشات سخنه و گلشنه و واد المسک حلوت و تغذیل مزاج بد آنچه در بلغمی اندک و گرد و د باید که معده لات مزاج درین مرض بد آنچه مخدر و قوت  
معده باشد مخلوط سازند و کمید معده بجمادات و بار جگر گرم نمایند طبری می نویسد که علاج فواق حادث از سردی معده یعنی سوء مزاج بارد یا خنای معده  
از داخل خارج باغذیه وادویه است اما اغذیه مثل شوربای عصافیر و قنابر و خوداب بزیست است و زیت کبابی نیکوست و زیت الماد و زیت الانفاق  
هر دو صلاحیت باین مرض ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل سحون و مروسیا و صفر سلیم و سحون انقردیا بمقادیر معتدله است از ادویه غریبه  
تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطر اسالیون یا برگ سداب خشک است پس اگر اراده جمیع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تشغین معده از خارج کند  
اگر معده استرخا محسوس نشود تمریح آن بروغن نار دین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اترج نمایند و اگر استرخای معده احساس کنند  
این ضما د نمایند تخم کرفس یا انیسون یا بادیان هر واحد یک درم سنبل نار دین هر واحد و ثلث درم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجشک هر واحد  
یک درم مصطکی و ثلث درم چند بیدستر و طسوج و تاپاک نیم دانگ مشک یک دانگ همه را ساییده موم روغن از روغن نار دین ساخته مخلوط سازند  
اگر سوء مزاج در فم معده باشد یا در قعر معده یا در جمیع معده بر همان موضع برانداخته و نمایند و هنگام تناول طعام جدا کنند و طعام موافق برای این  
مرض بهتر از ضا د است هر آنکه طعام ملاقی معده نمیشود و از ضا د قوت و بدان میرسد

### علاج فواق از طبوبت لرح

آنچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بلغمی مستطوره لعل آزند و بنده قی طبع مصطکی در دفع آن مجرب است و همچنین پودینه و ناخواه و بادیان  
و یا بچه تنقیه دارچینی و چای خطائی بادیان خطائی هر یک نیم درم صطک هفت ماشه چوشانیده با عسل شده توله دهند و چند بیدستر و شونیز هر یک دو ماشه  
با جینسل یک توله شربت سیب یک توله خربزه و عطسه آورند و نافع است غذا شوربای مرغ با نان دهند و یا اصل السوس بادیان هر یک چهار



قسطی فطر اسالیون هر واحد یک دم و آب یک دران پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند و یا بکینه فطر اسالیون سعد و زیره که بر کانه  
 هر واحد سه دم و کوفته بخته سه دم از ان بشراب صرف بخورند و چون پوست بیرون بسته سبز و پیچ از خر مساوی جوشانیده بنوشند نفع کند که اگر کلاه  
 پوست طلع مجفف یک مثقال شیخ میفرماید که از معالجات نافعه برای فواق الحوجی و استلانی این است که ابتدا القی کنند بعد با بارج فقیه و صابون فستق  
 از هر یک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ بدین بعد از ان باید مرئی استعمال نمایند و واجب است که در علاج او قصد این امور را نداشته نمایند اول تحلیل  
 ماده و قطع او بمثل سنجبین غصلی و دم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر کیشیت خود را نداده است و اندک تخم خرس نم سده حتی که تا وی از بلایع کم گردد  
 و این قرص ستوده است قسط زعفران گل سرخ تازه صطک سنبل هر واحد چهار مثقال اسارون و مثقال صبر کیشیتال افیون یک مثقال بصبار و زرقطونا  
 سرشته قرص سازند و نیم مثقال بخورند زرقطونا و افیون هر دو چند را نداده و سنبل مقوی و محلل اسارون و رطوبات را بسوی مجاری بول مایل میکند و از ان  
 خارج می نماید و صبر آنرا بسوی مجاری نقل مایل میکند و از وی آنرا خارج میکند و قسط زعفران هر دو پنج مقوی سخن اند و از ان قرص بسیار نافع  
 در فواق شدید و تقلب نفس پس اگر که منه و فرسنگ گردد و روغن کلک لایح آنرا مجرب النفع است و شربت آن یک ملحقه باب گرم است و از انچه نفع میکند  
 آنرا پنج تخم بیل در آب فانیست و چون شدت کند و فرسنگ شود احتیاج بمجاوین و جوارشات افتادش کمونی باب یک گرم بلکه گاهی بمجاوین کبار  
 و تریاق حاجت افتد و غلغلیا را درین منفعت عظیم است هر آنکه دران تخمیر مع تقویت و تحلیل دفع است و از جوبش حب سبک و حب سبک و حب سبک و حب سبک و حب سبک  
 و اقراص کوکب در فواق شدید المنفع است و آدویه در علاج فواق کائن از ماده بار و یا قریب از ان خوردن سداب و نظرون بشراب است  
 و کک آب کرفس سرکه و جوق الماء و اسارون ناردین و مرزنجوش و انجدان حتی که ششم این مسکن فواق است و زراوند و دو قو و انیسون  
 و زنجبیل و راسن خشک و صبار و غاف و سانج و وح و قیصوم و سفر و مرکب از اینها العوقات سازند که آن اوق بر سده و الزم بآن از شر و آب است  
 که دفعه بسوی قهر سده بخورند و چند بیدستر درین خاصیت عجیب است و گاهی از ان نیم دم در ثلث سگوره سرکه و دو ثلث سگوره آب می نوشانند  
 و از انچه منفعت شدید می نماید این است که قیصوم و پودینه کوهی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضا مصطکی و دار حین  
 و غصن سده و قیبه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضا برای رطب بار و نظرون براء العسل است و ایضا خا لجان بعسل شسته  
 صبح و شب بقدر جزو بخورند و ایضا این قرص است قسط صبر از خر نام خشک فو و نج نهری انقلع سداب تخم کرفس کندر اسارون هر واحد دو دم  
 افیون گل سرخ هر واحد نیم دم و کبر محل درین ستوده است و گاهی اعانت میکند برین آدویه استعمال او و بی عطسه صاحب کامل گوید که اگر فواق از  
 استلانی باشد استعمال تی باب گرم و سنجبین مع عسل و آب شربت و آب ترب افشرد و مانند آن نمایند و این سه فواق حادث از استلانی نافع است  
 زیره کرمانی زیره نبطی انیسون تخم کرفس ناخواه هر واحد یک جزو چند بیدستر الوال ابل هر واحد ربع جزو و باریک سائیده یک مثقال باب نام بدیند و این  
 قرص فواق استلانی را نافع است و آدویه آن همانست که در آخر قول شیخ مسطور شد مگر درین مرقوض قسط است و شیخ یا بلس زیاده و نوشته که  
 باریک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند شربت نیم مثقال باب نام با آب انعناع و اگر چند بیدستر یک نیم دانگ سرکه مخمر و آب بخورند  
 نفع کند و اگر فواق باین آدویه ساکن نشود عطاس با دخال فتیله قرطاس در بینی و شم کنندش و مانند آن حصر نفس استحال کنند که فواق  
 استلانی را حل کند و اگر قرص کوکب نیم دم باب نام بخورند البته نفع بخشد چه جانی و ایلاتانی می نویسند که در فواق که از ماده سرد و تر در قهر سده  
 باشد قی فرمایند بای شوز و ترب و سنجبین و آب شربت و لوبیای سرخ و تخم جریه و ترشکی صبر کنند و انجدان چند بیدستر بپایند و کندر و مصطکی و پودینه  
 و راسن بجایند و بعد قی تقطیه سده یا بارج فقیه کنند و ناخواه و صغتر و سداب و پودینه در طعام داخل نمایند و از ان و درم نه بخورند و عطسه بخورند  
 ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس بدقی سود دارد و مکنونی و سنجبین و تریاق اربعه و تریاق کبیر و غذا و قیون سخت نافع باشد و مرزنجوش تر  
 یا سداب در آب بپزند و صاف کرده یک سگوره آن آب بایک گنچه عسل بدیند و یک دم بوره بشیرد سرشته باب گرم بدیند و انانستان دست



باب برگ ترنج یا آنکه گزنجشک یا شراب کهنه سرشته بر حسب پوزن نیم درم سازند و یکی از آن هر روز اگر قوت احتمال کند و یاد در روز بعد تمام بدهند که این در هر روز یک مجلس اجابت بطوبه نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معده از همه رطوبات نماید و روز یک بار ده تناول این جب کنند از خوردن کهنه و سرکه کهنه منتهی نمایند و در وقت آشامیدن از جرم علاج اخذیه است پس اگر معده او ضعیف باشد و اعضای عالی از آن مثل دماغ و قلب و ریه ضعیف بود و تحرک بدو از فوق نباید کرد و لیکن در این صفت محال رطوبات مثل بابونه و اکلیل الملک و حسک و تخم خطل و تخم حلیم برگ سداب و انجیر استعمال کنند و تقویت صفت بروغن خجری و روغن بید انجیر و روغن سداب و اندک چند بیدستر و اندک جابوشیر و سکنجبین نمایند اگر فراج احتمال این نماید و اگر فراج او محتمل نباشد از صفت منع کنند و اصلاح غذا نمایند و برضاده کوه کنند

### علاج فواق از حرارته

هر چه در علاج امراض معده از سوختن فراج سارگدشت و سودای تنقیه آنچه در قسم بیاید و در فواق میسی در قول صاحب کامل مسطور گردود بر آن قدر بل فراج استعمال نمایند و علاج تب کنند اگر از تب باشد و حمل السوسین شش ساید و در شربت لیون آنجینه خوردن پس آب نیکم نوشیده قی کردن فواق عارض و حیاست حار را بر حسب صفت و آینه الفواق نافع سوختن فراج دارد نشیدن آنش و جو و شیر و تخم خرفه و ناله القرح بگللاب لعاب اسفنج سکجبین نافع و آب سرد و روزی خیلی سودمند بالجملة فواق حار را بر قطن نازک بدهند و روغن بادام و فادر بر معده فی و دارالشعیر نافع است غذا فرو رده اسفناخ دهند و بهنگام صلاح جوهر مرغ یا آب زرشک یا غرور یا آب انار بدهند و سبکی که بر کاه فواق عقب تب حادث شود و با آن شش و قی و کوب عیش و خشکی دهند باشد آب گرم اندک اندک برات میهند و اگر ساکن نشود و دارالشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن پشت بروغن نیکم برمالند و لعاب بزر قطن یا بگللاب روغن بادام را برات میهند

### علاج فواق از لزج خلطها

یا تناول اشیاای جریحه در خراطه و آنچه در علاج امراض معده و صفراوی و سودای کهنه شست عمل آرند و بعد قی باب گرم سکجبین باید که لعاب اسفنج بروغن بادام و گللاب بدهند و لعاب بدهد و روغن کدو تنقیه معده با روغن خلی و بزر قطن یا آب عنبا شعلت روغن گل آنجینه باید کرد و بهاء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر به شیم قوی باشد اسفناخ و سترق و کدو و خیار و هند و دیگر میردات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو یا شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیز حاد و حریص حادث شود آب سرد و تخم سیر نشیدن بخار حیر سازند و همچنین آنچه از خوردن اشیاای ترخت و ترش او نوشیدن شور یا بای حیر و آب سرد و خوردن سرشیر و کافور و فانی بیکند و در صفراوی که با قی و قی صفراوی و زنگاری باشد سکجبین و در گللاب آب نیکم نوشانید و قی کنند که فی الفور دفع شود و اگر برمالند ایسه چرا که سحر یا بیکند و زرد یا قی فواق که استعمال کنند و شام با کاه کشتن سیر و غرور یا شش بایر خج دهند و صبح طباشیر ساق یک یک باشد و در شربت انارین و دونه سرشته با شیر و زرشک و خیار برین خرقه هر یک نه باشد و در گللاب با آتار و شربت آلوچهار توله دهند و در فواق سودای که با ترش بودن قی بسیار متضرر شود شربت باده و دونه سرشته با سلیق از دست چیده است تنقیه حب الاجر و با سلیق بسفنج دهند و نوشادار و لولومی علوی خان با عرق شیرین آند و بعد از تسکین با آب انجبین و بعد از آیداد صفراوی و سودای بعد قی بنقوعات سده تنقیه کنند و مقویات فم معده مثل گل سرخ و کشتن غشک داخل کنند و بعد تنقیه بتدیل فراج مشغول شوند و بادیه حذر است و مقویات فم معده و آینه فواق صفراوی و حار را اما الشعیر که اندران پوست شش خاش و زرد بخته باشند یا شربت ورد و طباشیر سود و با شیده بغایت سودمند است و شربت پیب گللاب و یا شیر و تخم خرفه شربت سیب بدهند و گاهی بهنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور شیر و تخم خرفه و گللاب و شربت سیب شمه افیون و صلیح بخور و زعفران و شیر و حمل السوسین شش با سکجبین بساده عجیب التبع است و تنقیه معده بدهند و اگر گل سرخ و گللاب و یا بجزا دگر و نمابند و روغن بنفشه یا روغن کدو هر که دام مخلوط با روغن گل و با گللاب و بنفشه یا روغن گل بر فم معده دهند و عند شدت حرارت کافور را فرازند و این در گرم نیکو است موم سفید محلول آب کشنیز و جزا دگر و روغن بنفشه و گللاب و بعد از شیره کافور بدستور در گرم ساخته نیکم برسد و استعمال کنند و غذا بپزم یا گوشت میش و دهند و اگر بهضم قوی باشد بک و یا آلوچاری شش بخاش یا شربت سیب یا کشنیز





فواق او زائل شد و ایضا اونی اشیا برای این غلط اینست که علاج سنجیدنی آب گرم کرده شود گیلانی می نویسد که بمقبول بعضی افاضل اطباء مالش شیر گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جریعه بنوشند و اگر ساکن نشود آب گرم و سنجیدنی قی کنند بعد و تعدیل مزاج بشرب ماء الشعیر سرد کرده بروغن بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یاروغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب نار یا آب تخم بندنی یا آب آلو بخارا یا سکنجبین یا شانس و سویق بشکند اکثر نافع است و کذا لکسان در آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود بلیله زرد یک درم با ایارج فیکر یک درم تخم بند و بستن گنگستان یا و دست نافع فواق است و غذا کشکیه یا قرعیه و اسفناخیه و رانیه و حصر سیله بطریق مزو و معمول بخورده مرغ یا زرده بینه بسره جوش داده بدنند

علاج فواق از یوسپست

بهر تطبیب هر چه در علاج امراض معدة از سوز فراج یا بس در علاج تشنج یا بس مسطور شد بکار برند و لعابات و شرجیات بار و طب بدنند مستحلاً لعاب بیدانه و اسپنجول هر یک سه ماشه شیر و ستر بادام پنج عدد شیر و مغز تخم کدو و شیر خیارین هر یک نه ماشه و گلاب و عرق بید مشک و عرق نیلوفر و عرق شیر ساده هر یک پنج توله بشرب نیاید و چهار توله داخل کرده بنوشند و یا ماء القرع و ماء الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نشانه توله بدنند که خیلی مفید است و اگر مقدار یک و فیه مسکه تازه با مثل آن نبات سفید تو اثر بلیسن در تشکین فواق یا بس مجرب است و اگر خواستید بخور پنج عدد تخم انار و مسکه و سفید بی بینه بر معدة طلاء کنند و اگر نبات سفید و توله سبوس اسپنجول نه ماشه آب گرم یا و انار آینه زردی بگذارند که فالو روغن بادام سه درم با لایش نیمه بخورند برای فواق یوسپی مجرب است و گویند که کشیر ادیان العبد باندکی افیون مفید است و خشخاش سفید با نبات و کذا کشتر تخم خربزه و کذا خائیدن همه بلبوبات بارده و همچنین شیر گا و بز نوشیدن و بر تارک و بدن دوشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را در آن نشاندن بسیار نافع است و کذا ماء اللحم یا شراب خمر و ج فائده عظیم میکند و خشخاش در او دیده و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیران لازم دارند و غذا از آتش جو و یا فرفری مغز تخم کدو و خیار و شیرین نیمه و یا بگوشت بره و بزغال سازند شیخ میفرماید که اگر سببش بیس باشد علاج آن نوشیدن شیر تازه و آب نیکرم بروغن بادام و روغن کدو است پس ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و لعابات بارده و کذا کش تخم یا آنها از خارج و تصریح مفصل و استعمال آبرن مرطب و مانند آن صاحب کمال گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب سرد و لعاب بزرقطونا و روغن گل یا روغن بنفشه بنوشاند و آب هند وانه و ماء الخیار یا ماء القرع بشیر و تخم خرفه و قدری جلاب روغن بنفشه جدید یا روغن مغز تخم کدو یا روغن بادام و مانند آن بدنند و ماء الشعیر سرد بروغن بادام و شکبه طبرزد یا شانس و ایضا یوسپست جو بر برت سرد کرده بروغن بادام دهند و تقصید معدة بغیر و طی معمول از آب خیار و آب کدو و آب سی العالم کنند و یا بزرقطونا بخورده کدو و آرد جو و تخم روغن بنفشه ضا کنند و می گویند که هرگاه فواق از یوسپست لاحق نموده باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از آن ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار یا شانس و نوشیدن لعاب بزرقطونا و لعاب بادام یا روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو نافع است و تقصید معدة با رد جو خطی اسپنجول یا آب غلب روغن بنفشه سرشته باید کرد و بسرمق و اسفناخ و کدو و خیار و بقیه سیاقی غذا سازند از اینها او گوید که هرگاه فواق عتیب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت علیل از اغذیه سریع الانه نام مقدی مثل زرده بینه شیر شربت و ماء اللحم سینا و گیان و شمر و راسخ خوشه و از اغذیه لطیفه و استنشاق روغن بنفشه و روغن گل و جوی مستحذ از نشانه و روغن بادام و شکر و جوی شیره بشکند بدنند و یوسپست می نویسند که اگر از یوسپست استفراغ باشد علاحش در روغن بادام بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر او دهند و روغن بنفشه یا بادام درینی چکانند و مزه های پشت و گردن بدان حرب کنند و از بنفشه و تخم و موم و روغن بنفشه بر فقرات گردن نهاد نمایند و غذا ماء اللحم و زردی بینه شیر شربت و ماء الشعیر غلیظ سازند و معده گویند که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض از آن نجات می یابد بدیر او بنوشیدن ماء الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپنجول بشرب خشخاش سفید یا ج فرارچ باید کرد این الیاس و سنجیدنی گویند که گاهی فواق عتیب استفراغ کثیر از قی یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر یا حمیات حاد و سبب ایرت یس و جود



و بجای آب عرق کوه چنبرین و سوسن گرد و پهن غذا اول آتش چوبعد که چغری سونگ در آب گوشت پنجه بعد سهل سوم اگر اندکی قبض بود گل بنفشه بچ و گل بابونه  
غلب القلب زرشک هر یک شش باشد بقرقیات جو شانه نیده شربت بزوری گلشن هر یک دو توله بدهند انقباه شیخ الرئیس سفید کسک و فواق  
عقب تی اگر در قبض بقیه خطا دفع در یابد و با آن قدری غشیان باشد عطسه متواتر آورد بعد از آنکه مزلوق آن خلط مثل رب آلو و تمر مندر  
داده باشند و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معدة را بمزاج هم معتدل نماید و کند و حریر نرم که در آن بغیر بمثل لعاب کند و مشکین بمثل  
روغن بادام و خوشبو بمثل کشنیز و تقویت بمثل آب جوز مرغ باشد بنوشانند احلام نواق باطفال شیر خواره اکثر بسبب سحج حادث میشود و زنان  
چنان گمان است که برای توسیع معدة در و ده عارض میگردد اگر بسیار باشد جز بهندی باشد که سفید بدهند و چند ستر در آب سائیده اندکی او را بپوشانند  
و پودینه و الاهی و معیز مشقی و بادیان در کلاب سائیده گلشن داخل کرده بدهند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه باشد که مجرب است و تعلیق بزرگ و فاق  
و بلع باز می نشوید سازند و گویند که اگر رشته از لباس فرغ بگیرند و آب دمان تر کرده بر پیشانی طفل بچسباند فواق مانع را فی الفور ساکن کند انچه از سائید  
چیز برای تند و نیز افتد آب لعابات فرو ایستد فواق سببی اطفال اگر افتد در صورت حدوث علامت هلاکت باشد و العبد یار و غن بادام دهند

انقلاب معده

هر چند این مرض فی الحقیقه از امراض امعاست لیکن عادت اطباء بر شمردن آن در بحث امراض معدة جاری شده و جمیع اطباء جالینوس و افلاک حیات  
ذکر نموده اند پس گمان کرد و اندک آن قوی و دوع مستوی قول جالینوس در انقلاب معده و حکایات و از او نقل نموده اند باجماع عبارتست از آنکه هر طبعی  
خورد شود بعد از هضم معده ای بقی منفع گردد و بجهت تشدید انقلاب اسفل شی باعلای آن یا انقلاب انعکاس فعل معدة از مقتضای طبیعت خود مسمی باین  
اسم گشته و سببش یا دوع سحج و خراش سببی از اسباب سحج است در معای اثناعشری که متصل معده است یا در زوده صائم که باثنا عشری اتصال دارد  
و اسباب سحج همان است که در سحج گفته آید پس هرگاه غذای هضم در معدة با سوار سبب کیفیت لذاء خود چون حرارت و حموضت و ملوحت و صراحت که  
در آن بهر سببه لایع کند و امعا بقوت آن غذا را بسبب لذت لایع بسوی معدة بازگرداند و معدة نیز اگر ابر است از خولش بقی رد کند و یا ضعف که در  
امعا حادث گردد و متواند که بطریق متعارف کند و فرق در میان این مرض با ایلوس که قسمی است از قولنج آنست که در ایلوس انچه بقی بیرون آید متعفن  
و بدو مثل بر باز باشد بخلاف فی انقلاب معده که کیلوسی غیر متعفن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کنند که نظر نمایند اگر کشور باریک و درشت  
بر آید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش در و قریب ناف شدت کند یا بداند آنست که بسبب خراش معاست و الا بسبب ضعف امعا باشد  
علاج در صورت سحج روده سفوف الطین بر روغن بادو گاوچرب نموده چهار لعاب بدهاند و در شیشه خطمی در عرقیات بر آورده شربت بنفشه داخل کرده  
چهار تخم پاشیده بخورند و سائر علاج آن مانند علاج سحج کنند و بقول طبری او و یه مغیره بدهند و ترکیب آن بحسب حاجت و مزاج در فیض نمایند مثلاً  
حسوی تنختر از خندروس و پیسه نری نمک بدهند و اگر در مزاج حرارت باشد بزرقطونا و تخم بارتنگ هر دو بریان بر روشن گل خالص بدهند و از ان اشعیر که  
در آن صغ و کثیر باشد تجاوز نکنند و یا حسوی تنختر از تخم بزدر پهنول و بارتنگ بخورند و چیزی از حموضات ملوحتات حریفیات خورند و در قبض خورند و نیز  
که اگر صفراوی باشد افشردن آن را در آب خوره و سماق و زرشک خیساییده بدهند و لعاب بدهاند و اسپغول با شربت زرشک دم الاخوین در آب جلاب اس  
و بارتنگ باطبا شیر دم الاخوین نیز مناسب است و سفوف تعلیقا الفع و اگر بلغمی بود تقطیع آن نموده بزور حاره چون تخم بریان و کنگره بر روغن بادام شیرین  
چرب نموده بدهند و ما و اللحم و زردی بیضه تیر برشت درین مرض غذای مناسب است و آبیکه در آن خربله کلان را طباشیر خربوب زرشک و غیر آن اختیه با  
یا آب نارین بدهند و صغ عربی کثیر و عرق بارتنگ حل کرده مجرب است و عصاره برگ گل سرخ یک توله صغ عربی دو باشد دم الاخوین یک ششم  
تخم بارتنگ نیمه باشد سائیده با شربت حب الاس نیز سفید است و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقتضیات مناسبه فی نمایند  
و بفاصله دو هفته گهری گل ارغی گل مخموم گل نیشاپوری صغ عربی کثیر هر یک یک باشد در شربت خشخاش دو توله آمیخته بلیسایند و بالایش کلاب





با سنجیدن عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معدة بمالند و اینها هر تنقیه مقطعات مثل سکنجبین عسلی و طبعی شبت آلیخته بنوشند و قی کنند و بر تحلیل مولو  
ماطعات چون آب بادیان و شربت آستین بکار برند و چون کرب معدة با غشیان قی در اسباب متحد است باقی تدبیر این از انجا برگیرند شیخ میدوید  
که اگر مرض اندک و بار دو و شراب مفرج آب بالمناصفه آنرا زائل کند هرگاه تقویت و غسل و تعدیل خطر دی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویه  
غشیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر میباشد آنرا امبروات و طبع و اطلیه متخذه از آنها تسکین دهد و از انجا ازین تجربه کرده شده ضار نیست  
و برگ خرفه و پست جو سبک که آب است بر معدة و جگر بدان بنهاد نمایند و چون کثرت پذیرد و بصل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضار کند آنرا نیز در  
مع جلاب نبات و اندک طباشیر آنرا استوده اند و از انجا کرب معدی را شفا دهد سوپق شعیر جربیش غیر مغسول خصوصاً با نار دانه است و فقع از نار دانه  
بلا با زیر بر ب سفر جل و اگر غشیان نباشد از شراب پرنه کند اصلاً و آب او مفرج بقره بندی و شراب سیب که منقول و تحلیل شود و باید که در قی  
مهر بندی و شرح خود بر اسباب و علامات نوشته که دوستی را بعضی جهال برای تقویت باه نمان از آرند گندم و سفر چلو زه خجسته دادند و منته شب خوابید  
و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون زرد اورسیدم سجون خنقان او را دهم فی الحال تسکین یافت

### اختلاج معدة

و آن حرکتی است شبیه خنقان که در معدة عارض شود پس وقتیکه حرکت مذکور در فم معدة یا در جزو اعلا ی معدة باشد خنقان و گاه غشی نیز بسبب  
مشاکت قلب حادث گردد و گاهی آن غشیان و توع باشد و گاهی ردی بود و آفت او بدماغ مؤدی گردد و از آن بایخو لیا حادث شود باجماع پیش  
اذیت است که معدة لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد و متولد در معدة یا منسوب از عضود دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط از مع محتبس میان دو طبقه  
معدة و تشرب در آن یا از تضاع کرم انعام بسوی معدة غذا انصبا بر صفر السوی المعاد و حال فیض طبع میداشد و آثار خلط حار و بارد از تشخیص  
امراض معدة ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم فیض طبیعت و در امعاء و الفصاء و غده معدة و تقلب نفس و سیلان لعاب دهن و احیا یا خسر و ج کرم  
در قی دلالت کند علاج حسب ما در آنچه در کرب معدة گذشت با عمل آرند و در علاج امراض منته از سوء مزاج مادی و در بحث قی تنقیه بقی و اسهال  
و تعدیل هر ماده فیضی که گرفته بدان رجوع نمایند و تقویت معدة پروازند و در دیدان بهر تلپین استعمال حقنه الین یا سمرمل بمثل مطبوع افقیون  
تریدی علوی خنان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن بد آنچه در باب دیدان بیاید باید کرد و قبول ابو منصور اخراج خلط با یارج یا مطبوع ملین  
یا اسنتین کنند و اغذیه مقوی نموده خوراند و چون این ادویه در سالی عبرات بخورند و صفر از ایشان کم شود این خست علاج بهم نرسد الا چون تاخیر  
در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این احتلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او اسهال از جماع و اغتسال با آب و خوشبو ی مناسب  
و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید البوی و خائیدن منخرن ادم و جوز و پیسته و حب السمنه نبات و مالش روغن جوز خیری سادی گرم نماید  
و صاحب شفاء الاسقام گوید که این نفوع مقوی معدة و نافع اختلاج آن از اطای استاد من است پوست بلبله کابلی یک مثقال آمله درم همچنین  
در روغن عترتی برگ بادرنجبویه گا و زبان هر واحد یک مثقال در آب جیسانیده صبح نصف آن صاف کنند و شکر یکا و قیده داخل نموده اول تخم و یک درم  
خورده بنوشند و باقی آن پیوسته و وقت شام بخورند و تبیین معدة نمایند بر روغن سفر جل که در آن مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان مینویسد  
که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب سکنجبین عسلی یا غصصه و یا سهال از ایا ج و حب قوقا یا بعد از تقویت معدة بخوارش جالینوس نمایند  
و اگر از خلط سوداوی باشد از الاصول بنوشند و چون تشنج ظاهر شود استفراغ مطبوع افقیون و حب آن و بهار الجبلین مع جوب و اشربه مناسب  
نمایند و اگر از خلط بلغمی باشد قی با آب گرم و سکنجبین و تنقیه فیصد و مطبوع بلبله و فلو س خیاشنبه و بهار الجبلین کنند و تقویت بمفرجات و معاجین نمایند  
و بدانکه این مرض شدید الزام است کثرت از آن خلاص حاصل نمیشود مگر آنکه تدبیر صائب و مر فیض قوی باشد و گاهی ماده حار حرق میان طبقات  
معدة و شرایین حالی آن میباشد و از آن ماده انچه حار بسوی اعلا ی در طریق شرایین متختر میگردد و پس شرایین گداز حرکات شدید مستمر میماند



بعد استقران بشریب سکنجبین سفر جلی نیز امر میکرد و باین تدبیر مرض سبب است از آنکه پیشد و درینجا قسمی دیگر است که از آن خفقان و حرکت اختلاجی بمشاکر کشت نموده  
مینباشد و آن این است که خلط لایع بسوی اسحاق نیرد و با آن قبض طبع باشد پس دیدار آن که در اسحاق باشند بسوی معدة رجوع کنند و بعد از آن مضطرب  
و قوت و انقباض بدفع اذیت حرکت کند و خفقان اختلاج حادث گردد و علامتش همان است که سابق مسطور شد و علامتش حقیقه همین است بعد و دو سه روز  
برنهار شیر تازه بشکری دهند و روز سوم این حب بدهند شیخ برج کابلی تر مس قنبیل هر هر واحد یک درم سائیده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از تنبا  
آن این و با بدهند خردل و دو درم مغر خورده درم مغر بنیدانه پنج درم بزرگ کابلی شیخ از منی تر مس تلخ هر واحد یک درم سائیده بشکر محلول آن نیزند و هر روز  
مقدار جوز بعد شرب دوا می نذکوب بدهند بعد آن در تقویت معدة و تعطیه آن ایضا دوا آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخائیدن اندک اندک پوست تنج  
نمایند که معدة بحال خود رجوع کند و با بوا هر بعد رجوع دیدار بسوی معدة امر بنادول بلبله مربی چند روز می نمود و طعام او بچیزیکه در آن سرکه شکر می بود مثل  
عدس صفرا و زیر بایج و مانند آن میکرد و این شتم نادر افتد و گاهی دلالت بر ذهاب حس اسحاق و نمودی بزرگی آن و فساد آنچه بر آن وارد شود میگرد

### وجع القواد

عبارت است از درد شدید که بر فم معدة عارض شود و آن غشی شدید و ملایم سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب است در اکثر نزدیکی های که گرانند  
و گاهی نیز من گردد و بسبب قرب فم معدة از قند سرعت الفعال این از اذیت آن سببی باین اسم شده و همیشه عروق حرارت فم معدة است یا انقباض  
خفا صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرسنگی و در دمای شدید و غم شدید و هنگام انسداد مجری واقع میان کبد و مزاره و عند کثرت تولد آن در کبد  
اتفاق می افتد و گاهی از انقباض بلغم عفن بر فم معدة نیز افتد و یا اجتماع ریح بار و غلیظ در آن بود و طریق تشخیص این اسباب همان است که در تشخیص  
امراض معدة گذشت و اینجا گفته اند اگر تشنگی و درین تشنگی باشد و جشای داخلی آید و از وضع اشیای بار و بالفعل بر موضع فم معدة و تناول چیزهای باز  
بالقوه وجع تشکین یا بد از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی زبان و تلخی دهان بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد  
مع تنج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و خروج ریح با سفلی تشکین یا بد و گاه در دشت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد

### علاج وجع القواد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود و قند بیل مزاج و تقویت فم معدة نماید بنوعی که در علاج امراض معدة از سو و مزاج حار سافج گذشت و ایضا شیر و زرشک در گلاب و عرق  
گاوزبان برآورده سکنجبین شربت لیون داخل کرده بنوشند و دو غر بر روت سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپنول بگلایستسته خوردن نافع و تخم اسفناج  
سودمند است و اگر از صفرا باشد فصد با سلیق کنند و تبرید نکور دهند و قمر بندی و انار دانه و خوره بخورند و صندل سفید گل سرخ و طباشیر و ساق در گلاب  
و آب اسپنول سائیده بر فم معدة ضا د کنند و روغن گل بالیدن نیز مفید بود و ایضا اگر غشی باشد بزودی عرق بهار کنه و گلاب آب دریا بیخ یا شود و پرو  
بر رو سینه زنند پس اگر مرگ هملت دهد و از غشی بهوش آید سکنجبین و آب نیگرم و یا سکنجبین در گلاب آب بیخ بالمناصفه آسخته نوشانیده می کنند  
و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا نفع نمایند و بعد قی استعمال شربت و رو مکرر بلبله می چار تولد سکنجبین چهار تولد  
و آب کاسنی و آب غلب الثعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند و آب سرو یک پیالده و گلاب هفت تولد بدهند و هنگام تشنگی آب بهوشند و با  
وقت شام غذا اسفناج که کشنیر سبز در آن اخل بود بنان تنگ بدهند و صبح طباشیر و دانه و شربت بهی یک تولد بللیسانند و شربت سید نارین بهی  
و دو تولد و عرق کاسنی و بید ساد و و نیلوفر هر یک هفت تولد تخم نیلوفر هفت باشد بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معدة از سو و مزاج حار یاد  
نموده شد بعمل آرند و از آرمی فرموده که اول رک با سلیق زنند که قی الفور بهوش می آرد و الاطیع را بجهت بار و کجشایند پس شربت و رو استعمال نمایند  
و با باده اول با بشوید و استعمال شاخ و فصد و مسهل و تقویت قلب و معدة بطریقات بارده چنانچه قمر بندی و گلکند و گلاب بالیده و قرص طباشیر کافور  
و شربت ترنج مناسب باشد بطریقات در این میماید ذکر کرده که عورتی تشکایت وجع القواد کرد و بینا و این است جو آب انار تشکین یافت بهر که است



نیگرم بر فم معدة و چون فستقین بنایت مفید و غیر بقدر یک انگ تا سه روز خوردن برای وجع الفودا و مرض من مجرب است و صلیقت در آب محلول نوشیدنی برادر یکی عیبت  
و معتبر و موسیای نیز نافع و شرب مع سرکه خربزه و دستور است که در وجع الفودا بعد از پنج بختین و آب نیگرم و اسهال بنفع حاض مع پنج بختین و گلاب شربت درینا  
این نفوذ مجرب است انیسون و و شقال اسید و این نیز نجیب تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثال او اندو درم شکر برابر همه و در کتاب الرحمة مسطور است که وجع الفودا  
آنست که در آن چنان محسوس میگردد که گویا مرس کرده میشود و علاجتش این است که در فصل کوفته با شکر آسیخته اندک با شیر ز صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد  
اجتناب کنند که در دفع آن مجرب هیچ است و اگر مسطور گفته که غساله خصیه انسان عظیم النفع است اعتنایا به هنگام غشی برین مرض جد و آردی خود را نهاده و نه هر خطائی  
در گلاب حل کرده بجاویزند و آنچه لا و نعلی سائیده روغن گل یا زکس و سرکه خالص آب انار برین آب سیب ولایتی مجموع را در شیشی انداخته حرکت  
بجویند و اگر از غشی آفاقه نشود در همان حالت رگ با سلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بود از باب  
وجع معدة و علاج امراض معدة برگیرند

### حرقت معدة

که عوام آزار سوزش سینه گویند سببش تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو میش و عدس نان فطیر و هر سینه فودا که خام و غیر آنست یا احتیاج  
رطوبت خام در فم معدة و یا کثرت انصباب سودا از اطحال بر فم معدة و طریق تشخیص این هر سه سبب باید که از مرض هر پسند که سوزش وقت ابتداء میضم طعام  
میشود یا هنگام خلوص معدة اگر نرسد میضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفته بپزد پس از حال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش از آن طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد  
سببش همان باشد و الا از رطوبت خام باشد و کثرت آب مانع غشیان و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلوص معدة و بر زبان بیان کند و از خوردن  
طعام و قهقهه تجرب ساکن گردد و سبب انصباب سودا بود علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک آب جوشانیده نوشیده می کنند پس در حاشیای شربت انار برین چار توله  
گلاب یا العا ب ساجول تخم مرو با گلاب شکر طبرزد و یا خرقه بدیند و در بار در مزاج نجیبیل مری بقرق بادیان میل او بدیند دهند و جوارشات باضم خوراند و بادیان  
خامید مجرب است و غذای ناشفت سر لعل الانضمام مثل قلابا و بطنجبات متولد و محوم خفیفه میشود چون لحم طبرزد و غیره بخورند و در رطوبتی قی بهقییات بلغم کثرت  
و مرگ کنند و بعد از نفع بسبب بلغم و یا رجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معدة تجوید میضم کنند و جوارش مصطک مرکب و عود و بندا و یقون قرص معد  
و آله مری و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک سفید بود و که از خوردن نمک سلیمانی سه باشد بعد از طعام و با فاصله  
سه گتری مصطکی و دو ماشه الا نخی کلان سه ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در تمام روز و شب تا وقت خواب تا پانزده تنبول رسانیدن و صبح بسبب  
دو ماشه و جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت تنبول چهار توله در عرق کادی نه توله حل کرده تخم بادرنجبویه چهار ماشه و تخم شربتی پنج ماشه  
پاشیده و دادن و غذا قورمه سبزه آهوانان سودمند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن و برین باب مجرب را قمر است و  
سوداوی فصد اسیم یا سلیق از دست چپ کنند و هلیک مری آله مری اطربیل صغیر و دیگر مقویات معدة بخورند و سبب بلغم بزوری غیضی بشوند  
و از او به مقوی معدة ضما کنند یا طباشیر وانه پیل لاجور و محسول هر یک یک ماشه آله مری یک قند سرشته ورق فقره پیچیده بخورند و شیر و تخم خرنیزه  
وزر شک و قمر هر یک نه ماشه و الا نخی کلان پنج عدد با سبب بلغم افیمونی علوی خان و سبب بلغم بزوری معتدل هر یک و توله و گلاب نه توله و عرق کپور  
هفت توله تخم خرنیزه هفت ماشه پاشیده بنوشند و قهقهه جرب صباح بخورند و غذا شور با ی بچه مرغ بنان دهند و اشیای مؤله سودا ترک  
نمایند و اگر زائل نشود ما العجبین دهند و سفوف آله بشیر بزرگ شبانه روز تر کرده در سایه خشک ساخته بسره که تر کرده خشک نموده اصل السوس مقشر  
مساوی با نبات سفید از چهار تانه پاشیده خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلا ن نمک طبرزد و مساوی کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت  
نمودن سوزش معدة را با کل زائل سازد و اگر کچم مقشر را در آب بشیر گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند لشکین حرقت معدة و هر  
حادث از اخلاط سوداوی و مخرقه و لذا نه نماید و اگر پوست بیرون پسته زرد و ر و صندل سفید هر یک سه ماشه عود کند و مصطک طباشیر هر واحد





یا نادرین طلب کرده باشند بچسباند و بعضا بر بندند تا از آن جدا نگردد و اگر کفایت نکند استفرغ بمطبوخ آفتیمون نمایند و از غذا بر زیر جات حلو و پنجه مرغ اقتصاد کنند اگر ممکن باشد و الا مزورات مناسب در هر گاه سبکه صاحب این مرض حرقت دریافت کنند سبیل او آنست که از فوق اخذیه بر بنار مثل حسای متخذ از آب سبوس کنند و پیچ ماکیان پیچ بطحور اندازند و این سفوف نافع است مغز بادام قشقرق خشک شش سفید هر یک ده سامونا مغز مغز و پنجه سامونا ساینده مثل او شکر آتش زنده بر نهاده و صبح بخورند و اندکی شراب ابیض بر آن تخرج کنند و فصد با سلیق ابیض نیز او را نافع است اگر از شراب ابیض علیل عاف آید نیز بعد بلکه سبیل دفع طبیعت و بجران آنز انفع کند و اگر خون بود اسیر آید و خروج او زیاده نباشد نیز نافع بود و آب بومادرین در هر دو نوع بشری آب سرد پس آب گرم چه در چه در هر یک و اگر حرقت ساکن نمیشد و اما الشعیر لشکر طبرزد و نوشانیده قی میکنانید و بتناول اصلاح اصفه را یک با و شش در هر یک و در سید و نفع سودای و تحجان از علاج حرقت بمضغ کچد و غلک الانباط می کنند و موثر میشود و گاهی حرقت ساکن میکنند

حکمه معدة

خارش و درد غده که در معدة محسوس شود سببش یا خلط حریت لذاع شیبیه یا خلط حریت چرب است که در معدة حاصل شود خواه از عضوی بر معدة بریزد چنانچه بر زمین نراند نیز از سر بر معدة و حدوث حکم از آن و یا بخور خورد مانند خراز جرب که بر سطح داخلی معدة حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از طریق بر سبب که غذا منقسم از معدة بر می آید یا غیر منقسم و بعد خوردن غذا حکم تسکین می یابد یا سوزش می افزاید اگر غذا منقسم و بعد اکل خفت حکم بیان نماید حکم خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منقسم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید که بخور می باشد

علاج حکم خلطی

اول تنقیه نادر و سببها را بطبوخ بلیله زرد و شنبلیله و در ابیض و یا تقوی صبر نمایند و تبرید بشربت بنفشه و عناب کنند بعد تقویات معدة تناول نمایند و تخمندی امینو سید که علاج مجمل آن ترک اشپای حریفه حاده و تناول اخذیه معتدله و تنقیه آن خلط است و مفصل نوشیدن ما و آبجین برنجین یا بشربت نیلوفر یا بسکجنین یا بشربت وینار است و از اخذیه مای خرد در ضای بر وزن بادام بریان کرده و مسکه لشکر یا شیر و جو یا گندم بلغم خفیفه فاضله و اسفناخ و قریه و بلخیه و امثال آن در از فواکه میوه های رطب و آب تر و شفتالو و انار شیرین و تخم بوی گوید که قصد استفرغ آن خلط کنند اگر مانی از آن نباشد و اوفی چیزی که بدان استفرغ کنند این بطبوخ است بلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آله هر واحد و پنج درم فستقین برومی ده درم فقیه و پنجه درم جیده و دو سامونا کما فیطوس و کما ذریوس هر واحد سه درم شنبلیله و دو سامونا استقو و قشایر سه درم بدستور مطبوخ جو شانه صاف نموده درم از آن بگیرند و باین جب تقویت دهند غار لیلون یک درم تربید نیم درم ایارج فیکرا و دو انگ سقر نیامی ششوی یک انگ سائیده و آب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ نیم گرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود بلیله مربی استعمال کنند که آن بخور و یا م نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر پنجه مرغ رطب و یا پنجه جیده و دماغ آن اسفناخ مطبوخ و بریان اقتصاد کنند و بر خوردن مالچ و نمک سود و لحم صید اقام نمایند و پنجه شیرینی بگذارند و بنید که منقطع ترک نمایند و اگر عادت شرب باشد از آن اقتصاد بر ابیض اللون سلس الطعم کنند

علاج حکم بخوری

لعاب بعد از خوردن بادام و قرص طباشیر یا زعفران بدینند و سفوف حب الرمان و سفوف زرق الامع اسفید بود و باقی تدا بر این باب شود معده و اسهال معدی بخورید و قبول انشاک شربا طیان بانگ کبریت و روغن بادام و لعاب برده اند یا حب عشرت مجرب است و قبول طبری فصد با سلیق کنند اگر قوت الطاعت کنند و شرب ما و الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشند لازم گیرند و در اول این علت اشپای حاضنه و حریفه و در نباید خورد و تنقیه معدة باین تمام کنند آب برگ اسپنول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراد که و پنجه راجع کرده و سبب

[illegible][illegible][illegible][illegible]

## تشنج معدة

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیه معدة یا در رباطات آن تشنج استلانی یا استفرای بخوید که در دیگر اعضا می افتد و بر غذا اصلا محتوی نشود  
و یا محتوی باحتوای غیر طبیعی گردد و بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معدة بود و علامتش آنست که در صورت عدم احتوای معدة بر غذا  
تمام غذا غیر منضم بیرون آید و در حالت احتوای غیر طبیعی آن بر غذا بعضی غذا منضم و بعضی نامنضم برآید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه  
انها مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط متصل لبقرات پشت بود طعام در معدة قرار نگیرد و بجز خوردن از معدة بسوی خارج  
و مریض مایل بود بجانب سین اگر تشنج در رباط متصل پایین فقرات پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بالیسران باشد و آنچه در رباط مشارک  
ترقوه باشد مریض مایل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد و علاج آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب  
بکار برند و بقول طبری تشنج عصبی معدة از کثرت استفرغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط تا آنکه رطوبات اصلیه تشنج شود  
در فم معدة حادث شود و جاذبه نیست که معدة متشنج شود مگر فم آن و اما در جزو لحمی معدة تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و لباس است که لاغر و خشک گردد  
و تشنج لقص عضو بسوی اصل پوست این معنی یافته میشود و الا در اجزای عصبیه این نوع از تشنج لا علاج است مگر بندرت و او آنست که بقراط و تقدیر الحرقه  
ذکر کرده که هر که فواق عصبیه طویل ببرد سوزن را بکوبد باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابد است از ذکر آن و علاج تشنج حادث  
عقب استفرغ طویل عند ظهور او و در وقت او عند ظهور فواق واجب است که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع حایر و نوحی و اطباء  
سفرجل و قفاح سوزن و تدریج یا قیح یا دراج یا تیدیر بر آن کنند و بر آن شراب خوشبو و مکیاب یا شیره قریب روی او بشکافند و بیرون نهند و بگیرند  
در اج یک یک یک پاک کنند پس بخشت نماده در تفریک شب بگذرانند تا بسوزد و صبح برآورده مع استخوان گوشت سائیده یا کتان یا درم از آن که قوت  
در اندک شربت آس آمیخته و جو نماید بعد تصفیه معدة باین ضایه کنند بگیرند موم روغن سمبول روغن بربران اندک گل مسخ و ککه بر بربان قدر  
قصب کوفته پیخته انداخته بر پارچه پیشته معدة تراشیده مالیده بر معدة نهند و چون اندک فواق او ساکن شود و تشنج معدة بر روغن سفرجل و شربت  
پس ضماذ نکور بکار برند و اگر خواست غذا باشد تغذیه بپسینه تیهو بریان نمایند و امر کنند که ناخوردن بسیار اندک از شراب که در آن قصب  
نغنای و مغز بادام سوخته داخل کرده باشند بایک و دو دایم خاشیم او آب به آب سنبه و آب آس ملات سازند و همه بدن او بشیر بزمینجراز  
پنیر یا عصاره کنند و هرگاه بگذرد و از آن سائل کرد و تجدید ضماذ نمایند پس اگر بعد ظهور فواق بهشت روز بگذرد و قیام او و فتنه منقطع گردد و خواب  
بلا شک صحت یابد و از آنچه معالجه بدان میکنند کسی را که حال او چنین باشد حقه های قابض خوشبو اند و آن این است که طبع نمایند باطبوخ اجزاء  
حقه های مسکه مثل عدس سقش و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل مسخ و مانند آن از سفرجل و سبب و رابک و لادن اندک و نبات  
معروف بنور قنفل و از لعل بریان کوفته پیخته در کوزه لوله دار کرده بر آن آب بریزند و حرکت دهند بعد از این آب جبره جبره بنوشانند که گاه  
مریض باین تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از فی بخربق بهر سوز و علامتش تشنج اصابع نیز با آنست علاجش نوشید شیر تازه است  
و سعوط بشیر و خربق بنفشه و آسامیدن آب سرد و روغن بنفشه و تغذیه بپسینه استخدر بشیر بربران و بهر لیسنه استخدر از سینه انگیان و تقویت او  
بخوبی و این نوع سریع الزوال است مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان قدح هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر است و درین حال  
واجب است که در قطع فی بتعطیر معدة و لیستن باز و مساق و الیدان یا بهر احد کنند و چون فی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آن  
که از وضع آتش بر معدة عند مصابرات یا وقوع در آتش تا آنکه معدة رسد و فم معدة متشنج شود بهر سوز و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود  
پس سالم گردد و بتضمید و تمریح و تسکین باشد یا آنکه تشنج رطوبت آن فانی کرده باشد و آن لا علاج است و اما چون تشنج در رباطات  
کشارک فقرات و یا در رباطی که مشارک ترقوه است علاجش همانست که مذکور شد و تمریح و تقویت و غیره و روغن بنفشه و تضمید بر رباطات

[illegible][illegible][illegible]

॥ २०१६ ॥

[illegible]



اجتناب نمایند و بطبوخ شاه تره و قهوه زندی و ترنجبین و خیارشیر و شربت آلو سوسمل تقویه نمایند و غذا اسفناخ یا برنج سازند و اگر فراج او احتمال فصد کند وقت اولاعت نماید اول فصد یا سلیق کنند و بعد از این تدبیر بعمل آرند و تقیه فراج علیل و سایر اعضای او نمایند حتی که اگر چیزی از مزاج بختیگر گردد تبدیل کنند و از آنکه اعراض حادث کنند و اگر اجساد فم معدة سفیدی در قاروره و سردی در فراج باشد سوسمل یا حقنه مخرج خلط غلیظ و احتمال نمایند و بمشطح افقیون و بسفناخ و اصل السوس و بنج خطمی و عصارة قهوه بخیارشیر و ماء العسل و روغن کنجد حقنه کنند یا حقنه که در آن قطره یون از صمغ جاباوشیر و سبکینج داخل کرده باشند بعمل آرند و اضربه ملینه محکم مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلیه و حب البان و مقل و مغز بادام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه باکیان استعمال کنند و یا اصل السوس و عنب الثعلب بزرگ کتان افزایند و وزن هر یک دو درم گیرند و مقل زعفران هر یک سه درم پیه بلط و مرغابی هر یک چهار درم اشق و دو نیم درم مغز بادام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یار روغن زرد و نار دین هر یک هفت درم چند دو درم عوض بنفشه و حب البان و لعاب کتان و روغن بان و پیه باکیان داخل کرده بدستور هم مرتب است بکار برند و جهت اسهال مطبوخ افقیون و تربیدی و یا غار یقونی علوی خانی دهند و غذا شور بای مرغ بنان تنگ بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر مرکب دو مثقال هر روز باین ماء الاصول دهند پوست بنج بادیان و بنج کاسنی و بنج کبر و بنج کرفس مصطکه بادیان و انیسون حب النیل سفید تخم خربزه هر یک دو درم سوز منقعی بنج درم گلکند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت را فواقی پیدا آید در یک دوروز بمیرد و گویند که شراب قوی بسیار اندک دهند و این ضما و بر معدة ننهند یا بونه اکلیل الملک هر واحد سه درم و صبر و مصطکه هر واحد یک درم کوفته بنجته بقیره و طه روغن نار دین خوب مخلوط کرده در اوقات خلوصه و غذا نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدة او بچوب مرغ فنج کنند و بعضی افاضل ذکر کرده اند که ضما و خون نایس گرم آنرا تحلیل کنند و درین بان مثل این معالجه کمتر استعمال میکنند و از انچه بسرعت تحلیل آن نمایند این است که اسفنج در روغن نار دین یا در روغن شبت تر کرده بر فم معدة ننهند و بعضی متاخرین از افاضل تجربه کرده اند بر کسی که در معدة او جساوت مع برد مزاج باشد شستن و آب چشمه کبریتی و این از اذائع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستغرق مسخن محلل است و اگر چه سایر اعضا را بوجه دیگر مضر باشد و اگر جساوت از وقوع ضربه یا استسقا باشد تقصید و تفریق آن بادمان نمایند و چون یک روز تفریق بادمان کنند روز دیگر باشیای مقوی محکم ضما نمایند و اگر جساوت وجع باشد این ضما بکار برند تخم کتان کوفته بروغن گل گرم آمیخته بر فم معدة ضما نکنند و اما جساوت که از سردی طحال باشد علاجش علاج طحال است از فصد اسهال و نوشیدن مطبوخ افقیون و تمکید موضع بصوت که در سر که در آن کبر و انجیر و اسقوله و قندریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشند و تقصید آن ضما و اشق منقوع در سر که و همه انچه در علاج طحال مذکور گردد و تمییز آن بروغن قسط و روغن نار دین از اذائع اشیا است و از غذا بر زیر باجات و سکیاج لحم حل که در آن کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال ازل شود این نیز زوال پذیرد شیخ میفرماید که در جشای معدة ضما و اکلیل الملک و زعفران و مصطکه و بلسان و کندر و مقل و سنبل و قردمانا و منشا و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذا که جمیع معالجات مذکوره در اورام صلبه و خصوصا انچه در باب صنعت معدة بهر صلاحیت ذکر کرده شد و این ضما و مجرب جالینوس برای این غرض خوب است بگیرند موم شصت درم عکال الانباط و صبر و قنده هر یک سی درم ترنجبیل و جاباوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن و دو صده و چهل درم بدستور هم مرتب ضما و مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین هر هم منسوب بجالینوس قوی تحلیل برای مثل این صلاحیت است و آن هم اشق است و ضما و کبر خطمی مطبوخ باب و کجلا باولی است و الاضبا بر معدة بزرگ خطمی سبز تازه بر بندند و بهر انچه معالجه بدان ازین امور نمایند باید که بران مواظبت یکن و ماه کنند بهر آنکه این جساوت کم علاج قبول کند چندان می نوشته که غذا با غده لطیفه سازند و در ریاضات افزایند تقصید ضما و دات لیند نمایند مثل ضما و متخذ از بابونه و اکلیل الملک و مقل و شبت و حلیه و کندر و مصطکه و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری که کذا که نفی میکنند صمغ مثل اشق و جاباوشیر مع صبر و زعفران شحم مثل شحم اوز و وجاج و مغز ساق بقره و این طلانا فنج است سنبل الطیب گل سرخ مصطکه

[illegible]

۲۶ جمادی الثانی ۱۳۰۵

[illegible]

10

[illegible]

ਸ੍ਰੀ ੨੨੬

[illegible]

و در دشدید پدید آید و باشد که بسبب شدت در وقتی متوجع عارض شود پس اذل قصد بایلیق کنند و معدة را بسیار چسبند و در گلاب یا آب گرم تر نموده می کشند و ضماد سیسبانی که مذکور شد سیب را در سرکه چخته و مغاث بغدادی و نام هر یک پنج درم بر اجزای آن فودوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی بهم نرسد عرض آن دو وزن مغاث هندی کنند و غذا تا سکنه روز و شب باش مسلم فقط و پسند روز چهارم شور بای بچینه مرغ بنان تنگ و پسند بجای آب عرق مکوه نوشانند

### خرق معدة

حکم او آنست که هر که معدة او بشکافد خلاصی نیابد مگر بیدرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکند بهر آنکه اگر جراحات نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را لازم است و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد اگر جراحات باین حد رسد اگر چه موت او را لازم است لیکن نه دائم بلکه در اکثر و سببش آنست که جراحات اعضای عصبیه عسر الاتحام است و چون عضو عصبی رقیق الحزم باشد بلا شک جراحات او عسر الاتحام بیشتر باشد و معدة باین ولی است بهر آنکه غذا که تعدیر آنرا لایست خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزایش و مع ذلک جراحات را بملول و پرپر گرداند و خصوصاً که آن قوی الحس است پس تا کم او تفرق شدید باشد و فوت الم بنذاب مواد و مؤرم است و آل محاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از الاتحام و مع آنست و از اینجاست که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معدة یا در کبد خرق حادث شود و متصل کند و ملتحم نشود و با جمله علائش بجراحات نمایند محتاطمه بدانکه بعضی امراض معدة مثل ذرب و خلفه و دور البطن که از انواع اسهال اند و بعضی آنرا در اینجا نوشته اند هر دو اسهال از ان باتباع شیخ الرئیس در باب امراض المعده بحث اسهال مذکور شود و ملاست معدة و زلق آن و ذهاب سبیل معدة که از اسباب اسهال است نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور

گرد و انشاء الله رب العالمین به نعم الموفق والمعين آمین

### خاتمه الطبع

شکله بدرگاه حکیم مطلق که بتأیید بی منتهاش جلد دوم اکسیر اعظم از افادات زبده اطباء متقین و تاخرین حکیم محمد اعظم خان النخاطب ناظم چنان در مطبعه منشى لول کشور واقع الکنه بامه و سببش طبع شد فقط

غلطنامه اکسیر اعظم فارسی جلد دوم

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۸	موای سرد	موای سرد	۳۴	۱۸	کبفیتی	کبفیتی	۸۴	۲۹	واگر این تدابیر	واگر
۷	۱۰	جرگ بازنگ	جرگ بازنگ	۲۴	۲۴	خرقۃ اللسان	خرقۃ اللسان	۸۵	۲۴	مقید و نقوض	مقید و نقوض
۳	۶	هریک	هریک	۳۵	۷	کنند	کنند	۹۷	۷	تخلیل	تخلیل
۸	۸	گل خیرود	گل خیرود	۳۷	۵	چار تونه	چار تونه	۱۰۴	۱۹	و آنچه	و آنچه
۱۷	۱۷	نفاشته	نفاشته	۴	۹	چهار برگ	چهار برگ	۱۰۵	۷	خشخاش	خشخاش
۱۹	۱۹	مصطلک	مصطلک	۲	۲	تخلیل	تخلیل	۸	۸	گل منزه	گل منزه
۲۶	۲۶	سر آدرده	سر آدرده	۴۰	۲۵	واگر	واگر	۱۱۷	۲	مسیحی	مسیحی
۱۹	۱۹	دینه فرنگ	دینه فرنگ	۴۱	۲۵	وشرائط	وشرائط	۱۲۳	۱۰	وگایه	وگایه
۲۴	۲۴	شیطرح	شیطرح	۴۱	۲۴	نماید و غذا اشورا	نماید و غذا اشورا	۱۲۴	۱۴	لفس صغیر	لفس صغیر
۲۶	۲۶	باد و یه	باد و یه	۴۲	۲۴	بارد بخار	بارد بخار	۱۲۴	۸	لفس ترش	لفس ترش
۲۹	۲۹	حمامت	حمامت	۴۵	۱۴	و صمغ حبونه	و صمغ حبونه	۱۲۹	۱۲	و تدر	و تدر
۵	۹	استلای	استلای	۴۷	۶	اطمعه	اطمعه	۱۳۳	۱	و دیگر	و دیگر
۷	۱۷	خلیط	خلیط	۴۷	۹	و تقلیل	و تقلیل	۱۳۷	۶	انگشت	انگشت
۱۰	۳	فلوس خیاشنبر	فلوس خیاشنبر	۵۰	۱۵	طرقا متوی نشه	طرقا متوی نشه	۱۳۷	۲۱	توله	توله
۸	۸	کشیز کننده	کشیز کننده	۵۱	۲۹	و قلقطار	و قلقطار	۱۳۷	۲۹	نخود سازند	نخود سازند
۱۲	۲	بفرجل	بفرجل	۵۲	۲	پیا بالنسه	پیا بالنسه	۱۴۴	۱۴	بخیخ نمایند	بخیخ نمایند
۷	۷	بقدری	بقدری	۵۳	۱۲	لبطبخ	لبطبخ	۱۴۵	۲	طیب الرائحه	طیب الرائحه
۱۳	۱	بیار از دین	بیار از دین	۵۴	۱۸	پیچیده	پیچیده	۱۴۵	۷	مطبوح	مطبوح
۵	۵	طبیعت	طبیعت	۵۵	۲۰	وصاحب	وصاحب	۱۴۵	۷	و حب ایتیمون	و حب ایتیمون
۱۷	۲	و گهر پنج	و گهر پنج	۵۶	۲۴	کثیر اگر طوبی	کثیر اگر طوبی	۱۴۵	۲۹	عظیم	عظیم
۲۲	۲۲	که در قلاع	که در قلاع	۵۷	۸	ابن ابی صادق	ابن ابی صادق	۱۵۱	۶	در خا پشت	در خا پشت
۲۹	۲۹	جلنجین	جلنجین	۵۸	۱۰	و طعام	و طعام	۱۵۱	۱۵	میشود	میشود
۱۹	۱	سائیده	سائیده	۵۹	۲	انفجار	انفجار	۱۵۱	۱۵	خیا شنبه	خیا شنبه
۷	۷	قصب الزیره	قصب الزیره	۶۰	۱۲	دوا الخطاطیف	دوا الخطاطیف	۱۵۱	۲۳	دودانه	دودانه
۲۲	۲۰	بایا جات	بایا جات	۶۱	۳	کسانیکه	کسانیکه	۱۵۱	۲۴	و سکون	و سکون
۲۱	۲۱	وافیتیمون	وافیتیمون	۶۲	۷	نماید	نماید	۱۵۴	۱۰	بست رم	بست رم
۲۵	۲۲	کیار	کیار	۶۳	۱۶	بر حقه باک	بر حقه باک	۱۵۴	۲۲	کرده اندک	کرده اندک
۳۳	۱۵	دمزورات	دمزورات	۶۴	۱۰	ایلاقی	ایلاقی	۱۶۵	۲۲	جلنجین	جلنجین

[illegible]